



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

تیسرا  
حصہ

نید علی کبیر

جلد دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر احسن الحدیث

نویسنده:

علی اکبر قرشی

ناشر چاپی:

نوید اسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۳	تفسیر احسن الحدیث جلد ۲
۲۳	مشخصات کتاب
۲۳	سوره آل عمران
۲۳	اشاره
۲۳	نظری بر سوره مبارکه
۲۴	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱ تا ۶]
۲۵	اشاره
۲۵	کلمه‌ها
۲۵	شرح‌ها
۲۷	نکته‌ها
۲۷	قرآن و تورات:
۲۸	انجیل
۲۸	[سوره آل عمران (۳): آیات ۷ تا ۹]
۲۹	اشاره
۲۹	کلمه‌ها
۲۹	شرح‌ها
۳۲	نکته‌ها
۳۲	نظری به متشابه:
۳۵	چرا متشابه:
۳۶	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰ تا ۱۳]
۳۶	اشاره
۳۶	کلمه‌ها

۳۶ ..... شرحها

۳۸ ..... نکته‌ها

۳۸ ..... پیشگویی:

۳۸ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴ تا ۱۸]

۳۸ ..... اشاره

۳۸ ..... کلمه‌ها

۳۹ ..... شرحها

۴۱ ..... نکته‌ها

۴۱ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹ تا ۲۵]

۴۱ ..... اشاره

۴۲ ..... کلمه‌ها

۴۲ ..... شرحها

۴۴ ..... نکته‌ها

۴۴ ..... انکار حق:

۴۴ ..... تورات و رجم:

۴۵ ..... انسان ناسپاس:

۴۵ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۲۶ تا ۲۷]

۴۵ ..... اشاره

۴۵ ..... کلمه‌ها

۴۶ ..... شرحها

۴۸ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۲۸ تا ۳۲]

۴۸ ..... اشاره

۴۹ ..... کلمه‌ها

۴۹ ..... شرحها

۵۱	نکته‌ها
۵۱	مسلمان و کفار:
۵۲	تقیه:
۵۲	دین و محبت:
۵۲	عمل و تکفیر گناه:
۵۳	[سوره آل عمران (۳): آیات ۳۳ تا ۳۷]
۵۳	اشاره
۵۳	کلمه‌ها
۵۴	شرحها
۵۷	نکته‌ها
۵۷	مأئده:
۵۷	[سوره آل عمران (۳): آیات ۳۸ تا ۴۱]
۵۷	اشاره
۵۸	کلمه‌ها
۵۸	شرحها
۶۰	نکته‌ها
۶۰	تصحیح اشتباه:
۶۰	انسانهای نورانی:
۶۰	[سوره آل عمران (۳): آیات ۴۲ تا ۵۱]
۶۰	اشاره
۶۱	کلمه‌ها
۶۲	شرحها
۶۴	نکته‌ها
۶۵	محدث و محدثه:

- ۶۵ ..... رسالت عیسی:
- ۶۵ ..... ولایت تکوینی:
- ۶۶ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۵۲ تا ۵۸]
- ۶۶ ..... اشاره
- ۶۶ ..... کلمه‌ها
- ۶۷ ..... شرحها
- ۶۹ ..... نکته‌ها
- ۶۹ ..... اصالت مکتب و روش تبلیغی و رهبری آن
- ۶۹ ..... مدت اهل کتاب:
- ۷۰ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۵۹ تا ۶۳]
- ۷۰ ..... اشاره
- ۷۰ ..... کلمه‌ها
- ۷۱ ..... شرحها
- ۷۲ ..... نکته‌ها
- ۷۲ ..... خلقت آدم و نشو و ارتقاع
- ۷۳ ..... انسان و میمون:
- ۷۳ ..... مباحله:
- ۷۴ ..... عجیب
- ۷۴ ..... مباحله برای همه
- ۷۵ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۶۴ تا ۷۱]
- ۷۵ ..... اشاره
- ۷۶ ..... کلمه‌ها
- ۷۶ ..... شرحها
- ۷۹ ..... نکته‌ها



۷۹	قانون خدایی
۷۹	فقهاء اسلام
۸۰	[سوره آل عمران (۳): آیات ۷۲ تا ۷۸]
۸۰	اشاره
۸۱	کلمه‌ها
۸۱	شرحها
۸۳	نکته‌ها:
۸۴	[سوره آل عمران (۳): آیات ۷۹ تا ۸۰]
۸۴	اشاره
۸۴	کلمه‌ها
۸۴	شرحها
۸۶	[سوره آل عمران (۳): آیات ۸۱ تا ۸۹]
۸۶	اشاره
۸۶	کلمه‌ها
۸۷	شرحها
۸۹	[سوره آل عمران (۳): آیات ۹۰ تا ۹۵]
۸۹	اشاره
۹۰	کلمه‌ها
۹۰	شرحها
۹۲	نکته‌ها
۹۳	[سوره آل عمران (۳): آیات ۹۶ تا ۹۷]
۹۳	اشاره
۹۳	کلمه‌ها
۹۴	شرحها

- ۹۵ ..... نکته‌ها
- ۹۵ ..... کعبه
- ۹۶ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۹۸ تا ۱۰۱].
- ۹۶ ..... اشاره
- ۹۷ ..... کلمه‌ها
- ۹۷ ..... شرحها
- ۹۸ ..... نکته‌ها
- ۹۸ ..... کمین گیری کفار:
- ۹۸ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۲ تا ۱۱۰].
- ۹۸ ..... اشاره
- ۹۹ ..... کلمه‌ها
- ۱۰۰ ..... شرحها
- ۱۰۳ ..... نکته‌ها
- ۱۰۳ ..... اتحاد و هم بستگی:
- ۱۰۳ ..... امر به معروف:
- ۱۰۴ ..... هفتاد سه فرقه:
- ۱۰۵ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۷].
- ۱۰۵ ..... اشاره
- ۱۰۶ ..... کلمه‌ها
- ۱۰۶ ..... شرحها
- ۱۰۹ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۸ تا ۱۲۰].
- ۱۰۹ ..... اشاره
- ۱۱۰ ..... کلمه‌ها
- ۱۱۰ ..... شرحها

- ۱۱۱ ..... نکته‌ها
- ۱۱۱ ..... دخالت بیگانگان در جامعه مسلمین:
- ۱۱۲ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲۱ تا ۱۲۹]
- ۱۱۲ ..... اشاره
- ۱۱۲ ..... کلمه‌ها
- ۱۱۳ ..... شرحها
- ۱۱۳ ..... نظر به پیکار احد:
- ۱۱۶ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۸]
- ۱۱۶ ..... اشاره
- ۱۱۷ ..... کلمه‌ها
- ۱۱۸ ..... شرحها
- ۱۲۰ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۹ تا ۱۴۵]
- ۱۲۰ ..... اشاره
- ۱۲۱ ..... کلمه‌ها
- ۱۲۱ ..... شرحها
- ۱۲۴ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۸]
- ۱۲۴ ..... اشاره
- ۱۲۴ ..... کلمه‌ها
- ۱۲۵ ..... شرحها
- ۱۲۵ ..... نکته‌ها
- ۱۲۶ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۵]
- ۱۲۶ ..... اشاره
- ۱۲۷ ..... کلمه‌ها
- ۱۲۸ ..... شرحها

- ۱۳۰ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۶ تا ۱۶۰] .....  
 اشاره .....  
 کلمه‌ها .....  
 شرحها .....  
 ۱۳۳ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۴] .....  
 اشاره .....  
 کلمه‌ها .....  
 شرحها .....  
 ۱۳۵ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۵ تا ۱۷۱] .....  
 اشاره .....  
 کلمه‌ها .....  
 شرحها .....  
 نکته‌ها .....  
 ۱۳۷ ..... برزخ: .....  
 ۱۳۸ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵] .....  
 اشاره .....  
 کلمه‌ها .....  
 شرحها .....  
 ۱۴۱ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۶ تا ۱۷۹] .....  
 اشاره .....  
 کلمه‌ها .....  
 شرحها .....  
 نکته‌ها .....  
 اشاره .....

- ۱۴۳ ..... مهلت بد کاران:
- ۱۴۳ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۰ تا ۱۸۵]
- ۱۴۳ ..... اشاره
- ۱۴۴ ..... کلمه‌ها
- ۱۴۴ ..... شرحها
- ۱۴۶ ..... نکته‌ها
- ۱۴۶ ..... عذرهای بیجا:
- ۱۴۷ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۶ تا ۱۸۹]
- ۱۴۷ ..... اشاره
- ۱۴۷ ..... کلمه‌ها
- ۱۴۸ ..... شرحها
- ۱۴۹ ..... نکته‌ها
- ۱۴۹ ..... فداکاری با جان و مال:
- ۱۴۹ ..... مدعیان باطل:
- ۱۴۹ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴]
- ۱۴۹ ..... اشاره
- ۱۵۰ ..... کلمه‌ها
- ۱۵۰ ..... شرحها
- ۱۵۲ ..... نکته‌ها
- ۱۵۳ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹۵ تا ۱۹۹]
- ۱۵۳ ..... اشاره
- ۱۵۳ ..... کلمه‌ها
- ۱۵۴ ..... شرحها
- ۱۵۵ ..... نکته‌ها

- ۱۵۵ ..... [سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰۰]
- ۱۵۵ ..... اشاره
- ۱۵۵ ..... کلمه‌ها
- ۱۵۶ ..... شرحها
- ۱۵۶ ..... سوره نساء
- ۱۵۶ ..... اشاره
- ۱۵۶ ..... نظری به کلیات سوره مبارکه
- ۱۵۷ ..... [سوره النساء (۴): آیه ۱]
- ۱۵۷ ..... اشاره
- ۱۵۷ ..... کلمه‌ها
- ۱۵۸ ..... شرحها
- ۱۵۸ ..... نکته‌ها
- ۱۵۸ ..... اصل نسل انسان کنونی:
- ۱۵۹ ..... پراکنده شدن انسانها:
- ۱۵۹ ..... اختلاف رنگ انسانها:
- ۱۶۰ ..... پیدایش نسل کنونی: از کی شروع شده؟
- ۱۶۰ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۲ تا ۶]
- ۱۶۰ ..... اشاره
- ۱۶۱ ..... کلمه‌ها
- ۱۶۱ ..... شرحها
- ۱۶۴ ..... نکته‌ها:
- ۱۶۴ ..... تعدد زوجات:
- ۱۶۵ ..... زنان پیغمبر (ص)
- ۱۶۵ ..... اشاره

- ۱۶۶ ..... خدیجه کبری
- ۱۶۷ ..... سوده
- ۱۶۸ ..... عائشه دختر ابی بکر
- ۱۶۹ ..... زینب دختر جحش
- ۱۶۹ ..... ام سلمه
- ۱۷۱ ..... حفصه دختر عمر بن خطاب
- ۱۷۲ ..... ام حبیبه دختر ابو سفیان
- ۱۷۲ ..... جویریہ
- ۱۷۳ ..... زینب دختر خزیمه و میمونه
- ۱۷۳ ..... صفیه دختر حیّ
- ۱۷۴ ..... ماریه هدیه مصر
- ۱۷۵ ..... تتمه مطلب
- ۱۷۵ ..... چرا ۹ زن؟
- ۱۷۶ ..... یتیمان:
- ۱۷۶ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۷ تا ۱۰]
- ۱۷۶ ..... اشاره
- ۱۷۶ ..... کلمه‌ها
- ۱۷۷ ..... شرحها
- ۱۷۸ ..... نکته‌ها
- ۱۷۸ ..... آثار وضعی گناهان:
- ۱۷۹ ..... تجسم اعمال:
- ۱۷۹ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۱۱ تا ۱۴]
- ۱۷۹ ..... اشاره
- ۱۸۰ ..... کلمه‌ها

- ۱۸۰ ..... شرحها
- ۱۸۲ ..... نکته‌ها:
- ۱۸۲ ..... خلاصه سهام گذشته:
- ۱۸۳ ..... ارث و قرابت:
- ۱۸۳ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۱۵ تا ۱۶]
- ۱۸۳ ..... اشاره
- ۱۸۳ ..... کلمه‌ها
- ۱۸۳ ..... شرحها
- ۱۸۵ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۱۷ تا ۱۸]
- ۱۸۵ ..... اشاره
- ۱۸۵ ..... کلمه‌ها
- ۱۸۵ ..... شرحها
- ۱۸۶ ..... نکته‌ها
- ۱۸۶ ..... توبه:
- ۱۸۷ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۱۹ تا ۲۲]
- ۱۸۷ ..... اشاره
- ۱۸۷ ..... کلمه‌ها
- ۱۸۷ ..... شرحها
- ۱۸۹ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۲۳ تا ۲۴]
- ۱۸۹ ..... اشاره
- ۱۸۹ ..... کلمه‌ها
- ۱۹۰ ..... شرحها
- ۱۹۲ ..... نکته‌ها
- ۱۹۳ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۲۵ تا ۲۸]



- ۱۹۳ ..... اشاره
- ۱۹۴ ..... کلمه‌ها
- ۱۹۴ ..... شرحها
- ۱۹۵ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۲۹ تا ۳۳]
- ۱۹۵ ..... اشاره
- ۱۹۶ ..... کلمه‌ها
- ۱۹۶ ..... شرحها
- ۱۹۹ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۳۴ تا ۳۵]
- ۱۹۹ ..... اشاره
- ۲۰۰ ..... کلمه‌ها
- ۲۰۰ ..... شرحها
- ۲۰۰ ..... اشاره
- ۲۰۲ ..... محکمه خانوادگی
- ۲۰۲ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۳۶ تا ۴۲]
- ۲۰۲ ..... اشاره
- ۲۰۳ ..... کلمه‌ها
- ۲۰۴ ..... شرحها
- ۲۰۶ ..... نکته‌ها
- ۲۰۶ ..... شهادت بر اعمال:
- ۲۰۷ ..... [سوره النساء (۴): آیه ۴۳]
- ۲۰۷ ..... اشاره
- ۲۰۷ ..... کلمه‌ها
- ۲۰۷ ..... شرحها
- ۲۰۹ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۴۴ تا ۵۰]

- ۲۰۹ ..... اشاره
- ۲۰۹ ..... کلمه‌ها
- ۲۱۰ ..... شرحها
- ۲۱۳ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۵۱ تا ۵۷]
- ۲۱۳ ..... اشاره
- ۲۱۳ ..... کلمه‌ها
- ۲۱۴ ..... شرحها
- ۲۱۶ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۵۸ تا ۶۳]
- ۲۱۶ ..... اشاره
- ۲۱۶ ..... کلمه‌ها
- ۲۱۷ ..... شرحها
- ۲۱۹ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۶۴ تا ۷۰]
- ۲۱۹ ..... اشاره
- ۲۲۰ ..... کلمه‌ها
- ۲۲۰ ..... شرحها
- ۲۲۲ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۷۱ تا ۷۶]
- ۲۲۲ ..... اشاره
- ۲۲۳ ..... کلمه‌ها
- ۲۲۳ ..... شرحها
- ۲۲۵ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۷۷ تا ۸۰]
- ۲۲۵ ..... اشاره
- ۲۲۶ ..... کلمه‌ها
- ۲۲۶ ..... شرحها
- ۲۲۷ ..... نکته‌ها

- ۲۲۷ ..... هر چیز در وقت خود:
- ۲۲۷ ..... نسبت کارها بخدا و انسان:
- ۲۲۸ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۸۱ تا ۸۴]
- ۲۲۸ ..... اشاره
- ۲۲۸ ..... کلمه‌ها
- ۲۲۹ ..... شرحها
- ۲۳۰ ..... نکته‌ها
- ۲۳۰ ..... تربیت تدریجی:
- ۲۳۱ ..... اعجاز قرآن:
- ۲۳۱ ..... شایعه پراکنی:
- ۲۳۱ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۸۵ تا ۹۱]
- ۲۳۱ ..... اشاره
- ۲۳۲ ..... کلمه‌ها
- ۲۳۲ ..... شرحها
- ۲۳۵ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۹۲ تا ۹۴]
- ۲۳۵ ..... اشاره
- ۲۳۵ ..... کلمه‌ها
- ۲۳۶ ..... شرحها
- ۲۳۷ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۹۵ تا ۱۰۰]
- ۲۳۷ ..... اشاره
- ۲۳۸ ..... کلمه‌ها
- ۲۳۸ ..... شرحها
- ۲۴۰ ..... نکته‌ها
- ۲۴۰ ..... هجرت در راه خدا:

- ۲۴۰ ..... مستضعف:
- ۲۴۰ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۴]
- ۲۴۰ ..... اشاره
- ۲۴۱ ..... کلمه‌ها
- ۲۴۲ ..... شرحها
- ۲۴۳ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۵]
- ۲۴۳ ..... اشاره
- ۲۴۴ ..... کلمه‌ها
- ۲۴۴ ..... شرحها
- ۲۴۷ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۱۱۶ تا ۱۲۶]
- ۲۴۷ ..... اشاره
- ۲۴۸ ..... کلمه‌ها
- ۲۴۸ ..... شرحها
- ۲۵۰ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۱۲۷ تا ۱۳۴]
- ۲۵۱ ..... اشاره
- ۲۵۱ ..... کلمه‌ها
- ۲۵۲ ..... شرحها
- ۲۵۳ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۱۳۵ تا ۱۳۶]
- ۲۵۴ ..... اشاره
- ۲۵۴ ..... کلمه‌ها
- ۲۵۴ ..... شرحها
- ۲۵۵ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۱۳۷ تا ۱۴۴]
- ۲۵۵ ..... اشاره
- ۲۵۶ ..... کلمه‌ها

- ۲۵۶ ..... شرحها
- ۲۵۸ ..... نکته‌ها
- ۲۵۸ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۱۴۵ تا ۱۴۹] .....
- ۲۵۸ ..... اشاره
- ۲۵۹ ..... کلمه‌ها
- ۲۵۹ ..... شرحها
- ۲۶۰ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۱۵۰ تا ۱۵۲] .....
- ۲۶۰ ..... اشاره
- ۲۶۰ ..... کلمه‌ها
- ۲۶۱ ..... شرحها
- ۲۶۱ ..... نکته‌ها
- ۲۶۱ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۱۵۳ تا ۱۶۱] .....
- ۲۶۱ ..... اشاره
- ۲۶۲ ..... کلمه‌ها
- ۲۶۳ ..... شرحها
- ۲۶۵ ..... نکته‌ها
- ۲۶۵ ..... ماجرای صلیب: .....
- ۲۶۷ ..... پیدایش تثلیث: .....
- ۲۶۸ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۱۶۲ تا ۱۶۹] .....
- ۲۶۸ ..... اشاره
- ۲۶۸ ..... کلمه‌ها
- ۲۶۹ ..... شرحها
- ۲۷۰ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۱۷۰ تا ۱۷۵] .....
- ۲۷۱ ..... اشاره

- ۲۷۱ ..... کلمه‌ها
- ۲۷۲ ..... شرحها
- ۲۷۳ ..... [سوره النساء (۴): آیه ۱۷۶]
- ۲۷۳ ..... اشاره
- ۲۷۳ ..... کلمه‌ها
- ۲۷۴ ..... شرحها
- ۲۷۴ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## تفسیر احسن‌الحدیث جلد ۲

## مشخصات کتاب

- سرشناسه: قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۰۷ -  
 عنوان و نام پدیدآور: تفسیر احسن‌الحدیث / علی اکبر قرشی.  
 وضعیت ویراست: [ویراست ۲].  
 مشخصات نشر: تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۸۷ -  
 مشخصات ظاهری: ج.  
 شابک: دوره ۴-۱۸۶-۳۰۹-۹۶۴؛ ج. ۲، چاپ چهارم ۱-۰۱۹-۳۰۹-۹۶۴؛ ج. ۱۲، چاپ چهارم ۳-۱۹۵-۳۰۹-۹۶۴:  
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
 یادداشت: ج. ۵ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷) (فیبا).  
 یادداشت: ج. ۲ و ۱۲ (چاپ چهارم: ۱۳۸۶).  
 یادداشت: کتابنامه.  
 مندرجات: ج. ۲. اول سوره آل عمران تا آخر سوره نساء - ج. ۱۲. سوره مرسلات تا آخر سوره ناس  
 موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴  
 شناسه افزوده: بنیاد بعثت. مرکز چاپ و نشر  
 رده بندی کنگره: BP۹۸/ق۴ت۷ ۱۳۰۰۷  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹  
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۹۸۶۷۰

## سوره آل عمران

## اشاره

در مدینه نازل شده و دویست آیه است

## نظری بر سوره مبارکه

- ۱- طبرسی و دیگران را عقیده بر این است که: آل عمران سومین سوره‌ای است که بعد از سوره انفال در مدینه نازل گردیده است، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره سوم است این سخن در مقدمه گفته شد ولی شاید منظور آن باشد که در ترتیب فعلی قرآن آل عمران سومین سوره است چنان که بعداً خواهد آمد.
- ۲- تعداد آیات آن باتفاق همه، دویست آیه است، مگر در قرائت شامی که صد و نود نه (۱۹۹) است، ولی دویست بودن نزد ما اعتبار دارد، زیرا بوسیله عاصم بن ابی النجود بامیر المؤمنین علیه السلام می‌رسد چنان که در اول بقره گفته شد. بنقل تفسیر خازن این سوره دارای سه هزار و چهارصد و هشتاد (۳۴۸۰) کلمه و چهارده هزار و پانصد و بیست (۱۴۵۲۰) حرف است.
- ۳- نامگذاری به «آل عمران» ظاهراً بعثت آمدن ماجرای نذر همسر عمران، ولادت مریم و ولادت عیسی علیه السلام در این سوره

است و از باب تسمیه کل باسم جزء می‌باشد، روایات شیعه و اهل سنت حاکی است که در زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ با همین نام خوانده شده است، در مجمع البیان نقل شده آن حضرت فرمود:

سوره بقره و سوره آل عمران را یاد بگیرید که دو نور افشانند، بر سر قرائت کننده روز قیامت سایه می‌افکند ...

«قال: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَعَلَّمُوا سُورَةَ الْبَقَرَةِ وَ سُورَةَ آلِ عِمْرَانَ فَانَهُمَا الزُّهْرَاوَانِ وَ انَهُمَا تَظَلَّانِ صَاحِبَهُمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...»

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۲

۴- سوره مبارکه بی شک مدنی است، طبرسی رحمه الله فرموده: همه مفسران چنین گفته‌اند، و علاوه آیات سوره، گواه صدق این مدعا است.

۵- مشکل است بگوئیم: همه سوره بیکبار نازل گشته است، مثلاً مقداری از آیات آن در رابطه با جنگ تاریخی «احد» می‌باشد که در اواخر سال سوم هجرت اتفاق افتاده است، علی هذا باید این سوره در اواخر همان سال نازل شده باشد، از طرف دیگر حدود هشتاد آیه راجع بجریان آل عمران و آمدن هیأت نجرانی بمدینه و مباحله با آنهاست.

ابن اثیر در تاریخ کامل تصریح کرده که مباحله با نصاری در سال دهم هجرت واقع گردید و آن روز ۲۴ ذو الحجه، شش روز بعد از جریان مقدس غدیر خم بود و از عمر آن حضرت فقط دو ماه و چهار روز باقی مانده بود، از گفته طبرسی در «اعلام الوری» و از تاریخ یعقوبی نیز چنین معلوم می‌شود، علی هذا حدود هشتاد آیه در این رابطه باید در سال دهم نازل شده باشد.

اما ابن اسحاق در سیره خود که سیره ابن هشام نام دارد، مباحله را در اوائل هجرت نقل کرده است «۱».

طبرسی رحمه الله فرموده: محمد بن اسحاق و کلبی و ربیع ابن انس گفته‌اند:

اوائل سوره تا هشتاد و چند آیه درباره هیأت نجرانی نازل شده است که بمدینه آمدند از این کلمه بنظر می‌آید که طبرسی قول ابن اسحاق را پذیرفته است، بهر حال باید گفت: این سوره بتدریج در موارد لزوم نازل گشته و بدستور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، آیات آن رویهم گذاشته شده، تا یک سوره تشکیل گردیده است.

المیزان نظر می‌دهد که شاید این سوره بیکبار نازل شده باشد زیرا آیات آن دارای نظم و نسق واحدی است، گفته ابن اسحاق که اوائل سوره درباره هیأت نجران نازل گردیده بنظر المیزان اجتهاد از جانب خود اوست. ناگفته نماند:

(۱) سیره ابن هشام ج ۱. [.....]

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۳

فرموده المیزان در صورتی قابل قبول است که مباحله در اوائل هجرت اتفاق افتاده باشد.

۶- این سوره با قیومیت و سرپرستی خدا شروع می‌شود، نظر قرآن را درباره تورات و انجیل بیان می‌دارد، جریان ولادت عیسی را بررسی می‌کند، کسانی را که عیسی را خدا یا پسر خدا می‌دانستند به مباحله می‌خواند، اشکالهایی را که یهود و نصاری بر قرآن و اسلام داشتند نقل و جواب می‌دهد، بجنگ بدر اشاره می‌کند و به تحلیل جنگ احد و علل شکست مسلمین می‌پردازد، مسلمانان را دعوت باتحاد و لا- تَفَرَّقُوا می‌کند، با فرمان لا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ از جریان «عوامل نفوذی» بر حذر می‌دارد و در آخر توجه بخدا و اتحاد در دین را دواي دردها معرفي می‌کند.

بنظر می‌آید: غرض عمده سوره، تحکیم موضع مسلمین، رفع اشکالات یهود و نصاری، دعوت بوحدهت و توجه دادن بخدا است، در این بین، دریایی از حقائق و واقعیتها در این سوره مورد نظر خداوندی است که در دسترس انسانها قرار داده شده است.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۴

**[سوره آل عمران (۳): آیات ۱ تا ۶]**



## اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 الم (۱) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲) نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۳) مِنْ قَبْلُ هُدًى  
 لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (۴)  
 إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (۵) هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶)  
 بنام خدای رحمان رحیم  
 ۱- الف، لام، میم «۱».

۲- خدا، که جز او معبودی نیست همان زنده و مدبر است.

۳- این کتاب را بحق بر تو نازل کرده، که کتابهای پیشین را تصدیق می‌کند، تورات و انجیل را پیش از قرآن برای هدایت بشر فرستاده و نیز فرقان را نازل کرده است:

۴- کسانی که آیات خدا را انکار کرده‌اند برای آنها عذاب سختی هست، خدا توانا و انتقامگیر است.

۵- حقا که چیزی در آسمان و زمین برای خدا نهان نمی‌ماند.

۶- او همان است که شما را در رحم‌ها هر طور که می‌خواهد شکل می‌دهد، معبودی جز او نیست توانا و حکیم است.

(۱) الم را در اینجا مانند بقره یک آیه شمرده‌اند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۵

## کلمه‌ها

الم: حروف مقطعه را در اول سوره اعراف بررسی خواهیم کرد.

حی: زنده، صفت مشبهه است، دلالت بر دوام حیات دارد نظیر: الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ فرقان/ ۵۸ «هو الحي» یعنی فقط او زنده حقیقی است.

قیوم: مدبر کامل، سرپرست، اداره کننده، «الدائم القيام بتدبير الخلق» (بقره/ ۲۵۵).

مصدق: تصدیق کننده.

تورات: نام کتابی است که بر موسی علیه السلام نازل گردید، در زبان عبری بمعنی قانون است.

انجیل: نام کتابی است که بر عیسی علیه السلام نازل گردید، کلمه یونانی است بمعنی بشارت.

فرقان: فارق میان حق و باطل، در اصل مصدر است بمعنی فاعل. طبرسی آن را مطلق فارق ولی راغب، فارق حق و باطل می‌داند.

انتقام: نقم: انکار کردن «نقم الامر: انكره» عقوبت را از آن انتقام گویند که انکار عملی کار قبیح است.

یصوِّرکم: صورت: شکل. تصویر: شکل دادن. «یصورکم»: شکل می‌دهد شما را، تصویر اعم از مجسم کردن و عکس کشیدن است.

ارحام: جمع رحم. محل تشکیل و رشد جنین در شکم مادر، در قرآن همیشه بلفظ جمع آمده است.

## شرحها

در این آیات که به منزله عنوان همه سوره است. سخن از تدبیر و قیومیت تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۶ خداست: انزال کتب، ارشاد مردم بوسیله انبیا از مصادیق قیومیت خدا می‌باشد آنها که بقیومیت و ارشاد خدا تن در ندهند، عذاب سختی در انتظار آنهاست، خدا از آنها بی‌خبر نیست، زیرا که هیچ چیز از خدا در زمین و آسمان پوشیده نمی‌ماند. خدایی که شما را به هر گونه که خواهد در رحم مادران شکل می‌دهد، چطور اعمال شما بر او پوشیده می‌ماند، او تواناست، حکمت او ارسال رسل و انزال کتب را لازم گرفته است. میان ادیان خدایی و انبیاء او همبستگی وجود دارد و هر یک تصدیق کننده آن دیگری است.

۲- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ متن این آیه در سوره بقره گذشت لفظ «اللَّهُ» مبتداء، خبر آن هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وصف آن الله است یعنی الله که جز او معبودی نیست، زنده و مدبر کامل موجودات و از جمله انسان است.

لفظ قیوم سه بار در قرآن مجید آمده است اول در سوره بقره، دوم در این آیه، سوم وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا طه/ ۱۱۱، لفظ قیوم که صیغه مبالغه است حاکی از تدبیر تمامتر جهان می‌باشد، لفظ «حی» دلالت می‌کند که قیومیت خدا یک قیومیت طبیعی و فاقد شعور نیست بلکه قیومیت زنده و دارای علم و قدرت است، علم و قدرت لازمه حیات است، خدای قیوم بر همه موجودات اشراف دارد و علم او در همه نافذ است، حیف که برای مجسم کردن الْحَيُّ الْقَيُّومُ کلماتی پیدا نمی‌کنم، این حقیقت «بدرک و لا یوصف» است، آیه ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ یونس/ ۳ و آیه وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بقره/ ۲۵۵ ناظر بقیومیت خداست.

۳- نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلِ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ.

یعنی: نزول کتابها و بعثت انبیاء گوشه‌ای از قیومیت و تدبیر خداست تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۷ «بالحق» نشانگر آنست که نزول قرآن بمقتضای حکمت و ضرورت بوده نه از روی هوس و عبث، طبرسی رحمه الله ذیل آیه ۷ از سوره انفال فرموده: حق آنست که شیء در موقع خود واقع شود. (۱)

آمدن «نزل» در قرآن و «انزل» درباره تورات و انجیل ظاهرا برای آنست که قرآن بطور تدریج و تورات و انجیل بطور دفعی نازل شده‌اند منظور از لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ کتابها و شریعتهای پیشین است در جای دیگر آمده: ... مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ مائده/ ۴۸، در نکته‌ها راجع به تورات و انجیل سخن خواهیم گفت.

«هدی» مفعول له است یعنی برای هدایت مردم، به نظر بعضی حال است بمعنی «هادیا»، در رابطه با وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ گفته‌اند مراد از فرقان، دین، بقول بعضی عقل و بقول بعضی قرآن است.

ناگفته نماند: دین و شریعت همه‌اش بصورت کتاب نیست مثلا در اسلام بصورت کتاب و سنت است و هكذا در سائر شریعتها، علی هذا مراد از «الفرقان» مطلق معارف دینی است خواه بصورت کتاب باشد یا بصورت شفاهی، در اینصورت جمله وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ذکر عام بعد از خاص است. (۲)

در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده: مراد از فرقان آیات محکم و روشن، و مراد از قرآن همه این کتاب آسمانی است:

«قال الصادق عليه السلام الفرقان كل آية محكمة في القرآن»

(۳) در خاتمه باید دانست: منظور از «الکتاب» در آیه، همه آیات و سوره‌هایی است که تا آن موقع نازل شده بود و یا در علم خدا بود که بعدا نازل گردید.

(۱) علی هذا «بالحق» قید «نزل» است نه قید کتاب یعنی: «نزل تنزیلا حقا».

(۲) این مطلب از المیزان استفاده شده است.

(۳) جوامع الجامع.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۸

۴- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۱) آیه راجع به کسانی است که قیومیت خدا را درباره شریعتها و انبیاء نادیده می‌گیرند و آنها را انکار می‌کنند، این اشخاص قهرا راه غیر خدایی خواهند رفت عقوبت خدا عکس‌العمل کارهای ناشایست و انکار آنهاست هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ نمل / ۹۰، لفظ «عزیز» حکایت از توانایی خدا دارد.

۵- إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ این آیه در عین حال که مطلب مستقلی است تعلیل وعده عذاب در آیه سابق و توجیه آن می‌باشد گویی کسی می‌پرسد، خدا از کجا می‌داند که منکران کیستند تا از آنها انتقام بکشد؟ در جواب آمده: بلی می‌داند زیرا چیزی در آسمان و زمین از جمله اعمال کفار و منکران بر خدا پوشیده نیست. آیه ذیل در تکمیل این مطلب است.

۶- هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. گویی منظور از آیه آنست که: نه تنها خدا از همه چیز از جمله از شما انسانها آگاهی دارد، بلکه امکان و قدرت گناه کردن را نیز او بشما داده است و حتی شما در انکار کردن حقائق از حول و قوه او استفاده می‌کنید او شما را در رحم مادران طوری می‌آفریند که امکان انکار برای شما فراهم می‌آید، بعبارت دیگر حتی در انکار آیات خدا نیز استقلال ندارید که اراده شما بر اراده حق غلبه کند.

تصویر شامل تنظیم ظاهری و باطنی هر دو است كَيْفَ يَشَاءُ شامل قیافه‌ها، نر و ماده بودن، استعداد، صفات و غرائز همه است لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ... تکمیل و تأکید مطلب است، دو وصف عزت و حکمت حاکی از آن است که خدا بآنچه بخواهد تواناست و هر چه می‌کند از روی حکمت و مصلحت است.

(۱) گویی آمدن عزیز برای آنست که انتقام خدا مانند انسان برای تشفی قلب نیست.

بلکه خدا عزیز و تواناتر از آنست که احتیاج به تشفی داشته باشد.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۹

## نکته‌ها

### قرآن و تورات:

کلمه تورات و انجیل در سوره بقره نیامده است در تفسیر قرآن برای اولین بار به لفظ تورات و انجیل بر می‌خوریم، قرآن مجید به مضمون مُصِداً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ بسیار تکیه دارد به طوری که دوازده بار این جمله در قرآن تکرار شده است، از آن بیان، دو مطلب بدست می‌آید یکی اینکه:

یهود و نصاری نباید از قرآن اعراض کنند و با آن مخالف باشند، زیرا قرآن کتاب آنها را تصدیق می‌کند و سبب تثبیت کتاب آنهاست.

دوم: قرآن کاملتر از تورات و انجیل است زیرا لازمه تصدیق، تفوق داشتن است اما قرآن به طور کامل تورات موجود در آن روز را تصدیق نکرده است بلکه: نظر قرآن در رابطه با تورات در چهار مسئله خلاصه می‌شود.

اول آنکه: مقداری از تورات فعلی همان تورات اصلی است: قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنَّ كُنتُمْ صَادِقِينَ آل عمران / ۹۳، اینکه می‌گوید: تورات را بیاورید و بخوانید، یعنی گفته موسی در آنست، نظیر این است آیه وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ مائده / ۴۳.

دوم آنکه: قسمتی از تورات از بین رفته و ناپدید شده است: نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ مَائِدَه/ ۱۲، ایضا آیه: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ، آل عمران/ ۲۳، هر دو آیه حکایت دارند که قسمتی از تورات از بین رفته است.

سوم آنکه: مقداری بر آن اضافه شده است، دنیا پرستان از جانب خود نوشته و بخدا نسبت داده‌اند: فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ... فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ ... بقره/ ۷۹، ایضا آیه: وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ آل عمران/ ۷۸، قضایایی در تورات فعلی هست تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۰

که از خواندن آنها موی بر اندام آدمی راست می‌شود مانند جریان حضرت لوط و اینکه العیاذ بالله او با دختران خود زنا کرد و هر دو از او حامله شدند (سفر پیدایش باب ۱۹) یا اینکه نعوذ بالله سلیمان از زنا بدنی آمد (کتاب دوم سموئیل باب یازدهم) و امثال اینها، که مسلماً از طرف خود فروخته‌ها نوشته شده تا راه برای عیاشی‌های شاهان یهود و امثال آنها باز باشد.

چهارم آنکه: در تورات تغییر و تبدیل رخ داده است، معانی کلمات را از معنای اصلی منحرف کرده‌اند و بغیر معانی مراد تفسیر نموده‌اند، در چندین آیه آمده است: يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ ... مَائِدَه/ ۱۳.

ناگفته نماند: یهود عقیده دارد به اینکه در حمله «بخت نصیر» پادشاه بابل بفرسطنین، تورات اصلی از بین رفت و تا زمان فتح بابل بدست کوروش پادشاه ایران، خبری از تورات نبود، پس از آن عزیر نامی که تورات آن را «عزرا» نامیده است مقداری از آن را پیدا کرد و نوشت و بدین جهت از طرف یهود «پسر خدا» خوانده شد، هاکس آمریکایی در قاموس کتاب مقدس در مقدمه همان کتاب و در ذیل لفظ تورات این مطلب را مشروحاً گفته است و من در قاموس قرآن آن را مشروحاً نقل کرده‌ام.

## انجیل

انجیل نام کتاب عیسی و بمعنی بشارت است قرآن مجید فقط از یک انجیل خبر می‌دهد ولی نصاری به چهار انجیل بنام: انجیل متی، انجیل مرقس، انجیل لوقا، انجیل یوحنا عقیده دارند، ناگفته نماند: انجیلهای بسیار بودند، شماره آنها از صد تجاوز می‌کرد ولی بدستور پاپ «داماسیوس» فقط چهار انجیل فوق، رسمی معرفی گردید، بقیه قدغن و غیر رسمی اعلام شدند.

در روایات هست که تورات و انجیل بیکبار در الواح نازل شدند و در علل تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۱ الشرائع از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: ... قرآن بتدریج در غیر الواح و غیر صحف نازل گردید ولی تورات و انجیل و زبور همه بیکبار در الواح و ورق نازل شدند «۱».

ناگفته نماند: وضع انجیل عیسی بر ما پوشیده است ولی از قرآن مجید می‌شود فهمید که در انجیلهای مقداری از گفته‌های عیسی را یافته است چنان که درباره بشارت حضرت رسول هم آمده: يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ اعراف/ ۱۵۷ و در جای دیگر فرموده: وَ لِيُحْكُمَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ مَائِدَه/ ۴۷.

ناگفته نماند: پاپ داماسیوس در سیصد و هشتاد چهار میلادی از دنیا رفته است، معلوم می‌شود رسمیت چهار انجیل پیش از بعثت حضرت رسول بوده است، شاید بعداً نیز دستبردی در انجیلهای رخ داده است.

(۱) از تفسیر صافی از علل الشرائع.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۲

## اشاره

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۷) رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۸) رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۹)

۷- اوست که این کتاب را بر تو نازل کرده، قسمتی از آن، آیات محکم هستند، آنها اساس این کتابند و قسمتی دیگر متشابه می‌باشند، آنهایی که در قلوبشان انحراف هست پیروی از متشابه می‌کنند، بقصد فتنه و بقصد تأویل آن و تأویل آن را جز خدا کسی نمی‌داند (ولی) آنها که در دانش ثابتند می‌گویند: بمتشابه ایمان آوردیم، همه آن از پیش پروردگار ماست (از این سخن) جز عاقلان پند نگیرند.

۸- (و گویند): پروردگارا دل‌های ما را پس از آنکه هدایت کرده‌ای، منحرف مساز، و ما را رحمتی از نزد خویش عطا کن که تو بسیار بخششگری.

۹- پروردگارا تو جمع آورنده مردم هستی برای روزی که در آن شکی نیست، حقا که خدا در وعده‌اش تخلف نمی‌کند.

## کلمه‌ها

محکمات: جمع محکم. مراد از آن آیاتی است که معنی و مقصود از آنها روشن و معلوم است، از نظر اینکه احتمال دیگری بر آنها راه یابد محکم و نفوذ ناپذیر می‌باشند. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۳  
ام: اساس. پایه. اصل.

اخر: دیگری‌ها، آن (بر وزن سرد) جمع آخر (بر وزن مادر) است.

متشابهات: جمع متشابه. گویند آیات متشابه آنهایی هستند که مراد از آنها روشن نیست، مثلا می‌گویند: آن شیر است، ولی معلوم نیست آیا شیر نوشیدنی مراد اوست یا حیوان درنده. بنظر می‌آید مراد از آنها تشابه در مفهوم نیست، بلکه تشابه در مصداق خارجی آنهاست چنان که خواهد آمد.

زیغ: انحراف. «زاغ زیغا: مال».

تأویل: اول: رجوع. «آل الیه: رجوع» تأویل: برگشت دادن.

بمعنی مفعول (مأول) نیز آید، منظور از آن مصداق خارجی است.

راسخون: رسوخ: ثبات. «رسوخ رسوخا: ثبت فی موضعه» «راسخ فی العلم» کسی است که در علم ثابت باشد و شکی عارضش نشود.

یذکر: در اصل «یتذکر» است، تاء بذال بدل شده و در آن ادغام گردیده است.

هب: فعل امر است یعنی: عطا کن. «وهب یهب هبة».

لدنک: لدن ظرف زمان و مکان است، بمکان نزدیک دلالت می‌کند.

وهاب: بسیار عطا کننده، بسیار هبه کننده، صیغه مبالغه است.

ریب: شک. بعضی شک بدتر گفته‌اند.

میعاد: وعده. مثل میقات بمعنی وقت.

## شرحها

پس از آنکه در آیه نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ از قرآن مجید سخن رفت این آیات در تکمیل آن روشن می‌کند که قرآن بدو بخش تقسیم می‌شود: آیات محکم تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۴

و واضح‌الدلاله و آیات متشابه که مراد و مصداق خارجی آنها روشن نیست، بعد اضافه می‌کند که مردم در تلقی قرآن دو گونه‌اند یکی اشخاص منحرف‌القلب که بقصد فتنه‌انگیزی و یافتن مصداق خارجی، بمتشابهات قرآن روی می‌آورند، دیگری راسخون در علم و سلیم‌القلبا که بمتشابهات ایمان می‌آورند و گویند:

همه قرآن چه محکم و چه متشابه از جانب خدای ماست و از خدا می‌خواهند که پیوسته در آن حال بمانند و در رابطه با آخرت (که مقداری از آیات آن متشابهند) می‌گویند: خدایا تو مردم را برای قیامت جمع خواهی کرد، وعدهات تخلف پذیر نیست.

۷- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ این قسمت از آیه چنان که می‌بینیم قرآن را بدو بخش محکم و متشابه تقسیم می‌کنند، اساس و پایه بودن محکمات از آن جهت است که معانی آنها کاملاً روشن و آشکار است و جنبه عملی دارند نه عقیدتی، هر وقت می‌توان با مراجعه به آنها دستورهای خدا را دانست و در زندگی پیاده نمود.

آیات متشابه آیتی هستند که بیشتر جنبه عقیدتی دارند، مثل تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ قَدَرٍ / ۴ پیاده شدن و کیفیت وقوع خارجی آنها بر ما پوشیده است و تا در دنیا هستیم بر ما روشن نمی‌شود و حتی با برگرداندن آنها بمحکمات، باز این قفل گشوده نخواهد شد.

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ.

یعنی کج اندیشان به متشابهات روی می‌آورند، بدو علت: یکی برای فتنه‌انگیزی، دیگری برای دانستن تأویل آنها، با آنکه تأویل متشابه را جز خدا کسی نمی‌داند.

ضمیر «تأویله» در هر دو مورد، به ما تشابه بر می‌گردد تأویل در قرآن مجید گاهی بمعنی نتیجه و عاقبت کار است مانند أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۵

بِالْقِسْطِ طَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا اسراء / ۳۵ یعنی عاقبت و نتیجه تمام دادن پیمان و سنجیدن با ترازوی صحیح، خوب است.

و گاهی وجود خارجی و پیاده شدن یک خبر، تأویل نامیده شده است، مثلاً یوسف علیه السلام در خواب دید یازده ستاره و آفتاب و ماه بر او سجده می‌کنند، پس از سالها که در مصر به حکومت رسید، پدر و مادر و برادرانش به مصر آمدند و در پیش او خضوع کردند، یوسف گفت: یا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ يَوْسُفَ / ۱۰۰ پس مراد از تأویل در اینجا مصداق خارجی خبر است.

و گاهی علت و سبب یک عمل تأویل آنست. در قضیه موسی علیه السلام و آن مرد عالم می‌خوانیم که مرد عالم کشتی را سوراخ کرد، طفل را کشت، دیوار یتیمان را مرمت کرد، موسی علیه السلام بهر سه عمل که علت آنها را نمی‌دانست اعتراض نمود، مرد عالم پس از بیان علل کارهای خود، فرمود: ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا كهف / ۸۲.

در آیه وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ يَوْسُفَ / ۶، مراد از تأویل، برگشت دادن است یعنی خدا ترا تعلیم می‌دهد که بتوانی خبرها را بوقوع خارجی آنها برگشت بدهی، چنان که یوسف، خواب پادشاه مصر و خواب آن دو نفر زندانی را بوقوع خارجی آنها برگردانید و جواب گفت و همانطور هم واقع گردید. مراد از تأویل در آیه مورد تفسیر، وقوع خارجی آیات متشابه است.

آیه شریفه می‌گوید: اشخاص منحرف و بیمار دل بدو نظر بآیات متشابه روی می‌آورند: یکی برای فتنه‌انگیزی و اضلال مردم، مثلاً بعضی از رهبران کفار می‌گویند: آیه يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ سجده / ۵، مضمونش آن است که مدت هر دین هزار سال است، سپس آن دین بسوی خدا باز می‌گردد و دین دیگری می‌آید، علی هذا

مدت دین اسلام (نعوذ بالله) تمام شده است. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۶

حال آنکه این آیه یکی از تشابهات است و دلالت بر تحولات طبیعی هزار ساله دارد که بر ما پوشیده است و می‌گوید «امر تدبیر» بسوی خدا باز می‌گردد نه «دین».

دیگری: آنکه می‌خواهند تأویل و مصداق خارجی آن را بدست آورند، حال آنکه جز خدا کسی تأویل متشابه را نمی‌داند، پس طلب کردن چیزی که انسان شایستگی دانستن آن را ندارد، قطع نظر از اینکه رنج بیهوده است گمراه کننده نیز هست چنان که مثلاً در روایات از تفکر در ذات خدا نهی شده است زیرا ما قدرت درک حقیقت ذات خدای سبحان را نداریم.

ناگفته نماند: جمله وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ صریح است در اینکه تأویل متشابه را فقط خدا می‌داند، آنها که می‌گویند: می‌توانیم با برگشت دادن تشابهات به محکومات، تشابهات را بدانیم بر خلاف آیه سخن گفته‌اند.

باز ناگفته نماند: مراد از تأویل، کیفیت وقوع خارجی آیات متشابه است، پس تشابه در مفهوم و معنی نیست در بسیاری از آیات متشابه، مفهوم کاملاً روشن است اما کیفیت خارجی مفهوم و روشن نیست و متشابه است مثلاً در وَ يَشْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ مَا أوتَيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا اسراء / ۸۵ فقط کیفیت خارجی بر ما متشابه است نه مفهوم کلمات و نه مراد از آنها، رجوع شود به نکته‌ها.

اینکه گفته شد: تأویل متشابه را فقط خدا می‌داند، بدان معنی نیست که ما درباره تشابهات تحقیق نکنیم، بحکم کریمه کتاب أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ ص / ۲۹ تدبیر و تحقیق در جمیع آیات قرآن لازم است شاید در اثر تحقیق و تدبیر، بسیاری از آیات که متشابه بنظر می‌آیند، محکم از آب در آیند و انگهی آیات متشابه همه عقیدتی‌اند و از این لحاظ کاملاً مفید و منشأ اثر می‌باشند، مثلاً ما حقیقت فیها یفرق کُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ دخان / ۴ را نمی‌دانیم زیرا متشابه است، اما می‌دانیم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۷

که در شب قدر، کارها و سرنوشتها از روی حکمت خدا تقسیم می‌شوند لذا عبادت می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم که نصیب ما را بهتر فرماید، یا اینکه ما حقیقت قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ سجده / ۱۱ را نمی‌دانیم، اما عقیده داریم که ملک الموت روح ما را قبض می‌کند و این عقیده برای ما منشأ اثر است، النهایه واقعتاً آن را بخدا موکول می‌کنیم.

وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ.

اینها قسمت دوم از تلقی کنندگان قرآن‌اند که چون می‌دانند راهی به دانستن تأویل متشابه ندارند می‌گویند: به متشابه ایمان داریم، همه قرآن از جانب خداست، آنان در اثر اینکه دانش راسخ و بدون شک دارند، تسلیم می‌شوند.

امام صادق صلوات الله علیه فرموده است: قرآن، محکم و متشابه است به محکم ایمان می‌آوریم، عمل می‌کنیم، متدین می‌شویم، به متشابه ایمان می‌آوریم ولی عمل نمی‌کنیم «۱».

وَ الرَّاسِخُونَ ... جمله مستأنفه است، راسخون در علم منحصر بامان صلوات الله علیهم نیست، بلکه شامل همه اهل ایمان است که در علم و ایمانشان شکی عارض نمی‌شود، این کلمه حتی درباره اهل کتاب نیز بکار رفته است:

لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ ... نساء / ۱۶۲ و اینکه از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«نحن الراسخون في العلم (۲)»

یا آنجا که امام باقر علیه السلام فرموده:

«كان رسول الله افضل الراسخون

«عن ابی عبد الله علیه السلام یقول: ان القرآن محکم و متشابه فاما المحکم فتؤمن به و نعمل به و ندین به و اما المتشابه فتؤمن به و لا نعمل به»

تفسیر عیاشی بنظر میاید «و لا نعمل به» سالبه بانتفاء موضوع است، زیرا متشابهات موضوعات عقیدتی هستند نه عملی.

(۲) تفسیر صافی،

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۸

فی العلم «۱»

منظور مصداق اکمل است.

ناگفته نماند: این واقعیت را فقط خردمندان درک می‌کنند و ما یَدَّكُرُّ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ.

۸- رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ. ادامه سخن راسخون در علم است که از خدا می‌خواهند مانند منحرفان نباشند، مراد از مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً رحمت بخصوص خداست که بهمه نصیب نمی‌شود، امام صادق علیه السلام فرموده: از انحراف مطمئن نباشید و بسیار بگوئید:

«رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا «۲»».

۹- رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ادامه دعای راسخون در علم است از إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ ... دو مطلب فهمیده می‌شود یکی اینکه اگر مانند منحرفین باشیم در عذاب خواهیم بود، دوم اینکه مقداری یا بسیاری از آیات قیامت از لحاظ کیفیت وقوع خارجی، متشابه هستند، آنها در مقام تسلیم می‌گویند: خدایا قیامت را با همه چگونگی هایش قبول داریم و یقین داریم که همه مردمان را در آن، زنده خواهی کرد، وعده تو غیر قابل تخلف است، ظاهراً إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ ... تتمه قول آنهاست.

## نکته‌ها

### نظری به متشابه:

از آیات شریفه معلوم گردید که قرآن مجید بدو بخش محکم و متشابه تقسیم می‌شود، محکومات اساس و پایه قرآنند که می‌شود بآنها مراجعه کرد و وظائف فردی و اجتماعی را دریافت ولی متشابهات

۱- تفسیر جوامع الجامع

۲-

«عن سماعه بن مهران قال: قال ابو عبد الله عليه السلام اكثروا من ان تقولوا ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا و لا تأمنوا الزیغ» (عیاشی).

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۹

به این حد نیستند باید بمضمون آنها ایمان آورد و حقیقت آنها را موکول بخدا کرد در اینجا باید چند مسئله مورد توجه قرار گیرد. اول: ظهور آیه می‌رساند که متشابهات تا آخر متشابه و مبهم خواهند ماند و اگر منظور این باشد که متشابهات با مراجعه به آیات دیگر یا به روایات، از محکومات می‌شوند دیگر تقسیم آیات بدو بخش محکم و متشابه مفهومی نخواهد داشت، بلکه لازم بود که گفته شود: اکثر قرآن محکومات است، مقداری هم متشابه و مبهم است که فهم آنها احتیاج بآیات دیگر و روایات دارد و دیگر معنی نداشت که راسخون در مقام تسلیم بگویند: آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبَّنَا بلکه خود این تسلیم شدن و آیه مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ



الْكِتَابِ وَ آخِرُ مُشَابِهَاتٍ حَاكِي است که آیات متشابه پیوسته متشابه خواهند بود، در اینجا عین کلمات امیر المؤمنین صلوات الله علیه را در این زمینه می‌آوریم، آن حضرت در جواب کسی که از او خواست خدا را توصیف کند فرمود:

«و اعلم يا عبد الله: ان الراسخين في العلم هم الذين اغناهم الله عن الاقتحام على السدد المضروبه دون الغيوب اقرارا بجهل ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب فقالوا آمنا به كل من عند ربنا وقد مدح الله اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علما و سمي تركهم التعمق فيما لم يكلفهم البحث عنه (عن كهنه- خ ل) رسوخا» (۱).

یعنی: بدان ای بنده خدا راسخون در علم کسانی هستند که خدا بی‌نیازشان کرده از داخل شدن به درهایی که درهای غیوب نامیده میشوند، آنها اقرار می‌کنند که تفسیر آن غیبهای مستور را نمی‌دانند لذا در مقام عجز گفته‌اند: آمنا به كل من عند ربنا خداوند در مقابل این اعتراف آنها را مدح فرموده و عملشان را در ترک

(۱)- تفسیر عیاشی. این سخنان در نهج البلاغه در خطبه اشباح (خطبه ۹۰) نیز آمده است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۰

تعمق در اینگونه حقائق، رسوخ در علم نامیده است.

پس معلوم می‌شود که اینگونه آیات پیوسته متشابه خواهند ماند، باید به مضمون آنها ایمان آورد و کشف حقیقت آنها را بخدا واگذاشت.

دوم: مراد از متشابه در اینجا تشابه لفظی نیست، پس منظور، یا تشابه مراد است یا تشابه و مبهم بودن وجود خارجی، عده‌ای از آیات از لحاظ مراد و مقصود متشابه و مجمل می‌باشند، مانند بسیاری از آیات احکام و غیره، ولی اینگونه آیات با مراجعه به روایات و تاریخ و آیات دیگر، مراد از آنها معلوم شده و دیگر در ردیف متشابه نیستند، می‌ماند فقط متشابهاتی که از لحاظ مصداق و وقوع خارجی.

متشابه هستند به نظر می‌آید که مقصود از آیه مورد تفسیر، اینگونه آیات است و الله العالم اینک مقداری از آیات متشابه را بعنوان نمونه در زیر می‌آوریم که مضمونشان کاملا روشن است ولی از لحاظ مصداق متشابهند.

۱- حم و الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ. فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ دُخَانَ ۱- ۵، این آیات از لحاظ مضمون کاملا روشن‌اند، ولی از لحاظ مصداق روشن نیستند، ما چه می‌دانیم حقیقت تقسیم شدن کارها از روی حکمت یعنی چه؟ در کجا قسمت می‌شود؟

چگونه قسمت می‌شود؟ این حقیقت تا دنیا هست بر ما مجهول خواهد ماند، باید ایمان بیاوریم، ما که در ظرف ماده زندگی می‌کنیم نمی‌توانیم این حقائق را درک کنیم، از طرف دیگر لازم بود که خدا این مطالب را بیان فرماید تا لا اقل به مضمون آنها واقف شویم.

۲- تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْذِنُ رَبَّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ قَدَرٍ / ۴، این آیه نیز مانند آیه سابق از لحاظ مفهوم واضح ولی نظر از مصداق خارجی متشابه و مبهم می‌باشد، ملائکه در شب قدر چطور نازل می‌شوند، کارها را چطور تمشیت می‌دهند؟ و الله العالم. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۱

۳- ... وَ حَفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ، إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ صَافَاتٍ / ۷- ۱۰، این آیات در زمینه رانده شدن شیاطین از مجمع ملائکه است، چطور رانده می‌شوند، ملاء اعلی چگونه است و در کجاست؟

حقیقت شیاطین و ملائکه چیست و شنیدن و رانده شدن آنها چطور است؟

۴- قُلْ أُوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا.

جن / ۱ وَاذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصَتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُّندِرِينَ أَحْقَافٍ / ۲۹، این دو آیه و آیات دیگر که درباره جن نازل شده است از جهت مضمون صریح و روشن می‌باشند ولی حقیقت و کیفیت آنها بر ما مجهول است و تا ابدهم مجهول خواهد بود! ۵- يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ سَجْدَةً / ۵، این امر، و تدبیر آن چیست، عروجش چگونه است؟

باید باین آیات فقط ایمان بیاوریم و بگوئیم آمنا به کُلِّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا.

۶- تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ فَأَصْبَرَ صَبْرًا جَمِيلًا معارج / ۴، آیه از لحاظ مفهوم روشن و از لحاظ خارج و کیفیت بر ما متشابه است و قابل درک نیست ولی مضمونش مفید و مورد اعتقاد ما می‌باشد.

۷- از این قبیل است، خواب اصحاب کهف، معجزات پیامبران، زنده شدن مرغان در دست ابراهیم علیه السّلام حروف مقطعه، بسیاری از جریانهای قیامت، صفات و کارهای خداوندی، و دهها امثال آن.

سوم: از حضرت رضا صلوات الله علیه نقل شده: هر که متشابه قرآن را به محکم آن برگرداند براه راست هدایت شده است

«من رد متشابه القرآن الی محکمه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۲

هدی الی صراط مستقیم»

«۱» به نظر می‌آید منظور امام علیه السّلام آن متشابهی است که می‌شود با برگرداندن به محکم، نوعی از آن استفاده کرد، مثلاً از آیه وَجُوهٌ يُّومِنُ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ قیامه / ۲۳ ممکن است به نظر کسی بیاید که «نعوذ بالله» خدا جسم است و می‌شود بجمال او تماشا کرد ولی با برگرداندن آن بآیه: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ ... انعام / ۱۰۳ و آیه: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ شوری / ۱۱ معلوم می‌شود مراد تماشا کردن بنعمتهای خداوند است و گرنه آیات متشابهی که در بند دوم نقل شد با برگرداندن به محکمت، محکم نمی‌شوند و الله العالم.

از امیر المؤمنین صلوات الله علیه در ضمن حدیثی نقل شده: علت وجود متشابه در قرآن مجید آن است که مردم خود را از امامان علیهم السلام بی نیاز ندانند و در آموختن قرآن بآنها رجوع کنند، متن عبارت چنین است:

«و انما فعل ذلك لئلا يدعى اهل الباطل من المستولين على ميراث رسول الله من علم الكتاب ما لم يجعله لهم و ليقودهم الاضطرار الی الايتمار بمن و لاه»

«۲».

ظاهراً منظور آن حضرت آیات احکام و مانند آنهاست که با کمک روایات معلوم می‌شوند که بدون رجوع بآنها علیهم السلام، حکم را از قرآن نمی‌تواند بدست آورد و گرنه، متشابهاتی که خود آن حضرت آنها را «سدد مضروبه دون الغیوب»

نامیده است با رجوع بآنها علیهم السلام معلوم نمی‌شوند، زیرا ما انسانهای مادی از درک حقیقت ما وراء ماده عاجزیم و الله العالم.

چهارم: بنظر نگارنده آیاتی نظیر وَاذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصَتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُّندِرِينَ أَحْقَافٍ / ۲۹ و آیاتی مانند:

وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ بقره / ۲۲۸ که مراد از «قرء» حیض است یا طهر، از آیات متشابه نیستند زیرا مراد از آنها روشن شده است و الله اعلم.

(۲) تفسیر صافی از احتجاج طبرسی.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۳

### چرا متشابه:

در مورد علت وجود متشابهات در قرآن مجید می‌توان گفت که ما چون در جهان ماده زندگی می‌کنیم، افکارمان در همین محور دور می‌زند ولی در قرآن بسیاری از مطالب نقل می‌شود که فراتر و وسیعتر از قالب الفاظ هستند و بهر صورت که بیان شوند، عبارات از رساندن حقیقت آنها نارسا خواهند بود زیرا که ما قدرت درک مصداق خارجی آنها را نداریم و آنها از جمله حقائق ما ورا ماده می‌باشند مانند حقیقت معجزات انبیاء، ملائکه، وحی، عرش و غیره که در گذشته گفته شد بعضی گفته‌اند: که خدا خواسته که مردم آنها را خواص بندگان از انبیاء و اولیاء علیهم السّلام بدانند یا اینکه خدا خواسته با این آیات چند بعدی، قرآن را بحث انگیز نگهدارد تا همیشه زنده بماند.

به نظر نگارنده: علت اولی درست است یعنی علت وجود متشابه همان عدم قدرت ما به درک آنهاست، درست است که رسول خدا و امامان علیهم السّلام علم کامل بقرآن دارند ولی معلوم نیست که علت همان باشد که آنها بدانند و دیگران ندانند وانگهی قرآن در هر حال شیرین و بحث انگیز و جاودانی است، علت بقاء و تازگی قرآن وجود متشابهات تنها نیست.

در وجه دیگر گفته‌اند: علت متشابه آنست که: قرائن و استنهای یک آیه در آیات دیگر و روایات آمده است و بدون آنها مقصود از آیه بر ما مشتبه است این سخن گر چه فی نفسه درست است ولی چون آن آیات بالا-خره بوسیله روایات و آیات دیگر معلوم خواهند شد دیگر متشابهی در قرآن نخواهد ماند حال آنکه خدا می‌گوید وَ أَخْرَجْنَا مُتَشَابِهَاتٍ لِّأَنَّ نَشَانِ مِی دَهْدُ کِه مِتَشَابِه پِیوسته در قرآن خواهد بود.

اگر گویند: بنا بر آنکه وَالرَّاسِخُونَ مَبْتَدَأُ است و عطف بر «الله» نیست لازمه‌اش آنست که تأویل متشابهات را جز خدا کسی نداند حال آنکه در روایات تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۴

زیادی آمده: رسول خدا و امامان علیهم السّلام آن را می‌دانند؟

گوئیم: مانعی نیست که خدا مقداری از تأویل یا همه آن را به پیشوایان دین تعلیم کند معنی آیه این می‌شود تأویل را جز خدا کسی نمی‌داند مگر آنکه خدا بخواهد و یاد دهد چنان که آیه قُلْ لَا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْعَیْبَ إِلَّا اللَّهُ نمل / ۶۵ علم غیب را بخدا مخصوص می‌کند و آیه: عَالِمُ الْعَیْبِ فَلَا یُظْهِرُ عَلَی عَیْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَرَادَ مِنْ رَسُولٍ ... جن / ۲۶ بآن تخصیص می‌زند یوسف علیه السّلام در تأویل خواب دو زندانی گفت: ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِی رَبِّی یوسف / ۳۷ که خدا باو تعلیم کرده بود.

فائده متشابهات: آیات متشابه که آیات علمی هستند، همه مفید و منشأ اثر و عمل‌اند و قابل تحقیق و بررسی و گفتگو می‌باشند مثلاً از فَارَسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحًا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا

مریم / ۱۷ می‌دانیم که فرشته در نزد مریم بصورت انسان در آمده و مریم از آمدن او باردار شده، فقط از چگونگی آن بی‌اطلاعیم و یا از آیه کریمه: فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ نازعات / ۱۳ می‌دانیم که با یک تکان و نهیب همه مردگان زنده خواهند شد ولی کیفیت آن را نمی‌دانیم، پس اینطور نیست که آیات متشابه فقط برای تبرک آمده باشند.

و از این جا می‌دانیم که باید در آیات متشابه تحقیق و بررسی کرد و بهره‌ها برد و لکن تأویل و به تعبیر امیر المؤمنین علیه السّلام اسرار غیبی و درهای بسته آنها را باید بخدا موکول نمود. و اینکه همه قرآن متشابه است ذیل آیه: اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا .... زمر / ۲۳ بررسی خواهد شد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۵

## [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰ تا ۱۳]

## اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا - أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ (۱۰) كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۱) قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتْغَابُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۲) قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَةِ الْمُتَّقِينَ الْتَقَاتُ فِتْنَةٌ تَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۱۳)

۱۰- کسانی که کافر شدند اموال و اولادشان هرگز آنها را از خدا کفایتشان نمی‌کند، و آنها خودشان هیزم آتش هستند.

۱۱- همچون سرگذشت آل فرعون و کسانی که پیش از آنها بودند، آیات ما را دروغ شمردند خدا آنها را در اثر گناهانشان مؤاخذه نمود و خدا شدید العقاب است.

۱۲- به آنانکه کافر شده‌اند بگو: بزودی مغلوب شده و بسوی جهنم جمع می‌شوید که بد جایگاهی است.

۱۳- برای شما در دو گروه که (در بدر) با هم روبرو شدند عبرتی بود، گروهی در راه خدا جنگ می‌کرد و آن دیگری کافر بود، مسلمانان کفار را با چشم دو برابر می‌دیدند، خدا هر که را بخواهد با یاری خود نیرو می‌دهد، در این کار عبرتی است برای اهل بصیرت.

## کلمه‌ها

تغنی: غنی: کفایت، بی‌نیازی، اغناء: کفایت کردن، بی‌نیاز کردن. این لفظ اگر با «عن» و «من» همراه باشد بمعنی کفایت و بدون آن دو تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۶ بمعنی بی‌نیازی است.

وقود: وقد: افروخته شدن آتش. وقود: هیزم و نحو آن که وسیله آتش افروزی است.

دأب: عادت. شأن. در آیه ظاهراً معنای دوم مراد است.

فرعون: لقب پادشاهان مصر، مثل کسری و قیصر. مراد از آن فرعون زمان موسی است.

تحشرون: حشر بمعنی جمع کردن است. «حشر الناس: جمعهم».

جهنم: محل عذاب آخرت. گویند لفظ عجمی است و در اصل کهنام بوده (قاموس قرآن).

آیه: در اصل بمعنی علامت و نشانه است بمعنی عبرت و دلیل و ... نیز آید.

فئة: گروه. دسته.

مهاده: آماده شده. مهده: آماده کردن و آماده شده «مهده الفراه: بسطه و وطاه».

یؤید: آید: نیرو. تأیید: نیرومند کردن.

عبرة: پند. موعظه. عبر در اصل بمعنی گذشتن از حالی بحالی یا بمعنی نفوذ است (قاموس قرآن).

أولی: صاحبان. اولو جمع است و از خود مفرد ندارد، مفرد آن «ذو» است.

أبصار: جمع بصر. مراد از ابصار در آیه بصیرت و معرفت است.

## شرحها

مال و اولاد بهترین تکیه گاه انسان در زندگی است. مال بحکم اسلحه و اولاد بحکم زور بازو است، ولی آنان که در برابر حق و عدالت قد علم کرده در معرض قهر خدا و خشم جامعه قرار گرفته‌اند، مال و فرزند از چنین کسان کفایت تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۷

نمی‌کند، دیر یا زود، در آتشی که خود افروخته‌اند، خواهند سوخت چنان که فرعونها و قارونها سوختند، قرآن مجید پس از بیان این قاعده، خطاب بحضرت رسول می‌فرماید: بکفار بگو: شما هم مشمول این قانون هستید بزودی در برابر حق مغلوب شده تا بجهنم عقب نشینی خواهید کرد، در عین حال هشدار است بفرعونها و نیمه فرعونهای هر عصر.

ناگفته نماند: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از جنگ «بدر» یهود «بنی قینقاع» را در ماه بیست و یکم هجرت از مدینه اخراج کرد، بقرینه قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَتَيْنِ ... معلوم می‌شود مراد از الَّذِينَ كَفَرُوا در آیه قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا يَهُودُ بَنِي قَيْنِقَاعٍ است یعنی همانطور که مشرکان در «بدر» منکوب شدند شما نیز مغلوب خواهید شد.

۱۰- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ این کفار در برابر خدا صف آرایی کرده‌اند، بالضرورة مغلوب خواهند شد، بقرینه تشبیه بفرعون و امثال او معلوم می‌شود مراد از لَنْ تُغْنِيَ ... در زندگی دنیاست، جمله وَأُولَئِكَ هُمْ ... مطلب دیگری است راجع بآخرت، خلاصه آنکه: مال و اولاد جای خدا را نمی‌گیرد باید خدا و دستور او نیز در نظر باشد و گر نه سعادت غیر ممکن است.

۱۱- كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

این آیه دلیل و مصداق آیه قبلی است، فرعون نیز به آلِ فِرْعَوْنَ داخل است، ظاهراً بعلت هم عقیده بودن، لشگریان فرعون، آل فرعون قلمداد شده‌اند این مطلب در قاموس قرآن ذیل کلمه «آل-اهل» بررسی شده است. «بذُنُوبِهِمْ» حاکی است که علت عذاب، گناهان آنها بوده است. كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا حاکی از آنست که به مال و اولاد اکتفاء کرده خدا را کنار گذاشتند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۸

۱۲- قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُخْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمِهَادُ.

در دو آیه گذشته یک قاعده کلی و شاهد آن بیان گردید، در این آیه خطاب به کفار می‌کند و می‌گوید: حکایت شما نیز همان است، مطلب آیه، عام، ولی ظاهراً مورد نظر یهود «بنی قینقاع» یا همه یهودیان مدینه بوده است. کفار با مردن بتدریج بسوی جهنم جمع می‌شوند و در آخرت بآن داخل می‌گردند.

۱۳- قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَتِنَا فَتَمَّا تُلُّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَىٰ كَافِرَةٌ ظَاهِرًا مراد از «فتن» مسلمانان و کفار در جنگ «بدر» است یعنی ای یهود مدینه واقعه «بدر» که کفار در آن مغلوب شدند برای شما شهادی و عبرتی باشد که دست از لجاجت بردارید. يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ به نظرم مراد آنست که مسلمانان کفار را دو برابر خود می‌دیدند، یعنی: با وجود آنکه دشمن را دو برابر خود می‌دیدند باز خدایا ریشان کرد و غالب شدند، این اشاره به شکوه و ثروت یهود است، یعنی شما گمان نکنید که در اثر کثرت افراد و ثروت مغلوب نمی‌شوید، مشرکان با آنکه دو برابر مسلمانان دیده می‌شدند باز مغلوب گردیدند. مراد از رَأَى الْعَيْنِ ظاهراً آنست که با چشم می‌دیدند، خیال نبود.

ناگفته نماند: مسلمانان در «بدر» سیصد و سیزده نفر و کفار حدود هزار نفر بودند، اگر مسلمین آنها را دو برابر خود ببینند باز یک ثلث کمتر دیده‌اند و این با تقلیل که در آیه وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَيُّتُمْ فِي أَغْنِيكُمْ قَلِيلًا ... انفال/ ۴۴ کاملاً می‌سازد (دقت شود). إِنَّ فِي ذَلِكْ لَعِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ولی یهود از آن عبرت استفاده نکرده مورد غضب قرار گرفتند، ظاهراً «ذلک» اشاره به همه مطالب آیات چهار گانه است.

## نکته‌ها

## پیشگویی:

قرآن مجید پس از معرکه «بدر» به یهود خبر داد که بزودی مغلوب خواهند شد، یهود چون نخواستند با مسلمانان کنار آیند، در نتیجه، پیشگویی قرآن بوقوع پیوست و یهود «بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه» در مدینه و اطراف آن نابود شدند، یهود خیبر نیز دوام نیاوردند ولی آنها که سرپرستی اسلام را قبول کردند، در دین خود آزاد مانده و براحتی زندگی کردند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۰

## [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴ تا ۱۸]

## اشاره

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ النِّبْنِ وَ القَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الفِضَّةِ وَ الخَيْلِ الْمُسَوَّمِيَّةِ وَ الأَنْعَامِ وَ الحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (۱۴) قُلْ أَ تُبْنِيكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَمُ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۱۵) الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۶) الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُتَّعِفِينَ بِالْأَسْجَارِ (۱۷) شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸)

۱۴- برای مردم، دوست داشتن مشتهیات از زنان و فرزندان و ذخائر طلا و نقره و اسبان داغدار و چهار پایان و زراعت، آرایش یافته (ولی) اینها سرمایه زندگی دنیاست، و باز گشتگاه خوب نزد خداست.

۱۵- بگو آیا شما را به بهتر از اینها خبر دهم؟ برای کسانی که پرهیزکار هستند نزد پروردگارشان بهشتهایی است که از زیر آنها جویها روانست، و در آن جاودانانند (و برای آنهاست) همسران پاکیزه و خشنودی خدا، و خدا به بندگان بیناست.

۱۶ همان کسانی که می‌گویند: پروردگار ما ایمان آوردیم، گناهان ما را بیامرز و از عذاب آتش مصون بدار. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۱

۱۷- آنها استقامت ورزان، راستگویان، مطیعان، انفاقگران و آمرزش خواهان در سحرگاهان هستند.

۱۸- خدا (با ایجاد جهان منظم) عیان کرده، ملائکه و دانشوران گواهی داده‌اند که معبودی جز او نیست و کارش بعدل است، خدایی جز او نیست، توانا و حکیم است.

## کلمه‌ها

الشهوات: شهوت بمعنی رغبت و دوست داشتن است و در این آیه بمعنی مفعول است یعنی مشتهیات می‌باشد.

بنین: بعید نیست پسران و دختران هر دو مراد باشند، و برای تغلیب «بنین» گفته شده چنان که در یا بَنِي آدَمَ.

قناطر: جمع قنطار بمعنی مال کثیر است، آن در اصل بمعنی محکم کردن است «قنطرت الشیء: احکمته» ولی راغب آن را جمع قنطره به معنی «پل» می‌داند. مال کثیر را قنطار گفته‌اند که انسان را مثل «پل» بسوی راحتی عبور می‌دهد مقدار آن را هزار و دویست اوقیه، هزار و دویست مثقال، هزار دینار، هزار و دویست دینار و بعضی مقداری از طلا که پوست گاوی را پر کند گفته‌اند.

الخیل: اسبان، این جمع از لفظ خود مفرد ندارد، خیلاء بمعنی تکبر است، اسبان را از آن خیل گفته‌اند ظاهراً همه مصداق کثرت

هستند که سوار شونده در خود احساس تکبر می‌کند و یا اسبان در راه رفتن متکبر می‌باشند (قاموس قرآن).

مَسُومَه: علامتدار. نشاندار. ظاهراً آن از سیما بمعنی علامت است.

انعام: چهار پایان. جمع نعم. بقرینه «و الخیل» مراد از آن گاو، گوسفند و شتر است (انعام ثلثه). تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۲. حرث: کشت. زرع.

دنیا: مؤنث ادنی بمعنی نزدیکتر. در قاموس قرآن گفته‌ایم، زندگی امروز را از آن «دنیا» گفته‌اند که از زندگی آخرت بما نزدیکتر است.

مأب: باز گشت. زمان باز گشت. مکان باز گشت در آیه معنای سوم مراد است.

ازواج: جمع زوج بمعنی جفت. بز و مرد اطلاق می‌شود.

رضوان: رضایت. خوشنودی.

القانتین: قنوت بمعنی دوام طاعت است. قانتین آنهایی که پیوسته در طاعت خدایند.

الاسحار: جمع سحر. کمی بصبح مانده را سحر گویند: «السحر: قبیل الصبح».

قسط: عدالت. فاعل آن مقسط است، ولی بفتح قاف بمعنی ظلم و فاعل آن قاسط آید.

### شرحها

در این آیات روشن شده که غریزه جنسی و وسائل مادی، مورد پسند انسان بوده و خدا او را چنین آفریده است، علّت انحراف مردم همان حب مال و جاه و عشق نسبت به آنها است، ولی اینها همه متاع و وسائل این دنیا زود گذرند، باید در جهان طوری از اینها بهره برد که زندگی قیامت تباہ نشود، آخرت مال کسانی است که در این دنیا با عدالت و انصاف و فرمانبری از حق زندگی کنند. خدایی که «قائم بقسط» و عدالت است درباره نیکوکاران و بدکاران بعدالت رفتار خواهد فرمود.

۱۴- زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ این هفت چیز از مصادیق مشتیهات هستند، تزیین و مورد پسند بودن آنها از جانب خداست، و بشر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۳ اگر آنها را دوست نمی‌داشت، جهان غیر از این می‌بود، جلو افتادن «النساء» دلیل آنست که زنان، در مورد پسند بودن مقام اول را دارا هستند. در مجمع البیان فرموده از امام باقر و امام صادق صلوات الله علیهما نقل شده: قنطار مقداری از طلا است که پوست گاوی را پر کند الْمُقَنْطَرَةُ بمعنی قنطار شده و جمع شده است معنای ذخیره شدن را می‌دهد. قید «مسومه» برای اسبان از آن جهت است که علامتدار بودن اسب.

مفید اختصاص بیشتر است و شاید بمعنی قیمتدار و پر قیمت باشد «۱».

ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ. این جمله حالت باز دارندگی نسبت بصدر آیه را دارد، یعنی اینها هر چه باشد متاع زودگذری است نباید در آن افراط کرد و آخرت را از دست داد چنان که در آیه بعدی روشن شده است. بنظرم «حسن» بمعنی فاعل است یعنی محل رجوع نیکو (بهشت) نزد خدا است، لفظ «عند» خلود و دوام را می‌فهماند در مقابل «متاع دنیا» که زود گذر است.

۱۵- قُلْ أُوْتِيتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِّدِينٍ اتَّقُوا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. این آیه اولاً مقایسه دنیا با آخرت و ثانیاً توضیح حُسْنُ الْمَآبِ است.

تخصیص ازواج و رضوان ظاهراً بدانجهت است که رضوان خدا در میان نعمتهای روحی و زنان در نعمتهای جسمی مقام اول را دارند، «مطهره» بمعنی پاک شده است، این می‌فهماند که زنان بهشتی از آلودگیهای ظاهری و باطنی دنیا مطلقاً پاک و منزّه هستند.

از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که زنان بهشتی عادت ماهانه ندارند و از آنها حدث سر نمی‌زند «۲» آمدن و الله بصیرٌ بِالْعِبَادِ شاید برای آنست که:

(۱) ناگفته نماند دوست داشتن از مزین بودن قابل انفکاک نیست بنا بر این شاید آمدن «زین» با «حب» برای افاده کثرت حب است.

[.....]

(۲)

تفسیر عیاشی «عن ابی عبد الله فی قول الله فیها و أزواج مطهره قال لا یحضن و لا یحدثن».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۴

خدا می‌داند باید برای بندگان چنان بهشت باشد.

۱۶- الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ.

اینها از اوصاف الَّذِينَ اتَّقُوا است که پیوسته از خدا می‌خواهند از گناه آنها عفو فرموده و از عذاب آتش دورشان دارد.

۱۷- الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ. این آیه حاوی پنج وصف از اوصاف پرهیزکاران می‌باشد:

که اهل استقامت بوده راستگو هستند، پیوسته خدایند، از آنچه دارند در راه خدا انفاق می‌کنند، مخصوصاً پیش از طلوع فجر

صدای استغفار و یا رب یا رب از دهان آنها بملکوت اعلیٰ بالا می‌رود، می‌شود از الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ نافله شب مراد باشد. چنان

که در مجمع البیان از حضرت رضا صلوات الله علیه نقل شده، روایات درباره استغفار زیاد است مخصوصاً بهنگام سحر که وقت

حضور قلب است. از حضرت صادق علیه السلام نقل شده: هر که در آخر نماز «وتر» در سحر هفتاد بار بگوید:

«استغفر الله و اتوب الیه»

و بآن یک سال ادامه دهد خدا او را از مستغفرین در اسحار نویسد «۱».

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است: خدا فرماید من اراده می‌کنم باهل زمین عذاب بفرستم ولی چون بآباد کنندگان

مساجد و به آنانکه در راه من یکدیگر را دوست می‌دارند و باستغفار کنندگان در سحرها می‌نگرم، بلا را از آنها بر می‌گردانم. «۲»

۱۸- شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. شهادت در اصل بمعنی حضور و

دیدن است و در اصطلاح بتحمل شهادت و اداء آن اطلاق می‌شود، شهادت خدا بر معبود بودن

(۱)

عیاشی «عن ابی عبد الله علیه السلام قال من قال فی آخر الوتر فی السحر استغفر الله و اتوب الیه سبعین مره و دام علی ذلك سنه کتبه

الله من المستغفرین بالاسحار».

(۲)

مجمع البیان «عن النبی انه قال ان الله عز و جل یقول انی لا هم باهل الارض عذابا فاذا نظرت الی عمار بیوتی و الی المتحابین فی و

الی المستغفرین بالاسحار صرفته عنهم».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۵

عادل بودنش هم بوسیله دلالت موجودات و هم بوسیله خبر پیامبران است، آن گاه که دلائل علمی وجود خدا را اثبات کند بهترین

گواه، خود ذات لا یزال است بر اینکه معبودی جز او نیست و بعدالت قائم است.

ملائکه موجود با شعور و دراکی هستند که معبود و عادل بودن خدا را با دلائل خود می‌فهمند، خدا از شهادت آنها خبر می‌دهد و



گر نه راهی بدانستن شهادت آنها نداریم، از طرف دیگر اولوا العلم و ارباب دانش با براهین بی‌شمار ثابت می‌کنند که معبودی جز خدا نیست و همه کائنات بمعبود بودن و عدالت وی دلالت دارند.

«قائما» به نظرم حال است از «هو» در لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نه از «اللَّهِ» یعنی عدالت مورد شهادت است نه گواهی دادن در حال عدالت. معنی آیه چنین است: خدا و ملائکه و دانشمندان شهادت می‌دهند که معبودی جز خدا نیست و کارش بعدالت است.

به نظر می‌آید: آمدن این آیه برای آنست که مغلوب شدن کفار، رفتن به آتش غلبه اهل حق، مزین شدن مال و جاه دنیا در نظر مردمان، اهل بهشت شدن نیکوکاران و ... همه از رشحات معبود بودن و عادل بودن خدا است خدا می‌گوید: ملائکه گواهی می‌دهند و دانشمندان می‌دانند که معبود عادل باید چنین باشد. چنان که دو وصف «عزیز- حکیم» در ذیل آیه نیز بآن دلالت دارند.

### نکته‌ها

در ذیل آیه ۲۵ از سوره بقره توضیح داده شد: نهرهایی که از زیر درختان بهشتها جاری است چه نهرهایی است و چرا قرآن این اندازه باین نهرها تکیه می‌کند و حدود سی و شش بار آن را تکرار کرده است و آیه ۱۵ از سوره قتال در تعریف آن نهرها نقل شد، از طرف دیگر بهشت و جهنم و آخرت، ضرورت اسلام همه مادی‌اند، هر که راجع بنعمتهای بهشتی و زنان آن قائل بروحانی بودند باشد از اسلام خارج است. همه این وعده‌ها و لذائذ، مادی هستند مگر رضوان خدا و نظائر آن.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۶

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹ تا ۲۵]

### اشاره

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹) فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۲۰) إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۱) أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۲) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۳) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ (۲۴) فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۵)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۷

۱۹- دین در نزد خدا اسلام است، کسانی که بآنها کتاب داده شده در دین اختلاف نکردند مگر بعد از آمدن آگاهی و علم و از روی حسد در میان خود، هر کس آیات خدا را انکار کند، همانا حساب کردن خدا سریع است.

۲۰- اگر با تو مجادله (و ستیز) کردند بگو من و پیروانم خود را بخدا تسلیم کرده‌ایم، باهل کتاب و درس ناخوانده‌ها (مشرکین) بگو: آیا اسلام آورده‌اید، پس اگر اسلام آوردند هدایت یافتند و اگر اعراض کردند، بر تو ابلاغ است و بس، خدا (بکار) بندگان بینا است.

۲۱- کسانی که آیات خدا را انکار می‌کنند و پیامبران را بنا حق می‌کشند و کسانی را که بعدالت فرمان می‌دهند، به قتل می‌رسانند، آنها را بمجازات دردناک بشارت بده.

۲۲- آنها کسانی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت هدر و باطل شده و مدد کاری ندارند.

۲۳- آیا نمی‌بینی کسانی را که مقداری از کتاب (تورات) بآنها داده شده، دعوت می‌شوند بسوی کتاب خدا (قرآن) تا میانشان حکم کند، سپس گروهی از آنها با بی‌اعتنایی سرپیچی می‌کنند.

۲۴- این بدان علت است که گویند آتش بما نمی‌رسد مگر چند روزی، دروغی که ساخته‌اند در دینشان آنان را فریب داده است.

۲۵- چگونگی خواهد بود، چون آنها را جمع کنیم برای روزی که شکی در آن نیست، و بهر کس آنچه کرده تمام داده می‌شود، و آنها مظلوم نمی‌شوند.

## کلمه‌ها

الدین: دین در اصل بمعنی طاعت و جزاء است، شریعت را از آن دین گفته‌اند، که طاعت و فرمانبری در آن ملحوظ است (بقره/ ۱۳۲).

اسلام: انقیاد و تسلیم شدن. «اسلم الرجل: انقاد».

بغیا: حسد. کینه. ظلم. آن در اصل به معنی طلب یا طلب توأم با تجاوز است.

امین: درس ناخوانده‌ها. مراد از آن مشرکین است مفرد آن امی می‌باشد.

(بقره/ ۷۸). تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۸

بلاغ: تبلیغ و رساندن. بمعنی کفایت نیز آید، مراد از آن معنای اول است.

القسط: عدالت.

حبطت: حبط بمعنی باطل شدن و بی اثر شدن است «حبط عمله: بطل ثوابه».

وجهی: درباره أَسْلَمْتُ وَجْهِي رجوع شود به (بقره/ ۱۱۲).

نصیب: بهره معین و ثابت. نصب در اصل بمعنی رنج دادن، رنج دیدن و بر پاداشتن است، بهره را از آن نصیب گویند که ثابت و معین است.

تمسنا: مس بمعنی دست زدن و رسیدن است و اصل آن چسبیدن می‌باشد.

غرهم: تغیر در اینجا بمعنی فریفتن است «غَرَّ فلانا: خدعه و اطمعه بالباطل».

یفترون: افتراء یعنی: جعل دروغ و چیزی از خود در آوردن، اصل آن فری بمعنی بریدن و شکافتن است.

وفیت: وفاء و ایفاء بمعنی تمام کردن، توفیه بمعنی تمام دادن حق است.

## شرحها

در این آیات روشن شده که دین در نزد خدا فقط انقیاد و تسلیم شدن بخداست برنامه همه پیامبران همین بوده، اهل کتاب که این سخن را قبول ندارند، دانسته و از روی دشمنی و حسد اختلاف کرده و می‌کنند، اینها تسلیم حقائق نمی‌شوند بدلیل آنکه در گذشته پیامبران و امر به معروف کنندگان را گشته‌اند، اینکه می‌گویند: ما در صورت بدکار بودن فقط چند روز در عذاب خواهیم بود، خود فریبی است، خدا بحساب همه خواهد رسید، این آیات با آیات قبلی که یادی از تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۹

اهل کتاب شده بود کاملاً مناسب و مربوط است و با دقت در آیات ثابت می‌شود که پشت سرهم نازل شده‌اند.

۱۹- إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ مراد از اسلام در اینجا انقیاد و مطیع شدن بخداست، فرق اصطلاحی اسلام و ایمان و یا تسلیم شدن ظاهری در اینجا مطرح نیست، این نام گرچه مخصوص شریعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله است ولی دین همه پیامبران

اسلام بوده و جز انقیاد بخدا چیزی از مردم نخواسته‌اند درباره ابراهیم علیه السلام آمده: **إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ قَالَ أَسْلَمْتَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ** بقره / ۱۳۱، یعقوب بفرزندان خود می‌گوید: **فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ** بقره / ۱۳۲، حواریون به عیسی می‌گویند: **وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ** آل عمران / ۵۲ ساحران پس از ایمان آوردن بموسی، گفتند: **رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ** اعراف / ۱۲۶، یوسف در دعایش می‌گوید: **تَوَفَّنِي مُسْلِمًا** یوسف / ۱۰۱ درباره قوم لوط آمده: **فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ** ذاریات / ۳۶.

پس دین در هر عصر و در زبان هر پیامبر همان تسلیم شدن بخدا و انقیاد باو بوده است. **وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ** این جمله شامل است به اختلاف یهود با دین عیسی و اختلاف یهود و نصاری با اسلام ولی به قرینه آیات گذشته می‌توان گفت مراد از **أوتوا الكتاب** یهودیان می‌باشند یعنی اینها در گذشته با عیسی و اکنون با اسلام مخالفت نمی‌کنند مگر از روی حسد و گرنه می‌دانند که عیسی حق بوده و محمد صلی الله علیه و آله حق است. جمله **وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ** (۱) حاکی است که خدا بزودی بحساب چنین اشخاص رسیده و آنها را مورد کیفر قرار خواهد داد **سَرِيعُ الْحِسَابِ** از اسما

(۱) این کلمه تقدیرش «سریع حساب» است «حساب» فاعل «سریع» و الف و لام عوض از مضاف الیه است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۰

حسنى است، مجموعاً هشت بار در قرآن مجید بکار رفته، هم درباره عذاب چنان که در این آیه و هم درباره رحمت و پاداش چنان که در آیه ۱۹۹ همین سوره، این قسمت از آیه بیان یک حکم کلی است و اهل کتاب یکی از مصادیق آنست. ناگفته نماند: آثار نیک و بد اعمال از حین شروع عمل، در انسان و لو بطور مخفی پیدا می‌شود و بتدریج رشد کرده تا در دنیا و آخرت انسان را ساقط می‌کند و یا سبب سعادت او می‌گردد پس معنی **سَرِيعُ الْحِسَابِ** در اینجا به نظر همان است که خدا از حین عمل بحساب او رسیدگی می‌کند ولی معلوم شدن آن بر انسان کمی وقت لازم دارد مثل پرونده غیابی که جریان خود را طی می‌کند و مجرم پس از محکومیت آگاه می‌شود و الله العالم.

۲۰- **فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمُوهُ** این آیه طریق استدلال را برسول خدا و بهر مسلمان در مقابل مواضع نشان می‌دهد یعنی اگر با تو در مورد شریعت محاجه کردند بگو: دین تسلیم شدن بخداست، من و اصحابم نیز بخدا تسلیم شده و رو به او کرده‌ایم و به آنها بگو: آیا شما نیز باو تسلیم شده‌اید؟ در این صورت نزاعی نداریم و در یک راه هستیم. **فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ** ناگفته نماند: روح تسلیم، انسان را وادار می‌کند که دلائل طرف را بررسی کند اگر اهل کتاب و مشرکان با روح تسلیم دلائل اسلام را بررسی می‌کردند اسلام می‌آوردند، اختلاف از بین می‌رفت، جمله **وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ** حاکی است که خدا می‌داند آنچه می‌توانی تبلیغ می‌کنی، و می‌داند چرا تسلیم نمی‌شوند، حساب همه با خداست.

۲۱- **إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بَعْضَهُنَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ** انکار آیات خدا و قتل پیامبران و امر به معروف کنندگان از کارهای یهود است، این آیه تذکر گذشته‌ها تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۱ و شاید اظهار یأس است که یهود به قرآن خاضع نخواهند شد، در عین حال یک مسئله کلی در آیه بیان شده است.

راجع به **يَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بَعْضَهُنَّ بِغَيْرِ حَقٍّ** رجوع شود به (بقره / ۶۱).

۲۲- **أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ**. ذیل آیه ۲۱۷ سوره بقره و در بخش «نکته‌ها» درباره حبط توضیح داده شده است، مراد از «حبط» پوچ و بی‌اثر شدن اعمال نیک است، کسانی که آیات خدا را انکار می‌کنند و مردان

پاک را می‌کشند، کارهای نیک، آنها را در دنیا سعادتمند و راحت نمی‌کند زیرا آنها از حق رو گردانیده‌اند و به موجب: مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا طه/ ۱۲۴ هر که از حق رو گردان باشد در تنگی خواهد بود.

ملاحظه کنید حال اینگونه ستمگران را در هر عصر، خواهید دید کارهای خوبی هم می‌کنند ولی در اثر قهر خدا و خشم ملت پیوسته با ترس و لرز و در جهنم زندگی می‌کنند، وضع اعمال آنها در قیامت نیز روشن است.

۲۳- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ جمله نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ حاکی است که همه کتاب در دست آنها نیست زیرا تحریف کرده و مقداری را از دست داده‌اند چنان که ذیل آیه ۳ همین سوره در نکته‌ها گفته شد، مراد از كِتَابِ اللَّهِ ظاهراً قرآن مجید است، یعنی اینها فقط مقداری از کتاب خدا را در دست دارند و آن بر ایشان کافی نیست باید از قرآن و اسلام پیروی کنند که در بر گیرنده همه راههای سعادت است ولی چون بطرف حکومت قرآن خوانده می‌شوند اعراض می‌کنند، مراد از «یتولی» ظاهراً اعراض و بی‌اعتنایی ظاهری و از «معرضون» اعراض باطنی است یعنی ظاهراً و باطناً از آن اعراض می‌کنند نظیر آن در بقره/ ۸۳ گذشت، در شأن نزول آیه مطلبی هست که در «نکته‌ها» خواهد آمد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۲

۲۴- ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ این آیه حاکی است که حق بودن قرآن را می‌دانند علت اعراضشان آنست که می‌گویند: ما در صورت گناهکار بودن جز روزی چند عذاب نخواهیم دید، اما این افترا بی است که آنها را فریفته است معنی آیه در (بقره/ ۸۰) گذشت. در آیه زیر فرماید: بلکه روز قیامت آنها را جمع کرده، مطابق عملشان با آنها رفتار خواهیم کرد.

۲۵- فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. یعنی حالشان در آن روز چگونه خواهد بود؟ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ... قاعده کلی است، یهود از مصادیق آن هستند. این جمله دلالت بر تجسم عمل دارد که بهر کس عمل خود بطور کامل داده می‌شود، آن روز مردم نه در اثر کثرت عذاب مظلوم می‌شوند و نه از نظر کمی پاداش.

## نکته‌ها

### انکار حق:

حسد و عداوت از عواملی است که بصیرت انسان را کور می‌کند و او را دانسته و از روی عمد بانکار حق وادار می‌سازد، چنان که خواندیم اختلاف اهل کتاب در اثر حسد بود با آنکه حق را می‌دانستند، در خصوص فرعونیان آمده و جَحِدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ نمل/ ۱۴ یعنی با آنکه در باطن به معجزات موسی یقین داشتند در ظاهر انکار نمودند. از حضرت حسن مجتبی صلوات الله علیه نقل شده: هلاکت مردم در سه چیز است: تکبر، حرص و حسد.

تکبر دین را تباه می‌کند، ابلیس از تکبر ملعون شد. حرص دشمن نفس است تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۳ بدانجهت آدم از بهشت خارج گردید، حسد رهبر بدی است و به خاطر آن قابیل هابیل را کشت «۱» این سه عامل انسان را دانسته بهلاکت می‌کشاند.

### تورات و رجم:

در مجمع البیان از ابن عباس نقل شده: مردی از اهل خیبر با زنی زنا کرد، هر دو از اشراف یهود بودند، نخواستند آنها را به حکم تورات سنگسار کنند، پیش رسول خدا آمدند شاید در دین او در این باره رخصتی باشد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حکم به

رجم (سنگسار کردن) فرمود، دو نفر از یهود گفتند: یا محمد حکم ظالمانه کردی، حضرت فرمود: میان من و شما تورات داوری کند، گفتند: این منصفانه است. فرمود چه کسی از شما بتورات داناتر است؟ گفتند: ابن صوری که در «فدک» ساکن است، فرستادند تا ابن صوری آمد، و از تورات خواند که زن و مرد زانی را در صورت محصن و محصنه بودن سنگسار می‌کنند حضرت دستور داد آن مرد و زن را سنگسار کردند، یهود از این کار بخشم آمدند تا آیه **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا ... نازل گردید.** ناگفته نماند: حکم قتل و سنگسار کردن زناکار در تورات فعلی سفر لاویان باب بیستم و سفر تثئیه باب بیست و دوم موجود است ولی به نظر می‌آید از آیه شریفه، این واقعه مراد نباشد، در ذیل آیه **قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ لَكُمْ ...** مائده/ ۱۵ نظیر این سخن خواهد آمد.

### انسان ناپاس:

یکی از بزرگان گفته است: من از گاو می‌ترسم، زیرا اسلحه (شاخ) دارد ولی عقل ندارد، این سخن بسیار حکیمانه است ما بشر در اثر تسلط نفس و هوی پیوسته تیشه بریشه خود زده و می‌زنیم، قرآن از بنی اسرائیل نقل می‌کند که پیامبران را می‌کشتند، امر به معروف کنندگان

(۱) نور الأبصار ص ۱۱۰.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۴

را می‌کشتند.

ما می‌دانیم که بدست خود علی‌ها، حسن‌ها، حسین‌ها، یحیی‌ها و هزاران مردان نیک و خیر خواه را کشته و زندانی کرده‌ایم و اکنون نیز باین کارها ادامه می‌دهیم، واقعا نظیر آن گاو نیستیم!!!

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۵

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۲۶ تا ۲۷]

#### اشاره

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعِ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۶) تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۷)

۲۶- بگو ای خدا، ای صاحب حکومت، بهر که خواهی حکومت می‌دهی و حکومت را از هر که خواهی باز پس می‌گیری، هر که را خواهی عزیز می‌کنی و هر که را خواهی ذلیل می‌کنی، اختیار در دست تو است، تو بر همه چیز توانایی.

۲۷- شب را بروز و روز را بشب داخل می‌کنی، زنده را از مرده و مرده را از زنده پدید می‌آوری و هر که را خواهی بدون شمار روزی می‌دهی.

#### کلمه‌ها

اللهم: بمعنی یا الله است «میم» در آخر آن، بجای «یاء» در اول است، مجموعاً پنج بار در قرآن مجید آمده است (قاموس قرآن).

مالک: صاحب تتمه سخن ذیل مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ حمد/ ۴ ملاحظه شود.

ملک: (بضم- م) حکومت و اداره امور (قاموس قرآن).

تنزع: نزع بمعنی کندن است «نزع الشيء من مكانه: قلعه» در آیه بمعنی گرفتن می‌باشد.

تذل: ذلت و ذل بمعنی خواری است مقابل عز و عزت، و آن در اصل معنای نرمی می‌دهد.

الخیر: خیر در اینجا ظاهراً بمعنی اختیار است یعنی اختیار این کارها در تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۶

دست تو است، چیز خوب را از آن «خیر» گویند که مورد پسند و اختیار انسان است، پس در اصل معنی آن اختیار است (قاموس قرآن).

تولج: ولوج بمعنی دخول، ایلاج بمعنی داخل کردن است.

حی: زنده. زنده بودن شیء با چهار عمل: حرکت، جذب، دفع و تولید مثل شناخته می‌شود. میت آنست که این چهار عمل را نداشته باشد.

### شرحها

این دو آیه مطلب مستقلی را روشن می‌کنند، در عین حال با مطالب قبلی بی‌ارتباط نیستند، یهود از روی حسد، اسلام را قبول نمی‌کردند، حال آنکه اختیار و برگزیدن هر چیز در دست خداست، اگر حکومت خدا را قبول دارند باید از انتخاب خدا که رسالت را برسول خدا صلی الله علیه و آله داده سرپیچی نکنند، وانگهی سوره با لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ شروع شده، این دو آیه گوشه‌ای از قیومیت خدا را بیان می‌کند.

۲۶- قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ. «۱» گفتیم: ملک بمعنی حکومت و ادراه امور و سرپرستی است، اینکه می‌گوئیم: خدا مالک حکومت و سرپرستی است زیرا خدا خالق هر چیز و پرورش دهنده هر چیز است قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ رَعَد/ ۱۶ پس مطلق حکومت و سرپرستی در دست خداست. لفظ تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ صریح است در اینکه حکومت را خدا می‌دهد، خواه حاکم مؤمن باشد یا کافر، عادل باشد یا ظالم، آیه: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ بقره/ ۲۵۸ شکی

(۱) مخفی نماند با در نظر گرفتن تناسب این آیه با آیات قبلی می‌شود گفت: مراد از تُوْتِي الْمُلْكَ در آیه حکومت تشریحی است مثل: إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۷

باقی نمی‌گذارد در اینکه حکومت کافر و ظالم از جانب خدا داده شده است.

ناگفته نماند: دنیا، دنیای اسباب و وسائل است، مشیت‌ها و خواسته‌های خدا همان اسباب و وسائل‌اند، مشیت خدا آنست که اگر درختی را بکارند سبز شده و میوه دهد، شخص، خواه در زمین خود بکارد یا در زمین دیگران.

میوه را در هر دو صورت خدا می‌دهد، همچنین رسیدن بحکومت و جهاننداری علل و اسبابی دارد هر که بآن اسباب روی آورد بحکومت می‌رسد عادل باشد یا ظالم در هر دو صورت، حکومت را خدا می‌دهد زیرا اسباب را او فراهم کرده و آثار را او گذاشته است. بعبارت دیگر این حکومت، حکومت تکوینی است.

اینکه انسان از حکومت سوء استفاده می‌کند یا نمی‌کند مطلب دیگری است، دست را بالاخره خدا داده خواه بر سر مظلوم بزنی و خواه از افتاده دستگیری کنی.

و در پایان آن کس که حکومت را بنا حق قبضه می‌کند و یا پس از رسیدن بحکومت، بجان افراد مظلوم می‌افتد در عذاب خدا و در خشم ملت خواهد بود.

خلاصه: حکومت یک دفعه، تشریحی است که از جانب خدا تفویض می‌شود مثل: **إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا** بقره/ ۲۴۷، یک دفعه انسان با وسائل عادی بآن می‌رسد ولی مورد تصدیق خدا واقع می‌شود مثل: **رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ يَوْسُفَ / ۱۰۱** در حکومت یوسف علیه السلام که با وسائل عادی پیش آمد و همچون حکومت داود علیه السلام و **آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ** بقره/ ۲۵۱ که ظاهراً با اسباب عادی بود، سومی حکومتی است غاصبانه و جبارانه که در اثر عوامل و اسباب آن، به دست می‌آید مانند حکومت نمرود: **حِجَابٍ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ** بقره/ ۲۵۸ و مانند حکومت فرعون که می‌گفت: **أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ ...** زخرف/ ۵۱.

در تفسیر عیاشی نقل شده: داود بن فرقد گوید: بامام صادق علیه السلام این آیه را خواندم **قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ**.

و گفتم: پس خدا حکومت را به بنی امیه داده است؟ فرمود: آن طور نیست که تفسیر **أَحْسَنُ الْحَدِيثِ**، ج ۲، ص: ۴۸ مردم می‌گویند: خدا حکومت را بما داده، بنی امیه آن را گرفته‌اند مانند کسی که جامه‌ای دارد دیگری از دستش می‌گیرد، لباس مال آن نیست که گرفته است، راوی حکومت بنی امیه را از قسم اول و دوم گمان کرده ولی امام علیه السلام جواب داده که از قسم سوم است. آنچه درباره **تُؤْتِي الْمُلْكَ** گفته شده درباره **وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ ...** نیز صادق است.

**وَتُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ** عزت و ذلت خواه در اثر حکومت و عدم آن باشد یا در اثر عوامل دیگر، باید در لفظ «تشاء» دقت نمود، مثلاً انسان اگر یک عدد سبب تازه و معطر را به بیند آن را می‌خواهد و می‌پسندد و اگر یک عدد سبب گندیده را به بیند آن را نمی‌پسندد، این خواستن و نخواستن گزاف نیست بلکه ناشی از خوبی و بدی سبب است، علی‌هذا، مشیت خدا بعد از مشیت انسان است یعنی هر که بخواهد عزیز شود خدا عزت او را می‌خواهد و هر که بخواهد ذلیل شود خدا ذلت او را می‌خواهد چنان که ذیل آیه بیست و ششم از سوره بقره توضیح داده شد، بعبارت دیگر: هر که باسباب عزت چنگ زد و خواست عزیز شود خدا عزت او را می‌خواهد و عزیزش می‌کند و بالعکس.

**بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** لفظ خیر در قرآن مجید هم «اسم» بکار رفته یعنی مرغوب پسندیده. و هم «اسم تفضیل» در صورتی که با «من» باشد این معنی روشنتر است مثل: **نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا** بقره/ ۱۰۶، ارباب تفسیر «خیر» را در آیه اسم گرفته و گفته‌اند: همه خیرها در دست خداست، بعضی در آیه «و الشَّرُّ» مقدر کرده است یعنی خیر و شر در دست خداست (گویی خواسته از استدلال «معتزله» بگریزد که گویند: شر بخدا نسبت داده نمی‌شود) ولی به نظرم «خیر» در آیه بمعنی اختیار است و این جمله، استدلال بصدر آیه است یعنی اختیار عزت و ذلت، دادن و گرفتن آنها در دست تو است و تو بهر چیز توانایی «۱»

(۱) اهل لغت گر چه «خیر» را اختیار معنی نکرده‌اند ولی اصل آن همان اختیار و انتخاب است.

تفسیر **أَحْسَنُ الْحَدِيثِ**، ج ۲، ص: ۴۹

و الله العالم.

۲۷- **تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ** این جمله مجموعاً پنج بار در قرآن مجید ذکر شده، گویند مراد از آن بلند و کوتاه شدن شب و روز است مثلاً در بهار که روزها بلند می‌شود قسمتی از روز وارد شب می‌گردد، این عمل یکی از اسرار جهان و نتیجه حرکت محوری زمین، و باعث به وجود آمدن فصول اربعه است. ولی احتمال دارد مراد از آن داخل شدن روز بجای شب و بالعکس باشد، چنانچه می‌دانیم: شب و روز (در اثر حرکت وضعی زمین) پیوسته در اطراف زمین می‌گردند و هر یک بجای

دیگری داخل می‌شود و دائماً یکدیگر را تعقیب می‌کنند (۱) در هر دو صورت تناسب این جمله با جابجا شدن حکومت و عزت و ذلت در آیه اول کاملاً روشن است.

و تَخْرِجُ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تَخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ دانه نخود را مثلاً در نظر بگیرید، مرده و بی‌حرکت است و از چهار عمل که برای زنده بیان کردیم در آن خبری نیست. آن گاه که حرارت و رطوبت بآن رسید سلول خفته‌ای که در درون آنست بیدار می‌شود و شروع برشد می‌کند، بتدریج مواد بی‌جان را بخود جذب کرده و زنده می‌کند و بریشه، ساقه، گل، برگ و دانه‌های نخود تبدیل می‌شود، پس از رسیدن و خشک شدن دانه‌های خشکیده و مرده نخود از آن می‌ریزد. و بدین وسیله زنده از مرده و مرده از زنده بیرون می‌آید، این یک قانون کلی است که موازنه جهان جانداران بآن بستگی دارد، علی‌هذا مراد از «میت» بی‌جان واقعی نیست، بلکه همان است که چهار عمل: جذب، دفع، حرکت و تولید مثل نداشته باشد، در آیه:

(۱) ناگفته نماند: در هر دو صورت، دخول حقیقی وجود ندارد، مسئله اعتباری است در احتمال دوم، داخل شونده داخل شده را بتدریج از بین می‌برد و تعبیر دیگر آن فی اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ یونس / ۶ است که بمعنی پی در پی بودن میباشد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۵۰

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ انعام / ۹۵ مسئله روشنتر است. زیرا اول شکافتن دانه و هسته نقل شده، سپس بیرون آمدن زنده از مرده.

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام هست که در تفسیر آیه فرموده‌اند: «تخرج المؤمن من الكافر و تخرج الكافر من المؤمن» (۱) یعنی مؤمن را از صلب کافر و کافر را از صلب مؤمن خارج می‌سازد، در قرآن مجید بکافر «میت» گفته شده و بمؤمن «حی» مثل: إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى نمل / ۸۰ که مراد کفار هستند و مثل: أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ انعام / ۱۲۲، معلوم است که مراد زندگی و مرگ معنوی است. روایات بالا در کتابهای اهل سنت نیز نقل شده، ناگفته نماند اگر الف و لام «الحي-المیت» برای استغراق باشد شامل این تفسیر نیز خواهد بود، به نظرم امامان علیهم‌السلام باستناد عموم آیه چنین فرموده‌اند و الله اعلم وَ تَزُوقُ مَنْ تَشَاءُ بغيرِ حسابٍ این تعبیر پنج بار در قرآن مجید تکرار شده و در آیه دیگر آمده إِنَّمَّا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ زمر / ۱۰، از این موارد بعضی شامل دنیا، بعضی شامل آخرت و بعضی شامل هر دو است به نظر می‌آید بی‌حساب بودن با مقایسه با تلاش است، این سخن در پاداش آخرت کاملاً روشن است که اجر بی‌پایان آن با عمل چند روزه دنیا مقایسه نمی‌شود، در دنیا نیز بعضی پادشاهان نسبت بتلاش‌ها چندین برابر می‌باشند و بعضی نعمتها بدون تلاش بانسان می‌رسند و نظیر آن، این مطلب در قاموس قرآن (حسب) مشروحا بررسی شده است.

بعضی از بزرگان فرموده معنی بغيرِ حسابٍ آنست که: خدا به بندگان هر چه می‌دهد عطیه محض است، بندگان استحقاق عوضی از خدا ندارند، معنای بغيرِ حسابٍ بغير استحقاق است. مخفی نماند این مطلب شامل همه بندگان است و هیچ کس در خدا حقی ندارد ولی قید «من تشاء- الصابرون» نشان می‌دهد که مراد از آیات همه مردم نیست وعده بخصوصی مراد است.

(۱) مجمع‌البیان.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۵۱

[سوره آل عمران (۳): آیات ۲۸ تا ۳۲]



لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَيَحِذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۲۸) قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعْلَمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۹) يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحِذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (۳۰) قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۳۲)

۲۸- مؤمنان، کافران را بجای مؤمنان، دوست و حامی نگیرند، هر که چنین کند از خدا در چیزی نیست (رابطه‌اش با خدا قطع است) مگر آنکه از آنها بترسید، خدا شما را از خود میترساند و باز گشت بسوی خداست.

۲۹- بگو: اگر پنهان کنید آنچه را که در سینه‌های شماست یا آشکار نمایید، خدا آن را می‌داند، و هر چه در آسمانها و زمین هست می‌داند و خدا بهمه چیز تواناست.

۳۰- (بترسید از) روزی که هر کس آنچه کار خوب کرده حاضر می‌یابد و نیز آنچه کار بد کرده است. دوست می‌دارد که ای کاش میان او و کارهای بدش زمانی دور فاصله باشد، خدا شما را از خویش می‌ترساند و خدا به بندگان مهربان است.

۳۱- بگو اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهاتان را بپارزد و خدا آمرزنده و مهربان است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۵۲

۳۲- بگو خدا و رسول را اطاعت کنید، پس اگر اعراض کردند خدا کافران را دوست نمی‌دارد.

### کلمه‌ها

اولیاء: جمع ولی بمعنی دوست و سرپرست، و در اصل بمعنی نزدیکی است (بقره/ ۱۰۷) مراد از آن در اینجا، دوست، حامی و همراز است.

تقاه: وقایه بمعنی محفوظ داشتن، تقوی و تقاه بمعنی خود- نگاهداری و پرهیز کردنست، تقیه نیز بهمان معنی است. هر پنج لفظ مصدر هستند.

یحذركم: تحذیر: ترساندن، بر حذر کردن است.

صدور: سینه‌ها، مفرد آن صدر است.

تبدوه: ابداء: آشکار کردن، اصل آن بدو بمعنی ظهور و آشکار شدن است.

محضر: حاضر شدن، اسم مفعول است از حضور.

سوء: بضم سین اسم است بمعنی بد و بفتح آن مصدر است بمعنی بدی، در بسیاری از آیات قرآن سوء (بفتح- س) بمعنی فاعل است (قاموس قرآن).

امد: مدت، زمان، امد زمان محدود، ابد زمان غیر محدود است.

رؤوف: مهربان. آن از اسماء حسنی است. فرق رأفت و رحمت در (بقره/ ۱۴۳) بیان شده است.

### شرحها

در آیات گذشته از اهل کتاب و مشرکان یاد شد بهمین مناسبت در این آیات قسمتی از وظیفه مسلمان نسبت بانها بررسی شده است. و آن اینکه مسلمان نباید بجای هم کیش خود، کفار را دوست و حامی و همراز بگیرد، مگر آنکه تقیه‌ای تفسیر أحسن

الحدیث، ج ۲، ص: ۵۳

در بین باشد که میتوان از آن بحکم سپر استفاده کرد، خدا از ظاهر و باطن بندگان آگاه است، عمل خوب یا بد هر کس بخودش برگشت خواهد کرد، و اگر بجای کفار خدا را دوست بدارند، آن در پیروی از فرمان رسول خدا است.

۲۸- لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ یعنی مؤمنان باید مؤمنان را دوست و صدیق و حامی بگیرند نه کافران را این مطلب در بسیاری از آیات تذکر داده شده است (۱) «مسلمان هر قدر در دوست داشتن و کارهای خود به مسلمانان رو آورد صفوف اسلام در مقابل کفار فشرده‌تر شده و تخریب آنها بیشتر خواهد بود، در این صورت پیشرفت آنها حتمی است بر خلاف آنکه نسبت به مسلمان و غیر مسلمان بی تفاوت و علی السویه باشند، در مملکت ایران یک مشت بهایی در اثر بی‌بخار بودن مسلمانان به بینید بکجا رسیده‌اند، اگر مسلمان در مقابل آنها فقط باین آیه عمل می‌کرد باین روز سیاه نمیافتاد و مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ یعنی رابطه‌اش بکلی با خدا قطع شده، مطلبی بسیار عجیب و قابل دقت است، باید دانست دوست داشتن کفار خطر جدی باسلام و توحید است.

إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءَ این استثناست از حکم قبلی، یعنی وظیفه و حکم اولی هر مؤمن آنست که بکافر رو نیاورد و او را دوست و حامی نگیرد مگر آنکه بخواهید تقیه کنید و با اظهار دوستی خود را از خطر آنها محفوظ دارید، در اینصورت مانعی نیست بظاهر اظهار دوستی کنید و از آن بحکم سپر استفاده نمائید بقیه سخن در «نکته‌ها».

وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ مراد از «نفس» ذات و وجود خدای تعالی است یعنی: خدا شما را از خودش (انتقام) می‌ترساند، باز گشت

(۱) برای نمونه آیات زیر دیده شود: نساء/ ۱۳۹ و ۱۴۴ مائده/ ۵۱ و ۵۷ و ۸۱ توبه/ ۳۳ ممتحنه/ ۱.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۵۴

بسوی اوست، بندگان از چنگ خدا فرار نتوانند کرد، جمله و مَنْ يَفْعَلْ - وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ ... اهمیت قضیه را روشن میکنند.

۲۹- قُلْ إِنْ تُخَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُيَدُوهُ يَغْلِبْهُ اللَّهُ إِنَّ يَكْفُرًا لَكُمْ أَوْ تُحَدِّثُوا كَذِبًا يَكْبْتُكُمْ اللَّهُ إِنَّكُمْ أَنْتُمْ مُنْكَرُونَ می‌باشد ولی مصداق آن در آیه موالات و دوستی کفار است. کلمه «ما فی الصدور» ظهورش آنست که افکار و اسرار آدمی در سینه و قلب است نه در مغز، راجع باین مطلب در قاموس قرآن (قلب- صدر) بحث مبسوطی شده بانجا رجوع شود و نیز انشاء الله ذیل آیه:

وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ حج/ ۴۶ اشاره خواهیم کرد. وَيَغْلِبُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ این حکم «عام» بعد از «خاص» است یعنی: نه تنها خدا از رازهای درونی شما آگاه است، بلکه آنچه در آسمانها و زمین هست پیش خدا عیان است شما نیز جزء آنها هستید، گذشته از اینها خدا بهمه چیز تواناست، میتواند افکار را بیرون کشیده و روی آنها حساب کند، این آیه در تأکید نهی از دوست داشتن کفار است، ایضا آیه زیر.

۳۰- يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ (۱) یعنی: بترسید از روزی که ... این آیه دلالت روشن دارد بتجسم اعمال در روز قیامت و می‌فرماید: آدمی آنچه از بد و خوب کرده روز قیامت همان را خواهد یافت نه جزای آن را. لفظ «محضرا» در جمله و مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ نیز مقدر و در نظر است. راجع بتجسم عمل در محل مناسب بحث خواهیم کرد.

تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا ضمیر «بینها» به «نفس» و «بینه» به «سوء» بر میگردد. «لو» برای تمنی (ای کاش) است یعنی دوست میدارد که ای کاش عمل بدش در زمانی و خودش در زمان دیگری بود و ابدا بهم نمی‌رسیدند، فاصله زمانی از فاصله مکانی در این آرزو رساتر است، جمله و يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ

(۱) «یوم» در تقدیر «اتقوا- احذروا یوم» است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۵۵

جریان دوست نداشتن کفار را هر چه بیشتر تأکید میکند و نیز می‌گوید:

بیان این حکم در اثر رأفت خداست که بعواقب آن گرفتار نشوید.

۳۱- قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ در آیه اول از دوست داشتن کفار نهی شده، ظاهراً دوست داشتن خدا بهمان سبب در این آیه عنوان شده است. دوست داشتن خدا مجموعاً چهار بار در قرآن مجید ذکر شده است «۱» و از این معلوم میشود که خدا را میتوان مانند چیزهای مورد علاقه، دوست داشت گرچه بین انسان و خدا سنخیت وجود ندارد. ولی چون لازمه و اثر حب، اطاعت از محبوب است لذا فرموده: بگو اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید که نماینده خدا هستم، در اینصورت خدا شما را دوست می‌دارد و گناهانتان را می‌آمرزد یعنی: اطاعت از رسول خدا مکفر گناه است «۲». وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ خدا بمقتضای رحمت و غفرانی که دارد می‌آمرزد و دوست می‌دارد.

۳۲- قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ این آیه تأکید آیه قبلی است و نشان می‌دهد که اعراض کننده از خدا و رسول کافر است.

#### نکته‌ها

#### مسلمان و کفار:

گفتیم در بسیاری از آیات قرآن از دوست داشتن و حامی شمردن کفار نهی شده و نیز فرموده: ای اهل ایمان از غیر خودتان همراز مگیرید، در تباهی شما کوتاهی نمی‌کنند، دوست می‌دارند که در زحمت و فشار باشید، عداوت از گفتارشان نمایان است، آنچه از کینه در دل

(۱) بقره/ ۱۶۵، آل عمران/ ۳۱، مائده/ ۵۱، توبه/ ۲۴.

(۲) در اینکه اطاعت رسول خدا گناه را تکفیر میکند رجوع شود به «نکته‌ها».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۵۶

دارند از گفتارشان بزرگتر است... آل عمران/ ۱۱۸.

یکی از گرفتاریهای جهان اسلام آنست که بزرگان ممالک اسلامی همه تربیت شده اروپا و امریکا هستند، همه شستشوی مغزی شده صدیق و حامی کفار و تابع نظرات و مجری دستور آنها می‌باشند، آنها بر خلاف دستور قرآن کفار را برای خود حامی و مشاور گرفته و سبب بدبختی مسلمانان گردیده‌اند، از طرف دیگر در ممالک اسلامی، خود نمایی و پیشرفت غیر مسلمانان کاملاً چشم‌گیر است و گاهی اقتصاد مملکت و صنایع سنگین را قبضه کرده‌اند و بریش مسلمانان می‌خندند، مسلمان چوب عمل خود را می‌خورد که به قرآن و گفته رهبران دینی بی‌اعتنا شده‌اند.

البته غیر مسلمان از نظر اسلام حق حیات دارد و در صورت قبول همزیستی مسالمت آمیز (ذمی بودن) مال و جان و ناموسش محترم است، مسلمانان مجاز هستند با آنها معامله و ارتباط داشته باشند ولی در عین حال باید تحزب خود را حفظ کنند و با دوست و حامی و صدیق شمردن آنها با سرنوشت خود بازی نکنند.

و بخودشان رو آورند و از رخنه کفار بترسند.

**تقیه:**

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَيَّ فَرَمُود:

«لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَهُ لَهُ»

«۱» هر که تقیه ندارد ایمان ندارد، امام باقر علیه السَّلام فرماید:

«التَّقِيَةُ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَهُ لَهُ»

«۲» تقیه از دین من و دین پدران من است، هر که تقیه ندارد ایمان ندارد، باز آن حضرت فرماید: تقیه در هر چیزی است که انسان بآن مجبور می‌شود خدا چنان کار را بر او حلال کرده است «۳»، از اینگونه مطالب در روایات اهل بیت علیهم السَّلام زیاد است. آیه شریفه نیز بآن دلالت دارد.

(۱) تفسیر عیاشی. [.....]

(۲، ۳) اصول کافی ج ۲ ص ۲۱۹ باب التَّقِيَةُ.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۵۷

تقیه در واقع تغییر شکل مبارزه است، مؤمن وقتی که احساس کرد مقاومت بی‌فایده است و یا اگر اینجا مقاومت نکرده و از راه دیگری وارد شود، مفیدتر است، می‌تواند تقیه کند و دست از مبارزه بردارد، و یا بکافر اظهار مودت کرده و خود را خلاص نماید و در شکل دیگری از دوستی او دست بردارد، مطلب در این مورد مفصل است نگارنده شاید بتواند ذیل آیه **إِلَّا مَنْ أُوْكِرَهُ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ نَحْل / ۱۰۶** بذکر مقداری از آن پردازد انشاء الله.

**دین و محبت:**

در تفسیر عیاشی از برید بن معاویه نقل شده: گوید محضر امام باقر علیه السَّلام بودم، مردی که پیاده از خراسان آمده بود وارد شد، پاهایش را نشان داد که «تاویل» زده بود. آن گاه بامام علیه السَّلام گفت: بخدا فقط محبت شما مرا از شهرم بمدینه آورده است. امام فرمود: بخدا قسم اگر سنگی (هم) ما را دوست دارد خدا او را با ما محشور خواهد کرد و

هل الدين الا الحب

آیا دین جز محبت است؟ خدا فرماید **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ ...**

باز در همان کتاب نقل شده: بامام صادق علیه السَّلام گفته شد: فدایت شوم ما با نامهای شما و نامهای پدرانتان نام گذاری می‌کنیم آیا این بما فائده دارد؟ فرمود آری و الله و

هل الدين الا الحب

خدا فرموده **إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ وَ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ.**

به نظر می‌آید مراد از اینگونه روایات آنست که اساس و روح دین همان علاقه و عشق بخداست که سبب پیروی از رسول خدا و اهل بیت او علیهم السَّلام و دوست داشتن آنهاست، استشهاد امام به آیه شریفه با آنکه حدیث درباره محبت آنهاست نه محبت خدا، برای آنست که اینها همه بالاخره به حب خدا بر می‌گردند.

**عمل و تکفیر گناه:**

ظهور یَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ آنست که پیروی از رسول خدا سبب آمرزش گناهان است همانطور که توبه گناهان را تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۵۸

از بین می‌برد، اعمال نیک نیز سبب تکفیر و از بین رفتن گناهان است. در آیات زیر دقت کنید: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ هود/ ۱۱۴ إِنَّ تَجْتَبِئُوا كِبَارًا مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ نساء/ ۳۱ إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ انفال/ ۲۹ اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُضِلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ احزاب/ ۷۱ إِنَّ تَقْرُضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ تَغَابِنَ / ۱۷ آیات از این قبیل بسیار هستند، وانگهی در روایات زیادی نقل شده هر که فلان کار را بکند فلان قدر از گناهانش آمرزیده شود.

نمی‌شود گفت: این نتایج مشروط بتوبه است، زیرا اولاً- توبه خود بتنهایی گناهان را تکفیر می‌کند، ثانیاً در این آیات توبه شرط غفران شمرده نشده است بلکه باید گفت: اعمال نیک خود مکفر گناه می‌باشند، این احتمال نیز هست گناهی که از یاد فراموش شده‌اند کارهای نیک آنها را از بین می‌برد و یا گناهی که شخص جسته گریخته می‌کند و بتوبه هم توجه ندارد.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۵۹

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۳۳ تا ۳۷]

#### اشاره

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۳) ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳۴) إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵) فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۳۶) فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۷)

۳۳- خدا، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید.

۳۴- (آنها) فرزندان (و دودمانی) هستند، بعضی از بعضی دیگر (در فضیلت و تقوی) و خدا شنوا و داناست.

۳۵- (یاد آور) که زن عمران گفت: خدایا آنچه را که در شکم دارم به گونه آزاد نذر تو کردم پس از من قبول کن که تو شنوا و دانایی.

۳۶- چون بار خود بگذاشت (مولود دختر بود) گفت: پروردگارا من بار خویش دختر زائیدم، خدا بهتر می‌داند که چه زائیده است، پسری که (او می‌خواست) مانند تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۶۰

این دختر نیست. و من او را مریم نام نهادم، او را با فرزندان از شر شیطان رانده شده در پناه تو قرار می‌دهم.

۳۷- پروردگارش او را بطرز نیکویی پذیرفت و بطرز خوب نمود داد، و زکریا را سرپرست او کرد، هر وقت زکریا وارد غرفه او می‌شد، غذای بخصوصی نزد او می‌یافت گفت: ای مریم این برای تو از کجا آمده؟ گفت: آن از پیش خداست، خدا هر که را خواهد بی حساب روزی می‌دهد،

#### کلمه‌ها

اصطفی: صفو بمعنی خالص شدن. اصطفاء بمعنی اختیار و انتخاب است.

راغب گوید: اصطفاء اخذ خالص شیء است. بنا بر این در شیء انتخاب شده باید صفا و خلوص و امتیاز باشد. آدم: رجوع شود به (بقره/ ۳۱).

نوح: اولین پیامبر از پیامبران اولوالعزم، شرح حال او در بسیاری از آیات آمده است. عمران: پدر مریم و مَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ ... تحریم/ ۱۲.

ذریه: فرزند. نسل. ذره در اصل بمعنی ظهور و اظهار است و بمعنی آفریدن بکار می‌رود، باین جهت فرزند را ذریه گفته‌اند و آن در مفرد و جمع استعمال می‌شود.

نذرت: نذر آنست که چیز غیر واجب را بر خود واجب گردانی: «نذر نذرا: اوجب علی نفسه ما لیس بواجب».

رجیم: رانده شده از رحمت خدا. رجم در اصل بمعنی سنگ زدن است «رجمه: رماه بالحجارة» رجیم از اوصاف شیطان و جمعا شش بار در قرآن آمده است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۶۱  
محررا: آزاد شده. یعنی از هر شغل آزاد شده فقط در عبادت خدا و خدمت معبد باشد.  
مریم: مادر عیسی علیه السلام، از سبط لاوی و از نسل داود علیه السلام بود.

اعیذها: عوذ: پناه بردن. اعاده در پناه قرار دادن. «اعیذها بک» یعنی او را بتو می‌سپارم و در پناه تو قرار می‌دهم.

انبتها: رویانید او را، ترکیب کرد او را «نبت الانسان نباتا: نما شبابه» ظاهرا «نبات» بمعنی مفعول و حال است یعنی: «انبتها منبوتا حسنا».

کفلها: کفل آنست که انسانی بانسانی ضامن و عهده‌دار باشد بعکس ضمانت که عهده‌دار بودن بر مال است. معنای آن در آیه که با تشدید بکار برده شده آنست که: خدا زکریا را بر مریم کفیل کرد و اگر بدون تشدید باشد بمعنی «زکریا بمریم کفیل شد» است. زکریا: علیه السلام از انبیاء بنی اسرائیل، قصه او در قرآن مشهور است.

محراب: حرب: جنگ. محراب: محل جنگ. مسجد و محراب مسجد را از آن محراب گویند که محل جنگ با شیطان و نفس است مراد از آن در آیه شریفه مسجد و معبد و یا غرفه‌ای از مسجد است که با نردبان بالا می‌رفتند، بکاخ نیز محراب گویند (قاموس قرآن).

## شرحها

از این آیات بررسی حال عیسی علیه السلام و مادرش مریم شروع شده، تا حق مطلب درباره آن حضرت و مادرش روشن گردد و ابهام و دروغهایی که شایع شده بود از بین برود و مسلمانان از این پرونده آگاهی داشته باشند، دو آیه اول بحکم مقدمه هستند، در این آیات روشن شده که زن عمران نذر کرد فرزندی که در شکم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۶۲ دارد در خدمت معبد و طاعت خدا باشد، ولی بر خلاف امیدش مولود دختر بود، او را بمعبد سپردند زکریای نبی عهده‌دار شد که از وی نگهداری کند و کرامتی از آن دختر دید.

۳۳- إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ اِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ اصطفاء در اینجا بمعنی مزیت و برتری دادن است که نوعی امتیاز و زمینه پیامبری و نظیر آنست، بدلیل آنکه این گزینش بمریم نیز شامل است حال آنکه پیامبر نیست، مؤید آن عَلَى الْعَالَمِينَ است که با «من» نیامده مثل: اللَّهُ يَصِيِّطُنِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ حج/ ۵۷ که با «من» آمده است «آل ابراهیم» شامل ابراهیم نیز هست چنان که: وَ اَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بقره/ ۵۰ شامل فرعون نیز هست. آل ابراهیم شامل ابراهیم و همه فرزندان اوست اعم از آنکه اسماعیل و رسول خدا و ائمه طاهرين عليهم السلام باشند و یا اسحق و يعقوب و فرزندان او از انبياء بنی اسرائیل، چون همه آل

ابراهیم اند چنان که امام صادق علیه السلام فرموده: ما از آنهاستیم. ما باقیمانده آن عترت هستیم. (۱)  
و اما اختصاص آل عمران به اینکه آنها نیز از خانواده ابراهیم هستند ظاهراً بواسطه مریم است زیرا اصطفاء مریم اصطفاء بخصوصی است و آن اینکه خداوند او را برای ولادت بدون همسر برگزید و اعجاز خویش را در وجود او آشکار کرد، مراد از آل عمران ظاهراً مریم و عیسی است و شاید بخود عمران نیز شامل شود (۲) و انگهی مراد از عمران پدر مریم است نه پدر موسی علیه السلام زیرا قرآن هیچ جا

(۱)

تفسیر عیاشی «عن ابی جعفر علیه السلام قال: اللّٰهُ اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریه بعضها من بعض. قال نحن منهم و نحن بقیه تلك العتره»  
امام حسین و امام رضا و دیگر امامان علیه السلام فرموده‌اند: آیه شامل آل محمد صلی الله علیه و آله میباشد، رجوع شود بتفسیر صافی و غیره.

(۲) از بعضی روایات بدست می‌آید که عمران پیامبر بود و بوی وحی نازل می‌شد. تفسیر عیاشی و مجمع البیان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۶۳

نامی از پدر موسی نبرده ولی عمران پدر مریم سه بار در قرآن آمده است مراد از عَلَى الْعَالَمِينَ ظاهراً همه مردمان در هر عصر است.  
۳۴- ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ مراد از «ذریه» فرزندان و اولاد است، آن عطف بیان و یا حال است از «آل ابراهیم- آل عمران» یعنی: خدا آنها را برگزید در حالی که بعضی فرزندان بعضی می‌باشند و آن دلالت دارد که همه دارای صفات و فضائل و کمالات مشترکند. لفظ سَمِيعٌ عَلِيمٌ حاکی است که خدا بظاهر و باطن آنها آگاه است، کلامشان را می‌شنود و از اسرارشان با خبر است. در المیزان فرموده: این دو جمله دلیل اصطفاء و برگزیدن است یعنی: برگزیدن شامل همه آنها شد زیرا همه در تسلیم بحق و ثبات قول نظیر هم بودند، اما چرا آنها را برگزید؟ زیرا اقوال آنها را می‌شنود و اسرارشان را می‌داند (بظاهر و باطن و لیاقتشان داناست).

۳۵- اِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ اِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا (۱) زن عمران نامش «حنه» بود، این زن خواهری داشت که همسر حضرت زکریا بود، «محرر» کسی را می‌گفتند که او در معبد بیت المقدس خدمت می‌کرد و در وقت بیکاری خدا را عبادت می‌نمود، نقل شده: چون بچه‌ای را پدر و مادرش «محرر» می‌کردند تا وقت بلوغ در خدمت معبد بود، پس از بلوغ او را مخیر می‌کردند اگر می‌خواست بخدمت ادامه می‌داد و گرنه از آنجا خارج می‌شد (۲) در تفسیر صافی فرموده: در روایات امامیه نقل شده که زن زکریا خواهر مریم بود.

معلوم است چنین نذری در آن روز جایز بود، از اینکه زن عمران این نذر

(۱) «محررا» حال است از «ما» و توضیح نذر میباشد یعنی نذر کردم بچه‌ام از هر کاری جز خدمت معبد و طاعت خدا آزاد باشد.

(۲) مجمع البیان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۶۴

را کرده المیزان استظهار می‌کند که «عمران» آن روز از دنیا رفته بود و گرنه او هم چنان نذری می‌کرد «محررا» در آیه این معنی را می‌رساند که: زن گفت خدایا نذر کردم که بچه من از هر قید و کاری آزاد باشد و کاری از او نخواهم، فقط در طاعت تو و خدمت معبد تو باشد.





بنظرم وسعت رزق است یعنی رزق آسمانی و زمینی.

## نکته‌ها

### مأئده:

گفتیم: قرائن نشان می‌دهد که «رزق» مریم، رزق بخصوصی بوده و روایات نیز بآن دلالت دارند و این از قدرت خدا عجب نیست. عیسی علیه السلام از خدا مأئده خواست و خدا وعده داد که خواهد فرستاد قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ ... قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنزِّلُهَا عَلَيْكُمْ ...

مأئده/ ۱۱۴-۱۱۵. نظیر این قضیه درباره حضرت فاطمه علیها السلام در تفسیر عیاشی و غیره نقل شده است.

المنار با این مطلب مخالف است، گوید: آیه، رزق غیر معمول را نمی‌فهماند، رسول خدا از آن خبر نداده است، روایات متعارض‌اند و سند صحیحی ندارند، ابن جریر نقل می‌کند: در آنروزگار قحطی پیش آمده، زکریا از تأمین مریم عاجز شد، راجع به تأمین او قرعه کشیدند، قرعه بنام نجاری اصابت کرد، او هر روز از کسب خود طعام مریم را می‌آورد، زکریا چون وارد غرفه می‌شد بقیه طعام را می‌دید و می‌گفت: یا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا.

ناگفته نماند: قرائن آیه و روایات، کفه مأئده را سنگین می‌کنند و الله اعلم.

(۱) زمخشری در کشاف و بیضاوی در تفسیر خود نظیر این قصه را درباره حضرت فاطمه علیها السلام نقل کرده‌اند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۶۷

## [سوره آل عمران (۳): آیات ۳۸ تا ۴۱]

### اشاره

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۸) فَنادته الملائكة وهو قائم يصلي في المحراب أن الله يبشرك بيحيى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹) قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۴۰) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَادْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (۴۱)

۳۸- در آنجا زکریا پروردگار خود را خواند و گفت: پروردگارا بمن از جانب خود فرزند پاکی عطا کن که تو دعا را شنوایی (اجابت کننده‌ای).

۳۹- فرشتگان او را که در محراب ایستاده و نماز می‌خواند، ندا کردند که خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد (که او) کلمه خدا (مسیح) را تصدیق می‌کند، و رهبر و پارسا و پیامبر و از پاکان است.

۴۰- گفت: خدایا چگونه مرا پسری خواهد بود، حال آنکه پیر شده‌ام و زخم نازاست، فرمود:

همین طور خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد.

۴۱- گفت: خدایا برای من نشانه‌ای قرار بده، گفت: نشانه تو آن است که سه روز با مردم جز با اشاره سخن نتوانی گفت (زبان از کار خواهد افتاد) خدایت را بسیار ذکر کن و در هر دو طرف روز او را تسبیح گوی.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۶۸

## کلمه‌ها

هنالک: هنالک اشاره است بمکان دور. و در مکان نزدیک «هنا» و در متوسط هناک گویند زجاج گفته: هنالک بمعنی «حال» نیز آید.

طیبه: پاکیزه. دلچسب. پسندیده از جهت صفات نیک.

یحیی: نام فرزند زکریا که پیش از تولد از جانب خدا نام گذاری شد.

کلمه: مراد از کلمه در اینجا عیسی علیه السلام است و نیز در آیه ۴۵ و ۱۷۱ از نساء ناگفته نماند معنای اصلی کلم تأثیر است، لفظ را از آن کلمه گویند که در ذهن اثر می‌کند مانند زخم در بدن، در قرآن بموجودات کلمات الله گفته شده که آثار خدایند، بعیسی علیه السلام کلمه گفته شده که اثری بود از آثار خدا. رجوع شود به آیه ۴۵.

سید: آقا. سرپرست.

حضور: کسی که خود را از شهوات باز دارد (پارسا) حصر در اصل بمعنی باز داشتن، تنگ شدن و تنگ گرفتن است. حضور صیغه مبالغه است (بسیار پارسا).

الکبر: بر وزن خرد (پیری (قاموس قرآن).

عاقر: نازا. عقر در اصل بمعنی قطع و بریدن است گویی: زن نطفه مرد را قطع می‌کند و بفرزند مبدل نمی‌شود، عاقر در قرآن سه بار آمده و همه درباره زن زکریا، بز نازا عقیم نیز گویند، ظاهراً عقیم در اثر پیری است که عقم بمعنی خشکیدن می‌باشد. آیه: علامت. نشانه.

رمز: اشاره. در مجمع البیان فرموده: رمز اشاره با دو لب است، گاهی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۶۹

در اشاره با چشم و ابرو و دست بکار می‌رود ولی اغلب در اشاره با لب است.

عشی: از اول ظهر تا غروب آفتاب. عشاء: از اول مغرب تا وقت نماز عشاء.

ابکار: (بکسر اول) از طلوع فجر تا چاشت. طبرسی از طلوع خورشید تا چاشت فرموده است.

## شرحها

در این آیات بیان شده که زکریا از خدا خواست که بوی فرزندی عنایت فرماید، بدنبال آن دعا، ملائکه او را صدا کردند که خدا پسری بنام یحیی بتو عطا خواهد فرمود، زکریا چون خودش پیر و زنش نازا بود تعجب کرد، خطاب رسید قضیه حتمی است و خدا باین کار تواناست زکریا علامتی را برای این وعده درخواست نمود خطاب آمد، علامتش آنست که سه روز زبانت از سخن گفتن عاجز می‌ماند. ظاهر آنست که زکریا با دیدن طعام مریم به هیجان آمده و چنان درخواستی کرده است.

۳۸- هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ این قضیه در سوره مریم از آیه ۳ تا ۱۲ نیز نقل شده است، لفظ «من لدنک» حاکی است که صاحب فرزند شدن برای زکریا بطور طبیعی مقدور نبود بعلت پیری خود و نازایی زنش، در سوره مریم بجای «طیبه» آمده: وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا فرزندی که پیش خدا و مردان حق پسندیده باشد.

از سوره مریم و از آیه ۸۹ سوره انبیاء معلوم می‌شود که نظر زکریا آن بود که بلا عقب نماند.

۳۹- فَنادته الملائكة و هو قائم يصلي في المحراب ان الله يبشرك بيحيى مصدقا بكمليه من الله ندا صدای بلند را گویند، مراد از «کلمه» چنان که گفته شد عیسی علیه السلام است، یحیی علیه السلام بشارت آمدن آن حضرت ببنی اسرائیل تفسیر أحسن الحدیث،

ج ۲، ص: ۷۰

را داد و او را تصدیق نمود، یحیی علیه السّلام شش ماه از عیسی علیه السّلام بزرگتر بود، چون عیسی مبعوث گردید یحیی نبوت او را تصدیق کرد، این امر سبب پیشرفت کار عیسی شد چون مردم او را راستگو و زاهد می‌دانستند (۱) چون «هیروودیا» حاکم رومی یحیی را بزندان انداخت عیسی علیه السّلام فرمان داد در خارج هر چه خبر باشد در زندان باطلاع یحیی برسانند (۲).

آیات سوره مریم نشان می‌دهد که میان یحیی و عیسی تشابه کاملی وجود دارد، درباره یحیی آمده: **يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا. وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَوَاهُ وَ كَانَ تَقِيًّا وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعِثُ حَيًّا** مریم/ ۱۲-۱۵ و درباره عیسی آمده که در گهواره گفت: **قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا وَ بَرًّا بِوَالِدَاتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعِثُ حَيًّا** مریم/ ۳۰-۳۳.

و سَيِّدًا وَ حَضُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ بقیه صفات یحیی است لفظ «سید» حاکی از پیشوایی است یعنی رهبر خواهد بود و پیروانی خواهد داشت، «حضور» بمعنی بسیار پارسا است و کسی که خود را از مشتتهیات نفس باز دارد و آن صیغه مبالغه است، بعضی از مفسران آن را «ترک کننده ازدواج» معنی کرده‌اند ولی این نمی‌شود صفت خوبی باشد در اسلام از عزوبت نهی شده است (۳) لفظ «نیا» در پیامبری یحیی صریح است.

۴۰- قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عَاقِرٌ

(۱) مجمع البیان ذیل آیه.

(۲) قاموس کتاب مقدس لغت (یحیی).

(۳) در تفسیر برهان و غیره از حضرت باقر علیه السلام نقل شده:

«... و الحضور الذی لا یأتی النساء»

شاید آن کنایه از کف نفس باشد و الله اعلم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۷۱

قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ این سؤال ظاهراً از روی تعجب است و یا زکریا خواسته کیفیت آن را بداند، سوره مریم که در جواب زکریا آمده: **قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ مَعْلُومٌ** می‌شود که سؤال تعجب بوده است.

۴۱- قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَ أَذْكَرُ رَبِّكَ كَثِيرًا وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ. در اینجا چند مسئله است اول اینکه طبری در مجمع البیان و جوامع الجامع فرموده: زکریا از خدا علامتی خواست که با آن بداند زنش حامله شده است، خدا فرمود: نشانه، آنست که سه روز از سخن گفتن باز خواهی ماند و قدرت تکلم از تو سلب خواهد گردید، بقول بعضی: زکریا خواست بداند که این ندا از طرف شیطان است یا ملائکه؟

لذا آیه‌ای از خدا خواست که معلوم شود ملائکه او را صدا کرده‌اند نه شیاطین، خدا آن علامت را بوی بیان فرمود، در المیزان این وجه را تأیید کرده و توجیه خوبی برای آن می‌کند و در تفسیر عیاشی آن را از حضرت صادق علیه السّلام نقل می‌کند ولی سند روایت معلوم نیست. این مطلب بعید به نظر می‌رسد زیرا ملائکه مریم را نیز ندا کردند چنان که بزودی خواهد آمد مریم با آنکه پیغمبر نبود، صدای ملائکه را شناخت و نشانه‌ای نخواست اما زکریا ندانست که ندا از فرشته است یا از شیطان و نشانه خواست.

به نظر نگارنده: این سؤال از زکریا علیه السّلام از باب **لِيُطَمِّنَ قَلْبِي** بوده و خواسته قلبش هر چه بیشتر آرام بوده باشد مثل جریان حضرت ابراهیم علیه السّلام که در سوره بقره آمده است و الله اعلم.

دوم: اینکه خدا فرمود: نشانه این امر آنست که سه روز قدرت تکلم از تو سلب خواهد گردید چنان که در اینجا و سوره مریم نقل

شده و در انجیل «لوقا» باب اول نیز آمده است ولی وَ سَيِّحُ بِالْعِشِيِّ وَالْإِبْكَارِ حَاكِي است که فقط در گفتگوهای عادی زبانش از کار افتاد و در ذکر خدا و عبادت زبانش روان و قدرت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۷۲ تکلم داشت، به نظر می‌آید تناسب میان این نشانه و وعده فرزند آنست که تولید فرزند از تو و زنت نظیر از کار افتادن و بکار افتادن زبان تو می‌باشد.

سوم: از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده: زکریا در آن سه روز با سر اشاره می‌کرد، مراد از «رمز» آنست (تفسیر عیاشی).

## نکته‌ها

### تصحیح اشتباه:

یکی از برداشتهای ما از این آیات آنست که صحیح را از سقیم تشخیص دهیم و حالات گذشتگان پاک را که پر از درسها و هدفهاست نیک بشناسیم و بدیگران باز گو کنیم تا قضایا چنان که هست مورد استفاده قرار گیرند، و اشتباهها و تحریفها از بین بروند و این آیات الگویی باشند برای تصحیح گذشته‌ها.

### انسانهای نورانی:

دیگر اینکه این انسانهای نورانی را که پاک بوده و پاک زندگی کرده و هدفی جز فضیلت و تقوی نداشتند، بشناسیم. انسانهایی که بدون هیچ آلودگی کمر همت بمیان بسته و در راه پیاده کردن توحید و خدمت بانسانیت و پیشرفت انسانها و پاک گردانیدن محیط بشریت تلاش کردند و حتی از جان نیز گذشتند، چه نیکو سر مشقند این قیافه‌های نورانی؟

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۷۳

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۴۲ تا ۵۱]

## اشاره

وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (۴۲) يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳) ذَلِكُمْ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۴۴) إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ جِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۵) وَ يَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ (۴۶)

قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَ لَمْ يَمَسَّ مِنِّي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۴۷) وَ يَعْلَمُهُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ (۴۸) وَ رَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَتَّبِعُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَةٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹) وَ مَصَدَقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَجْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۵۰) إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۵۱)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۷۴

۴۲- (یاد کن که) ملائکه بمریم گفتند: ای مریم خدا تو را برگزیده و پاک کرده و بر زنان عالم برتری داده است.

- ۴۳- ای مریم پروردگارت را اطاعت کن و با نماز گزاران سجده و رکوع کن (نماز بخوان).
- ۴۴- اینها از خبرهای غیب است که بتو وحی می‌کنیم، آن دم که (احبار) قلمهای خویش را می‌افکندند تا کدامشان سرپرستی مریم کند تو نزد آنها نبودی. و نیز آن دم که با هم کشمکش می‌کردند پیش آنها حاضر نبودی.
- ۴۵- (بیاد آر که) ملائکه گفتند: ای مریم خدا تو را بکلمه و اثری از خویش بشارت می‌دهد که نامش مسیح عیسی پسر مریم است، در دنیا و آخرت والا مقام و از مقربان خداست.
- ۴۶- و با مردم در گهواره و در بزرگی سخن گوید و از شایستگان است.
- ۴۷- گفت: پروردگارا چگونه برای من فرزندی خواهد بود حال آنکه بشری بمن دست نزده است؟ (فرشته) گفت: همانطور خدا آنچه خواهد می‌آفریند، چون چیزی را اراده کند بآن می‌گوید: موجود باش، پس آن موجود می‌شود.
- ۴۸- (خدا) باو کتاب و حکمت و تورات و انجیل را تعلیم می‌دهد.
- ۴۹- و او را به سوی بنی اسرائیل بعنوان پیامبر می‌فرستد، که می‌گوید. من برای شما معجزه‌ای از خدا آورده‌ام: من برای شما از گل چون شکل مرغی می‌سازم و در آن می‌دمم بخواست خدا مرغی می‌شود و کور مادر زاد و پیس را شفا می‌دهم و مردگان را باذن خدا زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و در خانه‌ها ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم در اینها برای شما دلیلی (بر نبوت من) هست اگر مؤمن باشید.
- ۵۰- و تصدیق می‌کنم توراتی را که پیش از من بوده و (آمده‌ام) تا بعضی از آنچه بر شما حرام بود حلال کنم و دلیلی از طرف خدا بشما آورده‌ام، از خدا بترسید و اطاعت من کنید.
- ۵۱- خدا پروردگار من و پروردگار شماست، او را بندگی کنید، راه راست همین است.
- تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۷۵

### کلمه‌ها

- اصطفاك: صفو: خالص شدن. اصطفاء: برگزیدن و انتخاب کردن (آل عمران / ۳۳).
- طهرک: تطهیر بمعنی پاک کردنست، مراد از آن در اینجا ظاهراً پاک کردن از شرک و اخلاق ناپسند و کارهای ناپسند است. و آن دلالت بر عصمت مریم دارد.
- اقتی: قنوت: طاعت یا دوام طاعت است. و آن در اصل به معنی دوام می‌باشد.
- اسجدی: سجود در لغت بمعنی خضوع و تذلل و در شرع گذاشتن پیشانی بر زمین است.
- ارکعی: رکع و رکوع: خم شدن، سر پائین آوردن، رکوع نماز از آنست، بمعنی خضوع و تواضع نیز آید.
- انباء: نبأ: خیر مهم و مفید. جمع آن انباء است (قاموس قرآن).
- اقلامهم: قلم: آلت نوشتن. جمع آن اقلام است. مراد از آن در آیه تیرهای قرعه است بعلت تراشیده شدن، قلم نام گذاری شده‌اند، قلم (بر وزن حلق) قطع و تراشیدن گوشه چیزی است.
- المسیح: مبارک. لقب عیسی علیه السلام. آن در عبرانی مشیحا بمعنی مبارک است (کشاف).
- المهد: گهواره. آن در اصل بمعنی آماده کردن است.
- کهلا: کهل: میانسال. ما بین جوانی و پیری، بقولی رسیدن به چهل و سه سالگی است.
- قضی: قضاء در اصل بمعنی فیصله دادن بکار و در آیه بمعنی اراده است.
- هیئته: شکل. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۷۶

اکمه: کمه: کوری. معیوب شدن چشم. اکمه: کور. کور مادرزاد.

(نعوذ بالله).

ابرس: برص: پیسی. ابرص: مبتلی بمرض پیسی (نعوذ بالله).

تدخرون: ادخار: ذخیره کردن. اصل آن «تدخرون» تاء به ذال قلب و ادغام شده است و با ذال و دال تلفظ می‌شود.

### شرحها

در این آیات ملائکه مریم را ندا می‌کنند که خدا پسری بدون پدر بتو عطا خواهد فرمود و تو را برای اینکار برگزیده است، پسری که پیغمبر خواهد بود، مریم تعجب می‌کند، ملائکه جواب می‌دهند که خدا آنچه بخواهد می‌کند. و نیز معجزات عیسی از قبیل جان دادن به مجسمه، زنده کردن مردگان، شفا دادن مبتلی بمرض پیسی، بینا کردن نابینا و خبر دادن از آنچه مردم ذخیره می‌کنند نقل شده و در آخر، عیسی مردم را بطاعت و عبادت خدا می‌خواند. جریان نداء ملائکه در اول سوره مریم نیز آمده است.

۴۲- وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ آیه صریح است در اینکه مریم «محدثه» بوده و کلام ملائکه را می‌شنیده است مراد از اصطفاء اول، قبول نذر مادر مریم و پذیرفته شدن مریم برای خدمت معبد و ارسال مائده آسمانی و سخن گفتن ملائکه با او و اشاره بصفات عالی مریم است. و از «طهرک» پاک نمودن او از شرک و گناهان و از اصطفاء دوم برگزیدن وی برای ولادت بدون پدر است «۱» و چون این امتیاز فقط در مریم بود لذا می‌شود مراد از «العالمین» همه جهانیان در هر زمان باشد

(۱)

«و قال ابو جعفر عليه السّلام معنى الاية اصطفاك من ذرية الانبياء و طهرک من السفاح و اصطفاك لولادة عيسى من غير فحل» مجمع البيان.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۷۷

و جز او هیچ یک از زنان دنیا چنان امتیازی ندارد بمضمون روایات: حضرت فاطمه علیها السّلام از مریم و از خدیجه کبری و از آسیه زن فرعون افضل است ناگفته نماند فاطمه علیها السّلام اگر فضائلش را من حیث المجموع حساب کنیم از مریم و غیره افضل است ولی در این امتیاز که مریم بدون شوهر، بچه زائید نظیری ندارد.

۴۳- يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ.

چون رکوع و سجود با هم ذکر شده می‌شود گفت مراد از آن دو نماز است و به نظر می‌آید که سجود در نماز نصاری پیش از رکوع بوده، طبرسی آن را مانند نماز اسلام دانسته و فرموده «واو» دلالت بر اشتراک دارد نه ترتیب. مَعَ الرَّاكِعِينَ ظاهراً بمعنی نماز گزاران است آنجا که می‌گوئیم «صل رکعتین» مراد همه نماز است نه فقط رکوع. یعنی: ای مریم سجده و رکوع کن (نماز بخوان) با نماز گزاران و آن ظاهراً اختصاص به نماز جماعت ندارد.

۴۴- ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ یعنی اگر وحی خدایی نبود تو نمی‌توانستی از این جریانها مطلع باشی و خبر بدهی زیرا نه در موقع قرعه‌کشی آنها برای کفالت مریم حاضر بودی و نه موقعی که بر سر کفالت او منازعه می‌کردند، این آیه در میان آیات ظاهراً برای محکم کردن هر چه بیشتر مطلب، آمده است.

۴۵- إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ مراد از «کلمه» در اینجا و در آیه ۳۹ و در آیه

۱۷۱ از سوره نساء، عیسی علیه السلام است. در ذیل آیه ۳۹ گفته شد: «کلم» در لغت بمعنی تأثیر است، الفاظ را از آن کلمات گفته‌اند که در دل شنونده تأثیر می‌کنند، در قرآن مجید بمخلوقات، کلمات الله گفته شده: قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي ... كهف / ۱۰۹ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۲، ص: ۷۸  
مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ

لقمان / ۲۷، علی هذا به عیسی علیه السلام از آن «کلمه» اطلاق شده که اثر بخصوصی از آثار خدا بود.

در آیه به مجموع لقب و اسم عیسی، اسم اطلاق شده و اینکه بمادرش مریم نسبت داده شده دو وجه دارد یکی اینکه پدر ندارد و گرنه باو نسبت داده می‌شد، دوم اینکه پسر انسان است نه «ابن الله» (۱) «وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ». وجه بمعنی صاحب جاه و والا مقام است، مقرب کسی است که بدرگاه و رحمت خدا نزدیک شده است، در سوره واقعه مردم بسه دسته تقسیم شده‌اند یکی از آنها: أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ است.

۴۶- وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ گفتیم کهل بمعنی میانسال است به نظر می‌آید ذکر «کهلا» برای آنست که گفتار عیسی در گهواره مانند گفتار او در کهولت هر دو یکسان است و نیز آیه به معجزه دیگر که سخن گفتن عیسی در گهواره باشد اشاره می‌کند و می‌گوید که آن پسر از پاکان و نیکو کاران خواهد بود.

۴۷- قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ در این آیه مریم از روی تعجب می‌گوید: این چطور خواهد بود حال آنکه مردی بمن دست نزده است در جای دیگر آمده: قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَعِيًّا مَرِيماً / ۲۰، فرشته جواب می‌دهد: خدا هر چه بخواهد و هر طور که بخواهد می‌آفریند. «كذلك» اشاره است بولادت بدون پدر و بدون همسر. إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. این جمله یک قاعده کلی است، ولادت عیسی از مصادیق آن می‌باشد، به مضمون این جمله: همه چیز در برابر مشیت خدا خاضع است، خدا چون کاری را اراده فرماید

(۱) هاکس در قاموس خود ذیل لغت مسیح مینویسد: عیسی در اناجیل خود را هشتاد مرتبه پسر انسان خطاب نموده: (یعنی فقط یک انسان و بشرم). [.....]

تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۷۹

انجام پذیرد خواه مطابق جریان طبیعی باشد یا نه؟ بشر از نظام طبیعت نمی‌تواند خارج باشد ولی خالق طبیعت می‌تواند آن را عوض کند.

۴۸- وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ. به نظر می‌آید مراد از کتاب، مطلق احکام دین و از حکمت، اخلاقیات و عقائد است، در این صورت تورات و انجیل، بعضی از کتاب و حکمت‌اند که برای کثرت توضیح ذکر شده‌اند. راجع بتورات و انجیل ذیل آیه ۳ همین سوره بررسی شد.

۴۹- وَ رَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱) «ظاهرا این بدان علت است که ابتداء رسالت آن حضرت از بنی اسرائیل شروع می‌شود نه اینکه بر غیر بنی اسرائیل پیغمبر نبود أَنَّى قَدْ جِئْتَكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ یعنی می‌گوید: من بر پیامبر بودم دلیل از خدا آورده‌ام و آن اینکه:

اول: أَنَّى أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ لَفْظُ بِإِذْنِ اللَّهِ نشان می‌دهد که کار، کار خداست ولی بدست عیسی واقع می‌شود، این سخن بصورت خبر است ولی آیا عمل کرد یا نه؟ معلوم نیست در تفاسیر شیعه و اهل سنت نقل شده: عیسی از گل مجسمه خفاشی ساخت و در آن دمید، مبدل بخفاش زنده شد، مانند عصای موسی که مبدل بازدها گردید از ذیل آیه به نظر می‌آید که عیسی علیه السلام آن کار را کرده است.

دوم: وَ أُبْرِيءُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ اکمه بمعنی کور یا کور مادر زاد است، از این کلمه معلوم می‌شود که آن حضرت چنان کار کرده و

فقط خبر نبوده است چنان که هاکس امریکایی نیز در قاموس خود ذیل لغت مسیح بآن تصریح نموده است. سوم: وَ أَخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ لَفْظ «إِذْنُ اللَّهِ» قید هر سه معجزه است. در مجمع البیان فرموده: گویند چهار نفر را زنده کرد: عازر نامی که رفیقش بود، او را

(۱) رسولا در تقدیر «و نجعله رسولا» است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۸۰

سه روز بعد از مرگش زنده نمود، دوم پسر پیر زنی را که در سریری گذاشته بودند، سوم دختر مأمور عوارض را که یک روز از مرگش می‌گذشت. چهارم سام پسر نوح علیه السّلام را، زنده کردن عاز و سام در تفسیر عیاشی نیز آمده است «۱». بعضی از مفسران مانند محمّد عبده در المنار وقوع این قضایا را قبول نکرده فقط به خبر بودن آنها اکتفاء کرده‌اند رجوع شود به «نکته‌ها». چهارم: وَ أُتْبِتُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ ذیل آیه حاکی از وقوع همه اینهاست که فرموده: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر این معجزات بوقوع نمی‌پیوست دلیل بر پیامبر بودن آن حضرت نمی‌شد، وقوع چنین کارها که از قدرت خدا بعید نیست: إِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.

آنچه در این آیات گفته شد در سوره مائده آیه ۱۱۰ نیز آمده است فقط خبر دادن از آنچه خورده و ذخیره کرده‌اند نقل نشده است. ۵۰- وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ. اگر تورات هنگام بعثت عیسی علیه السّلام تحریف نشده بود آن حضرت همه تورات را تصدیق کرده و اگر تحریف شده بود در اینصورت آن حضرت تورات اصلی را تصدیق کرده که مقدار کثیری از آن، در تورات محرف بوده است همانطور که قرآن تورات را تصدیق می‌کند «۲» مخفی نماند مقداری از حلالها در اثر طغیان و گناه، بر یهود حرام شده بود، چنان که فرموده: فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ نِسَاءً / ۱۶۰، ایضا انعام / ۱۴۶، نحل /

(۱) این جریان با کمی تغییر در کافی از امام صادق علیه السّلام نقل شده است میزان ج ۶ ص ۲۳۸.

(۲) احتمال داده شده که معنای «مصدقاً» آنست که من همانم تورات خبر داده و آمدن من، تصدیق تورات است ولی این احتمال بعید است. رجوع شود به (بقره / ۴۱).

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۸۱

۱۱۸ ظاهراً مراد آنست که عیسی علیه السّلام بعضی از آن محرمات را بر یهود حلال نمود، و احتمال هست که محرماتی غیر از آن محرمات و یا آنها را با بعضی دیگر حلال کرده باشد، ضمناً معلوم می‌شود که آن حضرت تبصره‌ای بر تورات زده نه اینکه احکام آن را نسخ کرده باشد رجوع شود به «نکته‌ها».

وَ جِئْتُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا. گویند مراد از «آیه» همانهاست که در بالا گفته شد، اگر «آیه» بار دیگر تکرار نمی‌شد به نظر می‌آمد که وجوب اطاعت عیسی در اثر حلال کردن بعضی از محرمات است. ولی به نظر نگارنده مراد از «آیه» انجیل است و الله اعلم.

۵۱- إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ. این آیه در نفی عقائد نصاری است که به پسر خدا بودن، خدا بودن و یکی از سه خدا بودن عیسی قائل هستند. حال آنکه قول صریح عیسی آن بود که خدا پروردگار من و پروردگار همه است، عبادت مال اوست، راه راست همین است نظیر این آیه در سوره مائده آیه ۱۱۷ نیز آمده است.



**محدث و محدثه:**

در این آیات خواندیم و در سوره مریم خواهد آمد که مریم صدای ملائکه را شنید، با آنکه پیغمبر نبود، پس می‌شود کسی پیامبر نباشد ولی صدای ملائکه را بشنود، در اصطلاح بچنین کسی محدث و محدثه (بصیغه اسم مفعول) گویند، در اصول کافی بابی منعقد فرموده تحت عنوان «باب فرق بین رسول و نبی و محدث» و در آن از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده: نبی آنست که در خواب با وحی می‌شود و صدایی که خدا آفریده می‌شنود، ولی رسول هم در خواب می‌بیند و هم صدا را می‌شنود و هم فرشته وحی را می‌بیند. راوی گفت: منزلت امام کدام است؟ فرمود: صدا را می‌شنود ولی تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۸۲

نه در خواب می‌بیند و نه فرشته را معاینه می‌کند. و در باب «امامان همه محدث و مفهم هستند» روایاتی نقل فرموده که همه امامان علیهم السّلام محدث بوده‌اند. و در باب «مولد الزهراء فاطمه علیها السّلام» بسند صحیح از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده: فاطمه علیها السّلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هفتاد پنج روز زنده ماند، در مرگ پدرش بسیار محزون بود، جبرئیل پیش او می‌آمد و درباره پدرش باو تسلیت می‌داد، و از پدرش و مکان پدرش باو خبر می‌داد و از آنچه درباره فرزندانش بعد از وی خواهد شد مطلعش می‌کرد و علی علیه السّلام آنها را می‌نوشت. آری فاطمه علیها السّلام محدثه بود.

**رسالت عیسی:**

آیا معنی وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ آنست که عیسی علیه السّلام یک پیامبر محلی و قومی بود و رسالتش جهانی نبود؟ ناگفته نماند: شریعت عیسی تکمیلی برای تورات و تبصره‌ای بر آن بود، انجیل کتاب مستقل شریعت نبود که از تورات بی‌نیاز کند، در روایت عیاشی از حضرت صادق ضمن حدیثی نقل شده: .. انجیل حاوی مواظ و امثال بود، احکام قصاص، حدود و ارث در آن نبود ... عیسی به پیروانش دستور داد که بشریعت تورات و انجیل ایمان آورند، در سوره احقاف نقل شده که جن پس از شنیدن قرآن بسوی قوم خویش رفتند و گفتند: يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَرِغْنَا كِتَابًا أَنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ ... احقاف / ۳۰، اینکه جن در اینجا به عیسی اشاره نکرده‌اند ظاهراً برای آنست که شریعت آن حضرت مستقل نبود و گرنه لازم بود بگویند: «انزل من بعد عیسی» و اینکه جن فقط به مذهب یهود عقیده داشتند احتمال بعید است.

بنا بر این، نبوت عیسی علیه السّلام جهانی بوده، بعبارت دیگر او به ترویج تورات مبعوث شده بود البته با اضافات و تبصره‌ها و تغییراتی. لفظ وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ معنی‌اش ظاهراً آنست که رسالتش در میان آنها آغاز گردید، یا آنکه برای اصلاح دین بنی اسرائیل مبعوث شد، نه آنکه حق تبلیغ غیر یهود را نداشت، و غیر یهود نمی‌توانست بدین او عمل کند، در تفسیر صافی از حضرت باقر علیه السّلام نقل شده: تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۸۳

عیسی فقط به بنی اسرائیل مبعوث شد و نبوتش در بیت المقدس بود. بنظرم مراد امام علیه السّلام آنست که برای اصلاح دین یهود مبعوث شد نه آنکه غیر یهود در آن روز پیامبر نداشتند و جایز نبود به شریعت تورات عمل کند. و الله اعلم.

**ولایت تکوینی:**

انبیاء دو گونه ولایت دارند: ولایت تشریحی. ولایت تکوینی. ولایت تشریحی آنست که امور دین از طرف خدا بآنها واگذار شده که بمردم تبلیغ کنند و بیان دارند و رهبری نمایند و حکم جزئیات را از کلیات بیرون آورند و فتوی دهند و با اشرافی که دارند احکام جدیدی از آیات استخراج کنند.

ولایت تکوینی آنست که خدا بآنها قدرت داده در بعضی از امور طبیعی تصرف کنند، از غیب خبر دهند، بیمار را شفا بخشند، ... چنان که عیسی علیه السلام می گفت:

من کور و پیس را شفا می بخشم، من مردگان را زنده می کنم، من از آنکه می خورید خبر می دهم، یعنی خدا قدرت این کارها را بمن داده است، لفظ **يَاذُنِ اللَّهِ** روشن می کند که انبیاء در اینکار استقلالی ندارند بلکه این قدرت از جانب خدا اعطاء شده است، روایت شده در جنگ خیبر چشم علی بن ابی طالب علیه السلام درد می کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله با آب دهان خود، او را شفا داد، روایات دلالت دارند که امامان علیهم السلام نیز ولایت تکوینی دارند، از این نباید تعجب کرد زیرا **ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ** در ضمن باید دانست که انبیاء و ائمه به وقت ضرورت اینکار را می کردند نه هر وقت. و گرنه نظم جهان بهم می خورد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۸۴

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۵۲ تا ۵۸]

#### اشاره

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۵۲) رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ أَتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۵۳) وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۵۴) إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ وَ ارْفُئْكَ إِلَيَّ وَ مَطَهِّرْكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵) فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذُّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۵۶) وَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۵۷) ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ (۵۸)

۵۲- هنگامی که عیسی از یهود احساس کفر کرد، گفت: یاران من در راه خدا کیانند؟

حواریون گفتند: ما یاران خدائیم، بخدا ایمان آوردیم، گواه باش که ما مسلمانیم.

۵۳- پروردگارا بآنچه نازل کرده‌ای ایمان آورده و از این پیغمبر پیروی کرده‌ایم، پس تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۸۵  
ما را با گواهان ثبت فرما.

۵۴- (یهود بر عیسی) مکر کردند و خدا چاره‌جویی کرد، خدا بهترین چاره‌جویان است.

۵۵- (چاره آن بود که) خدا گفت: ای عیسی من تو را بر میگیرم و بسوی خود بالا- می‌برم و از کسانی که کافر شده‌اند پاک می‌سازم و آنها را که از تو پیروی کرده‌اند تا روز قیامت بر کافران برتر می‌کنم، سپس بازگشت شما بسوی من است، در میان شما در آنچه اختلاف می‌کنید حکم می‌کنم.

۵۶- اما آنها که کافر شده‌اند در دنیا و آخرت با عذابی سخت مجازاتشان می‌کنم و یارانی نخواهند داشت (که خلاصشان کنند).

۵۷- و اما آنها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند خدا پاداششان را به طور کامل می‌دهد و خدا ستمگران را دوست نمی‌دارد.

۵۸- اینها که بر تو می‌خوانیم از جمله آیات و تذکر حکیمانه است.

#### کلمه‌ها

احس: احساس بمعنی ادراک، پیدا کردن و دانستن است، آن از «حس یحس» نیامده است.

انصار: یاران. مفرد آن ناصر، ناصرون نیز جمع ناصر است.

حواریان: یاران خاص. مفرد آن حواری است، حور در اصل بمعنی سفیدی است، آن یاران خاص که قلوبشان در یاری رهبر خویش از هر آلائش پاک است، آن فقط در یاران عیسی علیه السلام استعمال شده ولی در روایت در یاران رسول خدا و ائمه علیهم السلام نیز بکار رفته است. (۱)

مکروا: مکر در اصل بمعنی تدبیر است خواه در کار خوب باشد یا در کار بد، لذا در بعضی از آیات بالفظ «سیء» توصیف شده: وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَاطِرٌ / ۴۳ در بسیاری از آیات مکر خدا در مرتبه

(۱) از حضرت صلوات الله علیه نقل شده: علت این تسمیه آنست که آنها خود خالص بودند و دیگران را از چرک گناهان با موعظه، پاک و خالص میکردند (آلاء الرحمن).

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۸۶

دوم آمده مثل آیه مورد تفسیر، مراد از اول مکر مذموم و از دوم مکر ممدوح است. در دعا آمده: و لا تمکر بی فی حیلتنک.

متوفیک: توفی از باب تفعل بمعنی تمام اخذ کردن است: «التوفی: اخذ الشیء علی التمام» این ماده در قرآن در اخذ با مرگ و اخذ با خواب و احتمالا در اخذ با نجات دادن بکار رفته است.

### شرحها

در این آیات عیسی علیه السلام متوجه می‌شود که بنی اسرائیل به وی ایمان نمی‌آورند و او را تکذیب می‌کنند، به یاران خاص خود می‌گوید: آیا حاضرید در پیشرفت دین و در رفتن بسوی خدا یار من باشید؟ حواریون قول می‌دهند که یار او باشند خدا به عیسی علیه السلام قول می‌دهد که او را از فتنه و مکر یهود برهاند، و پیروان او را بر منکران پیروز گرداند و مؤمن و کافر را پیداش و کیفر خود برساند.

۵۲- فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ مراد از «منهم» یهود است، بنظر می‌آید: عیسی احساس می‌کرده که از بین آنها رفتنی است لذا از یاران خود می‌خواهد در ترویج دین او که در واقع همکاری در رفتن بسوی خداست، بکوشند، لفظ أَنْصَارُ اللَّهِ فاش می‌کند که یاری دین خدا و پیامبر خدا، یاری خداست چنان که فرموده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْخَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ... صف / ۱۴ در جمله: آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ. اقرار میکنند که بخدا تسلیم شده‌اند و عیسی را در این کار بگواهی می‌خوانند. ظاهرا منظور آنست که در حق بودن عیسی بخدا ایمان آورده‌اند (۱).

(۱) در انجیل لوقا باب ششم اسامی دوازده نفر که عیسی از شاگردان خویش انتخاب

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۸۷

۵۳- رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ.

بعد از قول وفاداری به عیسی رو بخدا کرده و این سخن گفتند ... مراد از «رسول» عیسی است، آنها که در وحله اول بر نبوت پیامبر گواهی می‌دهند حائز بر تربیت می‌شوند و در ردیف اول واقع شده‌اند و قهرا پیش خدا محبوبتر هم هستند، لذا از خدا خواسته‌اند که آنها را از شاهدان قرار دهد، بعضی احتمال داده‌اند که منظورشان شهادت بر اعمال بندگان در روز قیامت است و الله اعلم.

۵۴- وَ مَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ. ظاهراً مراد آنست که یهود درباره گرفتاری و کشته شدن عیسی علیه السلام نقشه کشیدند و خواستند آن حضرت را از بین ببرند، خدا تدبیر آنها را بی اثر کرد و عیسی را نجات داد آری آنها در خصوص عیسی تدبیر شومی کردند ولی خدا که بهترین تدبیرکنندگان است تدبیر آنها را خنثی فرمود. مشروح این جریان ذیل آیه بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ نساء/ ۱۵۸ خواهد آمد.

۵۵- إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي فَتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا «توفی» در بسیاری از آیات در معنای مرگ بکار رفته و در بعضی بمعنی اخذ و گرفتن آمده مثل هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ وَ مِثْلُ: فَأَمْسِرَ كَوْهَنًا فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاَهُنَّ الْمَوْتُ نساء/ ۱۵ «۱» علی هذا لفظ «متوفیک» در اینجا و «توفیتی» در سوره نساء/ ۱۱۷ که درباره عیسی است هیچ یک صریح در مرگ نیستند ممکن است اخذ بطور دیگر و نجات دادن باشد چنان که در غیر مرگ نیز صریح نیستند. ناگفته نماند: این آیه بیان وَ مَكَرَ اللَّهُ در آیه سابق است.

کرد بدین قرار است پطرس، اندریاس، یعقوب، یوحنا، فیلیپس، برتولما، متی، توما، یعقوب بن حلفی، شمعون، یهودا برادر یعقوب، یهودای اسخر یوطی (خائن).

(۱) معنی آیه اول: خدا همانست که روح شما را در شب میگیرد (میخواهاند) و آنچه در روز کرده‌اید میدانند. دوم: آنها را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگ آنها را بگیرد.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۸۸

رَافِعُكَ إِلَيَّ نیز در باسما رفتن طوری صریح نیست که قابل تأویل نباشد، «مطهرک» ظاهراً آنست که تو را از پلیدی کفار و تهمت و مجاورت آنها پاک می‌کنم و نمی‌گذارم در میان آنها بمانی این سه کلمه صریحند در اینکه خدا عیسی را از میان کفار خواهد برد اما کیفیت بردن یقینی نیست آیا عیسی با مرگ طبیعی مرد، آیا مفقود الاثر گردید، آیا باسماها رفت؟ الله اعلم، بقیه سخن در بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ نساء/ ۱۵۸.

وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مراد از الَّذِينَ كَفَرُوا یهود است، آیه وعده صریح است که پیروان عیسی بر یهود تا قیامت فائق و برتر خواهند بود، امروز روشن است که یهود جیره خوار و زیر دست بتمام معنای مسیحیت است، و در آینده نیز چنین خواهد بود، چون مکتب یهود بر نژاد پرستی و نژاد استوار است لذا پیشرفت نکرده و پیوسته زیر سلطه نصاری خواهند ماند و آن گاه که اسلام پیشرفت کرد و مسیحیت عقب ماند، یهود زیر سلطه مسلمانان خواهند بود، زیرا که مسلمانان نیز مصداق الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ هستند و نبوت عیسی را قبول دارند. رجوع شود به «نکته‌ها».

توضیح اینکه: یهود با به میان کشیدن نژاد پرستی خود را در بن بست عجیبی قرار داده‌اند می‌گویند: لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً می‌گویند: نَحْنُ أَوْلَادُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ می‌گویند: لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنِ سَبِيلٌ اگر بعیسی ایمان می‌آوردند، آن حضرت آنها را از این بن بست‌ها رهایی می‌داد ولی ایمان نیاوردند و در این تنگناها ماندند و بغضب خدا گرفتار شدند و پیوسته زیر دست خواهند بود خدا با هیچ کسی و قومی غرض بخصوصی ندارد، مردم خودشان خود را مبتلی می‌کنند: إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.

ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ یعنی قضیه در دنیا همان تفوق و برتری است و در قیامت نیز حکومت با من است و در آنچه تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۸۹

اختلاف کرده‌اید بحق داوری خواهم کرد.

۵۶- فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذُّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ. لفظ فِي الدُّنْيَا روشن می‌کند که این آیه متفرع

بر وَ جَاءَ لُ الَّذِينَ اتَّبَعُواكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... است نه متفرع بر تُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ ... و معلوم می‌شود که گرفتاریهای یهود پیوسته ادامه خواهد یافت و ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ فاش می‌کند تا از یهودیت دست بردارند راهی نخواهند یافت تا از عذاب خلاصشان کند.

۵۷- وَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ. در اینجا خطاب خدا به عیسی علیه السلام پایان می‌رسد عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ حاکی است که تنها ایمان به عیسی کافی نیست بلکه اصالت عمل پیوسته محفوظ است، لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ فاش می‌کند که فقط اهل ایمان و عمل از عیسی بهره خواهند برد نه منکرین او.

۵۸- ذَلِكْ تَلْوَةٌ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ. «ذلک» اشاره است بجریان عیسی، و شاید به قضیه یحیی و زکریا و مریم نیز اشاره باشد «ذکر حکیم» همان آیات و قرآن است، در جای دیگر نیز بقرآن «ذکر» اطلاق شده:

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ آری قرآن بیداری و تذکر است و بانسان «دید» واقعی می‌دهد و آن «دید» حکیمانه و بر پایه منطقی و اصالت استوار است.

## نکته‌ها

### اصالت مکتب و روش تبلیغی و رهبری آن

در پیشرفت هر مکتب سه عامل باید در نظر باشد:

اصالت مکتب، و روش تبلیغی و رهبری. مکتب عیسی مکتب اصیلی بود که در زمان خود می‌توانست عالم را نجات دهد، شاگردان عیسی آنچه توانستند پس از وی در تبلیغ آن پافشاری کردند: «در دادگاهی که حکام تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۹۰ یهود بر پا کرده بودند دو مرد بعنوان متهم ایستادند گناه آنها آن بود که پیام عیسی ناصری را بمردم ابلاغ کرده بودند، بدستور قاضی، آن دو از حق موعظه کردن محروم شدند ولی پطرس و یوحنا در جواب گفتند: ما را امکان آن نیست که آنچه دیده یا شنیده‌ایم نگوئیم» (۱) اینکه گویند در انجیل آمده: اگر کسی بصورت تو سیلی بزند آن طرف صورتت را جلو آور تا سیلی دیگری بنوازد، شاید آن کار شاگردان عیسی بود که می‌گفتند: سیلی را قبول کنی ولی در ضمن تبلیغ کنی، بگذارید طرف سیلی بزند ولی پیام عیسی را نیز بشنود، ما مسلمانان نیز باید این چنین تبلیغ پی گیری داشته باشیم.

### مدت اهل کتاب:

در آیات خواندیم که پیروان عیسی تا قیامت بر یهود برتری خواهند داشت عِلَّتْ آن نیز در ذیل آیه روشن گردید، آیه وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاةَ وَ الْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مائده/ ۶۴ و ۱۴ روشنتر است در اینکه یهود و نصاری تا قیامت خواهند بود، ناگفته نماند: این مطلب مخالف آن نیست که در زمان ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه، اسلام عالمگیر خواهد شد، زیرا هیچ مانعی نیست یهود و نصاری بصورت اقلیتی در آن زمان بمانند و «اهل ذمه واقعی» باشند و آن با عالمگیری اسلام منافاتی ندارد چنان که کارهای بد نیز در آن زمان خواهد بود. النهایه غلبه با حق و حکومت با حق است و أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ مصداق پیدا خواهد کرد، ضمنا گفته شد که در آیه مورد تفسیر الَّذِينَ اتَّبَعُواكَ شامل اهل اسلام نیز می‌باشد.

(۱) - اعمال رسولان باب ۴.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۹۱

## [سوره آل عمران (۳): آیات ۵۹ تا ۶۳]

## اشاره

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹) الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۶۰) فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۶۱) إِنَّ هَذَا لَهَوُ الْقَصَصِ صُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۲) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُنْفَكِينَ (۶۳)

۵۹- حکایت عیسی نزد خدا چون حکایت آدم است که او را از خاک آفرید، سپس باو «کن فیکون» گفت.

۶۰- این سرگذشت حق است و از جانب خداست بنا بر این از تردید کنندگان مباش.

۶۱- هر که بعد از این علم که بتو آمده باز با تو (در خصوص عیسی) به احتجاج برخیزد، بگو:

بیائید ما و شما پسران و زنان و آنان را که مانند خودمان هستند بخوانیم. سپس مباحله کنیم و لعنت و عذاب خدا را بر دروغگویان قرار بدهیم.

۶۲- این همان سرگذشت واقعی (مسیح) است، معبودی جز خدا نیست (الوهیت عیسی دروغ است) و خدا همان توانای حکمت کردار است (که عیسی را آفریده).

۶۳- اگر (با اینهمه بیان باز) سرپیچی کنند (قصد فساد دارند) و خدا از مفسده جویان آگاه است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۹۲

## کلمه‌ها

مثل: در اینجا بمعنی حکایت و سرگذشت است، بمعنی صفت، عبرت، علامت و ... نیز آید.

تراب: خاک. نکره آمدن دلالت بخاک مخصوصی دارد.

ممتَرین: مردد شوندگان مریه بمعنی مردد بودن میباشد و از شک اخص است.

امتراء مصدر افتعال، ممتَرین اسم مفعول آنست: «امتري في الشيء»:

شک فیه».

حاجک: محاجه: بمعنی حجت و دلیل آوردن در برابر یکدیگر است (نوعی مجادله و مناظره و ستیز).

تعالوا: بیائید. اسم فعل است، مفرد آن تعال میباشد.

نساننا: زنان بمعنی دختران نیز آید (مجمع البیان بقره/ ۴۹) بعید نیست در اینجا دختران منظور باشد بقرینه «ابنائنا»، نساء و نسوه از

لفظ خود مفرد ندارند، واحد آنها مرئه است.

انفسنا: نفس در اینجا بمعنی شخص و ذات است، انفسنا یعنی خودمان.

نبتهل: بهل و ابتهال بمعنی تضرع و زاری است، آنها که ابتهال را در آیه لعن معنی کرده‌اند شاید منظور آنست که تضرع توأم با لعن

بوده است ولی طبری و زمخشری گفته‌اند «البهله: اللعنه».

لعنت: لعن: راندن، دور کردن. «لعنه: طرده و ابعده عن الخير» لعن و لعنت خدا در آخرت عذاب و در دنیا، دور کردن از رحمت و

توفیق و نیز عذاب است چنان که در آیه.

قصص: قصه گویی و قصه. مصدر و اسم هر دو آمده است، اصل آن پی جویی و تعقیب است علی هذا قصص مفرد است ولی

گویى راغب آن را جمع ير أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۹۳

دانسته است.

اله: معبود. (بقره/۱۳۳).

عزیر: عزّت، توانایی مقابل ذلّت. عزیز: توانا (قاموس قرآن).

حکیم: محکم کار، حکمت کردار. کسی که کار را از روی تشخیص و مصلحت انجام دهد (قاموس قرآن).

### شرحها

از آیات گذشته که شرح ولادت عیسی بود یک سؤال پیش میاید و آن اینکه:

نصاری حق دارند عیسی را پسر خدا بدانند زیرا بدون پدر دنیا آمده است؟

در این آیات باین سؤال پاسخ داده شده که بدون پدر دنیا آمدن دلیل «ابن الله» بودن نمی شود چنان که آدم بدون پدر و مادر از خاک آفریده شد اگر بدون پدر موجود شدن دلیل الوهیت و ابن الله بدون باشد، آدم باین امر سزاوارتر است، آن گاه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله تأکید میشود که سرگذشت عیسی همین است مبادا در آن شکی داشته باشی و سپس دستور میدهد که اگر این سخن را قبول نکرده و محاجّه کنند آنها را بمباهله بر خوان که هر طرف باطل است بلعنت و عذاب خدا گرفتار شود و در پایان تکرار می کند که سرگذشت واقعی همین است و خدای توانا از روی حکمت چنین کاری کرده است و اگر نپذیرفتند معلوم است که به فکر فساد کردن هستند و خدا از کار آنها آگاه است.

۵۹- إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ «۱» در اینجا دو مسئله است یکی خلقت آدم از خاک دومى مسئله «کن

(۱) چون در اینجا خبر از گذشته است لازم بود «کن فکان» گفته شود نه «فیکون» باحتمال بعضی «کن فیکون» هر دو در تکوین یک کلمه هستند یعنی اول آفرید سپس درباره او «کن فیکون» اعمال کرد. و ممکن است «فیکون» جزاء شرط محذوف باشد یعنی:

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۹۴

«کن فیکون» که «ثم» نشان میدهد این دو امر فاصله زمانی داشته اند، علی هذا مورد تشبیه قسمت اول است، ولی اگر بگوئیم که آدم مدت‌هایی از آفریده شدنش گذشت سپس استعداد پیدا کرد و روح الهی در وی پیدا شد، عیسی هم با قدرت خدا متولد شد و سپس روح خدایی و وحی در او پیدا گردید، در اینصورت هر دو قسمت مورد تشبیه می‌باشند و مراد از **ثُمَّ قَالَ ...** دمیدن روح الهی و اعطاء تفکر و اراده است و الله اعلم «۱» رجوع شود به «نکته‌ها» و بآیه **كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ** بقره/۲۱۳.

۶۰- **الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ** یعنی: این سرگذشت حق است و از جانب پروردگارت دیکته میشود از تردید کنندگان مباش، این آیه برای تحکیم اطمینان رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

۶۱- **فَمَنْ حَرَّابَكْ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ** در «نکته‌ها» جریان مباهله را نقل خواهیم کرد، باتفاق شیعه و اهل سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه، نصاری نجران را بمباهله دعوت فرمود و موقع رفتن به محل مباهله فقط علی بن ابی طالب، فاطمه زهرا، حسن و حسین علیهم السلام را با خود برد با در نظر گرفتن این نقل مسلم مطالب ذیل از آیه استفاده میشود.

اول: حسن و حسین علیهما السلام پسران رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و بآنها «ابن رسول الله» گفته میشود ابن حجر در صواعق محرقة خود می‌گوید: از فوائد این آیه آنست که به حسنین، پسران رسول خدا، گفتن جایز است و او بالاتفاق پدر آن دو

است. (۲)

«قال له كن و اذا قال لشيء كن فيكون» نتیجه این میشود که آدم نیز مشمول این قانون کلی گردید.

(۱) در بحار ج ۴ ص ۱۳ از امام باقر سؤال شده از روحی که در آدم و عیسی بود او فرمود:

«روحان مخلوقان اختارهما الله و اصطفاهما روح آدم و روح عیسی».

(۲) صواعق ابن حجر ص ۱۵۷ ذیل آیه ۹ از آیات وارده در شأن اهل بیت علیهم السلام مشروح این مطلب را علامه امینی در کتاب

الغدیر ج ۷ ص ۱۲۴-۱۲۹ آورده است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۹۵

دوم: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فقط حضرت فاطمه را با خود برده دلیل است که «نسانتا» فقط یک مصداق داشته و فاطمه علیها السلام «الگوی» منحصر بفرده بوده است و گر نه لازم بود که آن حضرت اقلا سه نفر را ببرد، حتی از زنان آن حضرت نیز کسی لایق آن مقام نبود.

سوم: علی بن ابی طالب علیه السلام در این آیه مصداق «انفسنا» است یعنی: کسی را بخوانیم که در فضیلت و مقام و ارزش بمنزله خود ما است، «انفسنا» جمع است ولی عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان میدهد: این جمع فقط یک مصداق داشته و گر نه لازم بود اقلا سه مرد را با خود ببرد که مصداق جمع باشند، از اینجا مقام والای علی بن ابی طالب علیه السلام کاملا روشن میشود، مباحله در سال نهم یا دهم هجرت در اواخر زندگی آن حضرت اتفاق افتاده و تا آن روز در اسلام فقط یک فرد در مزایا و فضائل مانند رسول وجود داشت.

چهارم: زمخشری در کشف پس از نقل اینکه: رسول خدا فقط علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را با خود به مباحله برد می گوید: برای فضیلت اصحاب کساء دلیلی قویتر از این واقعه نیست، ابن حجر در صواعق ذیل آیه نهم از آیات نازل در شأن اهل بیت، این را از زمخشری نقل کرده است. مأمون از حضرت رضا علیه السلام پرسید: بزرگترین فضیلت علی بن ابی طالب که قرآن ذکر میکند کدام است؟ امام آیه مباحله را خواند سفینه البحار (بهل).

۶۲- إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ این آیه در بیان سه مطلب است اول: سرگذشت واقعی عیسی و مریم همین است و بس. دوم: معبودی جز خدا نیست، عیسی و غیر عیسی نمیتوانند فائز مقام الوهیت باشند. سوم: خدای توانا از روی حکمت و مصلحت، عیسی را بدون دخالت پدر آفریده است.

۶۳- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ یعنی: اگر نصاری از تصدیق تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۹۶

آن اعراض کردند در اینصورت قصد تباهی و اضلال مردم را دارند و خدا به تبهکاران داناست، آنها را بکیفر اعمالشان می‌رساند.

## نکته‌ها

### خلقت آدم و نشو و ارتقاع

راجع به پیدایش موجودات زنده، در حال حاضر دو نظریه و دو فرضیه وجود دارد. یکی: اتحاد انواع. و آن اینکه در روی زمین ابتدا یک موجود زنده و ساده پیدا شده و اینهمه موجودات بتدریج از آن بوجود آمده‌اند.

دوم: فرضیه استقلال انواع است و آن اینکه انواع موجودات زنده مستقل هستند و در بوجود آمدن ربطی بهم ندارند، شتر از اول شتر پیدا شده، گوسفند، از اول گوسفند بوجود آمده و انسان از اول انسان بوجود آمده است و هکذا ... (۱)



هیچ یک از این دو فرضیه بطور علمی اثبات نشده است بنا بر نظریه اول در ابتدا فقط یک معجزه بوقوع پیوسته و با اراده خاص خدا موجود بی‌جانی به جاندار تبدیل گردیده است بر خلاف نظریه دوم. ولی ظواهر آیات و روایات وجه دوم را تأیید می‌کنند، در متون دینی مخصوصاً دین اسلام خبری از فرضیه اول وجود ندارد.

گفتیم: هیچ یک از ایندو علمی نیستند و اگر روزی نظریه داروین مثل «دو دو تا، چهارتا» روشن و علمی گردید حمل آیات قرآن بر آن در کمال آسانی است و هیچ نباید وحشت کرد، بعضی با شنیدن فرضیه داروین انگلیسی‌عصبانی و ناراحت می‌شوند مبادا پیشرفت این فرضیه صدمه‌ای به دین بزند ولی هیچ جای ناراحتی نیست و نیز فرضیه داروین اکنون رو بزوال است و بتدریج موجودیت

(۱) ظهور آیه درباره خلقت آدم چنین است که آدم بطور انفجار از گل خشکیده بوجود آمد مانند عصای موسی که مبدل باژدها گردید.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۹۷

خود را از دست می‌دهد.

در قرآن یک مسئله، مسئله خلقت انسان است که انسان از لجن‌های گندیده و سیاه و از خاک چسبنده بخصوصی آفریده شده است رجوع شود به سوره حجر آیه ۲۶-۲۸-۳۳، رحمن / ۱۴، ص / ۷۱، مؤمنون / ۱۲، صافات / ۱۱ و یک مسئله، مسئله خلافت انسان و دمیده شدن روح الهی و سجود ملائکه بر او است، ظاهر آیه مورد بحث آنست که «آدم» در آن بجای «بشرا» در آیه: **إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ** ص / ۷۱ است.

### انسان و میمون:

در حدیث توحید مفضل مطلبی درباره میمون نقل شده مضمونش آنست که: خلقت میمون برای عبرت انسان است تا بداند اگر خدا ذهن و عقل و بیان بانسان نداده بود مانند میمون میشد، او از سنخ حیوانات است ولی عقل و تفکر و بیان او را ممتاز نموده است، این حدیث احتمال دیگر نیز دارد رجوع شود به بحار ج ۳ ص ۹۸ طبع جدید و سفینه البحار (قرده).

### مباهله:

جریان مباهله چنان که ابن اثیر در تاریخ کامل تصریح کرده در سال دهم هجرت واقع شده و آن روز ۲۴ ذو الحجه شش روز بعد از جریان مقدس غدیر خم بود و از عمر آن حضرت فقط دو ماه و چهار روز باقی مانده بود. مباهله یکی از عجیبترین و خطرناکترین حوادث اسلامی است، تا پیش خود مجسم نکنیم با همیت آن متوجه نخواهیم شد.

هیئتی از نصاری نجران «۱» بمدینه آمدند، در مسجد مدینه ناقوس زدند و نماز خواندند و در گفتگو با رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: ما را بچه می‌خوانی؟

فرمود: به شهادت لا اله الا الله و پیامبری خودم و اینکه عیسی بنده و مخلوق خداست، می‌خورد، می‌آشامد و بول و غایط می‌کرد ... گفتند پدرش چه کسی

(۱) شهری بود ما بین حجاز و یمن، اهالی غیر مسیحی آن در آن وقت اسلام آورده بودند. [.....]

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۹۸

بود؟ (نظرشان آن بود، پدر ندارد پس ابن الله است) فرمود: سرگذشت او همچون سرگذشت آدم است که خدا از خاکش آفریده، در جواب عاجز و متحیر ماندند ولی از لجاجت دست برداشتند، حضرت بنا به دستور آیه مورد بحث، به آنها فرمود: با من مباحله کنید اگر راستگو باشم لعنت و عذاب خدا بر شما نازل خواهد شد، اگر دروغگو باشم بر من. گفتند: منصفانه گفتی و قرار مباحله گذاشتند فردای آن روز نصاری دیدند که آن حضرت فقط چهار نفر را همراه می آورد، یک مرد و یک زن و دو پسر. گفتند: اینها کیستند؟ جواب شنیدند که آن مرد پسر عم و دامادش علی و محبوبترین خلق نزد اوست، آن زن فاطمه دختر او و آن دو پسر حسن و حسین نواده‌های وی هستند.

پیامبر به مکان مباحله رسید و بر دو زانو نشست، ابو حارثه که اسقف نصاری بود از دیدن آن وضع تکان خورد و گفت: بخدا مانند پیغمبران بزانو نشست و بعد گفت: چهره‌هایی می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از جایش برکنند البته خواهد کند! مباحله نکنید هلاک می شوید، بعد گفت: یا ابا القاسم ما مباحله نمیکنیم و مصالحه میکنیم، با ما به مبلغی مصالحه کن که پرداخت آن را قادر باشیم بالاخره با وضع جزیه بر آنها، این واقعه پایان یافت.

اهل تاریخ و تفسیر این مطلب را نقل کرده و ساده تلقی کرده‌اند ولی میتوان گفت: در اسلام ماجرای باین اهمیت نبوده است، چه پیشنهاد حیرت انگیزی!!! رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش خود چه می اندیشد و بر اصالت دعوت خویش چقدر ایمان دارد؟!، این دعوت چهار احتمال داشت اول آنکه نفرین آن حضرت پذیرفته شده نصاری عقوبت شوند. دوم بالعکس، سوم نفرین هیچ یک از طرفین باجابت نرسد.

چهارم در اثر نفرین، هر دو طرف از بین بروند، فقط صورت اول بنفع آن حضرت و اسلام بوده و در سه صورت دیگر فاتحه اسلام و آن حضرت خوانده می شد، این چه مسابقه‌ای بود؟! تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۹۹

سال دهم هجری است، اسلام براه طبیعی خود افتاده، حضرت صاحب حکومت، تشکیلات و ساز و برگ شده، نصاری نجران مسلمان نشدند چه تأثیری دارد، خدایا این مرد بزرگ چقدر ایمان و اطمینان خاطر داشت و بدین و خدای خود چقدر مؤمن بود؟! اگر او در حق بودن خود تردیدی داشت هرگز بچنین مسابقه خطرناک دست نمی زد.

آری: رهبر هر مکتب و قیام باید باصالت مکتب خویش چنان عقیده‌ای داشته باشد و گرنه موفق بودنش مشکل است.

### عجیب

!! گفتیم: باتفاق شیعه و اهل سنت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فقط:

علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را با خود بمباحله برد، بهر کتاب تفسیر و حدیث و تاریخ زندگانی رسول خدا مراجعه کنید، خواه تألیف شیعه باشد یا تألیف اهل سنت، این مطلب را خواهید یافت، در تفسیر «المنار» تصریح میکند که: این حدیث را مسلم و ترمذی و دیگران از سعد بن ابی وقاص نقل کرده‌اند و گوید: روایات اتفاق دارند در اینکه آن حضرت فقط آن چهار نفر را با خود برد ولی در ذیل آن می گوید: این حدیث را شیعه وضع کرده‌اند.

عجبا!!! این یکی از لغزشهای محمد عبده می باشد به بینید تعصب چه بلائی بسر دانشمندان می آورد و آنها را بچه راههایی میاندازد تا جایی که آن را از سعد بن ابی وقاص دشمن شیعه نقل می کند باز می گوید: حدیث را شیعه جعل کرده است. مرحوم شیخ جواد بلاغی در تفسیر آلاء الرحمن و علامه طباطبائی در المیزان بلغزش محمد عبده اشاره کرده‌اند.

از روایات معلوم میشود که مباحله همیشه بوده و هست.

در سفینه البحار آمده: از روایات معلوم میشود که مباحله در امتهای گذشته نیز بوده است از جمله در روایات مباحله آمده است که اسقف نصاری پس از دیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: بخدا قسم محمد بزانو نشست چنان که تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۰۰

انبیا برای مباحله به زانو می نشستند، و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به شیعه فرمود:

با آنها که مذهب شما را قبول نمیکنند مخاصمه کنید. عقیده خود را بر آنها بیان دارید، گمراهی آنها را روشن کنید و درباره علی علیه السلام با آنها مباحله نمائید (سفینه البحار- بهل).

نجاشی در احوال محمد بن احمد بن عبد الله قضاعه نقل میکند که او ثقه و فقیه فاضل بود، او با قاضی عبد الجبار قاضی موصل در امامت مناظره کردند تا بجایی رسید که محمد بن احمد باو گفت: آیا حاضر به مباحله هستی، گفت: فردا مباحله میکنیم، فردا حاضر شده، دست در دست هم گذاشته مباحله کردند، سپس از مجلس برخاستند، قاضی که هر روز در مجلس امیر ابن حمدان حاضر میشد ولی آن روز و فردای آن حاضر نشد، امیر گفت: از حال قاضی پرسید، خبر آوردند که از وقتی که از مجلس مباحله برخاسته تب کرده است، دست قاضی که با آن مباحله کرده بود ورم کرد و سیاه شد، فردای آن روز قاضی از دنیا رفت.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۰۱

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۶۴ تا ۷۱]

#### اشاره

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۶۴) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۵) هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۶۶) مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷) إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (۶۸)

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۶۹) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۷۰) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبَسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۷۱)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۰۲

۶۴- بگو ای اهل کتاب بیاید بسوی سخنی که میان ما و شما یکسان و منصفانه است (و آن اینکه) جز خدا را نپرستیم، و چیزی را باو شریک قرار ندهیم، بعضی از ما بعضی را بجای خدا ارباب بگیرد، پس اگر اعراض کنند، بگو: گواه باشید که ما مسلمانییم.

۶۵- ای اهل کتاب چرا در (مذهب) ابراهیم محاجه میکنید حال آنکه تورات و انجیل بعد از او نازل شده، آیا نمی فهمید!؟

۶۶- شما آنهاستید: در موضوعی که بآن علم داشتید محاجه کرده‌اید، چرا در موضوعی که بآن آگاه نیستید محاجه می کنید و خدا میداند و شما نمیدانید.

۶۷- ابراهیم نه یهودی بود، نه نصرانی. بلکه یکتا پرست و مسلمان بود و از مشرکان نبود

۶۸- نزدیکترین مردم بابراهیم آن کسانی هستند که از او پیروی کردند و (نیز) این پیغمبر و کسانی که باو ایمان آورده‌اند و خدا یار مؤمنان است.

۶۹- جمعی از اهل کتاب دوست دارند که کاش شما را گمراه کنند (ولی) فقط خودشان را گمراه می‌کنند و نمی‌دانند (که خود را گمراه میکنند).

۷۰- ای اهل کتاب چرا آیات خدا را انکار میکنید! حال آنکه (در ضمیر خود براست بودن آنها) گواهی میدهید؟

۷۱- ای اهل کتاب چرا حق را بباطل میامیزید، و چرا حق را دانسته (از روی عمد) نمان می‌دارید؟!

### کلمه‌ها

تعالوا: بیائید. اسم فعل است مفرد آن «تعال» میباشد.

ارباب: جمع رب. مراد از آن در اینجا قانونگذار و مدبر است، رب در اصل بمعنی تربیت میباشد، اطلاق آن بر مربی بطور استعاره است (قاموس قرآن).

تجاجون: محاجه بمعنی حجت آوردن و در اینجا بمعنی ستیز است.

نصرانیا: پیروان عیسی علیه السلام را نصرانی گویند جمع آن نصاری است (بقره/ ۶۲). تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۰۳  
یهودی: کسی که در دین یهود باشد، هود در اصل بمعنی رجوع و توبه است ولی ظاهراً آن از «یهودیّه» و آن قسمتی از فلسطین است که یهود بعد از مراجعت از اسیری (بابل) در آن سکونت گزیدند (قاموس کتاب مقدس).

حنیف: مایل بحق. مراد از آن در اینجا موحد است، حنف (بر وزن عمل) در اصل بمعنی میل بداخل است که از آن میل بحق اراده شده، بعکس.

جنف.

اولی: نزدیکتر. سزاوارتر. آن اسم تفضیل از «ولی» است.

تلبسون: لبس (بفتح- ل) بمعنی خلط و مشتبه کردن است (بقره/ ۴۲).

### شرحها

پس از آنکه سرگذشت مریم و عیسی روشن گردید و عیسویان از مباحله در ماندند، در این آیات اولاً اهل کتاب بتوحید عبادت و توحید حکومت که خاصّ خداست خوانده شده‌اند، جامعه‌ای که در آن فقط بخدا عبادت می‌شود و از دستوره‌های او پیروی می‌گردد. ثانیاً: اینکه اهل کتاب برای حق بودن خود می‌گفتند: ابراهیم یهودی یا نصرانی بود، روشن شده: پیدایش یهودیت و نصرانیت پس از نزول تورات و انجیل بود حال آنکه ابراهیم پیش از آن دو بوده است در اینصورت ابراهیم یهودی و نصرانی نبوده، او فقط یک مسلمان موحد و عاری از هر گونه شرک بوده است، در مقام انصاف، نزدیکترین کس بابراهیم آنان بودند که از توحید او پیروی کردند و نیز این پیامبر و پیروان او هستند که راه ابراهیم می‌روند، نه شما که نه توحید خالص دارید و نه از فرمان خدا اطاعت می‌کنید، ثالثاً: در این آیات دانشمندان اهل کتاب را مخاطب قرار داده که حقائق را انکار نکنند و مردم را باشتباه نیاندازند.

پس دو تا یا أَهْلَ الْكِتَابِ در اوّل خطاب بعموم اهل کتاب تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۰۴

و سومی و چهارمی خطاب بدانشمندان آنهاست. ناگفته نماند: روی سخن در آیات گذشته راجع بنصاری بود ولی در این آیات یهود و نصاری هر دو منظور می‌باشند.

۶۴- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ  
سواء بمعنی مساوی و برابر است «۱» آمدن بسوی کلمه، بمعنی اتفاق در سخن و عمل است. یعنی: ای اهل کتاب بیائید بهدنی و مقصدی که فائده آن بهمه برابر و یکسان است و تبعیضی در آن نیست و نمیتوانید بگوئید: این پیشنهاد فقط بسود یک طرف و یا

عده‌ای است. و آن اینکه در مقام پرستش و بندگی، فقط خدا را پرستش کنیم و شریکی بر او قائل نشویم و در مقام فرمانبری و اطاعت فقط از دستورهای خدا اطاعت کنیم و جز خدا اربابی و قانونگذاری نداشته باشیم.

آری: پیامبران می‌خواهند جامعه‌ای تشکیل دهند که در آن توحید حکومت کند، همه بخدا رو آورند و همه، کارهای فردی و اجتماعی خود را با اغراض خدایی و دستورهای خدا تطبیق دهند این جامعه مطابق فطرت انسان است، در این جامعه تبعیضی نیست، همه در برابر خدا و قانونهای او یکسانند و این جامعه سَوَاءِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ است.

توضیح اینکه: اهل کتاب از دو جهت آلوده بودند، اول از جهت توحید و توحید عبادت که غیر خدا را، خدا و پسر خدا و معبود میدانستند چنان که فرموده:

إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهَوْا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ نَسَاء / ۱۷۱. و نیز فرموده: لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ... لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَاحِدٌ مائده / ۷۳ و ۷۲ و نیز فرموده:

(۱) سواء در اصل مصدر است بمعنی برابری و در آیه، وصف است بمعنی برابر و مساوی.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۰۵

وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ ... مائده / ۱۱۶. و نیز فرموده: وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ... توبه / ۳۰ و نیز فرموده: هیچ پیامبری را نرسد که خدا باو نبوت و کتاب بدهد، سپس ب مردم بگوید: بندگان من باشد نه بندگان خدا ... آل عمران / ۷۹.

از طرف دیگر: اهل کتاب از بزرگان و دانشمندان خود کور کورانه تقلید میکردند، هر چه میگفتند: عوام آن را وحی منزل میدانستند، آنها هم برای حفظ مقام و اغراض شخصی، از طرفی حقائق را کتمان می کردند و اِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ بقره / ۱۴۶، و از طرف دیگر بدلخواه خود حلال را حرام و حرام را حلال میکردند، قرآن از دست آنها مینالد و میگوید: احبار و راهبان اموال مردم را باطل میخورند و آنها را از راه خدا باز میدارند (توبه / ۳۴) و در حق عوامشان فرموده: اتَّخَذُوا اٰخْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ ... توبه / ۳۱، کشت و کلیسا قانونگذار مطلق بود.

از حضرت صادق صلوات الله عليه نقل شده آنها در برابر خدا، احبار و راهبان را عبادت نکردند، بلکه حلالی را برای آنها حرام و حرامی را حلال کردند، ارباب گرفتن در برابر خدا همان بوده، گویند چون این آیه نازل شد عدی بن حاتم بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آله گفت: ما بزرگان را عبادت نمی‌کردیم. حضرت فرمود:

آن گاه که چیزهایی را حلال و حرام میکردند قبول میکردید؟ گفت: آری. ارباب گرفتن همان است. «۱»

در جهان، معبود فقط خداست، رب فقط خداست، و حکم و دستور از آن خداست اِنَّ الْحُكْمَ اِلَّا لِلَّهِ يوسف / ۴۱ پیامبر نمیگوید حتی ملائکه و پیامبران ارباب مردم و دستور دهندگان مردم اند و لَا يَأْمُرُكُمْ اَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ

(۱) مجمع البيان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۰۶

اَرْبَابًا اَوْ يَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ ... آل عمران / ۸۰، رجوع شود به «نکته‌ها» فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ یعنی: اگر نپذیرفتند بگوئید: گواه باشید و اقرار کنید که ما بخدا تسلیم شدگانیم نه شما، زیرا فقط خدا را عبادت میکنیم و فقط دستور او را پیروی می‌نمائیم.

۶۵- يا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ مَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ اِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ «ابراهیم علیه السلام میان مسلمانان

و یهودیان و مسیحیان محترم و مقبول است و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بارها میفرمود: دین من همان دین ابراهیم است، یهود میگفتند: ابراهیم از ماست و یهودی بوده، نصاری میگفتند:

نه، ابراهیم از ماست و نصرانی بوده، میخواستند با این ادعا خود را، بر حق جلوه دهند، قرآن میگوید: این ستیزه جویی یعنی چه؟! یهودیت (با همه بدعتهایش) از تورات بعد بوجود آمده چنان که نصرانیت از انجیل بعد پیدا شده ولی ابراهیم هزار سال قبل از تورات و دو هزار سال قبل از انجیل بوده است، آیا نمیفهمید؟! ۶۶- هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجِبْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ آیه صریح است در اینکه آنها در محاجه اول علم داشتند و در آن محاجه آنکه علم داشته ذیحق بوده است، لذا بنظر میاید: این محاجه ما بین یهود و نصاری بوده، نصاری میگفتند: عیسی پیامبر است و از جانب خدا مبعوث شده و دین موسی را تکمیل کرده و آن را از روی علم میگفتند، یهود در مقابل نصاری میگفتند: عیسی نه خداست و نه پسر خدا و نه یکی از سه خدا، و این را از روی علم می گفتند «۱» قرآن این محاجه را حق می داند، ولی اینکه هر یک بی آنکه اطلاعی داشته باشند ابراهیم را یهودی یا نصرانی معرفی می نماید، محاجه را باطل معرفی میکند. و میگوید واقعیت را خدا میداند نه شما وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

(۱) استفاده از میزان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۰۷

سپس میفرماید:

۶۷- مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

واقع امر آنست که ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه او انسانی موخید و یکتا پرست و بدستورهای خدایی تسلیم بود و از مشرکان که غیر خدا را عبادت میکنند و جز او اربابانی دارند، نبود، «۱» اینکه قرآن میگوید: ابراهیم یهودی و نصرانی نبود بدان علت است که یهودیت و نصرانیت توأم با شرک و خرافات است چنان که ذیل آیه ۱۳۵ سوره بقره توضیح داده شده است.

۶۸- إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ مراد از الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ کسانی است که پیش از اسلام در دین ابراهیم بودند اعم از پیامبران گذشته و مؤمنان واقعی. یعنی یهود و نصاری در دین ابراهیم نیستند بلکه نزدیکترین مردمان باو، و دین او پیروان واقعی وی و پیامبر اسلام و پیروان او هستند. ظاهراً جدا کردن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ بجهت احترام و عظمت آن حضرت است. جمله وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ روشن میکند که خدا نیز با این گروه است نه با یهود و نصاری که دین ابراهیم را خلط کرده اند، الف و لام «المؤمنین» برای عهد است یعنی:

خدا دوست یا سرپرست این مؤمنان است.

۶۹- وَذَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضَتُّ لَكُمْ وَمَا يُضَتُّ لَكُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ هشدار است بمسلمین که کفار در کمین آنها هستند و میخواهند گمراهشان کنند، ولی آنها ندانسته خودشان را گمراه میکنند، زیرا آنکه بفکر گمراه

(۱) در این آیه حَنِيفًا مُسْلِمًا در جای أَلَّا تَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ در جای وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضًا أَرْبَابًا در آیه اول است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۰۸

کردن دیگران است از هدایت یافتن خود دست کشیده و راه ضلالت می رود، پس در وحله اول او فقط خودش را گمراه می کند، ولی اضلال او در دیگران مؤثر واقع شود یا نه مطلب دیگری است، البته ممکن است مؤثر واقع شود لذا آیه به مسلمانان هشدار می دهد، این مطلب مخصوص به زمان نزول قرآن نیست بلکه کفار همیشه در این صدد هستند، ناگفته نماند «لو» در آیه به معنی «ای کاش» است که در عرب «تمنی» گویند.

۷۰- یا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ مراد از این خطاب و خطاب بعدی ظاهراً علماء اهل کتاب است که شواهد نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌دانستند ولی انکار می‌کردند ممکن است مراد از «آیات الله» آیات قرآن باشد که از روی بشارت تورات و انجیل می‌دانستند، که پیامبر و آیات قرآن حق است ولی انکار می‌کردند که منافعشان بخطر نیافتد. مراد از «تشهدون» شهادت قلبی و دانستن است.

۷۱- یا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبَسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ یکی از کارهای آنها این بود که حق را به باطل خلط کرده و همه را در لباس دین بخورد مردم می‌دادند چنان که فرموده: يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بقره/ ۷۹ ایضا آل عمران/ ۷۸، و احکامی از خود جعل میکردند، مثلاً در تورات آمده: «پیامبری را بر ایشان از میان برادران ایشان (فرزندان اسماعیل) مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه باو امر فرمایم بایشان خواهد گفت و هر که سخنان مرا که او باسم من گوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد» «۱» این گونه کلمات را که گواه روشن بر رسالت پیامبر اسلام است به معانی دیگر حمل می‌کردند یا مثلاً

(۱) سفر تثنیه: فصل ۱۸ آیه ۱۸.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۱۰۹

شواهدی را که در انجیل یوحنا درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر شده به «جبرئیل» تأویل می‌کردند «۱» اینها خود مصداق خلط حق به باطل و کتمان حق هستند، علی هذا تَكْتُمُونَ الْحَقَّ نتیجه «تلبسون» است و یا مراد از وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ شواهد و چیزهایی است که رأساً کتمان می‌کردند، اشکال کار در آن بود که این کارها را دانسته و از روی عمد انجام می‌دادند: وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

## نکته‌ها

### قانون خدایی

از آیه تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ .. روشن گردید: جامعه توحید آنست که در آن فقط بخدای واحد پرستش شود و خدایان دروغین بدور انداخته شوند و نیز قانون خدایی جایگزین قوانین دیگر گردد یعنی:

پرستش بخدا و اطاعت از احکام خدا، در جوامعی که احکام طاغوت عملی می‌شود و بدعتها جایگزین سنت‌ها می‌شوند، جامعه توحیدی نیستند، ولی این امر مانع از آن نیست که مملکت توحید مجلس شوری و قانونگذاری داشته باشد، زیرا در آن هر قانونی که به مقتضای زمان وضع می‌شود باید مطابق کلیات قانون اسلام و قرآن باشد و در حقیقت در مجلس شوری مصدیقی بر احکام خدایی پیدا می‌شود، لذا در قانون اساسی ایران روشن شده لایحه‌ای که پنج نفر مجتهد مطابقت آن را با اسلام تصدیق نکنند نباید در مجلس مطرح گردد.

### فقهاء اسلام

اگر گویند: فقهاء اسلام راجع به حلال یا حرام، جواز یا عدم جواز در موضوعاتی که در زمان گذشته نبود احکامی صادر می‌کنند، در این صورت اینها با علماء اهل کتاب چه فرقی دارند که قرآن درباره آنها فرموده: اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ؟

(۱) رجوع شود به انجیل یوحنا باب چهاردهم بند ۱۷-۲۶-۳۰ باب پانزدهم بند ۲۶، باب شانزدهم آیه ۷ و ۱۳.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۱۰

در جواب گوئیم: فقهاء اسلام احکام عملی را با تطبیق به آیات قرآن و طریقه رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر می‌کنند ولی علماء اهل کتاب دین را ملعبه قرار داده بودند و بهوای خود حلال را حرام و حرام را حلال می‌کردند، کلیسا و کنشت قانونگذار بودند و تمام مقدورات را در دست داشتند، این سؤال و جواب در روایت مفصلی از حضرت عسکری از امام صادق علیهما السلام نقل و در آن روشن شده: اگر بدون تحقق از هر عالم پیروی کنیم مانند عوام یهود (و نصاری) خواهیم بود و آن گاه صفاتی را که در فقیه لازم است با این عبارت بیان فرموده

«فاما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا على هواه مطيعا لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه» (۱)

تا فقیهی دارای این صفات نباشد نمی‌شود از او احکام آموخت زیرا بیم آن می‌رود که از خودش جعل کند، حساب کنید کارهای باصطلاح علماء را که برای خلفاء بنی امیه و بنی عباس و طاغوت‌های فعلی آیه «... و اولوا الامر منکم» می‌خوانند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

(۱) وسائل ج ۱۸ ص ۹۴ طبع جدید.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۱۱

**[سوره آل عمران (۳): آیات ۷۲ تا ۷۸]**

**اشاره**

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۷۲) وَلَا تَوْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنْ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ أَوْ يُحَاجُّوْكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنْ الْفَضْلُ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۷۳) يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۷۴) وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَّهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَّهُ بِيَدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكِ بَأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنِ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵) بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷۶)

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۷) وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۸)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۱۲

۷۲- گروهی از یهود (به همکیشان خود) گفتند: در اول روز به آنچه بر مؤمنان نازل شده ایمان بیاورید و در آخر روز باز گردید شاید آنها (نیز از دینشان) باز گردند.

۷۳- (در اظهار مطلب) جز به کسی که همکیش شماست اطمینان نکنید. بگو: این هدایت، هدایت خداست، مبادا کسی داده شود نظیر آنچه را که شما داده شده‌اید، یا با شما نزد خدا محاجه کنند، بگو: برتری و موهبت به دست خداست به هر که بخواهد می‌دهد، خدا دارای فضل وسیع و (به شایستگان) داناست.

۷۴- رحمت خویش را به هر که خواهد مخصوص می‌کند، خدا صاحب فضل و احسان بزرگی است.

۷۵- از جمله اهل کتاب کسی است که اگر او را بر پول زیادی امین کنی آن را به تو پس می‌دهد و از جمله آنها کسی است که



اگر او را بر دیناری امین کنی آن را به تو پس نمی‌دهد مگر آنکه پیوسته بالای سر او ایستاده باشی، این بدان علت است که گفته‌اند: بر ما در برابر غیر یهود راه (تعرضی) نیست، به خدا دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند.

۷۶- بلی آنکه به عهد خود وفا کند و تقوی پیش گیرد خدا پرهیزکاران را دوست می‌دارد.

۷۷- کسانی که عهد خدا و عهد خود را به بهای اندکی می‌فروشند، آنها بهره‌ای در آخرت ندارند، خدا با آنها سخن نمی‌گوید، و روز قیامت با آنها نگاه نمی‌کند و آنها را پاک نمی‌گرداند و عذابی دردناک برای آنهاست.

۷۸- گروهی از آنها هستند که زبان خود را بخواندن نوشته خود می‌پیچانند، تا گمان کنید که از تورات است، حال آنکه از تورات نیست، و می‌گویند که آن از نزد خداست حال آنکه از نزد خدا نیست و بر خدا دروغ می‌بندند با آنکه می‌دانند.

### کلمه‌ها

وجه النهار: اول روز. این بدان علت است که انسان ابتدا با اول روز مواجه می‌شود.

الفضل: فضل در اصل بمعنی زیادت است و در قرآن بمعنی برتری، عطیه و رحمت و احسان آمده است، مراد از آن در اینجا ظاهراً نبوت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۱۳ است که از مصادیق عطیه و رحمت می‌باشد.

واسع: صاحب سعه. یعنی فضل و رحمت او وسیع است به معنی وسعت دهنده نیز آید.

تأمنه: إِنَّ تَأْمَنَهُ یعنی او را امین گردانی «امنه: وثق به».

قنطار: مال زیاد (آل عمران/ ۱۴).

أمیین: درس ناخوانده‌ها (رجوع شود به بقره/ ۷۸) ظاهر آن است که یهود غیر یهود را امی می‌خوانده‌اند نه فقط مشرکین عرب را. و شاید منظورشان نادانی دیگران بوده است.

کذب: دروغ و بر وزن (وزر) بمعنی دروغ گفتن است.

خلاق: نصیب و بهره. بعضی قید «خوب» و بعضی قید «وافر» را اضافه کرده‌اند، در هر حال مراد نصیبی از نعمتهای آخرت است.

یزکیهم: تزکیه: پاک کردن. مراد از آن در اینجا به نظرم پاک کردن بوسیله بخشودن گناهان است.

یلوون: لی: تاییدن «لوی الحبل» یعنی ریسمان را تاییدن «لوی لسانه بکذا» کنایه از دروغ سازی است یعنی زبانش را با جعل دروغ پیچانید.

### شرحها

در تعقیب آیات گذشته، در این آیات به بعضی از دسائس یهود و عقائد بی‌مدرک آنها و اینکه بعضی از اکاذیب را بخدا نسبت می‌دادند، اشاره شده و روشن گردیده است که اینگونه اشخاص از رحمت خدا بدور خواهند بود، مجموع مطالب این آیات در چهار مطلب همراه با جواب آنها خلاصه می‌شود: دسیسه یهود، عقیده بی‌اساس آنها تهدید بعذاب خداوند و دروغ سازی. ضمناً اینها از معجزات قرآن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۱۴ مجید و پیامبر اسلام است که از اسرار اهل کتاب خبر می‌دهد.

۷۲- وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ گویند: دوازده نفر از علماء یهود با هم تبانی کردند و گفتند: در اول روز به دین محمد داخل شوید و اظهار اعتقاد کنید ولی در آخر روز اظهار ارتداد و انکار کنید و بگوئید: به کتابهای خود مراجعه کردیم و با دانایان مشورت نمودیم، معلوم شد محمد آن پیغمبر موعود نیست و اگر اینکار را بکنید

مسلمانان از دین خود برخوردارند گشت و خواهند گفت: اینها غرضی ندارند، اول بدین داخل شدند و سپس به آنها روشن گردید که اسلام حق نبوده است «۱» لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ تا با این دسیسه از دین خود برگردند.

در روایتی از ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام منقول است که این امر در باره تحویل قبله بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را به بیت المقدس و نماز ظهر را بکعبه خواندند، ولی روایت ضعیف است و بآیه تطبیق نمی‌شود گرچه بعضی از بزرگان، آیه را از روی آن تفسیر کرده است.

۷۳- وَلَا تُمْنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ.

این دسیسه دوم است، این آیه نظیر آیه: قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ ... بقره/ ۷۶ است که مشروحا بررسی شده «تؤمنوا» در اینجا بمعنی اعتماد و اطمینان کردن است مثل وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ توبه/ ۶۱ یعنی در اظهار شواهد نبوت پیغمبر اسلام، جز بر یهود اعتماد نکنید و بدیگران نگوئید:

که صفات پیغمبر اسلام در تورات آمده است، زیرا این کار یکی از دو ضرر را دارد یا آنکه مسلمانها مانند شما صاحب دین مستقلى می‌شوند و یا نزد خدا با شما محاجه

(۱) مجمع البيان و المنار.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۱۱۵

می‌کنند که دین ما را حق دانستید ولی قبول نکردید.

در ذیل آیه ۷۶ سوره بقره گفته شده: این منطق در صورتی درست است که بگوئیم مراد از عِنْدَ رَبِّكُمْ کتاب خدا باشد «۱» و یا بگوئیم: یهود عقیده داشتند که علم خدا فقط شامل چیزهایی است که آشکار شود و خدا از آنچه کتمان می‌شود نعوذ بالله خبر ندارد رجوع شود بآن آیه جمله قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ به نظرم جواب وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ وَلَا تُمْنُوا ... است «۲» و الف و لام «الهدی» برای عهد است یعنی بگو: این هدایت، هدایت خدایی است و با دسیسه شما از بین نمی‌رود.

قُلْ إِنَّ الْفُضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ این قسمت ظاهرا جواب أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ ... است، یعنی نبوت در دست خداست به هر کس و به هر قوم که بخواهد می‌دهد، خداوند فضل و رحمتش وسیع است و فقط به یک قوم و یک نژاد (یهود) شامل نیست. و نیز با استعداد و اهلیت آنکه باو پیامبری می‌دهد داناست.

۷۴- يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ بنظر می‌آید:

این آیه دفع دخل باشد از «واسع»، یعنی واسع الرحمه بودند مقتضایش آن نیست که رحمت و نبوت را به هر کس عطا فرماید بلکه آن را به کسی که می‌خواهد مخصوص می‌کند: اللَّهُ أَغْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ جمله وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ظاهرا راجع باین آیه و به قُلْ إِنَّ الْفُضْلَ بِيَدِ اللَّهِ ... است.

۷۵- وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بدينارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا «۳» یعنی: مگر

پیوسته

(۱) یعنی از کتاب خدا و از تورات بر علیه شما استدلال بکنند.

(۲) این کلام، جمله معترضه است میان سخن یهود.

(۳) گفته‌اند «ما» در آیه مصدریه است و تقدیر آن: «الا ان تدوم علیه قائما است».

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۱۱۶

ملازم او باشی و مطالبه کنی، آیه روشن می‌کند که آنها این نشیب و فراز را در امانت و خیانت بغیر یهود داشتند، این دو نوع کار در هر قومی می‌شود ولی این امر در یهود ناشی از آن بود که: *قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمُورِ سَبِيلٌ* یعنی می‌گفتند: اگر یهود بر یهود خیانت کند پیش خدا مسئول است ولی اگر بر غیر یهود خیانت کنیم راه عقابی بر علیه ما نیست زیرا خدا بر نژاد یهود نظر بخصوصی دارد، فقط آنها را به رحمت و فضل خود برگزیده است. ذیل آیه، جواب این سخن است که فرماید: *وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ* یعنی: خدا چنین چیزی بآنها نگفته، و بخدا دروغ می‌بندند و *هُمْ يَعْلَمُونَ* نشان می‌دهد که آنها چنین چیزی در تورات نمی‌یافتند ولی باز می‌گفتند: قضیه همین است. چنان که در تورات سفر لاویان باب ششم و نوزدهم به امانت درباره همه دستور داده شده است نه فقط درباره یهود.

۷۶- *بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ* مراد از عهد ظاهراً امانت است که پیمان بسته آن را به صاحبش برگرداند یعنی: آری بر آنها راه عقاب باز است ولی کسی که به امانت وفا کند و به صاحبش برگرداند و از خیانت پرهیز کند خدا چنین کسان را دوست دارد.

۷۷- *إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ* مراد از عهد الله دین خداست که پیمانی است ما بین خدا و خلق، و مراد از «ایمان» هر عهدی است که مردم با مردم و یا با خدا می‌بندند «یشترون» در اصل به معنی عوض کردن است و در خریدن و فروختن هر دو بکار می‌رود «۱» در اینجا به معنی فروختن و عوض کردن است این آیه یک حکم کلی و شامل هر کسی است که دارای این صفات باشد ولی مصداق آن در اینجا یهود است که نه بدین خدا اهمیت می‌دادند و نه به پیمانهای خویش، منظور از «ثمن قلیل» مال و جاه

(۱) اشتری آن گاه که بمعنی فروختن باشد، مبيع با «با» آید چنان که در این آیه آمده است.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۱۱۷

دنیاست که فکر می‌کردند در صورت قبول اسلام، از دستشان خواهد رفت.

پیدا است که چنین کسان بهره‌ای از نعمتهای آخرت ندارند.

و لا- *يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ* این جمله و تفسیرش در آیه ۱۷۴ سوره بقره گذشت لا *يُكَلِّمُهُمُ* کنایه از غضب خداست چنان که با مؤمنان تکلم خواهد فرمود، «لا ينظر» کنایه از بی‌اعتنایی خداست نسبت بآنها (نعوذ بالله) لا *يُزَكِّيهِمْ* یعنی با بخشیدن گناهانشان آنها را پاک و مستحق بهشت نمی‌کند.

۷۸- *وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ*.

مراد از «بالکتاب» ظاهراً همان است که خود نوشته بودند، «یلوون» نشان می‌دهد که آن را با لحن تورات می‌خواندند تا مسلمانان گمان کنند که از تورات است، منظور از «الکتاب» دوم و سوم، تورات است، تکرار آن در آخر برای کثرت توضیح می‌باشد گویند: آیه، حکایت حال گروهی از دانشمندان یهود است که چیزهایی از خود نوشته و به تورات نسبت دادند تا سدی در راه اسلام بوجود آورند، در بعضی از روایات نام «کعب بن الاشرف» یهودی خطرناک در این ماجرا به چشم می‌خورد که از طراحان این خیانت بود. جمله:

*وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ* نقشه خائنانه آنها را هر چه بیشتر روشن می‌کند. نظیر این مطلب در سوره بقره / ۷۹ نیز آمده است.

فتنه یهود و نصاری و مخصوصاً فتنه یهود با ختم نزول قرآن پایان نیافته، تذکر قرآن مجید مخصوص به زمان نزول وحی نیست بلکه یهود و نصاری با منافقانی بدتر از منافقان زمان وحی، همواره بر اسلام و اهل اسلام می‌تازند، اکنون یهودانی ماهرتر از یهودان زمان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۱۸

نزول قرآن با وسائلی هر چه مجهز و تبلیغاتی مجهزتر دست اندر کار هستند و بر جان و مال و دین مردم رحم نمی‌آورند، ملاحظه کنید صهیونیسم بین المللی چه بیداد می‌کند و بر سر اهل فلسطین چه بلاهایی می‌آورد. یکی از بدبختی‌های ملل اسلامی آن است که، به اصطلاح زعمای آنها همه تحصیل کرده اروپا و امریکا هستند و همه شستشوی مغزی شده‌اند، فکرشان هم از سنخ افکار یهود و نصاری است، از توصیه‌های قرآن بدور هستند آن گاه که مصر و سوریه و اردن از اسرائیل غاصب شکست خوردند یکی از سخنگویان «رابطه عالم اسلامی» که همه ساله در موسم حج در مکه تشکیل می‌شود، ضمن سخنرانی خود در آن محفل مرتباً فریاد می‌کشیده: «و الله در این جنگ قرآن شرکت نکرده بود» ما هم با آن گوینده همصدائیم که در آن جنگ قرآن شرکت نکرده بود و گرنه مسلمانان شکست نمی‌خوردند، ای مسلمانان این شما و این کلام خدا که شما را پیوسته از دسیسه یهود و عمال آنها بر حذر می‌دارد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۱۹

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۷۹ تا ۸۰]

#### اشاره

ما كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِنًا بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹) وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰) ۷۹- نبوده برای بشری که خدا باو کتاب و فهم و نبوت بدهد، سپس او به مردم بگوید: بندگان من باشید نه بندگان خدا، بلکه می‌گوید: مردان خدایی باشید زیرا که کتاب خدا را درس می‌دهید و درس می‌خوانید.

۸۰- و نه اینکه به شما امر کند ملائکه و پیامبران را خدایان گیرید، آیا پس از آنکه مسلمان شده‌اید شما را امر بکفر می‌کند؟!

#### کلمه‌ها

الحکم: حکم در اصل به معنی منع و قضاوت است مراد از آن در آیه درک و فهم وجودت نظر می‌باشد مثل: رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ شعراء/ ۸۳.

ربانین: جمع ربانی، ربان و صف است مثل عطشان به معنی تربیت کننده «یاء» آن برای نسبت است و نیز بمعنی «مخصوص بخدا» نیز آمده است و الف و نون آن برای مبالغه است یعنی «بسیار مخصوص به رب».

تدرسون: درس می‌خوانید. درس به معنی پیوسته خواندن است، یک بار خواندن را درس نمی‌گویند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۲۰

ارباب: جمع رب. تربیت کننده.

#### شرحها

مضمون این دو آیه یک حکم کلی است درباره همه پیامبران، ولی مصداق آن حضرت عیسی علیه السّلام و نفی الوهیت او است

که عیسی چنان ادعایی نداشته و الوهیت بر او چسبانده شده است مقام عیسی و هر پیامبر بالاتر از آنست که از موهبت خدایی سوء استفاده کند، بلکه آنها به مردم می‌گویند: بنده خدایا معلّم توحید باشید، گویند: نصاری نجران گفتند: یا محمد می‌خواهی تو را عبادت کنیم و معبود بدانیم؟ فرمود: پناه بر خدا که جز خدا را عبادت کنم و بعبارت غیر خدا فرمان دهم ... تا آیه فوق نازل شده بقولی مردی بآن حضرت گفت: بر تو سلام کنیم همانطور که بر یکدیگر سلام می‌کنیم آیا بر تو سجده نکنیم؟ فرمود: سجده بر کسی جز خدا سزاوار نیست پیامبرتان را احترام کنید ... در نتیجه آیه فوق نازل شد، به نظر نگارنده اینگونه شأن نزولها سبب از بین رفتن ارتباط کلی آیات می‌باشند لذا نمی‌شود آنها را باور کرد، بلی می‌شود گفت: چنان چیزهایی ممکن بوده در بعضی از اذهان خطور کند، آیه شریفه ضمن جریان حضرت عیسی علیه السلام به آنها جواب داده است.

۷۹- ما كَانَ لِشِرِّ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ.

آنکه باو کتاب و فهم و پیامبری داده شده، دریایی از فهم و انسانیت و کمال است، چنین کسی ادعای الوهیت نمی‌کند، «کان» حکایت حال ماضی است یعنی چنین کاری از اول نبوده «۱» آمدن لفظ «النبوءة» ظاهراً برای آن است که: جمع شدن کتاب و حکم در غیر پیامبر هم ممکن است مثل: الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ

(۱) می‌توانیم آن را «سزاوار نیست» نیز معنی کنیم.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۱۲۱

بقره/ ۱۲۱.

وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ در اینجا لفظ «يقول» مقدر است و تقدیر آن «و لكن يقول كونوا» می‌باشد، ممکن است ربانیین بمعنی تربیت کنندگان باشد چنان که در نهج البلاغه آمده: «الناس ثلاثة عالم رباني ... «۱» ولی به قرینه کونوا عباداً لی مراد از آن مخصوصان بخداست یعنی: مردانی مخصوص بخدا و در اطاعت خدا باشید، زیرا که کتاب خدا را هم درس می‌دهید و هم درس می‌خوانید و از حقیقت دین آگاهید.

۸۰- وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا لَفْظَ «يَأْمُرُكُمْ» را بضمّ و بنصب آن خوانده‌اند، بنا بر قرائت نصب، عطف است بر «يؤتیه و یا بر «يقول» و «لا» برای تأکید نفی است و بنا بر قرائت ضمّ، جمله مستأنفه می‌باشد، یعنی:

سزاوار نیست که خدا به کسی کتاب و حکم و نبوت بدهد سپس او شما را امر کند به اینکه ملائکه و پیامبران را برای خود خدایان گیرید و پرستش کنید.

أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ یعنی: پس از آنکه با پذیرفتن دعوت او مسلمان شدید آیا سپس شما را به کفر و بندگی خود فرمان می‌دهد؟! یا آیا پس از آنکه بحسب فطرت یا بواسطه پیغمبر پیشین مسلمان شده‌اید شما را امر به کفر می‌کند «۲»؟! خلاصه این دو آیه آن است که: پیامبران نه مردم را بعبادت خود می‌خوانند و نه پرستش ملائکه و پیامبران دیگر. آنچه در این باره به پیامبران نسبت داده‌اند همه جعلی و دروغ محض است در دین خدا، انسان پرستی، فرشته پرستی، بت پرستی و خلاصه پرستش غیر خدا ممنوع است.

(۱) حکمت: ۱۴۷. [...]

(۲) وجه دوم که اسلام آوردن بحسب فطرت یا بواسطه پیامبر قبلی باشد از تفسیر المنار و وجه اول از المیزان استفاده شده است، بنظرم وجه اول قویتر است زیرا پذیرفتن نبوت او در اول، همان مسلمان بودن است.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۱۲۲

## [سوره آل عمران (۳): آیات ۸۱ تا ۸۹]

## اشاره

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۸۱) فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۸۲) أ فَغَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَتَّبِعُونَ وَ لَهُ أُسْلِمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳) قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴) وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۸۵)

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْماً كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۸۶) أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۸) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۱۲۳

۸۱- و چون خدا پیمان پیامبران را (از مردم) گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که دین شما را تصدیق می کند حتما باو ایمان می آورید و او را یاری می کنید. «۱» (آن گاه خدا به پیامبران) گفت: آیا (به این عهد) اقرار کردید و بر آن پیمان گرفتید؟ گفتند اعتراف کردیم، فرمود: گواه باشید، من نیز با شما از گواهانم.

۸۲- پس هر که بعد از این (از پیمان ما) اعراض کند آنها فقط فاسقانند.

۸۳- آیا (دینی) جز دین خدا می طلبند حال آنکه هر که در آسمانها و زمین هست برغبت یا باجبار باو تسلیم شده‌اند و بسوی او بر می گردند.

۸۴- بگو: بخدا ایمان آوردیم و بآنچه بر ما نازل شده و بآنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحق یعقوب و اسباب نزول یافته و بآنچه بموسی و عیسی و پیامبران از پروردگارشان داده شده (ایمان آوردیم) میان هیچ یک از آنها فرقی نمی گذاریم و ما به خدا تسلیم شدگانیم.

۸۵- هر که جز اسلام دینی بطلبد هرگز از او پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکاران است.

۸۶- خدا چگونه هدایت می کند قومی را که بعد از ایمان آوردن کافر شده‌اند و گواهی داده‌اند که این پیغمبر بحق است و دلایل واضح بآنها آمده، خدا قوم ستمکار را هدایت نمی کند.

۸۷- آنها سزایشان، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم است.

۸۸- در لعنت خدا پیوسته‌اند، عذاب از آنها تخفیف نیابد، و مهلت داده نمی شوند.

۸۹- مگر کسانی که پس از کفر توبه کرده و خود را اصلاح کرده‌اند، که خدا آمرزنده و مهربان است.

## کلمه‌ها

میثاق: پیمان محکم، اصل آن از وثاقه به معنی محکم شدن است «وثق وثاقه: قوی».

اصر: آن در اصل به معنی سنگین و سنگینی است وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْراً وَ لِي در اینجا به معنی پیمان است، پیمان دارای یک سنگینی

(۱) فعل «لتؤمنن - لتنصرن» در اینجا بمعنی امر است یعنی ایمان بیاورید و یاری کنید.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۱۲۴

معنوی و قبول مسئولیت است.

فاسقون: از دین خارج شدگان فسق در اصل به معنی خروج است (قاموس قرآن).

بیغون: طلب می‌کنند. بغی در اصل به معنی طلب است (قاموس قرآن).

طوعاً: طوعاً: رغبت. میل.

کرها: (بضم اول و فتح آن) ناپسند داشتن، امتناع کردن «کره کراهه»:

ضد احبه».

اسباط: نواده‌ها. مفرد آن سبط است و اسباط در ذیل آیه ۱۳۶ بقره، بررسی شده است.

ینظرون: انظار به معنی مهلت دادن است.

### شرحها

این آیات با آیات گذشته کمال ارتباط را دارد و در حقیقت قسمت دیگری از مطالب گذشته است، خلاصه مضمون آیات نه گانه اینست: پیامبران گذشته به دستور خدا از امت خود پیمان گرفته‌اند که پیامبران آینده را بپذیرند و از دین آنها حمایت کنند، هر که از این پیمان سرپیچد از دین خارج شده است.

پیامبران از لحاظ اصول، همه یک دین آورده‌اند، باید به آن تسلیم شد، آن اسلام و تسلیم شدن بخداست و جز آن دینی از نظر خدا پذیرفته نیست، اهل کتاب که دانسته و از روی عمد پیامبر اسلام را تکذیب می‌کنند پیش خدا مسئولند و سختترین عذاب را خواهند دید، مگر آنکه توبه کنند و خودشان را اصلاح نمایند در این صورت از رحمت و غفران خدا بهره‌مند خواهند بود.

۸۱- وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُونَهُ إِنَّكُمْ لَعِندَ اللَّهِ

راجع به امت تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۱۲۵

پیامبران است «۱» لذا از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده: تقدیر آیه «اخذ الله ميثاق امم النبيين...» است بنا بر این مخاطب در «آیتکم- جاءکم» و در دو فعل آخر، امت پیامبران است یعنی: خدا از امت پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما شریعت و دستورات اخلاقی دادم سپس پیامبری آمد و آنچه شما دارید تصدیق کرد، حتما باو ایمان بیاورید و او را یاری کنید.

در آیه دیگری این ميثاق صریحاً به بنی اسرائیل نسبت داده شده و لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ مائده/ ۱۲ در این آیه «آمنتهم- عزرتموهم» بجای «لتؤمنن. لتنصرنه» در آیه مورد تفسیر است.

قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ یعنی: خدا به پیامبران فرمود: آیا به این پیمان اعتراف کردید؟ و بر این ایمان و نصرت، از مردم پیمان گرفتید؟ گفتند: آری فرمود بر این پیمان که از مردم گرفتید گواه باشید، من نیز با شما از گواهانم، چون «اقرننا» در جواب استفهام آمده قهراً معنای آن هم اعتراف به ميثاق و هم اخذ ميثاق از مردم است. در ذیل آیه هفتاد یکم این سوره نمونه‌ای از تورات درباره بشارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را نقل کردیم و بمحلهایی از انجیل اشاره نمودیم بانجا رجوع شود.

۸۲- فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ یعنی پس از این پیمان، هر که پیامبر آینده (محمد صلی الله علیه و آله) را با وجود

دلالتش قبول نکند از پیمان خدا و دین

(۱) - اضافه میثاق به «النیین» شاید در تقدیر «المیثاق من النیین» باشد در اینصورت پیمان از پیامبران گرفته شده و بحکم پیمان از امت آنهاست و شاید مثل میثاق الله و عهد الله باشد که پیمان گیرنده خود پیامبران، از امت، البته بدستور خدا می باشد، «لما» در لَمَّا آتَيْتُكُمْ به معنی شرط است و تقریر آن «مهما آتیتکم» است چنان که در المنار گفته شده.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۲۶

خدا بیرون رفته است.

۸۳- أَفَغَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ لفظ «من» نوعاً در اولوا العقل بکار می رود و حاکی است که در آسمانها نیز انسانهایی غیر از ملائکه هستند «۱» منظور از «اسلم» تسلیم شدن تکوینی است یعنی: خداوند در زندگی نظاماتی معین کرده مردم خواه بخوانند و خواه نخوانند بآن نظامات تسلیم هستند، مثلاً خدا اراده فرموده که انسانها با چشم به بینند و با گوش بشنوند و همه باین اراده چه بخواهند و چه نخواهند تسلیم هستند.

یعنی: آیا دینی غیر از دین خدا می خواهند؟ حال آنکه همه و از جمله اهل کتاب به نظامات طبیعی و تکوینی خدا تسلیم می باشند و راه فراری از آن ندارند، پس چرا به شریعت و دین خدا که پیامبران پیمان گرفته اند تن در نمی دهند؟! ۸۴- قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ دین خدا همان است که بر این پیامبران و نظیر آنها نازل گشته و ایمان بر این دین پیمان گرفته شده، لازم است و لذا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلِهِ وَ أَصْحَابِهِ وَ تَلَمَّذَاتِهِ وَ سَائِرِ الْمُسْلِمِينَ صَالِحِينَ وَ عَمَلِ صَالِحًا اخْتِلاف فقط در فروع است بوده که بمناسبت پیشرفت گفته اند: توحید، معاد و عمل صالح مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا اخْتِلاف فقط در فروع است بوده که بمناسبت پیشرفت زمان فرق کرده است.

این آیه عیناً مثل آیه ۱۳۶ از سوره بقره است فقط در آنجا بجای «قل»

(۱) در ذیل آیه چهل نهم از سوره نحل و بیست نهم از سوره شوری بررسی خواهد شد که در آسمانها موجود زنده وجود دارد، در قاموس قرآن در ذیل لغت (سماء) این مطلب روشن شده است، منظور از طوعاً و کرهاً آن است که چه بخواهند و چه نخواهند تسلیم هستند و چاره‌ای جز قبول ندارند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۲۷

لفظ «قولوا» آمده است و در همانجا درباره «اسباط» نیز توضیح داده شده که مراد برادران یوسف نیستند که او را به چاه انداختند، در المنار گفته: از فرزندان یعقوب فقط نبوت یوسف به صحت رسیده است.

۸۵- وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ در ذیل آیه نوزدهم همین سوره گفته شده که دین همه پیامبران همان اسلام و تسلیم شدن بخداست، در این آیه فرموده: دینی جز اسلام از مردم پذیرفته نیست، اسلامی که همه پیامبران خاصه پیامبر اسلام آورده است آن کس که سرپیچی کند در آخرت از زیانکاران است.

۸۶- كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ یعنی: اهل کتاب، دانسته و از روی عمد، پیامبر اسلام را انکار کرده اند، و در ضمیر خود و یا در میان خود گواهی داده اند که پیغمبر حق است و دلائل روشن، این حقیقت را بر آنها ثابت کرده است، در این صورت خدا آنها را هدایت نمی کند، چون ب فکر هدایت نیستند و بنای هدایت نشدن دارند، مثل فرعونیان که به معجزات موسی علیه السلام در باطن یقین کردند و در ظاهر انکار نمودند وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ نمل / ۱۴، در ذیل آیه ششم از سوره بقره در این زمینه بیشتر توضیح داده شده است.

وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ آری در ظلم هدایت نیست، ظالم تا در مسیر ظلم است و بظلم ادامه می دهد در ضلالت است، هدایت



در صورتی ممکن است که شخص از ظلم دست بکشد و میان هدایت و ضلالت بایستد و فکر کند.

منظور از این جمله آن است که: در کار اینها هدایت و رحمت نیست چون کار ظالمانه است.

۸۷- **أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ** آنها به جای هدایت و رحمت، این کیفر را دارند، لعنت خدا در آخرت عذاب تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۲۸

خداست و در دنیا، دوری از توفیق و رحمت، و لعنت مردم نفرین آنهاست در حق غیر، لعنت خدا در حق این مردم روشن است، ملائکه نیز آنها را نفرین می‌کنند که راه توحید و سعادت را مسدود کرده‌اند زیرا ملائکه همواره در باز شدن راه توحید می‌کوشند، علت نفرین مردم آن است که: اینگونه گمراهان، بضرر آنها نیز تمام می‌شود، نظیر این تعبیر در سوره بقره آیه ۱۶۱ نیز آمده است.

۸۸- **خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ** منظور از ضمیر «فیها» لعنت است که در آیه سابق گذشت. راجع به «خلود» در ذیل آیه **قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ ...** انعام/ ۱۲۸ صحبت خواهیم کرد، لفظ **وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ** اگر مثل «**لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ**» باشد کنایه از عدم شمول رحمت است و شاید منظور آن باشد که «از عذاب مهلت داده نمی‌شوند» این احتمال با «خالدین» مناسب است.

۸۹- **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** توبه و پذیرفته شدن آن، در اسلام «بن بست» را از میان برداشته است، علی‌هذا هر فرد در هر کاری که هست می‌تواند در عمل خود تجدید نظر نماید و اگر به سوی خدا و عمل صالح باز گردد، خدا او را قبول می‌کند.

در مجمع البیان فرموده: گویند: آیات سه گانه اخیر درباره مردی از اهل مدینه به نام حارث بن سوید نازل گردید، او «محذر بن زیاد» را با حيله بقتل رسانید و از اسلام برگشت و بمکه فرار نمود، سپس از عمل خود پشیمان شد، بخویشان خود در مدینه سفارش کرد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره توبه او به پرسند، در نتیجه آیات سه گانه نازل گردید، مردی از اقوام او آیات را به مکه آورد و گفت: می‌دانم که در توبهات راستگویی، رسول خدا از تو راستگوتر و خدا راستگوتر از شما است، او به مدینه باز گشت و توبه کرده و مسلمان خوبی تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۲۹

شد، آن گاه فرموده: این قول مجاهد و سدی است و از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده.

نگارنده گوید: اشکال این نقل آن است که: آیات در ردیف آیات سابق قرار دارد نزول بخصوص آنها بعید است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۳۰

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۹۰ تا ۹۵]

#### اشاره

**إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (۹۰)** **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِثْلُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۹۱)** **لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲)** **كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِنَبِيِّ إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۳)** **فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹۴)** **قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۹۵)**

۹۰- کسانی که پس از ایمان کافر شدند، و بر کفر خود افزودند، توبه آنها هرگز پذیرفته نمی‌شود و آنها فقط گمراهانند.

۹۱- کسانی که کافر شده و در حال کفر بمیرند از هیچ یک از آنها (حتی) طلایی که زمین را پر کند پذیرفته نمی‌شود گرچه آن را عوض دهد برای آنهاست عذابی الیم و برای آنها یارانی (شفاعت کنندگان) وجود ندارد.

- ۹۲- هرگز به نیکی و وسعت نمی‌رسید مگر از آنچه دوست دارید انفاق کنید و آنچه انفاق می‌کنید خدا بآن داناست.
- ۹۳- همه طعامها بر بنی اسرائیل پیش از نزول تورات حلال بود، مگر آنچه اسرائیل بر خود حرام کرده بود، بگو اگر راست می‌گوئید تورات را بیاورید و بخوانید.
- ۹۴- هر که پس از این بر خدا دروغ بندد، چنین کسانی فقط ظالمانند.
- ۹۵- بگو: خدا راست گفته، پس تابع دین ابراهیم باشید که حق پرست بود و از مشرکان نبود.
- تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۳۱

### کلمه‌ها

- ملاء: (بکسر-م) مقداری را گویند که ظرفی را پر کند و بفتح میم بمعنی پر کردن است خواه با آب باشد یا با غیر آن.
- افتدی: فدیة، فدی و فداء: عوض (عوضی که شخص از جانب خود یا دیگران می‌دهد) افتداء: عوض دادن.
- تالوا: نیل بمعنی وصول و رسیدن است «نال مطلوبه» یعنی به مرادش رسید.
- بر: (بکسر-با) نیکی و خوبی، و بفتح اول بمعنی خشکی و احسان کننده، معنای اول همان خشکی است.
- تنفقوا: نفق در اصل بمعنی خروج است، انفاق: خرج کردن و خارج کردن مال از دست.
- طعام: خوردنی (مطعموم)، آن به معنای مصدر (طعام خوردن) نیامده است.
- اسرائیل: نام یا لقب یعقوب علیه السلام است (بقره/ ۴۰).
- ملء: دین طریقه. (بقره/ ۱۲۰).
- حنیفا: حنیف: مایل بحق، جنیف: مایل باطل. مراد از آن در اینجا موحد است.
- حل: (بکسر اول) حلال. اصل کلمه بفتح اول بمعنی باز کردن است.

### شرحها

این آیات، تعقیب آیات قبلی بوده و ارتباط کامل با آنها دارند، در این آیات اولاً مردم بدو دسته تقسیم شده‌اند که هر دو مبعوض در گاه خدا هستند یکی آنکه در کفر زیاده روی کرده و توبه بی‌جا می‌کنند، دیگری آنکه در حال کفر از دنیا می‌روند. ثانیاً نشان داده شده کدام قسم از انفاق مهم و مؤثر است و می‌تواند درد تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۳۲ را علاج کند، ثالثاً شبهه اینکه یهود درباره بعضی از محرمان تورات داشتند دفع شده و در پایان به پیروی از دین ابراهیم دعوت شده‌اند.

۹۰- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ اِزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ.

در آیات قبل خواندیم: آنان که بعد از ایمان کافر شدند و دلایل واضح بر آنها آمد، خدا هدایتشان نمی‌کند، مگر آنکه توبه کنند و خود را اصلاح نمایند و نیز ظاهراً مسلمانان اجماع دارند که توبه حقیقی پیش از مرگ پذیرفته است، ظهور آیات نیز همان است. ولی این آیه می‌گوید توبه آنها پذیرفته نیست.

به نظر می‌آید منظور از توبه در این آیه، توبه کردن در حال معاینه مرگ و بعد از منتفی شدن زمینه اصلاح است که در آیات گذشته خواندیم: إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا و در حال فرعون آمده: حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ ... یونس/ ۹۰ ولی توبه‌اش پذیرفته نشد، و در سوره نساء/ ۱۸ آمده: وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ. «۱»

به نظر بعضی علت عدم قبول آن است که توبه واقعی نیست مؤید این سخن جمله **أُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ** است یعنی: ضلالت در آنها رسوخ کرده امکان توبه حقیقی از آنان سلب شده است و **اللَّهُ العالم این آیه و آیه بعد حاوی یک حکم کلی می‌باشند ولی مصداق آنها در زمان نزول، یهود (و شاید نصاری) بوده است لفظ بَعِيدَ إِيْمَانِهِمْ** حاکی است که کفر آنها از روی عناد است نه از روی ندانستن.

۹۱- **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ**

(۱) مراد از آمدن مرگ، یقین بمرگ و در آستانه مرگ بودن است، شاید منظور از آیه: **يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا** انعام/ ۱۵۸ نیز همان باشد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۳۳  
**الْأَرْضِ ذَهَابًا وَلَوْ افْتَدَى بِهِ.**

بقرینه گذشته، مراد کسانی هستند که از روی عناد کافر شده و حق را دانسته انکار کرده‌اند، مراد از این مثل آن است که عذاب آنها حتمی است در آیه دیگر آمده **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ** محمد/د/ ۳۴ درباره این مثل به «نکته‌ها» رجوع شود.

**أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ.**

عذاب آنها حتمی است و آنها را یارانی و شفاعت کنندگانی نخواهد بود.

۹۲- **لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ.**

در میزان فرموده: ارتباط این آیه با آیات ما قبل روشن نیست، ممکن است در ضمن این آیات نازل نشده باشد، این آیه می‌رساند که انفاق باید از چیزهای مهم و با ارزش باشد که دردهای اجتماعی را دوا کند و نیازمند را از صف نیازمندان خارج سازد، بعید نیست مراد از «بر» علاوه بر پاداش خدایی، آن باشد که شخص در اثر کثرت احسان از شر سرمایه‌داری آسوده می‌شود و مصداق: **وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ... قرار نمی‌گیرد، نه مثل امروز که عده‌ای نمی‌دانند پول را کجا صرف بکنند و عده‌ای محتاج نان شب هستند، رجوع شود به «نکته‌ها».**

نمی‌شود گفت: مراد از آیه فقط زکاة و خمس است بلکه آیه اعّم است و زکاة و خمس از مصادیق آنند، جمله **وَمَا تُنْفِقُوا... روشن می‌کند که انفاق در دنیا و آخرت مورد پاداش خداوند است نه اینکه مال تلف می‌شود و چیزی عاید نمی‌گردد.**

۹۳- **كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**  
 تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۳۴

طبرسی نقل کرده چون رسول خدا گوشت شتران را حلال کرد یهود آن را قبول نکردند، حضرت فرمود: در دین ابراهیم حلال بود، گفتند: نه، آنچه ما حرام می‌دانیم از زمان نوح و ابراهیم حرام بوده تا بما رسیده است. تا آیه نازل شد. خداوند بعضی از حلالها را در اثر ظلم و نافرمانی بر بنی اسرائیل در زمان موسی حرام کرد چنان که فرموده: **فَظَلَمْنَا مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ... نساء/ ۱۶۰ و نیز آیه ۱۴۶ از سوره انعام.**

یهود این سخن را قبول نمی‌کردند و می‌گفتند: محرّمات تورات از اول و حتی پیش نزول تورات حرام بوده است قرآن در جواب فرموده: نه، همه طعامها بر بنی اسرائیل قبل از تورات حلال بوده و در اثر ظلم شما بر شما حرام شده است (و اینکه قرآن آنها را بر مسلمین حلال کرده نظر بحلال بودن اولی است) پیش از تورات فقط یک چیز بود که آن را اسرائیل (یعقوب) بر خود حرام کرده بود نه بر بنی اسرائیل، در تفسیر عیاشی از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده:

یعقوب وقتی که گوشت شتر می‌خورد، خاصه‌اش درد میکرد لذا گوشت شتر را بر خود تحریم کرد، و این پیش از نزول تورات بود چون تورات نازل شد موسی آن را تحریم نکرد و نخورد (۱) «المیزان آن را از کافی نقل کرده است. قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ... نشان می‌دهد که این مطلب در تورات بوده و آنها جسارت بر اظهار آن نکردند. ناگفته نماند: مراد از کُلُّ الطَّعَامِ مطعومات حلال است که اسلام و ادیان گذشته آنها را حلال کرده نه هر طعام، زیرا ناپاک‌ها و خبائث در اسلام و تورات فعلی حرامند رجوع شود به سفر تثنیه باب چهاردهم. آنجا که عیسی علیه السّلام می‌گوید: آمده‌ام تا بعضی از آنچه بر شما حرام شده حلال کنم (آل عمران / ۵۰)

(۱) «... قال ان اسرائيل كان اذا اكل لحوم الابل هيچ عليه وجع الخاصرة، فحرم على نفسه لحم الابل و ذلك من قبل ان تنزل التوراة فلما انزلت التوراة لم يحرمه و لم يأكله».

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۱۳۵

منظور ظاهراً همانهاست که در اثر ظلم بر بنی اسرائیل حرام شده بودند.

۹۴- فَمَنْ افترى عَلَى اللَّهِ الكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

تهدید است بر اینکه: پس از واضح شدن مطلب هر که بر خدا دروغ بندد و بگوید: این محرمات از اول حرام بوده، او از ستمکاران و مورد عقوبت خداست.

۹۵- قُلْ صِدْقَ اللَّهِ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ حالا که معلوم شد: اینها بوسیله ظلم بر بنی اسرائیل حرام شده، پس در شریعت ابراهیم حلال بوده، تابع دین ابراهیم باشید که پیامبر اسلام بیان می‌کند، شاید مراد از حَنِيفًا ... آن باشد که ابراهیم مثل شما چیزی جعل نمی‌کرد و هر چه می‌گفت از خدا می‌گفت.

## نکته‌ها

مِلَّةُ الْأَرْضِ ذَهَابًا:

اگر در مثل‌های قرآن مجید دقت کنیم می‌بینیم همه آنها واقعی و قابل پیاده شدن در خارج هستند، مگر چند مثل که فرضی بود و قابل پیاده شدن نیستند یکی از آنها این مثل است زیرا نه این اندازه طلا خواهد بود و نه آنها قدرت پرداخت خواهند داشت. مثلاً در مثنوی حکایت دارد که تاجری به هندوستان میرفت، به خانواده‌اش گفت: برای شما چه سوغاتی بیاورم، هر یک چیزی گفتند، طوطی که در قفس بود گفت: سلام مرا بطوطیان هند برسان، تاجر پس از برگشتن گفت: سلام تو را رساندم، آنها پس از شنیدن سلام، خود را به زمین زده و مردند، آن طوطی نیز خود را بزمین زد و مرد، تاجر لاشه او را با حسرت بدور انداخت، طوطی پرواز کرد و رفت، تاجر دانست که این امر حيله‌ای بوده برای خلاص شدن طوطی، این مثل جایش فقط در عالم خیال است و گرنه در خارج قابل پیاده شدن نیست ولی تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۱۳۶

همه مثل‌های قرآن جز چند مثل وقوع خارجی دارند ولی چون مراد از مثل فهماندن مطلب است و مانعی ندارد که قرآن مثل فرضی بزند.

تَنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ: در مجمع البیان ذیل آیه شریفه نقل کرده: علی علیه السّلام لباسی خرید، از آن خوشش آمد، آن را در راه خدا بخشید، فرمود: از رسول خدا شنیدم فرمود: هر که دیگران را بر خود اختیار کند، خدا روز قیامت بهشت را برای او اختیار می‌کند، هر که چیزی را دوست دارد و برای خدا قرار دهد، خدا روز قیامت فرماید: بندگان همدیگر را به نیکی پاداش می‌دهند، من نیز بهشت را بتو پاداش می‌دهم (۱)».

نقل شده: پس از نزول آیه، ابو طلحه باغی که مورد رغبتش بود میان خویشاوندان خود تقسیم کرد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: به به این مالی است که بتو فایده رسانید.

ابو ذر غفاری از میهمانی پذیرایی کرد و گفت: من کار دارم، برو و بهترین شتران مرا برای خودت انتخاب کن، میهمان شتر لاغری آورد، ابو ذر گفت:

بمن خیانت کردی، گفت بهترین شتر نر را در میان آنها دیدم، ولی فکر کردم که در آینده بآن احتیاج خواهید داشت، ابو ذر گفت: محتاج بودم روزی است که در قبرم گذاشته شوم، خدا فرماید لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ آن گاه ابو ذر گفت: در مال انسان سه شریک هست اول حوادث که شاید بیایند و مال را ببرند دوم ورثه که می‌خواهند سر به زمین بگذاری، مال را ببرند حال آنکه گناهی بگردن تو است، سوم خودت، اگر بتوانی از آنها عاجز تر نباش، خدا فرماید: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ این شتر نر محبوب مال من بود خواستم پیش از مرگ برای خودم بفرستم.

(۱)

«اشتری علی (ع) ثوباً فاعجبه فتصدق به و قال سمعت رسول الله (ص) يقول: من آثر علی نفسه آثره الله يوم القيامة بالجنة و من احب شيئاً فجعله لله قال الله تعالى يوم القيامة: قد كان العباد يكافئون فيما بينهم بالمعروف و انا اكافيك اليوم بالجنة.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۱۳۷

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۹۶ تا ۹۷]

#### اشاره

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (۹۶) فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۹۷)

۹۶- اولین خانه‌ای که برای مردم بنا شده همان است که در بکه است با برکت و هدایت برای جهانیان است.

۹۷- در آن آیات روشن هست، مقام ابراهیم، هر که بآن داخل شود ایمن می‌شود، زیارت این خانه برای خدا بعهده مردم است هر که قدرت رفتن داشته باشد او هر که آن را ترک کند خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

#### کلمه‌ها

بیت: مسکن اعم از آنکه از سنگ باشد یا غیر آن (طاق- خیمه) و دار از آن اعم است و شامل همه نوع خانه می‌باشد.

بکه: بک در لغت به معنی ازدحام است، زمین کعبه و اطراف آن بواسطه ازدحام مردم بکه نامیده شده (قاموس قرآن) «۱».

مبارک: بروک به معنی ثبوت، برکت فائده ثابت و مبارک، چیزی که در آن فائده ثابت باشد (قاموس قرآن).

آمن: کسی که در ایمنی است، از امن به معنی اطمینان و آرامش قلب.

حج: (بکسر اول) قصد. آن در شریعت قصد خانه خداست برای عمل.

استطاع: استطاعت در قرآن مجید به معنی قدرت و توانایی بکار رفته است.

عالمین: مردمان (حمد/ ۱).

(۱) در تفسیر عیاشی از امام صادق (ع) نقل شده: چرا مکه را مکه گفته‌اند؟ فرمود چون مردم بعضی بعضی را با دست کنار می‌کنند (تراحم) یعنی در اطراف کعبه.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۳۸

### شرحها

بنظر می‌آید: این آیات جواب سؤالی است که از فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ سر چشمه می‌گیرد و آن اینکه: اگر بنا باشد پیرو دین ابراهیم باشیم باید به بیت المقدس (قبله یهود) نماز بخوانیم که محل مهاجرت و مدفن ابراهیم علیه السلام است، پس چرا پیغمبر قبله را تغییر داد؟

جواب اینکه: کعبه اولین معبدی است که بنا شده و بانی آن ابراهیم می‌باشد، آیات خدا از هر طرف آن را احاطه کرده، مقام ابراهیم (آورنده دین حنیف) نیز در آن است، پس حق مطلب آن است که قبله به کعبه منتقل شود، آن گاه به همین مناسبت وجوب حج بیان شده و متخلفین مورد تهدید قرار گرفته‌اند.

۹۶- إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ بصراحت این آیه، کعبه اولین خانه‌ای است که برای مردم (و برای خدا) بنا شده است، و اولین معبدی که بر روی زمین درخشید کعبه بود، به مضمون روایات بناء آن پیش از ابراهیم علیه السلام بوده و از آیات نیز استفاده می‌شود، بنظر می‌آید هُدًى لِّلْعَالَمِينَ بیان «مبارک» باشد یعنی: کعبه پیوسته توأم با فائده و برکت است زیرا جهانیان را به توحید، عبادت خدا، اتحاد و هم بستگی، هم رنگی، بدور انداختن تبعیضها، توجه بمبدء جهان هستی، الگو بودن برای جامعه معتدل و حکومت یک فرمان رهبری می‌کند «۱» «للعالمین» حاکی است که این راهنمایی برای همه است نه فقط برای مسلمانان، آری هر که مراسم حج را به نظر آورد خواهد دید که کعبه و مراسم آن الگو و نقشه برای همه است و همه ساله یک جامعه هم‌رنگ در کنار کعبه تشکیل می‌شود. به «نکته‌ها» رجوع شود.

(۱) ممکن است مبارک‌عام و شامل دعای ابراهیم رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ذکر الخاص بعد العام باشد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۳۹

۹۷- فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا «۱».

گفته‌اند: آیات بینات عبارتند از مقام ابراهیم و دو حکم: ایمنی و وجوب حج که دلالت دارند بر خدا و مقام و عظمت خدا، «۲».

بنظرم مراد از آیات بینات: زمزم، قربانی اسماعیل، حجر الاسود، بنای بیت بدست ابراهیم، مقام ابراهیم و نحو آن باشد که همه دلیل‌اند بر اینکه انوار توحید از اول، این بیت را فرا گرفته و جا دارد که قبله و هدایت برای عالمیان باشد، در این صورت مقام ابراهیم، بیان یکی از مصادیق آیات بینات است علی‌هذا دو حکم بعدی مصداق آیات بینات نیستند. در تفسیر عیاشی از ابن سنان نقل شده که به امام صادق علیه السلام گفتم: این آیات بینات چیست؟

فرمود: مقام ابراهیم که بر روی آن ایستاد و قدم‌هایش در آن اثر گذاشت و حجر الاسود و تنزل اسماعیل (حجر الاسماعیل) این روایت در کافی نیز نقل شده.

لفظ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا حکم تشریحی است که هر که داخل حرم شود قابل تعقیب نیست و نمی‌شود متعرض او شد و گرفتارش کرد و اگر حکم تکوینی بود عبد الله بن زبیر را در کنار آن نمی‌کشتند و سعید بن جبیر را در کنار آن گرفتار نمی‌کردند رجوع شود به «نکته‌ها» ظهور جمله در آن است که حتی اگر کافر هم داخل حرم شود در امان است.

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ حَاكِيٍّ مِنْ أَشْيَاءِ حَاكِيٍّ إِلَيْهِ «۳» روشن می‌کند که فقط بر صاحبان قدرت واجب است، مراد از «سبیلا» رفتن است، نکره آمدن آن اشاره به سبیل بخصوصی است یعنی نه هر

(۱) تقدیر آیه «فیه مقام ابراهیم» و بقولی «هی مقام ابراهیم» و به هر دو وجه مبتدا در آن حذف شده است.

(۲) راجع به مقام ابراهیم رجوع شود به «نکته‌های» آیه ۱۲۵ بقره ... مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى.

(۳) لفظ مِنْ اسْتَطَاعَ بدل است از «للناس».

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۱۴۰

رفتن بلکه راه رفتنی که توأم با کفایت مالی و بدنی و امن بودن راه و غیره باشد چنان که در فقه اسلام بررسی شده است. «۱»  
وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ یعنی هر که این حکم را نادیده بگیرد و به حج نرود ضرری بخدا نرود زیرا خدا از مردم بی‌نیاز است، بلکه ضرر بخودش متوجه است.

این آیه یکی از آیاتی است که در آن به تارک عمل کافر گفته شده، روایت نیز مطابق آیه است. در روایت آمده: هر کس بدون عذر حج را ترک کند یا یهودی بمیرد یا نصرانی از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده: «هر که بدون عمل حج از دنیا برود در حالی که نه احتیاج مانع از حج بوده، نه مرض و نه حکومت، یا یهودی می‌میرد یا نصرانی «۲» شاید این از آن جهت باشد که نرفتن بدون عذر حاکمی از عدم اعتقاد است.

## نکته‌ها

## کعبه

کعبه که اولین معبد و قبله مسلمانان است در وسط مسجد-الحرام واقع شده، تقریباً بشکل مربع می‌باشد، ارتفاع آن پانزده متر، طول دیوار شمالی که ناودان طلا در آن است ۱۰ متر و ۱۰ سانت و طول ضلعی که درب کعبه در آن واقع است ۱۲ متر و درب آن ۲ متر از زمین فاصله دارد، در زاویه چپ درب آن حجر الاسود در دیوار قرار گرفته، به ارتفاع یک متر

(۱) امام صادق (ع) فرموده:

«من كان صحيحاً في بدنه، فحلى سربه، له زاد و راحله فهو مستطيع للحج»

ناگفته نماند ظهور ناس در مؤمن و کافر هر دو است گرچه شرط قبولی حج اسلام است.

(۲)

«قال (ع) من مات و لم يحج حجة الاسلام لم يمنعه من ذلك حاجة تحف به او مرض لا يطيق فيه الحج او سلطان يمنعه فليمت يهوديا او نصرانيا» کافی ج ۴۸ ص ۲۶۸.

[.....] تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۱۴۱

و نیم از زمین، حجر الاسود سنگی است بیضی شکل، صیقلی، سیاه رنگ مایل بسرخ، قطر آن ۳۰ سانت می‌باشد. در پائین کعبه پایه‌ای منحنی وجود دارد که اطراف آن را احاطه کرده و «شاذروان» نامیده می‌شود، کعبه دارای چهار رکن است: رکن عراقی واقع در جهت شمال، رکن شامی در غرب، رکن یمانی در جهت جنوب، رکن اسود در جهت شرق، و حجر الاسود در همان رکن قرار گرفته است، ناودان طلایی کعبه در بالای جدار شمالی قرار گرفته که آب آن به «حجر اسماعیل» می‌ریزد.

از قرآن مجید استفاده می‌شود که ابراهیم علیه السّلام کعبه را تجدید بنا کرده و گرنه بصریح روایات بنای آن پیش از ابراهیم علیه السّلام بوده است.

در شمال کعبه دیواری هست قوسی شکل که فاصله دو سر آن از کعبه دو متر و فاصله وسط آن تا کعبه هشت متر و چهل چهار سانتیمتر است، طول دیوار یک متر و عرض آن از یک متر بیشتر است، نام آن دیوار «حطیم» و فضای ما بین حطیم و کعبه حجر اسماعیل نامیده می‌شود که گویند: اسماعیل و مادرش هاجر در آن مدفونند. راجع به مقام ابراهیم که در فاصله ۱۳ متری کعبه در میان ضریحی نگاهداری می‌شود ذیل آیه ۱۲۵ بقره توضیح داده‌ایم.

وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا: در لندن پایتخت انگلیس باغی هست بنام «هاید پارک»، سخن گفتن، انتقاد از دولت، اظهار مرام، تبلیغ نظریه و غیره در آنجا آزاد و کسی در آنجا قابل تعقیب نیست و لو بدولت، و سلطنت انگلستان هزار بار فحش بدهد، این ظاهرا برای آن است که ملت برای اظهار عقیده خود محلّی داشته و بتوانند عقاید خود را آزادانه بیان کنند و مجال نفس کشیدن داشته باشند. پیش از آنکه دولت انگلیس تشکیل بشود و چنین فکری بکنند، قرآن مجید چنین طرحی را مطرح و آن را پیاده کرده است به موجب وَمَنْ دَخَلَهُ تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۴۲

كَانَ آمِنًا

حرم مکه جایی است که هر کس در اظهار عقیده خود در آنجا آزاد و هر مخالف دولت و حتی هر خطا کار که در بیرون جرم خطا کرده و وارد حرم شده قابل تعقیب نیست مشروط بر آنکه در حرم مرتکب جنایت نشود و احترام آنجا را از بین نبرد، این برای آن است که آزاد مردان که پیوسته در خفقان دولتها خواهند بود مجالی و محلّی برای نفس کشیدن و اظهار عقیده و نظر داشته باشند، بدین جهت است که در زمان خلفا مخالفین دولت به مکه رفته و در آنجا در امن و امان بودند و اینکه حسین بن علی علیه السّلام و عبد الله زبیر از دست یزید به مکه رفتند به همین علت بود.

ناگفته نماند: حرم مکه فضای مفضّلی است که در خارج مکه علامتگذاری شده است یکی از حدود آن محلّی است به نام «جعرانه» که تا مکه ۳۰ کیلومتر فاصله دارد، دیگری «تنعیم» که فاصله‌اش شش کیلومتر و ۱۱۸ متر می‌باشد، سومی «اضات لبن» که فاصله‌اش ۱۲ کیلومتر، چهارمی «حدیبیه» که با مکه ۴۸ کیلومتر فاصله دارد و از طرف «عرفات» فاصله حرم ۲۵ کیلومتر می‌باشد. حکم حرم که میان این حدود واقع شده چنین است: اگر کسی خارج از حرم خلافی و خطایی مرتکب شده، وارد حرم شود نمی‌شود او را گرفتار کرد بلکه برای او بیشتر از حدّ طعام و غیره نمی‌فروشند تا خسته شده و از حرم بیرون رود، تا آن گاه که او را گرفته مجازات کنند، مشروط بر اینکه جنایتی در حرم انجام ندهد رجوع شود به کتب فقه، و روایات تفسیر عیاشی و غیره. ناگفته نماند: ظهور وَمَنْ دَخَلَهُ ... آن است که هر که داخل بیت شود در امن است ولی بنا بر روایات، این حکم شامل همه حرم می‌باشد.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۴۳

**[سوره آل عمران (۳): آیات ۹۸ تا ۱۰۱]**

**اشاره**

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ (۹۸) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصِيدُونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبِعُونَهَا عَوَجًا وَ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ (۱۰۰) وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ



(۱۰۱)

۹۸- بگو: ای اهل کتاب چرا آیات خدا را انکار می‌کنید، خدا بر آنچه می‌کنید گواه است؟.

۹۹- بگو ای اهل کتاب چرا کسی را که ایمان آورده از راه خدا باز می‌دارید؟ برای راه خدا انحراف جستجو می‌کنید؟ حال آنکه می‌دانید (مطلب از چه قرار است) خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

۱۰۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید شما را بعد از ایمانتان در حالی که کافرید (بطرف خود) می‌گردانند.

۱۰۱- چگونه کافر می‌شوید حال آنکه آیات خدا بر شما تلاوت می‌شود و پیامبر او در میان شماست، هر که به خدا چنگ زند حقا که به راه راست هدایت شده است.

### کلمه‌ها

شاهد: شهادت در اصل به معنی حضور، مراد از آن در اینجا ظاهراً دانایی است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۴۴  
تصدون: صد: منع کردن و اعراض، لازم و متعدی هر دو آید مراد از آن معنای اول است.  
عوجا: (بر وزن فرس) کجی و (بر وزن عنب) کج. مقصود از آن انحراف در دین است.  
غافل: غفلت به معنی سهو، اشتباه و بی خبری است.  
يعتصم: عصم: امساک. اعتصام: چنگ زدن (قاموس قرآن).

### شرحها

به دنبال آیات گذشته، در این آیات اهل کتاب توبیخ شده‌اند که چرا حقائق را از قبیل حلال بودن طعام‌ها و قبله بودن کعبه در اسلام، انکار می‌کنند و دیگران را نیز از راه راست باز می‌دارند، خدا از این کارها آگاه است و آنها را بی‌کیفر نخواهد گذاشت. آن‌گاه به مؤمنان یاد آوری شده که اهل کتاب به فکر آیند شما را از دینتان باز گردانند ولی مطلب برای شما روشن است زیرا اولاً آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر در میان شماست، ثانیاً اگر به خدا چنگ بزنید از شر آنها خلاص خواهید شد.

۹۸- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ منظور از «آیات» به قرینه گذشته، حلیت طعامها قبل از تورات و قبله بودن کعبه در اسلام است. وَاللَّهُ شَهِيدٌ از «وَاللَّهُ عَالِمٌ» رساتر است یعنی خدا بر انکار شما شاهد و ناظر است.

۹۹- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا.

اهل کتاب با ایجاد شبهه و اینکه قبله باید عوض نشود و امثال آن، می‌خواستند تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۴۵

مردم را از اسلام باز دارند «عوجا» ظاهراً مفعول «تبغونها» باشد و تقدیر آن «تبغون لها عوجا» است «۱» یعنی: می‌خواهید برای دین انحراف و ناحقی ایجاد کنید و أَنْتُمْ شُهَدَاءُ حال آنکه می‌دانید همه طعامها پیش از تورات حلال بوده، و کعبه باید قبله اسلام باشد. در آیه اول گفته شده وَاللَّهُ شَهِيدٌ... در اینجا گفته شده: وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ، نتیجه این می‌شود: شما بر حق بودن آنچه انکار می‌کنید گواھید و خدا بر انکار شما گواه است لذا در ذیل آیه آمده: وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ بالاخره چوب این عمل را خواهید خورد، خدا از کارتان بی‌خبر نیست.

۱۰۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ.

بیدار باش بر مؤمنان که کفار در کمین آنها هستند مراد از «فریقا» فتنه جوینان اهل کتاب است که پیوسته آتش بیاران معرکه می‌باشند، گویند: یهود با یاد آوری جنگهایی که در جاهلیت میان دو قبیله «اوس» و «خزرج» واقع شده بود آنها را بر علیه یکدیگر

تحریک می‌کردند و رگ جاهلیت را به حرکت در می‌آوردند «۲» «کافرین» حال است از فاعل «یردوکم» و روشن می‌کند که برگشتن، همان کافر شدن است.

(۱) در تفسیر آلاء الرحمن گوید: در تبیان فرموده: تقدیر آن «تطلبون لها عوجا» است زمخشری نیز همانطور گفته، فخر رازی آن را از ابن انباری نقل کرده است رجوع شود به قاموس قرآن.

(۲) یک نفر یهودی بنام «شاس بن قیس» دید مسلمانان اوس و خزرج برادر وار نشسته و صحبت می‌کنند، جوانی را گفت: برو جنگ «بعث» را بیاد آنها بیاور و اشعاری که در آن گفته‌اند باز گو. او چنان کرد اوس و خزرج بروی همدیگر شمشیر کشیدند تا با دخالت رسول خدا (ص) فتنه پایان یافت و آنها چهره همدیگر را بوسیدند و گریه کردند سیره ابن هشام ج ۲ ص ۲۰۴.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۴۶

۱۰۱- وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ يَعْنِي شَمَا وَسِيلَه‌ای در دست دارید که می‌توانید فریب یهود را نخورید و آن کتاب خداست که بر شما تلاوت می‌شود و حیل‌های یهود را باز گو می‌کند و رسول خداست که در میان شما می‌باشد و بالاتر از این: وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اگر به خدا چنگ زنی و از او استمداد کنی به راه راست هدایت شده و از یهود در امان خواهید بود. این جمله یک قاعده کلی برای همه و هر زمان است.

#### نکته‌ها

#### کمین گیری کفار:

کفار همیشه به فکر از بین بردن و یا لا-اقل بی‌اثر ساختن اسلام هستند، اگر کارشان تجزیه و تحلیل شود این مطلب کاملاً روشن خواهد شد، آن روز یهود بودند که میان مسلمانان اوس و خزرج فتنه می‌افکندند، امروز نیز همانها و سرسپردگان آنها از منافقان تیشه به ریشه اسلام می‌زنند، عجیباً که چون همه زعمای ممالک اسلامی تربیت شده اروپا و آمریکا می‌باشند که «دیدنی» جز دید آنها ندارند، مسلمانان باید بیدار باشند، ممالک استعمارگر فرهنگ سیاه، فحشاء و منکر خود را بوسیله فیلم‌ها، تلویزیونها و کتابها و رقاصه‌ها و با کمک زر خریدان خود، در جامعه ما پیاده کرده و می‌کنند و همه چیز ما را از بین برده و می‌برند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۴۷

#### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۲ تا ۱۱۰]

#### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۲) وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳) وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴) وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اختلفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۵) يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶)

وَ أَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ ففِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۰۷) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ (۱۰۸) وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۱۰۹) كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ

عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۱۰)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۴۸

- ۱۰۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید چنان که شایسته ترسیدن از او است، و نمی‌میرید مگر آنکه مسلمان باشید.
- ۱۰۳- همگی بریسمان (دین) خدا چنگ زنی و پراکنده نشوید و موهبت خدا را بر خودتان یاد آورید که دشمنان هم بودید و او میان قلوب شما الفت داد و بر لب گودالی از آتش بودید که شما را از آن برهانید. بدین سان خدا آیات خویش را به شما بیان می‌کند تا هدایت پذیرید.
- ۱۰۴- گروهی از شما باشند که به نیکی دعوت کنند و به معروف دستور دهند و از منکر باز دارند و آنها حتما راستگارانند.
- ۱۰۵- نباشید مانند آنان که پراکنده شده و در دین، پس از آمدن دلائل اختلاف کردند و برای آنهاست عذابی بزرگ.
- ۱۰۶- (در) روزی که بعضی از چهره‌ها سفید و بعضی از چهره‌ها سیاه می‌شود، اما کسانی که رویشان سیاه شده (بآنها گویند) آیا پس از ایمان کافر شدید؟! پس بچشید عذاب را در اثر کفرتان.
- ۱۰۷- و اما آنان که رویشان سفید شده در رحمت خدا هستند و در آن جاویدان می‌باشند.
- ۱۰۸- اینها آیه‌های خداست که به حق بر تو می‌خوانیم و خدا برای اهل جهان ستم نمی‌خواهد.
- ۱۰۹- آنچه در آسمانها و آنچه در زمین هست مال خداست و کارها بسوی خدا باز گشت داده می‌شود.
- ۱۱۰- بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده، به معروف امر می‌کنید و از منکر باز می‌دارید و به خدا ایمان می‌آورید، اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند بر ایشان بهتر بود، بعضی از آنها مؤمن و اکثرشان فاسقند.

#### کلمه‌ها

- تقاة: تقوا و تقوی به معنی خود نگهداری و پرهیز کردن است (آل عمران / ۲۸).
- اعتصموا: اعتصام: چنگ زدن است. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۴۹
- حیل: ریسمان. مراد از آن در اینجا دین خداست.
- الف: تألیف به معنی الفت دادن، جمع کردن و مانوس نمودن است.
- شفا: کنار و حاشیه. (و بکسر - ش) به معنی صحت و سلامتی است.
- حفرة: حفر: کندن. حفرة: گودال.
- انقاذ: کم: نقد به معنی نجات دادن است، انقاذ و استنقاذ نیز به همان معنی هستند.
- أمة: جماعتی که قصد یا وجه مشترک دارند «ام» در اصل به معنی قصد است «امه: قصده».
- معروف: خوب. آن در اصل به معنی شناخته شده است (بقره / ۱۷۸).
- منکر: بد. نکر به معنی ناشناختن، منکر به معنی ناشناخته است کار منکر و امر منکر آن است که عقل سلیم و شرع آن را قبیح و ناپسند بدانند (قاموس قرآن).
- مفلحون: فلح، فلاح و افلاح: رستگاری. مفلحون: رستگاران.
- تبیض: یعنی: سفید می‌شود. بیاض به معنی سفیدی است، آن در آیه از باب افتعال است.
- تسود: یعنی: سیاه می‌شود. آن از سواد به معنی سیاهی است.
- فاسقون: فسق در اصل به معنی خارج شدن است کافر را فاسق گویند که از دین خارج شده، گناهکار را فاسق گویند که از مقداری از عمل دینی خارج شده است.

## شرحها

در آیات گذشته به مسلمانان تذکر داده شده که از دسیسه کفار بر حذر باشند، به دنبال آن، در این آیات مؤمنان به هم بستگی و فشرده‌گی صفوف دعوت تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۵۰

شده‌اند که اولاً اختلاف و دشمنی‌های گذشته را یاد آورده، قدر اتحاد و الفت در سایه دین را بدانند. ثانیاً با گسترش دادن امر به معروف و نظارت بر اعمال یکدیگر شکاف‌ها را پر کرده و از انحراف و گناه پرهیز کنند. ثالثاً نظیر اهل کتاب نباشند که سفارش پیامبران را نادیده گرفته و اختلاف کردند، ادامه اتحاد و توسعه امر به معروف سبب رو سفیدی و سرفرازی و نادیده گرفتن آن باعث سیاه رویی خواهد بود، رابعاً مسلمانان در عدالت حق پرستی باید الگو و سرمشق باشند.

۱۰۲- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ.

پرهیز و ترس از خدا، در واقع پرهیز از عذاب خدا و ترس از نظاماتی است که انسان با تخلف از آنها گرفتار می‌شود، خواه فعل حرام باشد یا ترک واجب، این تقوی عبارت اخرای «فاتقوا النار التي اعدت للكافرين» است. تقوای بحق آن است که پیوسته بیاد خدا و شکر گذار او باشیم و از اوامر و نواهی اطاعت کنیم یَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده: حق تقاه آن است که خدا را اطاعت کنیم، معصیت ننمائیم، و او را یاد کنیم، فراموش ننمائیم، شکرش گذاریم کفران نعمت نکنیم (۱).

منظور از وَا- تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ ظاهراً آن است که رابطه ما با تقوی و ایمان هیچگاه قطع نشود چنان که در (بقره/ ۱۳۲) گذشت.

ناگفته نماند: در روایت تفسیر عیاشی و مجمع البیان و کتب اهل سنت هست که این آیه با آیه فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ تَغَابِنَ / ۱۶ نسخ شده گویند چون آیه نازل شد گفتند: یا رسول الله کدام کس می‌تواند حق تقوی را ادا کند؟ آیه تَغَابِنَ در نسخ

(۱)

«عن ابی بصیر قال: سئلت ابا عبد الله (ع) عن قول الله: اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ قال: يطاع فلا يعصى و يذکر فلا ينسى و يشکر فلا یکفر».

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۵۱

آن نازل شد که: آنچه بتوانید تقوی کنید.

باید دانست: حق تقوی و تقوای لایق بخدا، کار ممکن است و گرنه بآن مأمور نمی‌شدیم و از روایت گذشته حد آن معین شد، در اینصورت، تقوای لایق بخدا به همه میسر است ولی این تقوی با قدرت و استقامت اشخاص فرق می‌کند و هر کس نسبت به طاقت خود می‌تواند در آن قدم بردارد، علی هذا آیه اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ دستور می‌دهد که به راه تقوی وارد شوید و آیه ... مَا اسْتَطَعْتُمْ می‌گوید: پس از وارد شدن، در مراتب آن بقدر وسعت بکوشید، پس آیه مَا اسْتَطَعْتُمْ در طول آیه حَقَّ تُقَاتِهِ واقع شده نه اینکه ناسخ آن است. (۱)

اما روایت: در تفسیر آلاء الرحمن فرموده: طبرسی روایت را از امام باقر و صادق علیهما السلام نقل کرده، آن گاه در آلاء الرحمن گفته: روایت را از حضرت باقر علیه السلام پیدا نکردم بلی عیاشی آن را از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده ولی واسطه ما بین خود و امام علیه السلام را نقل نکرده ... به هر حال ناچار باید روایت را نادیده بگیریم و یا به نحوی تأویل کنیم.

۱۰۳- وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا.

منظور از حبل الله دین خداست که ریسمان و رابطه‌ایست ما بین خدا و خلق. و در روایت معروف «ثقلین» از قرآن به بِحَبْلِ اللَّهِ تعبیر

شده و آن بهترین تعبیری است، این جمله مسلمانان را به اتحاد و هم بستگی در راه خدا که از بزرگترین عوامل پیروزی است دعوت می‌کند (۲)».

وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا.

(۱) اقتباس از میزان و آلاء الرحمن.

(۲) در روایات آمده:

«علی بن ابی طالب حبل الله المتین»

و در بعضی

«آل محمد علیهم السلام هم حبل الله»

اینها ظاهراً بیان مصداق هستند زیرا آنها علیهم السلام نیز مصداق حبل ا- لله می‌باشند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۱۵۲

«باء» در «بنعمته» بمعنای سبب است یعنی بسبب نعمت و دین خدا با هم برادر شدید. گفته‌اند: قدر نعمت را کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید. اهل مدینه سالها با هم در جنگ و کشتار بودند، قرآن و اسلام بر همه آنها آب پاشید و تیره‌گی‌ها را به روشنی مبدل کرد، لذا فرماید آنها را یاد کنید و قدر دین را بدانید، بالاترین ارتباط میان مردم رفاقت و دوستی است، اما قرآن پا را جلوتر گذاشته مسلمانان را برادر هم خوانده است (قرداش نه یولدش).

جمله فَاَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ حاکی است که قرآن ریشه دشمنی را بر انداخت نه اینکه اصلاح ظاهری کرد.

وَ كُنْتُمْ عَلٰی شِفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُمْ مِنْهَا مَراد از بودن در کنار آتش به نظرم «شُرک» است یعنی علاوه از برادری و صلح، شما مشرک بودید و در لب گودال آتش آخرت قرار داشتید، که خدا نجاتتان داد ممکن است منظور از «نار» آتش جنگ باشد یعنی با یک جرقه آتش جنگ میان شما مشتعل می‌شد.

آن وقت با جمله كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ آيٰتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ مطلب فوق تأکید شده است.

۱۰۴- وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلٰى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

این آیه بدنبال آیه اعتصام نشان می‌دهد که دعوت به خیر و امر به معروف در اتحاد مسلمین و جنگ زدن بدین خدا دخالت تمام دارد. بقول بعضی «من» در «منکم» برای بیان است یعنی شما چنین امتی باشید، در این صورت امر به معروف وظیفه عموم است. ولی اکثریت آن را تبعیض گرفته‌اند یعنی گروهی از شما چنین باشند.

ظاهر آن است که «من» برای تبعیض است و این امر به معروف، غیر از تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۱۵۳

امر به معروف عمومی است بلکه این گروهی است که از طرف حکومت برای ارشاد و پاک نگه‌داشتن جامعه قیام می‌کنند تا در کارها نظارت کنند. چنان که در «نکته‌ها» خواهد آمد. کاران گروه آن است که اول با تعلیم احکام دینی مردم را دعوت به خیر کنند دوم اگر دیدند که مردم کارهای نیک اعم از واجب و مستحب را نمی‌کنند و یا کارهای بد مرتکب می‌شوند آنها را امر و نهی کنند، این گروه نظارت حتی به زدن و زخمی کردن گناهکاران نیز اجازه دارند. جمله اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ به نظرم از باب منحصر کردن موصوف بر صفت است یعنی: آنها چیزی جز رستگار نیستند (۱) و شاید منظور فلاح کامل باشد.

۱۰۵- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.

در اینجا جریان اهل کتاب که با همه توصیه‌های خدا، اتحاد و یگانگی را از دست دادند، بعنوان مثل یاد شده که مسلمانان چنان نباشند، ولی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان در نفاق و تفرقه پیش رفتند که دست اهل کتاب را از پشت بستند تا

اسلام عزیز، اسلام کوبنده تبعیض، اسیر خلفای غاصب و سلاطین بنی امیه و بنی عباس شد و رهبری بالمره موقعیت خود را از دست داد.

در المیزان فرموده: تفرق راجع به جدا شدن افراد از همدیگر و اختلاف، مربوط بادیان و فرقه‌هایی است که به وجود آوردند و هر یک آن دیگری را تکفیر می‌کرد یعنی: اول از هم جدا شدند سپس اختلاف آراء به وجود آمد و مذاهب پیدا شدند. رجوع شود به «نکته‌ها».

بعید نیست که **أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ** راجع به دنیا و آخرت هر دو باشد.

(۱) اگر قصر صفت بر موصوف باشد معنایش آن است که فقط این گروه رستگارانند نه دیگران.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۵۴

۱۰۶ و ۱۰۷- **يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ** وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

ظاهراً «یوم» ظرف عذابی است که در آیه سابق آمده یعنی: این عذاب در روزی است که در آن چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه خواهند بود (۱) ظهور این دو آیه با آیه سابق آن است که: سیه رویان کسانی هستند که بعد از ایمان آوردن و آمدن دلائل روشن، اختلاف کرده‌اند راه کفر و نفاق افکنده‌اند و سفید رویان آنهایی هستند که در دین حق باقی مانده‌اند در آیات دیگری نیز راجع به سیاه و سفید بودن چهره‌های مردمان در قیامت اشاره شده است، اینها آثار اعمال نیک و بد است که در چهره‌ها آشکار خواهد شد.

۱۰۸- **تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ** (۲).

مراد آن است که خدا بآنها ظلم نمی‌کند، بلکه آنها سفارش خدا را نادیده گرفته و رو سیاه می‌شوند ولی دیگران اهمیت داده، رو سفید می‌گردند آری:

**إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ** یونس / ۴۴.

۱۰۹- **وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ.**

جمله اول راجع بمالکیت اشیاء، و جمله دوم مربوط به تصرف و حکومت خدا بر اشیاء است، آیه مربوط است به **وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا** یعنی کسی ظلم می‌کند که احتیاج و کمبودی داشته باشد، خدا که مالک موجودات و حاکم بر آنهاست، چه «کم بودی» دارد تا برای جبران آن ظلم کند؟ و آن گهی: وقتی که همه مال

(۱) این مانع آن نیست که عذاب در آیه گذشته شامل دنیا و آخرت باشد، لفظ «ا کفرتم» تقدیرش: «یقال لهم ا کفرتم» است.

(۲) «ظلماً» نکره در سیاق نفی و مفید عموم است یعنی: خدا هیچ ظلمی به مردم نمی‌کند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۵۵

او در قبضه حکومت اوست، رابطه‌اش با همه یکی است چرا بر یکی ظلم و بر دیگری رحم کند؟! پس این مردم هستند که بخودشان ظلم می‌کنند.

۱۱۰- **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ.**

«کنتم» در اینجا ظاهراً به معنی «هستید» است نه «بودید» مثل **كَيْفَ نَكَلَّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأَمْهَدِ صَبِيًّا** مریم / ۲۹ که «کان» به معنی «هست» می‌باشد، مراد از «الناس» عموم انسانهاست، یعنی: شما بهترین امت و الگو و سرمشق هستید که تشکیلی یافته‌اید تا دیگران نیز از شما پیروی کنند، **عَلَّتْ** «بهتر» بودن ایمان به خدا، گسترش دادن نیکیها و مهار کردن بدیهاست، هر قومی که دارای این عوامل

باشد بهترین امت خواهد بود.

ظاهراً این امر به معروف شامل هر دو قسمت از آن می‌باشد یکی امر به معروف خاصی که از وَ لَتُكُنَّ مِنْكُمْ ... استفاده شد، دیگری امر به معروف عمومی که در «نکته‌ها» خواهد آمد، خلاصه این آیه آن است که: مسلمانان با دارا بودن به سه اصل مذکور، امت نمونه و سرمشق و الگو می‌باشند.

ناگفته نماند: همه افراد امت دارای این شرایط نیستند، بلکه این وصف قائم ببعض است و مصداق اولی آن: رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام است سپس سایر مسلمانان در هر عصر، که مصداق این الگو می‌باشند. «۱»  
 وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ.  
 اگر اهل کتاب هم ایمان می‌آوردند و به صف شما می‌پیوستند برای آنها بهتر

(۱) اینکه در بعضی از روایات «خیر امه» بئمه علیهم السلام اختصاص داده شده ظاهراً از باب بیان مصداق ام و اکمل است و در بعضی آمده که «کنتم خیر امه» خوانده‌اند (تفسیر عیاشی) شاید منظور آن باشد که این معنی مراد از آیه است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۱۵۶

بود ولی متأسفانه عده کمی مؤمن و بیشترشان فاسقند در این صورت بعید نیست که مراد از اهل کتاب یهود باشند، به مقتضای معنای «لو» می‌شود گفت مراد آن است که اگر اهل کتاب نیز بدین خود در گذشته ایمان می‌آوردند «خیر امه» می‌شدند ولی بیشترشان ایمان نیاوردند.

## نکته‌ها

### اتحاد و هم بستگی:

یکی از اصولی که در این آیات دستور داده شده، اتحاد و اتفاق مسلمانان در راه حق است تا اتحاد و هم آهنگی نباشد کاری از پیش نمی‌رود، منطبق معمولی همه دشمنان این است که:

تفرقه بینداز حکومت کن و به عبارت عربی: «فرق تسد» حتی در جنگ خندق یکی از هواداران اسلام از این سلاح استفاده کرده میان یهود بنی قریظه و مشرکین مکه اختلاف افکند و یکی از اسباب شکست دشمن و پیروزی اسلام همان شد.

اتحاد، هم بستگی و تحزب زمانی امکان پذیر است که مردم آگاه شده و احساس نیاز نمایند و با گفتن: متحد شوید، کاری از پیش نمی‌رود، باید به مردم آگاهی داد و بیدارشان نمود و نیاز را فهمانید تا همچون بیمار احتیاج بدرمان را احساس کنند، امروز باید چهره استعمار گران و نوکران آنها را به مردم مسلمان مشخص کرد و فهمانید که: چگونه دین، عفت، اقتصاد، منابع طبیعی، فرهنگ، اخلاق، استقلال و همه چیز ما را تاراج می‌کنند، و سر سپردگان اجنبی به نام زمامدار مسلمان چگونه نقشه آنها را پیاده می‌کنند و چگونه به عیاشی و چپاول و از بین بردن اسلام و زحمات پیامبر عزیز مشغول هستند.

### امر به معروف:

ناگفته نماند ظهور بسیاری از آیات و روایات در عمومی و همگانی بودن امر به معروف است یعنی آن یک وظیفه همگانی است نظیر: الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۱۵۷  
 وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ..

توبه/ ۷۱ و مثل: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ ... آل عمران/ ۱۱۰ و مثل: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ عصر/ ۳، این آیات چنان که می‌بینیم حاکی از وظیفه عمومی بودن امر به معروف و نهی از منکر است ولی آیه وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ ... حاکی است که این، وظیفه یک دسته مخصوص می‌باشد. ظاهر آن است که در اسلام دو گونه امر به معروف وجود دارد یکی گروه امر به معروف که از طرف دولت اسلامی تعیین می‌شوند که کارشان تعلیم مطالب دینی و امر به معروف و نهی از منکر است این گروه به کارهای جامعه نظارت دقیق خواهند داشت و وظیفه دارند حتی با اعمال زور جامعه را پاک نگاهدارند و اینکه در مراتب امر به معروف نصیحت، خشونت، کتک زدن و زخمی کردن و غیره آمده، معلوم است که کار همه نیست و از هر کس ساخته نمی‌باشد.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که مسعدة بن صدقه گوید از آن حضرت پرسیدند: آیا امر به معروف و نهی از منکر به همه امت واجب است؟

فرمود: نه. گفتند: چرا؟ فرمود: آن فقط بر شخص نیرومند و مطاع واجب است که معروف را از منکر می‌شناسد نه بر ضعیفی که راهی را آشنا نیست و نمی‌داند از کجا به کجا می‌رود ... دلیل آن کلام خداست که فرماید: وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ ... و آن خاص است نه عام «۱» ...

در ضمن روایتی از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده: امر به معروف و نهی از منکر راه انبیاء و کار نیکان است آن واجب بزرگی است که بوسیله آن واجبات عملی می‌شود، راه‌ها امن می‌گردند، کسبها حلال می‌شوند، حق مظلومان به خودشان باز می‌گردد، زمین آباد می‌شود، از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و کار

(۱)

کافی ۵ ص ۵۹ «قال انما هو على القوى المطاع العالم بالمعروف من المنكر...».

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۵۸

دنیا و دین مستقیم می‌گردد «۱». پیداست که پیاده شدن این امر جز به وسیله یک گروه وظیفه دار و دارای اختیارات مقدور نیست. وانگهی اگر بنا باشد احکام اسلامی پیاده بشود چاره‌ای جز تشکیل این گروه نیست. دیگری: امر به معروف عمومی است که بصورت نصیحت و خیر خواهی عملی می‌گردد و از باب «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة»

همه شما ناظر همه همدیگر و از این نظارت مسئول هستید، بر همه مسلمانان لازم است آن را مراعات کنند، این امر به معروف اغلب به صورت خواهش و اعتذار انجام می‌گیرد در روایات و کتب فقهیه شرائط چندی در وجوب امر به معروف معین شده، ظاهراً منظور از آنها این قسم از امر به معروف است که در صورت وجود شرائط واجب می‌شود.

جریان تاریخی حسبه و «اداره حسبه» و کارهای محتسب و روایات وجوب عینی یا کفایی آن در محلهای مناسب بیان شده است.

### هفتاد سه فرقه:

در کتب تفسیر ذیل آیه: وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله حدیثی نقل شده که ما آن را از خصال صدوق رحمه الله نقل می‌کنیم: سلیمان بن مهران از امام صادق از پدران از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله نقل می‌کند: اَمَّتْ موسی بعد از وی هفتاد و یک فرقه شدند، یکی اهل نجات و هفتاد فرقه در آتشند، اَمَّتْ عیسی بعد از او هفتاد و دو فرقه شدند یکی از آنها اهل نجات و هفتاد یک فرقه در آتشند اَمَّتْ من بعد از من هفتاد و سه فرقه خواهند شد، یکی نجات یابنده، و هفتاد دو



فرقه در آتش خواهند بود.

در خصال قبل از این روایت، روایت دیگری نقل شده که در آن، اَمّت

(۱) کافی ج ۵/ ۵۶.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۵۹

عیسی هفتاد و یک و امت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هفتاد و دو فرقه یاد شده است.

حدیث اول در بسیاری از کتابهای شیعه و اهل سنت نقل شده است، در المیزان از الدر المنثور سیوطی از عبد الله بن عمر نقل شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود:

آنچه بر بنی اسرائیل آمده بر امت من نیز خواهد آمد مانند شبیه بودن یک لنگه کفش به لنگه دیگر. حتی اگر کسی در آنها با مادر خویش آشکار زنا کند در امت من مثل آن خواهد بود، بنی اسرائیل هفتاد و یک فرقه شدند، امت من هفتاد و سه ملت می‌شوند همه در آتشند مگر یک ملت، گفتند: آن یک ملت کدامند؟ فرمود:

طریقه‌ای که امروز من و یارانم در آن هستیم. این روایت در کتب شیعه نیز بدون تشبیه بنکاح مادر آمده است.

ناگفته نماند: روایت هفتاد و دو یا هفتاد و سه فرقه در کتاب خصال صدوق و معانی الاخبار صدوق و احتجاج طبرسی و کتاب سلیم بن قیس و الدر المنثور و جامع الاصول ابن اثیر، بنا به تصریح المیزان، نقل شده است در تفسیر ابن کثیر نیز آمده است. اگر بگوئیم: مراد از این روایت کثرت فرقه‌هاست مثل: *إِنْ تَشِيتَعَفُو لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ توبه / ۸۰* در این صورت معنی ۷۲ و ۷۳ بودن روشن نیست و اگر مراد همان عدد معین باشد اثبات آن در غایت اشکال است، ظاهر آن است که: این روایت صحت نداشته باشد، اگر ارباب تحقیق در اسناد آن بررسی نمایند شاید این مطلب را اثبات کنند و الله العالم بلی این مطلب قابل قبول است که آن حضرت بفرماید: امتهای گذشته به گروه‌های متعدد تقسیم شدند، امت من نیز چنین خواهند بود.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۶۰

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۷]

اشاره

لَنْ يَضُرُّكُمْ إِلَّا أذىً وَإِنْ يُقاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمْ الْأَذْبَارُ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ (۱۱۱) ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدُّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبِأُوْ بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ وَضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بَأْتَهُمْ كَانُوا يُكْفَرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۱۱۲) لَيْسُوا سِوَاءَ مَنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آياتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ (۱۱۳) يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۴) وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۱۱۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱۶) مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۷)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۶۱

۱۱۱- به شما ضرر نمی‌رسانند مگر آزار کمی و اگر با شما بجنگند به شما پشت خواهند کرد و سپس پیروز نخواهند شد.

۱۱۲- ذلت بر آنها حتمی شده هر جا که یافت شوند، مگر با وسیله‌ای از خدا و وسیله‌ای از مردم، قرین خشم خدا شده‌اند و مسکنت

- بر آنها مقرر شده، زیرا که آیات خدا را انکار می‌کردند و پیامبران را بناحق می‌کشتند، زیرا که نافرمان بودند و (بدیگران) تجاوز می‌کردند.
- ۱۱۳- آنها همه یکسان نیستند، از اهل کتاب گروهی هستند که آیات خدا را در ساعات شب می‌خوانند و خدا را سجده (عبادت) می‌کنند.
- ۱۱۴- به خدا و روز آخرت ایمان می‌آورند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و در نیکیها سخت می‌کوشند و آنها از صالحانند.
- ۱۱۵- آنچه از اعمال نیک انجام می‌دهند هرگز مورد کفران (بی‌اجر) نخواهد بوده، خدا پرهیزکاران را می‌شناسد.
- ۱۱۶- آنها که کافر شده‌اند اموال و اولادشان در قبال خدا چیزی (عذابی) از آنها دفع نمی‌کند، آنها اهل آتشند و در آن جاودانانند.
- ۱۱۷- حکایت آنچه در این زندگی دنیا انفاق می‌کنند، مانند حکایت بادیست که در آن سرمای شدیدی است بکشت قومی که ظالمند رسیده و آن را نابود کرده است، خدا بآنها ستم نکرده بلکه بخودشان ستم می‌کنند.

### کلمه‌ها

- اذی: آزار. ناپسند این کلمه اسم و مصدر هر دو آمده است.
- یولوکم: یعنی بر می‌گردانند. از تولیه که یکی از معانی آن بر گرداندن است.
- الادبار: پشت‌ها. مفرد آن دبر (بر وزن شتر) به معنی پشت است مقابل رو.
- ضربت: ضرب در اصل به معنی زدن است، به معنی حتمی شدن نیز بکار رود مراد از آن در اینجا حتمی شدن است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۶۲
- ثقفوا: یعنی پیدا شدند. ثقف به معنی پیدا کردن و مصادف شدن است.
- حبل: ریسمان. مراد از آن در اینجا پیمان و عاملی نظیر آن است.
- باءو: بوء به معنی با هم شدن و قرین شدن است (بقره / ۶۱).
- مسکنه: درماندگی. اصل آن سکون به معنی آرامش است المنار گوید:
- مسکنت حالتی است در شخص که از خود حقیر شمردن ناشی می‌شود.
- ذله: خواری. منشأ آن ممنوعیت از حق است.
- یعتدون: تجاوز کردن. همچنین است عدو.
- آناء: ساعتها. اوقات. مفرد آن انی (بر وزن عنب، فرس و صرد) آید.
- یسارعون: مسارعه در آیات قرآن ظاهرا برای کثرت و مبالغه است و به معنی بسیار شتاب کردن می‌باشد.
- تغنی: غنی اگر با «عن» باشد به معنی دفع و کنار زدن آید، در آیه ظاهرا مراد همان است.
- صر: (بکسر صاد) سرمای شدید اصل آن به معنی بستن و گره زدن است، سرما را از آن صر گفته‌اند که سبب گره شدن (یخ بستن) است، (قاموس قرآن).
- حرث: کشت. به معنی کاشتن نیز آید.
- سواء: آن در اینجا به معنی مستوی و برابر است (مصدر به معنی فاعل).

پس از آنکه به مؤمنین توصیه شد که صفوف خویش را در مقابل کفار فشرده کنند و از آنها بر حذر باشند و از نفاق و پراکندگی بپرهیزند، در این آیات باز جریان اهل کتاب تعقیب گردیده که: اولاً ذلت و بیچارگی بر یهود حتمی است تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۶۳

و در صورت جنگ شکست خواهند خورد. ثانیاً گروه‌های از اهل کتاب مردانی پاک و مؤمن هستند و در مقابل عملشان، پاداش خوبی خواهند دید ثالثاً آنهایی که کافر شدند و حقائق را انکار کردند، مال و اولاد، بدبختی را از آنها کنار نخواهد زد بلکه در هر دو جهان ذلیل و اهل عذاب می‌باشند.

۱۱۱- لَنْ يُضْرَبُوا إِلَّا أذىً وَإِنْ يُقَاتِلُواكُمْ يُولُواكُمْ الْاَذْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ.

مراد از «اذی» آزار جزئی است مثل زخم زبان، شایعه پراکنی، مقاومت مختصر و نظیر آن. و در صورت جنگ، پشت به معرکه کرده فرار خواهند کرد، آیه راجع به عصر نزول قرآن است که مسلمانان اتحاد و هماهنگی داشتند، در نتیجه یهود بنی نضیر و بنی قریظه و خیبر و غیره با قدرت اسلام تار و مار شدند اکنون هم اگر مسلمانان به قرآن رو آورند امروز نیز یهود بزانو در خواهد آمد، ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ حاکی است از این که پس از فرار نیز قدرت پیدا نخواهند کرد.

۱۱۲- ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ اَيْنَ مَا تَقْفُوا اِلَّا بِحِجْلٍ مِنَ اللّٰهِ وَ حِجْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ باؤُ بِغَضَبِ مِنَ اللّٰهِ وَ ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ آیه ۶۱ بقره چنین است: وَ ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةَ وَ باؤُ بِغَضَبِ مِنَ اللّٰهِ ذَلِكُمْ بِاَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ ....

«ضربت» معنای حتمی شدن و مقدر شدن را می‌دهد، ظهورش در ذلت تشریحی نیست که منظور آن باشد: آنها بحکم شرع ذلیل هستند هر وقت مسلمانان مسلط شدند جزیه بگیرند «۱» بلکه به علت کفر بآیات خدا وقتی پیامبران و عصیان

(۱) در المیزان ضرب ذلت را به قرینه اَيَّمَا تُقْفُوا تشریحی گرفته و تکوینی بودن را از بعضی نقل کرده و پسندیده است می‌گوید ولی لازمه این معنی آن است که آیه اختصاص به یهود داشته باشد لکن ظاهراً چنین مخصصی نداریم ناگفته نماند: شکی نیست که آیه مخصوص یهود است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۶۴

و تجاوز، ذلت و مسکنت بر آنها مقدر و حتمی گردیده است و با غضب خداوند قرین و همراه شده‌اند.

دقت در آیه بقره نشان می‌دهد که غرض از «ضربت» خبر از گذشته است یعنی در اثر کفر و قتل پیامبران و تجاوز، آنها در نظر عموم ذلیل و خوار شدند و در پیش خودشان حقیر و بی‌اعتبار گشتند.

ولی آیه آل عمران مخصوصاً با در نظر گرفتن آیه لَنْ يُضْرَبُواكُمْ .... نظریه یهود عصر قرآن دارد و برداشته شدن ذلت و مسکنت را در بِحِجْلٍ مِنَ اللّٰهِ وَ حِجْلٍ مِنَ النَّاسِ می‌داند.

ناگفته نماند: یهود بعد از موسی علیه السّلام در ذلت و مسکنت بودند حتی دشمنان، دیار و اولادشان را از دستشان گرفته بودند (بقره/ ۲۴۶) پس از احساس ذلت پیش پیامبر خود آمده و خواستند که فرماندهی تعیین کند تا در رکاب او بجنگند، طالوت بر آنها فرمانده شد. در جنگ بر دشمن غلبه کردند و داود، جالوت را کشت، در نتیجه، بنی اسرائیل به حکومت و عزت رسیدند و داود و سلیمان بهترین حکومت را برای آنها تشکیل دادند چنان که در (بقره/ ۲۴۶) به بعد مذکور است.

در اول سوره اسراء آمده که خدا به بنی اسرائیل خبر داد دو بار فساد و تجاوز کرده و گرفتار و ذلیل خواهید شد، پس از ذلیل شدن اول، دوباره رونق پیدا خواهید کرد و دارای اموال و نفقات خواهید بود «۱» و پس از ذلیل شدن دوم: عَسَىٰ رَبُّكُمْ اَنْ يَّوْحَمَّكُمْ وَاِنْ عُدْتُمْ عِدْنَا ... شاید مورد رحمت واقع شوید و اگر به تجاوز برگشتید بانتقام بر می‌گردیم: بعبارت دیگر، هر وقت غرق در گناه و تجاوز باشید ذلیل و مسکین خواهید بود و هر وقت به عدالت و انصاف برگشتید عزیز خواهید بود.

(۱) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۶۵

پس ملاحظه می‌شود: هر وقت بعدالت و انصاف بر می‌گردند، عزت و قدرت بر آنها عود می‌کند علی‌هذا به نظر نگارنده مراد از بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ برگشتن با اتحاد، فعالیت، عدالت و نظیر آن و مراد از حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ مسالمت با مردم است یعنی: ذلت و مسکنت بر آنها حتمی شده مگر آنکه بتلاش و اتحاد و دستوره‌های اصیل دینی و طبیعی برگردند و با مردم با مسالمت رفتار نمایند، بعبارت دیگر حبل الله و حبل الناس از بین بردن علت ذلت است همان علتی که در ذیل آمده:

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ.

یعنی علت حتمی شدن ذلت برای آنان کفر بآیات خدا و قتل پیامبران و عصیان و تجاوز بدیگران بود، مراد از کفر بآیات الله آن است که به دستورات اصیل و سعادتبخش پیامبران اعتنا نمی‌کردند و از طرف دیگر به مردم تجاوز و ستم می‌کردند، اما اگر به دستور پیامبران می‌چسبیدند و از عوامل پیشرفت طبیعی پیروی می‌کردند و از طرف دیگر با مردم به مسالمت رفتار می‌نمودند، علت ذلت را از بین می‌بردند و الله العالم.

ظاهر آن است که هر دو «ذلک» اشاره به ضرب ذلت است و احتمال دارد که اولی اشاره به ضرب ذلت و دومی اشاره به کفر و قتل انبیاء باشد، لفظ «بغیر حق» قید توضیحی است چنان که در آیه ۶۱ بقره گفته‌ایم و شاید مراد آن باشد که از روی عمد می‌کشتند نه از روی سهو و اشتباه.

۱۱۳- لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ «۱».

یعنی اهل کتاب همه یکسان و همه بد نیستند بلکه از آنها گروهی هستند

(۱) لَيْسُوا سَوَاءً جمله مستقلی است یعنی اهل کتاب همه یکسان و همه بد نیستند. [...]

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۶۶

که در ایمان ثابت بوده و آیات خدا را در ساعات شب و اوقات خلوت می‌خوانند و بخدا عبادت می‌کنند.

ناگفته نماند: در آیه ۱۱۰ خواندیم: مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ مذمت و مطالب گذشته همه بررسی حالات فاسقان یهود بود، در این آیه و دو آیه بعدی به مقتضای عدالت و انصاف راجع به اهل ایمان از آنها، سخن رفته تا حق هر دو گروه ادا شود. گویند: این آیه و دو آیه بعدی درباره یهودیهایی است که اسلام آوردند از قبیل عبد الله سلام و غیره. این سخن دو اشکال دارد یکی اینکه در این صورت اطلاق «اهل کتاب» بر آنها صحیح نیست. دوم اینکه در آیه بعدی آمده: وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ ضمیر «یفعلوا» به اهل کتاب بر می‌گردد و ظهورش آن است که آنها با وجود اهل کتاب بودن اعمالشان دارای پاداش الهی است. ناگفته نماند: موقع نزول قرآن همه یهود بد کار نبودند و به همه آنها قرآن تبلیغ نشده بود و همه در مدینه و اطراف آن نبودند که قرآن را بشنوند و ایمان نیاورند، از طرف دیگر، عده‌ای در شبهه بودند.

می‌بایست به آنها مهلت داده شود تا مجال تفکر داشته و از شبهه بیرون آیند، علت جزیه گرفتن و در دینشان آزاد گذاشتن همین است. خلاصه آنکه: عده‌ای از یهود در دینشان مؤمن و نیکوکار و نسبت باسلام مستضعف بودند چنان که فعلا نیز چنین هستند علی‌هذا در این آیات، قرآن حال آنها را بیان می‌کند و در آخر می‌گوید: در مقابل اعمالشان پاداش خدایی دارند. در این صورت مراد از «آیات» آیات تورات و مثلاً مزامیر داود و نحو آنست.

۱۱۴- يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمَرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ. تفسیر

أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۱۶۷

یعنی با وجود یهودی بودن در دین خود دارای این صفات هستند و در صف نیکانند.

۱۱۵- وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ.

یعنی با آنکه باسلام وارد نشده‌اند آنچه اعمال خیر انجام می‌دهند مورد کفران واقع نمی‌شوند بلکه اجر خدایی دارند و خدا به همه پرهیزکاران و از جمله پرهیزکاران یهود داناست.

۱۱۶- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ پس از ذکر مؤمنین اهل کتاب، باز به حال کفار پرداخته و گوید: اموال و اولاد آنها که دو محل اتکاء در زندگی می‌باشند، آنها را از عذاب خدا رهایی نمی‌دهند، این آیه نظیر آیه دهم این سوره است که گذشت.

ممکن است کسی اعتراض کرده و بگوید: اینها در دنیا اموالی در راه‌های خیر انفاق می‌کنند و کارهای مفید انجام می‌دهند چرا اموالشان بآنها در آخرت نفعی ندارد؟ در جواب فرموده:

۱۱۷- ثَلْ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتَهُ

یعنی اعمالشان حبط می‌شود و در آخرت نفعی به حال آنها ندارد همانطور که اگر مزرعه‌ای را سرمای شدید به سوزاند صاحبانش بهره‌ای از آن نمی‌برند، کفر و عدم توجه آنها به خدا، علت پوچ و بی اثر شدن اعمالشان است، قیدلَمُوا أَنْفُسَهُمْ برای آن است که ظلم آن قوم سبب آمدن آن سرمای شدید شده نظیر کفر اینها. و برای مزید توضیح فرموده: مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

خدا نمی‌خواست آنها چنین بشوند اما آنها به خودشان ظلم کرده و از راه حق و عدالت منحرف می‌شوند.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۱۶۸

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۸ تا ۱۲۰]

#### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عُنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱۱۸) هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا- يُحِبُّونَكُمْ وَ تَوَمَّنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْعِيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بِعَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹) إِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسْؤُهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۱۲۰)

۱۱۸- ای اهل ایمان از غیر خودتان محرم اسرار نگیرید، که در تباهی شما کوتاهی نکنند، دوست دارند که شما در مشقت باشید، دشمنی از گفتارشان آشکار است، آنچه سینه‌هایشان نمان می‌دارد بزرگتر است، این آیه‌ها را برای شما بیان کردیم اگر تعقل بکنید.

۱۱۹- بدانید شما کسانی هستید که آنها را دوست می‌دارید و آنها شما را دوست نمی‌دارند، شما به همه کتابها ایمان دارید، چون شما را به بیند گویند ایمان آوردیم و چون خلوت کنند از خشم بر شما سر انگشتان خویش به گزند، بگو از خشم خویش بمیرید که خدا از مکنونات سینه‌ها آگاه است.

۱۲۰- اگر به شما نیکی برسد غمگینشان می‌کند و اگر شما را بدی برسد از آن شادمان می‌شوند، و اگر استقامت ورزید و تقوا کنید، حيله آنها ضرری به شما نمی‌زند خدا بآنچه می‌کند احاطه دارد.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۱۶۹

## کلمه‌ها

بطانه: همراز. محرم اسرار. بطن در اصل به معنی شکم است به معنی نهان شدن نیز آمده است بطانه در اصل به معنی لباس زیرین است، مراد از آن در اینجا همراز و محرم اسرار است.

یألونکم: الو (بر وزن عقل) به معنی تقصیر و کوتاهی است: «الا فی الامر:

قصر فیه» ایلاء و ائتلاء به معنی قسم خوردن نیز آید. «لا یألونکم» یعنی کوتاهی نمی‌کنند درباره شما.

خبال: خبل و خبال به معنی فساد است خواه در بدن باشد یا در عقل و یا در کار، بعضی فقط به معنی تباهی در عقل و فکر دانسته‌اند نظیر جنون و غیره که عارض حیوان یا انسان می‌گردد.

عنتم: عنت (بر وزن اجل)، مشقت. عنتم: به مشقت افتادید.

بغضاء: کینه شدید، دشمنی، آن از بغض شدیدتر است.

افواه: دهانها. مفرد آن فاه، فوه، فیه است.

عضوا: عض: بدن‌دان گرفتن: «عضه عضاً: امسکه باسنانه» مراد گزیدن بدن‌دان است.

انامل: انمله: سر انگشت، بقولی بند آخر انگشت است جمع آن انامل می‌باشد، اصل آن از نمل (مورچه) است سرانگشت در کوچکی و حرکت به مورچه تشبیه شده است.

غیظ: خشم شدید.

ذات: ذات و ذو به معنی صاحب است ذو مال یعنی صاحب مال، مراد از ذات الصدور چیزهایی است که در سینه‌ها است و مصاحب سینه‌ها می‌باشد (افکار). تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۷۰

تسؤهم: یعنی ناراحت و غمگین می‌کند آنها را، اصل از سوء به معنی بدی است.

## شرحها

در این آیات به مسلمانان دستور داده شده که کفار و غیر مسلمانان را محرم اسرار نکنند، و از آنها مستشار نگیرند، بدلیل آنکه: آنها دشمن اسلام و مسلمین هستند، نظر خوشی به مسلمانان ندارند، در ظاهر خود را خیر خواه جلوه می‌دهند ولی در باطن دشمن آنها می‌باشند، از سعادت و پیروزی مسلمانان ناراحت و از گرفتاری آنها خشنود می‌شوند چنان که در «نکته‌ها» خواهد آمد.

۱۱۸- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَفْظ «دون» در اینجا به معنی «غیر» است یعنی از غیر مسلمان محرم اسرار نگیرید، ولی مؤمن به مؤمن اعتماد کند و او را همراز گیرد. گویند: علت نزول آیه آن بود که بعضی از مسلمانان با یهود خیلی گرم گرفته بودند. ولی آیه به همه و برای همیشه هشدار می‌دهد، پس از این دستور، شروع به ذکر علل آن کرده و فرماید: لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوا مَا عَنْتُمْ «۱» یعنی در کار شما از فساد و تباهی کوتاهی نمی‌کنند، پیوسته به فکر ایجاد فساد می‌افتند و مشقت و رنج شما را دوست دارند.

قَدْ يَدَبُ الْبُغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ اگر درست دقت کنید، گفتارشان حکایت از کینه شدید درونشان دارد زیرا منویات انسان از کلمات او بطور ناخودآگاه ظاهر می‌شود و مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ كِیْنِه و اغراضی که در سینه دارند از آنچه در گفتارشان پیداست بزرگتر است قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ شرط استفاده از

(۱) تقدیر آن «لا یألون لکم فی الخبال» است «ما» مصدریه و تقدیر آن «ودوا عنتکم» می‌باشد.

این تذکر درک و توجه شماست.

۱۱۹- هَا أَنتُمْ أَوْلَاءُ تُجِبُونَهُمْ وَلَا يُجِيبُونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ لَفِظُ «أَوْلَاءُ» بِه معنی «آنها» است گویند مراد از «الکتاب» جنس کتاب و همه کتابهای آسمانی است، این جمله، ملامت و در عین حال استدلال است یعنی باید مسئله دوست داشتن و رفاقت و حتی تحزب طرفینی باشد اما اینجا بعکس است. شما آنها را دوست می‌دارید ولی آنها شما را دوست نمی‌دارند، شما به همه کتابها و حتی به کتاب آنها ایمان دارید و دارای عقیده نیکی هستید ولی آنها کتاب شما را ناحق می‌دانند، پس وجهی برای محرم اسرار قرار دادن آنها ندارید، مرحوم بلاغی در آلاء الرحمن «الکتاب» را قرآن دانسته و گویند: به همه قرآن ایمان دارید و می‌دانید که قرآن در آیات زیادی از رکون به ظالم و از دوست داشتن کافر نهی کرده است.

وَإِذَا لَقَوْكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ.

معلوم می‌شود که عده‌ای از یهود منافق بوده و به ظاهر اظهار اسلام می‌کرده‌اند تا مسلمانان آنها را به حساب گیرند. گزیدن انگشت بدنشان کنایه از شدت خشم و بدخواهی تمام و ناراحت شدن از توفیق دیگری است. قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ بگو از خشم بمیرید خدا آنچه را که در دل دارید می‌داند و در قبال آن، مستحق چنین نفرینی هستید.

۱۲۰- إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا.

یکی از صفات دشمن همین است که اگر خیری به انسان برسد ناراحت می‌شود و اگر به بلائی گرفتار آید، شاد می‌گردد و اِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا تَقْوَى انْصَارًا رَاهِبًا بی‌عدالتی دور می‌کند و اگر آن توأم با استقامت در راه حق باشد پیروزی حتمی است لذا فرموده اگر این دو راه را پیش بگیرد ضرری از خصم نخواهد دید، زیرا که اِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ خدا تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۱۷۲

به کار آنها آگاه است و شما را در مقابل حيله آنها حمایت می‌کند، البته در اثر استقامت و تقوایتان.

## نکته‌ها

### دخالت بیگانگان در جامعه مسلمین:

مسئله لا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ در سوره مائده آیه پنجاه و یکم و در آل عمران آیه صدم و آیات دیگر نیز آمده است و هشدار مهمی است به مسلمانان بیدار دل، از روزی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله رهبری اسلام دچار شکست گردید، دشمنان اسلام در میان اسلام و مسلمین رخنه نمودند، اولین بار کعب الاحبار یهودی در دربار عثمان نفوذ کرده و با نشر دروغ و حدیث سازی شروع بکار کرد، فریادها و اعتراضهای ابو ذرها خلیفه به خواب رفته را بیدار نکرد.

معاویه «سرجیوش» مسیحی را مستشار خویش قرار داده و با مشورت او بر تق و فتق امور پرداخت و به پسرش یزید وصیت کرد که از راهنماییهای «سرجیوش» غفلت نکند و با هدایت یک مسیحی دارویی مهلک ساخت و حسن مجتبی علیه السلام را مسموم نمود، تاریخ گواه رخنه مسیحیان در دستگاه خلافت بنی امیه و بنی عباس می‌باشد.

یکی از مسیحی‌ها گفته بود: اگر ما در تمام کلیساهای خود مجسمه معاویه را از طلا بسازیم باز از عهده قدر دانی او و اخلافش برنیامده‌ایم زیرا اگر معاویه با علی و خاندان او به مبارزه برخاسته بود هر آینه اسلام سراسر اروپا را فرا گرفته بود.

اکنون ایران مسلمان، محل کلیساها، مستشاران خارجی، میسیونهای مسیحی، انجمنهای فرهنگی، کودکستانهای مسیحی و غیره شده که با تمام امکانات دین و فرهنگ و مقدسات اسلامی را تار و مار می‌کنند، و تقریباً بنزین مصرفی تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص:

اسرائیل غاصب را ایران می‌دهد، بهایی‌ها و یهود در ایران در همه شئون رخنه کرده و تقریباً اقتصاد مملکت را در دست گرفته‌اند، زعمای ایران که به موجب قانون اساسی برای حفظ دین و ایران قسم خورده‌اند، عنان اختیار خویش را بدست آنها داده و وسیله غارتگریشان را فراهم آورده‌اند و خود بدتر از آنها هستند (۱).

ای مسلمانان این شما و این دستور قرآن و این بدبختی‌هایی که از دست بیگانگان دیده‌اید. به بینید تفاوت ره از کجاست تا بکجا.

(۱) این وضع مربوط به زمان قبل از پیروزی انقلاب است و در تاریخ ۲/۳/۵۷ نگارش یافته است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۱۷۴

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲۱ تا ۱۲۹]

#### اشاره

وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۲۱) إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۲۲) وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲۳) إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُتَرَلِّينَ (۱۲۴) بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمِدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (۱۲۵)

وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصِيرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱۲۶) لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ (۱۲۷) لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ (۱۲۸) وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ يَعْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲۹)

۱۲۱- و چون بامداد از نزد خانواده خود خارج شده برای مؤمنان مواضع جنگ آماده می‌کردی خدا (به گفته‌ها و افکار همگان)

شنا و دانا است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۱۷۵

۱۲۲- آن گاه که دو گروه از شما خواستند از تصمیم خود برگردند حال آنکه خدا یارشان بود، مؤمنان تنها به خدا توکل کنند.

۱۲۳- خدا شما را در «بدر» یاری کرد با آنکه ضعیف بودید پس از خدا به ترسید تا شکر گزار باشید.

۱۲۴- آن گاه که به مؤمنان می‌گفتی آیا شما را کافی نیست که پروردگارتان با سه هزار فرشته به زمین فرود آمده یاریتان کند.

۱۲۵- آری، اگر استقامت کنید و تقوی نمائید و دشمن با این هیجان که دارد به طرف شما آید، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار مدد می‌کند.

۱۲۶- خدا آن مدد را فقط بشارت قرار داده تا قلوبتان با آن مطمئن شود (و گرنه) یاری جز او نزد خدای توانا و حکیم نیست.

۱۲۷- (نصرتان داد) تا ناحیه‌ای و قسمتی از کفار را قطع کند یا آنها را خوار گرداند تا نومید باز گردند.

۱۲۸- تو را چیزی از این کار نیست، یا بر آنها بر گردد و یا عذابشان نماید که ستمکارانند.

۱۲۹- هر چه در آسمانها و زمین هست از آن خداست هر که را بخواهد می‌آمزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند خدا آمرزنده مهربان است.

#### کلمه‌ها

غدوت: غدو به معنی خارج شدن در بامداد است «غدوت» یعنی در بامداد خارج شدی.



تبوی: تَبَوُّهُ، اتخاذ مکان و آماده کردن جا برای دیگری است، به مفعول دوم بالام و بی لام متعدی می‌شود.  
مقاعد: جمع مقعد به معنی محل قعود و محل نشستن است. در المنار گوید: آن در اصل به معنی مکان قعود است سپس به معنی مکان (از باب توسع) بکار رفته، مراد از آن در آیه مواضع است.

همت: یعنی قصد کرد. «اللهم: القصد و العزم». تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۷۶  
تفشلا: فشل (بر وزن جبل) به معنی ترس و ضعف است، مراد از آن در اینجا ظاهرا ضعف در تصمیم و برگشتن از تصمیم است (قاموس قرآن).

یتوکل: وکل (بر وزن عقل): واگذار کردن. توکل بر خدا: واگذار کردن کار به خداست.  
بدر: بدر دهی است در جنوب غربی مدینه به فاصله ۱۵۶ کیلومتری که جنگ تاریخی و سرنوشت ساز اسلام با کفار مکه در کنار آن واقع گردید و مشرکین شکست خوردند.

اذله: جمع ذلیل. مراد از آن در اینجا ظاهرا کمی افراد و بی‌ساز و برگ بودن است.  
یمددکم: مد در اصل به معنی زیادت و مراد از آن در اینجا یاری است که سبب زیادت نیرو می‌باشد.  
فورهم: فور به معنی جوشیدن دیک و فوران آتش و نظیر آن است مراد از آن در اینجا عجله و سرعت و با هیجان است.  
مسومین: به صیغه فاعل یعنی به خود علامت بسته. و خود را علامت‌دار کرده. این کلمه از ماده سوم به معنی علامت است.  
بشری: بشارت و بشری به معنی خبر مسرت بخش است.

طرف: گوشه. ناحیه. طرف شیء گوشه و جانب آن را گویند.  
یکبتهم: کبت: خواری. «کبت الله العدو» یعنی خدا دشمن را خوار کرد.  
خائین: خبیثه: ناامیدی و خسران و محروم شدن است. خائین: نومیدان و محرومان.  
تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۷۷

## شرحها

جنگ تاریخی «احد» که مسلمانان در آن شکست سختی دیدند، در اواخر سال سوم هجری اتفاق افتاد، نتایج ناگوار شکست «احد» از قبیل ضعف روحیه مسلمین، سمپاشی منافقان، دسیسه بازی یهود، کمتر از شکست نبود، لذا حدود پنجاه سه آیه در این زمینه نازل گردید تا از عواقب آن شکست، جلوگیری شود و مسلمانان با روحیه تازه حوادث را استقبال کنند.

## نظر به پیکار احد:

کفار مکه که در جنگ «بدر» از مسلمانان شکست خورده بودند، شب و روز به فکر انتقام بودند، حدود دویست و پنجاه هزار درهم برای هزینه تجهیزات و لشکر کشی فراهم کردند و تقریبا معادل همین مبلغ را برای غرامت هفتاد اسیری که مسلمانان در بدر گرفته بودند، پرداخت نموده بودند، این است که با عزمی راسخ به جمع آوری لشکر پرداخته و با سه هزار مرد جنگی راه مدینه را در پیش گرفتند.

عباس عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله جریان را بوسیله قاصدی به آن حضرت رسانید و او را از تصمیم و کار قریش آگاه کرد، پس از چند روز، خبر حمله کفار در مدینه منتشر گردید، رسول خدا صلی الله علیه و آله، مسلمانان را بشورای جنگی در مسجد دعوت فرمود اکثریت رأی دادند که صلاح آن است از مدینه بیرون شده و در خارج شهر با دشمن پیکار کنند، آن حضرت روز جمعه پس از ادای نماز جمعه با جمعی حدود هزار نفر از مدینه به طرف کوه «احد» خارج شد و در میان کوه که به شکل نیم دایره

است پشت به کوه و رو به مدینه، موضع گرفت.

در وسط راه عبد الله بن ابی با سیصد نفر از منافقان به مدینه برگشت و گفت:

رأی من آن بود که در مدینه بمانیم و در آنجا بجنگیم، رأی مرا نپذیرفت و نظر کودکان را قبول کرد، جنگ در بیرون مدینه بی فائده است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۷۸

آن حضرت با هفتصد نفر به «احد» رسیدند، در کنار «احد» تپه‌ای بود به نام «کوه عینین» احتمال می‌رفت که سواره نظام دشمن از پشت آن حمله کنند، در آن صورت قوای اسلام به محاصره می‌افتاد، آن حضرت عبد الله بن جبیر را با پنجاه تیر انداز بالای تپه قرار داد و فرمود: اگر دیدید ما دشمن را شکست داده و تعقیب کرده تا وارد مکه نمودیم باز از این مکان حرکت نکنید و اگر دیدید آنها ما را شکست داده تا داخل مدینه کردند، باز از اینجا تکان نخورید و در موضع خود محکم بایستید.

ابو سفیان به خالد بن ولید که فرمانده سواره نظام دشمن بود دستور داد:

چون جنگ شروع شد شما از این شکاف از پشت به مسلمانان حمله کنید، موقع شروع جنگ هشت نفر از پرچمداران قریش یکی پس از دیگری بدست علی بن ابی طالب علیه السلام کشته شدند، اهل مدینه حمله را آغاز کردند، تنور جنگ شعله‌ور شد، قریش پا به فرار گذاشتند، خالد بن ولید حمله را از پشت شروع کرد، تیر اندازان مسلمان از بالای کوه وی را ناگزیر از برگشت نمودند، در این وقت مسلمانان شروع به غنیمت گرفتن اموال دشمن نمودند، تیراندازان بفرمانده خود گفتند ما نیز برای غنیمت گرفتن برویم؟ عبد الله گفت: از خدا بترسید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داده که از جای خود حرکت نکنیم، ولی آنها بتدریج رفتند، فقط دوازده نفر با عبد الله بن جبیر ماندند.

خالد بن ولید بار دیگر حمله کرد، عبد الله با دوازده نفر نتوانست حمله او را دفع کند در نتیجه خود و یارانش شهید شدند، با آغاز حمله خالد، مسلمانان به محاصره افتادند، وضع میدان عوض شد، مسلمانان پا به فرار گذاشته، رسول خدا چون وضع را چنین دید کلاه جنگی را از سرش برداشت و با صدای بلند فریاد زد: من رسول خدایم از خدا و رسول به کجا فرار می‌کنید؟! با رسول خدا صلی الله علیه و آله جز تنی چند نماندند از جمله علی بن ابی طالب علیه السلام و ابو دجانة (سماک بن خرشه) تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۷۹

که از آن حضرت دفاع می‌کردند، دشمن در این جنگ حتی از سنگ اندازی استفاده کرد، یکی از آن سنگها بصورت پیغمبر صلی الله علیه و آله اصابت نمود و دندانهای جلوی دهانش را شکست و حلقه‌های آهنین زره در صورتش فرو رفت، یکی از اصحابش که بوسیله دندانهایش حلقه‌ها را بیرون می‌کشید دندانهایش شکست.

آن حضرت چند روزی وضوی جبیره می‌گرفت.

پس از ساعتها جنگ و دلاوری، علی علیه السلام و ابو دجانة توانستند رسول خدا صلی الله علیه و آله را از گودالی که در آن افتاده بود بیرون آورده و بغاری که در کوه احد بود برسانند که از تیراندازان و سنگ اندازان دشمن در امان باشد، در این جنگ هفتاد نفر از مسلمانان شهید گردیدند، کفار بدنهای شهداء را پاره پاره (مثله) کردند، جنازه حضرت حمزه بیشتر از همه صدمه دید، علی بن ابی طالب حدود هفتاد زخم برداشت.

دشمن مسلمانان را در کوه تعقیب نکرد، فراریان در کوه بطرف رسول خدا آمدند ابو سفیان باردوگاه خود برگشت و بسوی مکه حرکت نمود، این بود مجملی از جنگ «احد» که در بیان آیات از آن استفاده خواهد شد.

۱۲۱- وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ مشهور است که آن حضرت بعد از نماز جمعه از مدینه خارج شد در این صورت مراد از «غدوت» مطلق خارج شدن است و یا این نقل صحت ندارد و یا علت دیگری دارد، «تبوی» حاکی است که تعیین مواضع لشگریان زیر نظر آن حضرت بوده است، و چون درباره خارج شدن و در شهر ماندن بسیار چیزها گفته شده

بود و می‌گفتند و چیزهایی هم در دل داشتند، ظاهراً بدین جهت در ذیل آیه آمده: **وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** خدا به گفتگوهای ضد و نقیض که می‌گفتند شنوا و به افکار مخالف و موافق داناست. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۸۰

۱۲۲- **إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا** این دو طائفه عبارت بودند از بنو سلمه از قبیله اوس و بنو حارثه از قبیله خزرج که پس از آنکه عبد الله بن ابی با سیصد نفر از وسط راه به مدینه برگشت آنها نیز خواستند از تصمیم خود منصرف شده و به مدینه برگردند، یعنی خواستند از تصمیم خود برگردند حال آنکه خدا یار و سرپرست آنها است، آنان که خدا یار و حامی آنها است نباید سست گردند. **وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ** یعنی نباید سست باشند بلکه باید مؤمنان خدا را کارساز دانسته و وارد عمل شوند.

۱۲۳- **وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** این آیه و همه آیات بعدی راجع به جنگ «بدر» است که در اینجا به عنوان مثل ذکر شده است. یعنی: چرا سست می‌شوید؟! و چرا می‌خواهید برگردید؟! حال آنکه شما در «بدر» از حیث افراد و مهمات ضعیف بودید (۱) ولی خدا یاریتان داد پس از خدا بترسید (تقصیر را بگردن دیگری نیاندازید) تا بنده شکر گزار باشید.

۱۲۴- **إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ** گفتیم آیه راجع به جنگ «بدر» است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به مسلمانان قول داد: سه هزار ملک از جانب خدا در این میدان حاضر شده و شما را یاری خواهند کرد. این وعده در اثر استغاثه مؤمنان بود که از هر حیث احساس ناتوانی می‌کردند چنان که در جای دیگر آمده: **إِذْ تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ** انفال / ۹ معلوم می‌شود آن هزار ملک دو

(۱) مجموع مسلمانان در جنگ بدر ۳۱۳ نفر بودند ۷۷ نفر از مهاجران و ۲۳۶ نفر از انصار و بقول واقدی ۷۰ شتر و دو رأس اسب داشتند. از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده که آن را «و انتم ضعفاء» فرموده است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۸۱

هزار نفر دیگر را در ردیف و پشت سر خود داشتند که مجموعاً سه هزار باشند و مضمون هر دو آیه یکی است.

۱۲۵- **بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ** باز آیه راجع به «بدر» است و آمدن پنجهزار فرشته مشروط باستقامت و داشتن تقوی و حمله فوری دشمن بود، اما سه هزار در آیه قبلی مطلق ذکر شده است. «مسومین» بصیغه فاعل یعنی کسانی که خود را علامتدار کرده‌اند، در مجمع البیان از علی علیه السلام نقل شده: روز بدر ملائکه عمامه‌های سفید در سر داشتند و گوشه آن را میان شان‌هایشان انداخته بودند، از این معلوم می‌شود که شرائط جمع شده و پنجهزار فرشته آمده‌اند در جریان قوم لوط و بشارت ابراهیم علیهما السلام خواهد آمد که ملائکه بشکل آدمی در می‌آیند «۱» پس علامت ملائکه عمامه آنها بوده است.

عیاشی از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل کرده: ملائکه‌ای که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را در بدر یاری کردند باسما ن نرفته‌اند و نخواهند رفت تا صاحب این امر (صاحب زمان علیه السلام) را یاری کنند آنها پنجهزار نفر می‌باشند.

۱۲۶- **وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ** این آیه عین آیه دهم از سوره انفال است که ماجرای «بدر» را بررسی می‌کند با این فرق که ذیل آن **إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ** است، منظور از آیه در هر دو محل آن است که: نزول ملائکه از اسباب ظاهری است و برای اطمینان قلب و بشارت مؤمنان می‌باشد و گرنه یاری واقعی از خداست و این خداست که شما را بدان وسیله یاری کرد و هیچ چیز در مقابل خدا استقلال ندارد. لفظ عزیز و حکیم

(۱) سوره هود آیه ۶۹ تا ۸۱.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۸۲

نمایانگر آن است که خدا باین کارها تواناست و از روی حکمت کار می‌کند.

۱۲۷- لَيَقْطَعَنَّ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَبُهُمُ فَيُنْفِقَلِيُوا خَائِبِينَ ظاهر آن است که «لیقطع» علت است بر نَصِرَ رَكُمُ اللَّهُ در آیه ۱۲۳ که گذشت، مراد از قطع طرف به نظرم گرفتن کاروان قریش و مراد از «یکتبههم» کشته شدن هفتاد نفر و اسیر شدن هفتاد نفر دیگر از کفار در «بدر» است یعنی:

خدا شما را در «بدر» یاری کرد تا طرفی از کفار را ببرد (کاروان را نصیب شما کند) و یا آنها را با شکست و بدون نتیجه باز گرداند. دلیل این سخن آن است که بموجب آیه وَ إِذِ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ أَنْفَالٌ / ۷ خدا از اول وعده داده بود یا کاروان را می‌گیرند و یا قریش را شکست می‌دهند و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرموده بود: خداوند یکی از دو چیز را بمن وعده داده است  
«اما العیر او النفر»

یا کاروان یا لشگریان، النهایه وعده دومی عملی شد، کاروان از دست مسلمانان خارج شد ولی کفار را شکست دادند.  
۱۲۸- لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَأِنَّهُمْ ظَالِمُونَ جمله لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ در جای این آیه است فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى أَنْفَالٌ / ۱۷ یعنی شما آنها را نکشتید بلکه خدا آنها را کشت و آن گاه که سنگریزه بسوی آنها انداختی تو نینداختی بلکه خدا انداخت ذکر «لیس لک» ظاهرا برای آن است که قطع و کبت را از خدا بدانند و مدح و ذمی متوجه آن حضرت نشود، «او يتوب» عطف است بر «لیقطع» یعنی یا خدا بر آنها بر گردد یا عذابشان کند که ظالمند، بنظرم مراد از توبه خدا آن بود که رسول خدا اسیران را نکشت بلکه با اخذ غرامت آزاد کرد و مصداق «يعذبهم» آن بود که اسیران را بکشد ولی شق اول (غرامت گرفتن) بوقوع پیوست و آنها را نکشت (مگر بعضی را) خلاصه دو آیه آن است که: از قطع تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۸۳

و کبت یکی واقع شد که کبت و شکست کفار باشد و از توبه و عذاب نیز فقط توبه و عفو با غرامت مصداق پیدا کرد لَيْسَ لَكَ ... نشان می‌دهد که اینها از خداست و ربطی بآن حضرت ندارد.

۱۲۹- وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ این آیه یک حکم کلی و در عین حال علت «او يتوب» او يعذب» در آیه سابق است یعنی: همه مال خدا است هر که را بخواهد می‌آمزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند ولی جمله وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ حاکی از سبقت رحمت بر غضب است و لذا اسیران با پرداخت فدیة آزاد شدند و طعمه شمشیر نگردیدند.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۸۴

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۸]

#### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۳۰) وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۱۳۱) وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۳۲) وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۳) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴) وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۳۵) أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۱۳۶) قَدْ خَلَتْ مِن

قَبْلَكُمْ سُنُّ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۱۳۷) هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۱۳۸)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۱۸۵

۱۳۰- ای آنان که ایمان آورده‌اید ربا را که چند برابر و افزون شده است، نخورید و از خدا بترسید تا رستگار شوید.

۱۳۱- و بترسید از آتشی که برای کافران مهیا شده است.

۱۳۲- از خدا و رسول اطاعت کنید تا مشمول رحمت شوید.

۱۳۳- به آموزش پروردگارتان بشتابید (و نیز) به بهشتی که وسعت آن (چون) آسمانها و زمین است (بشتابید) که از برای پرهیزکاران آماده شده است.

۱۳۴- همانها که در شادی و پریشانی انفاق می‌کنند و فرو بردگان خشم و عفو کننده از مردم می‌باشند، خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۱۳۵- و آنها که چون کار قبیحی کرده و یا بخود ستم نمودند، خدا را یاد کرده و برای گناهانشان مغفرت می‌خواهند، و جز خدا کیست که گناهان را بیامرزد و گناهی که کرده‌اند دانسته تکرار نمی‌کنند.

۱۳۶- آنها پاداششان آموزش پروردگار و بهشتهایی است که از زیر آنها نهرها جاریست، در آن جاودانانند، پاداش اهل عمل پاداش خوبی است.

۱۳۷- پیش از شما سنت‌هایی گذشته، در زمین بگردید و به بینید عاقبت تکذیب کنندگان (پیامبران) چگونه بود.

۱۳۸- این بیان بلیغ و هدایتی است برای مردم و پندی است برای پرهیزکاران.

#### کلمه‌ها

ربوا: ربو در اصل به معنی زیادت، افزونی و بالا آمدن است (بقره/ ۲۵۷).

اضعافا: ضعف (بکسر اول) به معنی دو برابر یا بیشتر است جمع آن اضعاف می‌باشد.

اعدت: این کلمه از عتاد به معنی آماده شدن است.

تفلحون: افلاح به معنی رستگاری است «فلح یفلح» باین معنی نیامده است.

سارعوا: مسارعه ظاهرا در اینجا به معنی شدت عجله و تلاش است نه بین تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۱۸۶ الاثنین.

عرضها: عرض در اصل به معنی ظهور و اظهار و در اینجا به معنی وسعت است.

سراء: سراء به معنی سرور و مسرت است.

ضراء: از ماده ضرر، یعنی مراد از آن در اینجا ضرر مال و تنگدستی و یا حال اندوه است.

کاظمین: کظم در اینجا یعنی حبس و نگهداری خشم است خواه بوسیله عفو یا فرو بردن آن باشد.

الغیظ: خشم یا خشم شدید.

عافین: عاف: عفو کننده. عافین: عفو کنندگان.

فاحشه: فحش، فاحشه و فحشاء: کار بسیار زشت. آن در قرآن به زنا، لواط و تزویج نامادری گفته شده است.

یصروا: اصرار به معنی ادامه دادن و صر در اصل به معنی بستن و گره زدن است.

سنن: جمع سنه به معنی طریقه و رویه است مراد از آن ظاهرا احوال و سرگذشت است.

بیان: سخن روشن، کلام بلیغ. آن در اینجا اسم مصدر است، مصدر نیز بکار می‌رود.

## شرحها

این آیات که در وسط آیات جنگ «احد» واقع شده، دستورهایی است درباره اعمال نیک و ترک اعمال ناشایست، ظاهراً اشاره است به اینکه علت شکست «احد» در اثر اعمال خلافی بود که مسلمانان مرتکب می‌شدند، و خود را اصلاح تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۸۷

نکرده بودند چنان که خواهد آمد: إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ آل عمران/ ۱۵۵.

در این آیات توصیه شده که از ربا خواری دست بردارند، از عذاب خدا بترسند، خدا و رسول را اطاعت کنند، در حال وسعت و تنگدستی (یا اندوه شادی) انفاق را از یاد نبرند، خشم خود را فرو نشانند، گذشت داشته باشند، چون مرتکب گناهی شدند خدا را یاد کرده، از گناه استغفار نمایند و از گذشتگان عبرت گیرند. اینگونه اعمال است که انسان را ترقی داده و لایق الطاف خداوندی در دنیا و آخرت می‌کند.

۱۳۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ راجع به ربا در اواخر سوره بقره صحبت شد، اضعاافا: چندین برابر.

مضاعفه به معنی زیاد شده است، این وصف دائمی ربا است که مرتباً اضافه شده و چندین برابر بالا میرود تا سرمایه دیگران را مستهلک کرده و بخود جذب کند.

مفهوم آیه آن نیست که اگر کمی بخورید مانعی ندارد، مراد از «اکل» ربا گرفتن است ذیل آیه می‌فهماند که ترس از خدا و ترک ربا خواری سبب رستگاری است.

۱۳۱- وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ این آیه در عین تهدید از ربا خواری، حاکی از کفر ربا خوار است رجوع شود به (بقره/ ۲۷۵).

۱۳۲- وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ اطاعت از خدا و رسول یک حکم کلی است، ترک رباخواری یکی از مفردات آن است.

۱۳۳- وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۸۸ شتاب بسوی مغفرت و بهشت، عبارت اخرای، اطاعت خدا و رسول است.

این آیه بیان نتایج اَطِيعُوا اللَّهَ ... است.

در اینجا لازم است دو مسئله بررسی شود اول اینکه در بسیاری از آیات وعده بهشت با مغفرت توأم آمده است مثل: أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ آل عمران/ ۱۳۶، ایضا آیه نهم از سوره مائده، چهارم از انفال و آیات دیگر. این ظاهراً برای آن است که خداوند اول گناهان خرد و ریز متقیان را می‌آمرزد سپس به بهشت می‌برد و نیز می‌رساند که گناهانی که گاه گاهی توجّهی به توبه کردن از آنها نشده است پیش خدا عفو شده است.

دوم: عرض در آیه به معنی وسعت و فراخی است، معنای عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ ...

بنظرم آن نیست که بهشت همه جا را خواهد گرفت بلکه این جمله اشاره بوسعت بیش از حد بهشت است و در آیه دیگر آمده: سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ حدید/ ۲۱ در مجمع البیان فرموده: روایت شده از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از این آیه سؤال شد: وقتی که وسعت بهشت همه آسمانها و زمین را فرا گیرد آتش کجا خواهد بود؟ فرمود سبحان الله چون روز آید شب در کجاست.

گفته شد: ظاهراً مراد از آیه اشاره بوسعت بهشت است لذا احتیاج بتوجیه این خبر که بلفظ «روی» نقل شده نیست. **أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ** گویاست که بهشت برای تقوا کاران آماده شده، تقوا از عذاب خدا که شامل اعمال نیک و ترک کارهای ناشایست است.

۱۳۴- **الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ. الْعَظِيمِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ** در اینجا سه صفت از اوصاف متقین ذکر شده: انفاق، فرو بردن خشم و گذشت.

ظاهراً مراد از دو اسم سراء و ضراء، سرور و اندوه است که بتوانگری و تنگدستی نیز شامل می‌شود، لازم است هر مؤمن با این صفات متصف باشد از علی علیه السلام نقل تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۸۹

شده:

«الجنة دار الاسخياء»

بهشت خانه سخاوتمندان است و نیز از آن حضرت نقل شده: سخی به خدا نزدیک است، به بهشت نزدیک است، به مردم نزدیک است، و از آتش بدور است، بخیل از خدا دور است، از بهشت دور است، از مردم دور است و بآتش نزدیک است «۱».

از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است: هر که خشم خود را فرو برد با آنکه قدرت عمل کردن آن را دارد، خدا روز قیامت وجود او را پر از خشنودی کند «۲» و نیز از آن حضرت نقل شده: هیچ کس از ظلمی گذشت نکرد مگر اینکه خدا عزت او را افزون کرد «۳» گویند: کنیزی بر امام سجاد علیه السلام آب می‌ریخت تا برای نماز آماده شود، آفتابه از دستش افتاد، امام را زخمی کرد، حضرت سر بسوی او بلند نمود، کنیز گفت: خدا فرماید: **وَالْكَاطِمِينَ الْعُظِيمَ** امام فرمود: خشم خود را فرو بردم. کنیز گفت: **وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ** امام فرمود خدا از تو عفو کرد، کنیز گفت **وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ** امام فرمود: برو تو برای خدا آزادی «۴».

جمله **وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ** حاکی است که دارندگان این اوصاف نیکو کارانند و خدا آنان را دوست می‌دارد.

۱۳۵- **وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لذنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ** و **لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ** این، قسمت دوم از اوصاف متقین است که در صورت اشتباه و گناه، فوری خدا را یاد آورده و از گناه توبه می‌کنند. فاحشه گناهی است که قبض بیشتر باشد مثل زنا و لواط، **ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ** شامل گناهان دیگر است، این تعبیر در بعضی از آیات بلفظ **الْفَحِشَاءِ وَالْمُنْكَرِ** نحل / ۹۰ و در بعضی بلفظ **وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ** نساء / ۱۱۰ آمده است. جمله **وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ**

(۱، ۲، ۳، ۴) مجمع البیان ذیل آیه فوق.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۹۰

حاکی است که آری باید بخدا توبه کرد و او را یاد آورد زیرا جز خدا کسی قدرت آمرزیدن ندارد، **وَلَمْ يُصِرُّوا** با قید **وَهُمْ يَعْلَمُونَ** مضمونش آن است که بعدا دانسته و از روی عمد بآن گناه دست نزنند و این می‌فهماند که اگر بار دیگر اشتباه کرده و گناه کردند باز توبه پذیرفته است.

از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است: اصرار آن است که بنده گناه کند و آمرزش نخواهد و به فکر توبه نباشد این است اصرار «۱» و روایت شده:

ابلیس پس از آنکه از خدا مهلت گرفت گفت: قسم به عزت تو تا فرزند آدم جان در بدن دارد از قلبش بیرون نخواهم رفت. خدا در جواب فرمود به عزت و جلالم قسم تا روح در بدن دارد توبه را از او نمی‌گیرم «۲».

در المیزان از مجالس شیخ از عبد الرحمن بن غنم نقل شده: این آیه درباره بهلول نباش (کفن دزد) نازل شد که کفن یکی از

دختران انصار را دزدید و با همان مرده زنا نمود، آن گاه پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، حضرت او را از خود دور کرد، رفت در کوه‌ها ناله می‌کرد تا توبه‌اش پذیرفته شد. بنظر می‌آید جریان در آن روزها اتفاق افتاده و آیه با آن قضیه تطبیق کرده است و گرنه آیات عنوان شده یک جا نازل گشته‌اند.

۱۳۶- **أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ** این آیه بیان پاداش کسانی است که اوصاف آنها در دو آیه قبل گفته شد، «مغفرة» حاکی است که گناهان خرد و ریز آنها مورد عفو است. وصف نهرها و اینکه چه چیز در آنها جریان دارد در (بقره/ ۲۵) گفته‌ایم و در سوره محمد آیه ۱۵

(۱)- تفسیر عیاشی.

(۲)- المحجبة البيضاء ج ۷ / ۲۵.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۱۹۱

آمده است. این اعمال در سعادت دنیا نیز اثر دارد چنان که آمده: **فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً** نحل / ۹۷ ولی در این آیات فقط پاداش اخروی و جاودانی بیان شده است.

۱۳۷- **قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ** تاریخ برای آیندگان درسی بزرگ و عبرتی روشن است و همچون دارویی است که اثر آن بارها تجربه شده. این آیه روشن می‌کند که پیامبران گذشته نیز این مطالب را گفته‌اند ولی امت آنها در اثر تکذیب و سرپیچی چه گرفتاریها دیدند، مسلمانان باید از سرگذشت آنها پند گیرند.

«سیر در زمین» کاوش در حال گذشتگان است ظهورش آن است که دیار زیر و رو شده و املاک خالی آنها را به بینیم، شاید شامل شرح حال آنها نیز باشد.

۱۳۸- **هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ** این تقسیم به تناسب حال مردم است یعنی: این سخن نسبت به عموم مردم بیان بلیغ و راهنمایی به نظام طبیعت است ولی باهل تقوی که با احتیاط و حزم زندگی می‌کنند و روح پرهیز دارند، پند و موعظه است، مراد از «متقین به نظرم همان است که در آیه دوم بقره گذشت.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۱۹۲

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۹ تا ۱۴۵]

#### اشاره

**وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْمَاعِلُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹) إِنْ يَمَسُّكُمْ فَزَحٌّ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَزَحٌّ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۱۴۰) وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ (۱۴۱) أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمُ الصَّابِرِينَ (۱۴۲) وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْفَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۱۴۳)**

**وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴) وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَاباً مُوَجَّلاً وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ سَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ (۱۴۵)**

۱۳۹- سستی نگیرید و غمگین نشوید شما برترانید اگر اهل ایمان باشید.



- ۱۴۰- اگر به شما زخمی و شکستی رسید بآن قوم نیز زخمی مثل آن رسید. این روزها را میان مردم می‌گردانیم و تا خدا آشکار کند آنها را که ایمان آورده‌اند و از شما شهیدان بگیرد، خدا ظالمان را دوست ندارد.
- ۱۴۱- و تا خدا خالص گرداند آنها را که ایمان آورده‌اند و کافران را بتدریج زایل گرداند.
- ۱۴۲- آیا گمان دارید داخل بهشت شوید؟! حال آنکه خدا هنوز کسانی از شما را که جهاد تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۱۹۳ کرده‌اند معلوم نکرده و استقامت کنندگان را معلوم ننموده است.
- ۱۴۳- شما پیش از آنکه مرگ را ملاقات کنید آن را آرزو می‌کردید پس آن را دیدید و بآن تماشا می‌کردید (چرا فرار کردید یا چرا اعتراض می‌کنید)!!
- ۱۴۴- محمد جز یک پیامبر نیست که پیش از او پیامبران آمده و در گذشته‌اند، پس اگر او بمیرد یا کشته شود شما عقبگرد می‌کنید، هر که عقبگرد کند ضرری به خدا نمی‌زند خدا بزودی شاکران را پاداش می‌دهد.
- ۱۴۵- بر هیچ کس نیست که بمیرد جز باذن خدا نوشته‌ای است مدت دار، هر که پاداش دنیا بخواهد او را از آن می‌دهیم و هر که پاداش آخرت بخواهد او را نیز از آن می‌دهیم و حتما شکر گزاران را پاداش می‌دهیم.

### کلمه‌ها

- تهنوا: وهن به معنی ضعف روحی و جسمی است مراد از آن ضعف روحی است. «لا تهنوا» یعنی احساس ضعف نکنید، روحیه خود را از دست ندهید و سست شوید.
- الاعلون: جمع اعلی به معنی برتر.
- قرح: زخم. راغب گوید: بضم اول جراحی است از باطن مانند دمل و بفتح اول زخمی است که از خارج برسد. مراد از آن ظاهرا شکست است المنار آن را شامل قتل و جرح دانسته است.
- نداولها: دول: گردیدن. «دال الایام: دارت» نداول: می‌گردانیم.
- شهداء: جمع شهید. رجوع شود به «شرحها».
- یمحص: محص: خالص شدن از عیب. تمحیص خالص کردن.
- یمحق: محق: نقصان و زایل شدن تدریجی. لازم و متعدی آید.
- تمنون: آرزو می‌کردید. تمنی: آرزو کردن (قاموس قرآن).
- خلت: خلاء و خلو: خالی شدن در مورد گذشت زمان نیز بکار می‌رود. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۱۹۴
- اعقاب: عقب (بفتح اول و کسر دوم): پاشنه. جمع آن اعقاب. مراد از «رد بر اعقاب» بر گرداندن به حالت کفر است.
- عقیبه: «انقلب علی عقیبه» یعنی: بر دو پاشنه خود بگردید. مراد از آن برگشتن به حالت اولیه است.
- مؤجلا: به صیغه مفعول. به معنی معین و مدت‌دار است، اصل کلمه از اجل به معنی مدت است.

### شرحها

آیات گذشته به حکم جمله معترضه میان آیات «احد» بود، در این آیات مقداری از واقعه جنگ «احد» بررسی شده و سیاق آنها نشان می‌دهد که پس از جنگ نازل گشته‌اند. گفته‌ایم شکست «احد» عواقب بدی بهمراه داشت، منافقان و یهود از موقعیت استفاده کرده باعث تزلزل روحیه مسلمانان می‌گشتند، سخنان ضد و نقیض بر سر زبانها بود. ضرورت ایجاب می‌کرد سر و صداها فرو نشانده شود.

در این آیات روشن شده اولاً غلبه و برتری بالاخره با مسلمانان است اگر مؤمن باشند. ثانیاً: کفار نیز از صدمه و تحمل خسارت بر کنار نبوده‌اند ثالثاً:

این شکست آموزنده بوده، نظام خلقت را به شما آموخت، عده‌ای در راه خدا کشته شده به مقام ارجمند شهادت نائل آمدند، مؤمنان خالص شدند و مسیرشان مشخص گردید، دانستند که باید تلاش کرد، با آرزو، کاری ساخته نمی‌شود. رابعاً: این دین دائمی هست، پیامبر در جهان باشد یا نباشد، باید از دین دفاع نمود.

۱۳۹- وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ یعنی از این شکست، روحیه خود را نپزاید و محزون نشوید، حساب فقط حساب امروز نیست شما اگر بدستورهای خدا تسلیم شوید، بالاخره برتر و پیروز هستید. از وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ تا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ شش عُلَّت بیان شده که نباید تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۹۵

روحیه خود را از دست بدهید و نباید محزون باشید. اول وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ ... که گفته شد دوم آیه:

۱۴۰- إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ در «احد» عده‌ای از مشرکان کشته و عده‌ای زخمی شدند. واقدی و ابن هشام عدد کشتگان را بیست دو نفر نقل کرده‌اند، چنان که فرموده: وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعِدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ خدا وعده خود را راست کرد آن گاه که مشرکان را باذن خدا می‌کشتید و مستأصل می‌کردید، علی هذا مشرکان نیز کشته و زخمی داده بودند، مراد از مثل در اینگونه موارد برابری نیست یعنی محلی برای احساس ضعف و حزن نیست زیرا مشرکان نیز مانند شما صدمه دیده‌اند «۱» عُلَّت سوم: وَ تَلَسَّكَ الْأَيَّامُ نُدُؤُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مراد از ایام روزهای شکست است که قهراً شامل روزهای غلبه هم می‌شود. «لیعلم» عطف است بر عُلَّت محذوف که می‌شود درباره آن احتمالات زیاد داد، مثلاً می‌شود گفت: این روزهای شکست (و غلبه) را در میان مردم می‌گردانیم تا بدانید که کارهای جهان روی علل و اسباب می‌چرخد و کسانی پیروز می‌گردند که استقامت و تلاش داشته و از فکر خدادادی استفاده کنند و تا خداوند مؤمنان را از منافقان و مؤمنان با استقامت را از بی‌استقامتان بشناساند لذا نباید احساس وهن و اندوه کنید. عُلَّت چهارم:

وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ و تا بعضی از شما را شهید و جانباز در راه دین بگیرد (تا آنها در بهشت برین جای گیرند و سرمشق دیگران باشند و بگویند:

این دین با خون و جانبازی شهیدان بدست آمده باید در حفظ آن بکوشیم، در

(۱)- بقولی مراد آن است که: شما هم در «بدر» هفتاد نفر از آنها را کشتید ولی به نظرم آن، منظور نباشد.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۹۶

المیزان فرموده: در قرآن به مقتول در راه خدا «شهید» گفته نشده و آن از مستحذات اسلامی است، پس مراد از «شهداء» در آیه شاهدان بر اعمال مردم هستند، در المنار هر دو وجه را گفته و وجه اول را ترجیح داده است. بهر حال مقتولین در راه خدا را شهید گفته‌اند که روز قیامت بر اعمال مردم شاهد خواهند بود و یا بعد از مرگ نعیم خدا را مشاهده می‌کنند و یا اینکه خدا و ملائکه باهل بهشت بودن آنها شهادت داده‌اند.

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ شاید اشاره است که مقام شهادت بهر کسی نصیب نمی‌گردد، خدا فقط پاکان را باین امر می‌گزیند. عُلَّت پنجم و ششم آیه:

۱۴۱- وَ لِيَمْحَضَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ و تا مؤمنان را خالص گرداند و کفار را بتدریج ناقص و زایل کند، گویند مراد از تمحیص مؤمنین خالص کردن آنها از گناهان است، ولی ظاهراً مراد خالص کردن ایمان آنها از آلودگیهای شرک و کفر است چنان که فرموده: وَ لِيَمْحَضَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ آل عمران/ ۱۵۴، آری مداوله و نشیب و فرازها همچون بوته طلا ایمان مؤمن را خالص و

پاک می‌کند و توجه او را به خدا و دین می‌افزاید (۱)».

و نیز، خدا در اثر مداوله کفار را بتدریج محو و زایل می‌کند، منظور آن نیست که کفار را از بین می‌برد، بلکه کفار در روز غلبه طغیان و ستم می‌کنند و در روز شکست مایوس می‌گردند بدین وسیله آنچه از فضیلت و انسانیت در آنها وجود دارد بتدریج از بین رفته چیزی باقی نمی‌ماند، مثلاً معاویه روزی که با پدرش در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله مغلوب شد بدروغ اسلام آورد، معلوم شد در بت پرستی استقامت نداشته است و آن روز که بر مسلمانان حاکم شد، ظلم و جور پیشه کرد،

(۱) موقعی که این قسمت از تفسیر را می‌نوشتیم روز ۳ ج ۲/ ۱۳۹۸ طرف ظهر در بافت کرمان در تبعید بودم، این تبعید و زجر فاصله مرا از ستمگران بیشتر کرده و تنفرم را بآنها افزوده است و این یک نوع خالص شدن ایمان من از دوستی ستم پیشگان است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۹۷

مختصر انسانیته هم که داشت از بین رفت و چنان محق و محو شد که امروز او را در ردیف مسلمانان بحساب نمی‌آورند. همچنین است ستمگران امروز. آری غلبه و شکست در مؤمنان آن اثر و در کفار این اثر را دارد.

۱۴۲- أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهِدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ این آیه نظیر آیه ۱۲۴ بقره است و می‌گوید: مقرب شدن در درگاه خدا و اهل بهشت شدن، امتحان و ناگوارایی لازم دارد، مسئله این نیست که شما بر حقیق و باید غالب باشید بلکه باید در تنگناها بیفتید و مسلمان بودن را در میدان عمل پیاده کنید تا مجاهدان و استقامت کنندگان شناخته شود «و يعلم» تقدیرش «و ان يعلم»، و «واو» به معنی «با» است یعنی: هنوز خدا مجاهدان و استقامت کنندگان را آشکار و مشخص نکرده است. «الصابرین» شامل مجاهدان آنان که در مرکز جنگ ایستاده و فرار نکرده و خلاصه مطلق استقامت کنندگان در تقوی و راه خداست.

۱۴۳- وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ.

در شورای جنگی که در مدینه تشکیل شد، عده زیادی رأی دادند که از مدینه خارج شده و در بیرون با دشمن بجنگند، از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به مؤمنین از نعیم و منازل بهشتی شهداء «بدر» خبر داد، بآن نعمت راغب شده و گفتند: خدایا بما جنگی پیش آور تا در آن شهید شویم، خدا آن را در «احد» بآنها نشان داد ولی در این سخن ثابت نماندند مگر آنان که خدا خواست «۱» آیه در مقام ملامت می‌گوید: حالا که پیش از جنگ آرزوی شهادت می‌کردید.

(۱) تفسیر آلاء الرحمن،

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۱۹۸

پس چرا فرار کردید؟! جمله و أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ظاهراً برای تأکید جمله قبلی است یعنی با مرگ روبرو شدید و بآن نگاه می‌کردید. ۱۴۴- وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ در روز «احد» مردی از مشرکان به نام «ابن قمنه» صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله را با سنگ زخمی کرد، حضرت بگودالی افتاد، بعضی فریاد کشیدند که: محمد کشته شد، این فریاد، مسلمانان را مایوس کرد. انس بن نصر چند نفر از مهاجران و انصار را دید که دست از جنگ کشیده‌اند گفت: چرا چنین کرده‌اید؟! گفتند:

رسول خدا کشته شد. گفت: زندگی را بعد از او چه می‌کنید؟! بمیرید در آن راهی که او مرد، سپس حمله کرد و کشته شد «۱» آیه می‌گوید: محمد صلی الله علیه و آله فقط یک نفر پیغمبر است، پیش از او پیامبران دیگری از دنیا رفته‌اند که اگر او بمیرد یا کشته شود شما نباید از دینتان بر گردید. یعنی: دین بسته به وجود پیامبر نیست که از کشته شدن او پراکنده شوید، بلکه او بنیانگذار است

دین ماندنی است پیامبر بماند یا نماند، هر که از دین بر گردد به خدا ضرری ندارد و هر که پایدار باشد پاداش شکر گزاران دریافت می‌کند آری: وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ.

۱۴۵- وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا «۲» این آیه تسلیتی است بر مؤمنان و جوابی است بر آنان که می‌گفتند: اگر ما حق بودیم در اینجا کشته نمی‌شدیم و یا می‌گفتند: اگر کشته شدگان بجنگ نمی‌رفتند کشته نمی‌شدند چنان که عن قریب خواهد آمد. آیه می‌گوید: کشته شدگان

(۱) سیره ابن هشام غزوه «احد».

(۲) کتابا می‌شود حال باشد از بِإِذْنِ اللَّهِ یعنی در حالی که اذن خدا مکتوب معینی است و یا مفعول مطلق فعل محذوف باشد یعنی «کتب کتابا مؤجلا».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۹۹

با اذن و تقدیر خدا (و در راه خدا) کشته شدند، مقدر بود که کشته بشوند «۱» آن گاه جمله: وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ سَيَجْزِي الشَّاكِرِينَ بیک قاعده کلی اشاره می‌کند و آن اینکه: انسان در تلاش خودش بی بهره نیست، خواست و نیت هر کس هر چه باشد به آن می‌رسد دنیا یا آخرت.

نتیجه اینکه: کشتگان شما آخرت را خواستند و پاداش خدایی نائل آمدند دیگر جای نگرانی و حسرت نیست سَيَجْزِي الشَّاكِرِينَ حاکی است هر که این حسابها را بداند و تسلیم شود پاداش خدایی خواهد دید.

(۱)- نهایت مقدمات کشته شدن را گاهی خود انسان فراهم می‌آورد چنان که در جنگ احد، ولی در هر حال مردن و کشته شدن باذن خداست.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۰۰

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۸]

#### اشاره

وَ كَذَآئِنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكْبَرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶) وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ بَبْتَ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۱۴۷) فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۴۸)

۱۴۶- چه بسا پیامبرانی که بسیاری از مردان خدا همراه او (با دشمن) جنگیدند، در برابر صدمه‌ای که در راه خدا بآنها رسید، سستی نگرفتند، از جهاد ناتوان نگشتند، بدشمن تذلل نمودند، خدا صابران را دوست می‌دارد.

۱۴۷- سخنشان جز این نبود که گفتند: پروردگارا از گناهانمان و از اسرافمان در امر جهاد در گذر، قدمهای ما را استوار گردان و ما را بر کفار پیروز فرما.

۱۴۸- در نتیجه خدا بآنها پاداش دنیا و پاداش نیک آخرت را داد، خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

کاین: چه بسیار. لفظی مرکب از کاف تشبیه و «ای».

ربیون: ربی و ربانی کسی است که پیوسته متوجه به خدا و مستقیم در راه خدا باشد. (مردان خدا).

وهنوا: فَمَا وَهْنُوا یعنی سست نشدند و روحیه خود را نباختند.

استکانوا: کین (بفتح اول): خضوع. استکانت به معنی تذلل و خضوع، مراد از آن ظاهرا تذلل بدشمن است. تفسیر أحسن‌الحدیث،

ج ۲، ص: ۲۰۱

اسرافنا: سرف و اسرافا به معنی تجاوز از حد است، اسراف طرف افراط، سرف طرف تفریط است.

ثبت اقدامنا: ثابت کن قدمهای ما را. کنایه از استقامت است.

انصرنا: پیروز گردان ما را.

### شرحها

در این آیات یاد آوری شده که: تنها شما نیستید در رکاب پیغمبر جنگیده و متحمل صدمه شدید، بلکه در گذشته بسیاری از مردان خدا در راه خدا در رکاب پیامبران جنگیدند و استقامت نموده موفق گردیده‌اند، اینک آیات:

۱۴۶- وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا غَرَضَ مِنْ «وهن» باختن روحیه و از «ضعف» عاجز شدن و دست کشیدن از جهاد و از «استکانت» تذلل در مقابل دشمن است یعنی در برابر صدمه‌ای که در راه خدا دیدند سست نشدند، از جهاد تست نکشیدند و بدشمن التماس نکردند، روایت شده پس از برهم خوردن وضع میدان «احد» بعضی به فکر افتادند از «عبد الله بن ابی منافق» بخواهند که از ابو سفیان بر آنها امان بگیرد، مرحوم بلاغی در آلاء الرحمن فرموده: بعید نیست که وَ مَا اسْتَكَانُوا اشاره بآن باشد.

در نتیجه محبوب خدا شدند که وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ.

۱۴۷- وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَتَبَّتْ أَعْدَامُنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ این دعا نشان می‌دهد که آنها شکست را از دو جهت می‌دانستند یکی گناهان گذشته، دیگری سهل انگاری و تعدی در پیش برد وضع میدان جنگ. لذا پس از شکست، اول آمرزش گناهان را خواسته‌اند دوم مغفرت خطا کاری و عدم تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۰۲ استقامت در میدان را إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا همان است. اتفاقاً شکست میدان «احد» نیز دو وجه داشت یکی گناهان گذشته که در آیات ۱۳۰-۱۳۵ بررسی شد و خواهد آمد که: إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا دیگری خالی گذاشتن سنگر کوه «عینین» از طرف تیر اندازان.

بهر حال: این دعا پی بردن بعلل شکست و استمداد از مقام ربوبیت در جبران آن است.

۱۴۸- فَأَتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ یعنی: در نتیجه خدا در دنیا پیروزشان گردانید، مدافعان شرک را کنار زدند، و هم ثواب نیکوی آخرت را بآنها داد، زیرا که نیکوکار شدند و نیکوکاران مورد الطاف و عنایات خدا هستند. «حسن» در اینجا اسم است به معنی نیکو و صفت ثواب می‌باشد، اشاره بآنکه ثواب آخرت بهتر از ثواب دنیا است.

### نکته‌ها

این آیات مخصوص بعصر نزول قرآن نیست، مسلمانان امروز اگر علل عقب ماندگی را خوب بررسی کنند خواهند دید دو علت باعث نکبت آنهاست یکی گناهی که مرتکب شده و می‌شوند، دیگری عدم پیروی از اصول قرآن در پیشرفت دنیوی راه دادن اجانب بدرون جامعه خود و پیروی از طاغوتها. آری.

گر توبه کرده باز به قرآن عمل کنیم عزت بگیرد از کف ذلت زمام ما امروز که ۲۰ رمضان المبارک ۱۳۹۸ می‌باشد روزنامه‌ها خبر مرگ «جومو- کنیاتا» رئیس جمهوری «کنیا» را پخش کرده‌اند «۱» روزنامه کیهان از او نقل

(۱) مملکتی است در افریقا واقع در جنوب سودان، مذهب نیمه اسلام و نیمه مسیحی. [.....]

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۰۳

می‌کند که گفته بود: هنگامی که مبلغان مسیحی بافریقا پا گذاشتند ما افریقایی‌ها صاحب زمینی بودیم و آنان فقط انجیل را داشتند بما یاد دادند که با چشمهای بسته دعا کنیم وقتی که چشمان خود را باز کردیم زمین مال آنها شده بود و ما فقط انجیل را داشتیم. از اینگونه انجیل بدستها در ممالک مسلمان زیاد است، بتوسط زعمای باصطلاح اسلامی که خود در ممالک اروپا و امریکا آنها را تربیت کرده‌اند ممالک اسلامی را تاراج می‌کنند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۰۴

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۵]

#### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْذَلُوا كَفَرُوا عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (۱۴۹) بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ (۱۵۰) سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ (۱۵۱) وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِأِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّن بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲) إِذْ تُضْعَفُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُحْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِّكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۵۳) ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴) إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۰۵

۱۴۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از کفار فرمان ببرید شما را بگذشته‌هایتان (کفر) باز می‌گردانند و زیانکار باز می‌گردید.

۱۵۰- (از آنها فرمان نبرید) که خدا یار شماست و او بهترین یاری کنندگان است.

۱۵۱- بزودی در دل کسانی که کافر شده‌اند هراس می‌افکنیم زیرا چیزی را که خدا بر آن دلیل نفرستاده به خدا شریک کرده‌اند، جایشان آتش است و جایگاه ستمکاران بد جایگاهی است.

۱۵۲- خدا وعده خویش را (درباره نصرت) به شما راست کرد آن دم که باذن وی آنها را می‌کشید، تا وقتی که از تصمیم خود دست کشیدید و اختلاف کردید و نافرمان شدید بعد از آنکه خدا چیزی را که دوست داشتید به شما نشان داد بعضی از شما دنیا را می‌خواست و بعضی آخرت را می‌خواست، سپس شما را از کشتن آنها باز داشت تا امتحاناتان کند و از شما گذشت خدا بر مؤمنان احسانگر است.

۱۵۳- آن دم که پراکنده می‌شدید و به کسی اعتنا نمی‌کردید، پیغمبر در گروه آخر مانده شما را می‌خواند، پس غمی را بجای غمی به شما رسانید تا بر غلبه‌ای که از شما فوت شد و بر مصیبتی که رسید محزون نباشید، خدا بآنچه می‌کنید داناست.

۱۵۴- عاقبت بعد از آن غم آرامشی بر شما نازل کرد، خوابی که گروهی از شما را می‌گرفت، و گروهی که فکر خود محزونشان کرده بود، درباره خدا گمان ناحق، گمان جاهلیت می‌کردند، می‌گفتند: آیا چیزی از غلبه برای ما هست؟ بگو: همه کارها با خداست، در ضمیر خود چیزی را پنهان می‌کنند که بر تو اظهار نمی‌کنند، می‌گویند: اگر چیزی از یاری خدا با ما بود در اینجا کشته نمی‌شدیم، بگو اگر در خانه‌های خویش بودید (باز) کسانی که بر آنها قتل مقرر شده بود به قتلگاه خود می‌آمدند، و تا خدا آنچه را در سینه دارید امتحان کند و آنچه در قلب دارید خالص گرداند، خدا بآنچه (مکنونات) در سینه‌ها هست داناست. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۰۶

۱۵۵- آنان که از شما روز تلاقی دو گروه، برگشتند شیطان آنها را در اثر بعضی گناهان که کرده بودند، لغزاید، خدا از گناه آنها در گذشت، که خدا آمرزنده و بردبار است.

### کلمه‌ها

اعقابکم: جمع عقب به معنی پاشنه پا، مراد از رد بر اعقاب عقبگرد کردن و برگشتن بحالت اولی (کفر) است. تنقلوا: انقلاب: انصراف و برگشتن. اصل آن قلب به معنی برگرداندن است.

مولاکم: مولی به معنی سرپرست و مددکار است، اصل آن «ولی» به معنی نزدیکی است. رعب: ترس. دستپاچگی.

سلطان: دلیل. تسلط بمعنای معجزه نیز آمده که دلیل بخصوصی است.

ماوی: جایگاه. اسم مکان است از «اوی» که به معنی نازل شدن و منضم شدن می‌باشد.

مئوی: ثواء: اقامت. مئوی: اقامتگاه. مصدر میمی نیز آید، به معنی اقامت.

تحسونهم: حسّ (بفتح اول): کشتن «حسه حسا: قتله و استأصله».

فشلتم: فشل (بر وزن جبل) ضعف و ترس است منظور در اینجا ضعف تصمیم و برگشتن از آنست چنان که در آیه ۱۲۲ گذشت.

صرفکم: صرف: برگرداندن. حال بحال کردن را نیز صرف گویند.

تصعدون: اصعاد: رفتن در زمین هموار. صعود بالا رفتن. بقولی اصعاد به معنی صعود است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۰۷

تلوون: تلوون در اینجا به معنی میل و التفات و توجه است «لوی یده- رأسه» یعنی دستش و سرش را چرخانید.

اخراکم: اخری: آخر مانده. آن مؤنث آخر است یعنی گروه آخر مانده.

اثابکم: ثوب: رجوع. اثابه: رجوع دادن. آن در پاداش دادن آید و گاهی در کیفر دادن.

غم: اندوه. در اصل به معنی پوشاندن است. اندوه را غم گویند که سرور و حلم را می‌پوشاند.

اهمتهم: هم در اینجا به معنی حزن و اضطراب است.

امنئ: امن، امان و امنه به معنی ایمنی و آرامش قلب است.

نعاس: خواب خفیف.

برز: بروز به معنی ظهور و آشکار شدن، بر از به معنی فضای خالی است.

مضاجع: ضجع: دراز کشیدن. مضجع: محل دراز کشیدن، جمع آن، مضاجع است (خوابگاهها).

یمحص: تمحیص: خالص کردن. محص: خالص شدن.

استرلهم: زل: لغزیدن. استرلال: لغزش دادن.

حلیم: بردبار. از اسماء حسنی است.

### شرحها

در ادامه بررسی جنگ «احد» در این آیات تذکر داده شده که به سمپاشی کفار و منافقان اهمیت ندهید، خدا یار و پشتیبان شماست از این شکست بهراس نیافتید، کفار با این پیروزی مختصر که بدست آوردند باز از شما می‌ترسند که خدا خوف را بر آنها مستولی خواهد کرد، آن گاه یاد آوری شده که علت شکست خود تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۰۸

شما بودید، در میان شکست باز نمونه‌های درخشان رحمت با شما بود، و در آخر روشن شده که علت فرار مسلمانان، گناهان قبلی آنها بود.

۱۴۹- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُزِدُواكُمْ عَلَىٰ أَغْصَابِكُمْ فَنَقَلِيُوا خَاسِرِينَ به نظر می‌آید: بدنبال شکست «احد» گروهی از منافقان و یهودیان مدینه شروع به فتنه انگیزی کرده و می‌گفتند: از این شکست عبرت گیرید و بطرف کفار مکه و دین آنها بر گردید چنان که در مجمع البیان آمده است. خدا هشدار می‌دهد که اگر از آنها فرمان برید شما را بشرک و کفر باز می‌گرداند و زیانکار می‌شوید. مراد از «رد بر اعقاب» عقبگرد بکفر است.

۱۵۰- بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ خدا یار شما و بهترین یاری کنندگان است پس، از منافقان و مشرکین و کفار مکه یاری مجوئید.

۱۵۱- سَيَنْلِقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ این جمله وعده می‌دهد که خدا رعب را بر کفار مستولی خواهد کرد یکی از مصادیق نصرت خدا آن بود، چنان که ابو سفیان از «روحاء» می‌خواست به مدینه برگردد ولی ترسید و برنگشت. چنان که خواهد آمد. علت استیلاء خوف آن است که: بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا آنها بدون دلیل چیزهایی را (بتها) به خدا شریک قرار می‌دادند و در آخرت اهل آتش خواهند بود وَ مَا وَاهُمُ النَّارُ وَ بِنَسِ مَثْوَى الظَّالِمِينَ آری اقامتگاه ظالمان، بد اقامتگاهی است.

این آیه نشان می‌دهد: آنان که بغیر خدا تکیه کرده‌اند در هراس و ترس خواهند بود بخلاف آنها که به خدا اعتماد دارند اَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.

۱۵۲- وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۰۹

آیه اشاره باول جنگ است که پرچمداران کفار بدست امیر المؤمنین علیه السّلام و دیگران کشته شدند، مسلمانان بر کفار حمله کرده، کفار رو بفرار گذاشتند، مسلمانان آنها را بزمین می‌ریختند و آن باذن و تأیید خدا بود.

حَيْتِي إِذَا فَنَيْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ جَوَاب «اذا» در اینجا محذوف است مثل «غلبتم رفع عنكم النصر» یعنی وقتی که از تصمیم خود برگشتید و در کار جنگ با هم اختلاف کردید و سفارش پیامبر را نادیده گرفتید، مغلوب گشتید. این هر سه جمله بآن پنجاه نفر تطبیق می‌کند که به فرماندهی عبد الله بن جبیر در سنگر «عینین» بودند آنها چون فرار کفار را دیدند به فکر غنیمت گرفتن افتادند و با فرمانده خود به منازعه پرداختند و دستور اکید حضرت رسول صلی الله علیه و آله را که فرموده بوده بهیچ وجه از موضع خود دور نشوید نادیده گرفتند و فقط دوازده نفر با عبد الله ماندند. سواره نظام دشمن حمله کرده و آنها را شهید نمود و از پشت سر بر مسلمانان تاخت، مسلمین محاصره شدند، وضع میدان عوض گردید.

مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ بدنبال آن که خدا به شما غلبه را که دوست داشتید نشان داد، در آن وقت بعضی از شما دنیا را می‌خواست که سنگر را رها کردند و بعضی آخرت می‌خواستند که در موضع خود ماندند ولی فایده نداشت، ضمناً معلوم می‌شود که علت همه اینها حب دنیا بوده است. ثُمَّ صَيَّرَكُم عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو



فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ظَاهِرًا «ثم» مربوط است به «تحسونهم» یعنی: آنها را باذن خدا می‌کشید سپس در اثر فشل و نزاع و عصیان، خدا شما را از قتل آنها باز داشت و در آن باز داشتن امتحان دیگری پیش آمد و معلوم شد کدام از جان گذشته و کدام اهل فرار هستند، علی هذا لام در «لیبتلی» به معنی غایت است، ولی هر چه بود خدا از خطایان در گذشت که خدا بر مؤمنان احسانگر است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۲۱۰

۱۵۳- إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ «تصعدون» بقرینه جمله بعدی به معنی فرار کردن است یعنی یاد کنید وقتی که فرار می‌کردید و به کسی توجه نمی‌کردید، پیامبر در آخرین قسمت فرار کنندگان (یا در آخرین دسته که مقاومت می‌کردند) شما را بطرف خود می‌خواند.

نقل است که آن حضرت فریاد می‌کشید

«ارجعوا الی عباد الله ارجعوا الی انا رسول الله»

ظاهراً این فرار بدون توجه به دیگری، آن گاه بود که از پشت سر مورد حمله قرار گرفتند و یا آن وقت که بعضی فریاد کشیدند: محمد صلی الله علیه و آله کشته شد فَأَتَابَكُمْ غَمًّا بَغْمًا لِكَيْلًا تَحْزِنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ.

می‌شود گفت: «فاء» فقط برای ترتیب است نه نتیجه و می‌شود گفت: نتیجه و لَقَدْ عَفَا است، مراد از «غما» اندوه ندامت بر مخالفت رسول خدا و بر فرار از جنگ، و مراد از «بغم» غصه فوت غلبه و غصه کشتگان و زخمیان است ما فَاتَكُمْ پیروزی و غنیمت بود که از دست رفت ما أَصَابَكُمْ کشته شدن و زخمی شدن است که وارد گردید، یعنی: پس از آن همه هزیمت خدا از فضل خود غصه ندامت را بعوض غصه فوت نصرت به شما داد تا بر پیروزی از دست رفته و بر قتل و زخم پیش آمده محزون نباشید. معلوم است که اندوه اول که از شکست و کشتگان داشتند مذموم و اندوه دوم پسندیده بود «۱» وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ حاکی است که در کوه بطرف آن حضرت برگشته و مستحق رحمت شده‌اند و در واقع توبه کرده‌اند.

۱۵۴- ثُمَّ أُنزِلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنٌ نَاعِسًا يُغْشِي طَائِفَةً مِنْكُمْ خَوَابٍ سَبَبِ آرامش باطن و غفلت از اندوه است آنکه قلبش مضطرب است خوابش نمی‌برد، آنکه خوابش مستولی شد بآرامش رسیده است، صریح آیه است که

(۱) مطالب فوق از میزان اقتباس شده است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۲۱۱

گروهی از یاران آن حضرت را در آن روز خواب گرفته است، آن باید در وقتی بوده باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیاری علی علیه السلام و ابو دجانه و چند تن دیگر، خود را بغار «احد» رسانیده، یاران آن حضرت وی را شناخته و بدورش جمع شده و مشرکان از تعقیب صرف نظر کرده بودند و نیز آن در وقتی بوده که از فرار و عصیان نادم شده و توبه کرده بودند. روایت شده که خواب آنها را می‌گرفت شمشیر از دستشان می‌افتاد، شمشیر را بر می‌داشتند باز می‌افتاد، از ابو طلحه نقل شده مرا خواب می‌برد بارها شمشیر از دستم افتاد که برداشتم. بهر حال آن نعمت بزرگی بود از جانب خدا.

وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ إِنَّ گروه که به فکر خود بودند و خواب و آرامش آنها را نگرفت گروهی ضعیف‌الایمان بودند که فکر می‌کردند، دین حق با غلبه و یاری خدا توأم است و لازم بود که شکست نخورند منظور از ظن جاهلیت به نظرم همان مکه بود که اهل مکه فکر می‌کردند اسلام پیشرفت نخواهد کرد چنان که فرموده: مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ حَج/ ۱۵ یا مثل همان ظنی که در حمله احزاب کردند وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا احزاب/ ۱۰ چون دیدند که احزاب با آن وضع به مدینه حمله کرده این گمان پیش آمد که: آخر اسلام است و وعده: فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ روم/ ۶۰ غافر/ ۵۵ و نظیر آن

جای خود را نخواهد گرفت جمله یَقُولُونَ هَيْلٌ لَنَا ... بیان و عبارت اخرای ظن الجاهلیه است، بقول بعضی‌ها این سخن را منافقان گفته‌اند و ظن جاهلیت مال آنها است «۱» اما سخن منافقان در آیات بعدی خواهد آمد این ظن

(۱) حتی بعضی عبد الله بن ابی را نیز از گویندگان این سخن نقل کرده‌اند حال آنکه عبد الله از وسط راه برگشته بود.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۱۲

از ضعیف‌الایمانها بوده است. ولی در جنگ احزاب، منافقان و ضعیف‌الایمانها هر دو یک کلام بودند چنان که فرموده: وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا احزاب/ ۱۲.

جمله: قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ جواب آنهاست که نه تنها امر نصرت بلکه همه کارها مربوط به خدا و در دست خداست و از جمله کارها، یاری کردن کسانی است که خدا را یاری کنند و لَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ حج/ ۴۰ و این شما بودید که مسیر نصرت را عوض کردید.

يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قَاتَلْنَا هَاهُنَا إِنْ كُنَّا نَرَاهُمْ إِلَّا عِزًّا وَتَكْوِينًا وَبِحَاثِلَاتِ الْأَمْثَلِ أَهْلٌ لَنَا ... گفته‌اند:

لَوْ كَانَ لَنَا ... و شاید، سخن عده دیگر باشد، بهر حال، گفتند: اگر از وعده نصرت چیزی با ما بود دیگر چرا اینطور قتل عام می‌شدیم؟ این سخن نظیر همانست که در جنگ احزاب گفته شد: مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا احزاب/ ۱۲ سخن اول تشکیک و سخن دوم ترجیح جانب منفی است.

قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي يُبُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ لَيَبْتَلِي اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لَيَمْحَصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ به سخن و اشکال دوم در اینجا سه جواب داده شده است. اول: کشته شدن شما دلیل آن نیست که شما ناحقید و وعده نا به شما داده شده است، بلکه شما از آمدن اجل حتمی غافلید، آنچه اسبابش فراهم شده باید بیاید حتی اگر در خانه‌هایتان بودید، آنها که شهادت بر ایشان نوشته شده بود بطرف قتلگاه خود خارج می‌شدند (هر چند که وسیله آن را خودشان آماده کرده باشند چنان که خواهد آمد مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ).

دوم: مسئله امتحان و آزمایش است خدا می‌خواست از افکار و ادعاها که تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۱۳

داشتید آزمایش بشود و در میدان عمل پیاده گردد، چون ادعاها در عمل پیاده شوند بعضی‌ها مصداق: فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ ... و بعضی‌ها مصداق لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ ...

می‌گردند و هر یک به نتیجه کار خود می‌رسند.

سوم: اینکه بوسیله این قربانیه‌ها راهتان مشخص و ایمانتان از آلودگیهای شرک خالص می‌گردد. هر چه با زحمت بدست آیند محبوبتر می‌شود توحید خالص آن است که در راه آن خون نثار شود وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ آری خدا از اول بدرون دلها آگاه است ولی باید آنها در میدان عمل آزمایش شوند تا هر کس به نتیجه عمل خود برسد. کار با آرزو، درست شدنی نیست.

۱۵۵- إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ.

مقصود از «الجمعان» دو گروه مؤمنان و کفار می‌باشند که در «احد» با هم گلاویز شدند، این آیه روشن می‌کند که علت فرار فراریان گناهی بود که قبلاً مرتکب شده بودند و شیطان از آن راه در آنها نفوذ کرد (معلوم می‌شود گناه گذشته در هموار نمودن راه گناه آینده مؤثر است.) ولی خدا آن گناه را که مرتکب شدند بخشید چون او آمرزنده و بردبار است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۱۴

## اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶) وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (۱۵۷) وَلَئِن مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ (۱۵۸) فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹) إِنَّ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰)

۱۵۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما مانند آن کسان نباشید که کافر شدند و درباره هم قبیله‌های خود که سفر می‌کنند یا جنگجویان می‌شوند، می‌گویند: اگر پیش ما بودند نه می‌مردند و نه کشته می‌شدند، تا خدا این را در دل آنها حسرتی کند خداست که زنده می‌کند و می‌میراند و خدا بآنچه می‌کنید داناست.

۱۵۷- راستی، اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید آمرزش و رحمت خدا از آنچه مردم جمع می‌کنند (برای شما) بهتر است. تفسیر  
أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۲۱۵

۱۵۸- و راستی اگر بمیرید یا کشته شوید بسوی خدا محشور می‌شوید.

۱۵۹- در اثر رحمت خدا بآنها ملایم (مهربان) شدی اگر بد خلق و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند، آنها را ببخش و بر ایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنها مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا اعتماد و توکل کن که خدا متوکلان را دوست می‌دارد.

۱۶۰- اگر خدا یاریتان کند کسی بر شما پیروز نخواهد شد و اگر شما را رها سازد (خوار کند) کیست که پس از او یاریتان کند پس مؤمنان بر خدا توکل کنند.

## کلمه‌ها

ضربوا: ضرب: زدن. ضربت در ارض به معنی مسافرت کردن است.

غزی: غزو: خارج شدن بجنگ. غازی: جنگجو جمع آن غزاه و غزی است.

حسرة: حسرت: اندوه و غم است بر آنچه از دست رفته. حسر در اصل به معنی کشف و انکشاف است.

تحشرون: حشر: به معنی جمع شدن است.

لنت: لین: نرمی. خواه در اجسام باشد یا نرمی خلق.

فظ: بد خلق. آن در اصل آب شکمبه حیوان است که نوشیدنش بسیار سخت است.

انفضوا: فض: شکستن و پراکندن. انفاض: پراکنده شدن است.

شاورهم: مشورت کن با آنها. شور در اصل به معنی بیرون آوردن و مشورت خارج کردن رأی از مستشار است.

عزمت: عزم: تصمیم گرفتن. قصد و اراده است.

توکل: اگر با «علی» باشد به معنی اعتماد و اگر با «لام» به معنی قبول و کالت است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۲۱۶

## شرحها

منافق و کافر که بمعاد عقیده ندارد، بزندگی دنیا سخت پای بند است و مرگ را خسران و بدبختی می‌داند، بر خلاف مؤمن که شهادت در راه خدا بزرگترین افتخار او است، در این آیات به مؤمنان سفارش شده که از منطبق پیروی نکنند و بر کشتگان راه خدا دریغ نخورند، مرگ در راه خدا افتخار است نه خسران. سپس بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله توصیه شده که با یارانش همبستگی داشته و با آنها در کارها مشورت کند و بر آنها سخت نگیرد و بموقع تصمیم، بر خدا اعتماد نماید.

۱۵۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غَزَىٰ لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا.

این یک حکم کلی درباره کافر و منافق است چون کسی از آنها در مسافرت بمیرد یا در جنگ کشته شود، گویند: اگر بسفر و یا جنگ نمی‌رفت این وضع پیش نمی‌آمد حال آنکه این اشتباه است این فکر و گفته جز حسرت و اندوهی بر آنها نیست سفر و حضر دخالتهی در مرگ ندارند لذا فرموده: لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكُمْ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ خدا می‌خواهد این منطبق غلط را بر آنها حسرت و عذاب روحی گرداند. حق آن است که حیات و مرگ در دست خداست و خدا بکار شما داناست لذا زنده ماندن با کفر و نفاق بضرر شخص و کشته شدن در راه خدا بنفع او است. کلمه «اخوان» راجع بهم قبیله بودن است و گر نه کافر با مومن برادر نیست.

۱۵۷- وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ.

چه منطبق مقدسی؟! یعنی اگر در راه خدا کشته شدید و یا در آن راه باجل تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۱۷

خود مردید، آموزش و رحمت خدا که نصیب شما خواهد شد، از آنچه مردم جمع می‌کنند و بخاطر آن دلخوشند، بهتر است دیگر چرا اندوه شهیدان را می‌خورید؟! ۱۵۸- وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ گر چه مرگ و قتل در این آیه اعم از آن است که در راه خدا باشد یا نه ولی چون خطاب بمسلمانان و در مورد «احد» است ظاهراً مراد هر دو در راه خدا بودن است. به نظر این آیه تأکید آیه سابق است یعنی مرگ و قتل در راه خدا را خسران ندانید زیرا که در این مرگ و قتل بسوی خدا جمع می‌شوید و آن صلح و سعادت شماس است.

در آیه اوّل «قتلتهم» در اوّل آمده زیرا که راجع بوضع «احد» موضوعیت داشته و «متّم» در درجه دوّم است ولی در این آیه که «متّم» اوّل آمده نظر به طبیعی بودن آن است و الله اعلم.

۱۵۹- فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ لَكُمْ فِطْرًا غَلِيظًا لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكُمْ فَظَّ كَسَىٰ است که بد خلق و سختگیر باشد، چون علت شکست «احد» اشتباه مسلمانان بود، جا داشت که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله دیگر به آنها نرمش نشان ندهد، خدا در اینجا فرماید: اشتباهی است شده، خدا آنها را آمرزیده، تو هم همان ملایمت و عطوفتی را که داشتی ادامه بده، چون ملایمت بهترین عامل برای جمع کردن آنهاست و اگر از اوّل سخت گیر بودی از اطرافت پراکنده شده بودند.

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.

یعنی از تقصیرشان در گذر، برای آنها از خدای مغفرت بخواه، و در کارهایت با آنها مشورت کن، و چون (پس از شور) تصمیم گرفتی بر خدا اعتماد کن که خدا اعتماد کنندگانش را دوست می‌دارد. راجع به «شوری» در سوره شوری تفسیر احسن الحدیث،

ج ۲، ص: ۲۱۸

ان شاء الله تعالی سخن خواهیم گفت.

۱۶۰- إِنْ يُضْرَبْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.

در آیه گذشته خطاب بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بود، در این آیه به عموم دستور داده شده که به خدا اعتماد کنند و بوعده‌های او اطمینان داشته باشند، علت توکل آنست که اگر خدا بگروهی یاری کند هیچ کس بر آنها پیروز نخواهد شد و اگر

خدا گروهی را خوار گرداند کسی یاریشان نتواند کرد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۱۹

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۴]

#### اشاره

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۱) أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخِطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَا وَاهُ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ (۱۶۲) هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۱۶۳) لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۶۴)

۱۶۱- هیچ پیامبر را نرسد که خیانت کند، هر که خیانت کند، خیانت شده را با خود در روز قیامت می آورد، سپس بهر کس آنچه کرده تماما داده می شود و آنها مظلوم نمی شوند

۱۶۲- آیا پس آن کس که پیرو رضای خداست مانند کسی است که قرین سخت خدا شده و جایگاهش آتش و بد سرانجامی است!؟

۱۶۳- برای آنهاست درجاتی در نزد خدا و خدا بآنچه می کنند بیناست.

۱۶۴- خدا بر مؤمنان تفضل فرمود آن گاه که در میان آنها پیامبری از خودشان مبعوث کرد که آیات خدا را بر آنها می خواند و پاکشان می کند و کتاب و حکمت تعلیمشان می دهد و حقا که پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

#### کلمه‌ها

یغل: غلول (بر وزن علوم): خیانت. (قاموس قرآن).

توفی: توفی از باب تفعل به معنی اخذ بطور تمام و فعل مجهول آن به معنی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۲۰ تمام داده شدن است.

رضوان: رضا، رضوان و مرضاة به معنی خوشنودی است.

سخط: (بر وزن فرس و قفل): غضب شدید که موجب عقوبت است.

ماوی: جایگاه. آن از «اوی» به معنی نازل شدن و انضمام است.

مصیر: صیر: رجوع، انتقال و تحوّل. مصیر در اینجا اسم مکان است یعنی محلّ انتقال و تحوّل (سرانجام). انسان پس از دیدن تحولات بالآخره بجهنم منتقل می شود نعوذ بالله منها.

من: منت در اینجا به معنی نعمت است و آن در اصل به معنای قطع است (قاموس قرآن).

یزکیهم: تزکیه: پاک کردن است.

#### شرحها

خلاصه آیات فوق آنست که: شکست «احد» از جانب مسلمانان بود، نمی شود گفت (نعوذ بالله) پیغمبر در این کار خیانت کرده و عده‌ای را بکشته شدن داده است، او پیوسته پیرو رضای خداست، خدا او را بر مؤمنان تفضل فرموده است که از ضلالت نجاتشان

داده و از آلودگی‌ها پاکشان گرداند. او پیرو رضای خداست، ولی خائن قرین غضب خدا می‌باشد.

۱۶۱- وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

این آیه دو حکم کلی را بیان می‌کند اول اینکه هیچ پیامبری خیانت نمی‌کند، پیامبران معصومند خیانت از آنها معقول نیست. دوم: هر که در چیزی خیانت کند همان را روز قیامت با خود می‌آورد (تا گواه خیانت او باشد) از ابن عباس و سعید بن جبیر و در روایت مجهول از حضرت صادق صلوات الله علیه تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۲۱

نقل شده: قطیفه‌ای از غنائم «بدر» مفقود شد، بعضی احتمال دادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برداشته است، آیه در رد آن نازل گردید. اولاً آیه درباره «احد» است ثانیاً این نقلها بسیار بعید می‌باشد در المنار و مجمع البیان روایتی نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خیانت کردن نهی فرمود و اینکه شخص خائن، شتر و اسب خیانت شده را روز قیامت با خود خواهد آورد و چون روایت از ابو هریره بود از نقلش منصرف شدم.

ظهور آیه آنست که: چیز خیانت شده را با خود خواهد آورد، ممکن است اشاره به معلوم شدن خیانت باشد و الله العالم. ثُمَّ تُوَفِّي كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ یعنی: هر کس (از جمله آن خیانت کننده) اعم از آنکه نیکوکار باشد یا بدکار، عملش باو تمام و کمال داده می‌شود نه نیکوکار مظلوم می‌شود که پاداش کم دریافت کند و نه بدکار، که کیفر فزون به بیند. مقتضای عدل همین است.

۱۶۲- أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بئسَ الْمَصِيرُ:

یعنی: آن کس که تابع رضای خداست با آن کس که قرین غضب خداست یکسان نیست، علی هذا رسول خدا که تابع رضای خداست نمی‌شود خیانت کند و قرین غضب خدا گردد قیاس مع الفارق است.

۱۶۳- هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ.

این درجات برای کسانی است که تابع رضای خدا باشند درباره بدکاران درجات گفته می‌شود إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ نَسَاءً / ۱۴۵ و اگر هر دو گروه مراد باشد لا بد از باب تغلیب است.

تقدیر آیه «هم ذو درجات» است ممکن است پس از بازگشت اعمال و لا- حق شدن بابدان، خود انسانها درجات باشند ولی در آیات دیگر لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۲۲

انفال / ۴ وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا انعام / ۱۳۲ آمده جمله وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ حاکی است که درجات به تناسب اعمال خواهد بود. وَ لِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا اسراء / ۲۱ مراد از عِنْدَ اللَّهِ ظاهراً خلود است.

۱۶۴- لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.

نظیر این آیه در سوره بقره (آیه ۱۲۹ و ۱۵۱) گذشت بآنجا رجوع شود مراد از «الكتاب» احکام شریعت و از «الحكمة» اخلاقیات است که بانسان درک و معرفت می‌دهند، از باب نامگذاری سبب باسم مسبب «ان» مخفف «ان» است مراد از آیه آن است که: وجود پیامبر نعمت بزرگی است برای هدایت و پاک شدن و تکامل نمی‌شود درباره او بد بین بود که نعوذ بالله به مردم خیانت کرده باشد، در آیه:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ... جمعه / ۲ بجای «من انفسهم» «منهم» آمده است به نظر می‌آید مراد از آن همجنس بودن و بشر بودن است زیرا بهره کامل در صورتی است که رسول با امت خود هم جنس باشد، این کلمه شامل هم زبان بودن و هم قوم بودن نیز هست نسبت به کسانی که پیامبر ابتداء از میان آنها برخاسته است، در آیه ۸ سوره انعام روشن شده که اگر پیامبر فرشته هم بود لازم بود به صورت بشر باشد و در آیه ۹۵ سوره اسراء آمده: اگر ساکنان زمین و فرشتگان بودند پیامبرشان نیز

از ملائکه می‌شد.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۲۲۳

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۵ تا ۱۷۱]

#### اشاره

أَوَلَمْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِنْهَا قُلْتُمْ أِنِّي هَذَا قُلُّ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۶۵) وَ مَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانِ فَيَا ذَنْ لِلَّهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۶۶) وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْغَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (۱۶۷) الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعِدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۶۸) وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹)

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰) يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۷۱)

۱۶۵- آیا و چون مصیبتی به شما رسید، حال آنکه دو برابر آن را به کفار رسانده‌اید، گفتید: این از کجاست؟ بگو: آن از جانب خودتان است، خدا بر همه چیز تواناست.

۱۶۶- آنچه به شما روزی که دو گروه تلاقی کردند، رسید باذن خدا بود و تا مؤمنان را شناخته کند. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۲۲۴

۱۶۷- و تا معلوم کند آنها را که منافق شده‌اند، بآنها گفته شد: بیائید در راه خدا بجنگید و یا از حریم خود دفاع کنید، گفتند: اگر (اینکار را) جنگی می‌دانستیم از شما پیروی می‌کردیم، آنها در آن روز به کفر از ایمان نزدیکتر بودند، به زبانهای خویش چیزی را می‌گفتند که در دلشان نبود، خدا بآنچه نهان می‌دارند داناتر است.

۱۶۸- آنها که خود از جهاد تخلف کردند، در خصوص برادرانشان گفتند: اگر از ما اطاعت می‌کردند کشته نمی‌شدند، بگو: اگر راستگو هستید مرگ را از خود کنار کنید.

۱۶۹- کسانی که در راه خدا کشته شدند، مپندار مردگانند بلکه زنده‌هایی هستند که در نزد پروردگار خویش روزی داده می‌شوند.

۱۷۰- بآنچه خدا از فضلش بآنها داده شاد و مسرور و درباره کسانی که پشت سرشان بوده و هنوز بآنها نپیوسته‌اند خوشدل می‌باشند که ترس و غمی بر آنها نیست.

۱۷۱- به نعمت و کرم مخصوص خدا و اینکه خدا پاداش مؤمنان را تباه نمی‌کند خرسند هستند.

#### کلمه‌ها

اصابتکم: صوب به معنی نزول و قصد است. بلیه و گرفتاری را از آن جهت مصیبت گویند که انسان را قصد کرده و یا بر او نازل شده است، اصابه به معنی رسیدن و نازل شدن است.

انی: ظرف زمان و مکان است به معنی (کی- کجا) به معنی استفهام (چطور) نیز آید منظور از آن در آیه مکان (کجا) است.

نافقوا: یعنی منافق شدند. نفق و نفاق در اصل به معنی خارج شدن یا تمام شدن است.

فادروا: درأ: دفع کردن. «درأه درأ: دفعه» فادروا یعنی دفع کنید.

فرحین: فرح (بر وزن الف) شادمان. جمع آن فرحون است.

یستبشرون: ابشار و استبشار به معنی شاد شدن است، استبشار به معنی طلب شادی و بشارت دادن نیز آید چنان که در اقرب الموارد آمده: «استبشره به: بشره» تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۲۵  
ولی ظاهرا در هر دو آیه به معنی شاد شدن است.

### شرحها

پس از بیان آنکه روشن شد: پیامبر خیانت نمی‌کند و بعثت او تفضّل خداوندی است، در این آیات بیان شده: سبب اولی شکست، خود مسلمانان بودند، اذن و خواست خدا در مرحله دوم قرار داشته مثل: فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ صف / ۵. سپس عمل منافقین و سمپاشی آنها بعد از جنگ، بررسی گردیده و در آخر تصریح گشته که: عموم مقتولین در راه خدا و از جمله کشتگان «احد» در پیش خدا زنده‌اند و روزی می‌خورند و از این پیش آمد ناراحت نیستند.

۱۶۵- أَوْلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ.

گویند مراد از أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا اشاره بجریان «بدر» است که مسلمانان هفتاد تن از کفار را کشته و هفتاد تن را اسیر کردند، استفهام برای ملامت است و «قلتُم» جواب «لَمَّا» می‌باشد یعنی: چون مصیبتی به شما رسید حال آنکه دو برابر آن را به کفار رسانده بودید، گفتید: این از کجاست؟ با آنکه ما حقیم و رسول خدا و وعده یاری خدا با ماست؟ جواب آنکه: این شکست از جانب خود شما است که تیر اندازان سنگر را خالی کردند و شما نیز گریختید، از زجاج نقل شده: مراد آن است که: شما هفتاد نفر را در «احد» کشتید. این سخن با إِذْ تَحْسُونَهُمْ بِإِذْنِهِ خَوْفٌ مِی‌سازد ولی اهل تاریخ گفته‌اند از کفار در «احد» فقط بیست دو نفر کشته شدند، إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عجزی در خدا نیست علت شکست از جانب شما بود، خدا باز به نصرت شما تواناست. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۲۶

۱۶۶- وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ «۱» این اذن در مرحله دوم و در اثر خطای آنها بوده نظیر تَمَّ أَنْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ توبه / ۱۲۷ ولی باز چند فایده داشت یکی اینکه: خدا بدان وسیله مؤمنان و اهل استقامت را آشکار نموده و شناساند، «لیعلم» به معنی آشکار کردن است.

۱۶۷- وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا فائده دوم: شناساندن منافقان بود، نقل است وقتی که عبد الله بن ابی با سیصد نفر از اثنای راه به مدینه باز گشت عبد الله بن عمر و انصاری بآنها گفت: بیائید در راه خدا جهاد کنید و از خدا بترسید و پیامبرتان را تنها نگذارید، یا لا اقل از حرم و وطن خود دفاع کنید که دشمن در کنار شهر شما اردو زده است، گفتند لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ: این عمل خودکشی و رفتن به قتلگاه است، گویا منظورشان آن بود که این بیرون شدن را جنگ رفتن نمی‌دانیم بلکه خودکشی است، گویند: عبد الله بن ابی گفت: او (رسول خدا) رأی مرا که عقیده داشتم در مدینه بمانم نپذیرفت و رأی بچه‌ها را پسندید.

ناگفته نماند: این جریان پیش از وقوع جنگ بود حال آنکه: آیه شریفه شناخته شدن منافقان را از نتایج شکست می‌داند، بنظر می‌آید: منظور از وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا آنها هستند که در میان مسلمانان بودند و مراد از وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا عبد الله و یاران او می‌باشند که به مدینه برگشتند و یا در آیات، همه واقعه یک چیز حساب شده که قبل از وقوع، شکست را نیز شامل است.

(۱) «و لیعلم» عطف است به محذوفی، تقدیر آن تقریباً چنین است: لیعلمکم ربط الاسباب و لیعلم المؤمنین تا خدا ربط علل و اسباب به شما یاد دهد و بداند که عصیان و خالی گذاشتن سنگر سبب شکست است این کار خواه از مؤمن باشد یا از کافر.



تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۲۷

هُمَ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ.

اینها با این عمل بکفر نزدیکتر شدند، ظاهراً منظورشان از برگشتن آن بود که اسلام شکست خورده و ریشه کن گردد، خدا باین فکر که مخفی می‌داشتند آگاه است.

۱۶۸- الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قَتَلُوا.

این سمپاشی منافقان بعد از واقعه «احد» بود، مراد از «اخوانهم» برادران نسبی منافقان است که مؤمن بودند و یا منظور، خویشی و هم‌قبیله بودن است مثل:

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا- إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ فِي جَوَابِ أَسْئَلِهِمْ أَنَّهُمْ كَيْفَ يَكْفُرُونَ:

اگر سخن ما را قبول می‌کردند مقتول نمی‌شدند، آمده: قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ یعنی: اگر می‌توانید با این وسیله جلو مرگ را بگیرید از مردن خود نیز جلوگیری کنید با آنکه مرگ شما بالاخره خواهد آمد.

۱۶۹- وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.

این آیه جواب دومی است به سخن منافقان که شهدا را نمی‌شود مرده دانست، خطاب در «لا تحسبن» به رسول خدا صلی الله علیه و آله است که منافقان لیاقت آن خطاب را ندارند. یعنی آنها که در راه خدا کشته شدند ضرر و زیانی ندیدند که منافقان بگویند: لَوْ أَطَاعُونَا مَا قَتَلُوا بلکه آنها به مقامی بس ارجمند رسیدند، آنها زنده‌ها هستند، و در جوار خدا که در رضای او کشته شده‌اند روزی داده می‌شوند این آیات و آیات بعدی به حیات برزخی دلالت صریح دارند که در سوره بقره ذیل آیه ۱۵۴ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنَّ لَا تَشْعُرُونَ مشروحا گفته شده، در اینجا نیز در «نکته‌ها» توضیحی خواهیم داد.

۱۷۰- فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا تَفْسِيرَ أَحْسَنِ‌الْحَدِيثِ، ج ۲، ص: ۲۲۸  
بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

یعنی درباره خودشان از آنچه خدا داده شادمان و نسبت بآنها که هنوز زنده‌اند مسرور هستند زیرا می‌دانند که ترس و غمی بر آنها نیست به عبارت دیگر وضع مؤمنان زنده نیز مایه خوشحالی آنهاست. قید مِنْ خَلْفِهِمْ شاید مفید آن است که زندگانی پشت سر مقتولین و در مسیر آنها هستند.

ممکن است يَسْتَبْشِرُونَ به معنی بشارت دادن باشد چنان که در «کلمه‌ها» گفته شد در این صورت منظور آن است که آنها از عالم برزخ بزننده‌ها بشارت می‌فرستند که ناراحت نباشید و در مسیر شهادت قدم بردارید که برای شما خوف و غمی نیست. درباره جمله أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ در سوره بقره ذیل آیه شصت دو توضیحی داده شده است.

۱۷۱- يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ.

در آیه گذشته: به صیغه ماضی فرموده: بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ... احتمال دارد این آیه راجع بدوام فضل و نعمت خدا باشد، یعنی: نعمت و فضل فقط آن نیست که خدا در برزخ بآنها داده است بلکه به نعمت و فضل مخصوص و دائمی آخرت نیز شادمان می‌باشند و ایضا مسرور هستند به اینکه خداوند پاداش هیچ مؤمنی را ضایع و تباه نخواهد کرد.

**نکته‌ها**

**برزخ:**

این آیات و آیات و روایاتی که ذیل آیه: بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنَّ لَا تَشْعُرُونَ بقره/ ۱۵۴ آورده‌ایم از یک مقامی بس ارجمند و دوست

داشتنی حکایت دارند.

خوشا بحال آنها که در راه خدا کشته شده‌اند و یا آرزوی آن را دارند، آنها که امروز در راه برقراری عدالت و پیاده شدن قرآن مجید در ایران تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۲۹

و سائر جاها با طاغوت‌ها و یاران آنها مبارزه می‌کنند در همان راهی هستند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارِثِهِ در آن بودند، هدف همان و عمل همان است. همان است.

لازم است مسلمانان روشندل و جوانان خداشناس این آیات را پشتوانه مبارزه خود قرار داده و در کوبیدن ظالمان و پیاده کردن توحید، هراسی بخود راه ندهند که کار آنها «احدی‌الحسنین» است اگر موفق شدند، جامعه را نجات داده و توحید را پیاده کرده‌اند و اگر کشته شدند در جوار رحمت خدا زنده‌اند و روزی خواهند خورد آری: بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.

از حقیقت زندگی برزخی چیزی نمی‌دانیم می‌توانیم، آن را بخواب تشبیه کنیم که بعضی‌ها در خواب از همه چیز بی‌خبر هستند، بعضی‌ها در وحشت و کابوس و بعضی‌ها در شادی و نعمت که می‌بینند بآرزوهای خود رسیده‌اند، ولی این تشبیه خیلی ناقص است، جهان برزخ مانند خواب و خیال نیست بلکه یک واقعیت بسیار بزرگ است، تشبیه بخواب فقط می‌تواند آن را تا حدی بر ما روشن گرداند، بهر حال مشروح عالم برزخ را ذیل آیه بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ بقره/ ۱۵۴ توضیح داده‌ایم.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۳۰

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵]

#### اشاره

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۲) الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳) فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ وَفَضَّلْنَا لَهُمْ سِوَاءَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۱۷۴) إِنَّمَا ذَلِكُمْ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِنَّ كُفْرَكُمْ كَبُورٌ (۱۷۵)

۱۷۲- کسانی که دعوت خدا و رسول را پس از رسیدن شکست، قبول کردند برای نیکوکاران و تقوی پیشگان آنها پاداش بزرگی هست.

۱۷۳- کسانی که مردم بآنها گفتند: دشمنان، خود را برای حمله به شما جمع کرده‌اند از آنها بترسید (این خبر) ایمانشان را افزود و گفتند: خدا ما را بس و نیکو وکیل است.

۱۷۴- با نعمت و کرم خدا باز گشتند با آنکه بدی بآنها نرسید، و از رضای خدا پیروی کردند، خدا صاحب احسان بزرگی است.

۱۷۵- آن (باز دارنده) شیطان است که شما را از دوستانش می‌ترساند از آنها بترسید و از من بترسید اگر مؤمن هستید.

#### کلمه‌ها

استجابوا: استجابة و اجابه به معنی جواب دادن و پذیرفتن است.

قرح: زخم، شکست. (آل عمران / ۱۴۰) اصل آن به معنی خالص شدن تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۳۱

است، زخم را قرح گویند که درد خالص دارد.

حسبنا: یعنی کافی است و بس است برای ما. آن در اصل به معنی حساب است چون کفایت را بحساب حاجت است.

سوء: بلاء و ناگواری است.

ذلکم: همان ذلک است که نسبت بطرف خطاب ذلکما و ذلکم گفته می‌شود.

### شرحها

پس از آنکه ابو سفیان با یاران خود از «احد» باز گشتند به محلی به نام «روحا» (۱) رسیدند در آنجا از بازگشتن پشیمان شده و یکدیگر را ملامت کردند:

این چه کاری است نه محمد را کشتید و نه دختران مدینه را باسارت گرفتید!! یاران محمد را کشتید و آن گاه که عده کمی از آنها باقی ماند دست از کشتار کشیدید.

بر گردید تا باقی مانده را از بین ببرید.

این خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، آن حضرت خواست دشمن را بترساند، یارانش را به تعقیب ابو سفیان خواند و منادی آن حضرت اعلام کرد، فقط کسانی می‌توانند در این کار شرکت کنند که دیروز در میدان «احد» حاضر بوده‌اند، هفتاد نفر با آن حضرت از مدینه خارج شده و در هشت میلی مدینه به محلی بنام «حمراء الاسد» رسیدند که یکی از بازارهای عرب بود.

عده‌ای از یاران آن حضرت زخمی بودند ولی با آن حال به تعقیب دشمن خارج شدند، در آنجا یکی از مشرکان بنام «معبد خزاعی» بخدمت آن حضرت رسید، قبیله خزاعه مسلمان و مشرک همه طرفدار آن حضرت بودند، معبد بآن حضرت گفت: شکست شما در «احد» بر ما ناگوار بود، آن گاه بطرف روجاء حرکت کرد، دید ابو سفیان با یارانش قصد برگشتن به مدینه را دارند، ابو سفیان چون

(۱) محلی بود در راه مکه که از مدینه ۴۰ یا ۳۶ میل فاصله داشت.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۳۲

معبد را دید گفت: در پشت سرت چه خبر هست؟ گفت: محمد با یارانش در تعقیب تو از مدینه خارج شده، قلبشان در عداوت تو یکپارچه آتش است، آنها که در میدان «احد» حاضر نبوده‌اند آنها نیز این دفعه با او هستند و از عدم حضور در «احد» نادم شده‌اند و چنان به شما عداوت دارند که نظیر آن را ندیده‌ام!! ابو سفیان فریاد کشید: چه می‌گویی وای بر تو؟! معبد گفت: به خدا فکر می‌کنم حرکت نخواهی کرد تا پیشانی اسبان آنها را به بینی ابو سفیان گفت:

به خدا قسم ما عزم کرده‌ایم به مدینه باز گشته آنها را یکسره از بین ببریم. معبد گفت: من به خدا قسم تو را از اینکار نهی می‌کنم، کثرت آنها چنان منقلب کرد که ناچار اشعاری در آن باره گفتم. ابو سفیان گفت چه اشعاری؟ معبد شروع بخواندن اشعارش کرد. گویند آن حضرت دستور داد شب در پانصد محل آتش روشن کردند تا یاران ابو سفیان از دور آتش‌ها را دیده و بیندارند که مسلمانان زیادی در تعقیب آنها هستند.

بهر حال گفتار معبد کار خود را کرد، ابو سفیان از تصمیم خود منصرف شده بسوی مکه براه افتاد، پس از روشن شدن قضیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله از «حمراء الاسد» به مدینه باز گشتند. ابو سفیان در راه بکاروانی از قبیله «عبد قیس» رسید، گفت: بکجا می‌روید؟ گفتند به مدینه. گفت پیامی از من به محمد برسانید در عوض در بازار عکاظ شتران شما را پر از بار کشمش به شما می‌دهم، چون محمد را دیدید بگوئید که ما قصد برگشتن به مدینه را داریم تا آنها را ریشه کن کنیم. اهل کاروان این سخن را در «حمراء الاسد» بآن حضرت و یارانش گفتند، آنها از شنیدن آن بیم نکرده و گفتند: حسبنا الله... ابو سفیان می‌خواست مسلمانان را بهراس اندازد.

به نظر بعضی این آیات راجع بجنگ «بدر صغری» است که ابو سفیان موقع برگشتن از «احد» برسول خدا گفت: سال آینده در

«بدر» که جوانان ما تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۳۳

در آن کشته شدند یکدیگر را خواهیم دید، سال بعد ابو سفیان با مشرکان از مکه خارج شد تا به محلی بنام «مجنّه» رسید سپس رعب او را فرا گرفت. مردی بنام نعیم بن مسعود اشجعی را که برای عمل عمره به مکه آمده بود گفت: من با محمد قرار گذاشته‌ام که در «بدر» با هم بجنگیم ولی امسال، قحطی است، فکرم آن است که امسال بجنگ نرویم، می‌ترسم محمد از مدینه خارج شود و مرا در آنجا نیند و آن بر جرأت او و یارانش بیافزاید، تو به مدینه برو و آنها را از جنگ باز دار در عوض ده شتر جایزه خواهی گرفت که بدست «سهیل بن عمرو» بتو تحویل می‌شود نعیم بن مسعود وارد مدینه شد، دید مسلمانان تدارک جنگ می‌بینند گفت: بد نظری دارید آنها بدیار شما آمدند و بسیاری از شما را کشتند، اکنون می‌خواهید بطرف آنها خارج شوید به خدا قسم کسی از شما زنده نمی‌ماند. این سخن مسلمانان را ناراحت کرد، حضرت فرمود: به خدا اگر فقط خودم هم باشم برای جنگ خارج خواهم شد، مسلمانان شجاع با آن حضرت خارج شدند تا به «بدر صغری» که آب بنی کنانه بود رسیدند و بانتظار ابو سفیان نشستند ولی از ابو سفیان خبری نشد و چون در آنجا بازاری بمدت هشت روز دایر بود، داد و ستد کرده و در مقابل یک درهم دو درهم سود بردند و سپس به مدینه باز گشتند.

در تفسیر آلاء الرحمن فرموده: قول اول آن طور که ما دیده‌ایم از اکثر مفسران نقل شده و مضمون اکثر روایات فریقین همین است، وجه ثانی از ابن شهاب و عکرمة و مجاهد نقل شده و در مجمع البیان فرموده: این را ابو الجارود از امام باقر علیه السلام نقل کرده و ابو الجارود ضعیف است قمی در تفسیر خود بقول اول اعتماد کرده و شیخ در تبیان آن را اختیار کرده است، اینک آیات:

۱۷۲- الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص:

۲۳۴

یعنی آنها که در تعقیب دشمن، دعوت خدا و رسول را قبول کردند، و آن بعد از شکستی بود که دیده بودند، لفظ «لله» حاکی است که دستور تعقیب بآن حضرت وحی شده بود، «۱» الَّذِينَ أَحْسَنُوا .... نشان می‌دهد که صرف اجابت و خارج شدن کافی نیست بلکه این دو وصف نیز لازم است، این از ملاحظات عجیب قرآن است که هیچگاه هدف خدایی را فراموش نمی‌کند.

۱۷۳- الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ مراد از «الذین» الَّذِينَ أَحْسَنُوا در آیه سابق است، مراد از «الناس» دوم، لشگریان ابو سفیان و از «الناس» اول جاسوسان مشرکین و منافقان یا قافله «عبد قیس» است که در حمراء الاسد به مسلمانان گفتند: ابو سفیان و لشگریانش خودشان را برای برگشتن به مدینه آماده کرده از آنها بترسید، این سخن ایمان مسلمانان را افزود، ظاهرا افزون شدن ایمان بدان علت بود که گفته رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت شد که ابو سفیان چنان نظری داشته است. بهر حال آنها بیمی بخود راه ندادند و گفتند: خدا ما را بس و او بهترین کار ساز است.

اگر آیات راجع به جریان «بدر» صغری باشد مراد از «الناس» اول، نعیم بن مسعود اشجعی است که در نقل قصه آن روشن گردید. در مجمع البیان آن را بامام صادق و امام باقر علیهما السلام نسبت داده است.

۱۷۴- فَأَتَقَلَّبُوا نِعْمَتَهُ مِنَ اللَّهِ وَفَضَّلِ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ شَآئِدٌ مَرَادٌ مِنْهُ «نعمه» زیادت ایمان و از «فضل» غلبه و برتری باشد یعنی با مزید ایمان و غلبه بر دشمن بشهر خود باز گشتند با آنکه ناگواری بآنها نرسید و در این خارج شدن، از رضای خدا پیروی کردند وَ اللَّهِ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ در

(۱) چنان که در صافی از تفسیر قمی نقل شده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۳۵

اثر فضل عظیم خدا بود که آن چهار عنایت شامل حالشان شد.

۱۷۵- إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ «۱» ظاهراً مراد از «ذلکم» همانها هستند که مؤمنان را از آمدن ابو سفیان می ترسانیدند یعنی آن باز دارند یا باز دارندگان، شیطان هستند که مؤمنان را از اولیاء خود می ترسانند از آنها ترسید و از من بترسید اگر به من وعده‌های من ایمان دارید.

(۱) لفظ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ تقدیرش «بخوفکم باولیاءه» است.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۳۶

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۶ تا ۱۷۹]

#### اشاره

وَلَا يَخْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَصُحُّوا اللَّهُ شَيْئاً يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطّاً فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۷۶) إِنَّ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَن يَصُحُّوا اللَّهُ شَيْئاً وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۷) وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ نَمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّ نَمْلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۱۷۸) مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيٰ مِنْ رُّسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۹)

۱۷۶- کسانی که در کفر شتاب می کنند محزونت نکنند که آنها به خدا ضرری نمی زنند، خدا می خواهد برای آنها بهره‌ای در آخرت قرار ندهد و برای آنها است عذابی بزرگ.

۱۷۷- کسانی که کفر را بایمان خریدند هرگز به خدا ضرری نرسانند و برای آنها است عذابی دردناک.

۱۷۸- کسانی که کافر شدند گمان نکنند مهلتی که بآنها می دهیم بصلاحشان است، فقط مهلت می دهیم که گناه بیافزایند و آنها راست عذابی خوار کننده.

۱۷۹- کار خدا آن نیست که مؤمنان را در اینحال که شما قرار دارید واگذارد تا پلید را از پاک جدا کند و کار خدا آن نیست که شما را از غیب مطلع کند، (و بر اینکار) از فرستادگان خویش آنکه را بخواهد می گزیند، به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید اگر ایمان آوردید و تقوا داشتید برای شماسست پاداش بزرگ.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۳۷

#### کلمه‌ها

یسارعون: مسارعه در اینجا به معنی مبالغه است یعنی: سخت شتاب و تلاش می کنند.

حظاً: حظ به معنی نصیب و بهره است.

نملی: املاء در اصل به معنی اطاله مدت و آن عبارت اخراج مهلت دادن است: «الاملاء: الامهال والتأخير في المدة».

لیذر: در زبان عرب ماضی و مصدر و اسم فاعل از آن بکار نمی رود و بجای آن ترک، ترک و تارک گویند. «لیذر» در آیه به معنی ترک کردن است.

خبیث: خبث (بر وزن قفل): ناپاکی، پلیدی. خبیث: ناپاک و پلید است.

طیب: پاکیزه دلچسب است.

لیطلعکم: طلوع و مطلع: آشکار شدن. و آشکار کردن. لازم و متعدی بکار می‌رود «لیطلعکم» یعنی تا آگاه کند شما را. یجتبی: اجتناب: برگزیدن جبی در اصل به معنی جمع کردن و اجتناب جمع کردن برای برگزیدن است.

### شرحها

دقت در آیات نشان می‌دهد که از تنمیه آیات «احد» باشند، در این آیات برسول خدا صلی الله علیه و آله تسلی داده شده که از این پیش آمده ناراحت نباشد، کفار می‌توانند باو و یارانش صدمه برسانند ولی دین او باقی خواهد ماند، و این شکست امتحانی شد تا پاک از ناپاک شناخته شود. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۳۸

۱۷۶- وَلَا يَخْرُجُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَصُرُوا اللَّهَ شَيْئًا.

یعنی اینها که در کفر این همه شتاب و عجله بخرج می‌دهند محزونت نکنند لَنْ يَصُرُوا اللَّهَ حَاكِي است که ضرری بدین و قرآن نخواهند رسانید ظاهراً منظور آن باشد که بتو و یارانت ضرر می‌زند اما به مرام تو نتوانند صدمه بزنند. يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي الْأَخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ عِلَّتْ این اراده همان سرعت و شتاب در کفر است و گرنه خدا با کسی غرضی ندارد إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ یونس / ۴۴ ولی چون مردم از حق رو گردان شدند خدا رو گردانشان می‌کند فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ.

۱۷۷- إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَصُرُوا اللَّهَ شَيْئًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ این آیه از آیه اولی اعم است یعنی: نه فقط مسارعین در کفر بلکه همه آنها که کفر را با ایمان عوض کردند و بر خلاف نظر خدا زندگی می‌کنند به خدا ضرری نخواهند زد بلکه کفر آنها فقط بعذاب الیم خودشان خواهد انجامید.

۱۷۸- وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرًا لَّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ این آیه جواب سؤالی است که از آیه قبلی ناشی می‌شود و آن اینکه:

اگر کفار به خدا ضرری نمی‌توانند بزنند، پس چطور شده که بر خلاف نظر خدا هر کاری می‌کنند و صدمه‌ای نمی‌بینند؟ آیا این ضرر رساندن به خدا و غرض خدا نیست؟

جواب آنکه: کفار این مهلت را برای خود توفیق و ضرر به خدا تلقی نکنند، بلکه سنت خدا آن است که بانسان مهلت بدهد تا از گناه اشباع شود و بعذاب خوار کننده برسد (و یا بر گردد و توبه کند و مجالی برای تفکر داشته باشد) تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۳۹

و اگر بنا باشد خدا بفوریت در مقابل عمل، بنده را مؤاخذه کند مصداق این آیه می‌شود: وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ نَحْلٍ / ۶۱.

۱۷۹- مَا كَانَ اللَّهُ لِيُدْرِيَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ.

مراد از «انتم» ظاهراً مسلمانان هستند که با منافقان و سست ایمانها مختلط شده بودند یعنی: سنت و طریقه خدا آن نبوده (یا آن نیست) که مؤمنان را با منافقان و ضعیفان مختلط بگذارد و به اسلام قولی کفایت کند بلکه باید فراز و نشیب‌ها بیاید و مردم با عمل آزمایش شوند تا همه بمیزان عمل و لیاقت خود، پاداش و کیفر به بینند و پاک و ناپاک از هم شناخته گردد. در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینکه: چه می‌شد خدا پاک و ناپاک را بدون امتحان عملی بوسیله علم غیب شناخته می‌کرد؟ در جواب فرموده: وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَّلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ كَارِ خدا این نبوده که شما را به غیب مطلع گرداند بلکه راهش همان میدان عمل است چون کیفرها و پاداش‌ها در مقابل عمل می‌باشد، علم غیبی بدون عمل در کیفر و پاداش دخیلی ندارد. وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ ظاهراً جمله معترضه است، یعنی خدا برای دانستن غیب فقط از پیامبران خود انتخاب می‌کند عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ

ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ جَنِّ / ۲۶.

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ.

پس به خدا و پیامبرانش در آنچه امر و نهی می‌کنند تسلیم شوید که در صورت ایمان و تقوی پاداش بزرگی در انتظار شماست.

#### نکته‌ها

#### اشاره

امتحان: امتحان در واقع، پیاده شدن افکار و عقائد در میدان عمل است، اگر بنا باشد که انسان پاداش یا کیفر ببیند و تعالی تفسیر

أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۴۰

و پیشرفت داشته باشد، این کار جز با آزمایش در میدان عمل امکان ندارد، لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى اینکه خدا می‌خواهد حقائق مردم با آزمایش شناخته شود عبارت اخرای آن است که مردم در مسیر تکامل قدم بردارند و راهی جز آن نیست أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ.

#### مهلت بد کاران:

دنیا، دنیای تدریج است، همه مقدمات بتدریج به نتیجه می‌رسند، دانه گندم اگر در پائیز کاشته شود بعد از ۹ ماه سنبل می‌دهد، نطفه انسان پس از ۹ ماه بصورت انسان متولد می‌شود، اگر کسی بما ظلم کند می‌خواهیم در همان حال از بین برود ولی نظر خدا آن نیست خدا او را برای بدبختی نیافریده باید مجال و مهلت داشته باشد، یا از ظلم اشباع شده و مستحق عذاب گردد و یا توبه کرده راه نجات در پیش گیرد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۴۱

#### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۰ تا ۱۸۵]

#### اشاره

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۸۰) لَقَدْ سَجَعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلُهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۱۸۱) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۱۸۲) الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا آلا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۸۳) فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۱۸۴) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْرِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (۱۸۵)

۱۸۰- کسانی که بر آنچه که خدا از فضل خود داده، بخل می‌ورزند، گمان نکنند که بخل به نفع آنهاست، بلکه به ضرر آنهاست، آنچه بخل کردند روز قیامت طوق گردنشان خواهد بود، میراث آسمانها و زمین برای خداست، خدا بآنچه می‌کنید تفسیر أحسن

الحدیث، ج ۲، ص: ۲۴۲

داناست.

۱۸۱- خدا گفتار کسانی را که گفتند: خدا فقیر است و ما توانگرانیم شنید، آنچه را که گفتند و اینکه پیغمبران را بنا حق کشتند ثبت خواهیم کرد و خواهیم گفت: بچشید (مزه) عذاب سوزان را.

۱۸۲- این برای کارهایی است که دستهای شما از پیش فرستاده و خدا به بندگان ستمگر نیست.

۱۸۳- کسانی که گفتند: خدا بما توصیه کرده به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا برای ما قربانی بیاورد که آتش آن را بخورد. بگو: پیش از من پیامبرانی به شما معجزات و چیزی را که گفتید، آوردند اگر راستگو هستید چرا آنها را کشتید؟!

۱۸۴- پس اگر تو را تکذیب کنند پیش از تو پیغمبرانی تکذیب شدند که معجزات، زبورها و کتاب روشنی بخش آوردند.

۱۸۵- همه کس چشنده مرگ است، اجرهایتان را در روز قیامت تمام داده می‌شوید، هر که از آتش کنار شده و داخل جنت شود حقا که نجات یافته، زندگی این جهان جز متاع فریبنده نیست.

### کلمه‌ها

بیخلون: بخل: ضد سخاوت. و امساک در جایی است که نباید امساک شود سیطوقون: طوق آن است که در گردن گذاشته شود خلقتا مثل طوق کبوتر، یا صنعتا مثل طوق طلا، «یطوقون» یعنی طوق زده می‌شوند، طوق و طاقت به معنی قدرت نیز آید.

میراث: وراثت وارث: منتقل شدن مالی است از کسی به کسی بدون خریدن، مال میت را میراث، ارث و تراث گویند.

الحریق: سوزاننده. (فعلیل به معنی فاعل است).

ظلام: بسیار ظلم کننده (صیغه مبالغه است).

عبید: بندگان. مفرد آن عبد است، راجع به عباد و عبید رجوع شود تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۴۳

به قاموس قرآن.

عهد: عهد در اینجا ظاهرا به معنی توصیه و دستور است. گرچه با پیمان نیز می‌سازد.

قربان: قربان در اصل مصدر است به معنی نزدیک شدن مثل عدوان و خسران و نیز اسم بکار می‌رود و آن هر کار خیری است که بنده بوسیله آن به خدا نزدیک می‌شود مثل نماز و غیره و در اصطلاح ذبیحه عبادت را قربان گویند.

زبر: زبر جمع زبور است، کتاب حکمت و اخلاق را زبور گویند.

ذائقه: ذوق: چشیدن. ذائق: چشنده. مؤنث آن ذائقه است.

زحزح: تزحزح: کنار شدن و کنار کردن است لازم و متعدی هر دو آید.

غرور: غرور (بضم-غ): فریب دادن (و بفتح-غ): فریب دهنده، در این آیه به معنی فریبنده (مصدر از برای فاعل) یا فریفتن آمده است.

### شرحها

آیات فوق با آیات «احد» بی تناسب نیست، زیرا در جهاد، پیوسته مسئله انفاق مال و تجهیز لشگریان مطرح است، جهاد عبارت اخر ای تلاش با مال و جان است، لذا مناسب بود مسئله انفاق و بخل بررسی شود و سخن یهود که می‌گفتند:

خدا فقیر است و ما بی نیاز، نقل و ردّ گردد، گفته‌های دیگر یهود ظاهرا باقتضای مقام پیش آمده است.

۱۸۰- وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ «هو» راجع به بخل است که از «بیخلون» فهمیده

می‌شود، «خیرا» تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۴۴



مفعول دوم «یحسبن» است یعنی: آنها که بخل می‌کنند گمان نکنند بخلشان به خیر آنهاست، بلکه اینکار بضرر آنهاست. زیرا سَيَطُوقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ زیرا چیز بخل شده را روز قیامت به صورت طوق در گردن خواهند گرفت، استفاده انسان از دنیا فقط همان است که می‌خورد و مصرف می‌کند، شخص بخیل نسبت با آنچه بخل می‌کند و نگاه می‌دارد حمالی بیش نیست، در آخرت نیز حمال همانها خواهد بود ولی با احساس سنگینی طاقت فرسا، علی‌هذا میان عذاب و عمل تناسب عجیبی وجود دارد، و یا اینکه آنچه در ذمه آنها مانده همانها روز قیامت بر آنها بار شده و سنگینی شدید آنها را احساس خواهند کرد، از اینجا معلوم می‌شود که منظور از آیه صدقات واجبه است چنان که در روایت بزکوة واجبی تفسیر شده است و اگر شامل صدقات مستحبی باشد شاید سنگینی آنها طاقت فرسا نباشد وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ظاهراً دلیل دوم است برای شر بودن بخل: چون بالاخره همه خواهند مرد و همه چیز به خدا خواهد رسید و مانعان صدقات به کیفر خویش خواهند رسید و خدا از اعمالشان آگاه است. چرا آنچه را که مال خداست و بالاخره به خدا خواهد رسید در راه خدا خرج نمی‌کنند؟! ۱۸۱- لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ بقرینه وَ قَتَلَهُمُ الْأَنْبِيَاءُ گوینده این سخن یهود است. و این ملعبه کردن مسئله انفاق است که برای پر کردن شکافهای جامعه و تعدیل ثروت وضع شده است، بقولی: چون آیاتی از قبیل مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا را شنیدند در مجمع البیان و غیر منقول است که: ابو بکر نامه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را پیش یهود بنی قینقاع برد و در آن بنماز خواندن، زکاة دادن و اینکه بخدا قرض دهند (انفاق کنند) امر شده بودند، ابو بکر به مدرسه آنها وارد شد و این پیام را رسانید، معلّم که «فخاص» یهودی بود گفت: معلوم می‌شود: خدا فقیر است که از ما قرض می‌خواهد تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۴۵

سَكَتُبُ مَا قَالُوا وَ قَتَلَهُمُ الْأَنْبِيَاءُ بِغَيْرِ حَقٍّ یعنی هم این گفته‌شان را می‌نویسیم و هم کشتنشان پیامبران را «سنکتب» حاکی است که این سخن را از روی مسخره گفته‌اند و می‌دانستند که خدا فقیر نیست و گر نه جواب استدلالی داده می‌شد، اینکه قتل پیامبران در ردیف این سخن آمد حاکی است که بازی با کلام پیامبر مثل بازی با جان پیامبر است. «بغیر حق» می‌رساند که از روی عمد می‌کشتند نه از روی خطا و اشتباه. (قتل انبیاء بدست یهود در سوره بقره نقل شده است) چنان که بنی امیه و بنی عباس امامان را می‌کشتند و طاغوت‌های این زمان مجتهدان و مردان مجاهد و جوانان مبارز را می‌کشند و بزنجیر می‌زنند. وَ نَقُولُ دُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ یعنی: در مقابل این سخن و آن کشتار.

۱۸۲- ذِكِّكَ بِمَا قَدَمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ یعنی این عذاب دو علت دارد یکی اینکه کیفر عمل تو است دیگری اینکه خدا به بندگان ظلام نیست. تعبیر وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ مجموعاً پنج بار در قرآن مجید آمده است: آل عمران/ ۱۸۲، انفال/ ۵۱، حج/ ۱۰، فصلت/ ۴۶، ق/ ۲۹، در سوره فضیلت چنین آمده: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ظاهراً منظور آن است که اگر خدا نیکوکار و بدکار را با اعمال خود کیفر و پاداش نمی‌داد درباره بدکاران، اهمال نظام اعمال می‌شد و درباره نیکوکاران زحمت بی‌حاصل و آن جز ظلام بودند نبود و چون خدا ظلام نیست لذا هر کس را مطابق عملش مجازات می‌کند علی‌هذا لفظ «ظلام» به مناسبت محل آمده، نه اینکه مبالغه در نفی ظلم باشد و یا اگر خدا ظلم کوچکی هم بکند نسبت به کثرت انسانها ظلام خواهد شد چنان که گفته‌اند، لذا شمول «عبید» بر نیکوکاران بیشتر از بدکاران است.

۱۸۳- الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۴۶  
یعنی: کسانی که گفتند: خدا فقیر است و پیامبران را کشتند همانها گفتند:

خدا بما توصیه کرده به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا بما قربانی بی‌آورد که آتش آن را بخورد، بنظر می‌آید مرادشان از بَقْرَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قربانی است که سوختنی باشد، زیرا از جمله احکامشان آن بود که بعضی از قربانیها را می‌سوزانند «۱» و چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در ذبیحه امر بخوردن فرمودند نه سوزاندن، یهود در مقام رد گفتند: خدا بما عهد کرده به پیامبری ایمان آوریم

که بسوزاندن قربانی حکم کند، (استفاده از المنار).

اما اکثر مفسران گفته‌اند: منظور آن است که آتشی از آسمان بیاید و قربانی را بسوزاند و در انبیاء گذشته جمله‌ای از معجزه آن بود که آتش سفیدی از آسمان آمده قربانی را می‌سوزاند. ولی این بعید است و ما را در این باره بحثی است که انشاء الله ذیل آیه ۲۷ از سوره مائده إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا... خواهد آمد. قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنَّ كُنتُمْ صَادِقِينَ مرد از «بینات» معجزات است و از بِالَّذِي قُلْتُمْ قربانی است که آتش آن را می‌سوزاند، قرآن در اینجا تصدیق می‌کند که چنان قربانی در بنی اسرائیل بوده است، منظور یا ذبیحه است که آن را می‌سوزاند و یا بطریق اعجاز آتش آن را می‌خورد، برای نگارنده قبول هر دو مشکل است چرا ذبیحه حلال سوزانده شود؟! و چرا معجزه، قربانی حلال و مورد استفاده را بسوزاند؟! و الله اعلم.

یعنی: شما در قبول پیامبر اسلام عذر می‌تراشید زیرا پیامبرانی را که چنان قربان آوردند بعوض قبول کردن بقتل رسانید.

۱۸۴- فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ منظور از «بینات» معجزات و از «زبر» ظاهرا اخلاقیات و از «کتاب»

(۱) رجوع شود به قاموس کتاب مقدس لغت قربان و تورات سفر لاویان فصل اول.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۲۴۷

احکام اصول و فروع است، «منیر» وصف کتاب است به معنی روشن یا روشنی دهنده که کتابها راه خدا را روشن و آشکار می‌کنند. این آیه تسلیتی است بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله که علّت تکذیب اینها آن نیست که تو ناحقی بلکه انکار حق عادت مردم کم رشد و تربیت نشده است چنان که با پیامبران گذشته نیز همان معامله را کردند.

۱۸۵- كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شاید آیه تسلیت دیگری باشد برای آن حضرت، و مؤمنان در مقابل تکذیب یهود، یعنی بالاخره مرگ همه هواها را خالی خواهد کرد و در کمین همه است.

طبرسی، زمخشری و بیضاوی «اجور» را شامل جزاء اعمال نیک و بد هر دو دانسته‌اند «۱» در این صورت خطاب «توفون» به همه انسانهاست، یعنی همه خواهند مرد و همه پاداش و کیفر کامل خود را در آخرت دریافت خواهند کرد.

فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ نَجَاتٍ فَقَطْ برای کسی است که بوسیله دریافت اجر از آتش کنار شده، داخل بهشت شود وَ مَا الْحَيَاءُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ زندگی دنیا جز متاع فریفتن یا فریبنده‌ای بیش نیست که انسان را بهر کار بد و می‌دارد.

**نکته‌ها**

### عذرهای بیجا:

انسانهای غافل و بی‌خبر از نظامات جهان، به جای آنکه در مقابل رهبران راستین خاضع شده و با رهبری آنها با نظام جهان همگام گشته و راه تکامل را در پیش گیرند، عذرهای بیجا می‌آورند، و ضرری جز به خود و جامعه نمی‌زنند و زندگی خود و دیگران را به جهنم سوزان مبدل می‌کنند.

(۱) رجوع شود به قاموس قرآن (اجر).

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۲۴۸

«انفاق»: در مقام انفاق فقط همین بس که انسان بداند همه کسانی که در روی زمین آفریده شده‌اند حق حیات دارند، خداوند

وسائل زندگی را برای همه به وجود آورده و می‌آورد، انسانها باید به حکم یک خانواده باشند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرموده: خوشحال بحال کسی که از سخن گفتن بسیار باز ایستد و زیادی مال خویش را انفاق کند، این سخن برای کسانی که حقیقت دنیا را که درک کرده‌اند بس دلنشین و بآنها که در شرایط طاغوتی زندگی می‌کنند گران است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۲۴۹

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۶ تا ۱۸۹]

#### اشاره

لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ لَتَشِيَّ مَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۸۶) وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئِسَ مَا يَشْتَرُونَ (۱۸۷) لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُجِبُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّ لَهُمْ بِمَفَازِهِ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸۸) وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۸۹)

۱۸۶- در مالها و جانهای خود امتحان خواهید شد و از اهل کتاب و مشرکان ناهنجار بسیار خواهید شنید و اگر استقامت ورزید و تقوی کنید، آن دو از کارهای مطلوب می‌باشند.

۱۸۷- و چون خدا از آنها که کتاب داده شده‌اند، پیمان گرفت که حتما کتاب را به مردم بیان کنید و آن را نمانان کنید، آنها پیمان را به پشت سر انداخته‌اند و آن را به بهایی اندک فروختند پس چه بد است آنچه (با پیمان) عوض می‌کنند.

۱۸۸- گمان مکن در نجات هستند کسانی که بآنچه (اذعان) کرده‌اند شادمانند و خوش دارند برای آنچه نکرده‌اند ستوده شوند، مپندارشان که از عذاب در نجات باشند برای آنهاست عذابی دردناک.

۱۸۹- حکومت آسمانها و زمین برای خداست و خدا بهر چیز تواناست.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۲۵۰

#### کلمه‌ها

لتبلون: یعنی امتحان می‌شوید. بلی (بر وزن علم) به معنی فرسوده شدن است، امتحان را از آن، ابتلاء گویند که گویی ممتحن، امتحان شده را فرسوده و خسته می‌کند.

عزم: قصد. اراده. تصمیم. آن در آیه به معنی معزوم و مطلوب (مصدر بمعنای مفعول) است در کشف گوید: «مما يجب العزم علیه من الامور»

میثاق: پیمان اکید. ماده وثاق (بفتح و کسر واو) به معنی بستن و آنچه با آن می‌بندند آمده است.

نبدوه: نبد: انداختن و ترک کردن چیزی از روی بی‌اعتنایی است.

وراء: به معنی «پس» و «پیش» هر دو آید در آیه به معنی «پس» است.

ظهورهم: ظهر: پشت. جمع آن ظهور است.

یفرحون: فرح: شادی توأم با تکبر. لذا گویند در شادی مذموم بکار می‌رود.

یحمدوا: یعنی: ستایش شده و ستوده شوند.

مفازه: نجات و محل نجات. مصدر و اسم مکان است در آیه ظاهرا مکان مراد است.

ملک: (بر وزن قفل): در استعمال قرآن به معنی حکومت و اداره امور است.

### شرحها

در این آیات روشن شده که رسیدن به هدف توأم با مشکلات است، هیچ امتی بدون فداکاری قادر به پیاده کردن مرام خود نیست، اگر قومی تقوی تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۵۱

و استقامت داشته باشند پیرویشان حتمی است. و نیز روشن شده که اهل کتاب در باطن به حق بودن اسلام معتقدند فقط حب جاه و مال زبانشان را لال کرده است. در پایان، وصفی از مدعیان باطل و تهدیدی راجع بایشان آمده است.

۱۸۶- لَتَبْلُوَنَّ فِيْ اَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا اَذْيًا كَثِيْرًا گفته شد که پیاده شدن یک مکتب و پیشرفت آن احتیاج ببدل مال و جان دارد، جمله اول این مطلب را به مسلمانان یاد آوری می کند، این امتحان در راه آرمان اسلامی همان پیاده شدن عقیده در میدان عمل است، تحمل گفته‌های باطل و تبلیغات سوء نیز ضروری است، لازم بود بجای «اذی» لفظ «قولا» آید زیرا قول شنیدنی است نه اذیت، لیکن چون اذیت، نتیجه قول است، نتیجه در جای مقدمه آمده است (مسبب در جای سبب).

مجمع البیان نقل می کند: آیه درباره یک یهودی سرشناس (کعب بن الاشرف) نازل شد، او پیامبر اسلام و مؤمنان را با اشعار مسخره می کرد، مشرکان را بر علیه مؤمنان تحریک می نمود و زنان مسلمان را به عشقبازی یاد می کرد رسول خدا فرمود: کیست که مرا از او راحت کند؟ محمد بن مسلمه گفت: من یا رسول الله، او با تنی چند خارج شده و کعب بن الاشرف را «ترور» کرده، نزدیکیهای صبح، سرش را پیش آن حضرت آوردند و او مشغول نماز بود، این قضیه در مغازی واقدی و سیره ابن هشام در فصل مستقلی نقل شده است (پس در اسلام «ترور» چنان اشخاصی جایز است).

وَ اِنْ تَصْبِرُوْا وَ تَتَّقُوا فَاِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ یعنی: استقامت و تقوی در مقابل امتحان و تحمل اذیت از کارهای مطلوب و محکم است که شخص را به هدف خویش می رساند.

۱۸۷- وَ اِذْ اَخَذَ اللّٰهُ مِيْثَاقَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ تَفْسِيْرَ اَحْسَنِ الْحَدِيْثِ، ج ۲، ص: ۲۵۲  
وَ لَا تَكْتُمُوْهُ

آیه صریح است در اینکه: خدا بوسیله پیامبران از اهل کتاب پیمان گرفت که تورات و انجیل و از جمله، بشارات رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر مردم بخوانند و بیان کنند و آنها را نمانند، ولی فِتْيَانَهُمْ وَاَشْرَؤُهُمْ وَ اَشْتَرُوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيْلًا ضمیر «نبذوه» ظاهراً راجع به «میثاق» است یعنی عهد خدا را پشت سر انداختند و آن را با بهایی اندک (جاه و مال) عوض کردند، دانای هر امت که چنین کند، مشمول این آیه است، مطلب منحصر باهل کتاب نیست فَبَيِّنَنَّ مَا يَشْتَرُوْنَ بِدَ چیزی است آنچه با عهد خدا، عوض کردند. در مجمع البیان از علی علیه السلام نقل شده: خدا اول از دانایان پیمان گرفت که تعلیم دهند، سپس از نادانان پیمان گرفت که تعلیم یابند (۱).

۱۸۸- لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَفْرَحُوْنَ بِمَا اٰتَوْا وَ يُجِبُوْنَ اَنْ يُحْمَدُوْا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوْا مَفْعُوْلٌ دُوْمٌ «لا تحسبن» کلمه «فائزین» است چنان که از ذیل آیه بدست می آید، این آیه اولاً- عمل یهود را مجسم می کند که بکار نفاق و تحریف کتاب شادمان بودند و می خواستند بی جهت، مورد ستایش قرار گیرند، ثانیاً با لحن عمومی که دارد، وضع بدکاران و طاغوتیهای هر امت را نشان می دهد که از کار باطل و فاسد و مفسد خود شادمان هستند و می خواهند بیجا و بی جهت مورد ستایش و پذیرش همگان باشند، در این آیه، پیامبر و هر انسان با و جدان مخاطب قرار داده شده که گمان نکنند چنان کسانی از عذاب رهایی خواهند یافت آری: فَلَا تَحْسَبَنَّ بِنَهْمِهِمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ.

## ۱۸۹- وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ

(۱) «ما اخذ الله على اهل الجهل ان يتعلموا حتى اخذ على اهل العلم ان يعلموا»

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۵۳

ظاهراً چنان که در المنار گفته، این آیه راجع به همه آیات قبلی است. در آیات گذشته وعده داده شد که در صورت صبر و تقوی مؤمنان فائق خواهند شد و کسانی که به باطل دلخوشند و خوش دارند بیجا ستوده شوند، عذاب الیم در کمین آنهاست. در این آیه استدلال شده که مسئله همین است زیرا حکومت آسمانها و زمین از آن خداست و می تواند مؤمنان را پیروز و مدعیان باطل را به عذاب گرفتار کند.

## نکته‌ها

## فداکاری با جان و مال:

در پیروزی واقعی هر مکتب و هر قیام سه اصل باید مورد نظر باشد: اصالت مکتب. امت یعنی گروه معتقد به مکتب و فداکار در راه آن. رهبری مکتب. جمله کَتَبُوا... راجع به فداکاری امت و معتقدان باصالت مکتب است که باید با مال و جان فداکاری کنند و استقامت تقوی داشته باشند در اینصورت پیروزی آنها حتمی است. تا رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بود هر سه اصل در اسلام پا بر جا بود، با کودتای «سقیفه» که خلافت با اقلیت محدودی قبضه شد، رهبری اسلام متزلزل گردید تا کار به اینجا کشید.

## مدعیان باطل:

طاغوتها از کارهای فاسد و مفسد و جامعه برانداز خود شادمان هستند کاری که بدست ملت انجام شده به حساب خود می گذارند و می خواهند مردمان بی خبر در مقابل «هیچ» آنها را تحسین کنند، روز شنبه ۲۵ شهریور/ ۱۳۵۷ زلزله شدیدی شهرستانهای جنوب خراسان را بلرزه در آورد شهر طبس و چهل روستا ویران شد، کشته شدگان حدود ۲۶ هزار نفر بود، مردم از هر طرف به کمک آسیب دیدگان شتافتند، و از پول و جنس و وسائل، آنچه توانستند بآن نواحی ریختند در این میان نام زنی از رادیو بگوش تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۵۴

رسید که «خیریه فلان بانو» در جبران خسارت دست اندر کار شده تا جراحات وارده را التیام بخشد، چرا چنین کردند، چون آن زن، مادر زن یک طاغوت بود و بموجب یُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا خواستند برای تحسین خود و تحمیق مردم فعالیت کنند، خدا چنان کسانی را بآتش خواهد کشید.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۵۵

## [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴]

## اشاره

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (۱۹۰) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يُتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱) رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ

وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۱۹۲) رَبَّنَا إِنَّنا سِيعْمِنا مُنَادِياً يُنَادِى لِلْإِيمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَامَنَّا رَبَّنَا فَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرارِ (۱۹۳) رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْمِيعادَ (۱۹۴)

- ۱۹۰- در آفرینش آسمانها و زمین و پی در پی بودن شب و روز نشانه‌هایی است (از توحید و هدف آفرینش) برای صاحبان خرد.
- ۱۹۱- (آنها) کسانی هستند که خدا را ایستاده و نشسته و خوابیده یاد می‌کنند و در خلقت آسمانها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند) پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده‌ای پاکی تو، ما را از عذاب آتش نگاهدار.
- ۱۹۲- پروردگارا، هر که را به آتش داخل کنی وی را خوار کرده‌ای و ستمکاران را یارانی وجود ندارد.
- ۱۹۳- پروردگارا، ما ندا کننده‌ای را شنیدیم که (مردم را) بایمان می‌خواند (و می‌گفت) به پروردگارتان ایمان بیاورید، ما نیز ایمان آوردیم، پروردگارا گناهانمان را بیامرز، تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۲۵۶
- و بدیهایمان را بپوشان و ما را با نیکان بمران.
- ۱۹۴- پروردگارا آنچه بوسیله پیامبران وعده داده ای بما عطا کن و ما را روز قیامت زبون مگردان برآستی تو که در وعده تخلف نمی‌کنی.

### کلمه‌ها

- خلق: آفریدن. آفریده. آن در اصل به معنی اندازه‌گیری است، چون آفریدن توأم با اندازه است لذا آفریده را خلق گفته‌اند. (خلق به معنی مخلوق).
- اختلاف: پی در پی آمدن. (هر یک در پشت سر دیگری آمدن).
- اولی الالباب: «اولی» به معنی صاحبان. لب: مغز مثل مغز بادام، مراد از آن در قرآن عقل است، جمع آن الباب می‌باشد، بلفظ مفرد در قرآن نیامده و پیوسته به صیغه جمع آمده است.
- قیاما: جمع قائم (ایستاده) چنان که قعود جمع قاعد (نشسته) است.
- جنوبهم: جنب: پهلو. جنوب: پهلوها (طرف- طرفها).
- باطل: مراد از باطل در اینجا عبث و بی‌غرض است.
- کفر: کفر و تکفیر در اصل به معنی پوشاندن است.
- سینات: جمع سیئه. آن چیزی است که ناراحت کننده است مراد از آن در اینجا ظاهراً آثار گناهان است.
- ابرار: بر (بفتح اول): نیکوکار. ابرار (نیکوکاران) جمع آنست.
- میعاد: وعده.

### شرحها

پس از آن همه بررسی و گفتگو درباره مؤمنان، منافقان، مشرکان و اهل تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۲۵۷ کتاب، این آیات خردمندان را به عوامل طبیعت حواله داده و می‌گوید: در آفرینش آسمانها و زمین و در پی بودن شب و روز، نشانه‌هایی است که خردمندان می‌توانند در آنها دقت کنند و خدا را بشناسند و او را بندگی کنند و آنچه قرآن و پیامبران بآن دعوت کرده‌اند از زبان طبیعت بشنوند، به عبارت دیگر: ارشاد پیامبران مبتنی بر حقایقی است که تفکر در خلقت آنها را تأیید می‌کند.

وانگهی حتما این آیات توصیه دعائی است که مؤمنان با آن خدا را بخوانند و با زمزمه آن، فکر و اندیشه خویش را بیرواز در

آورند، نسبت خویش را با جهان و جهان آفرین بسنجند.

از علی علیه السلام نقل شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چون در شب از خواب بر می‌خاست، مسواک می‌کرد، سپس باسماں نظر افکنده آیاتِ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ تَفْقِينَا عَذَابَ النَّارِ می‌خواند، مشهور است چون این آیات نازل گردید حضرت فرمود: وای بر کسی که این آیات را میان دو فککش بچود و بمعانی آنها توجه ننماید «۱» و از امامان اهل بیت صلوات الله علیهم نقل شده که امر بخواندن این آیات فرموده‌اند در وقت برخاستن بنماز شب و وقت خوابیدن بعد از نماز صبح. (نقل از مجمع البیان) ناگفته نماند: آنچه در این آیات گفته شده مطابق فطرت است و از عوامل طبیعی درک می‌شود ولی تلقین خدا و پیامبر در یاد آوردن آنها لازم است و گرنه، انسان مشکل متوجه می‌شود.

۱۹۰- إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ این آیه نظیر آیه ۱۶۴ از سوره بقره است. آخر آن لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ است، خلقت زمین شامل موجودات روی زمین نیز هست، بقرینه و اختلاف ... زیرا خلقت زمین توأم با توالی شب و روز، در بوجود آمدن موجودات روی زمین

(۱) ویل لمن لاکها بین فکیه و لم يتأمل ما فیها.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۵۸

و بقاء آنها، تأثیر کامل دارد.

خلقت آسمانها و زمین دارای نظامی عجیب و اسراری بی‌شمار است، پی در پی بودن شب و روز و مقدار آن دو، چنان دقیق تنظیم شده که در غیر آن صورت بوجود آمدن حیات و ادامه آن غیر ممکن بود چنان که ذیل آیه ۱۶۴ بقره توضیح داده شده است، در نور دائم و ظلمت دائم، زندگی امکان پذیر نبود چنان که فرموده:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَمْ لَا تَسْمَعُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَمْ لَا تُبْصِرُونَ قِصَص / ۷۱-۷۲ جمله لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ حاکی است که باید در درک این حقائق عقلا را بکار انداخت تا هم خدا و هم یگانگی خدا و هم هدفدار بودن خلقت را از آنها فهمید.

۱۹۱- الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا خَرْدَمِنًا پس از آنکه در بررسی آسمانها و زمین بتوحید رسیدند، بدون چیز دیگر راه می‌یابند یکی اینکه خدا را در هر حال، ایستاده، نشسته و خوابیده یاد می‌کنند زیرا مخلوق او می‌باشند و همه جا با آثار توحید مواجه هستند «۱» (البته در اینجا تلقین انبیاء بفهم انسان درباره ذکر خدا کمک می‌کند و گرنه ممکن بود توحید را بفهمد و خدا را چنان که باید یاد نکند) دوم اینکه: با تفکر در آفرینش آسمانها و زمین می‌دانند که اینها بی‌هدف و باطل آفریده نشده‌اند لذا به زبان یا در ضمیر خود می‌گویند: رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا چنانچه نظم و حساب،

(۱) ظهور قیاما و قعودا و علی جنوبهم، یاد کردن خدا در هر حال است، ائمه اطهار صلوات الله علیهم از آیه به کیفیت نماز استدلال فرموده‌اند، در کافی از امام باقر (ع) نقل شده: شخص صحیح نماز می‌خواند ایستاده و نشسته (مراد از نشسته شاید حال تشهد و سجده باشد) مریض نشسته نماز می‌خواند و آنکه حالش بدتر است خوابیده می‌خواند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۵۹

از وجود ناظم و هدف او حکایت دارد و حکیم عبث نمی‌کند «۱» سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ از اینکه خلقت، باطل و بی‌هدف نیست می‌فهمند که باید در این خلقت، با عادل و ظالم یکسان رفتار نشود و هر یک مطابق کار خویشتن پاداش و کیفر برسند لذا

می‌گویند: پاکی تو از اینکه جهان را بی‌غرض آفریده باشی، قهرا به حساب نیک و بد رسیدگی خواهی کرد پس ما را از عذاب آتش نجات بده. باز باید تلقین خدا و تعلیم پیامبران را در وجود این فهم و درک کاملاً مؤثر دانست و گرنه، بشر تنها بفکر خود باین مرحله نمی‌رسید. رجوع شود به «نکته‌ها».

۱۹۲- رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ.

آنکه با آتش داخل شود حرمتی پیش خدا ندارد و خدا او را خوار کرده است و اگر ظالمان را یارانی بود و از عذاب نجاتشان می‌داد در این صورت خلقت باطل و عبث می‌شد ولی مسئله شفاعت مطلب دیگری است که در ذیل آیه ۴۸ بقره مشروحا گفته شده است.

۱۹۳- رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا.

منادی رسول خدا صلی الله علیه و آله است (انبیاء دیگر را نیز بزبانحال شامل می‌شود) ندای آن حضرت این بود که فرمود: به پروردگارتان تسلیم شوید. مؤمنان در جواب آن گفتند: ایمان آوردیم و چون ایمان آوردن لازم‌اش این است که شخص از تعلیمات آن حضرت پیروی کند تا مشمول رحمت حق گردد و گناهانش آمرزیده شود لذا در ادامه آن آمده: رَبَّنَا فَاعْفُ رُبَّنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ غفران گناه که معلوم است، مراد از تکفیر سیئات به نظرم از بین بردن آثار گناهان است، مثلاً شرابخوار پیش خدا گناهکار و در پیش مردم بی‌اعتبار است، غفران گناه، آمرزیدن خدا و تکفیر سیئه اعاده حیثیت در پیش مردم است در بسیاری

(۱) در صافی از امام صادق (ع) نقل شده:

«افضل العبادۃ ادمان التفكير في الله و في قدرته».

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۲۶۰

از آیات هست که عمل صالح و تقوی آثار گناهان را از بین می‌برد و مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ تَغَابِنُ / ۹ گویند مراد از ذنوب کبائر و مراد از سیئات گناهان صغیره است، المنار ذنوب را گناه ما بین خدا و خلق و سیئات را حقوق الناس گفته است وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ کنایه از همیشه مسلمان بودن است وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.

۱۹۴- رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَ لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ.

و عده خدا بواسطه رسولان، سعادت دنیا و آخرت است مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّه حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ نحل / ۹۷ ولی به نظر می‌آید مراد از ما وَعَدْتَنَا بهشت باشد چنان که از «لا تخزنا» نجات از آتش است إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ راجع بهر دو فقره می‌باشد.

### نکته‌ها

ما خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا ... فَقِنَا عَذَابِ النَّارِ در چندین مورد از قرآن نظیر آیه أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ روشن شده که اگر آخرت و حشر و نشر و کيفر و پاداش نبود، خلقت ناقص و عبث بود. در اینجا نیز بدنال نفی باطل بودن خلقت، آمده پس ما را از آتش نجات بده توضیح اینکه: نیکان و بدان در این دنیا. بمجازات پاداش نمی‌رسند مگر کمی و یا اصلاً محسوس نمی‌شود، اگر در پی دنیا آخرت نبود مسئله مبارزات، قیام‌ها، حق و ناحق، پاک و ناپاک، عدالت و ستم، فداکاری و فساد و ... لغو و باطل می‌گردید و خلقت حتما ناقص و باطل می‌شد و آن بر خدای حکیم محال است ولی وجود آخرت جوابگوی همه این مشکلات است مثلاً علی‌ها، ابو ذرها و خمینی‌ها بگفته خدا عمل می‌کنند تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۲۶۱

و پیوسته در رنج و محنت می‌باشند و همانطور از دنیا می‌روند اگر آخرت نبود جا داشت بگوئیم: خدایا کاش این مردان را خلق



نمی‌کردی و یا بآنها خدا پرستی را واجب نمی‌نمودی؟ زندگی آنها فقط رنج بود، فقط آتش بود.

ثانیا: اگر زندگی بشر را حساب کنیم صدی نود آن آلام و رنجها است، این همه اعمال قدرت از طرف خدا برای تنها این زندگی پر از رنج، جور در نمی‌آید باید جهان دیگری برای تکمیل این خلقت وجود داشته باشد.

يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا: قلم عاجز است از اینکه حقائق و معانی این سروده توحید را مجسم نماید، و این زمزمه و ارتباط بنده با خدا را ترسیم کند، فقط می‌توان توصیه کرد همانطور که پیامبر و امامان فرموده‌اند لازم است این آیات را بخوانیم و در معانی آنها بیاندیشیم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۶۲

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹۵ تا ۱۹۹]

#### اشاره

فَأَسْتَجِبَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أَضِيعُ عَمَلٌ مِّنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۱۹۵) - لَا يَغْرَنُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ (۱۹۶) مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۹۷) لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ (۱۹۸) وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹۹)

۱۹۵- پروردگارشان دعایشان را پذیرفت (و گفت) که من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را ضایع نمی‌کنم مرد باشد یا زن، بعضی شما را از بعضی دیگرید، کسانی که مهاجرت کرده و از دیارشان اخراج شده و در راه من آزار دیده و کارزار کرده و کشته شده‌اند، حتما گناهانشان را می‌پوشانم و به جناتی که جویها از زیر آنها روان است داخلشان می‌کنم، ثوابی است از جانب خدا و پاداش خوب نزد خداست. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۶۳

۱۹۶- جولان کافران در شهرها تو را فریب ندهد.

۱۹۷- تمتعی ناچیز است، سپس جایگاهشان جهنم است و چه بد آماده شده است.

۱۹۸- اما کسانی که از عذاب پروردگارشان پرهیز کرده‌اند آنان را بهشتهایی است که از زیر آنها نهرها روان است پذیرایی است از خدا، آنچه نزد خدا هست برای نیکان بهتر است.

۱۹۹- از اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و بآنچه که بر شما نازل شده و بر آنها نازل شده ایمان می‌آورند، به خدا متواضع هستند، آیات خدا را به بهاء اندکی نمی‌فروشند اجر آنها پیش خداست، حساب خدا سریع است.

#### کلمه‌ها

اضیع: ضیع: تباه شدن. اضعاء: تباه کردن.

هاجروا: هجر و هجران به معنی جدا شدن و ترک کردن است. مهاجرت در عرف منتقل شدن است از محلی به محلی و در عرف قرآن، هجرت از دار کفر بدار اسلام است.

اوذوا: یعنی اذیت شدند. آزار دیدند.

یغرنک: «لا یغرنک» یعنی نفریبید تو را. غرّ و غرور: فریب دادن است.

تقلب: قلب و تقلیب: گردانیدن. تقلب: گردیدن و تصرف در امور.

مهاده: مهده: آماده کردن. مهاده: آماده شده.

خاشعین: تواضع کنندگان.

نزلا: (بضم ن- ز) آنچه برای میهمان آماده شده تا بر آن نازل شود (وسیله پذیرایی).

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۶۴

### شرحها

در این آیات اولاً به خواسته‌های مؤمنان جواب داده شده و آن اینکه:

نجات از آتش و مغفرت گناهان و داخل شدن به بهشت، بسته باعمال است خواه از جانب زنان باشد یا مردان. لکن در اینجا از جهت اهمیت فقط اعمالی که در درجه اول هستند نقل شده از قبیل هجرت در راه خدا، تحمل فشار و کشته شدن در راه خدا و نظیر آن، آیه لَکِنَ الَّذِیْنَ اَتَقَوْا از آیه اولی اعْم است. سپس از باب دفع دخل توضیح داده شده که زرق و برق کفار مؤمنان را فریب ندهد و در آخر بیان شده که عده‌ای از اهل کتاب نیز این واقعیت را درک می‌کنند.

۱۹۵- فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنِّیْ لَا اُضْعِیْعُ عَمَلًا عَمِلْتُمْ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ اَوْ اُنْثٰی بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ عَمَلٌ هِیْجَ کَسٰی دَرِیْشَ خَدَا تَبَاہَ نَمِیْ شُودِ خَوَاہَ زَنَ بَاشَدِ یَا مَرَدِ اَنِّهَا بَا هَمَ فَرَقِیْ نَدَارَنَدِ وَ هَرِ یَکَ مَکْمَلِ دِیْگَرِیْ اَسْتِ، دَاِئْرَهَ حَیَاةٍ وَ بَقَاةٍ اَنِّ، بَسْتَهَ بُوْجُودِ هَرِ دُوْ اَسْتِ، اَیَهَ رُوشَنِ مِیْ کُنَدِ کِهَ مَؤْمِنَانِ بَهَ خَوَاستَه‌هَایِ خَوِیْشِ بُوَسِیْلَهَ اَعْمَالِ نِیْکِ بَرَسَنَدِ. فَالَّذِیْنَ هَاجَرُوْا وَ اُخْرِجُوْا مِنْ دِیَارِهِمْ وَ اُوْدُوْا فِیْ سَبِیْلِیْ وَ قَاتَلُوْا وَ قُتِلُوْا مَهاجِرَتِ دَرِ رَہِ خَدَا اَنِّ اَسْتِ کِهَ شَخْصِ بَرَاِیْ مَسْلَمَانِ زِیْسْتِنِ یَا تَرْوِیْجِ تَوْحِیْدِ اَزِ دِیَارِ خَوِیْشِ هَجِرَتِ کُنَدِ، اِخْرَاجِ اَزِ دِیَارِ، اَنِّ اَسْتِ کِهَ شَخْصِ بَا طَاغُوتِها نَسَازَدِ وَ تَبْعِیْدِشِ کُنَدِ «۱» اذِیْتِ دَرِ رَہِ خَدَا شَامِلِ هَرِ فِشَاَرِیْ اَسْتِ کِهَ بَرَاِیْ خَدَا وَ دَرِ رَہِ خَدَا مَتَحْمَلِ مِیْ شُوِیْمِ دَرِ المِیزَانِ فَرْمُودَه: «واو» دَرِ اَیَهِ بَرَاِیْ تَفْصِیْلِ اَسْتِ نَهَ جَمْعِ.

علی هذا هر یک از صفات مذکوره هم به تنهایی و هم بطور مجموع موضوعیت دارند.

در روایات شیعه وارد شده که فَالَّذِیْنَ هَاجَرُوْا ... دَرِ بَارَهَ عَلِیِ ابْنِ اَبِیْ طَالِبِ

(۱) اتفاقاً به هنگام نوشتن این سطور بسال ۱۳۵۷ شمسی در بافت کرمان در تبعید بودم

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۶۵

علیه السلام نازل شد، آن حضرت با مادرش فاطمه بنت اسد و فاطمه زهرا علیهما السلام و فاطمه دختر زبیر از مکه خارج شدند و در «ضجنان» عده‌ای از مؤمنان از جمله ام ایمن بآنها لاحق شدند، از آنجا حرکت کردند و پیوسته خدا را یاد می‌کردند تا به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله پیوستند و دیدند که آیات فوق نازل شده است «۱» هر کس دارای آن صفات باشد آیات بر او نیز شامل می‌شود.

لَا تُکْفَرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَا يُدْخِلَنَّاهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ.

معلوم می‌شود که این اعمال بخشوده شدن گناهان را سبب می‌شوند مثل توبه، چنان که در بسیاری از آیات آمده نظیر إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ تَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ حَاكِيْ اَزِ عَظْمَتِ پاداشِ وَ حُسْنِ الثَّوَابِ بَهَ مَعْنٰی ثَوَابِ نِیْکِ اَسْتِ دَرِ وَصْفِ اَنِّهَارِ بَهْشْتِیْ رَجُوعِ شُودِ بَهَ بَقْرَه/ ۲۵ وَ سُورَه مَحْمَد/ ۱۵.

۱۹۶ و ۱۹۷- لَا یُعْرَضُ لَکَ تَقَلُّبُ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا فِی الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِیْلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِیْهَادُ.

این آیه، به حکم جمله معترضه است که مبادا زندگی مرفه کفار فریبتان دهد و از توحید باز دارد که آنچه کفار دارند تمتع قلبی

بیش نیست و عذاب دردناکی بدنال دارند (و انگهی با مؤمن بودن نیز می‌توان از لذات مادی بهره‌مند شد).

۱۹۸- لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ.

این آیه چنان که گفته شد شامل کسانی نیز هست که پیش آمدهای دسته مجاهدان را نداشته ولی با تقوی زندگی کرده‌اند، بهشتهای وعده شده یک نوع پذیرایی از جانب خدا است، جمله و مَا عِنْدَ اللَّهِ ... در مقابله با مَتَاعٌ قَلِيلٌ ....

(۱) از المیزان. [.....]

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۶۶

کفه ترازو را برای اهل ایمان سنگین تر نشان می‌دهد.

۱۹۹- وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا.

ظاهرا منظور از این آیه آن است که پذیرفتن اسلام و رسیدن به بهشت فقط به گروه معینی اختصاص ندارد بلکه هر که باسلام و پیامبران گذشته ایمان بیاورد و بدستور خداوندی خاضع باشد آخرت از آن اوست. نقل شده: چون نجاشی پادشاه حبشه از دنیا رفت، جبرئیل رسول خدا را خبر آورد، حضرت به مسلمانان فرمود: از مدینه خارج شوید و برادر خود که در غیر مملکت اسلامی از دنیا رفته است نماز بخوانید، حضرت (با مسلمانان) به «بقیع» آمد، زمین حبشه در چشم آن جناب دیده شد، نعش نجاشی را دید و بر او نماز خواند **أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ** در این آیه دیگر از مذمتهای اهل کتاب خبری نیست بلکه وعده اجرشان با دیگران یکسان است آمدن **سَرِيعُ الْحِسَابِ** شاید برای آن است که چون وقت برسد اجرشان را بدون معطلی دریافت خواهند کرد این جمله در بقره/ ۲۰۲ و آل عمران/ ۱۹ نیز گذشت.

#### نکته‌ها

**بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ**: در اقوام گذشته و اقوام کنونی مقام و موقعیت زن در اجتماع پیوسته در نوسان بوده و هست، تمدن کنونی زن را بحکم عروسکی می‌بیند که از راه‌های گوناگون آلت دست مردان قرار گرفته و به نام آزادی، آزادی واقعی از دست او رفته است، باید پیوسته با برجستگیهای بدن خود در معرض تماشای هوسرانان قرار بگیرد و طعمه لذیذی برای آنها باشد، در ادارات، رئیس دفتر (دربان) رؤسا باشد و برای پول ناچیزی پیش آنها خم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۶۷

و راست شود، اسلام از اول موقعیت زن را بوی شناسانده و احکامی مطابق قدرتش برای او جعل کرده و به دستور **بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ** مقام او را در پر کردن دایره حیات مثل مردان قرار داده است، ای کاش در جهان بزنان آن آزادی را می‌دادند که اسلام داده است.

**[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰۰]**

#### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۲۰۰)

۲۰۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، استقامت کنید و ثبات ورزید و همبستگی پیدا کنید و از خدا بترسید تا رستگار شوید.

#### کلمه‌ها

اصبروا: صبر و استقامت ورزید.

صابروا: صبر و استقامت را همگانی کنید (همه استقامت ورزید).  
 رابطوا: همه با هم ربط داشته باشید (همبستگی و هماهنگی به وجود آورید).

### شرحها

با در نظر گرفتن همه مطالب سوره، در این آیه چهار دستور به مؤمنان داده شده که سعادت، پیشرفت دین، غلبه بر دشمنان، پیاده شدن توحید و ... منوط بر آنهاست. و رستگاری هر دو جهان بحکم لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ بر آنها بستگی دارد.  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا راجع باستقامتهای فردی است در مقابل شدائد و کف نفس از بدیها و وادار کردن نفس بر خوبیها  
 «صابروا» راجع باستقامتهای تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۶۸

اجتماعی است که همگی در کارهای اجتماعی و مفید استقامت داشته باشند تا بدیها را از جامعه دور کرده و خوبیها را به سوی آن بکشانند و مصداق و تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ گردند، چون کارهای اجتماعی، فقط با استقامت دسته جمعی میسر است  
 «رابطوا» راجع بهم بستگی و یکپارچگی جامعه است که بالاتر از «صابروا» و از نتایج آن است. که افراد جامعه همچون اعضاء بدن بهم‌دیگر پیوستگی پیدا کرده و یکدیگر را از یاد نبرند وَ اتَّقُوا اللَّهَ یعنی باید تقوی و توحید مانند روح و خون در همه آن سه امر جریان داشته باشد، و زیر بنای همه آنها تقوی و «الله» باشد، در احزاب فرعونها و طاغوتها سه اصل «اصبروا- صابروا رابطوا» پیدا می‌شود ولی وَ اتَّقُوا اللَّهَ نیست لذا نتیجه بعکس است، نتیجه بکار بستن این اصول، رستگاری هر دو جهان است آری: لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

این آیه در زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله مدتی پیاده شد و چنان نتایج بیار آورد که اکنون نیز از آن بهره‌مندیم.  
 و الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین پیشنویس تفسیر این سوره در ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۹۸ مطابق ۱۳۵۷/۳/۲ در بافت کرمان که در تبعید بودم پایان رسید و پاکنویس آن را در ۷ ذو القعدة ۱۳۹۸ مطابق ۱۳۵۷/۷/۱۸ تمام کردم و الحمد لله و هو خیر ختام ارومیه.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۶۹

### سوره نساء

### اشاره

در مدینه نازل شده و صد و هفتاد شش آیه است

### نظری به کلیات سوره مبارکه

۱- سوره نساء ششمین سوره است که بعد از سوره ممتحنه در مدینه نازل گردیده، و در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره چهارم است، درست معلوم نیست در سال چندم هجرت نازل گردیده است.

۲- تعداد آیات آن بنقل قاریان کوفی صد و هفتاد شش و بنقل قرآء شام صد و هفتاد و هفت و در نقل دیگران صد و هفتاد پنج است، ما نقل کوفی را اختیار کرده‌ایم که به وسیله عاصم بن ابی النجود و ابو عبد الرحمن سلمی به امیر المؤمنین صلوات الله علیه منتهی می‌شود، ابو عبد الرحمن همه قرآن را بر علی علیه السلام خوانده است، بنقل تفسیر خازن، این سوره دارای سه هزار و چهل و پنج کلمه و شانزده هزار و سی حرف است.

۳- سوره مبارکه به شهادت آیات آن، مدنی است، به نظر بعضی دو آیه از آن در مکه نازل شده است اول آیه: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا** /... / ۵۸، دوم «و یستفتون...» / ۱۷۶ و الله اعلم.

۴- ظاهراً علت تسمیه آن به سوره نساء آنست که بخش مهمی از احکام زنان در اوائل آن تا آیه سی پنج آمده است، هر چه هست این نامگذاری در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است در تفسیر عیاشی از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده: هر که سوره نساء را در هر جمعه بخواند از فشار قبر در امان باشد

«قال: من تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۷۰»

قرء سورة النساء فی کل جمعة أومن من ضغطه القبر».

در تفسیر کشف از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که به آن «سورة النساء» فرموده است. در مجمع البیان از صحابه نقل شده: سوره بقره، سوره نساء، سوره مائده، سوره حج و سوره نور را یاد بگیرید که احکام و فرائض در آنهاست، پس این سوره در زمان آن حضرت همین نام را داشته است.

۵- به نظر می‌آید که آن سوره به تدریج و در مواقع ضرورت و احتیاج نازل شده و سپس به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع آوری و یک سوره شده است، در المیزان فرموده: ظاهر سوره آنست که به تدریج نازل گشته، گرچه اغلب آیات آن دارای ارتباط مطالب است.

۶- این سوره مانند سوره نور اکثر آن در زمینه احکام اسلامی است، از قبیل احکام ازدواج، ارث، اموال یتیمان، زنانی که ازدواج با آنها حرام است متعه، قیمومت مردان بر همسران، تشکیل محکمه خانوادگی در اختلاف زن و شوهر، احکام قتل عمدی و غیر عمدی، طلاق خلعی، نماز خوف، اطاعت خدا و رسول و اولو الامر، و امثال آنها.

در ضمن مقداری از آن در رابطه با اهل کتاب از یهود و نصاری و قسمتی در بررسی حالات منافقان است.

علی‌هذا همه اینها در مدینه، مسئله روز بودند، ضرورت‌های موجود در آن روز، آمدن این سوره و احکام آن را ایجاب می‌کرده است که برای اولین بار نازل شده و تا ابد ملاک زندگی قرار گیرد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۷۱

### [سوره النساء (۴): آیه ۱]

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (۱)

بنام خدای رحمان رحیم

۱- ای مردم از پروردگارتان به ترسید، که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از جنس او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیار بوجود آورد، به ترسید از خدایی که از همدیگر به نام او تقاضا می‌کنید و (به ترسید) از خویشاوندیها که خدا مواظب و ناظر اعمال شماست.

#### کلمه‌ها

نفس: ظاهراً مراد از نفس در اینجا «شخص - کس» است مثل لا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً در آیه وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ احزاب/ ۳۷ مراد از آن ضمیر و باطن است و در آیه اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا زَمراً/ ۴۲ ظاهراً مراد روح است و در آیاتی نظیر إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ به نظر، منظور غرائز و امیال است.

زوج: جفت. بهر یک از زن و مرد اطلاق می‌شود، هم چنین ازواج.

بث: آن در اصل به معنی پراکندن و منتشر کردن است که به آفریدن تطبیق می‌شود.

تسائلون: یعنی از یکدیگر سؤال می‌کنید. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۲۷۲

ارحام: رحم (بفتح اول و کسر دوّم) رحم زن. محل رشد جنین. جمع آن ارحام است مراد از آن در آیه خویشاوندی‌ها است. رقیب: مراقب. مراد از آن مواظب و ناظر بر اعمال است «رقبه: اشرف علیه من مکان عال» (المنار).

### شرحها

این آیه که به حکم عنوان تمام سوره است دو مطلب را به انسانها گوشزد می‌کند یکی اینکه: از خدا به ترسید که آفریننده و پرورش دهنده شماست، روح تقوی و پرهیز از بدیها پیوسته در شما باشد، دوم اینکه: نوع دوست و بشر دوست باشید چون شما انسانها همه به یک تبار بر می‌گردید و در واقع افراد یک خانواده هستید.

۱- یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا.

گفته شد مراد از «نفس» ظاهراً «شخص و کس» است مثل: یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى ... حجرات/ ۱۳، «من» در وَ خَلَقَ مِنْهَا به معنی جنس است یعنی جفتش را از جنس او آفرید رجوع شود به «نکته‌ها» جمله الَّذِي خَلَقَكُمْ ... وَ نِسَاءً مَقْدَمه است برای دستور ارحامی که در ذیل آیه آمده است: وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً یعنی از آن دو، مردان و زنان بسیاری آفرید. رِجَالًا وَ نِسَاءً شامل همه انسانها نمی‌شود و گرنه لازم بود «الرجال - النساء» گفته شود «۱» ظهورش همان است که از آن دو فرزندان بسیاری

(۱) ظاهراً «من» در «منهما» نشویه است یعنی از آن دو مردان و زنان بسیاری آفرید و اگر برای جنس باشد معنایش آنست که: از جنس آن دو مردان و زنان بسیاری آفرید در این صورت آنها از بین رفته‌اند فقط نسل کنونی باقی است که از نفس واحده آفریده شده است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۲۷۳

متولد شده‌اند وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْتَأْذِنُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ یعنی از خدا بترسید خدایی که در موقع سؤال از یکدیگر او را واسطه قرار می‌دهید و می‌گوئید:

برای خدا اینکار را به نفع من انجام بده و بترسید از ارحام و خویشاوندیها که میان ابناء بشر است، به قرینه خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ مراد از ارحام، خویشاوندی تمام انسانهاست. و این از امتیازات قرآن است که انسان را در یک سطح عالی بررسی کرده و آنها را یک خانواده می‌داند ولی اروپا و امریکا هنوز مسئله سیاه و سفید را حل نکرده است. إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْنَكُمْ رَقِيبًا چون خدا رقیب و ناظر بر اعمال شماست پس از خدا و از تباه کردن حق خویشاوندی بترسید.

### نکته‌ها

**اصل نسل انسان کنونی:**

آیه: خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَآیه: وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ انعام/ ۹۸ و آیه: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا اعراف/ ۱۸۹ و آیه: خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا ... زمر/ ۶ و آیه: إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى ... حجرات/ ۱۳، همه ظهورشان در این است که ابتدای نسل کنونی بشر به یک پدر و مادر می‌رسد و حتی در بعضی از آیات به لفظ «ابوین» آمده مثل: يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ ... اعراف/ ۲۷ و درباره خلقت بشر اولی آمده که او از خاک و لجن آفریده شده است وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ سجده/ ۷ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ حجر/ ۲۶.

ممکن است مسئله خلافت انسان و سجده ملائکه بر او غیر از خلقت اولیه بشر باشد و خلافت پس از تکامل واقع شده باشد، فعلا درباره پیدایش موجودات تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۷۴

زنده دو مسئله مطرح است اول: وحدت بنیاد انواع. یعنی در اول خداوند یک موجود ساده آفریده، سپس همه موجودات زنده از آن بوجود آمده‌اند، دوم:

استقلال انواع یعنی هر یک از موجودات زنده اعم از حیوان و نبات مستقلا آفریده شده‌اند، قرآن و روایات در ابتداء نظر، فرض دومی را می‌رساند ولی در آن صریح‌اند صریح نیستند که قابل تأویل و توجیه نباشد و اگر روزی نظریه «داروین» جنبه علمی به تمام معنی بخود بگیرد باز به گفته قرآن صدمه‌ای وارد نمی‌شود آیات قرآنی با آن نیز قابل توجیه می‌باشند.

### پراکنده شدن انسانها:

بنا بر آنکه نسل کنونی از یک مرد و یک زن بوجود آمده باشد در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینکه: چگونه بشر از دریاها گذشته و در قاره‌ها پراکنده شدند؟ جواب آنکه در وقت پیدایش انسان در روی زمین یک قاره بیشتر نبود، این قاره‌ها در اثر اختلافات جوی و حرکات مختلف زمین بوجود آمده‌اند مثلا جزیره بریتانیا در اول به اروپا متصل بوده بعدا از آن جدا شده و دریای «مانش» بوجود آمده است هم چنین جزائر ژاپن در اول به آسیا متصل بوده‌اند، با جدا شدن خشکیها، انسانها نیز از یکدیگر جدا شده‌اند.

### اختلاف رنگ انسانها:

رنگهای عمده انسانهای روی زمین، چهار رنگ است:

سفید پوستان مثل ساکنان نقاط معتدله آسیا و اروپا.

سیاه پوستان: مانند مردم آفریقای جنوبی: زرد پوستان مثل مردم چین و ژاپون. سرخ پوستان مانند سکنه اصلی آمریکا. گویند: اختلاف رنگها ناشی از اختلاف طبیعت خونهاست، بنا بر این نسل کنونی بشر اقلا باید به چهار اصل منتهی شود «۱» ولی به نظر می‌آید: این در اثر تغییرات آب و هوا و مربوط به مسئله «ژنتیک» است مثلا اگر یک سیاه آفریقایی با یک سفید پوست آسیایی

(۱) از المیزان.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۷۵

ازدواج کنند فرزندشان قهوه‌ای رنگ خواهد بود و اگر همان فرزند با سفید پوستی ازدواج کند بچه‌شان قهوه‌ای کم رنگ خواهد بود و هکذا.

## پیدایش نسل کنونی: از کی شروع شده؟

جمعیت روی زمین در حال حاضر ۱۳۵۹ هجری شمسی حدود چهار میلیارد و نیم است، تاریخ یهود مدعی است که از پیدایش نسل فعلی بشر حدود هفت هزار سال یا کمی بیشتر، می‌گذرد، این سخن با اعتبار عقلی موافق است گرچه باعث تعجب بعضی‌ها خواهد شد، ژولین هکسلی دانشمند زیست شناس انگلیسی جمعیت روی زمین را در هشت هزار سال قبل ده میلیون نفر تخمین می‌زند و ارقام مذکوره در ذیل را به دست می‌دهد: جمعیت زمین در پنجهزار سال قبل از میلاد ۲۰ میلیون نفر و در چهار صد میلادی دویست میلیون نفر و در ۱۶۵۰ میلادی پانصد و چهل میلیون نفر و در ۱۹۵۰ دو میلیارد و دویست میلیون نفر، هکسلی در روزگاری که مدیر کل یونسکو بود به ایران سفر کرده و این آمار را در مجله جهان زیر عنوان: جمعیت و سرنوشت بشر در سال ۱۹۵۰ میلادی منتشر کرده است.

اگر مرد و زنی را در نظر بگیریم، توالد و تناسل آن دو را در یک قرن در نظر بیاوریم آن گاه کسانی را که در عرض یک قرن به مرگ طبیعی و حوادث و جنگها و مانند آن از بین می‌روند از تعداد فوق کسر نمائیم و آن وقت حساب قرن‌ها را بکنیم خواهیم دید اگر از هشت هزار سال این نسل شروع شده باشد می‌تواند در عرض مدت مذکور به حدود چهار میلیارد برسد، و اینکه علم طبقات الارض عمر بشر کنونی را به میلیون‌ها سال پیش می‌برد، اگر یقینی باشد و مبتنی بر حدس نباشد و فسیل‌های یافته شده راجع به میلیون‌ها سال پیش باشد لا بد آن فسیلها مربوط به نسلهایی قبل از نسل کنونی بوده است و الله اعلم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۷۶

## [سوره النساء (۴): آیات ۲ تا ۶]

## اشاره

وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (۲) وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِّنْهُنَّ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (۳) وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا (۴) وَلَا تَوْتُوا الشُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۵) وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسِّرْ وَيَغْفِرْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (۶)

۲- اموال یتیمان را به آنها بدهید و بد را با خوب عوض نکنید و اموال آنها را با اموال خودتان مخورید که آن گناه بزرگی است.  
 ۳- اگر بترسید از اینکه در کار یتیمان عدالت نکنید، از زنان دیگر که خوش دارید بگیرید، دو تا دو تا، سه تا سه تا، چهار تا چهار تا و اگر بترسید (که میان آنها) عدالت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۷۷  
 نکنید فقط یک زن بگیرید و یا به کنیزی که مالک آن هستید اکتفاء کنید این مناسبتر است که ستم نکنید.

۴- مهری زنان را بعنوان عطیه بدهید: اگر چیزی از آن را برضای خاطر به شما واگذاشتند، بی زحمت و گوارا بخورید.  
 ۵- اموال خویش را که خدا وسیله قوام زندگی شما کرده است، به سفیهان ندهید، و از آن به آنها روزی دهید و لباس به پوشانید و با آنها سخن پسندیده گوئید.

۶- یتیمان را بیاموید تا وقتی که به سن بلوغ رسیدند اگر در آنها رشدی دیدید، اموالشان را به آنها بدهید و آن را به افراط و عجله که مبادا بزرگ شوند (و بدانند) مخورید، هر که توانگر است (از برداشتن حق الزحمه) خودداری کند و هر که فقیر است بطرز



شایسته (مطابق زحمتش) بخورد و چون اموالشان را به آنها دادید بر آنها شاهد گیرید، و خدا در حسابگری کافی است.

### کلمه‌ها

الیتامی: یتیم کسی است که پدرش پیش از بلوغ او بمیرد و تا بالغ نشده او را یتیم گویند. در حیوان یتیم آن را گویند که مادرش مرده باشد پس یتیم یعنی پدر مرده یا مادر مرده.

لا تبدلوا: یعنی عوض نکنید. تبدیل، تبدل و استبدال به معنی عوض گرفتن است.

حوب: گناه. أبو ایوب انصاری خواست زن خود را طلاق دهد حضرت فرمود:

ان طلاق امّ ایوب لحوب

طلاق مادر ایوب گناه است، این کلمه فقط یک بار در قرآن آمده است.

تقسطوا: قسط (به کسر-ق) و اقساط به معنی عدالت است (قاموس قرآن) أَلَّا تُقْسِطُوا یعنی اینکه عدالت نکنید.

طاب: یعنی پاکیزه و دلچسب شد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۷۸

مثنی: (بفتح-م) دو تا دو تا. ثلاث: سه تا سه تا. رباع: چهار تا چهار تا.

تعولوا: عول: جور و میل از حق. أَلَّا تَعُولُوا یعنی اینکه ظلم و جور نکنید.

صدقات: صدقه (به فتح صاد و ضمّ دال) مهریه، جمع آن صدقات است عِلَّتْ این تسمیه ظاهرا آنست که صدق احترام زن با آن روشن می‌شود.

نحله: عطیه طبرسی فرموده: عطیه ایکه در مقابل ثمن و عوض نباشد (قاموس قرآن).

هنیئا: هنا: گوارا بودن. هنیء: گوارا: گویند: هنیء هر چیزی است که در آن مشقتی نیست مراد از آن در آیه ظاهرا بلا مشقت بودن است.

سفهاء: کم خردان. مفرد آن سفیه است. سفه در اصل به معنی سبکی و خفت است (قاموس قرآن).

قیاما: قیام در اینجا به معنی مایه قیام و قوام است «القیام: ما يقوم به الشیء».

مریئا: گوارا. راغب گوید: مریء رأس لوله معده چسبیده بحلق است.

«مرء الطعام» برای آن گویند که موافق طبع است.

آنستم: یعنی: احساس و مشاهده کردید. ایناس به معنی احساس، مشاهده و الفت است.

رشد: بلوغ عقلی. کمال. اهل لغت آن را نجات، کمال، هدایت و صلاح گفته‌اند.

بدار: سرعت و عجله.

یستعفف: عفت به معنی مناعت و خودداری است «فلیستعفف» یعنی از خوردن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۷۹

مال یتیم خودداری کند.

حسیب: حسابگر. حساب: شمردن. حاسب و حسیب: شمارنده و حسابگر.

### شرحها

در این آیات راجع به اموال یتیمان، تعدد زوجات، مهریه زنان، ردّ اموال یتیمان، برداشتن حق العمل از آن و غیره، احکامی بیان شده که ذیلا بررسی می‌شود، تناسب این احکام با آیه اولی که راجع بتقوی و وحدت خانواده بشری بود کاملا روشن است.

۲- وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَيْثَ بِالطَّيِّبِ.

یعنی متاع بد خود را با مال خوب یتیمان عوض نکنید و لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا یعنی: اموال آنها را با اموال خود اضافه کرده نخورید که اینکار، گناه بزرگی است.

۳- وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ.

در آیه قبل فرمود: اموال یتامی را از بین نبرید و بخودشان بدهید، بدان مناسب در این آیه فرموده: اگر اموال دختران یتیم در اختیار شما باشد و برسید که در صورت تزویج، درباره اموال آنها بعدالت رفتار نکنید، پس با آنها ازدواج نکنید و زنان دیگر را که برای شما پاک و حلال هستند بزنی بگیرید در اینجا چند مطلب باید مورد دقت قرار گیرد:

اول: کلمه «یتامی» نسبت بزمان گذشته بکار رفته و گرنه موقعی که می‌خواهیم دختران یتیم را تزویج کنیم دیگر یتیم نیستند چون بالغ شده‌اند (مجاز باعتبار ما کان).

دوم: مراد از عدالت درباره دختران یتیم، عدالت در اموال آنهاست که تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۸۰ قهرا در اختیار مرد قرار می‌گیرد و گرنه عدالت در حق زن در مورد همه زنان لازم است (۱).

سوم: لفظ «فانکحوا» در جای جواب شرط آمده یعنی «ان خفتم ... فلا تنکحوا الیتامی فانکحوا ما طاب لکم ...؟!» چهارم: آمدن «ما» بجای «من» نسبت به عدد دو، سه و چهار است.

مراد از «مثنی، ثلث، رباع» راجع به عموم است نه بفرد فرد که گفته شود: به مضمون آیه چهار تا شانزده زن جایز است این جمله نظیر آن است که بگوئیم:

این هزار تومان را دو تومان دو تومان، سه تومان سه تومان، چهار تومان چهار تومان میان خود تقسیم کنید. یعنی: هر نفر دو یا سه یا چهار تومان بردارد نه بیشتر.

و بضرورت اسلام بیشتر از چهار زن دائمی گرفتن ممنوع است. امام صادق صلی الله علیه و آله فرماید:

«لا یحل لواء الرجل ان یجری فی اکثر من اربعه ارحام من الحرائر»

حلال نیست نطفه مرد در بیشتر از چهار رحم از زنان آزاد وارد شود. بقیه در «نکته‌ها».

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا.

یعنی: اگر ترسیدید از اینکه نتوانید میان زنان متعدد بعدالت رفتار کنید پس فقط یک زن تزویج کنید یا به کنیزی که مالک شده‌اید اکتفاء کنید این بعدم جور نزدیکتر است.

باید دانست که اولاً- دستور چهار زن گرفتن یا یک زن گرفتن از باب ارشاد است که دلالت بجواز دارد نه الزام. ثانیاً بیشتر از یک زن در صورتی جایز است که انسان بداند در لباس و خوراک و منزل و همخواب شدن در میان آنها بعدالت و مساوات رفتار خواهد کرد و اگر برسید که چنین نتواند که در اینصورت فقط

(۱) از مجمع البیان.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۸۱

می‌تواند یک زن بگیرد (۱). می‌گویند در مدینه و با آمد، مسلمانی که دو زن در آن و با مردند قرعه انداخت که کدام را پیش از دیگری دفن کند. ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا یعنی اکتفاء بیک زن یا اکتفاء به کنیزی که دارید بعدم احجاف نزدیکتر است و راهی است که می‌توانید بآن متوسل شوید. بعضی‌ها با توسل بآیه ۱۲۹ از همین سوره وَلَنْ تَشِيءَ تَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ گفته‌اند در اسلام بیشتر از یک زن جایز نیست ولی جواب آن ذیل آیه مذکور خواهد آمد.

۴- وَآتُوا النِّسَاءَ صِيُدَاتِهِنَّ نِحْلَهُمْ لَفْظٌ «نحله» نشان می‌دهد که مهریه عطیه‌ای است از جانب شوهر برای احترام و بزرگداشت زن که

با این عمل صدق علاقه خود را به زن اثبات می‌کند نه اینکه زن متاع است و مهریه قیمت او. فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكَلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا.

یعنی: اگر چیزی از آن را برضای خاطر بشما وا گذاشتند، راحت و گوارا بخورید ظاهراً این برای رفع شبهه‌ای است که روایت شده: مردم گناه می‌دانستند از صدیقی که بزنی داده‌اند چیزی از زن قبول کنند «۲».

۵- وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا.

این آیه می‌گوید: که اموال مایه قوام زندگی است و زندگی بر آنها استوار است و اموال باید در دست عقلاً باشد، مال سفیهان اعم از یتیمی که بسن بلوغ رسیده ولی سفیه است یا غیر او، باید در دست ولی آنها باشد، نسبت اموال باولیا با آنکه از آن سفیهان است باین جهت است که حق تصرف با آنهاست.

از امام صادق صلوات الله علیه منقول است که سفهاء را بر یتیمانی تطبیق

(۱) کلمه «ما ملکت» مفعول فعل محذوفی است مثل «اقتصروا علی ما ملکت ایمانکم»

(۲) از تفسیر صافی.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۸۲

فرموده‌اند که رشد ندارند «۱» ولی به نظرم فرمایش آن حضرت بیان مصداق است.

وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ولی فقط می‌تواند خوراک و لباس آنها را از آن مال تهیه کند «فیها» می‌فهماند که خوراک و لباس از آن مال است خواه از اصل آن باشد یا از عاید آن، اگر «منها» بود فقط مصرف عین مال را می‌رسانید. و چون سفیه گاهی بمقام اعتراض خواهد آمد که چرا اموال مرا بدستم نمی‌سپارید لازم است ولی، جواب ملایم و مناسب بدهد.

۶- وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ.

بلوغ دو تا است یکی بلوغ سنّی که با تمام کردن پانزده سالگی در پسران و نه سالگی در دختران است «۲» دوم عقلی و رشد است که بتواند در مال تصرف عقلایی کند و بیهوده از دست ندهد. ولی یتیم با دو شرط می‌تواند مال او را بدستش بسپارد و آن دو همان بلوغ تکلیفی و بلوغ عقلی است. اطفال به مجرد بلوغ احکام عبادات و غیره بر او واجب می‌شود و حدود، دیات و غیره بر آنها اجراء می‌گردد ولی تصرف در اموال و نفوذ شهادت و اقرار و نظیر آن بستگی به رشد دارد و لَا تَأْكُلُوا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا مال آنها را از روی اسراف، و به عجله نخورید که مبادا بزرگ شوند و مانع گردند «۳» اما بدون اسراف، خوردن از آن جایز است که در ذیل خواهد آمد

(۱)

عیاشی «عن علی بن ابی حمزه عن ابی عبد الله (ع) قال سألته عن قول الله تعالی و لا- تؤتوا السفهاء اموالکم. قال هم الیتامی لا تعطوهم اموالهم حتی تعرفوا منهم الرشد قلت:

فکیف یکون اموالهم اموالنا؟ فقال اذا کنت انت الوارث لهم.

(۲) رسیدن بحد نکاح در اسلام با یکی از سه چیز است در پسران محتمل شد، روئیدن موی سیاه و خشن در زیر ناف (عانه) و تمام کردن پانزده سال، و در دختران حائض شدن، روئیدن موی سیاه در عانه و تمام کردن نه سال. هر یک از اینها مستقلاً موضوعیت دارند.

(۳) در مجمع البیان فرموده: اسراف، بدارا مصدر هستند در موضع حال یعنی «مصرفین و مبادرین» قرار دارند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۸۳

به نظر می‌آید بداراً ... برای توضیح است زیرا آنکه مال یتیم را می‌خورد و بخود اختصاص می‌دهد نوعاً نظرش آن است که پیش از بلوغ یتیم اینکار را انجام دهد. فرق ما بین اسراف و بدار آن است که اولی ما فوق حق ولی، دومی از اصل ناحق است.

وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ.

ولی یتیم اگر خود فقیر باشد و حفظ و اصلاح مال یتیم او را از تلاش برای خود باز دارد، می‌تواند از مال یتیم بطور متعارف حق الزحمه بردارد. ولی امن بر عفت و ترک در صورت غنی بودن ظاهراً برای استحباب و تحریک عاطفه انسانیت است و گرنه، عمل انسان محترم است، ولی یتیم با آنکه غنی است می‌تواند حق العمل بخواهد. اینکه در بعضی از روایات شیعه و اهل سنت هست که این آیه با آیه إِنَّ الدِّينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا ... نسخ شده، اعتباری ندارد، این دو آیه هر یک در مسیر جداگانه قرار دارند باید روایات را طرح یا تأویل کرد.

فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا.

این دستور برای آن است که در آینده اختلافی میان ولی و یتیم رخ ندهد و ولی متهم نباشد. در آلاء الرحمن فرموده: این دستور در نزد شیعه برای ارشاد و استحباب است. در المنار گفته: جمهور فقهاء آن را ارشاد گفته ولی بعضی از شافعی‌ها شهادت گرفتن را واجب دانسته‌اند.

البته خدا از حیث حسابگری کافی است اما صلاح دنیوی در شاهد گرفتن است.

#### نکته‌ها:

#### تعدد زوجات:

بصریح آیه مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ تعدد زوجات تا چهار زن جایز است بشرط مراعات عدالت، و حتی در صورت خوف از عدم مراعات عدالت باید بیک زن اکتفاء نمود. مسلمانان در اینجا مورد حملات تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۸۴ اروپائیان و اروپا زدگان واقع شده‌اند که اسلام چرا تعدد زوجات را جایز شمرده و این جز اهانت به مقام زن، ایجاد اختلاف در محیط خانواده، شهوتران نشان دادن مرد و ... نیست. دانشمندان اسلامی از این حملات جواب داده و مسئله را آفتابی کرده‌اند. و آن اینکه: حکم تعدد زوجات مبتنی بر یک اصل طبیعی است و گرنه اسلام و هر قانونگذار دیگر با بن بست مواجه خواهد شد اینک اشاره بآن اصل:

۱- شماره زنان در ممالک روی زمین از مردان بیشتر است، آمار انگلستان نشان می‌دهد که در ۵۲ میلیون نفر، زنان، دو میلیون نفر از مردان، بیشتر هستند، بنا به آمار اخیر زنان در شوروی ۲۱ میلیون نفر از مردان بیشتر می‌باشند و بنا به نقل یک سفرنامه در «شیلی» برابر هر شش دختر یک پسر وجود دارد. روزنامه اطلاعات ۱۱ دیماه ۱۳۳۵ نقل کرد در مملکت ۴۰ میلیون نفری فرانسه عدد زنان ۱۷۶۵۰۰ نفر از مردان زیادتر است.

وانگهی در اثر جنگها و حوادث دیگر که اغلب مردان با آن مواجه می‌باشند آمار زنان بالاتر می‌رود، روزنامه‌ها نوشتند که بعد از جنگ جهانی اخیر، عدد زنان در آلمان شش میلیون نفر بیشتر از مردان بود حتی در زمان صدر اعظم «ادنائر» زنان بی‌شوهر بتظاهرات برخاسته و با فریاد «ما شوهر می‌خواهیم با ما به قانون اسلام رفتار کنید» صدر اعظم را مجبور کردند تا از شیخ محمود شلتوت رئیس دانشگاه الازهر درباره تعدد زوجات توضیح بخواهد.

در مقابل این امر طبیعی یا باید تعدد زوجات را جایز دانست تا اینگونه مشکلات طبیعی جبران یابد و یا باید نعوذ بالله زنا را تجویز

کرد زیرا مسئله فقط تأمین نان زن نیست که در کارگاهها بصورت برده نانش تأمین شود بلکه باید به مسئله غریزه‌اش اندیشید. اما از لحاظ علل خصوصی:

۲- بچه‌دار شدن خواسته مشروع و طبیعی هر مرد و زن است، مردی زنش عقیم است و امکان باردار شدن ندارد، مرد نیز نمی‌خواهد باو طلاق دهد، یا بعد از تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۸۵  
طلاق کسی را ندارد که با او بسر برد.

۳- زنی در اثر بعضی از اختلالات بدنی، بچه‌های ناسالم و معیوب می‌آورد و امکان رفع این مشکل وجود ندارد.

۴- مردی غریزه‌اش قوی است یک زن از عهده‌اش بر نمی‌آید و پیوسته ناراحت است.

اینها و نظیر اینها از عوامل طبیعی است که قانونگذار را از تجویز تعدد زوجات ناچار می‌کند و گرنه با بن بست مواجه خواهد شد چنان که کلیسا مواجه شده است. وانگهی خداوند که آفریننده انسان است و خودش را قائماً بِالْقِسْطِ توصیف می‌کند اگر اینکار ناروا بود اجازه نمی‌داد، از طرف دیگر: زن با اختیار خود باین کار حاضر می‌شود، اختیار ازدواج در دست اوست، در صورت امتناع کسی نمی‌تواند او را اجبار نماید.

گذشته از اینها خدا می‌دانسته که بسیاری از مردان بیک زن اکتفاء نخواهند کرد و پی زنا خواهند رفت، لذا خواسته با تجویز آن جلو فحشاء را بگیرد و زنان بجای فاسد شدن خانم خانه باشند گوستاولوبون دانشمند فرانسه در این که مردان اروپا بیک زن اکتفاء نمی‌کنند می‌گوید: «در غرب هم با وجود اینکه آب و هوا و وضع طبیعت، هیچ کدام ایجاب چنین رسمی (تعدد زوجات) را نمی‌کند، با اینحال وحدت همسر چیزی است که ما آن را فقط در کتابهای قانون می‌بینیم و الا گمان نمی‌کنم که بشود انکار کرد که در معاشرت واقعی ما اثری از این رسم نیست، راستی من متحیرم و نمی‌دانم که تعدد زوجات مشروع و محدود شرق، از تعدد زوجات سالوسانه غرب چه چیز کم دارد» پس این دانشمند تعدد زوجات را یکی از مزایای اسلام می‌شمارد. «۱».

(۱) تمدن اسلام و عرب / ۵۰۹.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۸۶

## زنان پیغمبر (ص)

### اشاره

در این بحث منظور آن نیست که تاریخ زندگانی زنان رسول خدا را بررسی کنیم، بلکه منظور آنست که روشن کنیم: چرا آن حضرت آن همه زنان را تزویج کرد و چرا به هنگام رحلت ۹ زن از او باقی ماند حال آنکه در شریعت اسلام بیشتر از چهار زن جایز نیست؟

این مطلب در بسیاری از کتابها بررسی و روشن شده و دانشمندان اسلامی آن را آفتابی کرده‌اند، مع الوصف نگارنده لازم می‌دانم که باز هم بررسی شده و در اختیار همگان گذاشته شود، چون هر کسی را بهر کتاب دسترسی نیست.

ظاهراً ابتدا از طرف یهود و نصاری این اشکال مطرح شده و گفته‌اند: «پیامبر اسلام جز شهوت و لذت همّتی نداشت لذا مشاهده می‌شود که آن همه زن گرفته است» از اینکه امثال «کارلایل» انگلیسی در کتاب قهرمانان و «جان دیون پورت» در کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» این شبهه را نقل و رد کرده‌اند می‌دانیم که آن در میان یهود و نصاری شهرت داشته و از آنها به

دیگران رسیده است.

بیاری خدا خواهیم دانست که قطع نظر از اینکه چنین کارها در دنیای آن روز کار عادی و ساده بود، رسول خدا در گرفتن آن زنان منظور دیگری داشته که مصالح اسلامی آن را ایجاب می‌کرده است نه اینکه نعوذ بالله تنها فکر و ذکرش ارضاء غریزه جنسی بود. زنانی که آن حضرت عقد کرده و با آنها وصلت نموده به قرار ذیل است:

۱- خدیجه دختر خویلد.

۲- سوده دختر زمعه.

۳- عائشه دختر ابی بکر. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۸۷

۴- زینب دختر جحش.

۵- امّ سلمه دختر ابی امیه.

۶- حفصه دختر عمر بن خطاب.

۷- امّ حبیبه دختر ابو سفیان.

۸- جویریّه دختر حارث بن ابی ضرار.

۹- زینب دختر خزیمه.

۱۰- صفیه دختر حیّ بن اخطب.

۱۱- میمونه دختر حارث.

۱۲- ماریه قبطیه هدیه مصر.

قطع نظر از «ماریه» که جریان او را در آخر خواهیم گفت، آن حضرت با یازده زن نامبرده وصلت کرده، خدیجه و زینب دختر خزیمه در حیات آن بزرگوار وفات کرده‌اند، روزی که آن حضرت رحلت فرمود ۹ نفر از آنها در حال حیات بودند، لازم است قبلاً بدانیم که حضرت رسول بیست پنج ساله بود که خدیجه را بزنی گرفت و مدت بیست و دو سال با خدیجه ماند، خدیجه در سال هفتم بعثت وفات کرد، روز وفات خدیجه، چهل و هفت سال از عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گذشت یک سال بعد از وفات خدیجه سوده دختر زمعه را بزنی گرفت، فقط این دو نفر زن را قبل از هجرت گرفته است، زنان دیگر را بعد از هجرت و در مدت ده سال بعقد نکاح درآورده و هنگام هجرت پنجاه سه سال از عمر شریفش می‌گذشت.

### خدیجه کبری

اولین زنی که آن حضرت تزویج کرد خدیجه دختر خویلد سلام الله علیها بود، این زن اولین مؤمن از زنان است، آن حضرت در بیست پنج سالگی با خدیجه ازدواج فرمود، ولی خدیجه آن روز چهل و سه سال داشت و تا خدیجه زنده بود تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۲۸۸

زن دیگری نگرفت. زندگی آن حضرت با خدیجه کبری بسیار لذت بخش و سعادت آمیز بود، خدیجه به شوهر بزرگوارش بسیار علاقه‌مند بود، رسول خدا نیز تا زنده بود او را از یاد نبرد.

روزی «هاله» خواهر خدیجه بزیارت مدینه آمد، رسول خدا صدای او را از درون خانه شنید، گویا صدا از حنجره خدیجه بیرون می‌آمد، آن حضرت گفت: خدایا این هاله است؟ (خواهر خدیجه غمخوار روزهای محنت من؟) عائشه از شنیدن نام «خدیجه» که بوی حتی بعد از مردن نیز رشک می‌برد ناراحت شد و به آن حضرت گفت: «چه می‌گویی از عجوزه‌ای از عجوزه‌های قریش که دو

گوشه دهانش سرخ بود، روزگاری است مرده، خدا بهتر از او را به تو داده است؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله از این جسارت بر آشفت و به عائشه بانگ زد: «به خدا قسم، خدا بهتر از او را به من نداده است، او به من ایمان آورد آن گاه که مردم کافر بودند روزی مرا تصدیق کرد که مردم تکذیب می کردند، او با ثروت خویش مرا یاری نمود روزی که مردم محروم نمودند، خدا از او به من فرزندی داد، نه از زنان دیگر».

عائشه سخن کوتاه کرد و در دل گفت: بخدا دیگر از خدیجه، نام نمی برم «۱» روزی آن حضرت به منزل وارد شد، دید عائشه بفاطمه علیها السلام بانگ زده و میگوید:

دختر خدیجه به خدا قسم چنان می پنداری که مادرت بر ما برتری داشت، او چه برتری بر ما داشت؟! او مانند یکی از ما بود! رسول خدا صدای عائشه را شنید فاطمه چون آن حضرت را دید گریست، حضرت فرمود: عزیزم چرا گریه می کنی؟ گفت: پدر جان عائشه مادرم را بی حرمتی کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به غضب آمد و فرمود: ساکت باش ای حمیراء (لقب

(۱) نساء النبی بنت الشاطی / ۴۴- سیره حلیه ج ۲ / ۳۵۲.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۸۹

عائشه) خداوند در زن مهربان و زاینده برکت گذاشته، خدیجه خدا رحمتش کند، برای من طاهر، قاسم، فاطمه، رقیه، ام کلثوم و زینب را زائید ولی خدا رحم تو را نازا کرد چیزی برای من نزائیدی «۱».

در اینجا توجه به چند مطلب لازم است.

۱- آن حضرت در بیست پنج سالگی با خدیجه ازدواج کرد، ابن هشام و یعقوبی و غیره به این مطلب تصریح کرده اند، ولی خدیجه کبری در آن وقت چهل و سه سال داشت، یعقوبی در تاریخ خود تصریح دارد که خدیجه در وقت وفات شصت و پنج سال داشت «۲» و خواهیم دید که خدیجه در سال هفتم بعثت از دنیا رفته، در این صورت او مدت بیست و دو سال با آن حضرت بسر برده و اگر بیست دو را از شصت و پنج کسر کنیم بقیه چهل سه خواهد بود. از طرف دیگر وقت وفات خدیجه، آن حضرت چهل هفت سال داشت و جوانیش از بین رفته بود، مردی که تمام جوانیش را با یک زن چهل سه ساله گذرانده باشد آیا ارباب انصاف می توانند او را اسیر غریزه جنسی بدانند؟! ۲- خدیجه پیش از رسول خدا با دو شوهر ازدواج کرده بود، شوهر اولش شخصی بود بنام «عتیق» پسر عائذ مخزومی که برای او پسری بنام عبد الله و دختری زائید، طبرسی گفته فقط یک دختر زائید، شوهر دوم مردی بود بنام «ابی هاله» پسر مالک و از وی پسری بنام «هند» و دختری بنام «زینب» داشت، ولی طبرسی فقط «هند» را نقل کرده است «۳».

(۱) بحار ج ۳ / ۱۸ از خصال صدوق.

(۲) تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۲۰.

(۳) اعلام الوری ص ۱۴۶- ابن هشام ج ۴ / ۲۹۳.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۹۰

**سوده**

دومین زن آن حضرت «سوده» دختر زمعه است، بعد از یک سال از وفات خدیجه کبری، با او در سال هشتم بعثت ازدواج کرد،

سوده پیش از آن زن «سکران» پسر عمرو بود، سوده، قبلا با شوهرش «سکران» از ترس مشرکان به حبشه هجرت کرده بودند، در آنجا شنیدند که مشرکان از اذیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان دست برداشته‌اند و در این میان یک نوع توافق حاصل شده است لذا به مکه بازگشتند و دیدند گزارش بر خلاف بوده است، سکران بعد از چند روز در حجاز وفات کرد و بقولی در «حبشه» نصرانی شد و از دنیا رفت، بعد از او سوده بعقد ازدواج رسول صلی الله علیه و آله در آمد، سوده در اواخر حکومت عمر بن الخطاب در مدینه از دنیا رفت. گویند: آن زن با ایمان و مهاجر در هنگام موافقت به ازدواج گفته بود: به خدا حرصی به شوهران ندارم ولی دوست دارم روز قیامت در حالی که زن رسول خدا هستم از خاک سر بر دارم.

### عائشه دختر ابی بکر

ازدواج آن حضرت با خدیجه کبری و سوده به حال عادی است و یکی را بعد از دیگری گرفته است، سومین زن آن حضرت «عائشه» دختر ابو بکر است. عائشه را در مکه عقد خواند و در مدینه با وی وصلت فرمود، از زنان آن حضرت فقط عائشه باکره بود و غیر از عائشه همه بیوه بوده‌اند، عائشه به هنگام وصلت نه و یا ده سال داشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن وقت پنجاه و سه ساله بوده است (۱).

در اینجا باید دو مطلب را از یاد نبرد یکی آنکه زمان تا زمان و محیط تا محیط فرق می‌کند، امروز اگر مردی پنجاه ساله دختر جوانی را تزویج کند شاید مورد ایراد واقع شود ولی آن روز این جریانها نبود، لازم بود زنان عرب در ده

(۱) سیره ابن هشام ج ۴/ ۲۹۳. [.....]

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۹۱

سالگی ازدواج کنند و اگر مثل اروپای امروز در بیست پنج سالگی ازدواج می‌کردند پیر شده بودند.

«جان دیون پورت» در کتاب «عذر تقصیر...» از دانشمند فرانسوی «منتسکیو» نقل می‌کند: زنها در آب و هوای گرم در سن هشت سالگی و نه سالگی و ده سالگی شایستگی زناشویی را دارا می‌شوند، بنا بر این در آن کشورها دوران طفولیت و ازدواج اکثرا مقارن یکدیگر واقع می‌شوند، زنها در سن بیست سالگی پیر می‌شوند (۱).

روزی که آن حضرت عایشه را گرفت ابتدا جنجال پیا نشد و این کار را ایراد نگرفتند عمر بن خطاب با ام کلثوم دختر علی علیه السلام تزویج کرد با آنکه سن عمر تقریبا شش برابر او بود، نقل شده: عائشه را قبل از آن حضرت «جیر بن مطعم» خواستگاری کرده بود.

عبد الله پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله کوچکترین پسر عبد المطلب بود (عبد المطلب ده پسر و شش دختر داشت) روزی که عبد الله با «آمنه بنت وهب» ازدواج کرد در همان روز پدرش عبد المطلب زنی بنام «هاله» را که دختر عموی آمنه بود به ازدواج خویش در آورد و ایراد به وی نگرفتند، عمر بن خطاب به ابو بکر پیشنهاد کرد که با دختر او «حفصه» ازدواج کند با آنکه حفصه دختری جوان و ابو بکر پیر مرد بود (۲).

دیگر آنکه: ازدواج با عائشه جنبه اخلاقی و عاطفی داشته نه جنسی، و آن حضرت چنان که گفته‌اند مصالح اسلامی را در نظر می‌گرفته است. و می‌خواسته در پیش برد اسلام از جهت خویشاوندی سببی نیز استفاده کند و گرنه پیر مرد پنجاه



(۲) نساء النبی / ۶۴۱.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۹۲

سه ساله طبیعه از غریزه جنسی نیز پیر شده است.

**زینب دختر جحش**

زینب دختر جحش، دختر عمه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بود، زیرا که زینب دختر میمونه بنت عبد المطلب است. آن حضرت با ازدواج زینب یک سنت پوسیده جاهلیت را کوبید، و آن اینکه: زید بن حارثه غلام آن حضرت بود، حارثه پدر زید به مکه آمد تا پسرش را با پول خریده به شهر خویش ببرد، حضرت او را در رفتن مخیر فرمود، زید حاضر نشد از آن حضرت جدا شود، حضرت پاسبان این عمل «زید» را پسر خوانده خویش کرد و در مکه اعلام نمود که «زید» پسر من است در رسم جاهلیت پسر خوانده مثل پسر نسبی بود.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خواست زینب را به «زید» تزویج کند، زینب و برادرش ابو احمد باین کار راضی نبودند چون «زید» غلام و آزاد کرده بود، حضرت که می‌خواست رسوم کهنه را بکوبد در این امر پافشاری کرد تا زینب و برادرش راضی شدند، ازدواج انجام گرفت ولی آن دو توافق اخلاقی نداشتند بالاخره کار بطلاق کشید.

در نظر جاهلیت ازدواج پیامبر با زینب صحیح نبود که «زید» پسر خوانده آن حضرت بود و از آن نظر گرفتن زن پسر خوانده حرام. قرآن این بدعت را از بین برد و فرمود: وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ یعنی خدا پسر خوانده‌ها را پسران شما نکرده، این فقط سخن شما در زبان است، خدا حق را می‌گوید و به راه حق رهبری می‌کند.

آن حضرت پس از طلاق و خروج «عده» زینب را تزویج کرد و بدعت جاهلیت را کوبید، مقدر بود که آن بدعت بدست پیامبر از بین برود تا دیگران تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۹۳

نیز باین کار جرئت نمایند، ولی چون کاری بر خلاف رسم و سنت دیرینه بسی دشوار و غیر قابل هضم در نظر عموم است، سر و صداها بلند شد تا آیات وحی پا در میان نهاد و قضیه را مختومه اعلام کرد: فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا....

یعنی چون «زید» حاجت خویش را از آن زن برداشت و طلاقش داد ما خودمان آن را به تو تزویج کردیم تا مؤمنان را در تزویج زنان پسر خوانده‌ها پس از طلاق، زحمتی در بین نباشد.

علی هذا تزویج زینب از جانب خدا بود آن هم برای اینکه بدعت بدست آن حضرت شکسته شود و دیگران را اشکالی پیش نیاید، پس تزویج زینب برای ارضاء غریزه جنسی نبوده است و مصلحت اسلامی و پایه گذاری جامعه نوین آن را ایجاب می‌کرده است. زینب اولین زن از زنان آن حضرت است که پس از وی در حکومت عمر بن الخطاب در «مدینه» از دنیا رفت.

**ام سلمه**

«ام سلمه» یکی از زنان بسیار مشهور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و آله می‌باشد اسم او «هند» و اسم پدرش «ابو امیه» است که به او «زاد الركب» می‌گفتند یعنی توشه کاروان. چون در کاروانی که سفر می‌کرد «۱» نمی‌گذاشت کسی از اهل کاروان توشه‌ای با خویش ببرد و همه را خود تکفل می‌کرد، مادرش «عاتکه» دختر عبد المطلب و بقولی «عاتکه» دختر «عامر بن ربیع» بود.

ام سلمه ابتدا زوجه «عبد الله بن عبد الاسد» فارس نامی اسلام و پسر «بزه» عمه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود (۲).

(۱) نساء النبی / ۱۲۰.

(۲) اعلام الوری / ۱۴۸.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۲۹۴

ام سلمه و شوهرش عبد الله در مکه اسلام آورده و از سابقان در اسلام بودند، آن هر دو از ترس مشرکان مکه به حبشه مهاجرت کردند و او در حبشه پسرش «سلمه» را بدنیا آورد سپس هر دو به مکه باز گشتند و چون از فشار مشرکان کاسته نشده بود تصمیم گرفتند به مدینه هجرت کنند، هر دو با فرزندشان «سلمه» به راه افتاده، مشرکان مانع شدند بالاخره، اول «ابو سلمه» با فرزندش و سپس با وضع دلخراشی «ام سلمه» وارد مدینه شدند (۱) و در مدینه دارای سه فرزند دیگر شدند به نام «عمر، درّه، زینب».

«ابو سلمه» در جنگ «احد» زخمی شد و جراحتش بعدا التیام یافت ولی در حمله بقبیله «بنی اسد» که فرمانده لشکریان اسلام بود در اثر تلاش بسیار، زخمهایش از نو سر گشادند و بستری شد و مشرف بمرگ گردید، رسول اکرم در کنار بستر این صحابی بزرگ حاضر شد و بالینش نشست تا جان سپرد و با دست خویش چشمان او را بست و بر جنازه اش نه تکبیر گفت (۲).

آن گاه ام سلمه بیوه سرپرست یتیمهای خویش گردید، لازم بود از این زن بزرگوار و مهاجر که در راه اسلام قدمهای بزرگی برداشته بود دلجویی شود و یتیمان مشمول تکفل اسلام باشد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از وی خواستگاری فرمود در جواب عرض کرد «انها غیری، مسنة ذات عیال» یعنی: من بدرد شما نمیخورم پیر زنی عیالبار، آن حضرت سفارش فرمود: مانعی نیست سن من از تو بیشتر است ... (۳).

ام سلمه قبول کرده وارد ردیف امهات مؤمنین گردید. در تزویج ام سلمه جنبه عاطفه، تفقد از یک مسلمان مهاجر و رنج دیده، تکفل ایتم یک صحابی جانباز مطرح بود نه غریزه جنسی.

(۱) سیره ابن هشام ج ۲ / ۱۱۲.

(۲، ۳) نساء النبی / ۱۲۴-۱۲۵.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۲۹۵

ام سلمه در سال شصت یک هجری در مدینه از دنیا رفت، گویند آخرین زن از زنان آن حضرت بود که دنیا با وی وداع کرد و در «بقیع» مدفون گردید. در سفینه البحار نقل شده که: در سال شصت و سه در سلطنت یزید بن معاویه از دنیا رفت.

۱- ام سلمه از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که می فرمود:

«علی مع القرآن و القرآن معه لا یفترقان حتی یردا علی الحوض»

علی با قرآن و قرآن با اوست و از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر به من برسند.

۲- نزول آیه تطهیر در منزل او واقع شد و در آن منزل رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عبا را بر سر اهل بیت کشید و آیه تطهیر را خواند.

۳- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خانه او بود که آیه وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخِرَ سَيِّئًا ... توبه / ۱۰۳ نازل گردید و او بود که بدنبال نزول آیه، قبول شدن توبه ابو لبابه را بوی اعلام کرد (۱).

۴- آن گاه که علی بن ابی طالب علیه السلام ببصره می رفت بیاری ابن عم پیامبر برخاسته و گفت: «یا امیر المؤمنین خروج بر جهاد برای من گناه و بر خلاف وصیت رسول خداست صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و تو از من نخواهی پذیرفت، اگر این نبود با تو بجهاد

می‌آمدم، ولی فرزندم «عمر» که از وجودم بر من عزیزتر است با شما خواهد آمد و در پیکارها حاضر خواهد بود. سپس پیش «عایشه» رفت و بر او که بر علیه امیر المؤمنین قیام می‌کرد گفت: «این چه خروجی است که پیش می‌گیری؟ ... خدا از پس این امت است ... اگر مثل تو بیرون می‌شدم و می‌گفتند: داخل بهشت شو، شرم داشتیم محمد صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم در حالی که پرده او را دریده‌ام، ولی عایشه اهمیت نداد و بجنگ

(۱) این روایات از نظر شیعه و اهل سنت حتمی الوقوع است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۲۹۶

(حضرت ولی ذوالجلال) بیرون شد «۱».

۵- آن گاه که امیر المؤمنین علیه السلام به کوفه می‌رفت کتابها و وصیتش را پیش ام سلمه بامانت گذاشت چون حضرت مجتبی علیه السلام به مدینه مراجعت فرمود آنها را تحویل گرفت همچنین امام حسین ودایع خویش را بوی سپرد، امام سجاد علیه السلام پس از ماجرای کربلا آنها را پس گرفت» فضائل این بانوی بزرگوار خیلی بیش از اینها است.

### حفصه دختر عمر بن خطاب

حفصه دختر عمر با «خنس بن حذافه» ازدواج کرد، خنس صحابی بزرگواری بود که در «بدر» و «احد» (و بقول ابن هشام در خندق هم) افتخار حضور داشت، این مرد جلیل‌القدر که از مهاجران حبشه نیز بود در «مدینه» از دنیا رفت و زن جوانش حفصه را در هجدهمین بهار عمر بی همسر گذاشت عمر از بیوه ماندن دخترش سخت اندوهگین شد، دل بدریا زده از ابو بکر یار صمیمی خود خواست که «حفصه» را تزویج کرده و او را از درد حفصه برهاند ولی بر خلاف انتظار وی، ابو بکر سکوت اختیار کرده و جواب نداد، عمر از این جریان دل آزرده شده به خانه عثمان رفت، «رقیه» دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله که زن عثمان بود به مرض حصبه از دنیا رفته بود.

عمر از عثمان خواست که حفصه را تزویج کند، عثمان چند روز مهلت خواست که در آن باره فکری بکند سپس آمد و گفت: «ما ارید ان تزوج الیوم» فعلا قصد زناشویی ندارم «عمر» که از کثرت اندوه سر از پا نمی‌شناخت بمحضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد، حضرت از قیافه‌اش دریافت که طوفانی مهیب در درون

(۱) نساء النبی / ۱۳۱.

(۲) سفینه البحار «سلم».

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۲۹۷

دارد، با ملاطفت آغاز سخن فرمود و علت ناراحتی را جویا شد، عمر استنکاف ابو بکر و عثمان را باز گفت، آن حضرت تبسم کرده فرمود: حفصه را کسی تزویج خواهد کرد که بهتر از عثمان است و عثمان زنی را تزویج خواهد کرد که بهتر از حفصه است» عمر مطلب را فهمید و دست آن حضرت را بگرمی فشرد «۱».

جریان ازدواج تمام شد «حفصه» بخانه رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد، شما از این ازدواج چه می‌فهمید آیا داعیه جنسی،

آن حضرت را به تزویج حفصه واداشت یا تحکیم موقعیت خویش و مصلحت اسلام؟! عجب است که «عمر» به حفصه گفته بود «و الله لقد علمت ان رسول الله لا يجبک و لولای لطلقک» (۲) به خدا قسم میدانی که رسول خدا تو را دوست ندارد اگر من نبودم طلاق می‌داد، خلیفه خودش علت تزویج دخترش را توضیح داده است.

بقولی «خنس بن حذافه» در سفر از دنیا رفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به پیش «کسری» زعیم ایران فرستاده بود، حفصه در خلافت عثمان در مدینه از دنیا رفت (۳).

### ام حبیبه دختر ابو سفیان

«ام حبیبه» نام اصلیش «رمله» است و بواسطه دخترش «حبیبه» که در حبشه زائید او را «ام حبیبه» گفتند، مادرش زنی است بنام «صفیه دختر ابی العاص» چنان که شبلنجی در «نور الأبصار» تصریح کرده است و او غیر از «هند» مادر معاویه است که زن بدکار مشهوری بود.

بهر حال «ام حبیبه» با عبید الله بن جحش عمه زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد، هر دو اسلام پذیرفته راه حبشه را در پیش گرفتند، عبید الله در حبشه دین

(۱، ۲) نساء النبی / ۱۰۲-۱۰۶.

(۳) اعلام الوری / ۱۴۸.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۲۹۸

نصرانیت پذیرفت و نصرانی از دنیا رفت، ام حبیبه در دین خود پایدار ماند.

این زن چه می‌توانست بکند؟ آیا به مکه برگردد حال آنکه پدرش ابو سفیان و برادرش معاویه قائد مشرکان و دشمن خون آشام اسلام‌اند؟ در حبشه با دختر یتیمش «حبیبه» در غم و رنج بسر می‌برد؟! این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به «نجاشی» پادشاه حبشه نامه نوشت که او را برسول خدا صلی الله علیه و آله تزویج کند و او این کار را انجام داد، ام حبیبه که هنگام فتح خیبر به مدینه آمد بخانه رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت.

آیا این ازدواج داعیه‌اش غریزه جنسی بوده یا جبران شکست یک زن مسلمان و مهاجر و رام کردن ابو سفیان دشمن سرسخت اسلام؟ قضاوت به عهده خواننده است (۱).

ام حبیبه در خلافت معاویه از دنیا رفت ولی حیف و هزاران حیف که در سفینه البحار از ابن ابی الحدید نقل شده که ام حبیبه همچون برادرش معاویه، علی بن ابی طالب علیه السلام را دشمن می‌داشته است، آوخ از این انحراف و رسوایی.

### جویریة

در سال ششم هجرت به مدینه خبر رسید: قبیله «بنی المصطلق» تحت رهبری رئیسشان «حارث بن ابی ضرار» مشغول جمع آوری نیرو و بفکر حمله به مدینه هستند، رسول خدا برای خواباندن فتنه آنها از مدینه بیرون شد در کنار آبی بنام «مریسیع» جنگ سختی در گرفت و بهزیمت بنی المصطلق تمام شد.

زنان دشمن اسیر گردیدند از جمله «جویریة» دختر حارث که فرمانده جنگ و رئیس دشمن بود، چون اسیران تقسیم گردیدند

«جویریه» در سهم ثابت بن قیس و پسر عمویش واقع شده بود، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ او را گرفت و آزاد کرد و تزویج فرمود، مسلمانان چون چنین دیدند گفتند: مردم این قبیله با رسول خدا

(۱) رجوع شود به سفینه البحار (حب) و نساء النبى / ۱۷۳ بعد.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۲۹۹

پیوند سببی یافتند بتصریح «واقدی» در کتاب مغازی در اثر این، همه زنان اسیر آزاد شده و پیش قوم خویش برگشتند، عایشه گوید: مبارکتر از جویریه بر قومش کسی را ندیدم که آن همه جماعت ببرکت او آزاد گشتند (مغازی واقدی غزوه مریسیع) نقل است که بدنبال آن، همه افراد بنی المصطلق اسلام پذیرفتند، واقدی آن را در سال پنج هجرت و ابن هشام در ششم هجرت ثبت کرده‌اند در این ازدواج سیاست اسلام و مصلحت مردم داری و کار با تدبیر، کاملاً هویدا است رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آن موقع در حدود پنجاه نه سال از عمرش گذشته بود، جویریه در سال پنجاه شش هجرت در مدینه از دنیا رفت و مروان بن حکم حاکم مدینه بر جنازه او نماز خواند (سیره حلبیه).

### زینب دختر خزیمه و میمونه

زینب دختر خزیمه وی را «ام المساکین» مادر بنیویان می‌گفتند زن عبیده بن حارث عمو زاده آن حضرت بود، عبیده همان است که در «بدر» زخم برداشت و در بین راه شهید شد، پس از وی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زینب را تزویج کرد و در حیات آن حضرت از دنیا رفت، میمونه دختر حارث زن «ابی سبره عامری» بود، پس از وفات وی، رسول خدا آن گاه که از «عمره» بر می‌گشت در «سرف» که در ده میلی مکه واقع است او را تزویج کرد (اعلام الوری / ۱۴۹).

راجع به «زینب» مطلب روشن است که شوهرش اولین شهید اسلام است، افتخار ام المؤمنین شدن جبران شکست او بود، اما درباره «بره» که رسول خدا او را «میمونه» نام نهادند باید دانست چهار خواهر بودند که حضرت در حق آنها فرمود: «الاحوات المؤمنات» خواهران مؤمن، یکی «ام الفضل» زن عباس بن عبد المطلب که پس از خدیجه کبرا ایمان آورد، دیگری «اسماء بنت عمیس» که زن جعفر طیار بود، سومی «سلمی بنت عمیس» که زن حمزه سید الشهداء بود، تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۳۰۰

چهارمی «میمونه» که زن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و آله شد، مادر هر چهار نفر زنی بنام «هند دختر عوف» بود که گفته‌اند بهترین دامادها را داشته است.

میمونه به خواهرش «ام الفضل» گفت: می‌خواهم زن رسول خدا شوم، ام الفضل جریان را به شوهرش عباس نقل کرد با عباس محضر آن حضرت آمده و از وی خواست که خواسته «میمونه» را تحقق بخشد، حضرت قبول کرده عمو زاده‌اش جعفر طیار را مأمور این کار کرد، ازدواج انجام پذیرفت، «سرف» محل ازدواج برای میمونه بقدری محترم بود که چون در نصف دوم قرن اول از دنیا رفت وصیت نمود جنازه‌اش را به «سرف» برده و در همانجا که بعقد ازدواج نبی اکرم آمده بود دفنش کردند آری داعیه این ازدواج یک امر عاطفی بود چنان که از وضع ماجرا روشن است (نساء النبى / ۲۱۳).

### صفیه دختر حی

صفیه دختر «حی بن اخطب» از یهود «بنی نضیر» که در خیبر اقامت گزیده بود، پدرش «حی» در ماجرای «بنی نضیر» کشته شد و

شوهرش «کنانه بن ربیع» در جنگ «خیبر» طعمه شمشیر اسلام گردید در کتاب «نساء النبی / ۱۶۳» نقل کرده که صفیه پیش از «کنانه» زوجه «سلام بن مشکم» بود و نیز نسب «صفیه» را به «هارون» برادر موسی علیه السلام رسانده است.

در «سفینه البحار» نیز گفته: صفیه ابتدا زوجه سلام بن مشکم بود، پس از فوت وی با «کنانه» ازدواج کرد.

بهر حال «صفیه» میان اسیران یهود بود که رسول خدا او را برای خود انتخاب فرمود و آزادش کرد و تزویجش نمود و بدین وسیله او را از ذلتی که داشت نجات داده و پیوندی با یهود بوجود آورد. به نظر نگارنده پیوند با یهود سبب این وصلت گردید. تفسیر

أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۰۱

عایشه و حفصه با صفیه بد بودند و باو رشک می بردند، روزی گفتند: صفیه یک یهودی است و خون یهود در عروقش موج می زند، صفیه از این سخن بر آشفت و گریه کنان مطلب را برسول خدا عرض کرد حضرت فرمود: «چرا نگفتی شوهرم محمد پدرم هارون و عمویم موسی علیهم السلام است.

صفیه در حدود پنجاه هجری از دنیا رفت و در بقیع بخاک سپرده شد (نساء النبی).

### ماریه هدیه مصر

«حاطب بن ابی بلتعه» سفیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نامه آن حضرت را به «مقوقس» پادشاه «مصر» برد، در آن نامه از پادشاه دعوت شده بود که باسلام آید و قوم خویش را باسلام دعوت کند. «مقوقس» پس از خواندن نامه، آن را با احترام تمام پیچید و در ظرفی از عاج گذاشته و به خدمتکاری تحویل داد. سپس از «حاطب» صفات پیامبر پرسید و جواب شنید.

آن گاه گفت: می دانستم که پیامبری می ماند و می پنداشتم که از شام مبعوث گردد چون آنجا مبعث پیامبران است ولی می بینم که از عربستان مبعوث گشته ...

مشکل اینجا است که «قبطیان» این دعوت را از من نخواهند پذیرفت و من هم نمی خواهم حکومت از دست برود، سپس بآن حضرت چنین نوشت: «نامه‌ات را خواندم، مرادت را فهمیدم می دانستم که پیامبری مانده و باید مبعوث گردد ولی گمان می کردم از شام برخیزد ... فرستاده‌ات را احترام کردم و دو نفر کنیز «ماریه- سیرین» برای شما فرستادم که در میان «قبط» بسیار با ارزش هستند، و لباسهایی و مرکبی برای شما اهدا کردم و السلام علیک» سپس بحاطب اعتذار کرد که «قبط» بدین خویش پای بند است و گفت: این سخنان میان من و تو امانت است و نباید مصری‌ها حتی از یک حرفش مطلع باشند.

«حاطب» با هدایا و هزار مثقال طلا، و یک غلام اخته، و با ماریه و خواهرش تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۰۲

«سیرین» به مدینه آمد، چون کاروان به مدینه رسید حضرت «ماریه» را برای خود برداشت و «سیرین» را به «حسان بن ثابت» بخشید.

از ماریه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فرزندی بنام ابراهیم بدینا آمد و تقریباً در دو سالگی از دنیا رفت عایشه و حفصه از این جریان در آتش حسد سوختند و از وضعی که پیش آوردند آیات سوره تحریم نازل گردید و صریحاً به عایشه و حفصه خطاب کرد إِنَّ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ ...

اگر توبه کنید بهتر است که قلب شما دو نفر از حق منحرف گشته و اگر بر علیه پیامبر هم پستی کنید بدانید، خدا یار او است.

ماریه در سال شانزدهم هجرت از دنیا رفت، عمر بن خطاب بر جنازه او نماز خواند و در بقیع بخاک سپرده شد.

حضرت حسن مجتبی صلوات الله علیه در مصالحه با معاویه قید کرد از اهل قریه «حفن» واقع در «مصر» که دایی‌های ماریه در آنجا بودند خراج نگیرد، «عباده بن صامت» پس از فتح مصر چون به مصر آمد در قریه «حفن» از خانه «ماریه» جو یا شد و در محل خانه ماریه مسجدی بنا کرد.

## تمه مطلب

۱- از آنچه بررسی کردم روشن گردید که داعیه شهوت علت این همه ازدواج نبوده بلکه جنبه‌های عاطفی و مصلحتی در میان بوده است و گرنه آن حضرت از بیست پنج سالگی تا چهل هفت سالگی با حضرت خدیجه بسر برد که به هنگام ازدواج چهل سه سال داشت و دو دفعه ازدواج کرده بود.

مستشرقان دانسته یا ندانسته به رسول خدا صلی الله علیه و آله تاخته‌اند، ولی زمان و مکان از حیث کارها و اعمال فرق می‌کند، اگر کثرت ازدواج در آن زمان مورد اشکال بود دشمنان آن حضرت که در پی فتنه جویی بودند از آن چشم پوشی نمی‌کردند تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۰۳

چرا احدی از یهود و نصاری و مشرکان آن روز خرده نگرفتند؟ آن روز، روزی بود که پیوند با خانواده‌ها در پیش برد مقاصد سهم به سزایی داشت کاری که آن روزگار به صورت شرعی عملی می‌شد امروز به صورت نامشروع جریان دارد، اروپایی و امریکایی یک زن در ظاهر می‌گیرد و با ده‌ها زن در باطن می‌سازد، زن، امروز مبتذل و بدبخت است نه آن روز، که برای هر یک خانه مخصوصی و زندگی مخصوصی در نظر گرفته می‌شد، و زنان آن حضرت هر یک منزل مخصوصی و زندگی مخصوصی داشتند وانگهی قرآن در صورت عدم قدرت به عدالت میان زنان، بیشتر از یک نفر را تحریم کرده است فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً (نساء/ ۳) اگر ترسیدید از اینکه به عدالت رفتار نکنید یک زن بیشتر نگیرید.

۲- «جان دیون پورت انگلیسی» در کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» می‌گوید: «محمد پس از رحلت خدیجه ... یازده یا دوازده زن دیگر گرفته است، از این جهت مکرر مورد نکوهش نویسندگان جنجال طلب قرار گرفته است ... ولی صرف نظر از اینکه تعدد زوجات در زمان حیات محمد در عربستان و سائر نواحی مشرق زمین معمول بوده و خلاف اخلاق شمرده نمی‌شده است، باید این نکته را به خاطر آورد که: محمد از سن بیست پنج سالگی تا پنجاه سالگی به داشتن یک زن قانع بود و تا هنگامی که خدیجه زنده بود و در سن شصت سه سالگی از دنیا رفت محمد زن دیگری نگرفت.

در این صورت باید پرسید آیا ممکن است چنان مرد شهبانی در چنان کشوری که تعدد زوجات عمل عادی بود برای مدت بیست پنج سال به یک زن قانع باشد آن هم زنی که پانزده سال از او بزرگتر است (ص ۲۵ ترجمه آقای سعیدی). تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۰۴

## چرا ۹ زن؟

در اول این فصل گفته شده که: پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ۹ زن از او باقی ماندند. از طرف دیگر قرآن مجید بیشتر از چهار زن را حرام کرده است فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ... نساء آیه / ۳. باید دانست درباره آن حضرت آیه دیگری داریم که چون زنان خودش را تزویج کرد از طلاق دادن آنها و تزویج زن دیگر ممنوع گردید آیه ۵۱ سوره احزاب می‌گوید: لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ ... پس از این زنان دیگر بر تو حلال نیست و نیز نباید آنها را با دیگری عوض کنی یعنی یکی را طلاق بدهی و دیگری را به جای او بگیری.

به موجب این آیه: آن حضرت نمی‌توانست آنها را طلاق بدهد و این از مختصات آن جناب بوده است و در طلاق دادن مصالحی که از نکاح آنها در نظر بود همه از بین می‌رفت در تفسیر ابن کثیر ذیل آیه فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ .. نقل شده: غیلان بن سلمه ثقفی اسلام پذیرفت و ده نفر زن داشت حضرت فرمود: چهار نفر را برگزین و دیگران را رها کن، و نیز از قیس بن

عمیره نقل کرده که اسلام آورد و هشت زن داشت و نیز از نوفل بن معاویه نقل نموده که پنج زن داشت، حضرت فقط نگاه داشتن چهار نفر را اجازه فرمودند.

از این معلوم می‌شود که پس از نزول آیه نمی‌شد بیشتر از چهار زن گرفت و نمی‌شد بیشتر از چهار زن نگاه داشت هر چند پیش از نزول آیه گرفته شوند.

در این صورت: اگر آن حضرت تا نزول آیه همه زنان را گرفته بود، فقط او اجازه داشته که بیشتر از چهار زن نگاه دارد به حکم آیه سوره احزاب، از حسنین هیکل نقل شده که آیه فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ... در سال هشتم هجرت نازل گردیده و آن وقت حضرت همه زنان را گرفته بود، ولی نگارنده قدری تفحص کردم تاریخ نزول آیه را نیافتم. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۰۵ و اگر تا نزول آیه همه زنان را نگرفته بود فقط او حق داشت به مقتضای مصالح زنان بیشتر بگیرد و السلام علی من اتبع الهدی.

### یتیمان:

یتیمان در هر جامعه به حکم نهالهای بی صاحب هستند که باید جامعه به پرورش آنها اقدام کند تا هم خوب بار بیایند و هم اجتماع از آنها بهره برد، اسلام درباره مراعات یتیمان و تربیت و حفظ اموال آنها دستورات اکیدی دارد و یکی از گناهان بزرگ خوردن مال یتیم است کفالت یتیم، تربیت یتیم و حفظ مال او پیش خدا پاداش بزرگی دارد از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ منقول است که ظاهراً دو انگشت سبابه خود را بهم چسبانید و فرمود:

«انا و كافل اليتيم في الجنة كهاتين»

من کفیل یتیم در بهشت این گونه خواهیم بود.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۰۶

### [سوره النساء (۴): آیات ۷ تا ۱۰]

#### اشاره

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (۷) وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۸) وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ لَمْ يَكُنُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَاسْتَقِيمُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۹) إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْفُونَ سَعِيرًا (۱۰)

۷- برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشان گذاشته‌اند سهمی هست برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشان باقی گذاشته‌اند سهمی هست (از آنچه گذاشته شده) کم باشد یا زیاد، سهمی معین.

۸- و چون خویشان میت و یتیمان و فقرا در وقت تقسیم حضور یافتند، چیزی از مال بآنها بدهید و با آنها سخن شایسته بگوئید.

۹- بترسند از ظلم بر یتیم کسانی که اگر از پس خویش فرزندان ناتوان می‌گذرانند و بر آنها بیمناک می‌شوند، پس از خدا بترسند و سخنی درست بگوئید (که به حال یتیمان مفید باشد).

۱۰- کسانی که اموال یتیمان را به ظلم می‌خورند، فقط در شکمشان آتش فرو می‌برند و حتماً بآتش فروخته داخل خواهند شد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۰۷



نصیب: بهره معین و ثابت. نصب در اصل به معنی رنج دیدن، رنج دادن و بر پاداشتن است، نصیب با معنای سوم تناسب دارد. الاقربون: نزدیکان. مراد از آن خویشاوندان و مفرد آن قریب است.

مفروضاً: معین شده. فرض در اصل به معنی قطع و تعیین است (قاموس قرآن).

اولی القربی: صاحبان قرابت. منظور قرابت نسبی و خویشاوندی است. قرب و قربی: نزدیکی.

ذریه: فرزندان. اصل آن ذره به معنی آفریدن است و ذریه به معنی آفریده می‌باشد، به قول راغب آن در مفرد و جمع بکار می‌رود. مراد از آن در آیه، فرزندان است.

ضعاف: ضعیف: ناتوان. جمع آن ضعاف و ضعفاء است.

سدید: درست. صواب. سدّ در اصل به معنی بستن و اصلاح کردن است.

یصلون: داخل می‌شوند. صلی در لغت دخول، بریان شدن، چشیدن و غیره است.

سعیر: آتش افروخته شده. سحر: افروختن و افروخته شدن.

### شرحها

در آیات گذشته روشن گردید که اصل بشر به یک زن و مرد منتهی می‌شود و در ازدواج باید نسبت به زنان عدالت مراعات شود و یتیمان مورد اجحاف قرار نگیرند، بدنبال آن، در این آیات روشن شده که دختران و پسران هر دو از پدران و مادران و اقوام ارث می‌برند و اگر در جاهلیت به دختران یا به مطلق صغار ارث نمی‌دادند، غلط بوده است، در موقع قسمت اموال اگر از خویشان و یتیمان تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۰۸

و مساکین که ارث بر نیستند حاضر باشند بهتر است به آنها هم چیزی داده شود، وانگهی نباید با هیچ سخنی در کار یتیمان ناراحتی ایجاد کرد که اثر بدی دارد، در آخر تهدید شده که به ناحق خوردن مال یتیم در واقع آتش خوردن است.

۷- لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ.

تکرار مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ ... برای آن است که زنان در ارث بردن حتماً شریک مردان می‌باشند گویند: در جاهلیت فقط مردان ارث می‌بردند نه زنان بقولی فقط به کسی ارث می‌دادند که قادر به حمل سلاح باشد و از مال و جان دفاع کند، حتی فرزندان صغیر هم از ارث محروم بودند مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيباً مَفْرُوضاً این جمله مطلب سابق را تأکید می‌کند یعنی ترکه خواه جزئی و خواه میلیاردها باشد، این نصیب و بهره همان است که از روی عدالت و واقعیت در اسلام معین شده است. در آیات ذیل مقدار نصیب روشن خواهد شد.

۸- وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا این آیه ظاهراً خطاب بورثه است که اگر به هنگام تقسیم ترکه، خویشاوندان میت که ارث بر نیستند با یتیمان و مساکین در آنجا باشند چیزی بآنها بدهید و با آنها سخن شایسته بگوئید، ظهور آیه آن است که این یک دستور اخلاقی و استحبابی است و ظاهراً احدی از فقهاء امامیه بوجوب آن فتوی نداده‌اند، آنکه در روایات وارد شده که این آیه با آیه، موارث (که بعداً خواهد آمد) نسخ شده است، قابل قبول نیست چون میان این آیه و آن آیات تناقضی وجود ندارد که موجب نسخ باشد وانگهی در تفسیر عیاشی از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده:

که ابو بصیر از آن حضرت پرسید آیا این آیه منسوخ است، فرمود: نه چون آنها وقت تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۰۹

تقسیم حاضر شدند چیزی به آنها بده «۱».

۹- وَيُخَشِ الدِّينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً این آیه و آیه بعدی می‌رساند که

خوردن مال یتیم و ضرر زدن به یتیم باعث عقوبت دنیا و آخرت است، و اثر بدش به فرزندان او می‌رسد، از حضرت صادق علیه السلام نقل شده: در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام هست: آنکه مال یتیم را به ظلم بخورد بعد از او کیفرش در دنیا به فرزندان او می‌رسد و در آخرت بخودش، اما در دنیا همان است که فرموده وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ ... و اما در آخرت، همان است که فرموده: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا ... «۲» در این مضمون روایات دیگری نیز هست. این آیه تطبیق می‌شود به کسانی که اموال یتیم در دست آنهاست و به کسانی که به هنگام وصیت میت یا در غیر آن در کار یتیم سخن ناصواب و غیر مفید می‌گویند. یعنی: بترسید از خوردن مال یتیم کسانی که اگر از پس خویش فرزندان ناتوان می‌گذارند بر آنها بیمناک می‌شوند، پس از خدا بترسند و در کار یتیمان سخن صواب و مفید بگویند و الله العالم.

از ابن عباس نقل شده: کسی که می‌ترسد یتیمان ضایع شوند، از خوردن مال یتیمان پرهیزد و بر آنها نیکی کند. و نقل شده: آنکه در نزد مریض حاضر می‌شود به او نگوید که مال خودت را در آزاد کردن بردگان و در صدقه انفاق کن بلکه به یتیمان مریض نظر داشته باشد چنان که به یتیمان خود نظر دارد «۳».

(۱)

«عن ابی جعفر (ع) «و اذا حضر القسمة اولوا القربى و الیتامى و المساکین فارزقوهم منه و ليقولوا لهم قولا- معروفا» قلت أ منسوخة هی؟ قال لا اذا حضرت فاعطهم».

(۲) تفسیر عیاشی. [.....]

(۳) تفسیر آلاء الرحمن.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۳۱۰

۱۰- إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا.

یعنی: خورندگان مال یتیم بدانند که در واقع آتش می‌خورند، روزی که حقائق مکشوف گردد خواهند دانست که آتش می‌خورده‌اند و این عمل آنها را به آتش سوزان خواهد کشانید. رجوع شود به «نکته‌ها» از حضرت باقر صلوات الله علیه منقول است: کسی که مال یتیم بخورد، روز قیامت در حالی که می‌آید که آتش در شکمش زبانه می‌کشد و شعله از دهانش بیرون می‌زند مردم می‌دانند که او مال یتیم خورده است «۱» (نعوذ بالله من عذاب النار) «۲» لازم است «یاکلون» به معنی فرو بردن باشد تا با فی بُطُونِهِمْ جور در بیاید.

نکته‌ها

### آثار وضعی گناهان:

در کافی و تفسیر عیاشی نقل شده که حضرت صادق علیه السلام به عبد الاعلی بی آنکه او سؤال بکند فرمود: هر که ظلم کند. خدا کسی را مسلط می‌کند که بر او یا بر فرزندان او یا بر فرزندان فرزندان او ظلم کند. من در دلم گفتم: او ظلم می‌کند ولی ظالم به فرزندان طبقه اول و دوم او مسلط می‌شود!! بی آنکه سخنی به زبان آورم امام فرمود:

خدا فرماید وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا .... ناگفته نماند: نمی‌شود آثار وضعی اعمال را انکار کرد، کسی که به شما خوبی کرده فرزندان او را بعد از او دوست می‌دارید و به آنها نیکی می‌کنید با آنکه آنها به شما خوبی نکرده‌اند و اگر کسی به شما ظلم کند از اولاد او نیز ناراحت هستید حال آنکه آنها به شما ظلم نکرده‌اند، آنکه ظلم می‌کند به مرور زمان این ظلم اثر خود را خواهد

## گذشت آن وقت

(۱) تفسیر آلاء الرحمن.

(۲) در المنار و تفسیر جلالین و جوامع الجامع فی بَطُونِهِمْ را «ملاء بطونهم» گفته‌اند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۱۱

اگر ظالم خودش زنده باشد گرفتار می‌شود و گرنه اعقابش گرفتار می‌گردند مثلاً شرابخوار به فرزندان مشغول ذمه است زیرا عمل او در سلامت فرزندان اثر بدی دارد همچنین ظالم به فرزندان مشغول ذمه است زیرا ممکن است به عوض خودش آنها گرفتار شوند. حساب کنید حالات طاغوتها و ستمکاران را که قهر ملت چگونه همه خانمانشان را تار و مار می‌کند، فرزندان صغیر طاغوت ایران خطایی ندارند ولی روزی که دست انتقام خدا از آستین بیرون آید آنها را هم خواهد گرفت وای به حال طاغوت ایران و طاغوتها که نه به خود رحم می‌کند و نه به فرزندان خود.

## تجسم اعمال:

بسیاری از آیات قرآن و روایات در اینکه روز قیامت اعمال خیر و شر مجسم و دیده خواهند شد، صریح هستند، از جمله این آیه که درباره خوردن مال یتیم است، طالبان بیشتر کتاب تجسم عمل نوشته دانشمند گرامی محمد امین رضوی سلدوزی را مطالعه کنند. باید دانست:

اعمال به صورت انرژی از وجود انسان بیرون می‌ریزند، این انرژی‌ها قابل تبدیل شدن به ماده هستند، زیرا ماده همان انرژی متکاثف است، حرارت اطاق همان نفت است که به صورت حرارت در آمده، اگر می‌توانستیم حرارت را جمع کنیم مبدل به نفت می‌شد، اعمال بد و خوب که در صورت آتش و نعمت بهشتی دیده خواهند شد تابع این قانونند. آری فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۱۲

## [سوره النساء (۴): آیات ۱۱ تا ۱۴]

## اشاره

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْاُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ الْاُنثِيَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثًا مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرَثَةٌ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنَ آبَائِكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱) وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلِكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِي تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَاللَّهِ أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِي يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّتِي مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ (۱۲) تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۳) وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يَدْخُلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۴)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۱۳

۱۱- خدا به شما درباره فرزندان توصیه می‌کند که پسر را مانند سهم دو دختر است.

و اگر فرزندان شما دختر باشند بیش از دو تن، دو سوم آن، مال آنهاست. و اگر یک دختر باشد نصف مال از آن اوست، و برای پدر و مادر میت هر کدام یک ششم است اگر میت را فرزندی باشد. و اگر او را فرزندی نباشد و (فقط) پدر و مادر از او ارث برند، یک سوم برای مادر او است. و اگر میت برادرانی داشته باشد یک ششم از آن مادر او است. (اینها) پس از انجام وصیتی است که کرده یا بعد از ادای وامی که داشته، نمی‌دانید پدران و پسران کدامیک به شما سودمندترند، این از جانب خدا مقرر است، خدا دانا و حکیم است.

۱۲- نصف آنچه زنان شما باقی گذاشته‌اند برای شماست اگر آنها را فرزندی نباشد و اگر فرزندی داشته باشند یک چهارم از آن شماست. پس از انجام وصیتی که کرده‌اند یا پس از ادای وامی که دارند برای زنان یک چهارم میراث شماست اگر فرزند نداشته باشید و اگر فرزند داشته باشید یک هشتم برای آنهاست بعد از انجام وصیتی که می‌کنید یا ادای وامی که دارید و اگر مرد یا زنی باشد که کلاله (برادر، خواهر) از او ارث می‌برد و برادر یا خواهری دارد برای هر کدام یک ششم است و اگر بیشتر از یک نفر باشند در یک سوم شریک هستند. بعد از انجام وصیت یا ای قرضی که بدون ضرر زدن است، این سفارش خداست و خدا دانا و حلیم است.

۱۳- اینها حدود خداست هر که به خدا و رسولش اطاعت کند او را به بهشتهایی داخل می‌کند که نهرها از زیر آنها روان است، در آنها جاودانانند و این رستگاری بزرگی است.

۱۴- و هر که خدا و رسولش را نافرمانی کند و از حدود تجاوز نماید او را به آتشی که در آن پیوسته باشد، داخل می‌کند و برای او است عذابی خوار کننده.

## کلمه‌ها

حظ: نصیب. سهم.

اثین: دو انثی (دو دختر).

السدس: (بضمّ س - د): یک ششم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۱۴

الثلث: (بضمّ ث - ل): یک سوم وصیّه: کار توصیه شده و سفارش شده که بعد از مرگ انجام دهند (بقره / ۱۸۰).

لا تدرّون: نمی‌دانید. دری: معرفت و دانستن است.

الربع: (بضمّ ر - ب): یک چهارم.

الثلث: (بضمّ ث - م): یک هشتم کلاله: برادر و خواهر. کلاله در اصل به معنی احاطه است برادر و خواهر را از آن کلاله گویند که شخص را احاطه کرده و در اطراف اویند در روایات اهل بیت علیهم السّلام پدران و مادران و فرزندان را لصیق میت گویند که از حیث نسبت به میت ملاصق و چسبیده‌اند و برادران و خواهران را کلاله گویند که در اطراف میت و در طبقه دوّم می‌باشند (قاموس قرآن).

مضار: (به صیغه فاعل): ضرر رسان.

حدود: مرزها. مفرد آن حدّ و آن واسطه‌ایست میان دو چیز که از اختلاط جلوگیری می‌کند.

فوز: نجات.

## شرحها

آیه اول و دوم و آیه آخر این سوره و آیه و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب اللّٰه انفال / ۷۵ و احزاب / ۶، مجموعاً درباره کلیات ارث اسلامی هستند که روایات نیز از آنها الهام گرفته است، سهامی که در این آیات تعیین شده ذیلاً توضیح داده می‌شود:

۱۱- یوصیکم اللّٰه فی اولادکم للذکر مثل حظ الأنثیین.

یعنی در صورت بودن دختر و پسر، پسر برابر دو دختر ارث می‌برد همچنان تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۱۵ است اگر پسران و دختران باشند، این برای آن است که دختران با دیگران ازدواج می‌کنند و تأمین آنها به عهده مردان است ولی پسران زن می‌گیرند و تأمین خانواده و غیره به عهده آنهاست چنان که از ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل شده است.

فإن کنّ نساءً فوقَ اثنتینِ فلهنَّ ثلثا ما ترکَ یعنی اگر اولاد فقط دختران باشند بیشتر از دو نفر، دو سوم مال به آنها می‌رسد ظاهر آیه می‌رساند که اگر دو دختر باشند دو سوم نمی‌برند ولی به اجماع مسلمانان حکم دو دختر نیز همان است، بقیه مال به پدر و مادر و شوهر یا زن میت می‌رسد که در فقه روشن شده است.

وإن کانت واحدهً فلها النصفُ این در صورتی است که فقط یک دختر داشته باشد بقیه به پدر و مادر و شوهر و زن می‌رسد و اگر آنها نباشند به صورت «رد» به دختر داده می‌شود.

و لأبویہ لکلِّ واحدٍ منهما السدسُ ممّا ترکَ إن کان له ولدٌ فإن لم یکن له ولدٌ و ورثه أبواه فلأمه الثلث.

یعنی: اگر میت فرزند یا فرزندی داشته باشد، پدر و مادرش هر یک، یک ششم می‌برند و اگر فرزند نداشته باشد، و ارث فقط پدر و مادر باشد یک سوم مال را مادر می‌برد بقیه مال پدر است فإن کان له إخوة فلأمه السدسُ اگر میت برادرانی داشته باشد گرچه آنها ارث بر نیستند ولی سبب میشوند که مادر یک ششم ببرد و بقیه مال پدر باشد، ظهور آیه در سه برادر به بالاست ولی باجماع امت وجود دو برادر نیز چنین است در لغت دو و بیشتر از دو را جمع گویند در مذهب امامیه اگر به جای دو برادر، یک برادر و دو خواهر و یا چهار خواهر باشد باز حکم همان است مشروط بر اینکه همه پدر و مادری و یا پدری باشند نه مادری تنها. من بعد وصیّه یوصی بها أو ذین ناگفته نماند: ارث در مقام سوم قرار گرفته است اول قرض میت را از اصل ترکه می‌دهند، دوم وصیت او را از ثلث مال کنار می‌گذارند آن گاه بقیه مال را تقسیم می‌کنند، اینکه در آیه وصیت تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۱۶ پیش از دین ذکر شده نظر به اهمیت آن است که باید حتماً عملی شود و گرنه آن در مقام دوم است.

أبأؤکم و أبناءؤکم لا تدرؤن أئیهم أقرب لکم نفعاً «۱».

این جمله جواب سؤالی است که به نظر می‌آید و آن اینکه چرا سهام ارث با هم متفاوتند؟ جواب: این تفاوت به شما گران نباشد تقسیم ارث بر اساس طبعی و فطری است، شما نمی‌دانید از پدران و فرزندان کدام به شما نافعتر است تا به دلخواه خود احکام جعل کنید بلکه واقعیات را خدا می‌داند، پیرو دستور او باشید فریضه من اللّٰه إن اللّٰه کان علیماً حکیماً یعنی: اینها تعیینی است از جانب خدا، همان خدایی که به مصالح بندگان داناست و از روی حکمت و درک کار می‌کند. این جمله نیز بیان می‌دارد که تفاوت سهام ارث روی واقعیات است.

این آیه راجع بود به ارث نسبی که علقه پدری، مادری و فرزندی است.

آیه ذیل شامل ارث سببی است که ارث زن و شوهر باشد و ارث سببی که برادران و خواهران باشند.

۱۲- و لکم نصف ما ترکَ أزواجکم إن لم یکن لهنّ ولدٌ فإن کان لهنّ ولدٌ فلکم الرُّبع ممّا ترکن من بعد وصیّه یوصین بها أو ذین.

اگر زن بمیرد و فرزندی نداشته باشد نه از شوهر فعلی و نه از شوهر قبلی در این صورت، نصف مال را شوهر می‌برد و اگر فرزندی داشته باشد، سهم شوهر یک چهارم خواهد بود، این هر دو بعد از مفروض کردن قرض میت و وصیت او خواهد بود.

و لهنّ الرُّبع ممّا ترکنم إن لم یکن لکم ولدٌ فإن کان لکم ولدٌ فلهنّ الثمن ممّا ترکتم من بعد وصیّه یوصون بها أو ذین.

(۱) گویند آباؤکم و اَبناؤکم مبتداء و خبر آن لا تَدْرُونَ ... است و «فریضه» حال است از موارث معین و وصیت شده در آیات سابق. به قولی تقدیر آن «فرض هذه الاحکام فریضه من الله» است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۱۷

یعنی: اگر مرد فرزند نداشته باشد، زن یک چهارم می‌برد و اگر فرزند داشته باشد سهم زن از مال مرد فقط یک هشتم است البته پس از آنکه قرض و مال الوصیه را از ما ترک جدا کنند. وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَاللَّهِ أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ، فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصَى بِهَا أَوْ ذَيْنِ آيَةٍ در بیان ارث برادران و خواهرانی است که مادری باشند، سهام برادران و خواهران پدر و مادری یا پدری تنها، در آخر همین سوره خواهد آمد، منظور از این آیه، آن است که زنی یا مردی بمیرد و وارث او فقط یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، سهم او یک ششم مال است و اگر دو نفر یا بیشتر شدند، یک سوم مال را می‌برند و به طور مساوی تقسیم می‌کنند البته بعد از دادن قرض و اخراج مال الوصیه، این حکم در صورتی است که میت پدر، مادر و فرزند نداشته باشد.

غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّتَهُ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ.

قید است برای وصیت و دین. یعنی در حالی که میت در وصیت و تعیین دین قصد ضرر به ورثه نداشته باشد، مثلاً وصیت به بیشتر از ثلث مال نکند و یا به کسی که مقروض نیست بگوید فلان قدر مقروضم، این قید در اینجا برای آن است که میت ملاحظه می‌کند که ثروت او به برادران و خواهران مادری خواهد رسید و از آن ناراحت می‌شود. وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ خدا به متجاوزان داناست و در عقوبت عجله نمی‌کند تا شخص مجال توبه داشته باشد.

۱۳- تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

راجع به کیفیت و چگونگی نهرهای بهشتی رجوع شود به سوره قتال (محمد) آیه/ ۱۵، این آیه یک حکم کلی است درباره همه کسانی که از خدا و رسول پیروی تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۱۸ می‌کنند، عاملین به آیات ارث، از آن جمله‌اند.

۱۴- وَمَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ.

این آیه به عکس آیه قبلی، تهدید شدیدی است نسبت به همه کسانی که خدا و رسول را عصیان کنند، از آن جمله می‌باشند کسانی که به آیات ارث خاضع نیستند و آن را قبول ندارند عَذَابٌ مُهِينٌ و خوار کننده به مناسبت آن است که اینگونه کسان آیات خدا را خوار کرده‌اند.

**نکته‌ها:**

### خلاصه سهام گذشته:

خلاصه مطالبی که در دو آیه گذشته نقل شده به قرار ذیل است:

- ۱- سهم پسر و پسران دو برابر دختر و دختران است، علت این تفاوت در تفسیر آیه روشن گردید.
- ۲- نصف. آن سهم دختر است در صورتی که تنها فرزند باشد و سهم شوهر است با نبودن فرزند برای زن.
- ۳- ثلث. و آن سهم مادر است در صورتی که میت فرزند نداشته باشد. و سهم برادران و خواهران مادری است در صورتی که بیشتر از یک نفر باشند.
- ۴- ربع. و آن سهم شوهر است در صورتی که زن فرزند داشته باشد و سهم زن است در صورتی که مرد اولاد نداشته باشد.

- ۵- سدس. و آن سهم مادر است در صورتی که میت دو تا برادر یا بیشتر داشته باشد و سهم برادر و خواهر مادری است در صورتی که فقط یک نفر باشد.
- ۶- ثمن. و آن سهم زن است در صورتی که میت فرزند داشته باشد.

### ارث و قرابت:

آیه وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْفَالٍ / ۷۵ و احزاب / ۶ و نیز مسائل حجب (که با بودن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۱۹

طبقه اول، طبقه بعدی ارث نمی‌برد) را نشان می‌دهد که پایه اولی ارث در اسلام نزدیکی به میت و مسئله عاطفه است. نزدیکتر از همه به انسان از لحاظ نسبت پدر و مادر و فرزندان است که میان او و آنها واسطه‌ای وجود ندارد، و نیز محبوب‌تر به انسان همین طبقه است، انسان با وجود این طبقه خوش ندارد مال او را برادران یا خواهران یا دیگران بخورند. نواده‌ها هم با نبودن فرزند. جای فرزند را می‌گیرند.

بعد از این طبقه، نزدیکترین نسب، برادران و خواهران و جد و جدّه هستند که با میت فقط یک واسطه دارند که پدران و مادران باشند، بعد از این طبقه عموها، عمه‌ها، خاله‌ها و دایی‌ها است که به دو واسطه به میت میرسند مثلاً عموها به واسطه پدر و جد و جدّه به انسان می‌رسند لذا در مرتبه سوم قرار گرفته‌اند.

ولی قرابت سببی که همان زناشویی است در همه این طبقات موضوعیت دارد زن از مرد ارث می‌برد، وارث از هر طبقه که باشد، همچنین است ارث بردن مرد از زن.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۲۰

### [سوره النساء (۴): آیات ۱۵ تا ۱۶]

#### اشاره

و اللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَأَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (۱۵) وَ الَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۱۶)

۱۵- کسانی که از زنان شما کار زشت می‌کنند بر آنها چهار نفر از خودتان شاهد بگیرید، اگر شهادت دادند، آنها را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان برسد یا خدا راهی برای آنها پدید آورد.

۱۶- آن دو نفر از شما که کار زشت می‌کنند آزارشان کنید اگر توبه کردند و خود را اصلاح نمودند از آنها دست بردارید که خدا توبه پذیر و مهربان است.

#### کلمه‌ها

فاحشه: فحشاء و فاحشه: کار بسیار زشت. آن در قرآن به زنا، لواط، تزویج نامادری و غیره گفته شده مراد از آن در اینجا زنا یا مساحقه است.

امسکوهن: نگاه دارید آنها را. مسک و امساک: گرفتن و نگاه داشتن.

#### شرحها

در ادامه بررسی احوال و احکام زنان به این دو آیه می‌رسیم که در ردیف آیات سابق هستند و دو دستور مخصوص را بیان می‌کنند.

۱۵- وَاللّٰتِيْ يٰٓاْتِيْنَ الْفٰحِشَةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوْا عَلَیْهِنَّ اَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ تَفْسِيْرُ اَحْسَنِ الْحَدِيْثِ، ج ۲، ص: ۳۲۱  
فَاِنْ شَهِدُوْا فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِی الْبُیُوْتِ حَتّٰی يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لِهِنَّ سَبِيْلًا

بعید نیست مراد از «الفاحشه» مساحقه (همجنس گرایی زنان) باشد، لفظ «یأتین» دلالت بر استمرار دارد، یعنی اینکار را مرتباً می‌کنند. علی‌هذا این آیه می‌گوید: اگر کسانی از زنان شما مرتکب چنین کاری شوند برای اثبات آن چهار نفر شاهد بگیرید، اگر به وقوع چنین امری گواهی دادند آنها را تا وقت مرگ زیر نظر بگیرید و از اختلاط با زنان جلوگیری کنید تا اینکه خدا برای آنها راهی از قبیل توبه، عوض شدن فکر، میل به ازدواج (در صورت دختر یا بیوه بودن) و یا میل به شوهر، پیش بیاورد. ظاهراً این در صورتی است که مسئله پیش قاضی ثابت نشده باشد و خانواده‌ها از فاش شدن آن ناراحت باشند و گرنه حد مساحقه صد شلاق است (۱).

اکثر مفسران را عقیده آن است که مراد از فاحشه «زنا» است و حکم اولی زنا آن بود که زن را ما دام العمر در خانه حبس کنند، سپس دستور صد تازیانه زدن در سوره نور و سنگسار کردن در روایت آمد و حکم این آیه نسخ شد و جمله اَوْ يَجْعَلُ ... در آیه اشاره بود به اینکه این حکم بزودی نسخ خواهد گردید. در صافی و غیره از امام باقر علیه السّلام نقل شده: سوره نور هم‌اشاره بعد از سوره نساء نازل گشته تا فرمود: «سبیل» در آیه همان است که در سوره نور آمده:

الزّٰنِیَةُ وَالزّٰنِیُّ فَاجْلِدُوْا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ وَّ اِزْ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَقْلٌ شَدِيْدٌ: ... چُونِ اِسْلَامِ قُوْتِ يَافِتِ خَدَاوَنْدِ اَيِّهِ  
الزّٰنِیَةُ وَالزّٰنِیُّ ... رَا نَازِلٌ فَرَمُوْدٌ وَّ اَنْ حَبْسٌ وَّ اَذِيْتٌ (دَر اَيِّهِ فَوْقِ رَا) نَسَخٌ كَرْدٌ «۲» عَلَامَةُ خُوْبِيٍّ دَر الْبَيَانِ فَرَمُوْدَةٌ:

(۱) ابو مسلم اصفهانی و مجاهد فاحشه را مساحقه گفته‌اند، المنار آن را ترجیح داده از زبده البیان اردبیلی نیز نقل شده، علامه خوبی نیز در البیان آن را اختیار کرده است.

(۲) تفسیر آلاء الرحمن.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۲۲

اخبار غیر قابل اعتماد هستند. و الله العالم درباره نسخ رجوع شود به بقره آیه ۱۰۶ «نکته‌ها».

۱۶- وَالذّٰنِ يٰٓاْتِيٰنَهَا مِنْكُمْ فَاذُوْهُمَا فَاِنْ تَابَا وَاَصْلَحَا فَاَعْرَضُوْا عَنْهُمَا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ تَوَّابًا رّٰحِيْمًا.

لفظ «و الذان» دلالت به دو مرد دارد یا تیانها حاکی از ادامه عمل است، ضمیر «ها» راجع است به فاحشه در آیه سابق. بنظر می‌آید منظور آن است که اگر دیدید دو پسر دو جوان با تفریح و مالیدن بدنشان به همدیگر انزال می‌کنند آنها را تأدیب کنید و کتک بزنید، اگر دیدید، توبه کردند و خود را اصلاح نمودند از اذیتشان اعراض کنید که خدا تواب و رحیم است یا از مذموم شمردن و نامحترم شمردن آنها منصرف شوید در این صورت مراد از آن آیه لواط نیست که بگوئیم: روایت آیه را نسخ کرده چون حد لواط قتل است و اگر بگوئیم:

مراد از آیه زنای غیر محصنه است باید گفت: منظور از «فاذوهما» صد تازیانه است که در سوره نور آمده، آن وقت به فَاِنْ تَابَا وَاَصْلَحَا محل نمی‌ماند زیرا بعد از اجرای حد نسبت به آنها وظیفه‌ای نداریم مگر اینکه مراد از «فاعرضوا...» اعراض از نامحترم شمردن آنها باشد.

گویند: مراد از «الذان» زن و مرد بی‌همسر هستند که گفته شد و گویند مراد از فاحشه در این آیه لواط است ولی حد لواط که اعدام



است با «فادوهما» سازش ندارد مگر آنکه به نسخ آیه با روایت معتقد باشیم و الله العالم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۲۳

### [سوره النساء (۴): آیات ۱۷ تا ۱۸]

#### اشاره

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷) وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۸)

۱۷- قبول توبه از جانب خدا فقط برای کسانی است که کار بد را از روی بی‌اعتنایی مرتکب می‌شوند، سپس به زودی توبه می‌کنند خدا بر آنها باز می‌گردد (قبول توبه می‌کنند) که خدا دانا و حکمت کردار است.

۱۸- توبه و بازگشت خدا برای کسانی نیست که کارهای بد را می‌کنند تا چون مرگ یکی فرا رسید بگویند: من اکنون توبه کردم و نه برای کسانی است که کافر بمیرند، برای چنین کسانی عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.

#### کلمه‌ها

توبه: توبه در اصل به معنی رجوع و در عرف به معنی رجوع از معصیت است اطلاق لفظ تواب به خدا نسبت به معنای اولی است که با پذیرش توبه، به سوی بنده بر می‌گردد.

جهالت: بی‌اعتنایی و کم‌خردی. جهل اگر مقابل علم باشد به معنی نادانی و اگر مقابل عقل باشد به معنی بی‌اعتنایی و کم‌خردی است.

حضر: حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ ظاهراً به معنی یقین به مرگ است.

اعتدنا: آماده کرده‌ایم. عتاد: آماده شدن. اعتداد: آماده کردن.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۲۴

#### شرحها

در این دو آیه، توبه و کیفیت و حکم آن بیان گردیده و با آیات گذشته بی‌تناسب نیست زیرا که آیه گذشته ناظر بتوبه گناهکار بود، در عین حال این دو آیه، توبه را بطور مستقل بررسی می‌کنند.

۱۷- إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ «۱».

مراد از «التوبه» توبه خدا و پذیرش توبه است. و مراد از «جهاله» کم‌خردی و بی‌اعتنایی است، لفظ «السوء» که مفرد است با ملاحظه يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ می‌رساند که شخص بعد از گناه بزودی توبه کند و نگذارد «السوء» مبدل به «السيئات» شود. و اینکه توبه تا آخر

عمر پذیرفته است از دلایل دیگر استفاده می‌شود. این آیه می‌گوید: خدا فقط از کسی توبه را می‌پذیرد که از روی بی‌اعتنایی گناهی بکند سپس بزودی توبه نماید چنان که فرموده: فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا دو وصف علم و حکمت

نشان می‌دهد که خدا می‌داند گناه بنده چیست و چه وقت توبه کرد و این حکم از روی حکمت و مصلحت است.

۱۸- وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ.

مراد از «التوبه» توبه خدا و به اصطلاح پذیرش توبه از جانب خداست، منظور از حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ یَقین به مرگ است در صافی از امام صادق صلوات

(۱) در تمام قرآن توبه‌ای که از جانب خداست با «علی» آمده و توبه بندگان با «الی» مثل یَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَاباً، در آیه فوق «علی» نوعی تعهد را می‌رساند که خدا متعهد قبول چنین توبه است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۲۵

اللَّهُ علیه نقل شده: آن در صورتی است که امر آخرت را معاینه کند «۱» علی هذا این آیه می‌گوید: خدا بدو طائفه توبه و توجه و برگشت نمی‌کند یکی آنهایی که پیوسته گناه کنند و چون یقین به مرگ کردند توبه نمایند دیگری: گروهی که کافر از دنیا بروند. ذیل آیه صریح است در اینکه: این دو طائفه محکوم بعذاب هستند چنان که فرموده: أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً.

مخفی نماند بموجب عده‌ای از آیات، توبه از روی ناچاری و تمام شدن امکان عمل، پذیرفته نیست یکی آیه بالا است که بررسی شد، دوم آیه حَتَّى إِذَا أَذْرَقَهُ الْعُرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بُنُو إِسْرَائِيلَ یونس / ۹۰ که در باره توبه فرعون به هنگام غرق شدن است که پذیرفته نشد و با کلمه أَلَانَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ ... رد گردید.

سوم: درباره امت‌های گذشته به اخطار پیامبران گوش نداده و گرفتار شدند فرموده: فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدِيثَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ غافر / ۸۴-۸۵ ظهور آیات در آنست که ایمانشان نه نفعی در برگرداندن عذاب داشت و نه نفعی در آخرت.

چهارم: آیه ... يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا ... انعام / ۱۵۸، این مطلب ذیل آیه ۹۰ از سوره آل عمران نیز بررسی شده است.

(۱)

عن الصادق عليه السلام انه سئل عن هذه الآية فقال ذلك اذا عاين امر الاخرة.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۲۶

## نکته‌ها

### توبه:

توبه یکی از نشانه‌های رحمت بیکران خداست که در توبه و بازگشت بندگان را در بن بست قرار نداده و هر وقت بنده‌ای بخواهد خود را بزیور تقوی و بازگشت بیاراید بیدرنگ از جانب خدا پذیرفته شده و گذشته‌ها مورد عفو قرار می‌گیرد. به موجب روایات اسلامی، توبه تا دم مرگ و تا پیش از یقین به مرگ پذیرفته است و ظاهراً مسلمانان نیز در این امر متفقند. در اینجا دو مسئله هست:

۱- آیه‌ای که درباره عدم قبول توبه آمده با این امر منافقات ندارند زیرا آن آیات راجع بعدم امکان عمل و راجع به توبه اجباری می‌باشند ولی روایات راجع به فرضی است که شخصی یقین به مرگ ندارد و پیش خود حساب می‌کند که زنده مانده و خودش را اصلاح خواهد کرد.

۲- جمله تَمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ با این امر که توبه تا دم مرگ پذیرفته است منافات ندارد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۲۷

## [سوره‌النساء (۴): آیات ۱۹ تا ۲۲]

## اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضٍ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۱۹) وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (۲۰) وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۲۱) وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا (۲۲)

۱۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما حلال نیست که از زنان با جبار ارث ببرید و آنها را در فشار نگذارید تا قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید ببرید (به شما بدل کنند) مگر آنکه به کار قبیح آشکار مرتکب شوند. با آنها بطور شایسته رفتار کنید و اگر آنها را مکروه دارید شاید چیزی را مکروه بدارید ولی خدا در آن فائده بسیاری قرار بدهد.

۲۰- و اگر خواستید زنی را بجای زنی دیگر بگیرید و به اولی مال زیادی مهریه داده‌اید از آن چیزی نگیرید آیا آن را به حال بهتان بستن و گناه آشکار می‌گیرید؟!

۲۱- چطور آن را می‌گیرید حال آن که بعضی از شما به بعضی دیگر رسیده (همزیستی کرده) و زنان از شما پیمانی استوار گرفته‌اند.

۲۲- زنانی را که پدران شما گرفته، مگرید، مگر آنچه در گذشته اتفاق افتاده که این تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۲۸

کاری زشت و نفرت‌انگیز و طریقه بدی است.

## کلمه‌ها

ترثوا: ارث و وراثت منتقل شدن مالی از مرده بزنده است.

مقت: مصدر به معنی مفعول است یعنی ممقوت و نفرت‌انگیز.

کره: ناپسند داشتن و امتناع. آن بفتح اول، ناپسندی است که از خارج بر شخص وارد شود و بضمّ اول، مشقتی که از درون نفس انسان باشد (قاموس قرآن).

تعضلوهن: عضل: به فشار گذاشتن: «عضل علیه عضلا: ضیق علیه».

فاحشه: کار بسیار بد از قبیل زنا و غیره.

استبدال: عوض گرفتن. همچنین است بدل، ابدال، تبدیل و تبدل.

قنطار: مال زیاد. رجوع شود به «آل عمران/ ۱۴» یکی از مصادیق آن پوست گاو پر از طلاست.

بهتان: بهت: تحیر. بهتان: دروغی که شخص را متحیر کند.

افضی: افضاء به معنی رسیدن است «افضی فلان الی فلان» یعنی فلان کس به فلان کس رسید. اصل آن فضو به معنی وسعت یافتن و رسیدن کسی بفضاء دیگری است.

سلف: سلف «بر وزن فرس»: گذشتن و گذشته. مصدر و اسم هر دو آمده است.

## شرحها

در آیات گذشته، مسئله توبه به مناسبت توبه دو گناهکار ذکر شد، در این آیات باز احکام زنان تعقیب گردیده است و خلاصه آن چهار حکم می‌باشد. اول تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۲۹

اینکه نمی‌شود از زنان به اجبار ارث برد. دوم روا نیست زنان را به فشار گذاشت که مقداری از مهریه خود را به مردان بذل کنند مگر آن که خود علت فشار را بوجود آورند. سوم در صورت طلاق دادن باید همه مهریه زن را پرداخت هر چند که بسیار زیاد باشد. چهارم ازدواج با نامادری حرام است.

۱۹- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجُلُ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا ارْثًا مِنْ رِثَةِ آبَائِكُمْ أَوْ مِنْ رِثَةِ آبَائِكُمْ أَوْ مِنْ رِثَةِ آبَائِكُمْ أَوْ مِنْ رِثَةِ آبَائِكُمْ...  
 باشد و او را از ازدواج منع کند به طمع اینکه پس از مردن وارث او باشد چنان که از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است «۱» یا اینکه زن را مجبور کند که مقداری از ثروت خود را بعنوان وصیت به مرد اختصاص دهد یا بطور مسلوب المنفعه به فروشد که بعد از مردن مال مردم باشد. اینکه نقل شده: در جاهلیت حتی خود زنان و نامادری را ارث می‌بردند و آیه در رد آنست، با ظاهر آیه نمی‌سازد، چون ارث آن گاه که به شخص اضافه شود به معنی ارث بردن از شخص است نه ارث بردن خود شخص. مثلاً وَرِثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ نَمْلٍ / ۱۶ معنایش آن نیست که سلیمان داود را ارث برد بلکه سلیمان از داود ارث برد همچنین است آیه مورد تفسیر. وانگهی باید گفت: مضمون آیه آنست که در صورت اجبار نمی‌شود از زن ارث برد ولی در صورت اختیار مانعی ندارد.

وَلَا تَعْضُوهُنَّ لِيُدْهَبْنَ فِي مَنَازِلٍ مِمَّنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ إِنْ أَنْتُمْ عَاثِرُوهُنَّ بِأَلْمَعُوفِ بِأَنَّ تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَ يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا إِنْ أَنْتُمْ عَاثِرُوهُنَّ بِأَلْمَعُوفِ بِأَنَّ تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَ يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا...  
 که از قسمتی از مهریه خود بگذرد و طلاق خلعی بگیرد ولی جمله إِنْ أَنْتُمْ عَاثِرُوهُنَّ...  
 حاکی است که اگر زن زنا دهد و قضیه در نظر مرد روشن شود می‌تواند زن را تحت فشار قرار بدهد که مقداری از مهریه را بذل کرده و طلاق بگیرد در تفسیر

(۱) تفسیر عیاشی.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۳۰

برهان «۱» فاحشه را زنا معنی کرده و گوید از حضرت باقر علیه السلام چنین نقل شده است.

در مجمع البیان فرموده: بهتر است فاحشه را بهر گناه شامل دانست چنان که از امام باقر علیه السلام منقول است. نگارنده گوید بمناسبت مفرد بودن «فاحشه» حمل آن بر زنا بهتر است.

وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعُوفِ بِأَنَّ تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَ يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا...  
 مردان از جنس زن اکراه داشتند و یا منظور آنست که اگر از اخلاق آنها ناراحت باشید تحمل و بردباری کنید که اینکار به نفع شماست.

۲۰- وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قَنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا.

یعنی می‌شود زنی را طلاق داد و زن دیگری گرفت ولی مهریه زن اولی هر چه باشد باید چیزی را از آن نگرفت أَتَأْخُذُونَ بُهْتَانًا وَ إِنْمَا مُبِينًا پس گرفتن مهریه از زن لازم گرفته که بهتانی بزن بسته شود که مثلاً تو بد خلق هستی که مهریه را از تو می‌گیرم، قطع نظر از آن، گرفتن مهریه خود گناه آشکاری است. بُهْتَانًا وَ إِنْمَا هر دو جای حال است یعنی: آیا مهریه را در حالی که بهتان می‌بندید و گناه آشکار می‌کنید می‌گیرید «۲»؟! ۲۱- وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَ وَ قَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَخَذَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا.

(۱) به نقل المیزان.

(۲) در اسلام، مهریه زن از حیث کمی و زیادی حد معینی ندارد ولی مستحب است که بقدر مهریه زنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد که پانصد درهم بود و آن را مهر السنه گویند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۳۱

منظور از میثاق غلیظ ظاهراً عقد ازدواج است که مهریه در آن تعیین شده است. غرض از افضاء و رسیدن به یکدیگر آنست که زن و مرد مدتی با هم شریک زندگی و همبستر شده و به حکم یک نفر در آمده‌اند، مقتضای اینکار آنست که مرد به او ظلم نکند و حقش را بدهد و گرنه از عاطفه انسانی و وفا بعهد بدور است.

۲۲- وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا.

مراد از ما نَكَحَ آبَاؤُكُمْ نامادریهاست که در جاهلیت با آنها ازدواج می‌کردند زنان اجداد نیز همین حکم را دارند. إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ استثناء از لازم نفی است یعنی برای گذشته‌ها گناهی نیست ولی من بعد چنین کاری نکنید که این کاریست بسیار قبیح و مبعوض و روشی است ناپسندیده. «مقت» به معنی ممقوت و نفرت انگیز است. در مجمع‌البیان آمده که در جاهلیت این کار را می‌کرده‌اند. و چند نفر را نام برده که با زن پدرشان ازدواج کرده بودند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۳۲

### [سوره النساء (۴): آیات ۲۳ تا ۲۴]

#### اشاره

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا- مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۳) وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَحَلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۲۴)

۲۳- بر شما حرام شده مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر، دختران خواهر، مادرانی که به شما شیر داده‌اند، خواهران رضاعی شما، مادران زنانان، دختران همسرانتان که در کنار شما هستند از زنانی که به آنها دخول کرده‌اید، اگر دخول نکرده باشید گناهی در ازدواج آنها نیست، و زنان پسرانی که از نسل شما هستند و جمع کردن میان دو خواهر مگر آنچه گذشته است، خداوند آمرزنده و مهربان است.

۲۴- و (بر شما حرام است) زنان شوهردار مگر زنی که مالک آن شده‌اید، بدستور خدا اهمیت بدهید. و برای شما حلال است غیر اینها، که به اموال خود (زنی) پیدا تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۳۳

کنید در حالی که می‌خواهید پاکدامنان باشید نه زناکاران. پس هر کس از زنان که از او لذت برده‌اید مهر مقررشان را بدهید و بر شما گناهی نیست در آنچه پس از مقرر شدن توافق کرده‌اید خدا دانا و حکمت‌گزار است.

#### کلمه‌ها

ارضعنکم: ارضاع: شیردادن. رضع و رضاعه: شیر خوردن.

ربائبکم: ربائب: پرورش یافتگان. مفرد آن ربیبه است مراد از آن دخترانی است که زنان از شوهران دیگر دارند. علّت این تسمیه

آنست که شوهر دوّم زن، آنها را تربیت می‌کند.

حجورکم: حجر (بفتح و کسر- ح) در اینجا به معنی تربیت و ضمانت و حمایت است فی حُجُورِکُمْ یعنی در ضمانت و تربیت شمایند.

اصل آن به معنی منع است.

حلائل: حلال‌ها. مفرد آن حلیله، مراد از آن زنان پسران انسان است.

اصلابکم: صلب در اصل به معنی سخت و محکم است مراد از آن در آیه ظاهراً نسل است، به مهره‌های پشت نیز صلب گفته می‌شود که سخت و محکم‌اند. اصلاب جمع صلب است.

محصنات: حصن به معنی قلعه است به کسی که خود را از بی‌عفتی حفظ کند محصن گویند. به زنی که در اثر شوهردار بودن و یا

عقیف بودن خود را از بی‌عفتی نگه دارد محصنه (بصیغه فاعل و مفعول) گویند مراد از آن در آیه زنان شوهردار است.

مسافحین: سفاح: زنا. مسافح: زنا کننده. مسافحین: زنا کنندگان.

فریضه: تعیین شده. فرض در اصل بمعنی قطع است.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۳۴

### شرحها

در این آیات قسمتی از زنان که نکاح با آنها حرام است یاد شده و ازدواج با غیر آنها بشرط آنکه بطریق زنا نباشد جایز شمرده شده و از نکاح منقطع که تزویج شرعی است سخن رفته است.

۲۳- حُرْمَتُ عَلَیْکُمْ أُمَّهَاتُکُمْ وَ بَنَاتُکُمْ وَ أَخَوَاتُکُمْ وَ عَمَّاتُکُمْ وَ خَالَاتُکُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ.

این هفت قسمت محرمات نسبی هستند و عبارتند از مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر و دختران خواهر. شش قسمت دیگر محرمات سببی هستند که در ذیل آیه بدین شرح روشن شده:

اول و اُمَّهَاتُکُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ مادران رضاعی که به شخص در بچگی شیر داده‌اند احکام و شرایط شیر دادن که سبب حرمت می‌گردد در کتب فقه روشن شده است. بدین بیان که شیر باعث روئیدن گوشت و محکم شدن استخوان گردد و یا یک شبانه روز شیر بدهد که در وسط شیر زن دیگر را نخورد و یا پانزده دفعه متوالی شیر بدهد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرموده:

«ان الله حرم من الرضاعة ما حرم من النسب»

«۱» خدا آنچه از نسب حرام کرده از رضاع نیز حرام کرده است. به موجب این حدیث، هفت قسمت از زنان بواسطه رضاع مانند هفت قسمت نسبی که گذشت، حرام می‌شوند.

دوّم و أَخَوَاتُکُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ خواهران رضاعی که با شخص از یک زن شیر خورده‌اند، تفصیل حکم در کتب فقهیه است.

سوّم و أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ مادران زنانان. در فقه روشن شده به مجرد اینکه زنی بنکاح مردی در آمد و عقد خوانده شد مادر آن زن و مادر مادر او

(۱) مجمع‌البیان.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۳۵

هر چه بالا رود بر مرد حرام می‌شوند.

چهارم و رَبَائِبُکُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِکُمْ مِنَ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ دختران زنانان که در

کنار شما باشد بشرط آنکه با زن آمیزش جنسی کرده باشید و آلا می‌توانید با آن دختران ازدواج کنید مثلاً اگر برای زنی صیغه عقد خواندید و بدون وصلت طلاق دادید می‌توانید با دختر آن زن ازدواج نکنید. لفظ *فِي حُجُورِكُمْ* برای این نکته است که اینگونه دختران غالباً در دامان شوهر جدید قرار می‌گیرند و مانند دختر او می‌شوند و نباید آنها را بگیرد، انتخاب لفظ «ربیبه» به معنی تربیت یافته نیز از این جهت است و گر نه اینگونه دختران حرام هستند خواه در تحت تربیت، و کنار مرد بوده باشند یا نه علی علیه السلام فرموده: ربیبه‌هایی که با مادران آنها وصلت کرده‌اید حرام می‌باشند خواه در کنار شما باشند یا نه (۱).

بنجم: *وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْبَابِكُمْ* یعنی زنان پیرانی که از نسل شما هستند نه زنان پسر خوانده‌ها که در زمان جاهلیت حرام می‌دانستند ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله با تزویج عمه زاده‌اش زینب که زن زید بن حارثه بود آن بدعت را از بین برد. ششم: *وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ* یعنی حرام است که در ازدواج میان دو خواهر جمع کنید، در یک زمان نمی‌شود دو خواهر را گرفت مگر آنکه به یکی طلاق بدهد یا بمیرد علت این تحریم شاید آن باشد که دو خواهر رقیب هم می‌شوند و روح عاطفی خواهری بروح تضاد غیر قابل تحمل تبدیل می‌گردد، «الا» استثناء منقطع است یعنی: لیکن آنچه در گذشته از اینکار

(۱)

تفسیر عیاشی: ان علیا علیه السلام کان یقول الربائب علیکم حرام مع الامهات اللاتی قد دخلتم بهن فی الحجور او غیر الحجور.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۳۶

کرده‌اید گناهی ندارد نه اینکه پیش از نزول آیه چنین کاری کرده‌اید مجازید نگاه دارید جمله *إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِماً* راجع به استثناء است. غفران در اینجا متعلق بآثار گناه است زیرا خود عمل قبل از جعل حکم گناه نبوده است.

۲۴- *وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ* مراد از محصنات زنان شوهردار است یعنی زنان شوهر دار از هر ملت که باشند حرام هستند امام صادق علیه السلام فرماید:

محصنات همه زنان شوهر داراند «۱» *إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ* یعنی زنان شوهردار بر شما حرام است مگر زنانی که مالک شده‌اید مراد زنان کفار است که در جنگ اسیر شده‌اند اینگونه زنان اگر باردار باشند باید صبر کرد تا وضع حمل کنند و گر نه یک بار حیض به بینند آن گاه بر مسلمانان حلالند از ابو سعید خدری نقل شده: آیه درباره اسیران جنگ «اوطاس» نازل شد «۲» مردی از طرف رسول خدا ندا کرد با زنان باردار مقاربت نکنید تا وضع حمل کنند و درباره دیگران صبر کنید تا یک بار حیض به بینند «۳».

ناگفته نماند: این زنان را نمی‌شود ببلاد کفر برگردانید و اگر در میان مسلمانان بدون شوهر بمانند آنهم ظلم است لذا در اسلام موقعی که اسیر شدند رابطه نکاح آنها با شوهران کافر قطع می‌شود مسلمانان می‌توانند با آنها ازدواج کنند نظیر این است زنان کفار که از بلاد کفر گریخته و به بلاد اسلام پناه آورند این حکم در سوره ممتحنه آیه دهم آمده است. *كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ* یعنی مواظب

(۱)

تفسیر عیاشی عن ابی عبد الله فی قوله *وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ* قال: کل ذات الازواج.

[.....] (۲) اوطاس نام محلی است که یکی از جنگهای رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن واقع شد.

(۳) تفسیر مجمع البیان. در روایات مصادیق دیگری نیز برای ما *مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ* نقل شده که در تفاسیر موجود است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۳۷

و ملازم نوشته و دستور خدا باشید، این جمله توصیه است که باید بدستور خدا اهمیت بدهید و از آن سرپیچی نکنید. *وَ أَجَلٌ لَكُمْ* ما وراء ذلكم *أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنَاتٍ بَيْنَ غَيْرٍ مُسَافِحِينَ* یعنی غیر از محرمات گذشته، زنان دیگر بر شما حلال هستند که با مهریه قرار

دادن اموال خود آنها را اختیار کنید در حالی که می‌خواهید پاکدامنان باشید نه زنا کنندگان.

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً.

اگر «ما» موصول و «به» راجع بآن باشد، معنی چنین است: پس هر کس از زنان که از او لذت برده و متعه کرده‌اید مهریه واجب آنها را بدهید و اگر «ما» به معنی وقت و «به» راجع باستمتاع باشد، معنی چنین می‌شود: هر وقت از زنان بشکل متعه لذت بردید مهریه آنها را بدهید، «فریضه» نشان می‌دهد که مهریه در این نکاح حتمی است.

این قسمت از آیه باید در بیان قسم دیگری از ازدواج باشد که بآن متعه و نکاح غیر دائم می‌گوئیم چون حکم نکاح دائم در جمله وَ أَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ گزشت، اینکه با فاء نتیجه در فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ حکم دیگری بیان شده نظیر آیه صوم است که فرموده آیاتاً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ نظیر آن در قرآن بسیار است.

قطع نظر از دلالت آیه، روایات متعددی داریم که آیه درباره متعه است ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام از متعه پرسیدم فرمود: متعه در قرآن نازل شده فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ ... «۱».

و روایات دیگر که در کتب احادیث و تفاسیر مرقوم است. بقیه مطلب

#### (۱) آلاء الرحمن

فی الکافی عن ابی بصیر سئلت ابا جعفر علیه السلام عن المتعه قالت نزلت فی القرآن فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۳۳۸

در «نکته‌ها» ملاحظه گردد. و لا- جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا این آیه ظاهراً راجع به گذشت از مهریه و یا زیاد کردن آنست بعد از تعیین در عقد، اما زیاد یا کم کردن مدت احتیاج به عقد جدید دارد. و لفظ علیم و حکیم نیز راجع به آنست.

#### نکته‌ها

درباره متعه ناچاریم بچند مطلب اشاره کنیم:

اول: شکی نیست در اینکه متعه در زمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تشریح شده و مسلمانان بآن عمل کرده‌اند، برادران اهل سنت می‌گویند: این عمل پس از مدتی در زمان آن حضرت تحریم گردیده ولی شیعه به پیروی از امامان اهل بیت علیهم السلام و عده‌ای از صحابه معتقد است که به این تحریم عمل نشده و پیوسته حلال بوده و هست.

دوم: قطع نظر از روایات اهل بیت علیهم السلام، روایات اهل سنت نیز حاکی است که تحریم آن بنا بر سیاستی از طرف عمر بن الخطاب بوده است مثلاً سیوطی در تاریخ الخلفاء در فصل «اولیات عمر» می‌گوید: عمر اولین کسی است که متعه را تحریم نمود.

مسلم در صحیح خود باب «نکاح المتعه» از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده: که در زمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و ابو بکر متعه کردیم تا وقتی که عمر از آن نهی نمود. جصاص در احکام القرآن از عمر بن الخطاب نقل می‌کند که: «متعان کانتا علی عهد رسول الله و انا نهی عنهما و اضرب علیهما متعه الحج و متعه النساء» «۱» یعنی دو تا متعه در زمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بودند ولی من از آن دو نهی می‌کنم و هر کس آن دو را عملی کند شلاقش می‌زنم. این سه نمونه برای ما کافی است و گرنه روایات بیش از آن است که در اینجا آورده شود.



تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۳۹

برادران اهل سنت. ظاهراً برای تبرئه خلیفه، تحریم آن را به حضرت رسول صلی الله علیه و آله نسبت داده‌اند. سوم: با در نظر گرفتن موضع طبیعی انسان و حالات او، تشریح متعه ضرورت دارد، زیرا ازدواج دائم برای هر کس مقدور نیست، قانونگذار یا باید آن را تجویز کند و یا به مباح بودن زنا فتوی دهد روی این حساب است که از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده: اگر عمر از متعه منع نمی‌کرد زنا نمی‌نمود مگر شقی «۱» یعنی: راه اسکات غریزه جنسی برای همه مقدور بوده، ملیونها زن و مرد که ازدواج دائمی برای آنها مشکل است می‌توانستند از این راه استفاده کنند، واقعا اگر اسلام متعه را جایز نمی‌دانست احکام زناشویش ناقص بود.

«راسل» دانشمند انگلیسی برای جوانان که در فاصله بلوغ و ازدواج در پی تخصص و پیدا کردن کار هستند یک نوع «ازدواج عقیم- ازدواج بدون اولاد و بدون خرج» را توصیه می‌کند و می‌گوید: رأی صحیح برای حل مشکل این است که قوانین مدنی در این بخش از عمر یک نوع ازدواجی را برای دختران و پسران روا دارند که موجب تحمیل نفقه نباشد و ازدواج بدون اولاد نامیده شود «۲» این همان متعه است که اسلام در سطح وسیعی آن را تجویز نموده است.

چهارم: متعه با نکاح دائم فرقی آن است که در آن کسوه و نفقه نیست و زن و مرد از یکدیگر ارث نمی‌برند مگر آنکه اینها را در ضمن عقد شرط کنند و در آن تعیین مدت و مهریه حتمی است. اگر فرزندی بوجود بیاید مانند فرزندی است که از عقد دائم متولد شده است. متعه یک چیز مخفی نیست که میان مردم عار و ننگ باشد بلکه اینگونه بودن در اثر رسمیت نداشتن بوجود آمده است.

(۱)

قال علی لولا ان عمر نهی عن المتعه ما زنی الا شقی تفسیر آلاء الرحمن ج ۲ / ۷۸

(۲) - برهان قرآن / ۱۸۹.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۴۰

[سوره النساء (۴): آیات ۲۵ تا ۲۸]

اشاره

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصَيْتُمْ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)  
يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّيبَ الَّتِي فِي قُلُوبِكُمْ وَيُتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۶) وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا (۲۷) يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (۲۸)

۲۵- هر کس از شما از جهت مکتنت نتواند زنان عقیف آزاد مؤمن را نکاح کند، از آنچه از کنیزان مؤمن مالک شده‌اید، زن گیرد. خدا بایمان شما داناتر است. همه یکی هستید. آنها را با اجازه مالکشان نکاح کنید، مهرشان را بطور شایسته بدهید، بشرط آنکه پاکدامن باشند نه زناکار و رفیقگیر و چون شوهر دار شدند اگر زنا دهند بر آنها نصف مجازات زنان آزاد است. این برای کسانی از شماست که از مشقت می‌ترسد و اگر صبر کنید برای شما بهتر است، خدا چاره ساز و مهربان است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲،

ص: ۳۴۱

- ۲۶- خدا می‌خواهد شریعت را بر شما بیان کند و بروشهای کسانی که پیش از شما بودند هدایتان نماید و بر شما عنایت کند، خدا دانا و حکمت کردار است.
- ۲۷- خدا می‌خواهد بر شما توجه کند ولی آنان که پیرو خواستهای نفسند می‌خواهند که منحرف شوید انحرافی بزرگ.
- ۲۸- خدا می‌خواهد تکلیف شما را سبک کند که انسان ناتوان آفریده شده است.

### کلمه‌ها

طول: (بفتح- ط) در اصل به معنی برتری و قدرت در اینجا به معنی توانگری است.

المحصنات: مراد از آن در هر دو مورد زنان پاکدامن و آزاد می‌باشد (نساء/ ۲۴) و آنجا که وصف کنیزان است منظور عقیف بودن است.

فتیات: جمع فثاء به معنی دختر جوان. مراد از آن در آیه کنیزانند.

مسافحات: زنان زنا کننده. سفاح: زنا. مسافح. و مسافحه مرد و زن زنا کننده.

اخذان: رفیقهای که از روی شهوت رفیق گرفته شوند، مفرد آن خدن (بر وزن حسر) است.

عت: مشقت. سختی.

سنن: طریقه‌ها. رویه‌ها. جمع آن سنه است.

میل: عدول از حق.

### شرحها

در تعقیب آیات گذشته در این آیات بیان شده که اگر بعلت ناداری نتوانستید با زنان آزاد ازدواج کنید از کنیزان زن بگیریید که با زنان آزاد فرقی ندارند و نیز بیان شده که حد کنیزان در صورت زنا دادن نصف حد زنان آزاد است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۴۲

۲۵- وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ.

مراد از «محصنات» زنان عقیف و آزاد هستند منظور آن است که اگر نتوانستید مهریه و مخارج زنان آزاد را تحمل کنید، راه ازدواج بر شما بسته نیست، با کنیزان ازدواج نمائید مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ به مناسبت یکپارچه بودن جامعه اسلامی است و گرنه منظور کنیز دیگران است زیرا در کنیز خود احتیاج به ازدواج نیست.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ یعنی در مؤمنه بودن آنها فقط اقرار و در میان مسلمانان بودن کافی است، علم واقعی فقط نزد خداست و شما به آن مکلف نیستید وانگهی کنیزان با زنان آزاد فرقی ندارند، این از امتیازات دین مبین اسلام است که بهمه با یک چشم نگاه می‌کند فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ در نکاح کنیزان رضایت صاحبان آنها شرط است، آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ دلالت دارد که کنیزان مهریه خود را مالک می‌باشند، مراد از مسافحات ظاهرا زنانی است که بهر کس زنا دهند و متخذات آنها بی است که رفیق بخصوص گیرند و یا اولی زنا کنندگان آشکار و دومی زنا کنندگان مخفی هستند، از ابن عباس نقل شده گروهی در جاهلیت زنا آشکار را حرام و زنا مخفی را حلال می‌دانستند، خداوند از هر دو نهی فرمود.

یعنی: در حالی با آنها ازدواج کنید که پاکدامن هستند و زناکار نیستند.

فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ.

مراد از «احسن» ازدواج و از «محصنات» زنان آزاد عقیف است. یعنی چون کنیزان ازدواج کردند و بعد مرتکب زنا شدند حد آنها پنجاه شلاق تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۴۳

(نصف حد زنان آزاد) است. به موجب: الزَّائِيَةُ وَالزَّائِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً نَوْرًا / ۲ حد زن و مرد زنا کار صد تازیانه است ولی حد کنیز زناکار پنجاه تازیانه است شوهردار شد یا نه چنان که در تفسیر صافی از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است (۱)

«ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ»

کنیز اگر پیش از آزاد شدن ازدواج نماید مالک آن می‌تواند در ازدواج او شرایطی قائل شود و کار شکنی بنماید لذا می‌فرماید: ازدواج با کنیز دیگران برای کسانی است که از نداشتن زن بزحمت می‌افتند و اگر خویشتن‌داری کنید برای شما بهتر است. نباید تصور کرد که اسلام مقام کنیز را به عنوان زن بودن ناقص کرده، بلکه این توصیه برای کارشکنی کردن صاحب کنیز است و گرنه در اول آیه کلمه بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ حق مطلب را ادا کرده است وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ خدا چاره ساز و رحیم است که نکاح کنیزان را تشریح فرموده است.

۲۶- يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

به نظر این آیه راجع به همه آیاتی باشد که احکام زنان در آنها بیان شده است و روشن می‌کند که طریقه خدا در گذشته‌ها نیز چنین بوده است، توبه خدا همان توجه و عنایت و برگشت با رحمت به سوی بندگان است، بیان این احکام همان توبه و توجه خداست. و آن گهی این احکام نمونه‌ای از دانایی و حکمت خداست (۲).

۲۷- وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا.

توبه همان توبه سابق و تکرار آن ظاهراً مقدمه و يُرِيدُ الَّذِينَ ... است

(۱) ظاهراً حد آنها در صورت عدم ازدواج روشن بوده، لازم بود که بعد از شوهردار بودن نیز روشن شود.

(۲) «لیبین» تقدیرش «لیبین لکم شرایع دینکم» است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۴۴

بیان این احکام و واقعیات از مصادیق توبه و عنایت حق به بندگان است ولی آنان که ملاحظه حلال و حرام نمی‌کنند می‌خواهند شما مردم از طریق عدالت و حق و کمال عدول کرده و بدور باشید. ظاهراً این آیه نیز مربوط به همه آیات قبل است.

۲۸- يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا.

بیان مرزها و حدود و تشریح متعه و نکاح کنیزان و نشان دادن راههای حلال، تخفیفی است برای انسانهایی که اسیر قوای شهوانی و غیره شده‌اند و چون انسان ضعیف آفریده شده احتیاج به راه حلال دارد که از غریزه جنسی خویش استفاده کند اگر راه حلال نبود بواسطه ضعفی که دارد به راه حرام می‌رفت.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۴۵

[سوره النساء (۴): آیات ۲۹ تا ۳۳]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

(۲۹) وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰) إِنَّ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (۳۱) وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَشِئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۲) وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَأَتَوْهُم نَصِيْبُهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۳۳)

۲۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموالتان را میان خود به باطل مخورید مگر اینکه تجارتی باشد با رضایت طرفین. و یکدیگر را نکشید که خدا به شما مهربان است.

۳۰- هر که از روی تجاوز و ستم ان عمل را انجام دهد به زودی او را به آتشی بزرگ می کشیم و این کار بر خدا آسان است.

۳۱- اگر از کبیره‌های گناهانی که نهی شده‌اید اجتناب کنید بدیها (یا گناهان کوچک) شما را می پوشانیم و شما را به جایگاه خوبی وارد می کنیم.

۳۲- آنچه را که خدا بعضی از شما را بر بعضی برتری داده، آرزو نکنید، مردان را از آنچه کرده‌اند بهره‌ای هست و (نیز) زنان را از آنچه کرده‌اند بهره‌ای هست، تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۴۶  
خدا را از کرمش مسئلت کنید خدا به همه چیز داناست.

۳۳- برای هر یک از انسانها وارثانی قرار داده‌ایم از آنچه پدران و مادران و نزدیکان و همسران گذاشته‌اند، پس نصیب هر یک را بدهید که خدا بر هر چیز شاهد و ناظر است.

## کلمه‌ها

باطل: ناحق. رجوع شود به قاموس قرآن (بطل).

تجارة: معامله. خرید و فروش. راغب گوید: تصرف در رأس مال برای طلب سود.

نصیبه: اصلاء: داخل کردن توأم با پیوسته بودن. صلی: ملازمت و داخل شدن.

کبائر: جمع کبیره به معنی بزرگ. آن وصف است مثل المعصیة الکبیره.

مدخل: اسم مکان است به معنی محل دخول. مصدر نیز به کار رود به معنی دخول.

کریم: محترم. گوارا. نفیس (قاموس قرآن) شخص سخی را نیز کریم گویند.

لا تتمنوا: آرزو نکنید. منی: اندازه گیری. تمنی: آرزو کردن. امنیه:

آرزو.

موالی: وارثان. لفظ ولی در اصل به معنی نزدیکی است. سرپرست، دوست، مالک عبد و غلام را مولی گویند که هر یک به نحوی

به انسان نزدیکند در اینجا به ورثه موالی گفته شده که به میت نزدیک و به میراث او احقند. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۴۷

والدان: پدر و مادر. به عنوان تغلیب والدان آمده مثل حسنین علیهما السلام.

عقدت: عقد به معنی بستن و گره زدن است. در بیع و پیمان و عقد ازدواج نیز به کار رود. منظور در اینجا عقد ازدواج است.

شهود: حاضر. مشهود و شهادت: حاضر شدن.

## شرحها

در این آیات از اکل مال به باطل و از قتل نفس نهی شده، ظاهرا اکل به باطل به مناسبت خوردن مهریه زنان و قتل نفس نیز به مناسبت آن است که اکل مال به باطل در ردیف کشتن انسان است. آن گاه اجتناب از گناهان کبیره توصیه شده که قتل نفس و

اکل به باطل از مصادیق آنها هستند، سپس دستور داده شده که اختلاف و تبعیض در تقسیم ارث را مورد حمله قرار ندهید و بعد خلاصه احکام ارث در آیه اخیر ذکر شده است.

۲۹- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ.

این جمله صریح است در اینکه مالکیت فردی در اسلام محترم و اصیل است و انسان مالک دسترنج خویش است و نمیشود بدون رضای او و بدون مجوز شرعی مال او را از دستش گرفت، بر خلاف مرام سوسیالیستی که فقط دولت را مالک می‌داند و فرد را از مالک بودن ایزار تولید و نحو آن مسلوب کرده است «۱» إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ استثناء منقطع است یعنی: لکن در صورت تجارت با تراضی طرفین مانعی ندارد و آن اکل مال به باطل نیست. در نقل و انتقال، تراضی طرفین لازم است، بدون احراز آن، صحیح نیست، به نظر آیه فقط خرید و فروش را شامل است، حلال بودن اکل مال بوسیله همه و اجاره و غیره باید از

(۱) در روایت امام باقر (ع) اکل مال به باطل به قمار و ربا و کم فروشی تفسیر شده ظاهراً همه بیان مصداقند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۴۸

دلیل دیگر استفاده شود، در آیه نظر به موضوعی است که نقل و انتقال اغلب با آن صورت می‌گیرد.

وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا.

جامعه توحیدی به منزله یک پیکر است در این جامعه کشتن دیگران به حکم کشتن خویشان است لذا قتل دیگران قتل خود انسان شناخته شده در روایات اهل بیت علیهم السلام این قسمت از آیه خویشان به مهلکه انداختن و جنگ کردن با اشخاصی که قدرت مقابله با آنها نیست تفسیر شده. امیر المؤمنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی می‌پرسد از کسی که می‌ترسد اگر در سرما وضو بگیرد هلاک شود حضرت اجازه نمی‌دهد و آیه را می‌خواند

آیه به معنای اعم شامل اینها نیز می‌باشد، وصف رحمت در آخر آیه بیان می‌کند که منشأ این رحمت خداست.

۳۰- وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا.

«ذلک» اشاره بقتل نفس و اکل مال به باطل است. ذکر «ظلماً» بعد از «عدواناً» به نظر برای آن است که این کارها تعدی بدیگران و ظلم بر خویشان است. طبرسی فرموده: بقولی هر دو یکی هستند. نکره آمدن «نارا» شاید برای اشاره به بزرگی آنست.

۳۱- إِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا.

این آیه از چندین وجه قابل بررسی است.

اول: جمله کِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ در این آیه و لفظ يَجْتَبِئُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ

(۱) عیاشی «... قلت فان كان في برد على نفسه اذا فرغ الماء على جسده فقرأ رسول الله (ص) وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا.

یر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۴۹

در سوره شوری/ ۳۷ و سوره نجم/ ۳۲ و لفظ ما لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَیْغِرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا كهف/ ۴۹ و ظاهراً جمله و كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ در سوره قمر/ ۵۳، همه صریحند در اینکه گناهان بدو بخش صغیره و کبیره تقسیم می‌شوند.

دوم: لفظ «ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ- الاثم» صریح هستند در اینکه گناهان اعم از صغائر و کبائر واجب الاجتناب می‌باشند لکن به کبائر توجه خاصی هست.

سوم: گناه صغیره با اصرار و تکرار، گناه کبیره می‌شود، در کافی باب «الاصرار علی الذنب» از حضرت صادق علیه السلام نقل شده:

«لا صغیره مع الاصرار و لا کبیره مع الاستغفار».

چهارم: مراد از «سیئات» در آیه ظاهراً آثار گناهان است و شاید مراد گناهان صغیره باشد در این آیه نظیر: الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ اِلَّا اللَّمَمَ اِنَّ رَبَّكَ وَّاسِعُ الْمَغْفِرَةِ نَجْم/ ۳۲ است و در روایات اهل بیت علیهم السّلام «لمم» به گناه گاهگاهی تفسیر شده است. و اگر مراد از سیئات صغیره باشد تکفیر و آمرزش آن مشروط به عدم اصرار و تکرار است.

پنجم: گناه صغیره و کبیره را از چه راهی می‌توان شناخت؟ از ابن عباس نقل شده: گناهان همه کبیره‌اند، هر چه خدا از آن نهی کرده کبیره است. در مجمع البیان بعد از نقل این سخن فرموده: قول امامیه نیز چنین است، فرموده‌اند: گناهان همه کبیره هستند، زیرا همه قبیحند کبیره و صغیره بودن نسبت به یکدیگر است و فی نفسه گناه صغیره نداریم. (مثلاً سیلی زدن نسبت به زخمی کردن صغیره است و گرنه سیلی زدن فی نفسه کبیره می‌باشد).

مرحوم آیه‌الله حکیم در مستمسک عروه ذیل مسئله عدالت امام جماعت این سخن را از شیخ مفید، قاضی، شیخ طوسی و علامه حلی رحمهم الله نقل کرده که فرموده‌اند:

«کل معصیه کبیره».

در قول دیگر صغیره و کبیره بودن نسبت به فاعل است مثلاً اگر عالم گناهی تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۵۰ کند کبیره است و اگر همان گناه را جاهل کند صغیره است. علی‌هذا باید با زمان و مکان نیز فرق کند مثل گناه در ماه رمضان یا در حرم مکه. نقل است که امیر المؤمنین علیه السّلام به کسی که در ماه رمضان خمر خورده بود صد تازیانه زد، فرمود:

هشتاد عدد برای خمر و بیست عدد برای هتک احترام رمضان.

نگارنده گوید: این دو قول فی حد نفسه صحیح می‌باشد ولی قرآن و روایات ناظر باین دو قول نیست بلکه ظهورشان در آن است که بعضی از گناهان بذاته کبیره هستند و بعضی صغیره و گرنه صغیره و کبیره بودن از بین خواهد رفت و شما هر گناه بزرگ و کوچک را در نظر بگیرید بالاتر از آن گناهی هست و پائین‌تر از آن گناهی دیگر. مثلاً معنای اِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ اِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ اِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ می‌شود: اگر از گناهان بزرگ که نسبت به پائین‌ترشان بزرگند اجتناب کنید ... این مفهوم درستی نخواهد بود زیرا خود آنها نسبت به گناه بالاتر صغیره می‌باشند.

پس باید صغیره و کبیره ملاک دیگری داشته باشند. در روایت اهل بیت علیهم السّلام برای تشخیص گناهان کبیره دو طریق داریم یکی عنوان کلی که فرموده‌اند:

کبائر گناهانی هستند که خدا به مرتکب آنها وعده آتش داده است:

«الكبائر التي اوجب الله عز وجل عليها النار»

«۱» دیگری آنکه فرموده‌اند: فلان گناه و فلان گناه کبیره است مثلاً در قرآن مجید به بعضی از گناهان وعده آتش داده شده از قبیل قتل نفس در سوره نساء/ ۹۳، خوردن مال یتیم در سوره نساء/ ۱۰، خوردن ربا بقره/ ۲۷۵، شرک در سوره مائده/ ۷۲، فرار از جهاد در سوره انفال/ ۱۶، زنا در سوره فرقان/ ۶۹ و نظیر آنها.

در روایات اهل بیت علیهم السّلام حدود سی و پنج گناه نام برده شده که فرموده‌اند:

آنها گناه کبیره‌اند از قبیل شرک به خدا، یأس از رحمت خدا، ایمنی از عذاب خدا، شهادت دروغ، ترک صلوة و ... در میان آنها هفت گناه در ردیف اولند:

(۱) کافی باب الكبائر - وسائل باب وجوب اجتناب الكبائر.

قتل نفس، عقوق والدین، ربا خواری، نسبت زنا بزنان عقیف دادن خوردن مال یتیم، فرار از جنگ، بادیه نشین شدن بعد از مهاجرت بدیار اسلام. رجوع شود به کافی باب الكبائر، وسائل باب تعیین الكبائر، مجمع البیان ذیل آیه فوق، قاموس قرآن لفظ (کبر- کبائر). ششم: مراد از نُذَخِلْکُمْ مُدْخَلًا کَرِیْمًا ظاهراً دخول به بهشت است زیرا جایگاه محترم همانست گر چه اجتناب از معاصی در سعادت دنیا نیز اثر بزرگی دارد.

۳۲- وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ.

به قرینه آیات ارث و کلمه رجال و نساء در ذیل آیه، مراد از ما فَضَّلَ اللَّهُ تفاوت سهم مردان و زنان در ارث است، در مجمع البیان نقل شده که ام سلمه بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله گفت: یا رسول الله مردان به جهاد می‌روند و بر زنان جهاد نیست، برای زنان فقط نصف میراث است ای کاش ما مردانی بودیم، جهاد می‌کردیم، بدرجه مردان می‌رسیدیم، تا آیه فوق نازل شد. ظاهر آیه شریفه در حکم دفع دخل و جواب سؤال مقدر می‌باشد زیرا پس از تفاوت در سهام ارث لا- بد به نظر می‌آید که علت این تفاوت چیست؟!، ممکن است ما فَضَّلَ اللَّهُ اعم باشد راجع به همه امتیازات میان مردان و زنان و تفاوت ارثی سبب بیان این عموم باشد رجوع شود به «نکته‌ها»:

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ.

این جمله دفع اشکالی است که از ما فَضَّلَ اللَّهُ به نظر می‌رسد، یعنی تصور نکنید که در این تفاوت بزنان ظلم شده بلکه آن برای این است که تأمین زنان بعهده مردان است.

اما از این طرف زنان و مردان هر دو از تلاش خود بهره‌مند می‌شوند و مالک تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۵۲

دسترنج خود هستند و در اکتساب، هر یک به قدر تلاش مزد می‌برند و فرقی ندارند.

وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.

از فضل خدا بخواهید یعنی از راهی که بوسیله اکتساب در اختیار شما گذاشته شده پیش بروید و ترقی کنید که این راه بروی همه باز است. ظاهراً مراد از سؤال، تلاش و کسب است ائمه صلوات الله علیهم بدعا و خواستن از خدا نیز تفسیر کرده‌اند، حضرت باقر علیه السلام در ذیل آیه فرموده: ذکر خدا بعد از طلوع فجر در طلب روزی از مسافرت در زمین رساتر است «۱».

۳۳- وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانُكُمْ فَأَتَوْهُمْ نَصِيبُهُمْ.

وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانُكُمْ بزوجه منطبق می‌شود «۲» این آیه بطور خلاصه شامل مسائل گذشته ارث و شامل آنهایی است که با قرابت ارث می‌برند از قبیل عمو، عمه، خاله، دایی، جد و جده و غیره. یعنی: برای هر یک از انسانها وارثانی قرار داده‌ایم از آنچه پدران و مادران و نزدیکان و همسران ترک کرده‌اند، پس نصیب هر یک را بدهید که: إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً خدا در هر کار حاضر و ناظر اعمال شماست، برادران اهل سنت از این آیه بارث عصبه استدلال کرده‌اند ولی به عقیده شیعه با وجود طبقه اول ارثی برای عصبه نیست.

(۱) تفسیر عیاشی «.... ثم قال و ذکر الله بعد طلوع الفجر ابلغ فی طلب الرزق من الضرب فی الارض».

(۲) بعید نیست که به ضامن جریره نیز شامل باشد.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۵۳

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (۳۴) وَ إِنِ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنِ بُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (۳۵)

۳۴- مردان سرپرست زنانند بخاطر برتریتی که خدا بعضی را بر بعضی قرار داده است و به خاطر آنچه از اموال خود (در تأمین زنان) خرج کرده‌اند، پس زنان شایسته آنهايي هستند که فربانبر و حافظ غیاب شوهر باشند در مقابل حقوقی که خدا برای آنها حفظ کرده، زنانی که از عصیان آنها می‌ترسید پندشان دهید و در خوابگاهها از آنها جدایی کنید و آنها را بزنید و اگر اطاعت کردند بر آنها بهانه مجوئید که خدا والا و بزرگ است.

۳۵- و اگر از جدایی میان آن دو بیم داشتید داوری از کسان مرد و داوری از کسان زن انتخاب کنید اگر خواهان صلح باشند خدا میان آنها سازش آورد، خدا دانا و آگاه است.

### کلمه‌ها

قوامون: سرپرستان. قوام مبالغه قائم است، سرپرست و مدیر را قیم و قوام گویند.

قانتات: فرمانبران. اطاعت کنندگان قنوت: دوام طاعت. قانت: پیوسته فرمانبر. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۵۴

نشوز: نافرمانی و عصیان. نشز به معنی بلند شدن و امتناع است وَ إِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا چون گفته شد برخیزید، برخیزید. اهجرهن: از آنها جدا شوید. هجر و هجران: جدا شدن.

مضاجع: خوابگاهها. ضجع: دراز کشیدن خوابیدن. خوابگاه، قتلگاه و قبر را مضجع گویند.

فلا تبغوا: نجوئید. طلب نکنید. چون آن به معنی طلب و طلب توأم با تجاوز است.

علی: والا مقام از ماده علو به معنی بلندی، والایی.

شقاق: جدایی. مخالفت. گویی دو نفر هر یک در شقی قرار گرفته‌اند، شق در اصل به معنی شکافتن و شکاف است.

حکم: داور. قاضی. کسی که میان دو خصم حکم می‌کند.

یوفی: توفیق و سازش می‌دهد. وفق: مطابقت میان دو چیز. (سازش)

### شرحها

### اشاره

در این آیات روشن شده که مردان در خانواده سرپرست زنانند، در صورت عدم اطاعت زن، مرد می‌تواند به بعضی از راههای اصلاح از قبیل موعظه و جدا شدن در خوابگاه متوسل شود و اگر اختلاف بالا گرفت باید محکمه خانوادگی تشکیل شود تا در اختلاف زن و شوهر دو حکم از طرفین داوری کند. در نتیجه عدل اسلامی بر قرار شود.

۳۴- الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ.

بقرینه ذیل آیه معلوم می‌شود مراد از قوامون سرپرستی خانواده است «۱» یعنی:

(۱) سرپرستی جامعه نیز چنین است، به مقتضای عقل باید تدبیر امور اجتماعی به عهده تعقل و تفکر گذاشته شود نه بر عهده عاطفه ولی این مانع از آن نیست که زنان در بیرون [.....]



تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۵۵

در اسلام مرد سرپرست خانواده است نه زن بدو علت یکی اینکه مردان از حیث تفکر و تعقل و اداره امور و تحمل مشقات بر زنان برتری دارند چنان که زنان از حیث عاطفه و ترحم بر مردان برتری دارند، این امر ایجاب می‌کند که مردان سرپرست خانواده باشند نه زنان. اگر زن سرپرست خانواده و مرد تابع تدبیر او باشد بر خلاف طبیعت هر دو خواهد بود، این دلیل، دلیل طبیعی است.

دیگری: وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ که تأمین مسکن، لباس و خوراک زن بعهده مرد است، لازم است سرپرستی، از آن مسئول و تأمین کننده باشد. این دلیل دلیل قراردادی است یعنی: چون تأمین زنان بر عهده مردان گذاشته شده است، پس باید مردان سرپرست باشند فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ به نظر می‌آید بآ در «بما» به معنی مقابله باشد، یعنی حالا که مردان سرپرست زنان شدند پس افراد شایسته آنها هستند که به شوهران خود در امر سرپرستی مطیعند و حافظات غیبند یعنی در غیاب شوهر مال شوهر و خودشان را برای شوهر حفظ می‌کنند، نه به مال او خیانت می‌کنند و نه به ناموس او، اینها را انجام می‌دهند در مقابل آنچه خدا از حقوقشان را حفظ کرده و بر عهده مردان قرار داده است.

و اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ.

این به عکس جمله سابق است یعنی: در صورتی که احساس می‌کنید به فکر مخالفت و عدم طاعتند و می‌خواهند قانتات و حافظات نباشند آنها را نصیحت

خانه کار کنند، مثلاً- اگر در جامعه، تعلیم، پرستاری، ماشین نویسی، کاریابی و نظیر آنها را بعهده مردان و کارهای حکومت، قانونگذاری، دادگستری، جنگ، اداره امور، تشکیل دولتها را بعهده زنان بگذاریم کاری بر خلاف طبیعت مرد و زن کرده‌ایم چنان که از قَوَائِمُونَ عَلَى النِّسَاءِ و سیره رسول خدا و علی (ع) روشن می‌شود.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۵۶

کنید و وظائف زناشویی را به نظرشان بیاورید و از خدا به ترسانید، اگر موعظه مفید واقع نشد از آنها در خوابگاه جدا شوید در رختخواب دیگری بخوابید و یا در رختخواب بآنها پشت بگردانید چنان که از حضرت باقر علیه السّلام نقل شده است «۱» و اگر آنها مؤثر واقع نشد آنها را بزنید تا جلو مخالفت گرفته شود. در اینجا دو مطلب هست:

اول: فقهاء در اندازه زدن گفته‌اند باید طوری بزند که بدن زن خونی نشود و سرخ و سیاه نگردد، در بعضی عبارات باید «ضرب غیر مبرح» باشد در مجمع البیان فرموده یعنی زدنی که گوشت را ندرد و استخوان را نشکند و از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرده: آن زدن با سواک است «۲» ظاهراً منظور آن است که با چوبی مثل چوب مسواک بزند. بنظر می‌آید اندازه زدن مقداری است که زن را بطاعت وادارد چنان که از ذیل آیه فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا روشن می‌شود در این صورت شرط سرخ و سیاه نشدن مشکل است مگر آنکه دلیل قاطعی داشته باشیم، اگر بنظر آوریم که ضرب برای تنبیه است نه تشفی قلب، مطلب در اندازه آن روشن خواهد شد. که لازم است حَتَّى الْمَقْدُورِ بَدُونَ شِدَّتٍ وَ بَدُونَ شَكْنَجَةٍ بَدُونَ شَكْنَجَةٍ ضَرْبٌ فِي مَرْتَبَةٍ سَوْمٌ آمَدَةٌ است یعنی تا می‌تواند از زدن احتراز کند.

دوم: حق مرد در تأدیب زن ناشزه یک حق طبیعی و قیمومی است باید مرد بتواند زن را تأدیب کند تا از پاشیدن خانواده جلوگیری شود، تازه اگر مرد با یکی دو سیلی، زن را باطاعت وادار نکند پس چه کند برود شکایت بدادگاه کند و اسرار خانواده بر سر زبانها افتد، حال آنکه بَعَلَّتْ لِرُومِ عَدَمِ افْشَاءِ حَتَّى

مجمع البیان عن ابي جعفر (ع) قال يحول ظهره اليها.

(۲)

مجمع البیان عن ابي جعفر (ع) قال انه الضرب بالسواك.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۳۵۷

محکمه‌ای که در آیه بعدی گفته خواهد شد محکمه خانوادگی است تا دیگران بخلوات خانواده واقف نشوند، وانگهی در اصطلاح روانشناسی در زنان یک عارضه انحراف جنسی و روحی هست بنام «ماسوشیزم» که جز با خشونت قابل معالجه نیست، زدن زن در این صورت اولاً یک مداوای روحی و ثانیاً مانع از هم پاشیدن خانواده است ناگفته نماند اگر نشوز و عصیان از طرف مرد باشد در صورت شکایت زن حکومت با مرد همان معامله را می‌کند که او با زن می‌کرد حق زن در این حکم ضایع نشده است.

فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا.

این جمله برای آن است که نشوز را عنوان کرده بجان زنان نیافتند.

یعنی اگر با مقداری خشونت حاضر بطاعت شدند دیگر برای زدن و خشونت در پی وسیله نباشید اگر شما در قدرت بر زنان برترید یاد آورید که خدا از شما برتر و بزرگتر است انتقام زنان را از شما می‌گیرد.

### محکمه خانوادگی

۳۵- وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا.

این ظاهراً در صورتی است که نشوز و عصیان از طرفین باشد، اگر اختلافشان بحاکم رسیده باشد او دو داور از خانواده زن و مرد تعیین می‌کند بنا بر روایات امامان علیهم السلام تشکیل این محکمه بعهده حاکم است آنچه دو داور درباره سازش رأی بدهند زن و مرد ناچار باید قبول کنند. اگر حاکمان در موقع منصوب شدن با زن و مرد شرط کنند که در سازش دادن و طلاق مختار هستند و

آن دو این شرط را قبول کنند حکمین می‌توانند سازش بدهند و یا امر به طلاق کنند و یا تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۳۵۸

طلاق بدهند چنان که در کافی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است «۱» اهمیت این دستورها بر ارباب تحقیق پوشیده نیست  
إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا اگر بخواهند خانواده از هم نپاشد بهترین راهش همین است خدا از روی آگاهی این دستور را داده است.

(۱)

الميزان «عن ابي بصير عن ابي عبد الله (ع) في قوله فابعثوا حكماً من أهله وحكماً من أهلها قال: الحكمان يشترطان ان شاء فرقا وان شاء جمعا فان فرقا فجزاء وان جمعا فجزاء».

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۳۵۹

[سوره النساء (۴): آیات ۳۶ تا ۴۲]

### اشاره

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِالذَّوِّ الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُخُورًا (۳۶) الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ

وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۳۷) وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ  
الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا (۳۸) وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ  
عَلِيمًا (۳۹) إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا (۴۰)  
فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (۴۱) يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ  
لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا (۴۲)

۳۶- به خدا عبادت کنید و هیچ چیز را با او شریک نکنید و با پدر و مادر نیکویی کنید (و نیز) با خویشان، یتیمان، تنگدستان، همسایه‌ای که خویشاوند است، همسایه‌ای تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۶۰

که غیر خویشاوند است، درماندگان، و آنچه مالک آن شده‌اید نیکویی کنید که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش باشد دوست نمی‌دارد.

۳۷- همان کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را ببخل وادار می‌کنند و آنچه را خدا از فضل خود بآنها داده نماند. برای کافران عذابی ذلت آور آماده کرده‌ایم.

۳۸- و کسانی که اموال خود را برای تظاهر بمردم انفاق می‌کنند و به خدا و بروز جزایمان نمی‌آورند و هر که شیطان همدم او باشد همدم بدی است.

۳۹- چه شده بر آنها؟! ای کاش که به خدا و روز جزا تسلیم می‌شدند و از آنچه خدا داده انفاق می‌کردند!! و خدا بآنها داناست.

۴۰- خدا هموزن ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر عمل، عمل نیک باشد آن را افزون می‌کند و از جانب خود پاداشی بزرگ می‌دهد.

۴۱- چگونه باشد (حالشان) آن وقتی که از هر امت گواهی می‌آوریم و تو را بر این امت گواه قرار می‌دهیم.

۴۲- آن روز کسانی که کافر شده و به پیامبر نافرمانی کرده‌اند دوست می‌دارند که ای کاش زمین با آنها یکسان می‌بود و هیچ واقعه‌ای را نمی‌توانند از خدا پنهان کنند.

## کلمه‌ها

ذی القربى: صاحب قرابت (خویشاوند) قریبی: قرابت نسبی.

الجار الجنب: همسایه‌ای که اجنبی است، خویشاوند نیست. جنب (بر وزن شتر) وصف است به معنی مجنوب و کنار شده (کنار شده از خویشاوندی).

الصاحب بالجنب: جنب (بر وزن عقل) به معنی پهلو، طرف و کنار است یعنی: رفیقی که در کنار انسان است.

ابن السبيل: پسر راه. مسافری که از وطن و مال، دستش کوتاه شده است.

جز سبيل معرفی ندارد گویی پسر راه است (درمانده).

مختال: متکبر. خیل: گمان. خیلاء: تکبر از روی خیال و فرض. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۶۱

مختال به معنی متکبر از همین ماده است.

فخور: فخر فروش. کسی که از روی تکبر مفاخر خود را می‌شمارد و به رخ مردم می‌کشد.

بیخلون: بخل: ضد سخاوت. یعنی امساک و خرج نکردن در محلی که باید خرج شود.

اعتدنا: آماده کرده‌ایم. عتاد: آماده شدن. اعتاد: آماده کردن.

مهین: خوار کننده. هون و هوان به معنی ذلت و خواری است. اهانت:

خوار کردن.

رثاء: تظاهر و نشان دادن. آن این است که کار خوبی انجام دهد و قصدش تظاهر باشد نه برای خدا.

قرین: رفیق. قرن: جمع شدن. رفیق را از آن قرین گویند که با انسان جمع است.

مثقال: وزن (مثقال الشیء: وزنه) چیزی که با آن وزن می‌کنند (سنگ).

ذره: ذره: مورچه‌های ریز. اجزاء غبار که در شعاع خورشید از روزنه در جای تاریک دیده می‌شوند مفرد آن ذره است رجوع شود به قاموس قرآن. در نهج البلاغه خطبه ۱۶۳ آمده «سبحان من ادمج قوائم الذرّة و الهمجه» منزّه است کسی که دست و پای مورچه ریز و مگس ریز را در جای خود قرار داده است.

عصوا: عصیان و نافرمانی کردند.

تسوی: سوی: مساوات و برابری. تسویه: برابر کردن. مراد از آن در اینجا زنده نشدن است.

حدیث: تازه. گفتار باشد یا چیزی دیگر.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۶۲

### شرحها

در آیات هفتگانه باحسان و انفاق دستور داده شده و آنان که انفاق نمی‌کنند و یا برای تظاهر انفاق می‌کنند نکوهش شده‌اند ولی اگر برای خدا انفاق و نیکی می‌کردند نه تنها علمشان ضایع نمی‌شد بلکه زیاده‌تر هم می‌گشت، در پایان فرموده روزی که حشر بر پا شود آنان که از دستور پیامبر سرپیچی کرده‌اند آرزو می‌کنند که ای کاش زنده نمی‌شدند.

۳۶- وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً ...

عبادت بخدا و شریک قرار ندادن برای او توحید خالص است. موحد کسی است که خدا را بندگی کند و چیزی را شریک خدا نگرداند، ولی به نظر می‌آید مراد از عبادت در این آیه احسان و انفاق در موارد نهگانه زیر و مراد از شرک بخل و انفاق ریایی است آنکه برای خدا چنین کاری کند خدا را عبادت کرده و موحد است. وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً یعنی بپدر و مادر نیکی کنید نیکی حسابی «۱» بهر حال در این آیه دستور داده شده که در موارد نهگانه احسان و انفاق شود تا هم شکافهای جامعه پر گردد و هم انسان دل و جاننش از توحید روشن شود آن موارد عبارتند از:

اول- پدران و مادران که پنج بار در قرآن بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً تکرار شده و یک دفعه آمده بِالْوَالِدَيْنِ حُسْناً (عنکبوت / ۸).

دوم: ذی‌القربی یعنی کسانی که با انسان قرابت دارند.

سوم: یتیمان و پدر مردگانی که صغیر هستند و قدرت تأمین و تربیت خود را ندارند.

چهارم: فقراء و مستمندان.

(۱) بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً تقدیرش «احسنوا بالوالدین احساناً» است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۶۳

پنجم: همسایه‌ای که خویشاوند است و دارای دو حق می‌باشد: حق قرابت و حق همسایگی «۱».

ششم: همسایه‌ای که خویشاوند نیست و فقط حق همسایگی دارد.

هفتم: رفیقی که در کنار انسان است و با انسان نشست و برخاست دارد رفیق باشد یا همسفر یا آشنایی که امید به نیکی انسان دارد.

هشتم: درمانده‌ای که از توانایی در وطن خود دور افتاده است.

نهم: بردگان. و مطلق زیر دستان خدمتگزار و غیره.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا هر که متکبر و فخر فروش باشد و از ادای حقوق نامبرده سرپیچی کند مورد محبت خدا نیست. مختال کسی است که گردنکش و متکبر باشد، فخور و ناز فروش آن است که خودپسندی و گردنکشی خود را برخ مردم می‌کشد. سازندگی این آیه و شمول آن بر مکارم اخلاق قابل دقت است.

۳۷- الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.

«الذین» وصف مختال و فخور است. آنها سه کار می‌کنند اول در ادای حقوق گذشته بخل می‌ورزند دوم مردم را امر به بخل میکنند و می‌گویند چرا مالی که به زحمت دست آورده‌اید به دیگران می‌دهید؟

سوم: ثروت و دارایی خود را پنهان می‌دارند که کسی از آنها در خواستی نکند، مصداق و يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ هستند. اینگونه اشخاص تیره درون از توحید بر کنارند نه به خود نفعی دارند و نه بدیگران و مصداق کفر می‌باشند لذا فرموده:

(۱)

مجمع البیان روی عن رسول الله صلى الله عليه و آله انه قال: الجيران ثلاثة جار له ثلاثة حقوق حق الجوار و حق القرابة و حق الاسلام و جار له حقان حق الجوار و حق الاسلام و جار له حق الجوار و هو المشرك من اهل اهل الكتاب؟

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۳۶۴

وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا با ملاحظه اُرَايْتِ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالَّذِينَ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ و با ملاحظه وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُْمَزَةً ...

خواهیم دانست چرا قرآن آنها را کافر و غیر موحد می‌داند.

۳۸- وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ.

وصف دوّم مستکبرین است که اگر انفاق کنند فقط برای تظاهر و ریا می‌کنند، به خدا و روز جزا ایمان نمی‌آورند و خاضع نمی‌شوند و گرنه چنین نمی‌کردند، علت این همه بدبختی آن است که شیطان مطرود و اغوا گر قرین و همنشین آنهاست آری: وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا.

۳۹- وَ مَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ.

«لو» به معنی تمنی و ای کاش است. قرآن در مقام حسرت بحال آنها می‌گوید:

ای کاش که به خدا و روز جزا تسلیم می‌شدند و از رزق خدا برای خدا انفاق می‌کردند نه برای ریا. چون خدا بحال آنها آگاهی دارد و خسران نمی‌دیدند.

آری: وَ كَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا.

۴۰- إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَ إِنَّ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَ يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا.

راجع به مضاعفه ذیل آیه مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ... بقره/ ۲۴۴ صحبت شد، يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ ظاهراً همان مضاعفه است. ظلم در اینجا به معنی نقصان اجر می‌باشد «۱» در روایت آمده: اگر کسی یک لقمه در راه خدا بدهد خدا روز قیامت آن را به بزرگی کوه احد به وی تحویل می‌دهد.

یعنی ای کاش که این مردم به خدا و روز جزا تسلیم می‌شدند و در راه خدا

(۱) اسم «تک» عمل است یعنی «و ان تلك العمل حسنة» مؤنث بودن آن بعلت «حسنة» است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۶۵

اتفاق می‌کردند زیرا خدا هم به حال آنها داناست و هم پاداش کسی را کاهش نمی‌دهد بلکه فزون هم می‌گرداند. این آیه تعلیل استفهام در آیه قبله است.

۴۱- فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً «هؤلاء» ظاهراً راجع بامت اسلامی است یعنی تو را هم باین امت شاهد می‌آوریم از روایت کافی به نظر می‌آید که «هؤلاء» راجع به «شهِیداً» است یعنی آن حضرت شاهد بر شهداء امتهای دیگر است لکن روایت ضعیف است «۱» این آیه تهدید دیگری است راجع به مختال و فخور یعنی حال آنها چگونه خواهد بود روزی که تو بر نافرمانی آنها پیش خدا گواهی دهی. رجوع شود به «نکته‌ها».

۴۲- يَوْمَئِذٍ يُوذُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثاً «۲».

معنای «زمین با آنها مساوی می‌بود» یعنی زنده نمی‌شدند و از زمین متمایز نمی‌گشتند نظیر: يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً نَبأ / ۴۰ وَلَا يَكْتُمُونَ ....

ظاهراً عطف است بر «یود»، آن در مقام عدم امکان کتمان است یعنی نمی‌توانند هیچ واقعه‌ای را از خدا کتمان کنند، به موجب: يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ غافر / ۱۶ وَ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ طارق / ۹ و ۱۰ هیچ چیز را نمی‌توان از خدا پنهان داشت. بلی به موجب يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ مَجَادله / ۱۸ وَ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَتَنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ انعام / ۲۳ می‌خواهند کتمان کنند ولی نمی‌توانند.

(۱) چنان که در آلاء الرحمن فرموده است.

(۲) حدیث نکره در سیاق نفی و مفید عموم است یعنی: هیچ واقعه‌ای را نمی‌توانند کتمان کنند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۶۶

## نکته‌ها

### شهادت بر اعمال:

صریح آیات قرآن آن است که عده‌ای روز قیامت بر اعمال مردم شهادت خواهند کرد نظیر آیه فوق و مثل: وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً نساء / ۱۵۹ درباره عیسی علیه السلام و نیز نحل / ۸۴ و ۸۹ و قصص / ۷۵، آیا گواهان بر همه اعمال شهادت خواهند داد یا فقط بر اعمال بد؟

ظهور: وَ يَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ ... هود / ۱۸ وَ يَوْمَ نَبَعْتُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ... نحل / ۸۴ آن است که:

گواهان فقط بر اعمال بد شهادت خواهند داد، شاید از بعضی آیات و روایات عموم استفاده شود، این مطلب به طور مفصل در قاموس قرآن (شهادت) شرح داده شده است.

اکنون باید دید علت بودن گواهان چیست؟ در جایی که خدا گواه است، و اعضاء بدن شهادت می‌دهند، و ملائکه نامه عمل را نوشته‌اند و زمین و سائر عوامل گواهی خواهند داد چه حاجت به گواهی پیامبران و ائمه و نظیر آنهاست؟! به نظر نگارنده این برای آن است که گناهکاران احتمال ظلم و حیف میل در دستگاه خدایی ندهند و بگویند: نتیجه عمل ما جز این نمی‌توانست باشد. و بگویند: من می‌دانم چنان کاری کرده‌ام، اعضاء بدنم، زمین و آسمان، فرشتگان حتی پیامبری که رحمة للعالمین است و امام نیز بر

ظلم من گواهی می‌دهند و نیز بدانند که درباره اهل بهشت نیز سهل انگاری نشده زیرا همه و حتی پیامبر، پاکی آنها را تصدیق می‌کنند و الله اعلم.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۶۷

### [سوره النساء (۴): آیه ۴۳]

#### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا (۴۳)

۴۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حال مستی تا وقتی که بدانید چه می‌گوئید، نماز نخوانید و نیز در حال جنابت نماز نخوانید تا غسل بکنید مگر آنکه مسافر باشید و اگر بیمار یا در سفر بودید و یا یکی از شما از محل خلوت آمد یا با زنان آمیزش کردید و آب نیافتید خاک پاکی را قصد کنید (و بآن دست بزنید) سپس صورت و دستهای خود را مسح کنید که خدا آمرزنده و چاره ساز است.

#### کلمه‌ها

سکاری: سکر: مستی. سکران: مست. سکاری، مستان.

جنبا: جنابت در اثر خروج منی و آمیزش جنسی عارض می‌شود، شخص را از آن جنب گویند که در آن حال از نماز خواندن و سائر محترمات بدور است پس جنب به معنی مجنوب و کنار شده است.

عابری: عبور کنندگان. آن جمع عابر است که در اثر اضافه به «سبیل» نونش ساقط گشته است.

تغتسلوا: غسل (بفتح-ع) شستن و بضم اول نتیجه شستن. اغتسال: غسل کردن.

مرضی: بیماران. جمع مریض. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۶۸

غائط: محل خلوت. غوط: غائب شدن. مراد از آن مستراح است (قاموس قرآن).

لامستم: لمس: دست زدن. دست مالیدن. مراد از آن آمیزش جنسی است.

تیمموا: قصد کنید. تیمم به معنی قصد است.

صعيد: روی زمین. خاک نیز گفته‌اند (قاموس قرآن) صعِد و صعود: بالا رفتن. روی زمین را ظاهراً بعَلت بالای زمین و قشر ظاهر آن بودن صعيد گفته‌اند.

طيب: پاک و دلچسب.

عفو: بسیار آمرزنده.

#### شرحها

ممکن است آمدن حکم نماز و تیمم و غسل بعد از وَاعْبُدُوا اللَّهَ... برای آن باشد که نماز یکی از مصادیق بزرگ عبادت است.

۴۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ «۱».

تحریم تدریجی خمر ذیل آیه ۲۱۹ بقره در «نکته‌ها» بیان گردید، در اینجا نهی از نماز در حال مستی برای آن است که در حال

مستی توجّهی به نماز نیست، مست نمی‌داند چه می‌گوید. یعنی: تا آن گاه که اثر مستی برود و بدانید چه می‌گوئید به نماز نزدیک نشوید. وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا مراد از عابری سبیل به نظرم مسافر و رهگذر است یعنی و نیز در حال جنابت نماز نخوانید تا غسل کنید مگر آنکه مسافر باشید مشروح حکم چنین

(۱) این آیه قبل از تحریم خمر نازل شده است.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۶۹

مسافر با حکم دیگری در ذیل آیه بیان شده است.

به قولی: مراد آن است که به مساجد داخل نشوید مگر در حال عبور.

در این صورت باید مراد از «الصلاة» در صدر آیه نماز باشد به قرینه حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ و از وَلَا جُنْبًا ... که عطف بر وَ أَنْتُمْ سُكَّارِي است مساجد باشد یعنی: در حال مستی به نماز نزدیک نشوید و در حال جنابت به مساجد نزدیک نشوید مگر در حال عبور. دلیل این سخن روایتی است که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده: راوی می‌پرسد: حائض و جنب به مسجد داخل می‌شوند یا نه؟

فرمود: نه مگر در حال عبور، خدا فرموده: وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا ... «۱».

و نیز گفته‌اند: درب خانه‌های صحابه به مسجد باز می‌شد آنها نمی‌توانستند پیوسته در منزل غسل کرده خارج شوند لذا بطور مرور از مسجد مجاز شدند.

ناگفته نماند: این معنی از آیه شریفه بطور روشن استفاده نمی‌شود مگر اینکه «استخدام» باشد برای آن هم قرینه واضح نیست و الله العالم وانگهی در فقه شیعه جنب نمی‌تواند از مسجد مدینه در حال جنابت عبور بکند.

وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا.

اینجا حکم تیمم بدل از وضو و غسل یک جا بیان شده است.

چون مریض و مسافر ممکن است احتیاج بغسل یا وضو داشته باشد، آنکه بول و غایط کرده در صورت نبودن آب وظیفه‌اش تیمم بدل از وضو است و آنکه با زنان آمیزش کرده تیمم بدل از غسل باید بکند.

(۱)

عیاشی عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام قال قلت له: الحائض و الجنب یدخلان المسجد ام لا؟ فقال لا یدخلان المسجد الا مجتازین ان الله یقول و لا جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۷۰

ناگفته نماند: مریض اگر آب هم داشته باشد در صورتی که استعمال آب ضرر داشته باشد باز وظیفه‌اش تیمم است به نظرم فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً قید سه مورد بقیه است، معنی آیه چنین است و اگر مریض بودید و نتوانستید آب به بدن برسانید و یا آب پیدا نکردید و یا در سفر بودید ...

فَأَمْسِيْ حُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ أَيْدِيْكُمْ در سوره مائده آیه ۶ آمده: فَأَمْسِيْ حُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ أَيْدِيْكُمْ مِنْهُ یعنی: پس از آنکه خاک پاک یا روی زمین را قصد کردید دست بآن بزنید سپس صورت و دستهای خود را مسح کنید تفصیل حکم در کتب فقه مذکور است.

آن وقت در بیان اینکه: حکم تیمم یک نوع تخفیف و تسهیل است فرموده:

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا خدا آمرزنده و چاره ساز است در سوره مائده بجای این جمله فرموده: مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ.



تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۷۱

## [سوره النساء (۴): آیات ۴۴ تا ۵۰]

## اشاره

أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَهَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ (۴۴) وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا (۴۵) مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مَسْمُوعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِاللِّسَانِ وَأَنَّا نَسْتَدِينُكَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلُ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۴۷) إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا (۴۸)

أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمْ بِيَلِ اللَّهِ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۴۹) انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا (۵۰)

۴۴- آیا ندیدی کسانی را که مقداری از کتاب به آنها داده شده، گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۷۲

۴۵- خدا به دشمنان شما آگاهتر است. خدا سرپرست کافی و کمک کافی است.

۴۶- آنها از کسانی هستند که یهودیت اختیار کرده و کلمه‌ها را، از معانی خود منحرف می‌کنند، می‌گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، بشنو شنوا نباشی و می‌گویند: راعنا تا زبان خویش را در ناحق بگردانند و بدین طعنه زنند، اگر آنها می‌گفتند شنیدیم و فرمان بردیم بشنو و بما مهلت ده (تا حقائق را درک کنیم) بر ایشان بهتر و استوارتر بود ولی خدا در اثر کفرشان لعنتشان کرده، جز تعداد اندکی ایمان نمی‌آورند.

۴۷- ای کسانی که به شما کتاب داده شده، به آنچه نازل کرده‌ایم و دین شما را تصدیق می‌کند ایمان آورید، پیش از آنکه صورتهایی را محو کنیم و به قفا برگردانیم یا به آنها لعنت کنیم چنان که به اصحاب سبت لعنت کردیم و امر خدا شدنی (و حتمی) است.

۴۸- خدا نمی‌بخشد که بدو شرک آورند، و جز این را برای هر کسی که بخواهد می‌بخشد و هر کس به خدا شرک آورد حقا گناه بزرگی را مرتکب شده است.

۴۹- آیا ندیدی آنها را که خود را مدح می‌کنند، بلکه خدا هر که را بخواهد مدح می‌کند و بقدر نخ و وسط هسته خرما ستم نمی‌شوند.

۵۰- بین چطور به خدا دروغ می‌بندند و همی بس که آن گناه آشکار است.

## کلمه‌ها

نصیب: بهره. سهم.

هادوا: یهودی شدند. هود: داخل شدن بدین یهودیت است. گویند:

«هاد و تهود» یعنی بدین یهودیت داخل شد.

یحرفون: حرف در لغت به معنی طرف است. حرف کوه یعنی طرف آن.

تحریف شیء: بردن آنست به یک طرف. تحریف کلام آن است که آن را از معانی خود منحرف کنند.

و اسمع غیر مسمع: این جمله را «بشنو ناشنوا» «بشنو شنوا نباشی» معنی کرده‌اند (بقره/ ۱۰۴). تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۷۳  
راعنا: فعل امر است یعنی ما را مراعات کن. آن در زبان عبری کلمه فحش بود، از این کلمه که در عربی معنای خوبی دارد فحش و ناسزا قصد می‌کردند (بقره/ ۱۰۴).

لیا: لی (به وزن حی) به معنی تابیدن است. کسی که دست یا سر خود را بچرخاند گویند: «لوی رأسه و یده» در کذب و دروغسازی گویند: «لوی لسانه بكذا» مراد از آیه دروغسازی و منحرف کردن حقائق است.

طعن: عیبجویی و عیب گرفتن در اصل به معنی نیزه زدن است.

نطمس: طمس و طموس: محو کردن و هلاک کردن و نیز کهنه شدن و محو شدن.

سبت: سبت به معنی قطع و در شریعت تورات دست کشیدن از کار و مطابق با روز شنبه است.

یزکون: تزکیه: پاک کردن و نیز مدح کردن و پاک نشان دادن. از ماده زکاء به معنی زیادت و نمو.

فتیل: فتل: تابیدن فتیل: تاییده. لیف شیار هسته خرما. چرکی که میان دو انگشت گردانده شود. شیء ناچیز را بدان مثل زننده مراد از آیه همین است.

یفترون: افتراء دروغسازی و جعل چیزی از خود. از ماده فری به معنی بریدن و شکافتن.

### شرحها

پس از بیان احکام زنان و غیر آن، در این آیات درباره کسانی که ضد انقلاب هستند افشاگری شده تا آنان شناخته شوند. ضد

انقلاب رهبر نهضت را مسخره تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۷۴

می‌کند، بخودش و مکتبش خرده گیری می‌کند تا قیام را بلجن بکشد، سپس یهود مورد نصیحت قرار گرفته‌اند که پیش از کوبیده شدن و گرفتار نتایج جنایت شدن، توبه کنند و از اصحاب سبت عبرت بگیرند و خود را مدح نکنند و ...

۴۴- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ.

لفظ نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ حکایت دارد که همه کتاب در دست آنها نیست بلکه قسمت بزرگی را از دست داده‌اند چنان که ذیل آیه سوم از سوره آل عمران در نکته‌ها گفته‌ایم.

ممکن است مراد از «الکتاب» شریعت کامل و دین کامل باشد و بمقتضای زمان مقداری از این شریعت به یهود داده شده بود و لازم بود بوسیله عیسی علیه السلام کامل و بوسیله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با آخرین تکامل خود برسد و محکم الیوم اَکْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ چنین شد «بیشترتون- یریدون» حاکی است که یهود دانسته و از روی عمد سمپاشی می‌کردند و اسلام را تکذیب می‌نمودند تا مسلمانان را از دین خود برگردانند.

۴۵- وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا.

یعنی خدا بشما این مسئله را عالم می‌کند و می‌داند که آنها دشمن شما هستند «ولیا- نصیرا» حاکی است که سرپرست و کمک واقعی خداست مبادا در مقابل چرب زبانی یهود تصور کنید که آنها دوست و خیر خواه شما می‌باشند بلکه می‌خواهند شما را سرنگون کنند و انقلاب اسلامی را از بین ببرند.

۴۶- مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ.

لفظ «من» بیان کننده «اعداء» است یعنی دشمنان شما کسانی هستند که یهودیت را اختیار کرده‌اند، مراد از يُحَرِّفُونَ ... شاید مطلق

چیزهایی باشد که یهود معنی آنها را تغییر می‌دادند از جمله بشارات تورات درباره پیامبر اسلام تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص:

۳۷۵

و اینکه از لفظ «راعنا» ناسزا قصد می‌کردند نیز داخل در یُحَرِّفُونَ ... است.

و يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْتَ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ.

این آیه ذیل آیه ۱۰۴ بقره مشروحا بیان گردید بانجا رجوع شود به نظرم «لیا» راجع به «راعنا» و «طعنا» راجع به سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا ... است از امام باقر علیه السلام نقل شده لفظ «راعنا» در لغت عبری کلمه فحش بود یهود از استعمال این کلمه فحش قصد می‌کردند خداوند می‌فرماید: اینان در گفتن «راعنا- سمعنا و عصینا...» زبان خود را در ناروا حرکت می‌دهند و بدین اسلام خرده گیری می‌کنند و خلاصه مکتب و رهبر را مسخره می‌کنند و سبک جلوه می‌دهند که کار ضد انقلاب همین است «۱» و لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْتَ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمًا اگر بجای آن مسخره بازی چنین می‌گفتند و در جای «راعنا» «انظرننا» به کار می‌بردند این هم به نفع آنها بود و هم کلام استواری را بر زبان رانده بودند.

و لَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا مراد از کفر انکار عمدی است لفظ «منهم» بعد از «قلیلا» مقدر است. یعنی: در اثر انکار و عنادشان خدا توفیق را از آنها سلب کرده، فقط عده ناچیزی از آنها ایمان می‌آورند و در ردیف و لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا ... قرار می‌گیرند، آینده سخن قرآن را تصدیق کرد که از یهود جز گروه اندکی باسلام مشرف نشدند.

۴۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا.

(۱) به نظر می‌آید: این بیان حال یهود است اعم از ظاهر و باطن مشکل است قبول کرد که رودرو بآن حضرت گفته باشند و اسْمَعْتَ غَيْرَ مُسْمَعٍ شاید زبانشان چنین بوده ولی «راعنا» را بزبان گفته‌اند.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۷۶

در قرآن مجید باین سخن خیلی تکیه شده که قرآن مصدق کتابها و شریعتهای پیشین است، مراد از آن تصدیق فی الجملة است زیرا در قرآن تحریف و ناقص شدن آنها نیز یاد آوری شده است و یا منظور آن است که: آنها حقند ولی لازم بود بمقتضای زمان تکمیل شوند، آنها بوسیله همان اسلام و قرآن است. نتیجه این است که: ای اهل کتاب قرآن مخالف طریقه شما نیست و در غیر توحید قدم برنداشته بلکه تکامل یافته مکتب شماست، چرا بآن گردن نمی‌نهد؟!.

بقرینه ضمیر «نلعنهم» که «وجوها» بر میگردد مراد از وجوه اشخاص است نه صورتها مثل وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً غَاشِيَةً / ۲، ۴۷۳ که مراد اشخاص می‌باشند ظاهرا به علت آنکه ذلت در چهره‌ها آشکار می‌شود وجوه ذکر شده است به نظر می‌آید که مراد از طمس وجوه و برگرداندن به قفا تغییر حالت و سلب توفیق هدایت است از امام باقر صلوات الله علیه نقل شده مراد آن است که آنها را از هدایت دور می‌کنیم و در گمراهی بعقب بر می‌گردانیم که که اصلا رستگار نشوند «۱».

در این آیه یکی از دو عقوبت به یهود وعده شده و با جمله وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا حتمیت آن تضمین گشته است اول: از کار افتادن عقل و هوش در درک واقعیات و سلب شدن توفیق هدایت بطوری که اصلا برستگاری روی نیاورند.

دوم آنکه مثل اصحاب سبت مسخ و مطرود گردند «۲» ناگفته نماند یهود به قرآن و اسلام اعتنا نکرده بعقوبت اول گرفتار شدند، درباره آیه معانی دیگری نیز

(۱)

صافی عن الباقر (ع) «و المعنی نظمها عن الهدی فتردها علی ادبارها فی ضلالتها بحیث لا یفلح ابدًا» چون چشم بقفا بر گردد شخص پشت سر را می بیند و بقیه قری می رود.

(۲) جریان اصحاب سبت در بقره / ۶۵ گذشت و در سوره اعراف مفصلاً خواهد آمد. [.....]

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۷۷

گفته شده ولی آنچه گفته شد طبیعی تر است.

۴۸- إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ.

این آیه با آنکه یک حکم کلی است یهود را تهدید می کند که در صورت عدم ایمان مشرکند و بخشوده نخواهند شد. در اینجا چند مطلب هست: اول مسئله عدم غفران در این آیه و آیات دیگر در صورتی است که شخص مشرک از دنیا برود و گرنه بضرورت اسلام ثابت شده که مشرک در صورت توبه و ایمان آوردن گنااهش آمرزیده خواهد شد.

دوم: یَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ حاکمی است که همه گناهان اعم از صغیره و کبیره قابل غفراند نمی گوئیم حتماً آمرزیده می شوند تا باعث تجری شود و تحریم گناهان لغو گردد بلکه می گوئیم: قابلیت آن را دارند که آمرزیده شوند. از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«الکبائر و ما سواها»

«۱» و لفظ لِمَنْ يَشَاءُ راجع بشرائط آمرزش گناهان است یعنی اگر شرائط غفران جمع شود و خدا بخواهد می آمرزد معلوم است که خدا عیب نمی کند.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: در نزد من در قرآن از این آیه امیدوار کننده تر نیست «۲» وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا «افتری» معنای گناه می دهد یعنی: هر که به خدا شریک قرار بدهد حقا که گناه کرده گناهی بزرگ «۳».

۴۹- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا.

یهود با آنکه در مقام تکذیب اسلام بودند، خود را مدح کرده و انسان

(۱) تفسیر صافی یعنی غفران شامل صغائر و کبائر است.

(۲) تفسیر مجمع البیان «ما فی القرآن آیه عندی ارجی من هذه الایة».

(۳) این مثل «حمدته شکراً» و «قعدت جلوساً» است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۷۸

ما فوق می دانستند و می گفتند: نَحْنُ أُنْبَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاءُؤُهُ مائده ۱۸، آیه می فرماید:

خدا انسان را مدح می کند روی معیارهای واقعی، غرور بیجای ناپاکان و منم منم گفتنشان معنی ندارد، باید براه حق بروند تا پاک باشند و در این تزکیه که بوسیله خدا و باندازه عمل است مردم ابداً مظلوم نمی شوند و اجرشان بدون کم و کاست می رسد.

۵۰- انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا.

در تزکیه و مدح خودشان ناچار بودند باطل را در جای حق بگذارند و بر خدا دروغ ببندند و آن، در گناه آشکار بودن کافی است. باطل باک ندارد از اینکه بر خدا و رسول دروغ ببندد، محمد رضا پهلوی با آنکه غرق در کفر و شرک و عیاشی بود، خود را کمر بسته حضرت رضا علیه السلام معرفی می کرد بنظرش حضرت ابو الفضل او را وقت افتادن از اسب نجات داده بود و امیر المؤمنین

(ع) را در بیداری با چشم خود دیده بود.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۷۹

## [سوره النساء (۴): آیات ۵۱ تا ۵۷]

## اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (۵۱)  
 أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا (۵۲) أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا (۵۳) أَمْ يَحْسُدُونَ  
 النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (۵۴) فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ  
 صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا (۵۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا (۵۶)  
 وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدَا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا  
 ظَلِيلًا (۵۷)

۵۱- آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب بآنها داده شده که به مکتب باطل و طغیانگر ایمان می‌آورند و درباره کافران می‌گویند که اینها از مؤمنان بهدایت نزدیکتر است.

۵۲- همان کسانی که خدا لعنتشان کرده و هر که خدا لعنتش کند هرگز یاری برای او نخواهی یافت. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۸۰

۵۳- یا برای آنها در حکومت جهان بهره‌ای هست؟! (اگر چنین بود) به مردم چیزی نمی‌دادند.

۵۴- یا بر مردم (خاندان نبوت) در برابر آنچه خدا از کرمش بآنها داده حسد می‌برند؟! ما به آل ابراهیم شریعت و حکمت دادیم و حکومت بزرگی عطا کردیم.

۵۵- بعضی بآن ایمان آورد و بعضی از آن اعراض نمود جهنم که آتشی افروخته است برای آنها بس است.

۵۶- براستی کسانی که به آیات ما کافر شدند بزودی بآتش مهیب داخلشان می‌کنیم هر وقت پوستهایشان سوخت و بیحس شد پوستهای دیگری بر آنها عوض می‌گیریم تا عذاب را بچشند، خدا عزیز و حکیم است.

۵۷- کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دادند، آنها را به بهشتهایی داخل می‌کنیم که از زیر آنها نهرها روان است و در آنها جاودانانند برای آنها در آن بهشتهای زنان پاک‌ی هست و آنها را بزندگی سعادتبخش داخل می‌کنیم.

## کلمه‌ها

جبت: چیز بی‌فایده. راغب گوید: جبت و جبس به معنی بی‌فایده است.

مراد از آن در آیه مکتب باطل و هر معبود باطل است که بجهت بی‌فایده بودن جبت نامیده شده است. این کلمه در قرآن یک بار آمده است همه مکتبهای باطل مصداق «جبت» می‌باشند.

طاغوت: این کلمه در اصل مصدر است به معنی طغیان. ولی به معنی فاعل استعمال می‌شود، منظور از آن هر طغیانگر و متجاوز است مثل حکمرانان ستمگر و خدایان دروغین در قرآن مجید هشت بار بکار رفته است (بقره/۲۵۶).

لعنهم: لعن: راندن و دور کردن. ملعون: رانده شده از توفیق و رحمت خدا. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۸۱

ملک: (بضم-م) حکومت. اداره امور.

نقیر: خال یا فرو رفتگی کوچکی است در پشت هسته خرما، گویی منقاری بآنجا زده‌اند، (قاموس قرآن) چیز سبک و حقیر را با آن مثل زند و نیز به معنی تراشه است.

صد: صد و صدود گاهی به معنی اعراض و گاهی به معنی منع و برگرداندن آید (رجوع شود بقاموس قرآن) و در این آیه به معنی اعراض است.

سعیر: آتش افروخته شده. سعیر: افروختن و افروخته شدن آتش.

نضجت: نضج به معنی رسیدن میوه و پخته شدن گوشت است. به نظرم مراد از آن بی حس شدن باشد.

بدلناهم: تبدیل: عوض گرفتن چیزی در جای چیزی.

مطهره: پاک شده. تطهیر: پاک کردن. زنان بهشتی از هر چیز ناخوشایند پاک شده‌اند.

ظل ظلیل: ظل: سایه. ظلیل: سایه‌دار. ولی هر گاه ظل ظلیل گویند منظور مبالغه است مثل لیل الیل و داهیة دھیاء به نظرم مراد از ظل عزت و رفاه و آسودگی است راغب گوید از این چیزها با ظل تعبیر می‌آورند علی هذا ظل ظلیل یعنی زندگی بسیار لذت بخش.

### شرحها

آیات شریفه تعقیب افشاگریها درباره یهود است که ضد انقلاب اسلامی بوده و بهر وسیله‌ای متوسل می‌شدند تا نهضت اسلامی را واژگون کنند. حتی با آنکه عقیده به خدا داشتند، بت پرستی را بهتر از اسلام معرفی می‌کردند، بدین جهت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۸۲

منکوب و ملعون گردیدند ولی آنان که در مسیر انقلاب توحیدی واقع شده و کارهای مثبت انجام داده‌اند بآنها وعده‌های نیکو داده شده است.

۵۱- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحِجَبِ وَالطَّاعُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا. در مجمع البیان نقل کرده: بعد از جنگ احد، یکی از سرشناسان یهود بنام کعب بن اشرف با هفتاد نفر بمکه رفت و با ابو سفیان ملاقات کرد و عهد بستند که متحداً بر علیه اسلام قیام کرده و بجنگ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ برخیزند، ابو سفیان بکعب گفت: آیا ما بر حقیم یا محمّد؟ کعب گفت: دین شما از دین محمّد صحیحتر و نجات دهنده‌تر است. آیه شریفه از آن تباری و گفتگو حکایت دارد.

يُؤْمِنُونَ بِالْحِجَبِ وَالطَّاعُوتِ مفید آن است که یهود هم به طاغوت مثل ابو سفیان و هم به مکتب او اظهار ارادت کرده‌اند، آنان که از روی حسد و غرض خار راه بشریت هستند از این کارها زیاد می‌کنند مکتب باطل را ترویج و حق را لجن مال می‌نمایند. باین گفته سه جواب داده شده اول:

۵۲- أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا.

چون این کار، دانسته و از روی عمد است لذا آنها مطرود و از رحمت و توفیق خدا بی‌بهره می‌باشند، نتیجه لعنت آن است که دیگر راهی و کمکی برای هدایت ندارند، چون هدایت مال کسی است که نمی‌داند و در فکر عناد نیست ولی آنکه می‌داند و نمی‌خواهد تسلیم شود قابل هدایت نیست سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ جواب دوم:

۵۳- أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا.

ملک و حکومت جهان در دست آنهاست که قضاوتشان مورد عمل و خواسته شان در تعیین نبوت و غیره مؤثر باشد و گرنه هیچ چیز به مردم نمی‌دادند، یهود نبوت و مقام را برای خود می‌خواستند چنان که حکمرانان ستمگر نیز چنانند. تفسیر أحسن الحدیث،

۵۴- أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا.

این سومین جواب یهود است که مکتب بت پرستان را باسلام ترجیح می‌دادند، مراد از «الناس» رسول خدا صلی الله علیه و آله یا او و خانواده‌اش است، قهرا این فضیلت بامتش هم می‌رسد یعنی اینها حسد می‌برند بر نبوت و فضیلتی که خدا به پیامبر و خانواده او داده است ولی این جای حسد نیست ما از اول با خاندان ابراهیم چنین کرده‌ایم.

این پیامبر و خاندان او نیز از خاندان ابراهیم هستند. مراد از «ملک عظیم» ظاهرا حکومت ظاهری و معنوی است از قبیل امامت و وجوب اطاعت و حکومت امثال سلیمان و داود و غیره از ائمه اهل بیت علیهم السّلام نقل شده که مراد از «الناس» رسول خدا و خاندان او است. امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: مائیم آن حسد شده‌ها که خدا در کتابش فرموده: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ ... فرمود: مراد از کتاب نبوت و از حکمت درک و قضاوت و از ملک عظیم مفترض الطاعة بودن است. (۱)

۵۵- فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا.

«منهم» راجع است بآل ابراهیم، مراد از «به و عنه» کتاب، حکمت و ملک عظیم است. یعنی بعضی از آل ابراهیم باین فضیلت ایمان آورده و اسلام قبول کردند ولی بعضی از آن اعراض نموده و در کفر ماندند مثل اکثر یهود و کفار بنی هاشم. ممکن است «منهم» راجع به عموم مردم باشد. كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ ...

تهدید است به کسانی که اعراض کرده‌اند یعنی: بس است برای آنها جهنم افروخته.

(۱)

مجمع البیان: «قال ابو عبد الله (ع) يا ابا الصباح ... نحن المحسودون الذين قال الله في كتابه ام يحسدون الناس ... قال و المراد بالكتاب النبوة و بالحكمة الفهم و القضاء و بالملك العظيم افتراض الطاعة.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۸۴

۵۶- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ.

«نارا» که نکره آمده عظمت و مهیب بودن آتش را می‌رساند، مراد از الَّذِينَ كَفَرُوا کسانی هستند که از روی عناد در کفر مانده و بحق تسلیم نشده‌اند نه کسانی که از روی جهل کافر شده‌اند به نظر مراد از «نضجت» بیحس شدن پوستها باشد که پوست در اثر سوختن بیحس و مرده می‌شود، چون آخرت همه جا، حیات و زندگی است وقتی که پوست سوخت و بیحس شد فوراً زنده می‌شود و سوزش از سر گرفته می‌شود، ظاهرا منظور از يَذُوقُوا جُلُودًا غَيْرَهَا همان پوستهای اولی است، غیریت برای زنده و مرده بودن است.

در تفسیر برهان نقل شده: چون منصور عباسی امام صادق علیه السّلام را به عراق آورد ابن ابی العوجاء پیش آن حضرت آمد، گفت: درباره این آیه كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ يَذُوقُوا جُلُودًا غَيْرَهَا ... چه می‌فرمائید؟ قبول کردم آن پوستها که گناه کردند عذاب دیدند تقصیر پوستهای جدید چیست؟ امام فرمود: «هی هی و هی غیرها» پوستها همان پوستهاست و غیر آنهاست. گفت: توضیح بدهید تا روشن شوم.

امام فرمود: اگر کسی خشتی را کوبیده و گل کرده بار دیگر خشت بزند آیا آن، خشت اولی و در عین حال غیر آن نیست؟ گفت: آری خدا سعادت‌مندت گرداند نظیر این روایت در احتجاج طبرسی و تفسیر قمی نیز نقل شده است. إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا حاکمی است که خدا باین کار توانا و این عذاب از روی حکمت است «نعوذ بالله من عذاب النار».

۵۷- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَنْهَارٌ مَطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا.

این آیه در مقابل آیه فوق است و از دأب قرآن است که آیات رحمت و عذاب تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۸۵ را یک جا ذکر می‌کند تا یکی مفید اندازد و دیگری در برگیرنده تبشیر باشد «ابد» دلالت بر زمان مستمری دارد که قطع نمی‌شود و آن تأکید «خالدین» است، مراد از «الانهار» نه‌رهایی است که در بقره/ ۲۵ گفته شد و در سوره قتال خواهد آمد. اَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ زنانی هستند که از هر ناپاکی ظاهری و معنوی پاک و مبری هستند «ظلّ ظلیل» چنان که در «کلمه‌ها» گفته شد زندگانی لذت بخش و غیر قابل توصیف است (اللهم ارزقنا).

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۸۶

### [سوره النساء (۴): آیات ۵۸ تا ۶۳]

#### اشاره

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (۵۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (۶۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتُ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا (۶۱) فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ تُمْ جَاؤُكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا (۶۲)

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَغْلُمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَعَظَّمَهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (۶۳)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۸۷

۵۸- خدا بشما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانشان برگردانید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدل داوری کنید، خدا با این سخن پند خوبی به شما می‌دهد خدا شنوا و بیناست.

۵۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا و صاحبان امر را که از شما هستند، و اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسول ارجاع دهید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، این خود خوب و عاقبتش خوبتر است.

۶۰- آیا ندیدی آنان را که می‌گویند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی) می‌خواهند محاکمه پیش طاغوت ببرند با آنکه مأمور هستند که به طاغوت کفر ورزند، شیطان می‌خواهد آنها را به گمراهی افکند، گمراهی دور.

۶۱- چون به آنها گفته شود. بیائید به سوی آنچه خدا نازل کرده (و بیائید) به طرف این پیامبر، می‌بینی که منافقان از تو اعراض می‌کنند اعراض جدی.

۶۲- چگونه خواهد بود حالشان وقتی که در اثر عملشان مصیبتی به آنها رسد سپس بیایند پیش تو و قسم خورند که در این کار جز نیکی به تو و الفت در میان دو خصم نظری نداشته‌ایم.

۶۳- آنها کسانی هستند که خدا آنچه را که در دل دارند می‌داند از آنها دوری کن، پندشان ده، و به آنها سخنی رسا بگو که در وجودشان اثر کند.

#### کلمه‌ها

امانات: امانت: چیزی که شخص را برای آن امین دانسته و باو داده‌اند، این کلمه مصدر است به معنی مفعول (امانت: ما أو تمن



علیه) امانات جمع آنست.

حکمتم: مراد از حکم در آیه قضاوت و داوری است.

نعما: آن در اصل «نعم شیئا هو» است یعنی خوب چیزی است آنچه خدا شما را با آن موعظه می‌کند. «ما» تمیز «هو» است که فاعل «نعم» می‌باشد. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۸۸

اولی الامر: صاحبان دستور. سرپرستان. خواهیم دید که به امامان علیه السلام تطبیق می‌شود.

تأویلا: مراد از تأویل در اینجا عاقبت و نتیجه است. تأویل در اصل به معنی برگشت دادن از «اول» به معنی برگشت است.

یزعمون: زعم: سخن باطل و دروغ. «یزعمون» یعنی دروغ می‌گویند (قاموس قرآن).

یتحاکموا: تحاکم: محاکمه و مخاصمه را پیش کسی بردن (داوری خواستن).

طاغوت: طغیانگر. انسان باشد یا مکتب باطل و یا معبود باطل (نساء / ۵۱).

تعالوا: تعال: بیا. تعالوا: بیائید هر دو اسم فعل می‌باشند.

یصدون: صد و صدود گاهی به معنی اعراض و گاهی به معنی برگرداندن است مراد در این آیه معنای اول است.

یحلفون: سوگند یاد می‌کنند. حلف (بفتح اوّل و کسر آن) به معنی سوگند و سوگند یاد کردن است.

توفیق: ایجاد موافقت میان دو چیز یا چیزها. وفق: مطابقت میان دو چیز ...

بلیغ: رسا.

### شرحها

بدنبال افشاگری درباره یهود و نقل کار شکنی آنها، در این آیات دستور داده شده که امانتها به صاحبانش داده شود تا جامعه ایمن بوجود آید، قضاوت و داوری و حل و فصل اختلافات از روی عدالت باشد تا هر صاحب حق بحق خودش برسد، در کارهای اجتماعی و فردی ملاک عمل و وضع قانون، فرموده خدا و رسول و جانشینان رسول باشد و در صورت بروز نزاع و اختلاف با دستور خدا و رسول تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۸۹

آن را حل کنند، آنها که در داوری و قضاوت جز خدا و رسول را انتخاب می‌کنند هر عذری که بیاورند مقبول نیست و در گمراهی هستند و لازم است که موعظه و جهت داده شوند. جامعه توحیدی جامعه‌ای است که در آن دستور خدا و رسول ملاک عمل واقع شود. شأن نزولهایی نقل شده که نقل آنها ضرور نیست، مطلب کاملاً روشن است.

۵۸- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا.

ظهور آیه در امانتهای مالی است ولی مانعی ندارد که شامل امانتهای معنوی نیز باشد مثل اوامر و نواهی خدا که باید به بندگان رسانده شود و مثل مقام امامت که امامی به امامی تفویض می‌کند چنان که از ائمه صلوات الله علیهم نقل شده است «۱» راستگویی و امین بودن دو ملاک موحد و انسان نیکو بودن است رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرموده: به زیاد نماز خواندن و زیاد روزه گرفتن و زیاد حج آوردن مردم نگاه نکنید، همچنین به احسان و به صدایشان در (عبادت) شب نگاه نکنید، (بلکه) نگاه کنید براستی گفتار و اداء امانت «۲» وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ اگر حکومت و داوری به عدل باشد عدالت اجتماعی برقرار می‌شود، حق هر صاحب حقی به خودش می‌رسد. اهمیت این سخن بر کسی پوشیده نیست. إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعْظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا به نظرم «سمیعا» راجع به ندای طبیعی است یعنی ادای امانت و حکومت به عدل که طبیعت جامعه

مجمع البیان عن الباقر و الصادق علیهما السلام انها فی کل من أوتمن امانه من الامانات و امانات الله و اوامره و نواهیه و امانات عباده فیما یأتمن بعضهم بعضا من المال.

و

قال الباقر و الصادق علیهما السلام امر الله تعالی کل واحد من الأئمة ان یسلم الامر الی من بعده.

(۲)

روضه الواعظین قال صلّی الله علیه و آله لا تنظروا الی کثرة صلواتهم و صومهم و کثرة الحج و المعروف و طنطنتهم باللیل. انظروا الی صدق الحدیث و اداء الامانة.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۹۰

آن را می‌خواهد، خدا این خواست و این ندا را می‌شنود و خدا به وضع جامعه انسانی بیناست، سمیع و بصیر بودن ایجاب کرده که این دستور را بدهد نظیر این سخن آیه و آتاکم من کُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ (ابراهیم / ۳۶) پیداست که مراد سؤال فطری و تکوینی است. ۵۹- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

می‌دانیم که اطاعت رسول مطلقا واجب است و تخصیصی در آن نیست زیرا پیامبر معصوم است و خطا نمی‌کند هر چه دستور بدهد همان فرمان حق و رضای حق است. و چون برای رسول و اولوا الامر فقط یک «اطیعوا» آمده باید اطاعت اولی الامر نیز عمومی و بدون تخصیص باشد، لازمه این سخن معصوم بودن اولی الامر است و گرنه ممکن است امر بخلاف شرع کنند و مردم مجبور از اطاعت باشند «منکم» دلالت دارد که این اولوا الامر از متن جامعه اسلامی برخاسته‌اند مثل:

بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ جمعه / ۲ رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ بقره / ۱۲۹ ظهور «اولوا الامر» در سرپرستان و صاحبان امر است نه فقهاء و اهل دین که ابن عباس گفته و نه امر بمعروف کنندگان که بعضی گفته‌اند و نه اهل حل و عقد که صاحب المنار گفته است.

ناگفته نماند: آیه نمی‌گوید اولی الامر چه کسانی هستند ولی دقت در آن روشن می‌کند که اولی الامر باید مثل رسول، معصوم و مصون از خطا باشند، بعقیده شیعه و بنا بر روایات مراد از اولوا الامر ائمه معصومین علیهم السلام هستند، در تفسیر برهان ۳۰ روایت و در تفسیر عیاشی ۱۲ حدیث در این زمینه نقل شده است، آیه شریفه نیز به آن دلالت دارد. «۱».

(۱) در زمان غیبت، فقهاء در مقام اولی الامر واقع شده‌اند و بنا بر ادله ولایت فقیه، اطاعتشان واجب و فرمانشان واجب الاجر است و اگر حکومتی نصب کنند واجب الاطاعة است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۹۱

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ چون در جامعه توحیدی حکومت، حکومت الله است و رسول فقط سخن الله را می‌گوید لذا فرموده اگر منازعه و اختلاف کردید مسئله را به کتاب خدا و گفته رسول برگردانید هر چه آن دو گفته قبول کنید و اطاعت نمائید.

زمخشری و بیضاوی می‌گویند: جمله فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ ... مربوط باولوا الامر است یعنی اگر با اولوا الامر در چیزی مخالفت کردید رجوع به خدا و رسول کنید. ولی این سخن قابل قبول نیست اولوا با صدر آیه مخالفت دارد که مطلقا فرموده «اطیعوا» مثلا معقول نیست که بگوید رسول خدا را اطاعت کنید و بعد بگوید اگر با او مخالفت کردید چنین و چنان بکنید، ثانیاً کلمه «تنازعتم» دلالت بر اشتراک دارد معنایش این است اگر میان خودتان منازعه کردید نه با اولی الامر مثل حَتَّى إِذَا فِئْتَلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ آل عمران / ۱۵۲ و گرنه می‌فرمود «فان تنازعتم معهم فی شیء».

اینکه نفرموده به اولی الامر برگردانید از آن جهت است که مراجعه به آنها مراجعه به خدا و رسول است که آنها سخن خدا و رسول را خواهند گفت و با نبودن رسول مراجعه به آنها حتمی است. **إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا** «ان کنتم» مربوط است به اطاعت خدا و رسول و اولوا الامر و مراجعه به کتاب و سنت در صورت منازعه. «ذلک» نیز اشاره به آن است خوب و نیک فرجام بودن از آن جهت است که حکومت الله در جامعه پیاده می‌شود:

**أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ.**

۶۰- **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ.**

این آیه بیان حال کسی است که منازعه و اختلاف خویش را می‌خواهد در پیش یک ستمگر از خدا بی خبر حل و فصل کند و دستور **فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ ...** را تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۹۲

گردن ننهد ظهور آیه می‌رساند که چنین واقعه‌ای توسط منافقی رخ داده است طبرسی فرموده: میان یک نفر یهودی و یک نفر منافق خصومتی بود، یهودی گفت: حکومت پیش محمد صلی الله علیه و آله ببریم که به حق داوری می‌کند و رشوه نمی‌پذیرد منافق گفت: نه پیش کعب بن اشرف (یکی از سران یهود) برویم و **يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا** ضلال بعید و گمراهی دور آن است که شخص هرگز به راه حق برنگردد.

۶۱- **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتِ الْمُنَافِقِينَ يُصَدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا.**

بیان حال کسی است که حتی بعد از دعوت و نصیحت که به سوی حق بر گردد از آن اعراض می‌کند.

۶۲- **فَكَيْفَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا.**

داوری طاغوت قهرا بلائی بدنبال خواهد داشت، ضد انقلاب چون مبتلا شد و سرش به سنگ خورد به فکر اعتذار می‌افتد که خطای خویش را به صورت حق جلوه دهد آیه روشن می‌کند که حکومت طاغوت گرفتارشان کرده آن گاه به نزد آن حضرت آمده و گفته‌اند که ما از این کار دو نظر داشتیم یکی احسان به شما و سبک کردن کار شما، دیگری سازش میان دو خصم نه روگردانی از داوری شما.

۶۳- **أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا.**

خدا می‌داند که به فکر تسلیم نیستند، از آنها روی گردان وقت را با چانه زدن تلف نکن، چنان رسا و بلیغ سخن گو که حجت بر آنها تمام شود و مقصودت را در دل آنها جای دهی و بفهمانی که عاقبت بد در کمین آنهاست. با لجوجان غیر از این معامله نمی‌شود کرد.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۳۹۳

### [سوره النساء (۴): آیات ۶۴ تا ۷۰]

#### اشاره

**وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۶۴) فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۶۵) وَ لَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثِيئًا (۶۶) وَإِذْ لَأَتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۶۷) وَ لَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۶۸)**

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (۶۹)  
ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا (۷۰)

۶۴- هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آنکه به فرمان خدا از وی اطاعت شود، اگر آنها وقتی که بخود ستم کردند پیش تو آمده و از خدا آمرزش خواسته بودند و پیامبر (هم) بر آنها آمرزش خواسته بود خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.

۶۵- پس قسم به پروردگار تو مؤمن نمی‌شوند تا اینکه تو را در اختلافی که پیش آمده حاکم کنند، سپس در دلهای خویش از آنچه حکم کرده‌ای ملالی نیابند و کاملاً تسلیم باشند (کار را بی چون و چرا به حکم تو واگذار کنند).

۶۶- اگر ما به آنها دستور داده بودیم که خودتان را بکشید یا از دیار خویش بیرون شوید. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۹۴  
جز عده کمی چنین نمی‌کردند و اگر پندهایی را که به آنها داده می‌شود عمل می‌کردند برای آنها بهتر و در تقویتشان محکمتر بود.  
۶۷- و آن گاه از جانب خویش به آنها پاداش بزرگی می‌دادیم.

۶۸- و براهی راست هدایتشان می‌کردیم.

۶۹- هر کس خدا و رسول را اطاعت کند آنها همراه کسانی هستند که خدا نعمتشان داده از پیامبران، صدق پیشگان، گواهان اعمال و شایستگان و آنها نیکو رفیقانند.

۷۰- آن کرامت از خداست و همین بس که خدا داناست.

#### کلمه‌ها

یحکموک: تحکیم: داور قرار دادن. «یحکموک» یعنی داور کنند تو را.

شجر: مراد از شجر در آیه منازعه و مشاجره است. منازعه را از آن تشاجر گویند که سخن دو خصم مثل برگ و شاخه درخت بهم مختلط است. آن در اصل بمعنی درخت است.

حرج: تنگی. ناراحتی، آن در اصل محل جمع شدن است که لازمه‌اش تنگی است.

تسلیم: تسلیم در اینجا به معنی واگذاری است يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا واگذار کنند و اگذار کردن تمام.

ثبیت: اثبات و ثبیت: ثابت کردن و مستقر کردن.

صدیقین: صدیق مبالغه صادق است و آن کسی است که قول و فعل و زندگی و عقیده‌اش صدق و راست باشد.

#### شرحها

در تکمیل مطالب گذشته در این آیات فرموده: پیامبر آمده که او را اطاعت کنند آنها که از او اعراض می‌کنند، داوری پیش طاغوت می‌برند، سپس اعتذار تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۹۵

می‌کنند پذیرفته نیست مگر آنکه پیش پیامبر آمده واقعا توبه کنند. آن گاه می‌گوید: در صورتی مؤمن صحیح خواهند بود که در منازعه و اختلاف، پیامبر را داور قرار دهند و از قضاوت او ناراحت نباشند. سپس فرموده ما دستور شاقی برای آنها قرار نداده‌ایم و اگر به موعظه و پند ما عمل کنند به صلاح آنها است که پاداش خدایی دریافت خواهند کرد و براه راست هدایت خواهند شد. و در ردیف پیامبران و صدیقین و شایستگان خواهند بود.

۶۴- وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ.

لفظ بِإِذْنِ اللَّهِ حاکی است که در مقابل دستور پیامبر نمی‌شود چون و چرا کرد زیرا مطاع بودنش به دستور خدا است، مخالفت با او مخالفت با خدا و اطاعت او اطاعت خدا است مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ نساء / ۸۰ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا

اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ الرُّسُولَ لَوْ حِدُوا اللَّهَ تَوَابًا رَحِيمًا این قسمت برای آن است که راه توبه باز است که اگر بجای عذر و قسم خوردن پیش پیامبر می‌آمدند و توبه می‌کردند پیامبر هم از خدا برای آنها مغفرت می‌خواست خدای تواب رحیم توبه آنها را می‌پذیرفت. به نظر می‌آید آمدن پیش آن حضرت برای آن بود که قضیه به اطلاع آن حضرت رسیده بود و هر مخالفت که به اطلاع آن حضرت رسیده باشد لازم بود آن حضرت از توبه نیز مطلع باشد نظیر جریان عبد الله بن ابی در جنگ بنی المصطلق که بر علیه مسلمانان توطئه کرد و پیش آن حضرت معلوم شد به او گفتند: برو پیش رسول خدا که از برایت مغفرت بخواهد قبول نکرد چنان که فرموده: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسِهِمْ مَنَاقِفُونَ / ۵ و گرنه ظاهراً آمدن پیش پیغمبر و اقرار بگناه کردن و استغفار خواستن شرط توبه نیست.

۶۵- فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۹۶

در صورتی وارد ایمان می‌شوند که در منازعه‌ها فقط تو را داور کنند و از حکمی که بر له یا علیه آنها داده‌ای دلتنگ نباشند و در برابر فرموده تو تسلیم محض باشند این طور بودند چندان هم مشکل نیست زیرا پیامبر جز بحق داوری نمی‌کند. قبول حق به صلاح انسان است. آری باید در مقابل حق تسلیم شد و آن را پذیرفت.

می‌گویند: علت نزول این آیه آن بود که زبیر عمه زاده پیامبر با مردی از انصار درباره آبیاری نخلستان اختلاف کرده پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، چون درختان زبیر در اول نهر و درختان مرد انصاری بعد از آن قرار داشت، حضرت زبیر فرمود: اول تو آبیاری کن بعد آب را به مرد انصاری تحویل بده، آن مرد از این قضاوت دلگیر شده گفت: پیامبر در قضاوت جانب عمه زاده‌اش را گرفت تا آیه فوق نازل گردید، بهر حال وضع موجود، نزول چنین آیه و سائر آیات را مقتضی بوده است.

۶۶- وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اقْتُلُوا مَنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ. به نظر می‌آید که این جمله برای آن است که ما به مردم تکلیف شاقی قرار نداده‌ایم، اینکه می‌گوئیم رسول خدا را اطاعت کنید به صلاح آنها و در مقدر آنهاست. مراد اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ قتل یک دیگر یا انتحار است. «الا قلیل» منم حاکی است که عده‌ای نیز باین دستور عمل می‌کردند.

وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا.

مراد از ما یوعظون دستوره‌ای مقدور است، خیر بودن برای آن است که احکام روی مصالح مردم مقرر گشته است، شدت تثبیت و استقرار برای آن است که عمل تمرین است، تمرین هر قدر زیاد باشد عمل به صورت عادت در آمده و با جان آمیخته می‌شود، پس استقرار در عمل در کار دین تأثیر تمام دارد. تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۳۹۷

۶۷- وَإِذْ لَأَتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا.

نتیجه آن عمل و آن تثبیت رسیدن پاداش خدایی است لفظ «من لدنا» به نظرم اشاره به اهمیت اجر است.

۶۸- وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا.

ظاهراً مراد از این صراط همان است که در آیه بعدی آمده است و آن هدایتی بخصوص و هم‌ردیف بودن با پیامبر است.

ظاهراً مراد از این صراط همان است که در آیه بعدی آمده است و آن هدایتی بخصوص و هم‌ردیف بودن با پیامبر است.

۶۹- وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرُّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا. هر که به طاعت خدا و رسول ادامه دهد و در آن پیوسته باشد در ردیف این گروه‌ها است. لفظ صدیق در قرآن به پیامبران اطلاق شده مثل: وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا مَرِيماً / ۴۱ نظیر این سخن درباره یوسف و ادريس نیز آمده است (مریم / ۵۶، یوسف / ۴۶) در خصوص مریم آمده: وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ مَائِدَةً / ۵۷ و نیز در قرآن می‌خوانیم: وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ

رُسَيْلِهِ أَوْلِيكَ هُمْ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ حديد / ۱۹ بنا بر این صدیقون طبقه خاصی غیر از انبیاء نیستند مثلاً پیامبر دارای وصف نبوت و صدیق و شهید هر سه است از امام باقر علیه السّلام نقل شده: نبی از ماست، صدیق از ماست، شهداء و صالحین از ماست. «۱»

آیه اخیر نشان میدهد هر که در ایمان به خدا بمرحله‌ای رسید که صدق در همه زندگی‌اش حکومت کرد هم صدیق است و هم گواه اعمال در روز قیامت ولی ظاهراً مصداق مَنْ يُطِيعُ اللَّهَ وَالرَّسُولَ کسانی هستند که باین مرحله از صدق

(۱)

الميزان عن الكافي عن الباقر (ع) ... فمن النبي و منا الصدیق و منا الشهداء و الصالحون

این حدیث روشن می‌کند که این اوصاف قابل جمع می‌باشند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۹۸

نرسیده‌اند زیرا فرموده: این گروه با پیامبر و صدیقان رفیقند.

۷۰- ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَلِيماً.

به نظرم «ذلک» اشاره است به معیت و رفاقت که در آیه فوق ذکر شده یعنی: اینها در اثر اطاعت خدا و رسول رفیق پیامبران و ... خواهند بوده این کرامتی است از جانب خدا بر آنان و خدا می‌داند کدام کسان مطیع بوده و در ردیف پیامبران می‌باشند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۳۹۹

### [سوره النساء (۴): آیات ۷۱ تا ۷۶]

#### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعاً (۷۱) وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مِصْيَبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيداً (۷۲) وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً (۷۳) فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً (۷۴) وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً (۷۵)

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً (۷۶)

۷۱- ای کسانی ایمان آورده‌اید، سلاحتان را برگیرید گروه گروه به جنگ بیرون شوید یا همگی بیرون شوید.

۷۲- بعضی از شماست که از رفتن تأخیر می‌کند، پس از مصیبتی که به شما رسید می‌گوید:

خدا به من کرم کرد که با آنها حاضر نبودم.

۷۳- و اگر بشما از خدا فضلی (غنیمت) رسید می‌گوید، گویی میان شما و او دوستی نبوده: ای کاش با آنها بودم بکامیابی بزرگی

می‌رسیدم. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۰۰

۷۴- باید بجنگد در راه خدا کسانی که این دنیا را با آخرت می‌فروشند، هر که در راه خدا بجنگد، کشته شود یا غلبه یابد بزودی باو

پاداشی بزرگ می‌دهیم.

۷۵- چه شده که در راه خدا و مستضعفین از مردن و زنان و کودکان نمی‌جنگید، آنان که می‌گویند: پروردگارا ما را از این شهری

که اهلش ستمگر است خارج کن و ما را از نزد خودت سرپرستی و از نزد خودت یآوری قرار ده. ۷۶- آنها که ایمان دارند در راه خدا می‌جنگند، آنها که کافر هستند در راه طاغوت می‌جنگند، با پیروان شیطان به جنگید که حيله شیطان ناتوان است.

### کلمه‌ها

حذر کم: حذر: پرهیز. احتیاط. ممکن است مراد از آن اسلحه باشد که وسیله پرهیز از دشمن است.  
انفروا: نفر بمعنی خارج شدن برای جنگ است. آن اگر با «من- عن» باشد به معنی دوری و کنار کشیدن و اگر با «الی» باشد به معنی خروج و رفتن است.  
ثبات: دسته‌ها. گروه‌ها. مفرد آن ثبه است. «الثبَةُ: العصبَةُ من الفرسان».  
یبطئن: بطوء: تأخیر کردن. «یبطئن» یعنی تأخیر می‌کند.  
مصیبه: بلا. صوب به معنی نزول و قصد است. گویی بلا انسان را قصد می‌کند.  
فوز: نجات. رستکاری.  
مستضعف: کسی که در اثر فشار و ظلم و اختناق بضعف و بیچارگی کشانده شده است.  
ولدان: کودکان. مفرد آن ولید است بدختر و پدر گفته می‌شود.  
القریة: شهر بزرگ. شهر. قری در اصل به معنی جمع کردنست، قریه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۰۱  
موضعی است که مردم در آن جمع شوند (قاموس قرآن).  
طاغوت: طغیانگر. این شامل حکمرانان ستمگر، مکتبهای باطل و معبودهای باطل است.  
اولیاء: پیروان. دوستان.  
کید: حلیه. تدبیر.

### شرحها

یهود مدینه با مشرکان مکه، همصدا شده بر علیه انقلاب اسلامی نقشه می‌کشیدند، برای مسلمانان روزگار سختی بود، این آیات مسلمانان را امر به جهاد می‌کند و اعلام می‌دارد که تا دست به شمشیر نبرند کارها بسامان نخواهد رسید، کسانی که از جنگ پرهیز کرده و می‌خواستند نان را به نرخ روز بخورند نکوهش شده‌اند، آن گاه روشن شده که جهاد در راه خدا خواه شخص غالب شود یا مغلوب بسود انسان است. بعد می‌فرماید باید در راه مستضعفین و بیچارگان جهاد کرد و آنها را از چنگ ظالمان نجات داد، بالاخره در تعیین اهداف جنگ می‌گوید: اهل ایمان در راه خدا جهاد می‌کنند و کفار برای معبودهای باطل و مکتبهای گمراه کننده و حکمرانان ستمگر می‌جنگند چنین اشخاصی که پیروان باطلند باید کوبیده شوند و حيله آنها بی‌مابه است.  
۷۱- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا.  
کلمه خُذُوا حِذْرَكُمْ دلالت بر تهیو و آمادگی دارد، حرکت گروهی و عمومی بستگی بوضع دشمن دارد اگر دشمن کم باشد یک گروه برای سرکوبی او کافی است و اگر زیاد باشد بسیج عمومی لازم است از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده: مراد از «ثبات» سرایا و از «جمیعا» عسکر است «۱».

مجمع البیان «روی عن ابی جعفر (ع) ان المراد بالثبات السرایا و بالجمع العسکر»  
سریه گروهی بوده که بامر رسول خدا به جنگ دشمن می‌رفت جمع آن سرایاست.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۰۲

۷۲- وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لِيُبَطِّنَ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا.

حکایت حال مرد بیمار دلی است که به جنگ حاضر نیست برود و یا از آن می‌ترسد این سخن، در دل او پوشیده است چون مطلع شد که مؤمنان شکستی دیده‌اند می‌گوید: از لطف خدا بود که با آنها در جنگ حاضر نشدم لفظ «منکم» حاکی است که گوینده مؤمن بیمار دلی بوده است ولی عملاً با منافق فرقی ندارد، چنین کسانی همچون ترمز مانع پیشرفت مکتبها هستند.

۷۳- وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا.

شقّ دوّم سخن فرد بیمار دل است که در صورت غلبه مؤمنان و رسیدن بغنیمت گویی هیچ با مسلمانان آشنایی نداشته و از جریان کار بی‌خبر بوده می‌گوید: ای کاش با مجاهدین بودم و بنجات بزرگی می‌رسیدم، منظور از فضل ظاهراً غنیمت و از فوز عظیم سهم بردن از غنیمت است، غنیمت را فوز عظیم خواندن دلیل کوتاه فکری آنهاست ممکن است مراد از فضل، غلبه و از فوز عظیم غنیمت و اجر خدایی باشد. بهر حال روی این گونه اشخاص نمی‌شود در پیشبرد هدف حساب کرد.

۷۴- فَلْيَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ.

در مقابل گروه اول به مؤمنان واقعی دستور جهاد داده شده آنها کسانی هستند که زندگی دنیا را به پاداش آخرت می‌فروشند و از مرگ در راه خدا و برای مکتب راستین نمی‌ترسند و مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا در منطق حق شکست مفهومی ندارد، مؤمن مجاهد اگر غالب شود حق را پیروز کرده و اگر کشته شود در راه خدا شهید شده و در تفسیر أحسن

الحدیث، ج ۲، ص: ۴۰۳

هر دو صورت پاداشی بزرگ در اختیار او است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرماید:

بالای هر عمل خوب، عمل خوب دیگری است تا شخص در راه خدا کشته شود وقتی که در راه خدا کشته شد دیگر بالای آن

علمی نیست «۱» باز فرماید: هر که در راه خدا کشته شود، خدا هیچ یک از گناهانش را باو نشان نمی‌دهد. «۲»

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده فرمود: بهشت دری دارد بنام باب‌المجاهدین، آن در، بر مجاهدین باز است، شمشیر به کمر به سوی آن می‌روند حال آنکه مردم هنوز در موقف حساب می‌باشند، ملائکه با آنها خوش آمد می‌گویند سپس فرمود:

هر که جهاد را ترک کند خدا بر او لباس ذلت می‌پوشاند و بفرق و زوال دین مبتلی گرداند، خدا امت مرا با ناخنهای اسبان و جایگاه نیزه‌ها بی‌نیاز کرده است «۳».

۷۵- وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ.

آیه در مقام ترغیب و تحریک به جهاد در راه خدا و استقرار حکومت عدل الهی و در راه نجات بیچارگان است می‌شود از آیه استفاده کرد که برای نجات همه مستضعفان جهان اعم از مسلمان و غیره پیکار لازم است الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا این جمله تطبیق میشود به مسلمانانی که در مکه زیر شکنجه و اذیت مشرکان مانده بودند و هر آن می‌خواستند از آنجا

(۱)

تفسیر صافی الکافی عن الصادق عن النبی (ص) «فوق کل بر بر حتی یقتل فی سبیل الله فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر».

(۲)

«عن النبی (ص) من قتل فی سبیل الله لم يعرفه الله شیئا من سیئاته».



(۳)

قال رسول الله (ص) للجنة باب يقال له باب المجاهدين يمضون اليه فاذا هو مفتوح و هم متقنون بسيوفهم و الجمع في الموقف و الملائكة ترحب بهم ثم قال فمن ترك الجهاد البسه الله عز و جل ذلا و فقرا في معيشته و محقا في دينه ان الله عز و جل اغنى امتي بسنابك خيلها و مراكز رماحها» (كافي باب الجهاد).

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۴۰۴

نجات یابند ولی این جمله ظاهرا نمی تواند تخصیص باشد بلکه استفاده اولی بقوت خود باقی است و اجعل لنا من لدنك وليا و اجعل لنا من لدنك نصيرا ظاهرا مرادشان از سرپرست و یاری کننده رسول خدا صلی الله علیه و آله یا فرمانده مجاهدین اسلامی بود که بیایند و آنها را نجات دهند، اجابت دعای آنها بدین طریق بود که عده‌ای بتدریج از مکه خارج شدند و بقیه در فتح مکه به نجات رسیدند و شیرازه کفر از هم پاشید.

۷۶- الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ.

باید دید کدام در راه حق و کدام در راه باطل می جنگد. پس از روشن شدن مطلب باید کسانی را که در راه طاغوت و محروم کردن بیچارگان و اختناق می جنگند کوبید و از بین برد، این وظیفه کسانی است که در راه خدا و راه قسط و عدل می جنگند. لذا فرموده: فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا دستور جنگ با کسانی که در راه طاغوت می جنگند و پیروان شیطانند إِنَّ كَيْدَ ... حاکی است که اگر مجاهدین فی سبیل الله کمی استقامت کنند حيله شیطان از هم خواهد پاشید، طاغوت سرنگون خواهد گردید.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۴۰۵

### [سوره النساء (۴): آیات ۷۷ تا ۸۰]

#### اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظَلَمُونَ فَتِيلًا (۷۷) أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصَبِّهُمُ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ لَوْ لَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رِسُولًا وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (۸۰)

۷۷- آیا ندیدی کسانی را که بآنها گفته شد: دست از جهاد باز دارید، نماز بخوانید و زکاة بدهید، چون برای آنها جنگ نوشته شد آن گاه گروهی از آنها از مردم می ترسند هم چنان که از خدا می ترسند یا بیشتر از آن، و می گویند: پروردگارا چرا بر ما جنگ مقرر کردی؟ چرا تا مدت نزدیکی ما را بتأخیر نیانداختی؟ بگو متاع دنیا اندکی است، آخرت برای متقی بهتر است در آنجا حتی مقدار اندکی هم مظلوم نمی شوید.

۷۸- هر کجا که باشید مرگ شما را در می یابد، گر چه در کاخهای مستحکم باشید، اگر بآنها خوبی رسید گویند: این از جانب خداست و اگر بآنها بدی رسد گویند: تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۴۰۶

این از جانب تو است. بگو همه از جانب خداست این گروه را چه شده که نمی خواهند هیچ سخنی را بفهمند.

- ۷۹- هر خوبی بتو رسد از جانب خداست و هر بدی که بتو رسد از جانب خود تو است و ما تو را برای مردم پیغمبر فرستادیم و همین بس که خدا گواه (این مطلب) است.
- ۸۰- هر که پیغمبر را اطاعت کند محققا خدا را اطاعت کرده و هر که (از طاعت او) سر برتابد ما تو را بآنها نگهبان نفرستاده‌ایم.

### کلمه‌ها

کفوا: کف به معنی دست و باز داشتن است کُفُوا أَيْدِيَكُمْ یعنی دست از جنگ باز دارید.

فتیل: فتیل: تایدن. فتیل: تایدن نخ هسته خرما. چرکی که میان دو انگشت می‌تابد. چیز جزئی را با آن مثل زنند.

بروج: دژ. کاخ. برج در اصل به معنی آشکار شدن است. دژ و کاخ را بواسطه آشکار بودن برج گفته‌اند، جمع آن بروج است.

مشیده: شید (بفتح-ش) گچ کاری کردن و بالا بردن. مشید: محکم یا مرتفع.

یکادون: کاد از افعال مقاربه به معنی نزدیکی است «لا-یکادون» یعنی نزدیک نیستند یا نمی‌خواهند زیرا «کاد» به معنی اراده نیز آمده است.

یفقهون: فقه: فهم و درک. «یفقهون»: درک می‌کنند.

حدیث: حدوٹ: بوجود آمدن. حدیث: چیز تازه، خبر باشد یا عمل.

حفیظ: نگهبان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۰۷

### شرحها

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مدت سیزده سال در مکه بود، در این مدت یاران آن حضرت از دست کفار در زحمت و شکنجه بودند، از آن حضرت می‌خواستند که اجازه جنگ بدهد ولی او می‌فرمود که هنوز به جنگ مأمور نشده‌ام، چون به مدینه هجرت فرمودند و مسلمانان قدرت یافتند دستور مبارزه مسلحانه از جانب خداوند نازل گردید، متأسفانه عده‌ای از ضعیف‌الایمانها اظهار نارضایتی کردند، در این آیات صحبت از آنهاست. و می‌فرماید: ابتداء بآنها گفته شد دست نگه دارید و چون جهاد واجب گردید گفتند: خدایا چرا باین زودی این فرمان را فرستادی؟.

بعد می‌گوید: علّت این اکراه فرار از مرگ است حال آنکه مرگ بالاخره خواهد آمد و بعد می‌فرماید اینها خوبی را از جانب خدا و بدی را از جانب پیامبر می‌دانند حال آنکه همه از جانب خداست آن گاه فرموده خوبی از خدا و بدی از ناحیه انسان است و در آخر فرماید اطاعت پیامبر اطاعت خداست علی‌هذا نمی‌شود گفت: بدی از جانب پیامبر است.

۷۷- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ.

از لفظ «کفوا» روشن میشود که آنها مبارزه مسلحانه را در مکه از آن حضرت خواسته‌اند ولی وقتش نرسیده بود فلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً ترس از کفار اینکه آنها را بکشند مانند ترس از ذلت و عدم پیروزی اسلام در دنیا و عذاب خدا در آخرت. ترس اول در مقابل ترس دوم هیچ است البته اینها فقط گروهی بودند.

وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۰۸

این کلام در ضمیر آنها بود و زبانحالشان قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظَلَّمُونَ فَبِئْسَ مَا كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَرَبِّكُمْ وَرَبِّ الْعَالَمِينَ می‌ترسید، این زندگی که نمی‌خواهید از آن دست بردارید متاع اندکی است، آخرت برای پاکان بهتر است در مقابل تقوی و شهادت از اجر شما ابدًا کاسته نخواهد شد.

رجوع شود به «نکته‌ها».

۷۸- أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ.

اگر امروز از جهاد امتناع کردید که مرگ از شما دور شود، آن بالاخره آمدنی است و إِنَّ تَصِبْهُمْ حَسَنَةً يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تَصِبْهُمْ سَيِّئَةً يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ ضَعِيفِ الْإِيمَانِهَا چون بفتح و غنیمت می‌رسیدند می‌گفتند این از خداست و چون آشوب و قحطی و ناامنی که لازمه هر انقلاب است پیش می‌آمد می‌گفتند: این از ناحیه پیامبر است که اگر این مبارزه را شروع نمی‌کرد چنین نمی‌شد نظیر آنچه بنی اسرائیل به موسی می‌گفتند: فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تَصِبْهُمْ سَيِّئَةً يَطِّبُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا- إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ اَعْرَافُ / ۱۳۱ در جواب فرموده: قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ خُوبٌ وَبَدَاهَا هَمَّةٌ مَعْلُولَاتٌ عِلُّ وَنِظَامٌ كَلِّيٌّ جِهَانٌ اسْتِ وَ جِزٌ بَهِ خَدَا نَمِي تَوَانِدٌ بَسْتَكِي دَاسْتَه بَاشَد رَجُوعٌ شُود بَه «نکته‌ها» آن گاه در بیان ناآگاهی آنها فرموده: فَمَا لَهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا اشاره است به آنکه اگر تدبر می‌کردند، حقیقت را می‌فهمیدند. «حدیثاً» نکره در سیاق نفی و مفید عموم است یعنی: هیچ مطلب تازه‌ای را درک نمی‌کنند.

۷۹- مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ.

چون آنها درک نداشتند لذا خطاب متوجه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شده است، آنچه خوبی به انسان رسد از جانب خدا و آنچه بدی برسد از جانب خود انسان تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۴۰۹ است در «نکته‌ها» روشن خواهد شد. وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا تُو پيامبری از جانب خدا و نمی‌شود سینه از جانب تو باشد «للناس» دلالت بر عمومی بودن رسالت آن حضرت بر جهانیان دارد. این جمله جواب سومین آنها که می‌گفتند: حوادث ناگوار از جانب پیامبر است.

۸۰- مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا.

این آیه در عین حال که مطلب مستقلی است و اطاعت رسول را اطاعت خدا می‌داند، می‌تواند جواب چهارم از سخن آنها باشد که آنکه طاعتش طاعت خداست نمی‌شود حوادث بد به او منسوب شود. و اگر کسی از طاعت پیامبر اعراض کند پیامبر مسئولیتی ندارد.

## نکته‌ها

### هر چیز در وقت خود:

اینکه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بود اجازه جهاد نداد و یا دستوری از جانب خدا برای او نازل نگردید معروف آن است که برای هر چیز وقت معین و حساب شده‌ای است که باید مراعات شود و گرنه نتیجه بعکس خواهد بود، صلح امام حسن و قیام امام حسین علیه السلام هر دو از این مصداقند، تقیه نیز که بحکم تغییر تاکتیک و تغییر سنگر است همین حکم را دارد، این مسئله در تمام کارها جاری می‌باشد.

### نسبت کارها بخدا و انسان:

مردی به فرزندش ده تومان پول می‌دهد و می‌گوید:

با این پول کتاب بخر مبادا مشروب بخوری. مرد با دادن این پول در فرزندش دو قدرت ایجاد کرد یکی خریدن کتاب دیگری خریدن مشروب، پیش از دادن پول، فرزندش نه قدرت کتاب خریدن داشت و نه قدرت مشروب خریدن. اگر فرزندش کتاب خرید



برزوا: بروز به معنی آشکار شدن است، چون با «من-الی» همراه باشد به معنی خروج آید. در آیه به معنی خروج می‌باشد.  
بیت: تبییت: انجام دادن کاری است در شب. «بیت الامر: عمله او دبره لیلا» یعنی: کار را در شب انجام داد موقعی که مردم در بیوت خود هستند.

وکیل: کار ساز یتدبرون: تدبر: تفکر. «تدبر الامر» یعنی به عواقب کار نظر کرد و در آن فکر نمود.  
اذاعوا: ذیع: آشکار شدن. اذاعه: آشکار کردن.

یستنبطونه: استنباط به معنی استخراج است. نبط (بر وزن بشر) اولین آبی است که در چاه ظاهر شود. بهر چه استخراج شده خواه با چشم دیده شود و یا دانسته شود مستنبط (بصیغه مفعول) گویند.  
حرض: تحریض به معنی تشویق و ترغیب است (قاموس قرآن).  
یکف: کف به معنی دست و بازداشتن است مراد از آن معنای دوم است.  
بأس: سختی، ناپسند، شر، عذاب، خوف و غیره. در اینجا مراد از اولی شر و ناپسندی است.  
تنکیل: نکال عقوبتی است که از آن دیگران عبرت گیرند، تنکیل: عقوبت کردن و مبالغه در نکال است. نکل (بکسر اول) زنجیر، جمع آن انکال است.

### شرحها

آیات شریفه مانند آیات قبلی راجع به مسلمانان بیمار دل و سست ایمان تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۱۳ است که در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله اظهار می‌داشتند: ما در امر جهاد تسلیم فرمان هستیم ولی وقت شب تدبیر دیگری می‌کردند که حاکی از عدم شرکت در جهاد بود، این کار از عدم دقت در آیات قرآن بود، و نیز چون خبری از ایمنی یا شکست یا حمله کفار می‌شنیدند فوری میان مردم منتشر می‌کردند و سبب تزلزل مردم می‌شدند حال آنکه لازم بود تملک نفس داشته و به مقام ولایت عرضه کنند تا تدبیر لازم اتخاذ گردد، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور می‌گردد که خود به جهاد رود و دیگران را نیز باین عمل تشویق کند.

۸۱- وَ يَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ.

«طاعه» تقدیرش «امرنا طاعه» است یعنی کار ما اطاعت از فرمان تو است بَيَّتَ طَائِفَةٌ حَکَايَاتِ از نقشه‌های شبانه دارد که از فرمان آن حضرت سرپیچی کنند وَاللَّهُ يَكْتُبُ حَاكِي است که در مقابل این نقشه پیش خدا مسئول هستند فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَيْلًا اعراض ظاهرا برای آن است که زمان لازم است تا مردم بتدریج اهمیت مکتب را درک کنند و به آن وفادار باشند نمی‌شود عجله کرد باید مقداری چشم پوشی کرد، توکل و اعتماد بر خدا برای آن است که رهبر انقلاب نباید از این نقشه‌ها سست شود، باید در تصمیم خود جدی باشد و بداند که خدا در کارساز بودن کافی است.

۸۲- أَمْ لَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا.

این آیه در جواب نقشه شبانه آنهاست یعنی اگر درباره قرآن فکر کنند می‌دانند که از جانب خداست زیرا اگر از جانب خدا نبود در آن اختلاف زیاد پیدا می‌کردند «۱» و چون از جانب خداست و خدا صلاح آنها را می‌داند پس باید

(۱) رجوع شود به نکته‌ها.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۱۴

قبول کنند و به دستور رسول خدا که دستور قرآن است عمل کنند لفظ «کثیرا» قید توضیحی است که در گفته انسانها نسبت به طول

زمان اختلاف کثیر به وجود می‌آید.

۸۳- وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعُوا بِهِ (۱).

اینگونه آن مسلمانان راز دار نبودند وقتی خبری راجع بغلبه یا شکست مسلمانان می‌شنیدند میان مردم منتشر می‌کردند حال آنکه وظیفه داشتند کتمان کنند، وحشت بوجود نیاورند، اسرار را به دست دشمن ندهند، وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ضمیر «علمه - استنبطونه» راجع است به «امر»، ضمیر «منهم» در آخر راجع است به رسول و اولی الامر. یعنی رسول و اولی الامر صدق و کذب آن خبر را استخراج کرده و آن گاه در اختیار آنها می‌گذاشتند. بنا بر روایات تفسیر مجمع البیان و صافی و سائر کتابها مراد از اولی الامر ائمه طاهرين عليهم السلام می‌باشند در زمان غیبت باید به حکام شرع و یا بمنصوب آنها رجوع نمود فکر می‌کنم که در صورت نبودن آنها باید به حکام وقت رجوع کرد به علت مصلحت اسلامی «۲» و لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَمَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا به نظر می‌آید به وقت نزول آیه خطری در پیش بوده که خدا با تذکر این نکته از آن جلوگیری کرده است، مراد از «شیطان» شایعه پراکنان «۳» و لفظ «الاقلیلا» حکایت دارد که مسئله بقدری اهم بود که جز خواص همه فریفته می‌شدند. شاید مراد از فضل الله، نزول آیه و از رحمت، تأثیر آن در دلها باشد.

(۱) ظاهراً این آیه اشاره است به جریان بدر صغری که در آل عمران ذیل آیه ۱۷۲ نقل شد. [.....]

(۲) رجوع شود به نکته‌ها درباره شایعه پراکنی.

(۳) نعیم بن مسعود بمناسبت شایعه پراکنی که مسلمانان را سست کرد شیطان خوانده شده، زیرا شریر بود و شرارت کرد.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۱۵

در سوره آل عمران ذیل آیه ۱۷۲ جریان نعیم بن مسعود نقل گردید که مسلمانان را از رفتن به «بدر صغری» می‌ترسانید و می‌گفت: ابو سفیان با لشکری بیکران بسوی شما می‌آیند، این دروغ مسلمانان را سست کرد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: بخدا اگر تنها خودم هم باشم بجنگ خواهم رفت، این سخن به مردم روح بخشید و در معیت آن حضرت خارج شدند.

۸۴- فَقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِيَأْسَ الدِّينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنَكُّبًا مراد از بأس ظاهراً سختگیری است، این آیه نتیجه آیه

این آیه تفریع است بر مطلب آیات فوق و حاضر نشدن آنها بر جهاد، یعنی پس حالا که آنها در جهاد سستی نشان می‌دهند، تو خودت در راه خدا جهاد کن، سنگینی آنها تو را ناراحت نکند زیرا فقط درباره خودت مکلف و مسئول هستی آنها را نیز تشویق کن، به نظرم این دستور برای آن است که، رهبر انقلاب در اینگونه مواقع باید با تصمیم قاطع خود قدم به میدان گذاشته و بگوید: من بنا به وظیفه‌ای که دارم این کار را شروع می‌کنم شما هم صلاح آن است که با من بیایید، این بهترین شروع کار است چنان که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در جریان قربانی و بیرون آمدن از احرام در «حدیبه» همانطور کرد، دیگران نیز از وی پیروی کردند. عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ يَأْسَ الدِّينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنَكُّبًا مراد از بأس ظاهراً سختگیری است، این آیه نتیجه آیه سابق است یعنی: شاید خدا سختگیری و صلابت کفار را خنثی کند که خدا در حمایت از حق سختگیرتر و در عقوبت با صلابتتر است.

**نکته‌ها**

**تربیت تدریجی:**

همه چیز در جهان از جمله تربیت اشخاص تدریجی است و مردم بتدریج روحيات خود را عوض می‌کنند، تصمیمات رهبران باید بر

این روال باشد تا مفید و مؤثر گردد رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدت ۲۳ تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۱۶  
سال بتدریج احکام اسلامی را روشن و در میان مردم پیاده کرد و سیزده سال تمام در ساختن انسانها در مکه پیکار نمود فَأَعْرَضَ  
عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

### اعجاز قرآن:

درباره لَوْحِ دُوَا فِيهِ اِخْتِلَافًا كَثِيرًا ذیل آیه ۲۳ سوره بقره: وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلٰی عَبْدِنَا ... در نکته‌ها زیر عنوان «اعجاز  
قرآن» توضیح داده‌ایم به آنجا رجوع شود.

### شایعه پراکنی:

به مناسبت آیه وَ اِذَا جَاءَهُمْ اَمْرٌ مِّنَ الْاَمْنِ اَوْ الْخَوْفِ اذَاعُوا بِهِ ... باید دانست شایعه پراکنی یکی از علل تزلزل جامعه و سبب درهم  
ریخته شدن نقشه‌ها است، دروغپردازان بدین وسیله از پیشرفت کارهای مفید جلوگیری کرده و در راه باطل قدم بر می‌دارند اکنون  
که سال ۱۳۹۹ قمری و چند ماه از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی می‌گذرد افراد ضد انقلاب با همه گونه شایعه پراکنی موجبات  
ناراحتی مردم را فراهم می‌آورند، لازم است مسلمانان بیدار از این نعره‌های میان تهی هراس نکنند لَا تَحْزَنُ اِنَّ اللَّهَ مَعَنَا در دوران  
رسول خدا (ص) کار بدینگونه بوده است که قرآن هشدار می‌دهد و در آیه لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَ  
الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ احزاب / ۶۰ شایعه پراکنان با تبعید تهدید شده‌اند.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۱۷

### [سوره النساء (۴): آیات ۸۵ تا ۹۱]

### اشاره

مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا (۸۵) وَ اِذَا حُيِّتُمْ  
بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِاَحْسَنَ مِنْهَا اَوْ رُدُّوها اِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (۸۶) اللَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ  
اَضْيَقَ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا (۸۷) فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ اَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا اَتُرِيدُونَ اَنْ تَهْتَدُوا مِنْ اَضَلِّ اللَّهُ وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ  
فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۸۸) وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ اَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاِنْ تَوَلَّوْا  
فَعُدُّوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۸۹)

اِلَّا- الَّذِيْنَ يَصِّهْلُوْنَ اِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِثَاقٌ اَوْ جَاؤُكُمْ حَصْرَتٍ صِدُّوهُمْ اَنْ يُقَاتِلُوْكُمْ اَوْ يُقَاتِلُوْا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ  
عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوْكُمْ فَاِنْ اَعْتَزَلُوْكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ وَ اَلْقَوْا اِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (۹۰) سَتَجِدُونَ اٰخَرِيْنَ يُرِيدُونَ اَنْ  
يَرَامُوْكُمْ وَ يَأْمِنُوْا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُدُّوا اِلَى الْفِتْنَةِ اَرْكَسُوا فِيْهَا فَاِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوْكُمْ وَ يَلْقُوا اِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَ يَكْفُوا اَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ  
حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَ اَوْلِيَكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا (۹۱)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۱۸

۸۵- هر کس وساطت کند وساطت نیکو، وی را از آن بهره‌ای باشد و هر که وساطت کند وساطت بد وی را از آن بهره‌ای باشد،  
خدا نگهدار همه چیز است.

۸۶- چون سلامی به شما گفتند، بهتر از آن سلام کنید یا همان را باز گردانید که خدا بر هر چیز حسابگر است.

۸۷- خدا جز او معبودی نیست قطعاً تا روز قیامت که در آن شکی نیست شما را جمع می‌کند کیست که راستگوتر از خدا باشد.

۸۸- چرا درباره منافقان دو گروه شده‌اید با آنکه خدا آنها را در اثر عملشان سرنگون کرده است آیا می‌خواهید آنکه را که خدا گمراه کرده هدایت کنید، هر که را خدا گمراه کند هرگز راهی به هدایت او نخواهی یافت.

۸۹- دوست دارند که شما نیز مانند آنها کافر شوید و با آنها برابر باشید، از آنها دوست مگیرید تا در راه خدا مهاجرت کنند و اگر اعراض کردند، آنها را بگیریید و بکشید هر جا که پیدا کردید و از آنها دوستی و یاری مگیریید.

۹۰- مگر آنان که به قومی می‌پیوندند که میان شما و آنها پیمانی هست یا پیش شما آمده‌اند و سینه آنها تنگ شده از اینکه با شما و یا در معیت شما با قوم خویش بجنگند، و اگر خدا می‌خواست آنها را بر شما مسلط می‌کرد و با شما می‌جنگیدند، پس اگر از شما کنار شدند و جنگ نکردند و اطاعت عرضه نمودند خدا برای شما راهی بر علیه آنها قرار نداده است.

۹۱- بزودی قوم دیگری می‌یابید که می‌خواهند از شما و از قوم خود ایمن باشند و چون بفتنه و شرک رانده شوند در آن سرنگون شوند، پس اگر از شما کناره نگرفتند تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۱۹

و اطاعت اظهار نکردند و دست باز نداشتند آنها را بگیریید و بکشید هر کجا که پیدا کردید که شما را بر آنها تسلطی آشکار داده‌ایم.

### کلمه‌ها

شفاعة: واسطه بودن. شفع و شفاعة در اصل به معنی منضم کردن چیزی است به چیزی (بقره/ ۴۸ نکته‌ها).

كفل: (بر وزن طفل) نصیب. بهره.

مقیت: نگهدارنده. توانا. «اقتاه: حفظه- اقتدر علیه» منظور از آیه معنای اول است.

تحية: سلام کردن و دیگر نیکی‌ها. تحیت از سلام اعم است و در اصل ماده به معنی زنده ماندن و زنده نگه داشتن است إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ: چون با نیکی یا سلامی روبرو شدید».

فئتين: فئه: گروه. فئتين: دو گروه.

ارکسهم: رکس و ارکاس: وارونه کردن و برگشت دادن بحالت اولیه.

یصلون: وصول: رسیدن. «یصلون»: می‌رسند و منتسب می‌شوند.

حصرت: حصر (بر وزن خلق) تنگ گرفتن و بر وزن شرف به معنی تنگ شدن است.

اعتزلوكم: عزل: کنار کردن. اعتزال: کنار شدن «اعتزلوكم»: کنار شدند از شما.

سلم: (بر وزن قلم) اطاعت، انقیاد و تسلیم شدن.

ثقتموهم: ثقف: پیدا کردن و مصادف شدن. «ثقتموهم» مصادف شدید با آنها.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۲۰

### شرحها

در این آیات که به آیات سابق متصل است، ابتدا دو مسئله کلی نقل شده، یکی آنکه: واسطه بودن در کار نیک یا بد سبب پاداش یا کیفر واسطه هم می‌شود، دیگری آنکه اگر به شما سلام یا احسانی کند شما همانطور یا بهتر از آن مقابله بمثل کنید، مطلب اول راجع است به آنکه مسلمانان می‌خواستند درباره منافقان شفاعت و طرفداری کنند، مطلب دوم مربوط به پیشنهاد صلح است که از طرف کفار می‌شود. آیات نشان می‌دهد که گروهی به مدینه آمده و اظهار اسلام کرده بودند سپس به محل خود باز گشته و با



مشرکان همکاری می‌کردند، مسلمین اختلاف داشتند که آیا با آنها بجنگند یا نه؟ آیات فرماید: آنها یا باید مهاجرت کرده به دیار اسلام آیند و یا باید کشته شوند. مگر آنکه با هم پیمانان شما پیمان بسته باشند و یا به شما پیشنهاد صلح کنند.... حکم گروه‌های دیگر نیز همین است.

۸۵- مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا.

این یک قاعده کلی در اسلام است که اگر انسان در کار نیکی و یا در کار بدعتی واسطه و سبب باشد از آن پاداش یا کیفر می‌برد هر چند که خودش آن کار را نکرده است، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: هر که امر بمعروف یا نهی از منکر کند و یا به کار نیکی دلالت یا اشاره کند او در آن امر شریک است. هر که امر به بد کند و یا به آن دلالت و اشاره نماید در آن کار شریک است «۱».

آمدن این آیه به مناسبت آن است که: شفاعت و واسطه بودن مسلمانان در ایمنی منافقان موجب گناهکاری آنها است. چنان که خواهد آمد

(۱) تفسیر صافی: من امر بمعروف و نهی عن منکر او دل علی خیر او اشار به فهو شریک و من امر بسوء او دل علیه او اشار به فهو شریک.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۲۱

وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا اگر مقیت به معنی حافظ باشد این جمله تهدید است به کسانی که در کارهای بد واسطه می‌شوند و اگر به معنی توانا باشد اشاره است به اینکه خدا قادر است که پاداش و کیفر هر گونه واسطه را بدهد.

۸۶- وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها.

این آیه نیز در بیان یک مطلب کلی است که اگر کسی به انسان سلام دهد یا نیکی کند لازم است در مقابل، نظیر آن یا بهتر از آن را نسبت به طرف انجام دهد، آمدن این آیه ظاهراً مقدمه قبول پیشنهاد صلح کفار است چنان که خواهد آمد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده: مراد از تحیت سلام و سائر نیکی‌هاست مردی محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و گفت: السلام علیک. حضرت در جواب فرمود:

و علیک السلام و رحمه الله.

دیگری آمد و گفت: السلام علیک و رحمه الله.

حضرت فرمود:

و علیک السلام و رحمه الله و برکاته.

سومی آمد و گفت: السلام علیک و رحمه الله و برکاته. حضرت مانند او جواب داد. گفتند یا رسول الله بر جواب سومی چیزی نیفزودی؟ فرمود: چیزی از تحیت برای من باقی نماند لذا همان را برگرداندم «۱» إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا خدا حسابگر است و در مقابل همه اینها پاداش خواهد داد.

۸۷- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا.

به نظرم جمع کردن تا روز قیامت، مرگ مداوم انسانهاست که از اول پیدایش به تدریج می‌میرند تا روزی که نظام جهان از هم گسیخته شود علی هذا مراد از یوم القیامه شروع فنای جهان است وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ زمر/ ۶۸ وَمَنْ أَصْدَقُ ... در مقام استدلال بصدر آیه

## (۱) مجمع‌البیان.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۲۲

است، این آیه چنان که در المیزان فرموده: تعلیل دو آیه اول است که درباره شفاعت خوب و بد و تحیت بود. یعنی دقت کنید که در آینده روز جزائی هست.

۸۸- فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرَّكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا.

از امام باقر علیه‌السلام نقل شده: گروهی به مدینه آمده تظاهر به اسلام کردند، سپس به مکه برگشته اظهار شرک نمودند، آن گاه به یمامه سفر کردند، مسلمانان در جنگ با آنها اختلاف داشتند گروهی می‌گفتند: آنها مسلمانند و عده‌ای می‌گفتند: مشرکند. آیه در مقام توییح می‌گوید: چرا درباره منافقان دو گروه شده‌اید بعضی جنگ را صلاح می‌دانید و بعضی نه، با آنکه خدا آنها را در اثر عملشان وارونه کرده اصلاح نمی‌شوند، در جنگ با آنها شک نورزید اُتْرِيدُونَ اَنْ تَهْدُوا مَنْ اَضَلَّ اللّٰهُ وَ مَنْ يُضِلِّ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيْلًا ظاهراً آنها که مایل به جنگ نبودند احتمال می‌دادند که منافقان هدایت شوند ولی این احتمال محلی نداشت، کسی که خدا او را در اثر عملش گمراه کند راهی به هدایت ندارد، منافقان مورد نظر مصداق مَنْ اَضَلَّ اللّٰهُ بودند.

۸۹- وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً.

«لو» به معنی ای کاش است یعنی نه تنها امیدی به هدایتشان نیست بلکه می‌خواهند شما را هم مثل خود کافر گردانند فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ اَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ نَتِيْجَه سَخَن بِالاسْتِ، پس کسی از آنها را دوست ندارید تا در راه خدا بدیار اسلام بیایند و گرنه وظیفه فقط گرفتن و کشتن آنهاست وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيْرًا بِي اَنّٰكُه بخواهید از وجودشان به عنوان دوست یا کمک بهره گیرید. آنها لیاقت این کار ندارند.

۹۰- اِلَّا الَّذِيْنَ يَصِلُوْنَ اِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيْثَاقٌ اَوْ جَاءُوكُمْ تَفْسِيْر اَحْسَن‌الْحَدِيْثِ، ج ۲، ص: ۴۲۳

حَصِرَتْ صُدُوْرُهُمْ اَنْ يُقَاتِلُوْكُمْ اَوْ يُقَاتِلُوْا قَوْمَهُمْ

در اینجا دو گروه از حکم «فخذوهم» استثنا شده است اول کسانی که با هم پیمانان مسلمانان هم پیمان هستند دوم گروهی که می‌گویند: ما ناراحتیم از اینکه با شما به جنگیم یا در معیت شما با قوم خود به جنگیم. وَ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَسَلَطْنَاهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوْكُمْ.

جمله معترضه است یعنی این از لطف خداست که آنها باین التماس در آمده‌اند و گرنه اگر خدا می‌خواست آنها را بر شما مسلط می‌کرد، منظور آن است که بر خود بنالند و خدا را فراموش نکنند، پس نتیجه این می‌شود: فَإِنْ اعْتَرَلُوْكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ وَ اَلْقُوا اِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيْلًا مراد از القاء سلم، تسلیم شدن به قرار داد صلح و از «سبیل» گرفتن و کشتن آنهاست. این آیه نظیر آیه وَ اِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ اِنْفَال / ۶۱ نشان می‌دهد که اسلام دین زندگی مسالمت آمیز است اگر کفار حاضر بعدم تعرض و زندگی مسالمت آمیز باشد، اسلام از آن استقبال می‌کند. در تفسیر صافی از تفسیر قمی نقل شده که این آیه دستوری بود قبل از نزول سوره توبه و با نزول آن، این حکم از بین رفت و در مجمع‌البیان از حسن و عکرمه نقل شده که این آیه و نظائر آن با سوره توبه نسخ شده‌اند ولی دلیلی بر نسخ نداریم و این آیات با آیات سوره توبه منافات ندارند جنگ یک حکم است، صلح و پیمان عدم تعرض حکمی دیگر.

۹۱- سَتَجِدُوْنَ اٰخِرِيْنَ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّامْنُوْكُمْ وَ يَأْمُنُوْا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُذِّدُوْا اِلَى الْفِتْنَةِ اُرْكَسُوْا فِيْهَا.

اینها مردمی بودند که هم به مسلمانان دروغ می‌گفتند و هم بقوم خود، نان را به نرخ روز می‌خوردند و هر وقت مجال می‌یافتند فوراً طرف کفر را می‌گرفتند و بر ضد مکتب حق قیام می‌کردند، منظور از فتنه کفر و شرک است، وظیفه در برابر آنها بدین گونه است که: فَإِنْ لَمْ يَعْتَرِلُوْكُمْ وَ يُلْقُوا اِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَ يَكْفُرُوْا اَيَّدِيْهِمْ تَفْسِيْر اَحْسَن‌الْحَدِيْثِ، ج ۲، ص: ۴۲۴

فَخَذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَاولئِكَمَّ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِينًا

فرق این گروه با گروه قبلی آن است که: اینها در پیشنهاد صلح راستگو نیستند بلکه آن را دستاویز کرده‌اند. در مجمع البیان از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام نقل شده آیه درباره عیینة بن حصین نازل گردید که در بلاد آنها قحطی روی داد، او به مدینه آمد و درخواست کرد که در «بطن نخل» ساکن شود و به مسلمانان تعرض نکند، او مردی بود منافق و ملعون، رسول خدا صلی الله علیه و آله با لقب «الاحمق المطاع فی قومه» داد یعنی نفهمی که قومش از او اطاعت می‌کنند.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۲۵

### [سوره النساء (۴): آیات ۹۲ تا ۹۴]

#### اشاره

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوًّا لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۹۲) وَمَنْ يَقتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (۹۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۹۴)

۹۲- در خور شأن هیچ مؤمن نیست که مؤمنی را بکشد مگر از روی اشتباه، هر که مؤمنی را به خطا بکشد بر اوست که بنده مؤمنی آزاد کند و خونبهای یکسان او تسلیم نماید مگر آنکه بیخشند و اگر از قومی است که دشمن شماست و او مؤمن است، وظیفه آزاد کردن بنده است، و اگر مقتول از گروهی است که میان شما و آنها پیمانی هست خونبهای یکسان او تسلیم شود و بنده‌ای آزاد گردد، و هر که نتواند دو ماه پی در پی روزه بگیرد، این توبه‌ای از جانب خداست، خدا دانا و حکمت‌گزار است. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۲۶

۹۳- و هر که مؤمنی را از روی عمد بکشد، جزای او جهنم است که پیوسته در آن باشد.

خدا بر او غضب و لعنت می‌کند و برای او عذاب بزرگی آماده کرده است.

۹۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون در راه خدا (جهاد) سفر می‌کنید تحقیق کنید به کسی که به شما سلام می‌کند نگوئید مؤمن نیستی که در اینکار متاع دنیا را می‌جوئید غنیمتهای بسیار در نزد خداست، شما پیش از این چنین بودید و خدا بر شما منت نهاد، پس بتحقیق پردازید که خدا بآنچه می‌کنید دانا است.

#### کلمه‌ها

خطا: اشتباه.

تحریر: آزاد کردن.

رقبه: گردن. مراد از آن در متعارف برده است (تسمیه شیء باسم اشرف اعضاء).

دیه: خونبها. آن در اصل ودی است و او به هاء مبدل شده است (قاموس قرآن).

مسلمة: تسلیم شده. داده شده از ماده سلم.

متتابعین: متتابع: پی در پی. متتابعین: دو چیز پی در پی.

متعهد: عمد: قصد. متعمد: کسی که کار را دانسته و از روی عمد انجام می‌دهد.

اعد: عتاد: آماده شدن اعتاد: آماده کردن «اعد» آماده کرده است.

تبینوا: تبین: آشکار شدن «تبینوا» فعل امر است یعنی تحقیق کنید و آشکار سازید.

عرض: (بر وزن فرش) آشکار شدن و آشکار کردن. عرض (بر وزن شرف):

چیز ناپایدار، در قرآن بمال دنیا عرض گفته شده ظاهراً از آن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۲۷

مغانم: جهت که مال دنیا خود نمایی می‌کند.

مغانم: غنیمت: فائده اعم از غنیمت جنگی و غیر آن مغانم جمع مغنم به معنی غنیمت است.

## شرحها

در این آیات احکامی چند درباره قتل نفس و آدم کشی بیان شده و در آیه اخیر دستور داده شده: چون برای جنگ خارج شدید در شناختن دشمن تحقیق کنید و بدون تحقیق و برای غنیمت کسی را نکشید.

۹۲- وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً.

در شأن نزول آیه آمده: عیاش بن ابی ربیع برادر مادری ابو جهل مسلمان شده سپس مسلمانی را بی آنکه بداند مسلمان است کشت، نام مقتول حارث بن یزید بوده، «ما» برای نفی اقتضاء است یعنی در خور شأن هیچ مؤمنی نیست که مؤمنی را بکشد مگر از روی اشتباه و مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا یعنی اگر کسی مؤمنی را از روی اشتباه بکشد باید برده‌ای آزاد کند و خونبهای مقتول را باهل او بدهد مگر آنکه عفو کنند و خونبها نخواهند، عفو آنها صدقه نامیده شده زیرا آن کار خوبی است و هر کار خوب صدقه است «کل معروف صدقه» بنا بر روایات قتل خطایی دو گونه است یکی خطای محض، مثل آنکه سنگی بپرند ای می‌انداخت اتفاقاً انسانی کشته شد، دیگری شبیه عمد و آن اینکه می‌خواست کسی را تنبیه کند اتفاقاً کشته شد. در اولی خونبها بر عهده اقوام پدری قاتل (عاقله) است و در دومی بر عهده خودش.

در قتل خطاء یک برده را آزاد می‌کند تا جای کشته شده را پر کند، معلوم می‌شود که قرآن برده را مرده می‌داند، از طرف دیگر چون به خانواده مقتول صدمه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۲۸

زده باید با پرداخت خونبها آن را جبران کند.

فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ.

این حکم دوم است و آن اینکه مقتول مؤمن است ولی خانواده او کافر حربی هستند در این صورت فقط برده آزاد می‌کند و به خانواده او چیزی نمی‌رسد.

وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ حکم سوم اینکه مقتول کافر از قومی باشد که با مسلمانان پیمان صلح بسته‌اند در این صورت باید هم خونبها بدهد و هم برده مؤمن آزاد نماید معلوم می‌شود که اسلام به مسئله پیمان بسیار اهمیت می‌دهد در اینجا دیه پیش از تحریر آمده به مناسبت احترام پیمان یعنی خونبها از آزاد کردن بنده مهمتر است بخلاف قتل مؤمن که تحریر، اول ذکر شده است فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ اگر برده پیدا نشد یا پول نداشت باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد از ائمه طاهرين عليهم السلام نقل شده: اگر یک ماه روزه بگیرد و یک روز از ماه دوم بآن متصل کند امر پی در پی بودن بوجود آمده است در صورت معذور بودن بقیه را قضا می‌کند «۱» تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ظاهراً «توبه» راجع به هر یک از خونبها، برده و روزه است یعنی این گونه جبران شدن قتل، رجوعی است از خدا به بنده که اشتباه او را جبران نماید، وصف علیم و حکیم حکایت دارد که این دستور از روی علم و حکمت صادر شده نه بدون دقت و بررسی.

۹۳- وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا.

در تحقیق این قتل دو شرط لازم است یکی اینکه دانسته و از روی عمد باشد دوم اینکه بدانند که مقتول مؤمن است. این آیه تهدید شدیدی است ولی این عمل توبه پذیر است و با آیات **إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا** زمر/ ۵۳ **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ نساء/ ۴۸** می شود آن را مقتید کرد.

(۱) صافی.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۲۹

در مجمع البیان از عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«هو جزائه ان جازه»

یعنی جزای قاتل عمد جهنم است اگر خدا مجازات کند گوید: این بطور مرفوع از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است در المیزان آن را از تهذیب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام ضمن خبری نقل شده: اگر مؤمنی را از روی غضب یا برای دنیا کشته باشد پیش خانواده او می رود و اقرار به قتل می کند اگر از قتلش گذشتند خونبها می دهد، برده‌ای آزاد می کند، دو ماه پی در پی روزه می گیرد و شصت فقیر را طعام می کند تا به خدا توبه کند بهر حال قاتل عمدی می تواند به وسیله توبه خود را از آتش نجات بدهد.

۹۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ.

در المیزان و تفسیر صافی نقل شده: چون رسول خدا از خبیر بازگشت اسامه بن زید را با جمعی به روستاهای یهود در ناحیه فدک فرستاد تا آنها را باسلام دعوت کنند، مردی به نام مرداس بن نهیک از اهل فدک چون آمدن نیروی اسلامی را احساس کرد خانواده خود را بدامنه کوهی جمع کرد و می گفت: اشهد الا اله الا الله و ان محمدا رسول الله، اسامه او را با نیزه‌ای از پای در آورد، چون به مدینه آمد رسول خدا فرمود: مردی را کشتی که شهادت بی‌کتابی خدا و رسالت من می داد؟! گفت یا رسول الله آن کلمه را بخاطر آن که کشته نشود می گفت. حضرت در مقام تقبیح گفت: نه پرده را از قلبش برداشتی، نه آنچه با زبان گفت قبول کردی و نه آنچه در دلش بود دانستی. اسامه سوگند خورد که دیگر کسی از اهل شهادتین را نکشد ... آیه شریفه در این زمینه نازل گردید.

بهر حال این آیه تذکر می دهد که تا تحقیق نکرده و دشمن را نشناخته‌اید تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۳۰

حمله نکنید و بی گدار به آب نزنید. **تَبْتَغُونَ عَرَضَ حَاكِي** است که این گونه کارها نوعاً برای مال و اغراض دنیوی می شود **فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ** حکایت دارد که اگر برای خدا جنگیدید خدا شما را به غنیمت‌ها می رساند. **كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا** **إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا** «کذلکم» اگر اشاره به **تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** باشد معنی چنین می شود: شما در گذشته در پی مال دنیا بودید بی آنکه حق و باطل را در نظر آورید، خدا بر شما لطف کرد و هدایت نمود پس باید اکنون آن کارها را دوباره تکرار نمائید و تکرار، «تبینوا» برای تأکید و ذیل آیه برای تهدید است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۳۱

[سوره النساء (۴): آیات ۹۵ تا ۱۰۰]

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنِي وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵) دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۹۶) إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۹۷) إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (۹۸) فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۹۹) وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۰)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۳۲

۹۵- مؤمنان نشسته از جهاد که نقصی ندارند با مجاهدین که با مالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد می کنند، یکسان نیستند خدا مجاهدین با اموال و جانهای خویش را بر نشستگان به مرتبه برتری داده و همه را وعده نیکو داده و مجاهدان را بر قاعدان به پاداش بزرگ فضیلت داده است.

۹۶- (آن اجر) مرتبه‌ها و آمرزش و رحمت است و خدا آمرزنده و مهربان است.

۹۷- کسانی در حال ظالم بودن بنفس خود، ملائکه جانشان را بگرفتند گفتند: در چه وضع بودید؟ گفتند: مادر زمین بیچاره شده‌ها بودیم، گفتند: آیا زمین خدا وسعت نداشت که در آن مهاجرت کنید، آنها جایشان جهنم است و بد سرانجامی است.

۹۸- مگر بیچاره شدگانی از مردان و زنان و کودکان که چاره‌ای نتوانند و راهی (برای فرار) نمی‌یابند.

۹۹- آنها شاید خدا عفوشان کند، که خدا بسیار عفو کننده و چاره ساز است.

۱۰۰- هر که در راه خدا مهاجرت کند در زمین جولانگاه بسیار و وسعت می‌یابد و هر که از خانه‌اش هجرت کنان به سوی خدا و رسول خارج شود سپس مرگ او را دریابد پاداش وی بعهدہ خدا بوده خدا آمرزنده و مهربان است.

## کلمه‌ها

قاعدون: قعود: نشستن. قاعد: نشسته. قاعدون: نشستگان. مراد کسانی هستند که بجنگ نمی‌روند.

اولی الضرر: صاحبان آفت. مثل مریض، نابینا، لنگ و نظیر آن که از جهاد معذور می‌باشند.

الحسنی: نیکو. حسنی وصف است مثل وعده حسنی (وعده خوب).

مستضعفین: کسانی که عوامل خارجی و اختناق آنها را ضعیف و بیچاره کرده است.

عسی: عسی چون به خدا نسبت داده شود برای ایجاد امید در بندگان و به معنی جزم و قطع است. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص:

۴۳۳

مراغم: جایگاه. جولانگاه. رغام خاک نرم یا مطلق خاک است (قاموس قرآن).

سعة: فراخی و گسترش خواه در مکان باشد یا فعل.

عفو: بسیار عفو کننده.

## شرحها

در این آیات روشن شده اولاً: وقتی که جنگ از طرف پیشوای اسلام برای همه تعیین نشده باشد و در جنگ رفتن و نرفتن مختار باشند، در این صورت آنها که با جان و مال در راه خدا جنگیده‌اند بديگران برتری خواهند داشت ولی گروه دوم نیز اهل رحمتند،

ثانیا: کسانی که باختیار در بلاد کفار مانده و نتوانسته‌اند مسلمان زندگی کنند اهل عذاب هستند و عذرشان پذیرفته نیست مگر آنان که امکان مهاجرت نداشته‌اند. ثالثا. کسانی که در راه خدا مهاجرت کنند برفاه و آسایش خواهند رسید و هر گاه در حین مهاجرت بمیرند پاداششان با خداست.

۹۵- لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ.

«اولوا الضرر» کسانی که نقص بدنی دارند و از شرکت در جنگ معذور هستند مثل لنگ، نابینا، مریض، پیر و نظیر آن چنان که در آیه دیگر فرموده:

لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَّحُوا لِلَّهِ ... توبه / ۹۱ در این آیه فقیر نیز از مصادیق «اولوا الضرر» است.

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى.

آنها که با جان و مال خود در راه توحید و سعادت خلق جهاد می‌کنند تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۳۴

بر آنها که چنین نیستند برتری دارند و کُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى روشن می‌کند که این در صورتی است که احتیاج به شرکت آنها نباشد ولی وقتی که از طرف امام و سرپرست مسلمین به جنگ خوانده شدند عدم شرکت گناه کبیره است، آیه شریفه صورت واجب کفایی را بیان می‌کند و فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا این جمله برتری مجاهدین را تکرار نموده و نشستگان را نیز تشویق می‌کند، اما آنهایی که در پشت جبهه و در شهرها هستند باید همه گونه کمک بنمایند.

۹۶- دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

این آیه بیان اجر در آیه قبلی است «درجات» در این آیه با «درجه» در آیه قبلی که مفرد آمده منافاتی ندارد زیرا که آن بیان فَضَّلَ اللَّهُ ... که مطلق است و با «درجات» قابل جمع می‌باشد «مغفرة» حکایت دارد که جهاد موجب آمرزش گناهان نیز هست. وصف غفور و رحیم ظاهرا بتناسب هر دو آیه است.

۹۷- إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا.

اینها کسانی هستند که قدرت مهاجرت داشته‌اند ولی مهاجرت نکرده و در دیار کفر مانده‌اند، در نتیجه نه در پیشبرد توحید سهمی داشته و نه موحد زندگی کرده‌اند اینها در برزخ مورد استیضاح ملائکه قرار می‌گیرند و عذرشان پذیرفته نمی‌شود، این آیه دلالت بر وجود عالم برزخ دارد و نیز بر وجوب هجرت از دیار کفر. انسان باید برای زندگی محلی انتخاب کند که بتواند مسلمان زندگی کند.

فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا یعنی: عذرشان پذیرفته نیست و اهل عذابند. لازم بود هجرت کنند و در این زمین وسیع برای مکتبشان و خودشان جای پیدا نمایند. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۳۵

۹۸ و ۹۹- إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا.

«الا» استثناء منقطع است به معنی «لکن» یعنی: بیچارگانی که نه توانایی دفاع دارند و نه راه فرار، خدا آنها را می‌بخشاید، اینها مستضعفین واقعی‌اند نه گروه اول، آمدن لفظ «ولدان» به نظرم برای توضیح مطلب است یعنی آنها مانند کودکان توانایی دفاع و فرار ندارند، زنان و مردان در صورتی مستضعفند که در این حد باشند. «عسی» گاهی معنای حتمیت می‌دهد چنان که در قاموس قرآن گفته‌ام «عفو» در آیه ظاهرا برای جبران کمبود و زدودن شقاوت آنهاست که در اثر عدم اعمال نیک بوجود آمده است و گرنه آنها در این زمینه گناهکار نیستند و نیز می‌فهماند که انسان در هر حال بعفو و غفران خدا نیاز دارد.

۱۰۰- وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَسَعَةً.

هجرت در راه خدا آن است که: انسان برای پیشبرد راه توحید و مبارزه بر علیه طاغوتها از دیار خود هجرت نماید و آن بزرگترین سازندگی و ابتدای تکامل و ترقی انسان و مکتب اوست و نشانگر آن است که برای انسان انقلابی مکتب مطرح است نه زندگی و خانواده چنان که راه انبیاء همین است **يَجِدْ فِي الْأَرْضِ** ... وعده پیش رفت و رفاه است. **وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ** گویند: چون آیه هجرت نازل شد مردی بنام جندب در مکه بود، با آنکه بشدت مریض بود و گفت: به خدا من از آنها نیستم که خدا استثناء کرده من در خود نیرویی می‌یابم و براه بلدم به خدا در مکه نمی‌مانم می‌ترسم در آن بمیرم فرزندانم او را در سریری بر دوش گرفته و از مکه بیرون بردند، او در منزل «تنعیم» یک فرسخی مکه از دنیا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۳۶

رفت آیه درباره او نازل گردید، بهر حال این گونه مردان که در راه هجرت بمیرند اجرشان با خداست. **وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا** این جمله راجع به نتایج معین شده این آیه است.

### نکته‌ها

### هجرت در راه خدا:

برای مردان بزرگ هدف مطرح است نه زندگی.

این گونه مردان متعهد و مسئول پیوسته ب فکر ایجاد جامعه توحید و سعادت خلق هستند، ابراهیم از بابل **إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي** گویان به فلسطین مهاجرت می‌کند، زن جوان و طفل صغیر را به تنهایی در صحرای مکه رها می‌نماید، رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** از مکه به مدینه هجرت می‌کند، علی بن ابی طالب برای تمشیت امور در کوفه میماند، حضرت رضا برای اشاعه اسلام «مرو» را به جای مدینه مسکن می‌کند و ... مردان توحید، عوض کنندگان تاریخ بشر، زندانها، تبعیدها، شکنجه‌ها، میدانهای جنگ، هجرتها را بجان می‌خرند تا گوهر الهی را در جان مردم پیورانند، این اعمال در صورتی مفید خواهد بود که در راه توحید و راه خدا و خلق باشد.

### مستضعف:

مستضعف چنان که گفته شد کسی است که در اثر اختناق و فشارهای ستمگران از حق خود محروم و بیچاره شده باشد، مانند همه ملل استعمار زده که استعمار گران بوسیله عوامل خود آزادی و رفاه را از آنها گرفته‌اند، از روایات اهل بیت علیهم السلام معلوم می‌شود که آنان که حق بر آنها روشن نشده مستضعفند، همچنین بلها و آنان که کم درک‌اند مشروح این مطلب در قاموس قرآن ماده (ضعف) بیان شده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۳۷

### [سوره النساء (۴): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۴]

### اشاره

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا (۱۰۱) وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ



أخْرَى لَمْ يَصِلُوا فَلْيَصِلُوا مَعَكُمْ وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ دَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أذىٌ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۰۲) فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا (۱۰۳) وَ لَا تَهْنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَمَا نَهُم بِيَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۰۴)

۱۰۱- و چون در زمین سفر کنید برای شما گناهی نیست که از نماز کوتاه کنید اگر بترسید که کفار شما را غافلگیر کند زیرا کافران دشمن آشکار شما هستند.

۱۰۲- و چون در میان مجاهدین باشی و بخواهی برای آنها نماز بپا کنی، گروهی از آنها با تو به نماز برخیزند و اسلحه خود را بگیرند و چون نماز خوانند در پشت سر شما (روبروی دشمن) باشند، و طائفه دیگر که نماز نخوانده است بیایند تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۳۸

و با تو نماز بخوانند و احتیاط بدارند و اسلحه خویش را بگیرند کفار خوش دارند که ای کاش از سلاحهای خود و کالاهای خویش غافل شوید تا یکباره به شما حمله کنند و بر شما گناهی نیست اگر از باران زحمتی داشتید یا بیمار بودید، این که سلاحهای خویش را بزمین گذارید ولی احتیاط خود را بدارید که خدا برای کفار غذایی خوار کننده آماده کرده است.

۱۰۳- و چون نماز را تمام کردید خدا را ایستاده، نشسته و خوابیده یاد کنید و چون ایمن شدید نماز را (بطور معمول) بپا دارید که نماز برای مؤمنان نوشته و تقداری است.

۱۰۴- در تعقیب کردن آن گروه سستی نکنید اگر شما رنج می‌برید آنها نیز چنان که شما رنج می‌برید، رنج می‌برند و شما از خدا چیزی امید دارید که آنها ندارند و خدا دانا و حکمت کردار است.

## کلمه‌ها

جناح: میل از حق. آن با گناه، محذور و مسئولیت هم معنی است (قاموس قرآن).  
 تقصروا: قصر به چند معنی آید از جمله کوتاه کردن و کم کردن «ان تقصروا» اینکه کم کنید.  
 یفتنکم: فتنه در اینجا به معنی غافلگیر کردن است «ان یفتنکم» اینکه غافلگیر کند شما را.  
 اسلحه: سلاح: هر چیزی که با آن به جنگند. جمع آن اسلحه است.  
 امتعتکم: متاع: لذت بردن و چیزی که از آن لذت برند (مال دنیا) جمع آن امتعه است.  
 قیاما: قائم: ایستاده: جمع آن قیام است. قاعد: نشسته. جمع آن قعود است.  
 جنوبکم: جنب: پهلو جمع آن جنوب است علی جُنُوبِكُمْ بر پهلوهایتان تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۳۹  
 یعنی وقت خوابیدن.  
 حذر: (بر وزن شرف و علم) پرهیز. احتراز از شیء مخوف. آن در آیه به معنی احتیاط است.  
 اطمانتتم: اطمینان: سکون و آرامش خاطر. «اطمانتتم» به آرامش خاطر رسیدید.  
 موقوت: وقتدار. اسم مفعول است. وقت: مقداری از زمانی که برای کاری معین شده باشد.  
 تهنوا: وهن: ضعف و ناتوانی «لا تهنوا» سست و ناتوان نشوید.  
 ابتغاء: بغی: طلب، ابتغاء طلب شدید.  
 تألمون: الم: درد، تألمون: به رنج می‌افتید. «یألمون» به زحمت می‌افتند.

## شرحها

در این آیات صلوة خوف که به جای چهار رکعت دو رکعت خوانده می‌شود توضیح داده شده و در آخر تشویق شده که مشرکان را تعقیب کنند و در پی گیری آنها سستی بخرج ندهند.

۱۰۱- وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا.

ضرب در ارض به معنی مسافرت، کوتاه کردن نماز دو رکعت خواندن نمازهای چهار رکعتی است، ظهور آیه در صلوة خوف است نه در مطلق مسافرت و نیز مختار بودن قصر را می‌رساند نه وجوب آن را، از این جهت شافعی حکم باختیار داده است ولی روایات اهل بیت علیهم السّلام صریح است در اینکه مراد از آیه وجوب قصر است و آن گاهی به نظر می‌آید که قصر صلوة ابتدا در صلوة خوف شروع شده سپس به موجب روایات در مطلق سفر واجب شده و لو خوف هم نباشد در تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۴۰ جوامع الجامع فرموده: قصر بنص قرآن فقط در صلوة خوف است که فرموده إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ ... و در حال امن بنص رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثابت است إِنْ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عِدَاً مُبِيناً عَلَّتْ غَافِلِكِرٍ كَرْدَن است چون دشمن همیشه در این فکر بسر می‌برد.

۱۰۲- وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ.

اگر بخواهند در میدان جنگ نماز خوف را با جماعت بخوانند ترتیبش چنین است: یک دسته از مجاهدین در برابر دشمن قرار می‌گیرند دسته دیگر با امام نماز می‌خوانند اما یک رکعت با آنها می‌خواند و در رکعت دوم منتظر می‌ماند، آنها یک رکعت به تنهایی می‌خوانند، سلام می‌دهند پس در جای مجاهدین در روبروی دشمن قرار می‌گیرند، مجاهدانی که در روبروی دشمن بودند بامام اقتداء می‌کنند، امام یک رکعت با آنها می‌خواند و می‌نشیند آنها برخاسته رکعت دوم را به تنهایی می‌خوانند و بامام می‌رسند آن گاه امام سلام داده نماز را با هم تمام می‌کند، در بعضی روایات هست که امام در رکعت دوم، سلام می‌دهد و از نماز خارج می‌شوند آنها رکعت دوم را خود می‌خوانند و سلام می‌دهند، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در «حدیثیه» و در جنگ «ذات الرقاع» نماز خوف را همین طور خواندند. اینک الفاظ آیه.

وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ أَي پيامبر آن گاه که در میان مجاهدین بودی خواستی با آنها نماز بخوانی فَلَتَقُمْ طَائِفَةً مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ این طائفه همانند که به امام اقتدا می‌کنند، باید اسلحه را با خود داشته باشند فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ مراد از «سجدوا» خواندن نماز و تمام کردن آنست یعنی چون نماز را خواندند در پشت سر شما و روبروی دشمن قرار گیرند وَ لَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصِصْ لُومًا فَلْيَصِيصْ لُومًا مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ این طائفه دوم است که در برابر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۴۱

دشمن قرار گرفته بود که می‌آیند و با امام نماز می‌خوانند ولی باید اسلحه همراه داشته و نیز احتیاط و هشجاری را از دست ندهند لفظ «اسلحتهم» روشن می‌کند که مراد از «حذر» احتیاط و هشجاری است، وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً عَلَّتْ دَسْتُور فوق است منظور از «یمیلون» حمله همگانی است «لو» به معنی «ای کاش» است وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ در ضرورت مثل باران یا مرض مانعی نیست که سلاح را بزمین گذاشته و نماز بخوانند ولی باید با احتیاط باشند. إِنْ اللَّهُ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً مُهِيناً این قسمت نتیجه هشجاری مؤمنین است این عذاب ظاهراً شکست و خواری آنهاست. و نیز آیه شریفه روشن می‌کند که نماز و ارتباط با خدا به هیچ وجه نباید ترک شود.

۱۰۳- فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَاماً وَ قَعُوداً وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ.

چون نماز خوف تمام شد، باید پیوسته خدا را یاد کنند و از او غافل نباشند، ایستاده، نشسته و خوابیده. فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ یعنی چون بحال ایمنی رسیدید نماز را طبق معمول بپا دارید إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا یعنی نماز یک وظیفه وقتدار است باید در وقتش خوانده شود وقت خوف باشد یا ایمنی لکن با قصر و اتمام فرق می‌کند.

۱۰۴- وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا. دستوری عجیب و قابل دقت است می‌گوید: در تعقیب و تار و مار کردن دشمن سست نباشید، دشمن و شما هر دو در زحمت و فشار شریک هستید اما شما در مقابل رنج از خدا پاداش خواهید یافت ولی آنها دست خالی هستند خدا از روی علم و حکمت این فرمان را صادر می‌کند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۴۲

### [سوره النساء (۴): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۵]

#### اشاره

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا (۱۰۵) وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۶) وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا (۱۰۷) يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا- يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا (۱۰۸) هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَ كَيْلًا (۱۰۹)

وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهُ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۱۰) وَ مَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبْهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱۱) وَ مَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَ إِثْمًا مُبِينًا (۱۱۲) وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضَمُّوكَ وَ مَا يُضَمُّونَ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَ مَا يَضُرُّوكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (۱۱۳) لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۱۴)

وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا (۱۱۵)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۴۳

۱۰۵- ما این کتاب حق را بتو نازل کردیم که طبق آنچه خدا بتو فهمانده میان مردم داوری کنی، (پس داوری کن) و طرفگیر خائنان مباش.

۱۰۶- و از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزنده است و مهربان است.

۱۰۷- و از آنها که بخوشتن خیانت می‌کنند دفاع مکن که خدا کسی را که خیانتگر و گناه پیشه است دوست نمی‌دارد.

۱۰۸- از مردم شرم می‌کنند اما از خدا شرم نمی‌کنند با آنکه خدا هنگامی که سخنی در شب به خلاف رضای او می‌سازند، با آنهاست و به آنچه می‌کنند احاطه دارد (و میداند).

۱۰۹- بدانید شما اشخاصی هستید که در زندگی دنیا از آنها دفاع کردید اما روز قیامت چه کسی از آنها دفاع می‌کند یا چه کسی وکیل و کار ساز آنها می‌شود؟

۱۱۰- هر کس بدی کند و یا به خوشتن ستم کند، سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را آمرزنده و مهربان می‌یابد.

۱۱۱- و هر کس گناهی کند بضرر خویش می‌کند، خدا دانا و حکمت‌گزار است.

- ۱۱۲- و هر کس خطا یا گناهی کند سپس آن را بگردن بیگناهی اندازد بهتانی و گناهی آشکار را بدوش گرفته است.
- ۱۱۳- اگر کرم و رحمت خدا نبود گروهی از آنها می‌خواستند تو را گمراه کنند ولی جز خویشتن را گمراه نمی‌کنند و بتو هیچ ضرری نمی‌زنند و خدا این کتاب و حکمت را بر تو فرستاده و آنچه را که ندانسته بودی آموخته و کرم خدا بر تو بزرگ است.
- ۱۱۴- در بیشتر سخنان سری آنها فائده‌ای نیست مگر آنکه بصدقه دادنی، یا بکار نیکی و یا باصلاحی میان مردم فرمان دهد، هر که اینها را برای رضای خدا انجام دهد، بزودی باو پاداش بزرگی می‌دهیم.
- ۱۱۵- و هر که بعد از روشن شدن حق، با این پیامبر مخالفت کند و بغیر طریقه مؤمنان رود، او را بآنچه دوست می‌دارد و می‌گذاریم و به جهنم وارد می‌کنیم که سرانجام بدی است.
- تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۴۴

### کلمه‌ها

- خصیم: کثیر المخاصه. منظور از آن در آیه مدافع و طرفگیر است.
- یختانون: اختنان: خیانت کردن. «یختانون» خیانت می‌کنند.
- خوان: خائن: خیانت کننده. خوان: بسیار خیانت کننده (صیغه مبالغه) ائیم: اثم: گناه. اثم: گناهکار. ائیم: پیوسته گناهکار (گناه پیشه).
- یستخفون: خفاء: پنهانی. استخفاء: پنهان کردن «یستخفون» یعنی پنهان می‌کنند.
- یبتون: بیت: مسکن. تبیت: انجام دادن کار در وقت شب «یبتون» یعنی در وقت شب می‌سازند (وقتی که مردم در بیوت خود هستند).
- محیط: حوط: فرا گرفتن. احاطه فرا گرفتن و حفظ است. محیط فرا گیرنده و نگهدارنده.
- جادلم: جدال: منازعه و مخاصمه. مراد از آن در آیه دفاع کردن است.
- یرم: رمی به معنی انداختن و نیز به معنی نسبت دادن چیزی بدیگری است مراد از آن در آیه معنای دوم است.
- بریء: برء: کنار شدن و خلاص شدن. بریء: کسی که از نسبت بد بر کنار است (بیگناه).
- بهتان: بهت: تحیر. بهتان: دروغی که شخص را متحیر می‌کند (دروغ بهت آور).
- نجوی: آهسته گفتن. سخن آهسته و سری. اسم و مصدر هر دو آمده است.
- مرضاء: رضا، رضوان و مرضاء: خوشنودی. این کلمه مفرد است نه جمع.
- یشاقق: شقاق: جدایی و مخالفت و مَنْ يُشَاقِقِ کسی که مخالف کند.
- نوله ما تولی: یعنی ولی و سرپرست می‌کنیم او را به آنچه دوست دارد و پیروی می‌کند.
- تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۴۵

### شرحها

ظهور آیات در آن است که قضیه‌ای ائتفاق افتاده، عده‌ای از خائنان خود را مخفی کرده و برای تبرئه خود و نسبت دادن جرم بدیگری شبانه نقشه کشیده‌اند. و حتی خواسته‌اند فکر پیامبر را هم منحرف کنند و بسوی خود کشند ولی خداوند موضوع را به آن حضرت روشن فرموده است.

در مجمع البیان نقل می‌کند: در مدینه سه برادر بودند بنام بشر و بشیر و مبشر که آنها را «بنو ابیرق» می‌گفتند، بشیر در شعر خود

یاران رسول خدا را هجو می‌کرد و به دیگران نسبت می‌داد، هر سه برادر فقیر و نادار بودند، بشیر بخانه رفاعه بن زید نقبی زد مقداری طعام و یک شمشیر و یک زره دزدید، رفاعه به قتاده برادر زاده خود که از اهل بدر بود شکایت کرد، قتاده و رفاعه در تعقیب دزد بودند، بنو ابیرق گفتند: اشیاء شما را «لبید بن سهل» دزدیده است، لبید که مرد آبرومندی بود گفت: ای پسران ابیرق. مرا به دزدی متهم می‌کنید؟

حال آنکه خود به اینکار سزاوارید شما منافقید، رسول خدا را هجو می‌کنید و به قریش نسبت می‌دهید. باید حقیقت امر را بگوئید و گرنه با شما خواهم جنگید آنها چون این بشنیدند با او مدارا کردند.

قتاده محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله یک خانواده بدنام خانه عمومی مرا سوراخ کرده، طعام و سلاح او را دزدیده‌اند، حضرت فرمود به کارتان رسیدگی می‌کنم، مردی بنام «اسید بن عروه» به طرفداری از بنو ابیرق عده‌ای را جمع کرده پیش رسول خدا آمدند و گفتند: یا رسول الله قتاده و عمویش رفاعه، آبروی خانواده ما را می‌برند و به ما تهمت دزدی می‌زنند، سپس قتاده پیش رسول خدا آمد تا درباره قضیه با آن حضرت گفتگو کند، حضرت باو شدیداً پرخاش کرد و گفت: می‌خواهی آبروی یک خانواده آبرومندی را ببری؟! تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۴۶

قتاده از نزد آن حضرت برخاست و نزد عمویش آمد و گفت: ای کاش مرده بودم و با رسول خدا سخن نمی‌گفتم عمویش گفت: خدا یار ماست، آیات فوق در این باره نازل شد بشیر پس از شنیدن آیات به مکه فرار کرد و مرتد شد، فکر می‌کنم این شأن نزول کلیدی باشد برای فهم هر چه بیشتر آیات.

۱۰۵- إنا أنزلنا إليك الكتاب بالحق لتحكمم بين الناس بما أراك الله ولا تكن للخائنين خصيماً.

مراد از «لتحكمم» حکومت و داوری است، منظور از بما أراك الله شناساندن داوری است که از آیات استفاده کرده میان مردم داوری کند، این همان عَلَمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمْ

است که در آیه ۱۱۳ خواهد آمد «بالحق» وصف کتاب است یعنی ما قرآن را برای تو نازل کردیم تا میان مردم با آنچه خدا نشان داده داوری کنی پس قضاوت کن و مدافع خائنان مباش.

۱۰۶- وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً.

ظهورش در آن است که موجبی برای استغفار پیش آمده است ولی از آیه فوق چنین چیزی فهمیده نمی‌شود در المیزان فرموده: ظاهراً استغفار آن است که از خدا بخواهد که او را به مدافعه از خائنان متمایل نکند یعنی: از خائنان دفاع مکن و از خدا بخواه که تو را به این کار متمایل نکند. در این صورت یکی از معانی غفور بودن خدا آن است که شخص را از متمایل بودن بگناه باز می‌دارد.

۱۰۷- وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَاناً أَثِماً

خیانت بر دیگران خیانت بر خویشتن است که وبال آن بالاخره بخود انسان بر می‌گردد و یا از این جهت که جامعه اسلامی در حکم یک پیکر است علی هذا خائن به دیگران، خائن به خویشتن است مثل: وَلَا تَقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ نساء/ ۲۹ که گذشت. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۴۷

این آیه دنباله وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ ... است یعنی: برای خائنان مدافع مباش و از آنها دفاع مکن. لفظ «یختانون» مفید استمرار است که مرتکب خیانت با استمرار آن، بسیار خائن و همیشه گناهکار می‌شود، آمدن خوان و اثم نیز بدین مناسبت است و گرنه، خدا خائن و اثم را نیز دوست نمی‌دارد، جمله إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ ...

علت «لا تجادل» است یعنی از کسی که خدا دوستش نمی‌دارد چرا دفاع می‌کنی.

۱۰۸- يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطاً

چون پنهان کردن از خدا مقدر نیست و قرآن آن را به صورت قبول نقل می‌کند پس مراد از استخفاء حیا و شرم است یعنی از مردم شرم می‌کنند و قضیه را از آنها پنهان می‌دارند ولی از خدا شرم نمی‌کنند با آنکه شب هنگام که دروغ می‌سازند خدا با آنها است و خدا به آنچه می‌کنند احاطه دارد، آیه روشن می‌کند که ماجرای بخصوصی در کار بوده است. چنان که در شأن نزول نقل شد.

۱۰۹- هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا

این آیه خطاب به عموم است که اگر شما خطا کاران را در دنیا تبرئه کنید در آخرت از چنگ خدا فرار نتواند کرد و مدافعی نخواهند داشت.

۱۱۰- وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا

ظاهراً مراد از «سوء» خیانت و جنایت به دیگران و از یَظْلِمُ نَفْسَهُ

گناه ما بین خدا و انسان است، قبول استغفار در صورت اول مشروط بحلیت گرفتن از طرف است، یَجِدِ اللَّهَ ...

حکایت از قبول توبه دارد. در نهج البلاغه آمده: تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۴۴۸

«من اعطى الاستغفار لم يحرم المغفرة»

هر که موفق به استغفار شد از آمرزش محروم نمی‌شود. مراد از آیه آن است که گناه قابل جبران است خواه نسبت به خدا باشد یا نسبت به بندگان خدا.

۱۱۱- وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

یعنی برگشت اعمال بد به خود انسان است، خدا به گناهان دانا و این اثر از روی حکمت است به نظرم این آیه مقدمه است برای آیه بعدی.

۱۱۲- وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمْ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا

این آیه اشاره به دزدیدن طعام و سلاح و نسبت دادن به دیگری است چنان که در شأن نزول نقل شد ولی مضمون آن کلی است، به نظرم مراد از خطیئه آنست که غیر عمدی باشد مثل قتل خطا و نحو آن، ولی اثم آنست که از روی عمد واقع شود، المیزان احتمال می‌دهد اولی مربوط به گناهی است ما بین انسان و خدا مثل روزه خوردن و غیره. به هر حال منظور آنست که هر کس خطایی یا گناهی مرتکب شود و آن را به دیگری نسبت دهد بهتان و گناهی آشکار به گردن گرفته است، بهتان نسبت به شخص بهتان زده، گناه نسبت به خود عمل است.

۱۱۳- وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ

مراد از «همت» ظاهراً تأثیر قصد آنهاست یعنی اگر وحی و رحمت خدا نبود قصد آنها در تو اثر می‌کرد و تو را بطرفداری از خائنان و می‌داشت ولی چون فضل خدا با تو است اضلال، به خودشان باز می‌گردد زیرا اضلال دیگران گناه و هر گناه ضلالت است و به تو هیچ ضرری در این زمینه نمی‌زنند. وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا

این تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۴۴۹

قسمت علّت ما يَصُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ

است یعنی با این انزال و تعلیم و حمایت و فضل بزرگ خدا، به تو ضرری نتواند زد و از داوری به حق منحرف نتواند نمود.

۱۱۴- لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ.

به مناسبت نقشه کشی و دروغسازي خائنان آنها، این آیه بطور قاعده کلی آمده که در بسیاری از جلسات سرّی مردم فائده‌ای نیست مگر اجلاس سرّی کسی که به کمک به دیگران یا کار نیک و یا اصلاحی فرمان دهد و از نشست آنها، دردی درمان پذیرد و مَنْ

يَفْعَلُ ذَلِكَ اِئْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا این گونه جلسات و تصمیمات پاداش‌خدایی را در پی دارد.

۱۱۵- و مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا.

مراد از «تولّی» دوست داشتن است نُوَلِّهِ ما تَوَلَّى یعنی: او را به آنچه دوست می‌دارد ولی و سرپرست می‌کنیم، این کنایه از سلب توفیق و رها کردن انسان است با عملش، آنکه پس از روشن شدن مطلب، باز با پیامبر از در مخالفت آید و راهی جز راه مؤمنان رود، به فکر هدایت نیست قهراً توفیق از او سلب شده و اهل آتش خواهد بود، این آیه، در حالی که یک قاعده کلی است، ولی با آنچه در شأن نزول نقل گردید مربوط است.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۵۰

### [سوره النساء (۴): آیات ۱۱۶ تا ۱۲۶]

#### اشاره

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۱۶) إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا (۱۱۷) لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (۱۱۸) وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الَّذِينَ يُدْعُونَ لِأَصْنَانِهِمْ أَكْثَرًا مِنْ أَكْثَرِ أُولَئِكَ (۱۱۹) يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَ مَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲۰)

أُولَئِكَ مِرَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا (۱۲۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا (۱۲۲) لَيْسَ بِأَمَانِيَّتِكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۲۳) وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا (۱۲۴) وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (۱۲۵) وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا (۱۲۶)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۵۱

۱۱۶- خدا نمی‌بخشد که به او شرک آورند، جز این برای آنکه بخواهد می‌بخشد و هر که به خدا شرک آورد گمراه شده، گمراهی دور.

۱۱۷- نمی‌خوانند جز خدا مگر منفعلها را، و نمی‌خوانند مگر شیطان بیفانده را.

۱۱۸- خدا او را لعنت کرده و او گفته که از بندگانت سهم معینی خواهم گرفت.

۱۱۹- حتما گمراهشان می‌کنم و حتما آرزومندشان می‌کنم و حتما وادارشان می‌کنم که گوش چهار پایان را بشکافند و وادارشان می‌کنم تا دین خدا را تغییر دهند، و هر کس جز خدا شیطان را مطاع گیرد زیان کرده است زینانی آشکار.

۱۲۰- شیطان آنها را وعده می‌دهد و آرزومند می‌کند شیطان جز فریب به آنها وعده نمی‌دهد.

۱۲۱- آنها جایشان جهنم است و از آن فرار گاهی نمی‌یابند.

۱۲۲- آنهایی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند حتما آنها را به بهشتهایی که از زیر آنها نهرها روان است داخل می‌کنیم، در آنها جاودانانند، وعده خدا حق است و کیست که از خدا راستگوتر باشد.

۱۲۳- نه به آرزوهای شماسست و نه به آرزوهای اهل کتاب، هر که کار بدی کند مجازات بیند و جز خدا بری خود دوست و یاری نمی‌یابد.

۱۲۴- و هر کس از کارهای شایسته کند، مرد باشد یا زن حال آنکه مؤمن است، آنها داخل بهشت می‌شوند و به قدر جای منقاری مظلوم نمی‌شوند.

۱۲۵- کیست بهتر باشد در دین از آنکه به خدا تسلیم شده، نیکو کار است، پیرو دین ابراهیم و موحد است، خدا ابراهیم را بدوستی گرفته است.

۱۲۶- آنچه در آسمانها و زمین هست مال خداست و خدا به همه چیز احاطه دارد.

### کلمه‌ها

اناثا: انث: انفعال و نرم شدن، انیث: آهن نرم. اناث جمع انثی ظاهرا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۵۲  
مریدا: به معنی منفعلهاست.

مریدا: مرد: عاری بودن و مستمرّ بودن. شجرا مرد: درختی که از برگ عاری و خالی است شیطان مرید یعنی شیطان عاری از فائده (بی فائده).

مفروض: فرض: قطع. مفروض: قطع شده و معین شده. نصیب مفروض:  
حصّه معین.

امنیهم: منی (بر وزن عقل): اندازه گیری. تمنی: آرزو کردن زیرا که آرزو در ذهن انسان اندازه گیری شده است «امنیهم»:  
بآرزو وادار می‌کنم آنها را.

بیتکن: بتک: بریدن. «بیتکن» قطع می‌کنند.

آذان: اذن (بر وزن شتر): گوش. جمع آن آذان است.

غرور: غرّ و غرور: فریب دادن و تطمیع. ممکن است آن، در آیه به معنی فاعل و فریبنده باشد.

محیص: حیص: عدول. بر کنار شدن. محیص اسم مکان است به معنی قرارگاه و محلّ بر کنار شدن.

قیلا: قیل و قول به معنی مطلق سخن گفتن است.

امانی: امتیه: آرزو. امانی جمع آن است.

نقیر: خال یا فرو رفتگی کوچکی است در پشت هسته خرما گویی منقاری به آنجا زده‌اند شیء سبک و حقیر را با آن مثل می‌زنند و نیز به معنی تراشه است.

حنیف: حنف (بر وزن شرف): میل به حق. حنیف: مایل به حق (موحد).

خلیل: خلّه: محبت و دوستی. خلیل: دوست.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۵۳

### شرحها

در این آیات روشن شده که مخالفت با رسول خدا از مصادیق شرک است، مشرکان که از خدا بریده‌اند معبودهای باطل و شیطانی بی فائده را می‌خوانند.

شیطان از مهلت خدا سوء استفاده کرده به فکر اغفال بندگان است، پیروان او اهل آتش و پیروان خدا و عدل اهل سعادتند و نیز روشن شده که مسلم در مقابل اعمال خود مسئول است، در پایان در رفع این اشکال که چرا اسلام بدون عمل اثری ندارد، فرموده خوبی دین روشن است ولی آن طریقیّت دارد، تعیین کننده سعادت و شقاوت عمل است.



۱۱۶- إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ.

این آیه مطلب مستقلی است، در عین حال روشن می‌کند که مخالفت با رسول خدا و پیروی از غیر راه اسلام از اقسام شرک است «۱» عدم آمرزش شرک در صورتی است که شخص، مشرک از دنیا برود و گرنه در دنیا هر گناهی با توبه قابل آمرزش است، منظور از يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ آنست که گناهان غیر از شرک قابلیت آمرزش دارند نه این که حتماً بخشوده خواهند شد و مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا شرک بریدن از خداست و چنان دور شدن از خداست که در آخرت رسیدن به خدا ندارد ولی در گناهان دیگر دور شدن از خدا مثل شرک نیست.

۱۱۷- إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا.

با در نظر گرفتن این که انث به معنی انفعال و نرم شدن است و با در نظر گرفتن آیاتی نظیر إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ أَعْرَافٍ / ۱۹۴ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا حَجَّ / ۷۳

(۱) چنان که در آیه و مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ ... روشن شد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۵۴

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا فرقان/ ۳ معلوم می‌شود که مراد از اناث منفعلها و کار پذیرها است که باید آنها را بتراشند و بسازند و بشکلی در آورند و آنها، فاعل و مختار و مستقل و کارساز و آفریننده نیستند یعنی بجای خدا موجودات ناتوان و بی‌نفع و ضرر و نیز شیطان بیفایده را می‌خوانند.

۱۱۸- لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا.

نصیب معین شیطان همان پیروان او هستند که فرموده: إِنَّمَا سَيِّئَاتُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ نحل / ۱۰۰ آیه دلیل است به اینکه شیطان موجود مستقلی است.

۱۱۹- وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَنِيَّتْهُمْ وَلَا مَرَّيْتُمْ فَلْيَبْتِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرَّيْتُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ.

بیان نصیب مفروش است «اضلنهم» شامل همه مذکورات بعدی است، ذکر آنها به علت اهمیت آنهاست، عرب گوش بعضی از چهار پایان را شکافته گوشت و سوار شدن آنها را حرام می‌دانستند چنان که در ما جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيْلَةٍ ... مائده / ۱۰۳ آمده است لَفْظُ فَلْيَبْتِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ در جای حرام کردن حلال و در عین حال ذکر بدعت مشرکان است. در مجمع البیان از امام صادق علیه السلام نقل شده مراد از خَلَقَ اللَّهُ دِينَ خَلَقَ اللَّهُ دِينَ خداست در این صورت منظور بدعت گذاردن در دین است که آن را تغییر می‌دهد در تفسیر عیاشی خَلَقَ اللَّهُ أَمْرَ اللَّهِ معنی شده است یعنی مردم در اثر پیروی از شیطان چنان کارهایی می‌کنند و دین خدا را تغییر می‌دهند و مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا مراد از ولی، سرپرست و مقتدا است این قسمت تذکر است به آنان که از شیطان پیروی می‌کنند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۵۵

۱۲۰- يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا.

اینها خیالات باطله است که از طرف شیطان القاء می‌شود و جز اوهام فریبنده نیستند میزان «یمنیهم» را آرزوهای ناشی از وعده دروغ دانسته است.

۱۲۱- أُولَئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا.

کیفر فریفته شدگان آتش است و از آن راه فراری نتوانند یافت.

۱۲۲- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ

قیلاً.

در وصف نهرهای بهشتی مکرر تذکر داده‌ایم و آن در سوره قتال آمده است وَعِدَ اللَّهُ حَقًّا در تقدیر «وعد الله ذلك وعدا حقا» است، آن با وَمَنْ أَصْدَقُ ... حتمی بودن این وعده را می‌رساند.

۱۲۳- لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدُ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا.

گویی مسلمانان خیال می‌کردند چون مسلمانند باید خیانت آنها نادیده گرفته شود، یهود اگر در این قصه بی‌گناه هم باشد مانعی نیست که خیانت به آنها نسبت داده شود بنا بر آنکه در شأن نزول دیگر آمده که می‌خواستند دزدی را به یک یهودی نسبت بدهند و یا اینکه چنین فکری مطلقاً در آنها و اهل کتاب بوده است آیه روشن می‌کند که هر کس کار بدی انجام دهد مجازات خواهد دید و یار و مدافعی نخواهد داشت. مسئله آن نیست که گناه با ایمان ضرری ندارد. در روایات نقل شده: هر بلائی که به مؤمنی برسد خدا در عوض از گناهان او می‌بخشاید حتی در عوض خلیدن خار در بدن «۱».

(۱)

أبو سعید خدری قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما يصيب المؤمن من نصب و لا وصب و لا هم و لا حزن و لا اذى و لا غم حتى الشوكة يشاكها الا كفر الله من خطاياهم (الميزان).

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۴۵۶

۱۲۴- وَمَنْ يَعْمَلُ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا.

شقّ دوم مطلب است، زن و مرد در این مسئله فرقی ندارند، همه در مقابل عمل بد مسئول و در برابر کار خوب مأجور هستند، لفظ «مؤمن» حکایت دارد که در صورت نداشتن ایمان، اعمال خوب حبط می‌شود و به آخرت چیزی نمی‌ماند، به مضمون آیات: وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ انعام/ ۸۸ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَبَّحُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ هود/ ۱۶ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا كهف/ ۱۰۵، کفاری که از لجاجت حق را قبول نکرده‌اند اعمالشان در آخرت ثمری نخواهد داشت نتایج اعمال خوب را فقط در این دنیا می‌بینند رجوع شود به بقره آیه ۲۱۷.

۱۲۵- وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا.

این آیه جواب سؤالی است که از دو آیه گذشته به نظر می‌آید و آن اینکه:

اگر محور پاداش و کیفر فقط عمل باشد پس پذیرفتن اسلام چه اثری دارد، ممکن است انسان در دین اهل کتاب باشد و نیکوکار باشد؟ جواب آنست که: اسلام طریقه خوبی است تسلیم، توجه به خدا، پیروی از طریقه ابراهیم که دوست خداست، این بهترین دین و بهترین طریقه است، کفار این راه را ندارند، داشتن و نداشتن وسیله، از زمین تا آسمان فرق دارد، ولی این فقط راه است، این راه را باید رفت و مصداق و هُوَ مُحْسِنٌ شد.

۱۲۶- وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا.

این آیه ظاهراً جواب اشکالی است که از وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ناشی تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۴۵۷

می‌شود یعنی: دوست گرفتن ابراهیم برای آن نیست که خدا نقصی را از خود جبران کند زیرا همه آنچه در آسمانها و زمین هست مال خداست و خدا به همه چیز احاطه دارد و همه تحت سلطه اوست، بلکه ابراهیم خود، خودش را به این مقام رسانده است.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص: ۴۵۸

## اشاره

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَن تَقُومُوا لِلنِّسَاءِ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا (۱۲۷) وَإِنَّ امْرَأَةً حَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِن تُحْسِبُونَا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۲۸) وَلَنْ نَسْخَطَ بِعَمَلِهِمَا أَنْ تُعِيدُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۲۹) وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كِلَا مِنْ سَعْيَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا (۱۳۰) وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا (۱۳۱)

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۳۲) إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ قَدِيرًا (۱۳۳) مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۱۳۴)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۵۹

۱۲۷- از تو درباره زنان فتوی می‌خواهند، بگو خدا درباره آنها شما را فتوی می‌دهد، و نیز فتوی می‌دهد در آنچه بر شما در خصوص دختران یتیم که حقوقشان را نمی‌دهید و از نکاحشان اعراض می‌کنید و کودکان بیچاره، در قرآن تلاوت می‌شود و نیز فتوی می‌دهد که درباره یتیمان به عدالت رفتار کنید، و آنچه از نیکی می‌کنید خدا به آن دانا است.

۱۲۸- اگر زنی از عصبیان یا بی میلی شوهرش بیم دارد، مانعی نیست که میان خود سازش کنند، سازش کردن خوب است، جانها در تنگ چشمی حاضراند و اگر نکویی کنید و از اعراض پرهیز جوید خدا به آنچه می‌کنید دانا است.

۱۲۹- هرگز نمی‌توانید میان زنها به عدالت (واقعی) رفتار کنید هر چند به اینکار حریص هم باشید پس از زن تمام اعراض نکنید که او را بلا تکلیف بگذارید و اگر سازش کنید و از بلا تکلیف گذاشتن به پرهیزید خدا آمرزنده و مهربان است.

۱۳۰- و اگر از هم جدا شوند خدا هر دو را از گشایش خود بی‌نیاز گرداند که خدا وسعت بخش و حکمت کردار است.

۱۳۱- آنچه در آسمانها و زمین هست، مال خداست، به شما و پیش از شما به اهل کتاب سفارش کرده‌ایم که از خدا بترسید و اگر کافر شوید هر چه در آسمانها و زمین هست مال خداست و خدا بی‌نیاز و پسندیده است.

۱۳۲- مال خداست آنچه در آسمانها و زمین هست و وکیل بودن خدا کافی است.

۱۳۳- اگر بخواهد شما را می‌برد ای مردم، و دیگران را می‌آورد و خدا بر اینکار تواناست.

۱۳۴- هر که ثواب دنیا را می‌خواهد، ثواب دنیا و آخرت نزد خداست و خدا شنوا و بیناست.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۶۰

## کلمه‌ها

یستفتونک: فتوی و فتیا: بیان حکم. «یستفتونک» از تو فتوی و بیان حکم می‌خواهند.

قسط: عدالت. در قاموس گوید: آن به کسر قاف به معنی عدالت و به فتح آن به معنی ظلم است.

نشوز: نشز (بر وزن عقل) ارتفاع یافتن و مکان مرتفع، نشوز: برتری و عصبیان زن به مرد و مرد به زن.

شح: بخل یا بخل توأم با حرص. «احضرت الانفس الشح» یعنی نفوس به بخل آماده شده‌اند (بخل در نهاد نفس آدمی است).

معلقه: آویزان شده. بلا تکلیف.

## شرحها

به نظر می‌آید پس از آنکه آیات اول سوره درباره ازدواج، تحریم، ارث زنان و غیره نازل گردیده عده‌ای از آن حضرت درباره این احکام نظر خواهی کرده‌اند، در جواب آمده: آنچه نازل شده همه فتوای خداست و دخلی به پیامبر ندارد و باید عمل شود، سپس چند حکم دیگر نیز آمده است. در تفسیر صافی نقل شده: اهل جاهلیت بزن و فرزند صغیر ارث نمی‌دادند و می‌گفتند ارث به کسی می‌رسد که جنگ کند و از حریم دفاع نماید ... و آن را کار خوب می‌دانستند، چون آیات ارث نازل شد بشدت ناراحت شدند و گفتند: پیش رسول خدا برویم شاید از این احکام صرف نظر کند تا آنها را تغییر دهد، پیش آن حضرت آمده و از اینگونه احکام اظهار تعجب کردند حضرت فرمود: بمن اینطور دستور رسیده است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۶۱

۱۲۷- وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ.

چنان که گفته شد ظاهراً این فتوی خواستن راجع به تجدید نظر در احکام زنان وارث آنها بوده است در جواب آمده که خدا درباره زنان به شما فتوی می‌دهد و بر و بر گرد ندارد. و مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ مراد از ما یثلی ظاهراً همانهاست که در اول سوره آمده است وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى ... یعنی: خدا درباره زنان به شما دستور می‌دهد و نیز درباره این سه گروه فتوی می‌دهد، اول درباره دختران یتیمی که ارث آنها را نمی‌دهید و از تزویجشان اعراض می‌کنید. دوم کودکان مستضعف و بیچاره شده که از ارث منعشان می‌کنید سوم دستور می‌دهد که درباره عموم یتیمان به عدالت رفتار نمایید. و مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا از اینکه در همه کارهای خیر، از جمله در اینکارها پاداش خواهید برد شک نکنید که خدا به آن داناست.

۱۲۸- وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا ثُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا.

مراد از نشوز اعمال زور و از اعراض عدم توجه و بی میلی است، اگر زن علائم این دو را در مرد احساس کند مانعی نیست با گذشت بعضی از حقوق خود با مرد مصالحه کند و از نشوز و اعراض او جلوگیری کند «صلحا» نکره آمده، اشاره به نوعی توافق است. آن وقت بطور عموم فرموده: وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ سازش بهتر است هم در رابطه زنان با شوهران و هم در همه جا وَ أُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ مراد از آماده شدن نفسها بیخجل آن است که هر کس می‌خواهد از حق خود دفاع کند و آن را به کسی ندهد، یعنی زن و مرد هر دو بمقتضای طبع خود می‌خواهد تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۶۲

از خودش دفاع کند پس مانعی نیست که یکی یا هر دو برای صلح و سازش از حق خود بگذرد وَ إِنْ تُحْسِبُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا نصیحتی است بمردان که اگر نیکی کنید و حق نادیده گرفته شده زن را بدهید و از اعراض پرهیز کنید پیش خدا مأجور خواهید بود که خدا به عمل شما آگاه است.

۱۲۹- وَ لَنْ تَسِيءَ تَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَضْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ نمی‌شود میان دو زن عدالت واقعی پیدا کرد مثلاً بهر دو یکسان علاقه داشت و با هر دو بیک اندازه سخن گفت. انسان باین عدالت مأمور نیست، بلکه عدالت میان دو زن آن است که به هر یک منزل و لباس و طعام لائق بحال تهیه کند و همخوابه بودن شرعی را بعمل آورد، لذا فرموده به عدالت واقعی هرگز قادر نخواهید بود ولی از زنی که مورد علاقه کمتر است، تمام اعراض نکنید که او را بلا تکلیف گذارید گویی زن بی شوهر است. از امام صادق علیه السلام نقل شده:

مراد از «تعدلوا» محبت و علاقه است «۱».

گویند: این آیه با آیه فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً عدم جواز تعدد زوجات را می‌رساند ولی این، اشتباه است مراد از این آیه عدالت واقعی یا محبت و علاقه است و منظور از أَلَّا تَعْدِلُوا عدالت در لباس و مسکن و خوراک و همخوابه بودن است و آن مقدور می‌باشد

پس آیه فَاَنْكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ به قوت خود باقی و از ضروریات اسلام است. وَ اِنْ تَصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيْمًا خطاب است به مردان که سازش کنید و از بلا تکلیف گذاردن زنان بپرهیزید که موجب غفران و رحمت است.

۱۳۰- وَ اِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللّٰهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَ كَانَ اللّٰهُ وَّاسِعًا حَكِيْمًا.

(۱)

تفسیر عیاشی عن ابی عبد الله فی قول الله وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا اَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ قَالَ: فی الموده.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۶۳

یعنی اگر سازش نشد و کار به طلاق کشید از رحمت خدا مأیوس نباشند که خدا بهر دو از وسعت خود فرج عطا فرماید خدا وسعت بخش و حکیم است.

۱۳۱- وَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِیْنَ اٰتَوْا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ اِيَّاكُمْ اَنْ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اِنْ تَكْفُرُوا فَاِنَّ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ وَ كَانَ اللّٰهُ غَنِيًّا حَمِيْدًا.

وَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ در صدر آیه راجع به آیه قبلی است یعنی خدا هر دو را بی نیاز می کند که همه چیز مال خداست. تکرار این جمله در ذیل آیه راجع به وَ اِنْ تَكْفُرُوا است یعنی کفر شما به ضرر خود شماست و به خدا ضرری نمی زند که همه چیز مال خداست، خدا به چیزی و به کسی حاجت ندارد. او بی نیاز و پسندیده است و لو شما نپسندید.

این آیه که سفارش درباره حقوق زنان است به تقوی تکیه دارد و آن را مرکزیت سفارش به اهل اسلام و اهل کتاب قرار داده است امام صادق علیه السلام درباره تقوی فرموده: ..

. وَ فِیهِ جَمَاعٌ كُلٌّ عِبَادَةٌ صَالِحَةٌ وَ بِهِ وَصَلَ مِنْ وَصَلِ الْاِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى (تفسیر صافی).

۱۳۲- وَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ وَ كَفَى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا.

ظاهراً این آیه مقدمه است به آیه بعدی، که همه چیز مال خداست و کار بندگان به او موکول است می تواند انسانهای فعلی را ببرد و دیگران را به جای آنها بیاورد، این آیه و آیه بعدی مربوط است به وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا ... اَنْ اتَّقُوا اللّٰهَ یعنی به شما و اهل کتاب توصیه شده که اهل تقوی باشید و اگر کافر شدید، خدایی که همه چیز مال او و در اختیار او است می تواند شما را ببرد و دیگران را بیاورد.

۱۳۳- اِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اٰيَهَا النَّاسُ وَ يَأْتِ بِآخَرِيْنَ وَ كَانَ اللّٰهُ عَلٰی ذٰلِكَ قَدِيْرًا. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۶۴

گویند چون این آیه نازل شد رسول خدا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دست بر شانه سلمان گذاشت و گفت: آنان قوم این مردم می باشند (یعنی ایرانیان) اگر این نقل صحّت داشته باشد فقط می تواند مصداقی باشد. نه اینکه آیه را مهار کند.

۱۳۴- مَنْ كَانَ يُرِيْدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ كَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا بَصِيْرًا.

این آیه بیان دیگری است راجع به تقوی اللّٰه که به همه توصیه شده است و آن اینکه: هر که به خاطر متاع دنیا از تقوی اعراض کند اشتباه کرده است زیرا متاع دنیا و آخرت نزد خداست پس: هر که متاع دنیا را می خواهد باز به سوی خدا و به سوی تقوی آید، خدا به حاجت همه آگاه و به خواستشان شنوا است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۶۵

[سوره النساء (۴): آیات ۱۳۵ تا ۱۳۶]

## اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۳۶)

۱۳۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قائم به عدالت و گواهان برای خدا باشید هر چند به ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان باشد، اگر مشهود له توانگر یا فقیر باشد خدا به آن دو سزاوارتر است، پیرو هوس مباشید که از عدالت اعراض کنید، اگر گواهی را تبدیل کنید یا از آن اعراض نمائید خدا به آنچه می‌کنید داناست

۱۳۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورید به خدا و پیغمبرش و به این کتاب که به پیغمبرش نازل کرده و به آن کتابی که از پیش فرستاده، هر که به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران او و روز قیامت منکر شود در ضلال افتاده ضلالی دور.

## کلمه‌ها

قوامین: جمع قوام است قوام مبالغه قائم و آن کسی است که بکاری بنحو اتم قیام کند قوامین بالقسط یعنی آنان که بنحو اتم بانصاف و عدالت رفتار می‌کنند.

تلووا: لی: تاییدن. «لوی لسانه بکذا» کنایه از کذب و دروغسازي است «ان تلووا» اگر دروغسازي کنید و شهادت دروغ بدهید.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۶۶

## شرحها

در این دو آیه دستور داده شده که مؤمن باید در گواهی دادن فقط خدا و حق را در نظر گیرد، اغراض مادی و دوستی اقربا او را از گواهی به حق منحرف نکند، و نیز روشن شده که ایمان به خدا و پیامبران و کتابها و ... همه به هم مربوط هستند، باید به همه ایمان آورد و گرنه انسان مؤمن نیست و گمراه است، در روایات هست که ایمان به امام زمان علیه السلام جزء ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

۱۳۵- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ.

قائم بالقسط آنست که به عدالت رفتار کند. قوام بالقسط یعنی کسی که با عدالت کامل کار کند. در آیه دیگر آمده: كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ مائده/ ۸، به نظر می‌آید «شهداء» در هر دو آیه خبر بعد از خبر است برای «کونوا»، معنی چنین می‌شود: باشید قائم به عدالت و باشید گواهان برای خدا «۱» علی هذا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ مقدمه است برای شُهَدَاءَ لِلَّهِ، شهادت برای خدا آنست که در آن حق و رضای خدا در نظر گرفته شود مثل و أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ طلاق: ۲ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا «علی» به معنی ضرر است یعنی به حق و برای خدا شهادت دهید هر چند بر ضرر خودتان یا بر ضرر پدر و مادرتان و اقوامتان باشد، فاعل «یکن» کسی است که بر له یا علیه او شهادت می‌دهند (مشهود علیه) ضمیر «بها» راجع است به غنی و فقیر. شخص ممکن است غنی را حق بداند ولی بر علیه او شهادت بدهد زیرا به فقیر دلسوز است و یا فقیر را حق

(۱) سوره مائده گفته خواهد شد که چرا این دو جمله در دو آیه مختلف آمده است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۶۷

بداند و بر علیه او گواهی دهد زیرا فقیر را حقیر می‌شمارد. یعنی کسی که بر له یا علیه او گواهی می‌دهد اگر فقیر باشد یا غنی، خدا بر آنها سزاوارتر است آنها را به عهده خدا بگذارید، غنی و فقیر بودن در شهادت شما اثر نگذارد فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا یعنی پیرو هوای نفس نباشید تا از شهادت حق عدول کنید وَ إِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا از حضرت باقر صلوات‌الله علیه نقل شده مراد «تلوا» تغییر دادن شهادت و از «تعرضوا» کتمان آن است یعنی اگر شهادت دروغ بدهید و یا آن را کتمان کنید خدا آگاه است، کیفرتان می‌دهد.

۱۳۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا.

یعنی ایمان واقعی و کامل آن است که: ایمان به خدا و به همه پیامبران و کتابها و ملائکه باشد، آنان که از منطق نؤمن ببعض و نكفر ببعض پیروی می‌کنند مصداق اولئك هم الكافرون حقا می‌باشند چنان که در آیه ۱۴۹-۱۵۰ خواهد آمد، کفر به آنچه ذکر شد از آن جهت ضلال بعید است که با وجود آن رابطه با خدا و پیامبران بالکلیه قطع می‌شود.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۶۸

### [سوره النساء (۴): آیات ۱۳۷ تا ۱۴۴]

#### اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدادوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا- (۱۳۷) بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۳۸) الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتَهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (۱۳۹) وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ أَنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (۱۴۰) الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱۴۱)

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَىٰ يُرَاؤْنَ النَّاسَ وَلَا يُذَكِّرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۴۲) مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۱۴۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ تُرِيدُوا أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (۱۴۴)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۶۹

۱۳۷- کسانی که ایمان آوردند سپس کافر شدند، سپس ایمان آوردند سپس کافر شدند سپس بر کفر افزودند، در سنت خدا نبوده که آنها را پیامزد و نه براهی هدایت کند

۱۳۸- مژده بده منافقان را که برای آنهاست عذابی دردناک.

۱۳۹- کسانی که کفار را به جای مؤمنان دوست می‌گیرند، آیا در نزد کفار عزت می‌جویند؟! عزت همه از آن خداست.

۱۴۰- بر شما در کتاب نازل کرده که چون شنیدید که آیات مورد انکار و مسخره قرار می‌گیرد، با آنها ننشینید تا در حدیث دیگری وارد شوند، شما آن وقت مثل آنها هستید، خدا همه منافقان و کفار را در جهنم جمع می‌کند.

۱۴۱- کسانی که درباره شما انتظار می‌کشند اگر برای شما فتوحی از خدا باشد گویند:

آیا با شما نبودیم؟ و اگر برای کافران بهره‌ای از پیروزی باشد گویند:

آیا بر شما غلبه نکردیم؟ آیا از مؤمنان منتان نکردیم؟ خدا میان شما روز قیامت داوری می‌کند و خدا هرگز برای کافران بر ضد مؤمنان راهی قرار نمی‌دهد.

۱۴۲- منافقان با خدا حيله می‌کنند، خدا با آنها حيله می‌کند و چون به نماز برخیزند کسل و سنگین برخیزند در مقابل مردم در نماز ریا و تظاهر می‌کنند، خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند.

۱۴۳- مردد هستند میان کفر و ایمان نه بسوی مؤمنان نه به سوی کفار، هر کس خدا گمراهش کند هرگز برای او راهی پیدا نمی‌کند.

۱۴۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید کفار را به جای مؤمنان دوست مگیرید آیا می‌خواهید برای خدا بر ضرر خودتان حجت آشکاری قرار دهید؟!

### کلمه‌ها

عزّه: توانایی، مقابل ذلت. «عز الرجل عزا: قوی بعد ذلّه».

یستهزی: هزه و استهزاء: مسخره کردن. «یستهزی» مسخره کرده می‌شود.

یخوضوا: خوض: داخل شدن در آب. بطور استعاره به معنی داخل شدن در هر امر است و اکثر موارد آن در قرآن داخل شدن در کار مذموم است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۷۰

یتربصون: ربص (بر وزن شرف) و تربص: انتظار کشیدن «یتربصون» انتظار می‌کشند.

نستحوذ: حوذ: به سرعت راندن و احاطه. استحواذ: تسلط و غلبه. که لازمه راندن است. أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَیْكُمْ: آیا غلبه نکردیم بر شما؟ یخادعون: خدع: حيله کردن و فریب دادن «یخادعون» یعنی حيله می‌کنند آن در آیه بین الاثنین نیست مثل «سافرت. و عاقبت».

کسالی: کسل (بر وزن شرف) سستی در آنچه نباید در آن سستی کرد لذا مذموم است. کسل بفتح کاف و کسر سین و کسلان: سست و بیحال، جمع آن کسالی است.

مذبذبین: تذبذب: حرکت. مذبذب (بصیغه مفعول) مردد بین کفر و ایمان آن وصف منافقین است.

سلطان: تسلط و دلیل.

### شرحها

در این آیات روشن شده: آنان که مرتب چهره عوض می‌کنند، گاهی مؤمن و گاهی کافر می‌شوند مورد آموزش و هدایت خدا نخواهند بود، دیگر آنکه با کسانی که آیات خدا را مسخره می‌کنند و به حقائق بی‌اعتنا هستند نباید هم جلیس شد مگر آنکه گفتگوی دیگری پیش کشند، منافقان همیشه نان را به نرخ روز می‌خورند، از کفر و ایمان هر کدام قوی باشد به آن روی آورند، مؤمنان نباید کفار را بجای مسلمانان دوست بگیرند. چه مسائل آموزنده‌ای؟! ۱۳۷- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا.

مراد از ایمان و کفر در اینجا، انکار و قبول ظاهری است، آنها کسانی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۷۱

هستند که حق بر آنها ثابت شده ولی روی حرص یا حسد یا جاه طلبی گاهی صلاح را در آن می‌بینند که اظهار ایمان کنند و گاهی صلاح می‌بینند که حق را انکار کنند، پس ایمان و کفر در نظر آنها ملعبه است و گرنه چطور ممکن است که واقعیت بر کسی مرتب باز و بسته شود ولی این شدنی است که یقین بکند ولی روی عللی گاهی یقین را اظهار و گاهی کتمان کند. اینگونه اشخاص





تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۷۳

است یعنی خدا روز قیامت میان شما داوری می‌کند و هرگز در آن داوری برای کفار راهی بر علیه مؤمنان قرار نمی‌دهد و داوری خدا به نفع مؤمنان خواهد بود.

۱۴۲- إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ

وصف دوّم منافقین است در «کلمه‌ها» گفته شد که مخادعه در اینجا بین الاثنین نیست وَهُوَ خَادِعُهُمْ

نتیجه خدعه و مکر آنهاست، خدعه آنها ابتدایی و قبیح است و خدعه خدا مجازات است و قبیح نیست نظیر وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ

اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ آل عمران/ ۵۳ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

منظور نماز خواندنشان در میان مردم است آن هم برای ریا و گرنه در خلوت نماز نمی‌خوانند، شاید ذکر قلیل هم ریایی باشد

ممکن است این قسمت بیان باشد برای يُخَادِعُونَ اللَّهَ

۱۴۳- مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ.

«ذلک» اشاره است به ایمان و کفر «هؤلاء» در اول اشاره است بمؤمنان و در ثانی به کفار این وصف سوم از اوصاف منافقین است

یعنی آنها میان ایمان و کفر مردّد هستند نه بطرف مؤمنان رو می‌کنند که مؤمن باشند و نه به سوی کفار، که کافر محض باشند و

مَنْ يُضِلِلِ اللَّهَ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا علت مردد بودن است.

۱۴۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا.

مؤمن می‌خواهد همه مؤمن باشند، کافر می‌خواهد همه کافر باشند بنا بر این مؤمن اگر بجای هم حزب خود، کفار را مورد اعتماد

قرار دهد و با آنها بند و بست داشته باشد، به حزب خود خیانت کرده و حجت خدا درباره عذاب و ذلت او تمام است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۷۴

### نکته‌ها

لا- تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ: اکنون که این سطور را می‌نویسم، انور- سادات رئیس جمهوری مصر مسلمانان عرب و عجم را رها

کرده، به امریکا و اسرائیل پیوسته و با آنها بند و بست و تبادل نظر دارد، باسلام و مسلمانان خیانت کرده و بجای مسلمانان کفار را

اولیاء گرفته است و بسیاری از پادشاهان و رؤساء جمهوری اسلامی نوکر جان- نثار امریکا و انگلیس و روس می‌باشند، با آنها بر

علیه اسلام و مسلمین تباری کرده و می‌کنند، جهانخواران را به جان و مال مردم مسلط کرده‌اند، اکنون که این سطور را می‌نویسم ماه

محرم از سال ۱۴۰۰ قمری است، انقلاب اسلامی پیروز گشته و منافقان در دویدن به سوی مؤمنان و کفار بیداد می‌کنند، قرآن در هر

حال زنده و همیشه چراغ راه ماست، باید این منافقان را کوبید.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۷۵

[سوره النساء (۴): آیات ۱۴۵ تا ۱۴۹]

### اشاره

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (۱۴۵) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ

فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۴۶) مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَ كَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا

(۱۴۷) لا- يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۱۴۸) إِنْ تَبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَغْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ

اللَّهُ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا (۱۴۹)

۱۴۵- حقا که منافقان در پائین‌ترین طبقه آتشند و هرگز برای آنان یاور و حامی پیدا نمی‌کنی.

۱۴۶- مگر آنان که توبه کرده و خود را اصلاح نموده و به خدا چنگ زده و عبادت خود را برای خدا خالص کرده‌اند آنها با مؤمنانند، خدا بزودی به مؤمنان پاداش بزرگ خواهد داد.

۱۴۷- اگر شکر نعمت کردید و ایمان آوردید خدا با معذب کردن شما می‌خواهد چه بکند؟ با آنکه خدا پاداش دهنده و دانا به اعمال است.

۱۴۸- خدا آشکار کردن بدی را دوست نمی‌دارد مگر آن کس که مظلوم شده است، و خدا شنوا و داناست.

۱۴۹- اگر خوب را آشکار کنید یا پنهان دارید یا از بدی عفو کنید خدا بسیار عفو کننده و توانا است.

### کلمه‌ها

درک: (بر وزن عقل و شرف) طبقه. آن را به اعتبار صعود، درج گویند و به اعتبار نزول درک، جمع آن ادراک و دروک است  
الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ یعنی طبقه پائین‌تر. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۷۶  
اسفل: سفلی. پائینی و پستی. سافل: پائین. اسفل: پائین‌تر.  
اعتصموا: عصم (بر وزن عقل): نگاه داشتن. اعتصام: چنگ زدن.  
اخلصوا: خلوص: صاف شدن. اخلاص: خالص و صاف کردن «اخلاص دین» پاک کردن آن است از شرک و ریا و غیره و خالص و مخصوص کردن برای خدا.

شاکرا: شکر: ثنا گویی در مقابل نعمت. با قلب و زبان و عمل مصداق پیدا می‌کند، آن در واقع واکنش خوبی است در مقابل عمل خوب، آن در خدا به معنی پاداش دادن است.  
جهر: آشکار شدن و آشکار کردن، آن در آیه به معنی دوم است.  
تبدوا: بدو: آشکار شدن. ابداء: آشکار کردن «ان تبدوا» اگر آشکار کنید.  
عفو: بسیار عفو کننده. صیغه مبالغه عافی است.

### شرحها

در آیه گذشته روشن شد: آنان که به جای مؤمنان کفار را دوست و حامی خود گیرند منافق هستند در این آیات آمده: جایگاه منافق پائین‌ترین طبقه آتش است، ولی در صورت برگشت و اصلاح، توبه آنها پذیرفته است، و نیز بیان شده که خدا با مردم غرض بدی ندارد این مردم هستند که خود را مستوجب عذاب می‌کنند، خدا خوش ندارد بدیها افشاگری شود مگر آنکه کسی را مظلوم کرده باشند و نیز روشن شده که گذشت از گناه دیگران و آشکار کردن خوبی سبب آمرزش گناهان است. آیات شریفه از لحاظ بینش و سازندگی در خور اهمیت است.

۱۴۵- إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۷۷

منافق پلی است میان مؤمنان و کفار، کفار بوسیله منافقان در مؤمنان نفوذ کرده و دنیا و آخرت را بر باد می‌دهند، کفار جهانخوار و فرهنگ خوار و دین خوار بوسیله سرسپردگان منافق، ممالک اسلامی را تهدید می‌کنند.

پس منافق خطرناکتر از کافر است، لا- جرم جایگاهش پائین‌ترین طبقه آتش است و لَنْ تَجِدَ ... حاکی است که شفاعت آنها را شامل نخواهد شد، و نیز معلوم می‌شود که آتش دارای طبقاتی است.

۱۴۶- إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ.

در دین خدا بن بست وجود ندارد، اگر منافق توبه کند، اعمال گذشته را اصلاح کند و به دین خدا چنگ زند و از آن پیروی کند و عبادت کند و عبادت خود را از شرک خالص گرداند، در ردیف مؤمنان آمده و لایق پاداش مؤمنان می‌شود، جمع شدن این اوضاع به منزله زدوده شدن نفاق می‌باشد و سَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا.

۱۴۷- مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ.

یعنی نگوئید که خدا با ما دشمنی می‌ورزد خدا می‌خواهد با عذاب کردن شما چه بکند و چه نیازی به عذاب شما دارد، این کفران و عدم ایمان شماست که شما را مستحق عذاب می‌کند و كَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا حال آنکه خدا پاداش دهنده و دانا به اعمال است نه تنها عذابتان نمی‌کند بلکه پاداش هم می‌دهد. اگر بعد از ایمان به خدا، نعمتهای خدا را در راههای مثبت مصرف کنیم از عذاب نجات خواهیم یافت.

۱۴۸- لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ.

کلمه مِنَ الْقَوْلِ بیان «جهر» و «الا» به معنی «لکن» است یعنی خدا تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۷۸ خوش ندارد انسان، بدی را افشا کند لکن کسی که مظلوم شده مانعی نیست در باره ظالم افشاگری نماید و كَانَ اللَّهُ سَائِمًا عَلِيمًا خدا شنوا و داناست. می‌داند افشاگری بحق است یا باطل. مظلوم می‌تواند ظالم را رسوا کند.

۱۴۹- إِنْ تُبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تُغْفَوْا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا.

«خیرا» ظاهراً شامل است بخیری که خود کرده یا دیگران در حق او کرده‌اند، نظیر این آیه است: إِنْ تُبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعْمًا هِيَ جَمَلَةٌ تَغْفَوْنَ عَنْ سُوءٍ در مقابل جواز افشاگری است یعنی اگر عفو کنید و آبرویش را نبرید مصداق عفو با قدرت و متصف به صفت خدایی شده‌اید که یکی از اوصاف خدا عفو با قدرت است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۷۹

### [سوره النساء (۴): آیات ۱۵۰ تا ۱۵۲]

#### اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۵۰) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۵۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۵۲)

۱۵۰- کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی افکنند و می‌گویند به بعضی ایمان می‌آوریم و به بعضی کافر می‌شویم و می‌خواهند میان ایمان به خدا و پیامبران راه دیگری بگیرند.

۱۵۱- آنها کافر حقیقی هستند، ما برای کافران عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده‌ایم.

۱۵۲- کسانی که به خدا و پیامبران او ایمان آورده و میان هیچ یک از آنها فرقی نگذاشته‌اند خدا به زودی پاداش آنها را می‌دهد، خدا آمرزنده و مهربان است.

#### کلمه‌ها

یفرقوا: جدا کردن، همچنین است تفریق. جدایی انداختن بین خدا و پیامبران آن است که به بعضی از پیامبران ایمان بیاورند و به

بعضی نه. و لَمْ يُفَرِّقُوا یعنی جدا نکردند.

اعتدنا: عتاد: آماده شدن. اعتاد: آماده کردن «اعتدنا» آماده کرده‌ایم.

### شرحها

در آیه ۱۳۶ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ ... معلوم شد که ایمان به خدا مستلزم ایمان به همه حقائق و انبیاء است، در اینجا از آیه ۱۵۳ تا آخر سوره مقداری از مظالم و معاصی اهل کتاب اعم از یهود و نصاری بیان گردیده، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۸۰ آیات سه گانه فوق به حکم مقدمه بر آنهاست و روشن می‌کنند آنها که به همه پیامبران و خدا ایمان می‌آورند در راه حق هستند ولی آنها که میان پیامبران فرق گذاشته به بعضی ایمان می‌آورند و به بعضی نه، کافر حقیقی می‌باشند.

۱۵۰- إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا.

اینها کسانی از اهل کتاب می‌باشند که حقیقت بر آنها روشن شده و مصداق يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ - يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ می‌باشند «۱» ولی از روی لجاجت حاضر بتسلیم نیستند نه اینکه واقعا نمی‌توانند حق را از باطل تشخیص بدهند، این آیه نشان می‌دهد که مجاهدین خلق و هر گروه التقاطی دیگر کافر حقیقی هستند که مصداق نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ هستند. ۱۵۱- أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا.

وعده عذاب خوار کننده‌ایست نسبت به چنین اشخاص و نیز آنها کافر حقیقی می‌باشند.

۱۵۲- وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

لفظ «غفور» نشان می‌دهد که این ایمان از یکی اسباب آمرزش است.

### نکته‌ها

و لَمْ يُفَرِّقُوا: دین از لحاظ اصول یکی است، پیامبران جز خدا و معاد و عمل صالح چیزی نگفته‌اند مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا ولی از لحاظ فروع نسبت بازمه و استعداد بشری،

(۱)- سوره بقره / ۱۴۶- اعراف / ۱۵۷.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۸۱

احکام دین بطور تکامل تغییر کرده است، این ودیعه الهی از آدم شروع شده و در سال دهم از هجرت پیامبر اسلام با پیام الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ کامل شده است، ایمان واقعی آنست که به همه جنبه‌ها و ابعاد دین و پیامبران ایمان آورد و گرنه شخص، کافر خواهد بود مگر آنکه مستضعف بوده و راهی بایمان نداشته باشد:

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۸۲

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۳ تا ۱۶۱]

### اشاره

يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ

ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا (۱۵۳) وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْأَبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۱۵۴) فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵۵) وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا (۱۵۶) وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷)

بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۵۸) وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (۱۵۹) فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّدِهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا (۱۶۰) وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۶۱)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۸۳

۱۵۳- اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی (تمام) بر آنها نازل کنی، از موسی بزرگتر از آن را خواستند، گفتند: خدا را آشکارا بما بنمایان، صاعقه در اثر ظلمشان آنها را گرفت، آن گاه پس از آمدن معجزات گوساله پرستی کردند، از این گناه عفو کردیم و به موسی تسلط آشکار دادیم.

۱۵۴- به علت میثاقشان کوه را بالای آنها بردیم و به آنها گفتیم از دروازه شهر سجده‌کنان وارد شوید، و گفتیم در مورد شنبه تجاوز نکنید و از آنها پیمان محکمی گرفتیم.

۱۵۵- به علت نقض پیمان و کفر بآیات خدا و ناحق کشتن پیامبران (ملعون شدند) و اینکه می‌گفتند دل‌های ما در غلاف است (چنین نیست) بلکه خدا بسزای کفرشان بر دل آنها مهر نهاده در نتیجه جز اندکی ایمان نمی‌آورند.

۱۵۶- و به علت کافر شدن و اینکه به مریم دروغی بزرگ گفتند (ملعون شدند).

۱۵۷- و به علت این گفتارشان که ما عیسی پسر مریم را کشتیم که رسول خدا بود اما او را نکشتند و بر دار نزدند ولی بر آنها مشتبه شد و آنها که درباره قتل او اختلاف کردند از آن در شک هستند و در آن علمی جز پیروی گمان ندارند و او را به یقین نکشتند.

۱۵۸- بلکه خدا او را بسوی خویش بالا برد، خدا عزیز و حکیم است.

۱۵۹- هیچکس از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش به عیسی ایمان می‌آورد و روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود.

۱۶۰- به علت ظلمی که از یهود واقع شد پاکیزه‌های حلال شده را بر آنها حرام کردیم و به علت بسیار باز داشتن مردم از راه خدا.

۱۶۱- و بجهت ربا گرفتن با آنکه از آن نهی شده بودند و بجهت خوردن اموال مردم به باطل، و برای کافران یهود عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۸۴

## کلمه‌ها

ارنا: یعنی: بنمایان بما. رأی: دیدن. ارائه: نمایاندن و نشان دادن.

جهره: جهره: آشکار شدن و آشکار کردن. جهره: آشکار.

صاعقه: آتشی که از ابر جدا شود. صعق: شدت صدای رعد. صاعقه: صیحه شدید.

عجل: (بر وزن جسر) گوساله. به علت آنکه به عجله بزرگ شده به صورت گاو در می‌آید.

طور: کوه: بقولی اسم کوهی است که در آن به موسی علیه السلام وحی آمد.

سجدا: ساجد: سجده کننده. جمع آن سجد است.

سبت: سبت: قطع. «سبت الشیء: قطعه» سبت یهود روز شنبه است که عمل روزانه برای استراحت قطع می‌شود.

غلف: اغلف: غلافدار. جمع آن غلف (بر وزن قفل) است.

بهتان: دروغی که طرف را مات و مبهوت می‌کند. (دروغی که بشخصی نسبت داده شود).

صلبوه: صلب: دارزدن. «ما صلبوه» عیسی را بدار نکشیدند.

شبه: شبه: (بر وزن شرف و علم) مثل و نظیر. شبهه آنست که دو چیز در اثر هم مثل بودن تشخیص داده نشود «شبه لهم» یعنی کار آنها مشتبه گردید.

صد: صد و صدود گاهی به معنای اعراض و گاهی به معنای منع آید، منظور از آن در آیه معنای دوم است.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۸۵

### شرحها

در این آیات تعدادی از لجاجتها، بهانه گیریها، عهد شکنی‌ها و خلافکاریهای یهود نقل و بررسی شده است. یهودی که مصداق

تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكَفُرُ بِبَعْضٍ بودند.

۱۵۳- يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ.

سوره نساء در مدینه نازل شد، تا آن موقع بسیاری از قرآن نازل شده بود، معلوم است که یهود نزول تدریجی قرآن را بهانه گرفته و می‌گفتند: باید یک کتاب تمام در یک دفعه بما نازل کنی. اتفاقاً مشرکان نیز چنین بهانه‌ای آورده و می‌گفتند: أَوْ تَزُقِي فِي السَّمَاءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيَاكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ اسرى/ ۹۳، ولی مسئله طبیعی آن بود که قرآن بتدریج نازل شود تا رشته وحی مادامی که رسول خدا زنده بود قطع نگردد و آن حضرت پیوسته در ارتباط با خدا باشد چنان که فرموده: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُتَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا فرقان/ ۳۲ در آیه ۱۶۷ نیز که خواهد آمد جواب این بهانه داده شده است. و نیز قرآن بنا باحتیاج روز نازل می‌شد، می‌بایست بتدریج در وقت مقتضی نازل شود. فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ این جریان در سوره بقره گذشت و در سوره اعراف خواهد آمد، یعنی ای پیامبر از این بهانه ناراحت نباش از موسی بزرگتر از این را خواستند و گفتند: خدا را آشکارا بما بنمایان ولی در اثر این جسارت صاعقه یا صیحه آسمانی آنها را فرا گرفت.

ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا.

جریان گوساله در بقره آیه ۵۰ گذشت و در اعراف/ ۱۴۷ و طه/ ۸۸ خواهد تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۸۶

آمد، مراد از «بیّنات» معجزات موسی و نجاتشان از فرعونیان و یاریهای خدا نسبت به آنها بود که همه دلیل بود نمی‌بایست بگوساله پرستش کنند، منظور از «عفونا» پذیرش توبه آنها و از تسلط آشکار، تسلط موسی بود که وادار بتوبه و کشتار مرتدان کرد و سامری را تبعید نمود و وضع گذشته را باز گرداند.

۱۵۴- وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا.

چهارمین قسمت از خلافکاریهای یهود است و به سه قضیه در این آیه اشاره شد که هر سه در سوره بقره گذشته است با آیات ۵۷، ۶۳، ۶۵ بقره رجوع کنید.

قضیه دوم و سوم در سوره اعراف نیز آمده است، مراد از «ميثاق» ظاهراً همان است که در بقره آمده و إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمْ الطُّورَ و از ميثاق غلیظ شاید و إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ ... باشد (بقره/ ۸۴).

۱۵۵- فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكَفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا

قَلِيلًا.

لفظ فَبِمَا نَفَضْتَهُمْ ظاهراً متعلق است بجواب محذوف یعنی: پس به علت نقض میثاق و کفر و ... آن همه گرفتاری و بدبختیهای بزرگ بآنان روی آورد.

«حَرَمْنَا» در آیه ۱۶۰، بآیاتِ اللَّهِ معجزات موسی و دستوره‌های اوست، بَعَثَ حَقَّ قَيْدِ تَوْضِيحِي است و یا مراد آنست که از روی عمد می‌کشتند نه از روی اشتباه. قُلُوبُنَا غُلْفٌ راجع به اسلام می‌گفتند: دل‌های ما از فهمیدن اسلام در غلاف است، قدرت فهم اسلام و ایمان آوردن را نداریم و لذا معذوریم، در جواب فرموده: اینطور نیست بلکه آنها دانسته حق را انکار کرده‌اند لذا خدا بدلهایشان مهرزده به فکر ایمان آوردن نیستند. نه اینکه مسلوب الاختیار باشند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۸۷

علی هذا فقط گروه کمی از آنها ایمان می‌آورند.

۱۵۶- وَ كَفَرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا.

مراد از بهتان عظیم آنست که: گفتند مریم عیسی را از زنا بوجود آورده است، مراد از کفر همین بهتان است، شاید کفر بودن آن بدانجهت است که عیسی در گهواره سخن گفت باز اهمیتی ندادند. از حضرت صادق علیه السلام نقل شده: رضایت مردم را جلب نتوان کرد و زبانهای آنها را ضبط نتوان نمود آیا به مریم دختر عمران نگفتند که از مردی بنام یوسف نجار به عیسی حامله شده است «۱»؟

۱۵۷- وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ.

لفظ رَسُولَ اللَّهِ وصف عیسی است و از کلام یهود نیست، بلکه سخن خداست، از آیه شریفه معلوم می‌شود که یهود در این سخن که می‌گفتند: ما عیسی را کشتیم، مدرک صحیحی نداشتند و در این گفته که کشتن عیسی را روا دانسته و بر آن می‌بالیدند مقصر هستند ولی حقیقت این است که کار بر آنها مشتبّه شده و گرنه عیسی نه بدست آنها کشته شده و نه بصلیب آمده است چنان که در «نکته‌ها» خواهیم گفت. وَإِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا مراد از «الذین» نصاری و پیروان عیسی هستند ضمیر «فیه-منه» به قتل و صلب راجع است معلوم می‌شود که نصاری درباره قتل و صلب اختلاف کرده‌اند و عده‌ای گفته‌اند: عیسی بدون صلب و قتل به آسمان رفته یا از دست آنها رها شده است چنان که از انجیل برنابا و غیره معلوم می‌شود یعنی: نصاری نیز در شک می‌باشند و فقط از ظن پیروی می‌کنند و از یهود شنیده‌اند در آخر

(۱)

فی المجالس عن الصادق عليه السلام ان رضا الناس لا يملكك و السنتمهم لا تضبط الم ينسوا مریم بنت عمران الی انها حملت بعیسی من رجل نجار اسمه یوسف»

. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۸۸

آمده: یهود او را بطور یقین نکشته بلکه ظن بکشتن او برده‌اند.

۱۵۸- بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.

در این باره ذیل آیه ۵۵ از سوره آل عمران توضیح داده شد و در قاموس قرآن ذیل لغت عیسی مفصلاً بحث شده است، با در نظر گرفتن: یا عیسی إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بقره/ ۵۵، آیه رَفَعَهُ اللَّهُ در زنده به آسمان رفتن او صریح نیست بلکه دلالت بر یک نوع نجات از میان کفار دارد لفظ عزیز و حکیم نیز بیشتر از این نمی‌فهماند.

۱۵۹- وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا.

به نظرم ضمیر «به» راجع است به عیسی و ضمیر «موت» بفرد فرد اهل کتاب که از و ان من اهل الكتاب فهمیده می‌شود. یعنی هر



یک از اهل کتاب پیش از مرگ «در هنگام مرگ» به عیسی ایمان می‌آورد و یقین می‌کند که او فقط یک پیغمبر بود نه خدا یا پسر خدا یا یکی از سه خدا یا زائیده از زنا، و آن در وقت معاینه مرگ و مکشوف شدن حقائق است، روایات زیادی داریم که مردگان در آن موقع رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام را می‌بینند. و عیسی روز قیامت بر اعمال بد امت خود شاهد خواهد بود «۱» این معنی که گفته شد مطابق روایتی است در تفسیر صافی، المیزان نیز آن را پذیرفته، ظاهراً المنار نیز آن را اختیار نموده است. اگر هر دو ضمیر راجع به عیسی باشد نتیجه‌اش آنست که عیسی هنوز نمرده در روایات هست که پشت سر امام زمان علیه‌السلام نماز خواهد خواند، آن وقت مراد از اهل کتاب که به او ایمان خواهند آورد همانها هستند که در آن زمان خواهند

(۱) رجوع شود به آیه ۴۱ از همین سوره «نکته‌ها» ذیل شهادت بر اعمال. [...]

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۸۹

بود ولی این معنی با آیه تطبیق نمی‌شود چون ظهور آن در همه اهل کتاب است.

۱۶۰- فَيُظْلَمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بَدَّاهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا.

در این آیه و آیه بعدی چهار علت برای تحریم طیبیات ذکر شده: ظلم، صد، اخذ ربا و اکل مال به باطل. در آیه دیگر بجای این چهار چیز لفظ «بغی» آمده:

ذَلِكَ جَزَائُهُمْ بِبَغْيِهِمْ انعام/ ۱۴۶ در آیات گذشته پس از شمردن عده‌ای از مظالمی که در عصر موسی و بعد از موسی اتفاق افتاده در این آیه نتیجه گرفته و می‌گوید: بواسطه بعضی از همین خلافها بود که در عصر موسی حلال‌ها را بر آنها حرام کردیم، منظور از «طیبیات» آنهایی است که در: وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا ... انعام/ ۱۴۶ آمده است.

۱۶۱- وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّوَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.

علت سوم و چهارم تحریم طیبیات است «اعتدنا» راجع بعذاب آخرت است لکن در مورد کافران آنها.

## نکته‌ها

### ماجرای صلیب:

قرآن مجید یهود را مقصر می‌داند از اینکه: می‌گفتند ما عیسی را کشتیم و از این سخن بر خود می‌بالیدند، می‌گویند: ولی حقیقت آنست که یهود عیسی را نکشتند و مصلوب نکردند بلکه کار بر آنها مشتبه شد، آن گاه می‌گویند: نصاری نیز در مصلوب شدن عیسی از گمان پیروی می‌کنند.

از این معلوم می‌شود که واقعه‌ای پیش آمده و بجای عیسی علیه‌السلام کس دیگری کشته تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۹۰ شده ولی یهود چنان دانسته‌اند که عیسی را کشته‌اند، نصاری نیز که در جریان نبوده‌اند این سخن را از یهود دریافت کرده بدان یقین نموده‌اند، عجیب است که بعد از گذشتن حدود بیست قرن هنوز یهود و نصاری در این اشتباه مانده‌اند، ما اینک از جزوه بسیار پر ارج «قهرمان صلیب» نوشته جناب میر ابو الفتح دعوتی مطالبی در این باره نقل می‌کنیم تا حقیقت مکشوف گردد.

۱- در نزدیکی اورشلیم ولایتی است بنام جلیل در این ولایت دهکده‌ای است بنام ناصره، عیسی علیه‌السلام در این دهکده زندگی می‌کند، او پس از آنکه بزرگ شد در کنار رود اردن از یحیی پیامبر غسل تعمید می‌گیرد (بنا بگفته اناجیل) آن گاه از طرف خدا به پیامبری مبعوث شده و بهدایت خلق می‌پردازد حدود سه یا چهار سال در قوم خود درنگ می‌کند، سخنان حکمت آمیز و

معجزاتش مردم را بسوی او جلب می‌کند.

۲- شهر اورشلیم مرکز علم و تجارت بود، کاهنان یهود در این شهر گرد آمده خود را نگهبانان تورات موسی و احکام خداوند می‌دانسته و تورات را بدلخواه خود ترجمه و تفسیر می‌کردند و آنچه دلشان می‌خواست به تورات نسبت داده و بچپاول مردم مشغول بودند، (قرآن مجید درباره آنها افشاگری کرده و می‌گوید:

إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصِيدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ تَوْبَةً / ۳۴ بسیاری از کاهنان یهود نزد عیسی علیه السلام می‌آیند و بر او اشکالاتی می‌گیرند و چون جواب‌های محکم می‌شنوند باز می‌گردند و بدیگر عالمان اعلام خطر می‌کنند که چه نشسته‌اید باید بفکر چاره باشید.

۳- شهرت عیسی همه جا را فرا می‌گیرد، مردم بی‌آنکه عیسی را دیده و شناخته باشند از بعثت و تبلیغ او با خبر می‌شوند، شهر اورشلیم نیز از ذکر نام او پر می‌شود بی‌آنکه او را دیده باشند، عیسی در عید فصیح با شاگردان خود بقصد زیارت وارد اورشلیم می‌شود و احیاناً برای مردم سخنانی می‌گوید و مورد احترام تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۹۱

واقع می‌شود. در همین هنگام کاهنان یهود از ورود او با خبر شده تصمیم می‌گیرند که او را گرفتار نمایند، عیسی از تصمیم آنها آگاه شده در یکی از باغهای بیرون شهر پنهان می‌شود، مدت یک یا دو روز با شاگردان خود در آن باغ موسوم به جتسیمانی می‌ماند.

۴- کاهنان یهود جارچیان فرستاده در همه جا اعلام می‌کنند: هر کس جای عیسی را نشان دهد تعداد سی پاره زر جایزه دریافت خواهد داشت یکی از شاگردان عیسی بنام «یهودا اسخر یوطی» بآرزوی جایزه راه خیانت پیش گرفته جایگاه عیسی را به بزرگ کاهنان محرمانه نشان می‌دهد، عالمان یهود پیش «پیلطس» حاکم رومی شهر اورشلیم می‌روند و از او می‌خواهند که عیسی را دستگیر کند، پیلطس که آوازه عیسی را شنیده بود نمی‌خواست دست اندر کار قتل او شود لکن یهودان رشوه داده و در دستگیری عیسی اصرار می‌ورزند. پیلطس قبول می‌کند که عده‌ای سرباز فرستاده عیسی را دستگیر کنند.

۵- از طرف دیگر عیسی بشاگردان خود می‌گوید تا شمشیرها را آماده کنند و شب بیدار بمانند تا بلکه خطر از آنان دفع شود لکن شاگردان سستی کرده بخواب می‌روند، عیسی علیه السلام از آنها دلتنگ شده در گوشه‌ای دور از آنها به راز و نیاز می‌پردازد، آن موقع که شبانه سربازان و یهودان از دیوار باغ برای گرفتن عیسی سرازیر شدند بسیار طبیعی بود که عیسی از تاریکی شب استفاده کرده و از باغ خارج شود چون کسی او را نمی‌شناخت و همین طور هم شد.

۶- نه سربازان رومی عیسی را می‌شناسند و نه او باش یهود که با آنها وارد باغ می‌شوند یهودان خود حاضر می‌شوند که با آنها به باغ رفته، عیسی را بآنها نشان بدهد، همه وارد باغ می‌شوند، یهودا در باغ می‌گردد تا در میان شاگردان وحشت زده عیسی که این سو و آن سو می‌گریختند عیسی را بآنها نشان بدهد، از قضا یهودا خود به عیسی شبیه بود، در آن هنگام جوانی از یهود که عیسی را تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۴۹۲

در حال سخنرانی در اورشلیم دیده بود نظرش به یهودا افتاده تصور می‌کند که او عیسی است، گریبان او را گرفته و فریاد می‌کشد: عیسی را گرفتم، سربازان و او باش یهود بی‌آنکه بدانند او عیسی نیست زیر ضربات مشت و لگد او را بی‌اختیار می‌کنند، یهودا هر چه فریاد کشید من عیسی نیستم کسی بفریاد او گوش نداد زیرا که عیسی را نمی‌شناختند تا بدانند او عیسی نیست مگر در آن موقع و شب هنگام کسی بحرف متهم گوش می‌دهد، بدین طریق عیسی علیه السلام که بیدار بود بآسانی از باغ بیرون رفت و یهودا بجای عیسی گرفتار شد.

۷- یهودا را اول بخانه «قیافا» عالم بزرگ یهود می‌آورند، او از ترس اینکه پیروان عیسی ریخته و او را بگیرند، او را بخانه پیلطس می‌فرستد پیلطس از اینکه عیسی را دیده خوشحال می‌شود که با او سخن خواهد گفت ولی او هر چه سؤال می‌کند متهم ابداً

جوابی نمی‌دهد و سخن نمی‌گوید، پیلاتس تعجب می‌کند، صبح که «قیافا» با چند کاهن بخانه پیلاتس آمده بود می‌بینند که متهم سخن نمی‌گوید تا جایی که قیافا جلو آمده می‌گوید: تو را بخدای حی قسم می‌دهیم بما بگو آیا تو عیسی مسیح هستی؟ متهم می‌گوید: تو می‌گویی که هستم. باز ساکت می‌شود، پیلاتس رو به یهودیان کرده می‌گوید: من در این شخص تقصیری نمی‌بینم بگذارید آزادش کنم یهود فریاد کرده می‌گویند او را بکش خونش بگردن ما. و وعده رشوه می‌دهند، پیلاتس حکم اعدام او را صادر می‌کند.

۸- لشکریان متهم را بدیوانخانه می‌برند و به سفارش یهودان شکنجه‌های سخت می‌دهند، آن گاه او را بکوه «جلجته» برده و بر چوبه‌دار می‌اوینزند، مردی بنام یوسف در خواست می‌کند که جسد وی را در باغ خود در قبری از سنگ دفن کند. دو نفر جوان از آشنایان عیسی جسد یهودا را بعنوان آنکه جسد عیسی است بیرون آورده و در محل دیگری دفن می‌کنند.

۹- عصر همان روز دو نفر از دوستان عیسی از اورشلیم به دهکده‌ای بنام تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۹۳

«عمواس» می‌روند، عیسی را در راه دهکده می‌بینند با خوشحالی دوان دوان پیش شاگردان آمده این خبر را اعلام می‌کنند عیسی بمیان شاگردان آمده و همه پنهانی، به «جلیل» می‌روند.

۱۰- از اینطرف اقوام عیسی پس از شنیدن مصلوب شدن او بزیارت قبرش می‌آیند ولی می‌بینند سنگ از روی قبر برداشته شده و جسد در آن نیست.

۱۱- بدین طریق یهودا بجای عیسی بدار می‌رود، عیسی باسانی از باغ خارج شده راه عمواس را در پیش می‌گیرد، مسئله برخاستن عیسی از قبر آن بوده که اقوامش قبر او را خالی یافته و شاگردانش او را زنده دیده‌اند پس لا بد بعد از مردن زنده شده و باآسمان رفته است.

یهودیان بجای عیسی یهودا را کشتند نه یهود او را می‌شناختند و نه سربازان رومی ولی چنان پنداشتند که عیسی را کشته‌اند و مَا قَتَلُوهُ وَمَا صَبَّأَهُمْ لَكِنُّ شُبَّهَ لَهُمْ نَصَارَى در این کار بی خبرتر بودند و فقط از یهود شنیدند که عیسی را بدار زده‌اند و إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ... این است آنچه از کتاب «قهرمان صلیب» اقتباس شد.

### پیدایش تثلیث:

یهودیان سالیان دراز بود که در شهرهای روم می‌زیستند، آنان خود را پست و زبون و رومیان را برتر و والاتر می‌پنداشتند، طبیعی است که رسوم و افکار ملت غالب در ملت مغلوب اثر می‌گذارد، گر چه تورات هر گونه بت پرستی را مردود می‌شمرد لکن یهودان از دل و جان شیفته آداب رومیان مشرک بودند و به بت پرستی آنها روی آوردند.

معبد بزرگ آتن پر از بتها و خدایان دروغین بود در معبد زائوس سه بت بزرگ مشاهده می‌شد اول: زائوس پدر خدایان. دوم: سارپدون یگانه پسر زائوس. سوم: آپولون، خدای واسطه میان پدر و پسر. رومیان عقیده داشتند که زائوس پسرش سارپدون را بزمین فرستاده تا در میان مردم ساکن شود، فرقه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۹۴

اشاره سارپدون (یگانه پسر) را اسیر می‌کنند و می‌کشند، زائوس آپولون را می‌فرستد که سارپدون را در حیات جاودان جای دهد تا این قتل موجب آموزش گناه رومیان شود. پس زائوس، سارپدون و آپولون سه اصل بت پرستی رومیان است.

مسئله تثلیث «اب»، «ابن» و «روح القدس» سه اقنوم انجیلی بر اساس سه خدای رومی از تقلید برومیان آغاز گردید و اعتقاد به خدا یعنی خدا و عیسی و روح القدس که پیش مریم آمده و مریم حامله شده بود، میان نصاری رواج پیدا کرد.

قهرمان این آمیزش پولس بود، او مردی یهودی بود و زبان و آداب و آئین رومیان را می‌دانست، او گفت: خوابی دیده و در اثر آن مسیحی شده است او فکر کرد اگر خدا را بجای زائوس، عیسی را بجای سارپدون که برای مردم رنج کشید تا سبب آمرزش آنها

باشد و روح القدس را بجای آپولون بگذارد، نصاری آن را قبول خواهند کرد و رومیان آن را خواهند پذیرفت لذا اندیشه انقلابی و نوین خود را اعلام و تبلیغ کرد، کلیسا و نصاری آن را پذیرفتند تثلیث بوجود آمد، شرک جای توحید را گرفت (از کتاب قهرمان صلیب اقتباس شد).

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۹۵

### [سوره النساء (۴): آیات ۱۶۲ تا ۱۶۹]

#### اشاره

لَكِنَّ الرَّاٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۶۲) إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۱۶۳) وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا (۱۶۴) رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۶۵) لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (۱۶۶) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۶۷) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا (۱۶۸) إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۱۶۹)

۱۶۲- لکن دانشمندان ثابت در علم و مؤمنین آنها بآنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان می آورند، که بنماز گزاران و زکات دهندگان و مؤمنان به خدا تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۴۹۶ و روز جزا هستند، آنها را بزودی پاداش بزرگی خواهیم داد.

۱۶۳- ما بتو وحی کردیم چنان که بنوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم و نیز وحی کردیم به ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، نوادگان، عیسی، ایوب، یونس، هارون، سلیمان و بداود زبور دادیم. و نیز وحی کردیم.

۱۶۴- به پیغمبرانی که از پیش بر تو حکایت کرده ایم و پیغمبرانی که بر تو حکایت نکرده ایم و خدا با موسی سخن گفت بطور مخصوص.

۱۶۵- پیغمبرانی بودند، بشارت دهنده و انذار کننده تا مردم پس از آمدن آنها بر ضد خدا دلیلی نداشته باشند، خدا توانا و حکمت کردار است.

۱۶۶- اما خدا گواهی می دهد بآنچه بر تو نازل کرده، و آن را با علم خودش نازل کرده، فرشتگان نیز گواهی می دهند و گواه بودن خدا بس است.

۱۶۷- کسانی که کافر شده و مردم را از راه خدا منحرف کرده اند بضلالت افتاده اند ضلالتی دور.

۱۶۸- کسانی که کافر شده و ظلم کرده اند، خدا کسی نبوده که آنها را بیامرزد و نه برای هدایت کند.

۱۶۹- مگر براه جهنم که در آن جاودانانند و این بر خدا آسان است.

#### کلمه‌ها

راسخون: رسوخ: ریشه داری و ثبات. راسخ در علم کسی است که دانشور است و علم در او ریشه کرده و شکی بر او عارض نمی شود. راسخون جمع آن است.

اسباط: سبط (بر وزن عقل) انبساط و گسترش. نوه انسان را سبط (بکسر-س) گویند که انبساط و گسترش نسل است. جمع آن اسباط به معنی نوادگان می‌باشند (بقره/ ۱۳۶).

زبور: زبر (بر وزن عقل) نوشتن «زبرت الکتاب: کتبه» هر کتاب حکمت را زبور گویند و نیز هر کتاب را زبور (مزبور) گویند، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۹۷

و آن نام کتابی است که بداود داده شده ظاهراً در آن احکام نبوده و فقط حکمتها بوده است. آن فقط دوباره در قرآن آمده: نساء/ ۱۶۳ انبیاء/ ۱۰۵.

کلم: تکلم: سخن گفتن کَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ خِذَا بِمَا مُوسَىٰ سَخَنَ كَفْت.

حجّه: دلیلی که مقصود را روشن کند. حجّ در اصل به معنی قصد است.

صدوا: صد و صدود گاهی به معنی اعراض و گاهی به معنی منع است در اینجا معنای دوّم مراد است. یسیر: یسر (بر وزن قفل): آسانی. یسیر و میسور: آسان.

### شرحها

در این آیات به مقتضای عدالت استثنایی بر حکم کلی گذشته وارد شده که همه یهود در این وضع نیستند بلکه دانشوران ممتاز و مؤمنان حقیقی آنها به قرآن و کتابهای پیشین ایمان می‌آورند، سپس فرموده: پیغمبر اسلام در ردیف پیغمبران گذشته است که همگی به جز عیسی مورد تصدیق یهود هستند، دلیلی ندارد که عذر بیاورند و بگویند چرا همه قرآن را به یک بار نازل نمی‌کنی؟ و در پایان فرموده: آنهایی که آیات خدا را انکار می‌کنند و از گسترش راه حق و عدل جلوگیری می‌کنند مورد آموزش خدا نخواهند بود.

۱۶۲- لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ.

ظاهراً مراد از «المؤمنون» مؤمنان اهل کتاب نمی‌باشد یعنی دو گروه از تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۹۸

آنها به قرآن و کتب گذشته ایمان می‌آورند یکی آنها که در علم و دانش ثابت هستند، دیگری آنها که مؤمن واقعی می‌باشند و از قبول حق هر جا و هر زمان که باشد ابایی ندارند «۱» گروه اول در اثر دانشمندی، گروه دوم در اثر خضوع بحق و دیدن بشارتهای تو در تورات.

وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ سَهْ جَمَلَهْ عَطْفِ اسْتِ بَرِ «المؤمنون» لَفْظِ «المقيمین» بَرای مَدْحِ مَنْصُوبِ شَدَهْ اسْتِ وَ هَرِ سَهْ بِيَانِ وَ وَصْفِ «المؤمنون» مِيَا شَدِ عَلَي هَذَا مَرَادِ نَمَازِ اَهْلِ كِتَابِ وَ زَكَاةِ اَنهَاسْتِ «۲» يَعْنِي اَيْنِ كُونَهْ اَشْخَاصِ بَهْ قُرْآنِ وَ هَمَهْ كِتَابَهَا اِيْمَانِ مِي اَوْرَنْدِ اَوْلَيْكَ سَنْوَتِيَهْمِ اَجْرًا عَظِيمًا وَعَدَهْ يَادَاشِ اسْتِ بَرِ اَنهَاسِ.

۱۶۳- إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَىٰ وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا.

به نظرم علت آمدن این آیه دو چیز است یکی اینکه اینها از پیغمبر می‌خواهند که یک جا کتاب نازل کند حال آنکه این پیامبران هم مثل پیغمبر ما سخنان خود را به تدریج آورده‌اند ظاهراً از این جهت موسی در آیه ذکر نشده است زیرا تورات دفعه نازل گردیده است.

دوم: راسخون در علم و مؤمنان یهود به قرآن ایمان می‌آورند زیرا می‌بینند که پیغمبر اسلام نیز پیغمبری مثل انبیاء گذشته است.

مصدق و النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ هُودِ وَ صَالِحِ مِي بَاشَنْدِ، مَرَادِ اَزِ «الاسباط» پيامبرانی اسْتِ اَزِ فَرَزَنْدَانِ يَعْقُوبِ نَهْ بَرَادَرَانِ يَوْسُفِ چنان که در

(۱) با استفاده از میزان.

(۲) به نظر میزان و الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ مبتداء و خبر آن «اولئک» است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۹۹

توضیح داده شده است، ظهور آیه در آن است که با سبب نیز وحی شده است.

ذکر نشدن موسی نشان می‌دهد نزول زبور نیز تدریجی بوده است، رجوع شود به سوره یوسف آیه / ۹۸.

۱۶۴- وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا.

در آیه گذشته دوازده نفر از پیامبران ذکر شده حال آنکه در قرآن مجموعاً از ۲۶ نفر پیغمبر نام برده شده است و چون این سوره در مدینه نازل گشته پس مراد از قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ از نزول این سوره در سوره‌های دیگر است، «رسلا» ظاهراً تقدیرش «و ارسلا رسلا» باشد، سخن گفتن خدا با موسی شامل ابتدای وحی و نزول تورات هر دو است و لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ آمدن موسی در این آیه ظاهراً برای آنست که در آیه قبل ذکر نشده بود.

۱۶۵- رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.

پیامبران بشارت دهنده‌اند و انداز کننده. بشارت به نیکو کاران، انداز به بدکاران لِنَلَّا يَكُونَ ... حکایت از یک امر طبیعی است و آن اینکه علم شرط تکلیف است لازم بود خدا اول دستوره‌های خود را ابلاغ کند سپس مسئولیت بخواهد. عَزِيزًا حَكِيمًا خدا تواناست که با ارسال رسل عذر مردم را برداشته است و حکمت کردار است که پیامبران بشیر و نذیر ارسال کرده است.

۱۶۶- لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا.

به نظر می‌آید که این آیه جواب دوم است به يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ یعنی: سؤال اینها مردود است اولاً که بتو مانند پیامبران دیگر وحی آمده پیامبرانی که یهود قبولشان دارند. ثانياً: آنها با آسمانی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۵۰۰ بودن قرآن گواهی نمی‌دهند ولی خدا گواهی می‌دهد که قرآن را خدا نازل کرده و از روی علم خود نازل کرده، ملائکه نیز که در نازل شدن قرآن واسطه‌اند گواهی می‌دهند و گواهی خدا کافی است. لفظ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ ظاهراً راجع باعجاز قرآن و دلیل شهادت خداست. یعنی خدا با علم خود قرآن را طوری نازل کرده که دیگران در آوردن آن عاجزاند و این دلیل است که خدا آن را نازل کرده است.

۱۶۷- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا.

علت ضلال بعید بودن آنست که هم خود حق را انکار می‌کنند و هم دیگران را بضاللت می‌کشند این آیه و دو آیه دیگر حکم کلی را بیان می‌کنند ولی مصداق آن ظاهراً یهود هستند که هم خود انکار می‌کردند و هم دیگران را گمراه می‌نمودند.

۱۶۸- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا.

اگر «ظلموا» در جای صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ باشد این آیه نظیر آیه فوق و بیان آنست. ظاهراً منظور آنست که اگر در چنین حالی از دنیا بروند آمرزیدن چنان کسانی از کار خدا نبوده و آنها را روز قیامت جز جهنم هدایت نمی‌کند.

۱۶۹- إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا.

راجع بخلود ذیل آیه قَالَ النَّارُ مَثَاكُمُ خَالِدِينَ فِيهَا .... انعام / ۱۲۸ بحث خواهد شد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۵۰۱

[سوره النساء (۴): آیات ۱۷۰ تا ۱۷۵]

## اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمَنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷۰) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ ثَلَاثَةٌ أَنْتَهُمْ خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۷۱) لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا (۱۷۲) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۷۳) يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (۱۷۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةِ مَنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۱۷۵)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۵۰۲

۱۷۰- ای مردم این پیغمبر حق را از جانب پروردگار برای شما آورد، ایمان بیاورید که بخیر شماست و اگر کفر ورزیدید آنچه در آسمانها و زمین هست از آن خداست خدا دانا و حکمت کردار است.

۱۷۱- ای اهل کتاب در دین خود تجاوز نکنید و بر خدا جز حق مگوئید، عیسیای مسیح فقط رسول خدا و کلمه خدا بود که به مریم القا کرد و روحی از او بود، پس به خدا و پیغمبران او ایمان بیاورید و مگوئید: سه چیز است، بس کنید که بخیر شماست، خدا فقط معبود یگانه است، منزّه است از آنکه برای او فرزندی باشد، برای اوست آنچه در آسمانها و زمین هست، و کیل بودن خدا بس است.

۱۷۲- مسیح هرگز ابا ندارد که بنده خدا باشد، همچنین ملائکه مقرب، هر کس از بندگان خدا ابا کند و تکبر ورزد همه را بسوی خویش محشور خواهد کرد.

۱۷۳- اما آنان که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند پاداش آنها را بطور کامل می‌دهد و از کرم خویش افزون کند، اما آنهایی که ابا و استکبار کرده‌اند بعد از دردناکی عذابشان کند و برای خود بغیر خدا یار و یآوری نمی‌یابند.

۱۷۴- ای مردم برای شما از پروردگارتان دلیل روشنی آمد و بر شما نور آشکاری نازل کردیم.

۱۷۵- پس آنان که به خدا ایمان آوردند و به او چنگ زدند حتما آنها را برحمت و فضل خود داخل می‌کند و در راهی راست آنها را بسوی خود راهنمایی می‌کند.

## کلمه‌ها

لا تغلوا: غلّو: تجاوز از حدّ، در اصل به معنی بالا آمدن است «لا تغلوا» تجاوز نکنید.

مسیح: لقب عیسی علیه السلام و آن معرب مشیحا به معنی مبارک است.

کلمته: کلم زخم‌زدن. معنای اصلی آن اثر گذاشتن است. کلام و کلمه اثری است دلالت بر معنی دارد اطلاق کلمه بر عیسی به

علت آنست که اثری بود از آثار خدا. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۲، ص: ۵۰۳

واحد: احد: بی‌همتا، بی‌نظیر. واحد: یکی، احد راجع بوصف است، واحد راجع بعدد.

سبحانه: پاک و منزّه است او. سبحان الله یعنی: خدا را از هر بدی بدور می‌دانم.

یستنکف: نکف و استنکاف: ابا و امتناع. «لن یستنکف» هرگز ابا نمی‌کند.

یحشرهم: حشر: جمع کردن. «یحشرهم» جمع می‌کند آنها را.

یوفیهم: وفا و ایفاء: تمام کردن، وفا به عهد یعنی تمام کردن و بانجام رساندن عهد. توفیه: تمام دادن حقّ فیوفیهم أجورهم پاداش آنها را تمام و کمال می‌دهد.  
اعتصموا: عصم: امساک و حفظ. اعتصام: چنگ زدن.

### شرحها

بدنبال بیان اینکه قرآن از جانب خداست و خدا و ملائکه گواه این مطلب هستند انسانها بطور کلی به پیروی از قرآن دعوت شده‌اند و همین سبب شده که نصاری نیز بدین حق و کنار گذاشتن تثلیث دعوت شوند و اینکه عیسی یک بشر عادی و پیغمبر بود روشن شده است، می‌شود گفت که غرض اصلی از این آیات نصاری هستند زیرا حساب یهود در آیات گذشته بررسی شد.

۱۷۰- یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ.

الف و لام «الرسول» برای عهد است یعنی: ای پیامبر. «بالحق» مفعول «جاءکم» است یعنی حق را برای شما آورد. «خیرا» وصف است برای ایمان یعنی تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۵۰۴

ایمان بیاورید ایمانی که بخیر و صلاح شماست. وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا یعنی انکار و عناد شما بخدا ضرری ندارد، خدایی که آنچه در آسمانها و زمین هست مال اوست- خدایی که بر همه چیز عالم و حکمت کردار است بکفر و عناد شما داناست و از روی حکمت در مقابل اعمال بد کيفر قرار داده است و عناد و بالاخره بضرر شما خواهد بود.

۱۷۱- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ.

منظور از اهل کتاب نصاری می‌باشند و این بخش از آیه مقدمه مطلب بعدی است. قول حق درباره خدا آنست که بگوئیم: خدا یکی است نه سه تا و عیسی بنده اوست نه اینکه فرزند خدا و یکی از سه خدا باشد. إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ یعنی بی‌پدر بودن عیسی دلیل الوهیت یا ابن الله بودن او نمی‌شود حقیقت این است عیسی پیغمبر خداست و اثر خداست که به مریم القا شده مراد از کلمه و روح در اینجا و از روح در فَتَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا انبیاء / ۹۱ فَتَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا تحریم / ۱۲ به نظرم نطفه مرد (اسپرما توزئید) باشد که از جانب خدا بوسیله ملک در وجود مریم گذاشته شده و با نطفه او تلقیح و شروع برشد کرده است.

فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ.

لفظ «رسل» حاکی است که عیسی غیر از آنها نیست مسئله تثلیث و سه خدا بودن ذیل آیه ۱۵۷ در نکته‌ها گفته شد که بوسیله پولس از رومیان گرفته شده است «خیرا» وصف «انتها» است یعنی از این سخن دست بردارید دست.

برداشتنی که بصلاح شماست إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَفْظ «ولد- ثلاثة» حاکی است که عیسی را هم پسر خدا و هم یکی از سه خدا می‌دانستند، «واحد» تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص: ۵۰۵

«در مقابل» ثلاثة است و به معنی بی‌همتا نیست. لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا آنچه در آسمانها و زمین هست مال خداست، خدا کارساز همه آنهاست عیسی نیز یکی از آنهاست.

۱۷۲- نَ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ

عیسی و ملائکه از اینکه بنده خدا باشند ابا ندارند شما چطور او و بعضی از ملائکه را خدا می‌دانید که با خدا مجموعا سه تا باشند؟ ممکن است آمدن ملائکه برای آن باشد که آنها را دختران خدا می‌دانستند أم اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ وَآن رَدَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ باشد. مَنْ يَسْتَنْكِفَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا بقرینه آیه بعدی مراد از «جمیعا» ابا کنندگان و ابا نکنندگان است.



۱۷۳- فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا.

آیه دلالت دارد که برای نیکوکاران علاوه بر پاداش تمام، امتیازی نیز خواهد بود، آنان که از بندگی خدا و راه حق و عدل استنکاف کنند گرفتار عذاب بوده دوستی و شفیع نخواهند داشت.

۱۷۴- يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا.

در آیه ۱۷۰ پس از شهادت برسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله مردمان به پیروی آن حضرت خوانده شدند. در این آیه نیز بعد از بیان اینکه عیسی و ملائکه از بندگی خدا ابایی ندارند و «ما فی السموات و ما فی الارض» از آن خداست، تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۵۰۶

مردم به پیروی از قرآن خوانده شده‌اند، قرآن برهان و دلیل روشنی برسالت رسول خدا و از جانب خدا بودن آنست، اطلاق نور بقرآن بعلمت آنست که ظلمات را شکافته و راه حق و باطل را آشکار می‌کند.

۱۷۵- فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا.

در آیه ۱۷۳ «یوفیهم- و یزیدهم» آمده است، به نظر می‌آید که «رحمه» در این آیه بجای «یوفیهم» و «فضل» در جای «یزیدهم» باشد، به نظرم این آیه شامل دنیا و آخرت هر دو است. هدایت بصراط مستقیم و تداوم آن مصداق «اعتصموا» است و مَنْ يَعْتَصِمَ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ آل عمران / ۱۰۱. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۲، ص: ۵۰۷

### [سوره النساء (۴): آیه ۱۷۶]

#### اشاره

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضَلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۷۶)

۱۷۶- از تو فتوی می‌خواهند، بگو خدا درباره برادر و خواهر به شما فتوی می‌دهد: اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد، نصف ما ترک برای اوست، آن مرد از این خواهر همه مال را می‌برد اگر او فرزندی نداشته باشد. اگر دو خواهر باشند برای آنهاست دو سوم. و اگر جمعی باشند مردان و زنان، مرد مانند بهره دو زن دارد، خدا حکم را بیان می‌کند مبدا که گمراه شوید، خدا بر همه چیز داناست.

#### کلمه‌ها

یستفتونک: فتوی و فتیا: بیان حکم. استفتاء: خواستن بیان حکم.

کلاله: کلاله در اصل به معنی احاطه است، تاج را کلید گویند که سر را احاطه می‌کند مراد از آن در آیه برادران و خواهران‌اند زیرا وارث اولی پدر و مادر و اولاد هستند، برادران و خواهران وارث اولی را احاطه کرده‌اند (نساء / ۱۲).

اخوة: اخ: برادر. جمع آن اخوة و اخوان است.

حظ: بهره و نصیب.

اثبیین: انثی: مؤنث. اثبیین: دو مؤنث.

## شرحها

در این آیه ارث برادران و خواهران پدری و پدر و مادری بیان شده است تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۵۰۸ و آنچه در اول سوره گذشت مربوط به برادران و خواهران مادری بود که یک ششم یا یک سوم ارث می‌بردند گویند جابر بن عبد الله مریض بود، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعِيَادَتِ او آمد، جابر گفت: يا رسول الله من كلاله‌ای (برادر و خواهر) دارم درباره آنها چه کنم؟ این آیه در جواب او نازل گردید.

۱۷۶- يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرُؤَهُ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ.

یعنی از تو فتوی می‌خواهند ولی فتوی دهنده درباره برادر و خواهر خداست و آن اینکه اگر شخصی بمیرد و فرزندی نداشته فقط یک خواهر پدری یا پدر و مادری داشته باشد نصف مال باو می‌رسد وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ اگر خواهر بمیرد و فقط یک برادر داشته باشد همه مال باو می‌رسد. فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ یعنی اگر بجای یک خواهر دو خواهر داشته باشد دو سوم مال را ارث می‌برند وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ اگر میت برادر و خواهر هر دو را داشته باشد بشرط آنکه هر دو پدر یا پدر و مادری باشد برادران دو برابر خواهران ارث می‌برند، چنان که در اول گفته شد بنا بر روایات اهل بیت علیهم السلام، این آیه درباره برادران و خواهران پدری و پدر و مادری است يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ معلوم می‌شود که این دستور بوقت نزول مورد ابتلاء بوده است در مجمع البیان از ابن سیرین نقل شده که صحابه این آیه را آیه تابستان می‌نامیدند زیرا آیه‌ای که در اول سوره است در زمستان نازل شد و این آیه در تابستان.

به نظر می‌آید: این آیه بعد از تمام شدن سوره نازل گردیده بدستور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در آخر سوره آورده شده است.

و الحمد لله و هو خیر ختام ۳ صفر الخیر ۱۴۰۰ مطابق ۲ دیماه ۱۳۵۸ تفسیر سوره نساء پایان پذیرفت.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

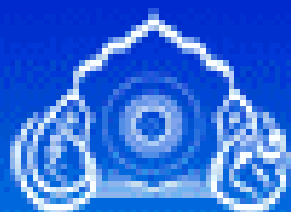
## ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

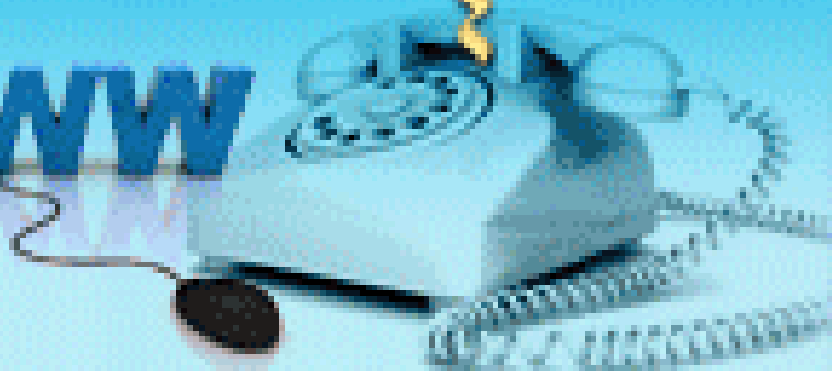


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

